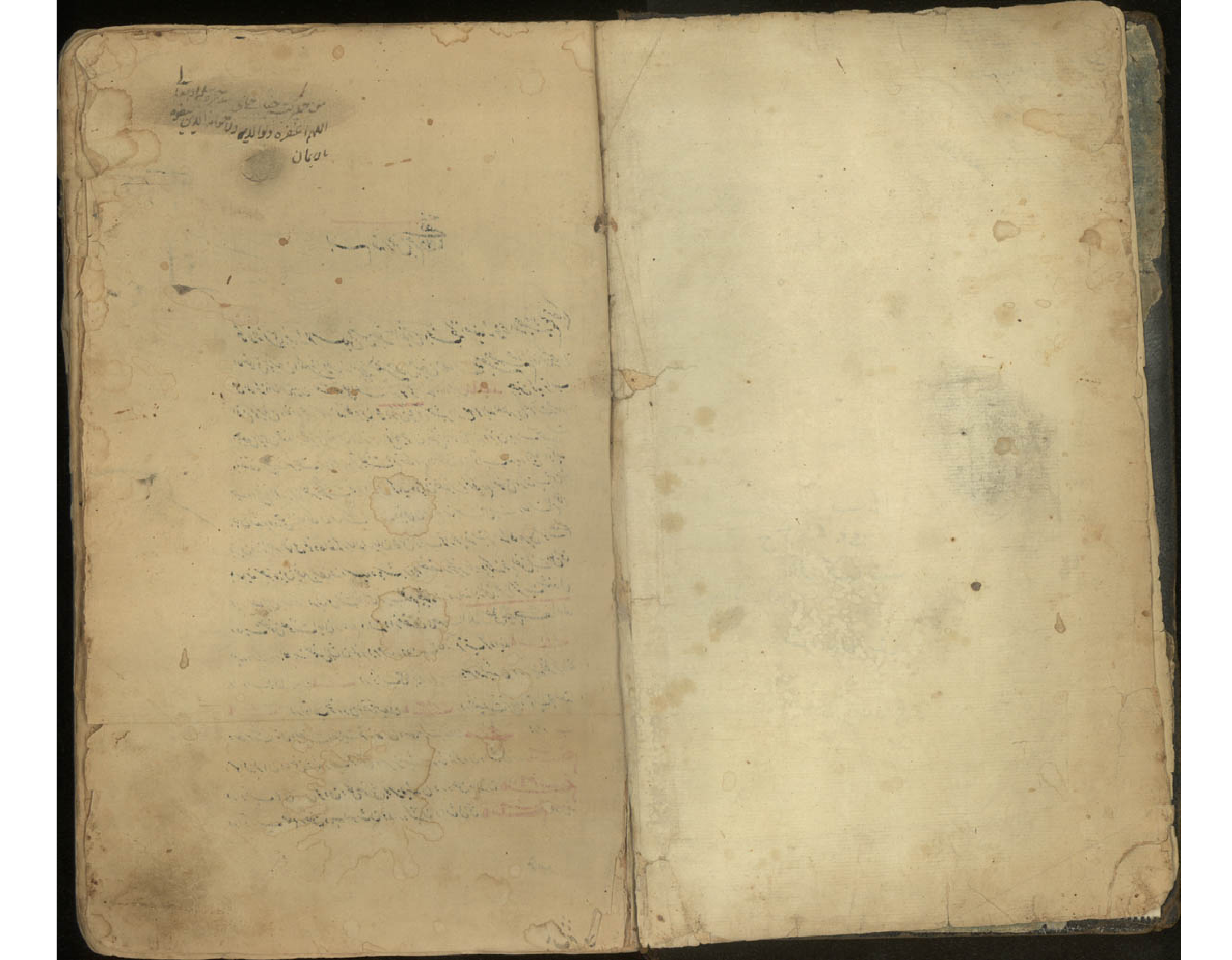
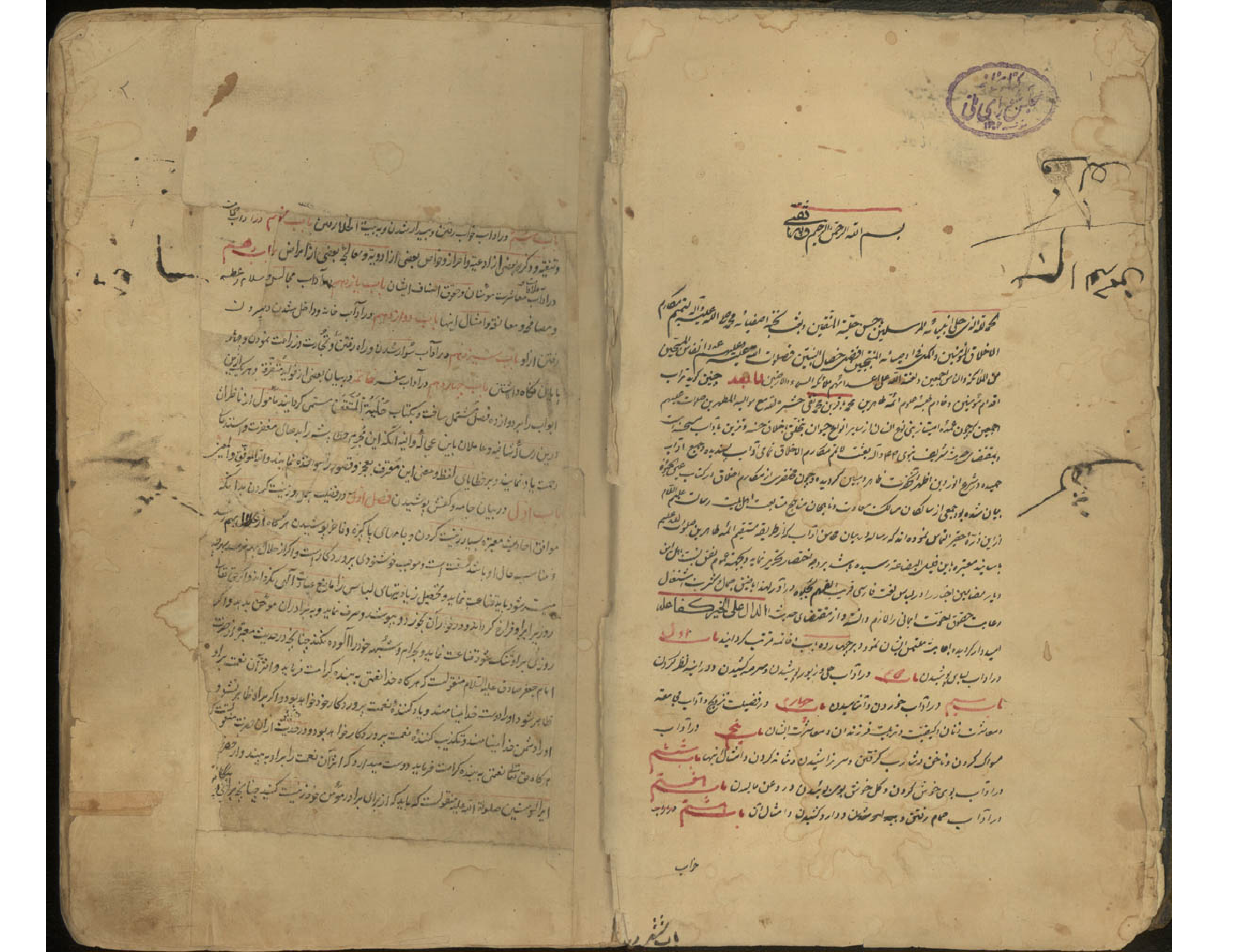


بازرسی شد
۲۷ - ۳۶
۱۴۲۵۸
اول کتاب حلیة المتقین دوم رساله در احکام نماز از مرحوم مجلسی سوم رساله رضاعیه مرحوم مجلسی
چهارم رساله در صیغه نکاح و متعه از مجلسی پنجم رساله در ایام سعیده و نحسه از مرحوم مجلسی ششم رساله علیه
بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید ۱۳۴۰
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
۸۸۹۸

ا ب ب ب
ج ج ج ج
الی کتاب





کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

الحمد لله الذی حلّی انبیاءه المرسلین بحلیة المتقین و بعث نجیب اصفیائه محمدا صلی الله علیه و آله لتتمیم مکارم
الاخلاق فی المؤمنین والمرشدین اوصیائه المنتجبین الفضلاء خصال النبیین فصلوات الله علیه و علیهم عدد انفاس المتحلین
من الملائکة والناس اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم ملائکة السماء والارضین اما بعد چنین گوید تراب
اقدام مؤمنین و خادم اخبار علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الطاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان بتخلق باخلاق حسنه و تزین بآداب مستحسنه است
و بمقتضای حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله که بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع آداب
حمیده در شرع انور این اظهر آنحضرت ظاهر و بیان گردیده و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین الحیوة
بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل البیت رسالت علیهم السلام
ازین ذره حقیر التماس نموده اند که رساله در بیان محاسن آداب که از طریقه مستقیمه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
باسانید معتبره باین قلیل البضاعه رسیده باشد بر وجه اختصار تحریر نماید که جمیع عموم نفعش بیشتر اهل ایمان
و بر مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم بگنجاید در اوقات اندک فرصتی که از کثرت مشغول
رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله
امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نمود و بر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانید باب اول
در آداب لباس پوشیدن باب دوم در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن
باب سیم در آداب خوردن و آشامیدن باب چهارم در فضیلت تزویج و آداب مجامعت
و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان باب پنجم در آداب
مسواک کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها باب ششم
در آداب بوی خوش کردن و گل خوشبو بوئیدن و روغن مالیدن باب هفتم
در آداب حمام رفتن و بدن شستن و دارو کشیدن و امثال آن باب هشتم در آداب

خواب

باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و به بیت الخلا رفتن باب نهم در آداب حجامت
و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض باب دهم
در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق اصناف ایشان باب یازدهم در آداب مجالس و سلام و عطسه و ملاقات
و مصافحه و معانقه و امثال اینها باب دوازدهم در آداب خانه و داخل شدن و بیرون
رفتن از او باب سیزدهم در آداب سوار شدن و راه رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپا
یان نگاه داشتن باب چهاردهم در آداب سفر خاتمه در بیان بعضی از نوادر متفرقه و هر یک ازین
ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساخت و بکتاب حلیة المتقین مسمی گردانید مأمول از ناظران
درین رساله شریفه و عاملان باین احادیث آنکه این مجرم خطاپیشه را بدعاهای مغفرت و
رحمت یاد نمایند و بر خطاهای لفظی و معنوی این معترف بعجز و قصور را بر سهو ننمایند والله الموفق والمعین
باب اول در بیان جامه و کفش پوشیدن فصل اول در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه
موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه‌های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد
و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بر او
میسر نشود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادات الهی نگرداند و اگر حق تعالی
روزی بر او فراخ گرداند در خور آن بپوشد و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد و اگر
روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرگاه خدا نعمتی به بنده کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او
ظاهر شود او را دوست خدا نامند و یاد کننده نعمت پروردگار خود خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود
او را دشمن خدا نامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که
هرگاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باید که از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه برای بیگانه

زینت کنید که خواهید که نماز کنید نیکوترین هیئتی بهم رسانید و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا
علیه السلام در تابستان بر روی حصیری می نشستی و در زمستان بر روی پلاسی و در خانه جامهای کنده
میپوشید و چون بیرون می آمد برای مردم زینت میکردی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
زینت و نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بد حالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر
نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را خوشبو و پاکیزه دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی آنکه
چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیرالمؤمنین
علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را
کرده است بر ایشان و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن
خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خداست از کرامت
ابدی و جان خود را در رضای خدا در باخته اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشاه آخرت روند حق تعالی
ازایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند
طلا و نقره جمع نکرده اند و جامهای کنده پوشیده اند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیاده را در راه خدا میدهند
توشه آخرت ایشان باشد و از برای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی مینمایند ایشانند
چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت و یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله علیه السلام رفتم
و جامه خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمایید در جامه خز فرمود که باکی نیست بدرستی که چون امام حسین علیه السلام
شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج
نهروان سخن گوید بهترین جامهای خود را پوشید و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان
سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده
عبدالله بن عباس این آیه را خواند که قوله تعالی قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ
مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگو یا محمد که کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگان اش بیرون آورده است و روزیهای طیب

دیگرا

دیگر از آن حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست میدارد و لازم است که از حلال باشد
و در حدیث دیگر معتبر وارد شده است که شخصی بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق نشسته و جامهای
بر قیمت نیکو پوشیده گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر هرگز چنین جامه نپوشید و هیچیک از پدران تو چنین جامه
نپوشیده اند حضرت فرمود که حضرت رسول در زمانی بود که مردم در بسیار تنگی بودند و امروز زمانیست که مردم در فراخی اند
سزاوارترین مردم بتصرف کردن نعمتها اهل بیت اند پس آیه را خواند که گذشت و فرمود که ما سزاوارتریم بتصرف
کردن آنچه خدا عطا کرده است و لیکن این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده ام پس جامه را بالا کرد و بنمودند
جامهای کنده که در زیر پوشیده بودند فرمود که این جامه کنده را برای خود پوشیده ام و این جامهها نیکو را برای مردم
پوشیده اند جامه بالای سفید نرم در بر کرده اند در زیر کنده جامه [illegible] پوشیده بود فرمود که جامه بالائی را
برای زینت نفس خود پوشیده ام و جامهها بالا را برای فریب ان مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبدالله
بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام بسیار خوش وقت میدیدم مردم را احوال گروهی که اهل تصوف
[illegible] جامهای کنده میپوشیده و اظهار شکستگی و خشوع می نمایند فرمود که نمیدانی که حضرت
یوسف پیغمبر پیغمبرزاده بود و قباهای طلاباف پوشیده در مجلس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم
میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و از و عدالت میخواستند امام را باید که آنچه گوید راست بگوید و هرگاه
وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است اندک و بسیار را حرام کرده است پس
خواندن این آیه را قل من حرم زینة الله و لباس را از اخبار [illegible] آیه را که در کتاب عین الحیوة ایراد
نموده ایم

فصل دوم در بیان جامههائی که پوشیدن آنها حرام است بدانکه مرد را از جامه محض
حریر پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرام است و احوط آنست که اجزای جامه مرد محض
حریر نباشد بلکه بهتر آنست که [illegible] و احوط آنست که [illegible] که عرقچین و جبه و چیزهای که
[illegible] تنها بان نتوان پوشید هرگاه حریر نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه و امثال آن [illegible] حریر
نباشد لیکن بهتر آنست که [illegible] ابریشم مخلوط کنند با پشم و پنبه و امثال آن که نباشد و اول آنست
که بقدر ده یک زیاده باشد و اگر مجموع [illegible] مجموع پود غیر حریر باشد بهتر است و باید که پوست
حیوان مرده نباشد هرچند که دباغی کرده باشند [illegible] بنابر مشهور بین الاصحاب و پوست حیوانی که
قابل تذکیه نباشد نیست و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای
حیوانی که گوشت آن حرام است نباشد و مثل سمور و سنجاب و قاقم است که نماز در آنها

حرم

که حضرت امام جعفر

خز

که مرد با نیم محبوک که نباشد

وزن [illegible]

جایز است و بهتر آن است که جامه که در زیر آن پوشیده باشند نماز نکنند مبادا موی چسبیده
باشد و بهتر آن است که اولیای اطفال غیر بالغ را نیز منع نمایند از پوشیدن حریر و طلا باف و بسند
معتبر منقولست که حضرت رسول بحضرت علی علیه السلام فرمود که یا امیرالمؤمنین انگشتری طلا در دست
مکن که آن زینت تو میشود در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث
دیگر فرمود که جامه حریر مپوش که خدای تعالی بسبب آن در قیامت پوستت میسوزاند و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کنند گفت بلی زنان و کنیزان او را
اما بر او نه و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرزندان
و زنان خود را زیور طلا و نقره امر میفرمودند و ممکن است از فرزندان زنان که دختر باشند و اطفال
داخل شامل اطفال پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است **فصل سیم** در بیان
پوشیدن پنبه و کتان و پشم و بهترین جامهها جامه است که از پنبه بافته باشند و بعد از آن
کتان و جامه پشم همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد الا گاهی برای تواضع
یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانکه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که پوشیدن
جامه پنبه پوشش رسول خداست و پوشش اهل بیت است و حضرت رسول جامه پشم هم
میپوشید اما از برای علتی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید
پوشید جامه پشم و مو مگر از برای عذری و در روایت دیگر از حسن بن کثیر منقولست که حضرت
صادق علیه السلام را دید که پیراهن کهنه پوشیده بود و جامه پشمینه بر بالای آن پیراهن کهنه پوشیده
گفت فدای تو شوم مردم کراهت دارند پوشیدن جامه پشمین فرمود که پدرم
میپوشیده ما نیز میپوشیم و از حضرت رسول منقولست که فرمود که پنج چیز است
که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین با غلامان چیز خوردن و بر الاغ جل دار سوار
شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه
پوشیدن و وجه جمع میان احادیث آن است که اگر پوشیدن شال را ذاتی
خود کنند و بدان ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای تواضع
یا دفع سرما ضرر ندارد و مؤید این معنی است آنکه در حدیث ابوذر وارد
شده است که حضرت رسول فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامههای

پشم

پشمینه ایشان در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را باین سبب
بر دیگران فضلی و زیادتی است ایشان جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمان و زمین و از
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که کتان از لباس پوشش پیغمبرانست و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت علی بن الحسین جامه خز بهزار درهم و دو پانصد درهم میخریدند و در
زمستان میپوشیدند و چون زمستان آخر میشد میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل
چهارم** در بیان رنگها که در جامه [illegible] بهتر است بهترین رنگها در جامه سفید است
و بعد از آن زرد و بعد از آن سرخ و بعد از آن سبز نیم رنگ و کبود و سبز سیر مکروه است مگر
سبزه خصوصا در نماز و پوشیدن بعضی جامه سیاه کراهت شدید دارد و در همه حال مکروه است
مگر در عبا و عمامه و کفش سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول خدا
منقولست که بپوشید جامه سفید که آن نیکوترین و پاکیزهترین رنگهاست و مردهای
خود را کفن کنید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اکثر اوقات
جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکرد و جامه زردی پوشیده بود و در حدیث حسن از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیرون آمد و جبه خز زرد و عمامه زرد و ردای زرد
پوشیده بود و در حدیث معتبر منقولست که حکیم ابن عتیبه بخدمت امام
محمد باقر علیه السلام رفت و دید که جامه سرخ تیره که بگل عصفر رنگ کرده بودند پوشیده است
حضرت فرمود که در این جامه چه میگوئی ای حکیم گفت که چه گویم در چیزی که شما پوشیده اید
تا جوانان شوخ در میان ما این جامه میپوشند ما ایشان را عیب میکنیم حضرت فرمود
که زینت خدا را که حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیدم
که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهتی دارد مگر برای دامادی و در حدیث معتبر
از یونس بن ظبیان منقولست که مبهم حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طیلسان کبودی

ه پوشیده بودند و از حسن زیات منقول است که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلام
که جامه رنگ گلی سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است
که حضرت امام موسی ع را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر
صادق ع منقول است که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد بعد از نماز عصر چون به آسمان رفت
حضرت

دراین میان نبوده

حضرت رسول ص حضرت فاطمه صلوات الله علیها را طلب نمود و فرمود که علی را
طلب کن چون حاضر شد حضرت امیرالمؤمنین ع در جانب راست خود نشانید
و تنش را گرفت در دامن نهاد پس فرمود که میخواهم شما را خبر دهم بآنچه جبرئیل مرا بآن خبر

خبر داده

خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود
و خدا دو جامه بمن بپوشاند یکی سبز و دیگری سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو
جامه چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانستند حضرت
فرمود که چون خدا حضرت عیسی را بآسمان برد دو جامه چنین بر او پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام منقولست که مپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که
شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که نماز در آن مکن که لباس اهل
جهنم است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که مکروه است سیاه مگر در سه چیز موزه
و عمامه و عبا

فصل پنجم

در بعضی آداب جامه پوشیدن و آستین جامه را از روی تکبر بر خاک کشیدن
مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت
ببازار و سه جامه برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنگ را تا نیم ساق و ردا را از
پیش تا پستان و از عقب تا پایین تر از کمر پس دست بآسمان برداشت و پیوسته حمد الهی میفرمود
بر این نعمت تا بخانه باز گشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در
آتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که حق تعالی بپیغمبرش فرمود که و ثیابک
فطهر تفسیرش آنست که جامهای خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامهای آن حضرت
پاک بود و لیکن مراد آنست که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بزمین کشیده
نشود و در روایت حسن از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شخصی را وصیت فرمود که
زنهار که پیراهن و ازار خود را بلند مساز و بر زمین مکش که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیرالمؤمنین چون پیراهن میپوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سر انگشتان میگذشت
میبریدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بابوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی
در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است

فصل ششم

در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان و یا کافران باشد حرامست مرد را پوشیدن

لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمته و همچنین درست زنانرا لباسی که مخصوص
مردان باشد مانند کلاه و قبا و عمامه و مسجیک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران
باشد مانند زنار و کلاههای فرنگی و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست زنانرا که شبیه
بمردان شوند زیرا که رسول صلی الله علیه و آله لعنت کرده مردانرا که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده زنانرا که شبیه
بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که خدای عز و جل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران خود که
بگو بمؤمنان که نپوشند جامههای دشمنان مرا و نخورند طعام دشمنان مرا و بمسلک دشمنان مرا سلوک ننمایند که
ایشان نیز مانند آنها دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در آداب عمامه بستن عمامه بر سر بستن
سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و دیگری را از عقب انداختن
بروش سادات مدینه منوره سنت است و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده بستن سنت است
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه تاج عربانست هر گاه که عمامه را بر طرف کنند خدا عزت ایشان
بر طرف میکند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که عمامه بپیچید
بر سر و تحت الحنک نه بندد و با و دردی برسد که دوا نداشته باشد ملامت نکند مگر خود را و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمامه بستند و یکطرف عمامه را از طرف پیش انداختند
و دیگری را از عقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که ملائکه در روز
بدر عمامههای سفید بر سر داشتند و علاقهها انداخته بودند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر سر حضرت امیر المؤمنین عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش رو
آویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاهتر از عقب سر آویختند پس فرمودند که برو برفت و فرمودند که
بیا آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملائکه و در فقه الرضوی علیه السلام مذکور است که هر گاه
عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری واعل شأنی واعزنی
بعزتک واکرمنی بکرمک بین یدیک وبین خلقک اللهم توجنی بتاج
الکرامة والعز والقبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا
را بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام

ولا تخلع

جامه پوشیدن

ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید که عمامه را ایستاده بپیچید و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم چند قسم کلاه داشتند که در سر میگذاشتند و در کلاههای دراز که بر طلا میگویند
وارد شده است که پوشیدن او نهادنی یهودانست و علما گفته اند که مکروه است و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که با بن کلاه را شکستن و بر گردانیدن مکروه است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر گاه کلاههای برنس دار در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان شایع شود
و کلاه برنس از ظاهر اما نند قاوق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامه
پوشیدن از حضرت ابو عبد الله منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم علیه السلام که از زمین برهنه
شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه تا زانو بعمل
آورد و پوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیر جامه ایستاده بپوشد تا سه روز خارش

بزنطی

بر آورده شود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که مورث هلاک
و زردآب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا بخوان بسم الله اللهم استر عورتی
ولا تهتکنی فی عرصات القیمة واعف فرجی ولا تخلع عنی زینة الایمان و در
مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم استر عورتی
وآمن روعتی واعف فرجی ولا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا ولا له الی ذلک
وصولا فیضع لی المکاید ویهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که پیغمبران علیهم السلام بر این را بش از زیر جامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده
و رو بقبله و رو بآدم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن
مورث اندوه است **فصل نهم** در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند اللهم اجعله ثوب یمن وتقی و
برکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک وعملا بطاعتک واداء شکر نعمتک
الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس و بسند معتبر از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن
جامه نو بخوان الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها
ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجدک که پس فرمود یا علی هر که این دعا بخواند

[illegible]

چون جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که
سزاوارست که کسی جامهٔ نو بپوشد دست بران بمالد و بگوید الحمد لله الذي كساني ما
أواري به عورتي وأتجمل به في الناس وأتزين به بينهم و از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام منقولست که هر که آبی در ظرف نو بکند و سی و دو مرتبه سورهٔ انا انزلناه في
ليلة القدر بران آب بخواند و بر جامهٔ نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد
تا تاری ازان جامه باقی باشد و در حدیث دیگر ازان حضرت مرویست که چون جامهٔ نو بپوشی بگو لا اله
الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله تا از آفتها نجات یابی و چیزی که دوست داری بسیار آنرا
یاد مکن که آنرا از چشم میشکنند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که
در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام چون جامه میپوشیدند
جامها را در جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سورهٔ
قل هو الله احد و آیة الکرسی و سورهٔ قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت دران ظرف میخواندند و آن
آب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری ازان
جامه باقیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون خدا جامهٔ نو بکسی عطا فرماید
و بپوشد بباید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا
انزلناه في ليلة القدر بخواند پس حمد کند خداوندیرا که عورت او را پوشانیده و در میان مردم او را زینت
ساخته و بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند دران جامه معصیت خدا
نکند و بعدد هر تاری که دران جامه است ملکی خدا را برای او یاد کند و برای او استغفار کند و براو ترحم کند و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که جامه نوی ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سورهٔ
انا انزلناه في ليلة القدر را بخواند و هرگاه که بآیهٔ تنزل الملائكة برسد اندکی از آن آب را بر جامه بپاشد بعد از آن دو رکعت
نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذي رزقني ما أتجمل به في الناس وأواري به عورتي وأصلي فيه
لربي و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب
جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرگاه که مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند
در انچه او را بمعصیت درآورد و فرمود که سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را ازران خود دور کند در وقتی که

در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامهٔ خود را از بدن بیرون آوری بسم الله بگوید تا جنیان
آن جامه را نپوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که
روپاک و پیراهن بپوشد که تنما باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه
علیها السلام آنقدر بود که تا نصف بازوی آن حضرت میرسید و همهٔ زنان را باید چنین کنند و از حضرت صادق
علیه السلام بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف آنست که جامه اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر
منقولست که اسحق بن عمار از آن حضرت پرسید که میتواند بود که مومن ده پیراهن داشته باشد فرمود که
بلی گفت که پیراهن بیست گفت بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامهٔ شب باید برای زینت نگاه داشت
بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشی و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال
کردند که کسی که ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتراست
بلکه اسراف آنست که جامهٔ نگاه داشتن را در جایهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که
کوتاه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را سرکوب میکند
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که شستن جامه اندوه و غم را بر طرف میکند و موجب قبول
نماز میگردد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن بیکدیگر
و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر و قندران جاییدن و دور راهها جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای
قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که گریبان
جامه را بخیه کرده اند آن شخص بتعجب نظر کرد [illegible] میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از بخیه
جامه تعجب میکنم کتاب در پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که
حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت خود باندازه نمیکند و نو نیست کسی را که جامهٔ کهنه ندارد و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنقدر بخیه بر جامهٔ خود زدم که شرم کردم از آن کس که بران بخیه میزد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که گریبان جامه را بخیه زند و کفش بخیه کند و چیزی که برای خانه
خود خرد خود بردارد و بخانه برد از تکبر ایمن گردد **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش
و چگونگی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه

دیگر رنگ سیاه است و در سفر سرخ خوب است و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است که پاشنه‌اش
بلند باشد و میانش تهی باشد و همه‌اش بر زمین نچسبد و غیر این مکروه است و ظاهر اگر کفش نیز
این حکم داشته باشد که کفش سرپایی مکروه باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث
دیگر فرمود که هر که خواهد که عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و رداء بالاپوش را
سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اول کسی که نعلین پوشید
حضرت ابراهیم علیه السلام بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعل هموار پوشیدن که همه‌اش
بر زمین رسد پوشش یهودان است و برحذرند این قسم احادیث بسیار وارد شده است و در
احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست
میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند
و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبران است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل
سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد در قیامت با جباران محشور کرده شود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سروری باشد
زیرا که حق تعالی در سورهٔ بقره وصف بقرهٔ بنی اسرائیل میفرماید که صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ
یعنی زرد بسیار زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صیرفی منقولست که بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده
پس فرمود که هر که داخل بازار شود و نعل سفید بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جایی که
گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی
از جایی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است هر که نعل زرد یا سفید بپوشد
او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچ را نیابد و در حدیث معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر
فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بد و داود رقی روایت
میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزهٔ سرخ پوشیده بودند پرسیدم که

این موزه

وصف بقره

کفش پوشیدن

که این موزهٔ سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته‌ام و از برای گل و باران
خوبست تا در حضر بهتر از سیاه است **فصل دوازدهم** در آداب پوشیدن
نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما منقول است که چون نعل پوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت کندن ابتدا
بپای چپ کن و فرمودند که هر که یک پای کفش کند و راه رود یعنی یک کفش در یک پا و دیگری برهنه شیطان
بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقول است که گفت در
خدمت حضرت صادق برای سیر رفتم بند نعل آنحضرت پاره شد من بند دیگر از آستین
خود بیرون آوردم و نعل را باصلاح آوردم حضرت دست بر دوش من انداخته بودند
پس فرمودند که هر که مؤمنی را بردارد و برای اصلاح نعلش چون در قیامت از قبر بیرون آید
حق تعالی او را بر ناقه‌ای از کرم رهوار کند تا در بهشت و از یعقوب سراج منقول است
که در خدمت آنحضرت برای سیر رفتم بند نعل آنحضرت پاره شده بود حضرت
بپای پیاده روانه شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و نزد
آنحضرت آورد قبول نفرمود صاحب مصیبت اولی است که با آن صبر نماید و عبد الله
ابن ابی رحمن روایت کرده که بخدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتیم چون
داخل شدند نعلین از پا بیرون آوردند و فرمودند که تو نیز نعلین را از پا بیرون کن که
کندن نعل راحت قدم است و منقول است که حضرت رسول نهی فرمودند
از راه رفتن بیک نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و در نسبت که کراهت است
ایستاده پوشیدن نعلی مخصوص باشد که بندهایش را میبایست بست و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقول است که سه چیز است که هر که کند بیم دیوانه شدن است
و غایط در میان قبرها کردن و با یک موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن
و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که مداومت بپوشیدن موزه امان
میدهد از شر شیطان و در رقعة الرضا مذکور است که چون خواهی که موزه یا کفش
بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم
وطئ قدمی فی الدنیا والاخرة وثبتهما علی الایمان ولا تزلهما یوم زلل الاقدام اللهم

وقنی من جمیع الآفات والعاهات ومن الاذی و چون خواهی بکنی بگو
اللهم فرج عنی کل هم و غم ولا تنزع عنی صلحا بالایمان و در مکارم الاخلاق
از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعلین را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن
بگو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و طئ قدمی فی الدنیا و الاخرة و ثبتهما
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن اینها بکن و بگو بسم الله
الذی رزقنی ما اوقی به من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک و لا تزلهما
عن صراطک السوی باب دوم در آداب زیور پوشیدن مردان و زنان
و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن فصل اول در فضیلت
انگشتری بدست کردن و آداب آن سنت موکد است مردان و زنان را انگشتر
در دست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست
چپ بکنند و اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت
استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که اگر خواهی
انگشتر را بدست راست و اگر خواهی بدست چپ بکن و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که رسول انگشتر در دست راست میکرد و آنحضرت
فرمود چنین کنید تا از مقربان باشید فرمود که یا رسول الله که اند مقربان فرمود
فرمود که چرا انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است
برای خدا بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بانکه تو وصی منی و برای
فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو بهشت و برای شیعیان تو و فرزندان
تو بجنة الفردوس و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام موسی ع
که سوال کردند که چه علت حضرت علی ع انگشتر در دست راست میکردند فرمود
که زیرا آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه ایشان را بدست
راست بدهند و حضرت رسول انگشتر در دست راست میکردند و آن
علامت برای شیعیان ماست که باین علامت ایشان را می شناسیم و بمحافظت
کردن هر وقتی از اوقات نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال

خود

خود و برادران مؤمن خود و امر به نیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت علی ع
منقول است که جبرئیل بحضرت رسول گفت که هر که انگشتر در دست راست
کند بعوضش متابعت سنت تو باشد و به یقین او را که در قیامت متحیر مانده باشد
و دشمنش را بکرم و نبود یا امیر المؤمنین رسانم و از حضرت صادق ع منقول است
که سنت پیغمبر است انگشتر در دست کردن و حضرت علی ع فرمود که هر که
انگشتر در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت استنجا بدر
آورده و در دست دیگر کند و از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول ص
نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادة و انگشت میان و از حضرت صادق ع
منقول است که انگشتر بنده بر این انگشت بزرگان و انگشتر را در انگشتان کردن
عمل قوم لوط است و در فقه الرضا مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن بگو
اللهم سومنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر و اجعل عاقبتی الی خیر انک
انت العزیز الکریم و ابن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که این دعا
بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی
بتاج حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی فصل دوم در بیان
نقش انگشتر و نگین که لازم شده است بدانکه انگشتر از نقره باشد و مردان را
انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن مکروه است و برنج مردان و زنان را
مکروه است چنانکه منقول است از حضرت صادق ع که رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع
فرمودند که طلا در دست مکن که آن زینت تو است در بهشت و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقول است که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول ص فرمود که پاک نیست دستی که
در آن انگشتر از آهن باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقول است که نمی پسندم
مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج و از حضرت صادق ع منقول است که انگشتر
حضرت رسول ص از نقره بود و نگین آن نقش کرده بودند محمد رسول الله فصل سیم در فضیلت
عقیق منقول است که حضرت علی ع چهار انگشتر در دست میکردند یاقوت برای شرافت
و زینت فیروزه برای نصرت و یاری و حدید چینی برای قوت و عقیق برای حرز
و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است

که انگشتر عقیق در دست کنید که مبارک است و هر که انگشتر عقیق در دست کند امید است
که عاقبت او مقرون بخیر و خوبی باشد و از زمعة الرای منقول است که در دست امام زین
العابدین انگشتری دید پرسید که این چه نگین است فرمود که عقیق روم است و فرموده است جد من حضرت
رسول که انگشتر عقیق در دست داشته باشید ما حبش بر آورده است و از حضرت صادق ع منقول است
که انگشتر عقیق موجب ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر وارد شده است که امام ع
جری پی شخصی فرستاده بود حضرت صادق ع فرمود که انگشتر عقیق بدو رسانید چنان کردند
مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول آمد
و شکایت کرد که دزدی و راه زدی بمن رسید در راه و اموال مرا برد حضرت فرمود
که چرا عقیق در دست نداشتی که آن از هر بلا نگاه میدارد و در حدیث معتبر از آنحضرت
منقول است که انگشتر عقیق در دست یمین که هادی کرا ترا همراه داشته باشی اندوهی
نرسد و در حدیث معتبر دیگر فرموده که عقیق کرا اقرار کرده است بیگانگی خدا و پیغمبری من و
بامامت حضرت علی و در حدیث معتبر منقول است آن لشکر و آن که عرض کردم که کدام
از نگینها بانگشتر خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و سفید که اینها
سه کوهند در بهشت عقیق سرخ مشرف است بر خانه علی ع و از زیر کوه نهرهای رب از
برف سردتر و از شیر سفید تر و بشیرین تر از آن نهرها محمد و شیعیان ایشان نام
و از کوثر میآید و بیکی میریزد و آن سه کوه تسبیح و تقدیس الهی میکنند و از برای آل محمد
و محبان او آمرزش میطلبند پس هر کس از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها در دست
داشته باشد نبیند مگر نیکی و خیر و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها که باشد امان
یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن ترسد و حذر نماید و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی از برابر حضرت امام محمد باقر ع گذرانیدند که تازیانه باو زده
بودند حضرت فرمود که انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در حدیث
دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که دستی بسوی آسمان بلند نشود نزد خدا
دوستر از دستی که در آن عقیق باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام
حسین ع منقول است که چون موسی ع بر کوه طور با حق تعالی مناجات میکرد بزمین
نظر کرد حق تعالی از نور روی خود عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات

اول کرامت

مقدس خود که عذاب نکنم با آتش جهنم دستی را که در آن عقیق باشد اگر ولایت علی بن
ابی طالب داشته باشد و در حدیث صحیح منقول است که جبرئیل ع نازل شد بر رسول
و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میگوید که انگشتر را بدست راست کن
و بگذار نگینش را عقیق که حضرت علی ع پرسیدند که یا رسول الله عقیق کدام است فرمودند که
کوهیست در یمن که از برای خدا اقرار کرده است به یگانگی و برای من به پیغمبری
و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد
بچهل درجه زیاده در ثواب است و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق
رفتم در خانه منصور عباسی شخصی را بیرون آوردند که تازیانه زده بودند حضرت فرمود
که ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق
میبود تازیانه نمیزدند او را گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از کسی که در آن انگشتر عقیق باشد
از دینار و درهم چگونه خالی میماند گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده است
از هر بلائی و ایمن میگرداند از خطر گفتم یا ابن رسول الله روایت کنم این حدیث را که از حضرت
امام حسین ع و از پدرش امیر المؤمنین ع فرمود بلی و در روایت دیگر منقول است که دو رکعت
نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت نماز که با آن نباشد **فصل چهارم** در فضیلت
یاقوت و زبرجد و زمرد و در حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقول است
که انگشتر یاقوت در دست کنید که برطرف میکند فقر را و از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که سنت است انگشتر یاقوت در دست کردن و از حضرت امام موسی کاظم ع
منقول است که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانیست که در او هیچ دشواری نباشد
و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع بهمین لفظ وارد شده است بلفظ زبرجد
و فرمود که هر که انگشتر یاقوت در دست کند فقیر نشود **فصل پنجم** در فضیلت
فیروزه و جزع یمانی از حضرت صادق ع منقول است که هر که انگشتر فیروزه در
دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقول است که انگشتر که
بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه

و نقش الله الملک بود من بسیار نظر کردم در انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم که
حضرت امیر المؤمنین ع انگشتر فیروزه داشته است که نقش او الله الملک بوده
است فرمود که او را میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این سنگیست
که جبرئیل ع برای هدیه آورده است از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین
بخشید و از حضرت علی منقول است که حضرت علی ع فرمود که روزی رسول ص
بیرون آمدند و انگشتری جزع یمانی در انگشت کرده بودند و با نماز کردند و چون از
نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست
کن و با آن نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار
میگویند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد صیمری گفت که جعفر بن
محمد را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزندان از او بوجود نمیآمد رفتم
بخدمت حضرت امام علی النقی ع و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود
فرمود که بگیر انگشتری فیروزه باشد و نقش کن این آیه را رب لا تذرنی فردا و
انت خیر الوارثین چنان کردم بفضل الله از دلبری او وجود آمد و از حضرت
رسول ع منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که شرم میکنم از دستی که بسوی
من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتری فیروزه باشد از آن ناامید کردانم

فصل ششم در فضیلت در نجف و بلور و حدید چینی و سایر نگینها

بسند معتبر از مفضل بن عمر منقول است که گفت روزی بخدمت صادق ع
رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه دیدهای
مردان مؤمن است و زنان مؤمنه را در کفن نماید و دور کنندهٔ دردهاست
از دردهای ایشان و من دوست میدارم که مؤمن پنج انگشتر در دست داشته
باشد یاقوت که آن فاخرترین همه است و عقیق که آن خالصترین
است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه که آن چشم را قوت
میدهد و سینه را گشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون به
کار برود و انرا در دست کند حاجتش برآورده شود و حدید چینی و انرا

دوست

دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشند و لیکن بد نمیدانم که هرگاه
در دست کردن آنرا در وقتی که به بدلان کسی برود و از او ترسد از اهل شر
برای آنکه شر او ساکن شود و در حدید چینی شیاطین را دور میکند و این شبب
دوست میدارم که داشته باشند نجف آن دری که در نجف اشرف خدا
ظاهر میشود و بدرستیکه هرکه آنرا در دست کند بهر نظر کردن بآن خداوند
عالمیان زیارت حج و عمره در نامهٔ اعمال آن بنویسد و ثواب زیارت
پیغمبران و صالحان داشته باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان هرآینه نگین
در قیمت بسیار میرسید و لکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر
و فقیر ایشان توانند در دست کرد و ابو طاهر میگوید این حدیث را با امام حسن ع
عسکری عرض کردم فرمود که این حدیث جدم حضرت صادق ع
است گفتم شما پنج چیز را بر عقیق سرخ انتخاب نمیفرمائید فرمود که
بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد
مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد آدم ع بود و دید که در زیر عرش نوشته
است انا الله لا اله الا انا واحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته
و نصرته باخذنا علی اخذ نامهای پنج کانه پس چون حضرت
آدم از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا
باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد
پس حضرت آدم انگشتر را در دست راست کرد و پس سنتی شد
که پرهیزکاران از فرزندان او همه بستند و عمل کردند
و از حضرت امام علی النقی سؤال کردند که آیا خوب است انگشتر
کردن سنگ زبره که از چاه زمزم بیرون آوردند فرمود که بلی

اما چون خواهد استنجا کند از دست بیرون آورد و بنهد فصل هفتم
در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند و حسین بن
خالد بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد که جایز است شخصی
استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله
الا الله محمد رسول الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم
این را از برای آنکه گفت که مگر رسول خدا و پدران تو استنجا نمیکرده اند
با انگشتر فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشتر را در دست میکردند پس از حضرت
نرسید و اقرار بایشان میکنند پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم لا
اله الا الله محمد رسول الله بود که از بهشت باخود آورده بود و حضرت
نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی وحی فرستاد که ای نوح چون از غرق
ترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا بکن تا من ترا و مؤمنان را از
غرق نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد و تندی وزید و نوح از غرق
نرسید مجال آن نشد که هزار مرتبه بگوید لا اله الا الله بزبان سریانی گفت
که هو فی الفا یا ماربا القن پس طوفان برطرف شده کشتی براه افتاد پس حضرت
نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بآن نجات بخشید سزاوار است که همیشه از من باشد
پس در انگشت و انگشتر خود ترجمه آنرا بعربی نقش کرد که لا اله الا الله
الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابراهیم علیه السلام را
چون در کفه منجنیق گذاشته که در آتش اندازند جبرئیل

گذاشته

گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو
گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچکس نیست در این وقت که ترا بیگانگی پرستد
بغیر از او و دشمن خود و دشمن او را براو مسلط گردانیده پس خداوند عالم باو وحی فرمود که ساکت
باش که کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بنده عاجزی باشد که ترسد که از دستش بدر رود اما من
بسی و بنده ملت هر که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابراهیم
علیه السلام رفت و گفت آیا ترا حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود اما بتو نه پس حق تعالی
انگشتری برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله
لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله
پس وحی فرمود که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامت میگردانم و نقش نگین حضرت
موسی علیه السلام دو حرف بود که از توریة بیرون آورده بود اصبر توجر اصدق تنج یعنی صبر کن
تا مزد یابی راست بگو تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان ابن داود این بود سبحان من
الجم الجن بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود
طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال
بنده که خدا را یاد کرده شود بسبب او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خواطرها بسبب او و نقش
نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله این بود که لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت
امام حسن علیه السلام العزة لله بود و نقش نگین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله
بالغ امره بود و از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام انگشتر پدر خود را در دست میکرده اند و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام انگشتر امام حسین را در دست میکرده اند و نقش انگشتر حضرت صادق
علیه السلام الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و نقش حضرت امام موسی حسبی الله بود پس حضرت
امام رضا علیه السلام دست دراز کرد و خود نمود انگشتر پدر خود را که در دست داشته
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه الله
الملک بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلام العزة لله بود و در حدیث

معتبر دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند که آیا کراهیت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود
چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من اَللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ است و انگشتر پدرم
اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ بود و نقش انگشتر امام زین العابدین اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ بود و نقش انگشتر
امام حسن و امام حسین علیهما السلام حَسْبِيَ اللهُ بود و نقش انگشتر امیر المؤمنین علیه السلام
اَللهُ الْمَلِكُ بود و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام این کلمه بود اَللّٰهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فَقِنِي شَرَّ خَلْقِكَ و در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام أَنْتَ ثِقَتِي
فَاعْصِمْنِي مِنَ النَّاسِ بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم علیه السلام حَسْبِيَ اللهُ
بود و در زیرش شکل گلی بود و در بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که
نقش نگین حضرت امام رضا علیه السلام مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ بود و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت زین العابدین علیه السلام
این بود خَزِيَ وَشَقِيَ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ و عبدالله بن سنان میگوید که حضرت
صادق علیه السلام انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بمن نمود نگینش سیاه بود و دو
و در رو دو سطر نوشته بود مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ و در حدیث معتبر منقولست حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که عقل مرد را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و
نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش مَا
شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ ایمن شود از فقر شدید و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین بود
ظَنِّي بِاللهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِ وَبِالْوَصِيِّ ذِي الْمِنَنِ وَالْحُسَيْنِ
وَبِالْحَسَنِ و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انگشتر
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از نقره بود و نقشش نِعْمَ الْقَادِرُ اللهُ بود و در بعضی روایات
وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ بود و در روایت دیگر آنکه انگشتری داشت

از حدیث حسین سعد صفا و این کلمات را در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و در حاشیه‌ها و در رشته‌ها
در دوست میکردند و کلمات اینست أَعْدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَلِكُلِّ كَرْبٍ لَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَلِكُلِّ مُصِيبَةٍ نَازِلَةٍ حَسْبِيَ اللهُ وَلِكُلِّ ذَنْبٍ وَكَبِيرَةٍ أَسْتَغْفِرُ
اللهَ وَلِكُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فَادِحٍ مَا شَاءَ اللهُ وَلِكُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَمَا
بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نِعَمِ اللهِ فَمِنَ اللهِ و از اسمعیل بن موسی منقولست که
انگشتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود یَا ثِقَتِي قِنِي
شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در انگشتر خود از قرآن
آیه نقش کند آمرزیده شود و ابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است از
صافی خادم حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که رخصت طلبیدم از آن حضرت که بزیارت جدش امام
رضا علیه السلام بروم فرمود که باید با خود انگشتری نگاه داری که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین
مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ باشد و بر روی دیگر نگین مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ باشد چون این
انگشتر را با خود داری امان می یابی از شر دزدان و راه زنان و برای سلامتی تو تمام ترست
و دین ترا حفظ کننده تراست خادم گفت که بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرمود بهم رسانیدم
و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگرداندند چون برگشتم گفت ای صافی
گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی چون برسی که در میان طوس
و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را بشیر
بنما و بگو مولای من میگوید که دور شو از راه و باید که بر یکطرف نگین فیروزه اَللهُ الْمَلِكُ نقش کنی
و بر طرف دیگر اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین اَللهُ الْمَلِكُ بود
چون خلافت بآنحضرت برگشت اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ بود و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی
امان میبخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر و بخدا
سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود بعمل آوردم و شیر برگشت
چون از زیارت بازگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آن حضرت عرض کردم حضرت فرمود که یک چیز
ماند که نقل نکردی اگر خواهی که من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود شبی

در طوس نزدیک روضهٔ امام رضا علیه السلام خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند
آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بیرون آوردند و بردند نزد بیماری که
داشتند و آن انگشتر را در آب شستند و آبرا به بیمار خود خورانیدند و بیمار ایشان صحت یافت پس انگشتر را
برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب
کردی و سبب را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی آنرا برداشتی و الحال همراه تست بر بازار
و آنرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیهٔ آن جنیان است که برای تو آورده بودند
خادم گفت که یاقوت را ببازار بردم و بهشتاد اشرفی فروختم و دیگر سلیمان طاوس روایت کرده است که
شخصی آمد بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت من میترسم که دشمنان من او را بمن
بخشم آورند و این میترسم از آنکه مرا بکشند حضرت فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی
باشد و بر روی نگین سه سطر نقش کن در سطر اول أَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ و در سطر دوم [اعوذ] بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ
و در سطر سیوم أَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكُتُبِهِ
و سطر دوم وَأَنِّي وَاثِقٌ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ و در دور نگین نقش کن أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللّٰهُ مُخْلِصًا و این صورت نگین است

لا اله الا الله

اعوذ بجلال الله	اعوذ بکلمات الله	اعوذ برسول الله	آمنت بالله

در دست کن این
انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و در وقتی که آنرا با احدی از مردم بترسی در دست کنی حاجتت برآورده
میشود و ترسهات با امین بدل میشود و زنی که زاییدن بر او دشوار شود بر او ببندند که بمشیت خدا
وضع حمل او میشود و همچنین دفع او میشود از چشم بد را و حرز کن که بنی سستی و جریه بآن نگین
نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما آنرا که آن از اسرار خداست و شما شیعیان
از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که این انگشتر را با خود داشته باشید و از دشمنان
خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتقاد بر او داشته باشید راوی حدیث گفت که من
تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که صبح کند
و در دستش انگشتر عقیقی باشد که در انگشت دست راست کرده باشد و پیش از آنکه نظرش بکسی افتد
نگین او را جانب کف دست بگرداند و بآن نظر کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را
بخواند تا آخر پس بگوید آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ

و آمنت بسر آل

وأولهم
وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَآخِرِهِمْ
چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد و در آنروز از شر آنچه از آسمان نازل میشود
و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو میرود و آنچه بیرون می آید از زمین و در حرز
و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که انگشتری از
عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند مُحَمَّدٌ نَبِيُّ اللّٰهِ وَعَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ خدا او را از مرگ
بد نگاه دارد و نمیرد مگر بر دین حق

فصل هشتم

در زیور طلا و نقره پوشیدن و زنان و اطفال
پوشانیدن در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که
پسران نابالغ را زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام زینت میفرمود
زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت پرسیدند که در این باب فرمود که
جدم امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث دیگر
پرسیدند از آن حضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آن
حضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای
نقره داشت و زره آن حضرت سه حلقهٔ نقره در پیش رو و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که ذوالفقار را جبرئیل علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان آورد
و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا
و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله تمام از نقره بود دسته اش
و سر دسته اش و در حدیث معتبر دیگر که باکی نیست بزینت کردن قرآنها و شمشیرها بطلا و نقره
و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت زنان خود را زیور میپوشانیدند
و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسیدند از کرسی که
در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر آن
مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را
معطل بگذارد و زینت نکند اگر چه گردن بندی باشد که در گردن بندد و سزاوار نیست که دستش
از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سال دار باشد و در روایات معتبر وارد

شده است که جایز است که دندانهارا بطلا بیکدیگر ببندند و بدانکه در باب زیور طلا احوط
اولی آنست که مردان اجتناب نمایند اگرچه در شمشیر و مصحف باشد **فصل نهم** در آداب
سرمه کشیدن بدانکه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
سرمه سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب تاق تاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقولست که
گفت حضرت امام رضا علیه السلام میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها
از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه بکش و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سرمه سنگ درین کشیدن دهان را خوشبو میکند و
مژگانرا محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهانرا خوشبو و شیرین
میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و بینایی را تند میکند و اعانت
میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را
میرویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد
میکند و فرمود هرکه در شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد در دیده کند چشمش هرگز آب سیاه
نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرکه سرمه کند باید که تاق
بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در چشم
پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که روشنی دیده میافزاید نظر کردن در روی
نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم و از امام
رضا علیه السلام منقولست که هرکرا ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت
خواب بر چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایات
وارد شده است

وارد شده است که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که بر شما باد بمسواک کردن چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند
زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم و جلا مییابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم
برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که
چون اراده نمایی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را
در چشم کشی بگو اللّٰهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِي وَاجْعَلْ فِيهِ نُوراً أُبْصِرُ بِهِ حَقَّكَ وَاهْدِنِي إِلَى
طَرِيقِ الْحَقِّ وَأَرْشِدْنِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ اللّٰهُمَّ نَوِّرْ عَلَيَّ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي و در
مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا بخواند در وقت سرمه کشیدن اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي
دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي
رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي **فصل دهم** در آداب نظر بآینه کردن بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که خداوند عالمیان واجب میگرداند
بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد خدا بسیار بگوید برای اینکه خدا او را بصورت نیکو آفریده
و او را معیوب نکردانیده است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نظر میکرده اند در آینه
و موی مبارک و ریش را شانه میکرده اند و از برای اصحاب خود و زنان خود را میآراسته اند و میفرمودند که
خدا میبیند و دوست میدارد از بنده اش که چون نزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند
و خود را بیاراید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون کسی در آینه نظر کند باید که بگوید
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صُورَتِي وَزَانَ مِنِّي
مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي وَأَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ و در فقه الرضا علیه السلام و غیر آن مذکور
است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله پس چون نظر کنی دست راست را
بر پیش سر بگذار و برو بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و بر آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی
خَلَقَنِي بَشَراً سَوِيّاً وَزَيَّنَنِي وَلَمْ يَشِنِّي وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَمَنَّ
عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَرَضِيَهُ لِي دِيناً پس آینه را از دست بگذار و بگو اللّٰهُمَّ لَا تُغَيِّرْ

الک

مَا بِنَا مِنْ نِعَمِكَ وَاجْعَلْنَا لِأَنْعُمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِآلَائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ

و در روایت دیگر وارد شده است که آینه بدست چپ میگیری و چون روی خود را در آینه دیدی بگو الحمد لله
الَّذِي أَحْسَنَ وَأَكْمَلَ خَلْقِي وَحَسَّنَ خُلُقِي وَخَلَقَنِي خَلْقًا سَوِيًّا وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا
شَقِيًّا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَيَّنَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي اللَّهُمَّ كَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَسِّنْ خُلُقِي وَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَزَيِّنِّي فِي عُيُونِ
خَلْقِكَ وَجَمِّلْنِي فِي عُيُونِ بَرِيَّتِكَ وَارْزُقْنِي الْقَبُولَ وَالْمَهَابَةَ وَالرَّأْفَةَ
وَالرَّحْمَةَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی و در رزقی

فصل یازدهم

در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش
سنت موکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است حنا مالیدن و مردان را خضاب
دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره که بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن
در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانکه بسند معتبر از حضرت رسالت منقول است که چهار
چیز است که از سنتهای پیغمبرانست بوی خوش کردن و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که
در راه خدا صرف نماید و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار از چشم
جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندانرا محکم میکند و گند بغل را دفع
میکند و کم میکند وسوسه شیطانرا و ملایکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان
و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر
شرم میکنند از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان
و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم که آن حضرت خضاب ریش برنگ
سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم است و خود را ساختن موجب زیادتی
عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را
برای ایشان نمی آراستند عرض کردم که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که

موی سفید

موی سفید خود زیاد میشود یعنی و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
آمد و نظر کرد حضرت که موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که
هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص بخانه
رفت و خضاب کرد و نزد آن حضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود که
نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و هیبت می افکند در دل کافران و در حدیث
معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمدند و دیدند که آن حضرت بسیاهی
خضاب کرده است درین باب از آنحضرت سوال کردند دست بر ریش خود گذاشت و فرمود که امر کرد
رسول خدا صلی الله علیه وآله در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان
شود بر کافران و در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش
آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای آن خضاب نمیفرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار
آن میکشید و حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام هر دو خضاب میکردند و در حدیث
دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام
در مصیبت وفات حضرت رسول صلی الله علیه وآله و در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله خضاب میفرمود
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود
و دستهایش حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش می آید که خدا ترا چنین خلق کند گفت نه
والله و لیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا
حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون کسی از حمام بدر آید بشکرانه این نعمت
دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که از جمله علامات
بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب
کنند و خود را مثل گنند بروش زنان و ظاهر آنست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش
سنت است و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقول است از آن حضرت که باکی نیست در حمام خلوق

بدست و با عالیه بجهت ترکهایی که در دست بهم میرسد از بابت دوا اما خوشم نمی آید که همیشه این کار کند
و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ از آن در بدن میمانده است و در حدیث
دیگر از ابی الصباح منقولست که گفت اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر علیه السلام دیدم
یعنی ....
اثر ضعیفی که حنا مالیدن بعد از دار و مالیدن میماند چنانچه بعبارتی مذکور خواهد شد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگر چه
بمالیدن حنا باشد هر چند پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان شوهردار و بیشوهر را
بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای آنکه دستش بدست مردان نماند

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام آن

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که فرمود که خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا سست کرد و در هم شکست و در چندین
حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک
آن حضرت بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب انس زنانست و مهابتی
از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که خضاب کردن بحنا آب رو را
زیاد میکند و سفیدی موی را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر
علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ و رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند
و آب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و از حضرت موسی علیه السلام منقولست که هر زنی که علت حیضش
قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسن و امام حسین
علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین خضابها
نزد خدا رنگ سیاه است و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
رخصت فرمودند زنان را که بسیاه خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب خضاب کردن مکروه است
و همچنین مکروهست در حالت خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده
بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروهست زنان حایض را خضاب کردن

باب سوم در آداب خوردن و آشامیدن

فصل اول در بیان ظرفهایی که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود

و فرزند را خوش رو میکند

سر خود را

و آنچه از آن نهی

و آنچه از آن نهی وارد شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال اکل
و شرب خلافست و احوط اجتناب است و همچنین در نگاه داشتن و برای زینت احوط اجتناب است
و بعضی گفته اند که طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود و اگر چه طعام را در جای دیگر کنند اگر چه
دلیلی ندارد اما احوط اجتناب است و جمعی باطل میدانند وضوی را که در ظرف طلا بسازند و در مانند
سرمه دان و عنبر چه و سر قلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه می آویزند و ظرف
مصحف و دعا و آینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب و نی را بنقره گرفتن خلافست و احوط آنست در همه
اجتناب اگر چه حرمت اینها بنظر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر
باید کرد و مکروه است از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر آنست که دهان را بموضع
نقره و طلا نرساند و اشهر آنست میان علما که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال
حیات پاک باشد و آنرا بعنوان مشروط کشته باشند و یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است
استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگر چه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده
است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در عملی که مشروط بطهارت
نباشد مثل آب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قوی است و احوط اجتناب است
و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که آنرا کشته اند یا از دست مسلمانی
افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گوشت آنرا نخورند قابل
تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظرفی که شراب
در آن کرده باشند هر چند نجاست در آن نفوذ نکند مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هر چه
کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بیکاشی
و امثال اینها خلافست و اشهر آنست که تا آب کشیدن پاک میشود خصوصا وقتی که آنقدر در آب گذارند که
آب در اجزا نفوذ کند و از شراب در آن نماند و احوط اجتناب است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب بخورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست
که محمد بن اسماعیل بن بزیع از حضرت امام رضا علیه السلام سوال کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت
فرمودند گفت بما روایت رسیده است که حضرت امام موسی علیه السلام آینه داشت که بنقره گرفته بودند حضرت

در روز دوشنبه

باید کرد

فرمود که الحمد لله همین حالتی داشت از نقره و آن آیینه الحال در نزد منست و فرمود که برادرم عباس را
چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که قیمت آن نقره او نزدیک بده درهم
بود که تنصد و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین با خرت ندارند و در حدیث
دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند بنزد حضرت امام جعفر علیه السلام که آب بخورند بار
از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان خود آنرا از ان ظرف میکندند و در حدیث
موثق از آنحضرت منقولست که مکروهست آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از ان نقره باشد
و روغن مالیدن از روغندان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروهست و در حدیث معتبر از ان
حضرت منقولست که کراهیت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می آورند پخته باشند و در حدیث
دیگر روایت موثق از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که
از مصر می آورند و از بزیع بن عمر منقولست که بخدمت حضرت امام محمد باقر یا تقی علیه السلام آمد دید که
حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله
احد نقش کرده بودند **فصل دوم** در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن
بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود که طعامهای لذیذ را خوردن و بمردم خورانیدن
و تکلف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که
از حلال باشد و آنقدر بخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف خوردن
و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید
آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفانرا دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانهای خوب و تنقیح و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند
و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگی میکنیم
و در حدیث معتبر دیگر از ان حضرت منقولست که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند
طعامی که بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی
میگوید بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت چاشت طلبید و من خوردم با آن حضرت هرگز

ازان نیکوتر

در که خوردن طعام

ازان نیکوتر و پاکیزه‌تر طعامی نخورده بودم پس فرمود چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین
خوبی طعام نخورده بودم و لیکن بیادم آمد آن آیه که در کتاب خداست ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ
ترجمه‌اش اینست که البته سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود که مراد از نعیم
درین آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوال خواهند کرد و بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از ان کریمتر است که سوال کند از مؤمن از خوردنیها
و آشامیدنیها که در دنیا باو حلال کرده باشد و بسند حسن از ان حضرت منقولست که طعام بعجل بیاورید نیکو بعمل
بیاورید و اسحق خود را بطلبید و با ایشان بخورید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با سیری چیزی خوردن
مورث پیسی است و از حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که خدا دشمن میدارد و اصحاب و آشنایان را
خواب کردن بدون بیداری شب خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مؤمن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد
و در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخدمت آن حضرت آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ
خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه‌تر است پس ابو جحیفه بعد از ان طعام سیر نخورد
تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند با یکدیگر
نزاعی داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن منست و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را
دوست نمیدارم و میخواهم از و جدایی اختیار کنم فرمود که بهمه حال سبب این کراهت را بگو جهت گفت که
رویش کهنه و بی طراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی با آن زن فرمود که میخواهی که آب رویت
برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد در معده بجوش آمده آب رو را می برد
آن زن چنین کرد و رویش بحالت طراوت برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که اگر مردم میانه باشند در طعام خوردن هرآینه بدنهای ایشان صحیح باشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که پنج خصلت است که مورث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل
کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن
و در وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آدمی را ناچار است از طعام که

بآن قوت بیابد و هرگاه که طعام خورد باید که یک حصهٔ شکم را برای طعام قرار دهد و یکحصه برای آب و یکحصه برای نفس سعی میکند در فربه کردن خود چنانچه چهارپایان را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان نفس میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن ناگاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و شکمها فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که کفران نعمت آنست که کسی بگوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که روزی عسل و شیر نزد حضرت آوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوئی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند انگشتی بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نخورده است نمیخواهم که بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را ذلیل و خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو نان خورشیست سرکه همین بس است در اسراف که نعمتی را که نزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد

فصل سیوم در بعضی از آداب و از اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند بکلی و از سر انگشت چیزی نخورد و از پیش خود بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر جنب بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنست که پیس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد دل و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور

و در میان دیگر چیزی مخور

و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا ترجمه اش اینست که مهیاست برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که طعام خوردن آخر روز [illegible] بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب بی شام نخوابد البته چیزی بخورد که بهتر خواب میرود و دهانش خوشبو میشود و یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست چیزی خوردن شب را ترک مکنید اگرچه یک دانه خرما باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوتی از او برطرف شود که تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر است از طعام روز و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در بدن رگیست که آن را عشا نام دارد هرکه در طرف شب چیزی نخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح و میگوید که خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه یک لقمه نان باشد و اگرچه یک جرعه آب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی پی حاجتی بروی پاره نان و نمک بخور که بیشتر باعث عزت تست و حاجت زودتر برمی آید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که طعام گرم بگذارید که تا سرد شود بدرستی که طعامی نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آوردند فرمود که بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نکردانیده و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شب بر سر خوان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تابستان خوانی آوردند که نان در آن بود و کاسه آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی نداریم و صبر این نمی توانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم این را مکرر میفرمود تا طعام چنان شد که میتوان خورد پس تناول فرمود و ما تناول کردیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست نهی فرمود از دمیدن در خوردنی

و آنرا عیب نمیدانند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است دمیدن در گرمها و انفاس نهادن در طعام
و در موضع بجه و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن بدمد مضایقه ندارد و حمل بر صورت
حاجت استعمال میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مخورید از بالای ترید و از پهلوهایش
بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه یکی
از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت کاسه طعام را میلیسیدند و میفرمودند که
هر که کاسه طعام را بلیسد چنانست که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام تمام انگشتان طعام تناول میفرمودند و میگفتند که هر که کاسه طعام را بلیسد ملایکه براو [illegible]
فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بر روش بندگان می نشستند و دست بر زمین میگذاشتند
و بسه انگشت چیزی تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین طعام تناول میفرمودند
نه بر روش متکبران و جباران که بدو انگشت چیزی میخوردند و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بمکد و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که برکت دهم ترا
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آن حضرت کراهت داشتند از اینکه دست را بدستمال پاک کنند
در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آن حضرت بود میدادند که
بمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسی که خواهد طعام ضررش نرساند
تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام
وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله
علیهما السلام که استخوانها را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید از خانه ایشان میبرند چیزی که بهتر
ازین باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که در خوردن دوازده خصلت است که بر هر
مسلمان واجبست که بداند چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تادیب است اما فرض پس
آنست که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگارست و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا
کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ
نشستن و بسه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تادیب پس از پیش خود چیزی خوردن

و لقمه را کوچک

(حاشیه: میمکیدند)

و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر آمده که
حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسن صلوات الله علیهما فرمود که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که
اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود که منشین
بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و بر مخیز از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نیکو
بخای و هرگاه که خواهی بخواب روی بیت الخلا برو و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
وقتی که طعام میخوردند بسم الله میگفتند و از پیش خود چیزی بر میداشتند و از پیش مهمانان نه
شروع بطعام میکردند و با انگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی
انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی تمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که
این خوردن شیطانست **فصل چهارم** در آداب سایر طعام خوردن سنت است که بدست راست
چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو
نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروهست و با
خدمتکاران و غلامان چیزی خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت است و مشهور است که
در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروهست و پیش از طعام و بعد از آن دست شستن سنت است
و دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک نکنند اول صاحب خانه دست
بشوید و بعد از او هر که در جانب راست اوست و بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام
از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر همه بشوید و سنت است که همه در یک طشت بشویند
و آب را نریزد و بر سر خوانی که شراب در آن خورند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی
خورند یا کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرام
و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم لعنت فرمود سه کس را کسی که توشه خود را
تنها بخورد و کسی که تنها بسفر رود و کسی که تنها در خانه بخوابد و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که
چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار در آن درآید
و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولست که

چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلام حاضر میشد کاسه میطلبید و از طعامهای که
لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر میگرفت و دران کاسه میگذاشت و میفرمود که بمساکین
و درویشان بدهید و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند فربهی کشت و بریان کرد و مردم
صالح روزه داری در نزدیک خانه او بود و بوی آنرا شنید و غافل شد که باو بخوراند پس جبرئیل در
جانب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آن خواب را دید
پس بعد از آن حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمود که ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هر که
چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود هر سایلی که بیاید رد مکنید و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که دران مسکر شراب خورند
و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی
بر سر سفره که دران شراب خورند و در فقه امام رضا علیه السلام مذکورست که مخور طعام در خوانی که بعد از
رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چند جا حدیث وارد شده است که چیزی خوردن در حالت
جنابت سبب فقر و پیری میشود و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست
راستش علتی باشد و بسندهای معتبر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا
رفت و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع و فروتنی
نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست از آنحضرت که نباید تکیه کرده و بر روی خوابیده
چیزی بخورند و در حدیث حسن منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای
عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمود
و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عباد گفت که مگر نمیدانی که حضرت نهی کرده است
از تکیه بر دست کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشت و باز بر زمین گذاشت
دست را باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

هرگز نهی نفرموده

هرگز نهی ازین نفرموده و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هر که بخوردن طعام
بنشیند بروش بندگان دو زانو نشیند و یکبار را بر روی پای دیگر بگذارند و چهار زانو ننشیند که
این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زانو که نهی
واقع شده است آنست که بروش جباران یکپا را بر بالای ران گذارد و در حدیث منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون بر سر خوان می نشست از پیش خود طعام میخورد و بروشی که در تشهد
نماز می نشست بهمان روش می نشست و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را
بر شکم پای چپ میگذاشت و میفرمود که من بنده ام و بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می
نشینم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد
یا بیاشامد یا چیزی با آن بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث
دیگر فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیش از نماز صبح بیرون آمد و پاره نانی در دست
داشت که در میان شیر فرو برده و میخورد و بنماز می آمد و بلال اقامه نماز میگفت پس با مردم نماز کرد
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه
مضطر باشند و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست که هر که خواهد که خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش از طعام خوردن بشوید و فرموده که دست
شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند
و چشم را جلا میدهد و درد را از بدن دور میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دستها را
همه در یک ظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست شستن
پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید تا بر دیگران دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ
شوند ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست در گاه نشسته است و در روایت دیگر آنست که در شستن
پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید و بعد از آن هر که در جانب راستش نشسته است و در شستن بعد از
طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی
دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام را که چون پیش از

طعام دست میشست دست را بدستمال پاک نمیکرد و بعد از طعام که میشست دست را بدستمال
پاک میکرد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که دست را برای طعام
خوردن که بشوئی دست را بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام
هست و فرمود که بعد از دست شستن دست برو مالید تا کلف را از رو برطرف میکند و روزی را
زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقولست که شکایت کردم با آنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که
چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را برابروها بمال سه نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل
مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از طعام دست میشست آب در دهان میکرد و مضمضه میفرمود
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در اشنان که دست بآن میشوئید سعد داخل کنید که دهان را
خوشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا علیه السلام باشنان دست
میشست اشنان را در دهان میکرد و میخائید و بیرون می انداخت و منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام
بعد از آنکه چاشت تناول فرمود و دست میشست و دستها را بر سر و روی مالید پیش از آنکه بدستمال
پاک میکرد و فرمود اللهم اجعلني ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة و در روایت دیگر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال
پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگو اللهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک
من المقت و البغضة و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست
طعام بخورد بعد از آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بمنزل
من آمد و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکرد و فرمود که
این طریقه عجمانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی با آن
تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که آن امانست از درد چشم و در روایت دیگر
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را
بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث
موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی در اول

طعام در آخر طعام

طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام به نمک کند خدا رفع کند از او هفتاد
نوع از انواع بلا را که آسانتر از او خوره باشد و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع
از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان
و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در نمک شفائی هست
از هفتاد نوع از انواع درد و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بآن و فرمود که
حق تعالی وحی نمود بموسی علی نبینا و علیه السلام که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک بکنند
و اگر نکنند و ببلائی مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در اثنای نماز عقرب گزید حضرت نعل برو زد و او را کشت و چون از نماز
فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد نه نیکوکار را میگذاری و نه بدکار را مگر آنکه آزار میرسانی پس نمک سائیده
طلبید و بر موضع گزیدن عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج تریاق فاروق
و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوبست و عقل را زیاد
میکند و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم
و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد و بتوانگری آورد و در حدیث
دیگر منقولست که آن حضرت فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که
سفره اش گسترده بود پس دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس آنقدر
غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که طول دهید
نشستن بر سر سفره را که این ساعتیست که از عمر شما حساب نمیشود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر
خادم حضرت امام رضا علیه السلام که چون آن حضرت بر سر سفره مینشست هیچ کوچک و بزرگ را نمیگذاشت
مگر آنکه بر سر سفره میطلبید حتی مهتر و حجام و از ابراهیم بن العباس مرویست که آن حضرت چون
خلوت میشد و سفره می آوردند غلامان خود را همه بر سر خوان میطلبید حتی دربانان و خدمتکاران را
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون طعام خورید نعل و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکوست
بیشتر راحت می یابد پاهای شما و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات
دیگر آنست که بدست چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقولست که

و در حدیث

حضرت رسول صلی الله علیه وآله چون با جماعتی طعام میخورد یعنی مهمانان بیش از همه دست دراز میکرد
و بعد از همه دست میکشید برای اینکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله هرگز بر خوان طعام نمیخورد بلکه بر روی سفره میخورد و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود که
در آن زمان خوان را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد
والله یعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که
وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت نماز باشد اول طعام
بخورید و اگر وقت فضیلت گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز
بکنید

فصل پنجم در بیان دعاهایی که در وقت طعام خوردن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک بر دور آن احاطه میکنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند
خدای تعالی برکت فرستد بر شما در طعام شما پس با شیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان
سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه میگویند که ایشان جماعتی اند که نعمت
داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله در اول نگفتند ملائکه با شیطان
میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه
میگویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث
معتبر از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن
بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سوال نکنند و بسند معتبر حسن
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعامی بخورد و چون لقمه را بر دارد بگوید
بسم الله والحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهانش رسد خدای تعالی گناهانش را بیامرزد
و در حدیث دیگر منقولست که چون سفره نزد رسول صلی الله علیه وآله میگستردند این دعا میخواندند سبحانک
اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم
اوسع علینا وعلی فقراء المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات و در روایت دیگر منقولست که چون طعام
نزد حضرت زین العابدین صلوات الله علیه میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم هذا منک ومن

فضلک

فضلک وعطائک فبارک لنا فیه وسوّغناه وارزقنا خلفا اذا اکلناه ورب
محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین و چون خوان را
بر میداشتند این دعا میخواندند الحمد لله الذی حملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات
وفضّلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
نام خدا بر طعام ببرید و چون فارغ شوید بگویید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث دیگر منقولست که
چون خوان را بر میداشتند حضرت رسول صلی الله علیه وآله این دعا میخواندند اللهم اکثرت واطبت وبارکت
فاشبعت وارویت الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که پدرم بعد از طعام این دعا میخواند الحمد لله الذی اشبعنا
فی جائعین وارْوانا فی ظامئین وآوانا فی ضاحین وحملنا فی راجلین وآ
منّا فی خائفین واخدمنا فی عانین و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که
با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار پس گفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که روزی امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که من ضامنم از برای
کسی که بسم الله بر طعامی بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت که یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم
و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی بسم الله گفته
و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که
از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگویی گفت میگویم و باز آزار میکشم فرمود که هرگاه سخن
میگویی باز بسم الله میگویی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه که از سخن فارغ شوی
و عود بخوردن کنی بگو بسم الله و در روایت صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هرگاه که چند ظرف باشد
بر هر ظرفی بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چه کنم فرمود که بگو بسم الله علی اوله وآخره و در
روایت دیگر منقولست که آن حضرت بعد از طعام این دعا خواند اللهم هذا منک ومن محمد رسولک
صلی الله علیه وآله اللهم لک الحمد صل علی محمد وآل محمد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که یاد کنید خدا را در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگویید که آن طعام نعمت
و روزی خداست و بر شما واجب است که در وقت حرف زدن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید

معتبر

ودر حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون سه ملائکه بنزد حضرت ابرهیم
علیه السلام آمدند وگوساله بریان برای ایشان آورد وگفت بخورید گفتند نمیخوریم تا بگوئی که قیمت
این نعمت چیست حضرت ابرهیم گفت که چون شروع در خوردن کنید بگوئید بسم الله وچون
فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر وگفت لازمست یا سزاوارست
حق تعالی چنین بنده را که خلیل خود گرداند وبسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
طعام خورنده شکر کننده بمنزله روزه دار خاموش است ودر حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام بسماعه گفت که ای سماعه بخور وحمد خدا کن ومخور که خاموش باشی ومنقولست بسند
صحیح که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بعد از طعام این دعا میخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَطْعَمَنَا
وَسَقَانَا وَکَفَانَا وَاَیَّدَنَا وَآوَانَا وَاَنْعَمَ عَلَیْنَا وَاَفْضَلَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ یُطْعِمُ وَلَا
یُطْعَمُ ودر حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله منقولست که فرمود که هرگز از
امتلای طعام آزار نکشیده ام زیرا که هیچ لقمه را بنزدیک دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن
گفته ام ودر حدیث معتبر دیگر منقولست آن حضرت فرمود که من ضامنم که هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی
او را آزار نکند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ مِلْأَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَهُ دَاءٌ ودر روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال وبگو اَللّٰهُمَّ هَنِّئْهُ
اَللّٰهُمَّ سَوِّغْهُ اَللّٰهُمَّ اَمْرِئْهُ ودر حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که
چون خوان حاضر شد اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران مجزیست فصل ششم در آداب طعام
در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب وپای
راستت را بر روی پای چپ گذار ودر حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست باذن الهی برای آن کسی که
بآن طلب شفا نماید ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد
تهیگاه فرمود که بر تو باد بآنچه از خوان بر زمین می افتد بخور پس چنین کرد که صاحب این درد بودند
درد زایل شد از ایشان ودر حدیث دیگر معویة بن وهب گوید که در خدمت آن حضرت طعام

الذی

خوردیم چون خوان را برداشتند برچید آنچه از خوان افتاده بود وتناول فرمود بعد از آن فرمود که
خوردن اینها فقر ودرویشی را برطرف میکند وفرزندان را زیاد میکند واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که هر که پاره نانی بیابد وبردارد وبخورد حسنه از برای او باشد وهر که پاره نانی در میان
جای کثیفی ویا نجسی بیابد پس بشوید آنرا وبردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد ودر حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله روزی بخانه عایشه آمد پاره نانی دید که بر زمین
افتاده بود برداشت وتناول فرمود وگفت ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت
خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد واز آن طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد وبخورد واگر در صحرا باشد
برای مرغان وحیوانات بگذارد واز حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که اگر در صحرا باشند
برندار اگرچه یک ران گوسفند باشد واز عبد الله از جاحی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق
علیه السلام بودم دیدم بعد از طعام میکردند وآنچه بر زمین افتاده بر میداشتند حتی کنجد واشباه
آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم برمیچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار برای دیگری که
اینها شفاست از همه دردی ودر حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورنده
آن وفرزندان او وفرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم ودر روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی
وخوره وپیسی وزرداب وحماقت ودر حدیث دیگر منقولست که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که
بر زمین افتاده پس بردارد وپاک کند وبخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب
شود وبسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که آنچه از سفره وخوان میریزد مهر حور
العین است وبسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسین علیه السلام داخل بیت الخلا شد
لقمه نانی دید که افتاده است برداشت وبغلامی از غلامان خود داد وفرمود که هرگاه بیرون
آیم بده پس چون بیرون آمد پرسید که چه شد لقمه نان گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا
شخصی پرسید از سبب آزاد کردن غلام حضرت فرمود که از جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که
هر که لقمه نانی بیابد واو را پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را
از آتش جهنم آزاد کرده است ومن نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد کرده باشد

وفرزند

ودر حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است ودر حدیث
دیگر منقولست که آن حضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر میلیسم که خادم من گمان میکند که
این از حرص است و چنین نیست بدرستی که حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود بر اهل شهر ثرثار چندی که
از مغز گندم نان می پختند و بآن استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن
نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از نان نجاست از طفل خود پاک میکند گفت که
از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر میگردانید آن زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این شهر ما جاری است
ما از گرسنگی نمی ترسیم پس حق تعالی برایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان
باز داشت تا آنکه محتاج شدند بآن نانها که استنجا کرده بودند و بترازو در میان خود قسمت میکردند و بسند
معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که آن حضرت میفرمود بما خادمان
خود که اگر من بر بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن برنخیزید تا فارغ شوید و بسیار بود که
یکی از ما را میطلبید و میگفتند که چیزی میخورد میفرمود بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن
ما را خدمت نمیفرمود **فصل هفتم** در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از
حیوانات حاصل میشود و شکر و شیر بنابر روایت معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
گرامی دارید نان را که کار کرده اند در او ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین
تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال ع نزد کشتیبانی آمد و گرده نان
باو داد که مرا از آب بگذران آن کشتیبان نان انداخت و گفت این نان را چه میکنم در شهر ما این
نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند
کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی که این بنده چه کرد با نان و چه گفت
پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه
مرویان برای ایشان تا اینکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند
پس دو زن هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز فرزند ترا بخوریم
و فرزند مرا بعد از آن بخوریم پس چون نوبت بفرزند زن دیگر رسید اباء کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند
و محاکمه نزد حضرت دانیال آوردند حضرت دانیال فرمود که کار بآنجا رسیده است گفتند بلی و بدتر

بس دست بآسمان

عفو

پس دست بآسمان برداشت و گفت پروردگارا عفو کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن بر اطفال
و بیگناهان از گناه کشتیبان پس حق تعالی وحی فرمود بآسمان که باران ببار و بزمین که بروی از برای خلقم
آنچه رویانیده ام بتحقیق که از ایشان ابا رحمت شده است بدرستی که من رحم کردم برایشان و طفل صغیر و بسند
صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث
دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون حاضر شود بعد از انتظار
چیزی دیگر مبرید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که نان را بو مکنید بروش درندگان که نان
مبارک است و بآن نماز میکنید و روزه میدارید و چه خانه پروردگار میکنید و در روایت دیگر فرمود که خداوندا
برکت ده از برای ما در نان و میان ما و نان جدائی میفکن که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم
و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را ادا نمی توانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا
بنان کنید و رخنه گرسنگی را بآن ببندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گرده های نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چند حدیث
معتبر منقولست که نان را بروش عجمان از کارد مبرید ولیکن بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد
شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما بر اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست
مگر آنکه دعا کرده است بر خورنده نان و یا آش جو و برکت فرستاده است برا و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه
هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران است و طعام نیکان است و حق تعالی
نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافع
تر از نان و برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که برای صاحب
اسهال نان برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و درد ها را از بدن میکند و در حدیث دیگر
از آن حضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نان جو بود تا از دنیا
مفارقت کرد و در حدیث امام رضا علیه السلام منقولست که نیکو خوراکیست سویق یعنی آرد بو داده که گرسنه را
سیر میکند و طعام را هضم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سویق بوحی الهی خلق
شده است و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قاوت [illegible] بیماری را
زایل میگرداند و بعد از خوردن گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بلغم را نازک میکند

و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و سودا و صفرا را برطرف میکند
و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفین او پر میشود
از قوت و در حدیث دیگر فرموده که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را
فرو مینشاند و معده را پاک میکند و شفای هفتاد درد است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند

و حرارت

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که زنی که خون حیضش بند نشود سویق را با آب به
خورانند تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بهترین نان خورشها در دنیا
و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ

کوشت

یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آنرا بخورید و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که
عبد الاعلی و سمیع با آنحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که
خدا دشمن میدارد خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما آن معنی ندارد که ایشان
فهمیده اند بلکه معنیش آنست که خدا دشمن میدارد خانهٔ را که گوشت مردم را بغیبت در آنجا
بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت بسیار میخورد و دوست
میداشت و فرمود که پدرم گوشت را دوست میداشت و روزی که فوت شد سی درهم برای خریدن گوشت
جدا کرده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویاند و کسی که چهل روز
گوشت نخورد بد خلق میشود و هر که بد خلق شود اذان در گوشش بگویید و فرمود که چهل روز بگذرد
و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که
سودا را حرکت می‌آورد و از آن درد سر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عز و جل
گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمیکرد و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که بنی اسرائیل بخدمت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان
بسیار شده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی علیه السلام که امر کن ایشان را گوشت گاو را با چغندر بخورند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست مرق گوشت گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر
گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقولست که هر که یک

لقمه چربی گوشت

یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام مرویست که اردک کامیش مرغانست چون لجن میخورد و مرغ خانگی خوک
مرغان است زیرا که فضلهٔ آدم میخورد و دراج حبشی مرغانست پر انگوری او کبوتر بچه را که
تازه به پرواز آمده باشند و رنگی بزیاده قوت پاکیزه خوراک نزد اثر خبث کرده باشد و در
احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج
بخورد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت کبک ساق پا را قوی میکرداند
و تب را دور میکند و در حدیث صحیح از امام محمد تقی علیه السلام منقولست که گوشت اسفرود مبارکست
و پدرم آنرا دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و باو بخورانید و از
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت هبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر
و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا علیه السلام سوال
کردند از گوشت گورخر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من
بهتر است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که باکی نیست در خوردن گوشت و شیر و روغن
گاو میش و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از خوردن
گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید خورد تا آنکه آتش و یا آفتاب
تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت
خام فرمود که طعام درندگانست و در احادیث بسیار منع وارد شده است که دردها بحرکت
می‌آورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسیار باشد که آدمی را

قدید

بکشند خوردن گوشت قدید بو و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت
دیگر با امتلا مجامعت با زنان کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که خوردنی
نیستند و بدن را فربه میکنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند و دو چیز است که
بهمه چیز نفع میرسانند و هیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که بهمه جهت ضرر میرسانند و هیچ جهت
نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی
خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند گوشت خشک و پنیر و گشنیز خرما

و اما آن دو چیز که بجهت نفع میرسانند آب نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که بجهت
ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و از گوشت ران گوسفند کراهیت
داشت برای آنکه بمحل بول نزدیک است و بچندین سند منقولست که حضرت آدم علیه السلام
گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود و برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آن جمله برای
پیغمبر آخر الزمان علیه السلام دست گوسفند را نام برد باین سبب آنحضرت آنرا دوست میداشت
و بر همه اعضای گوسفند تفضیل میداد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هرگاه ضعف بر مسلمان مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث
دیگر منقولست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که
گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که محبوبترین
طعامها نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آش انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله زیره را دوست میداشت و آن آشی با غلیظ بوده است که مویز در آن میکرده اند و در احادیث
بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب
منقولست که ضعف را زایل میگرداند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبره
منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم و در پیش آن
حضرت گوشت بریانی گذاشته بودند فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند
فرمود که نزدیک بیا که ترا دعای تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بگو
بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیء و لا
داء و مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است و بجا آگاه از همه اعضا نزدیکتر
و از کثافات دورتر است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که
تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله مائده است که خداوند عالمیان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نازل گردانید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف
و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر نمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که
خداوند عالمیان هدیه فرستاد برای پیغمبر ما هریسه از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت

روییده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آنرا تناول فرمود قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود و این چیزی بود که خدا میخواست که
پیغمبرش را باین خوشحال گرداند و مدح خلنده وارد شده است و آن طعامی بوده است که یک
قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و میپخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه
دیگر میکرده اند و مدح تلبین نیز وارد شده است و آن حلوای روانیه بوده است که از آرد
و شیر و عسل بعمل می آورده اند و از هارون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی
علیه السلام روزی مرا طلبید و در خدمت آن حضرت طعام خوردم و حلوای بسیار آوردند
گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم
حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم مرغی آوردند که
میانش را خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او
گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق علیه السلام یکی را نزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید که
بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل بخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود
حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون ماهی تناول میکرد میفرمود اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا
به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا
کن و بسند معتبر از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که
اگر بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید گوار است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
مداومت منمایید بر خوردن ماهی که بدن را میگدازد و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه
پیه چشم را میگدازد و در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
نوشت که هرگاه که حجامت میکنم صفرا بهیجان می آید و اگر نمیکنم خون آزار میکند حضرت در جواب
نوشت که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که در آب نمک کباب کرده باشند بخور پس آن
مرد چنین کرد همیشه در عافیت بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
تخم سبک و خواهش گوشت را بر طرف میکند و مفسده گوشت را ندارد و شخصی بخدمت
حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ با پیاز بخور

واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی نسل وحی باو
رسید که تخم با گوشت بخورد و در حدیث دیگر فرمود که زردی تخم سبکست و سفیده اش سنگین است
واز حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح
سرکه بسیارست وارد شده است که خوراک پیغمبرانست و ائمه علیهم السلام تناول میفرموده اند و در
مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نانخورشها نزد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله سرکه بود و میفرمود که هر خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو نان خورشیست سرکه صفرا فرو می نشاند و دل را زنده میکند
واز حضرت صادق علیه السلام بطرق متعدده منقولست که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد
کرم معده را میکشد و بن دندانها را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت زنا را قطع میکند
و فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر
طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح روغن زیت و خوردن و بر خود مالیدن آن وارد شده است و
منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگانست و مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده است
و منقولست که دفع بادها میکند و بچندین سند از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که
مردم طلب شفا نموده اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل
و تلاوت قرآن و خاییدن کندر بلغم را میگدازد و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است
و مراد نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساخته اند و منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام
وقت خواب تناول میفرموده و منقولست که به هر جهت نافع است و دفع بلغم میکند و در روایت
وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخورد
مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از
برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از روغن خوردن وارد شده است و منقولست که
روغن گاو شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرچه میخورد و میآشامید
میگفت اللهم بارك لنا وابدلنا خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در آنچه
خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول میکرد میفرمود اللهم بارك
لنا فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در آنچه آشامیدیم و از این بیشتر

بما عطا فرما

بما عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیر یک گوسفند سیاه بهتر از شیر دو گوسفند
سرخ و شیر یک گاو سرخ بهتر است از شیر دو گاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شیر خوردم آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند ولیکن با
چیز دیگر خورده آزار کشیده از آن و شخصی بآن حضرت شکایت نمود از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که
گوشت را می رویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که آب پشتش
متغیر شود یعنی فرزندش حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق کالصحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن همه درخت میخورد و خاصیت هر گیاه در شیرش هست و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که شیر گاو دواست و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است
و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که بول شتر نافع تر است از شیرش و حق تعالی در شیرش شفا قرار
داده است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای تمام دردهاست و در روایت چند مدح پنیر
و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که
هر که خواهد که ماست بضررش نرساند با رازیانه بخورد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست میدارم
پنیر را و در روایت وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و منی را تولید
فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خوردن مغز گردکان در تابستان
حرارت اندرون را بحرکت می آورد و دملها در بدن احداث میکند و در زمستان گرده را گرم میکند
و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان چون با هم بخورند دواست
و هر یک را که تنها بخورند دردست **فصل ششم** در فواید حبوب و سبزیها و میوه‌ها و سایر
ماکولات از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیکو طعامیست برنج روده را گشاده میکند و
بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم و در حدیث موثق
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی
و در سایه خشک کن و آنرا بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که
آن حضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزند و چون تناول نمود بر طرف شد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول
میفرمود و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هفتاد پیغمبر بران برکت فرستاده

و در روایت معتبر بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده را جاری
میکند و در روایات معتبر منقولست که خوردن باقلا ساق را پُر مغز میکند و دماغ را زیاد میکند
و تولید خون تازه میکند و در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی
میکند و منقولست که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند و منقولست که شخصی بحضرت امام
موسی علیه السلام شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر
منقولست که اگر چند طعام بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آوردند که در میان آنها خرما بود
و ابتدا بخرما خوردن مینمود و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام دوست میداشت کسی را که خرما
دوست دارد بجهت آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرما را دوست میداشت و از سلیمان جعفری
منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام و نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت
با اهتمام از روی خواهش تناول مینمود فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم
بسیار بخواهش تناول میفرمایید فرمود که بلی دوست میدارم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین
و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و پدرم همگی
خرما دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما
خلق شده اند و دشمنان ما شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای اطراف مدینه تناول نماید
ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه عجوه
در هنگام خواب بخورد کرمهای شکم را میکشد و در حدیث معتبر منقولست که پنج میوه است که
از بهشت آمده است انار ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رُطب مشان و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کراهیت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث
دیگر منقولست که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیارند برای شما بآب فرو برید و بخورید
و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها
دو دانه باهم خوردن چونست حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این
پس اگر تنها باشی بهر روش خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه
یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او

رخصت بکر

رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی حضرت امام رضا علیه السلام دید که غلامان میوه را
نیم خورده انداخته فرمود که سبحان الله اگر شما مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشند
بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو چیز است که بد دوست می باید
خورد انگور و انار و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد از
دیدن استخوان مرده‌ها غم عظیم او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت
زایل شود و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انگور را بسیار دوست میداشت
و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی رسید که انگور بخور
و در حدیث دیگر منقولست حضرت علی بن الحسین علیه السلام روزی روزه بود چون وقت افطار شد ام ولد
خوشه انگوری بنزد آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سایلی رسید حضرت آن انگور را بسایل داد
پس ام ولد پنهان رفت و آن انگور را از سایل خرید و بنزد حضرت گذاشت پس سایل دیگر رسید باز
حضرت آنرا بسایل داد و باز کنیز رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمود
و منقولست که ابو بصیر شبی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد انگوری بنزد او گذاشت و حضرت فرمود که
مرد پیر و طفل چون بخورند یکدانه یکدانه میخورند و کسی که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد
و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است و بد و سند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بیست و
یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ و بد و سند از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که مویز طایف عصب بدن‌ها را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را
خوشحال میکند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه
انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند
و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که با او در خوردن
کسی شریک شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت
هست و چون کافر میخورد ملکی می آید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که
انار را تنها بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمن که یک انار را تمام بخورد خدا
شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور گرداند و هر مؤمن که دو انار را تمام بخورد خدا شیطان را
از روشنی دل او صد روز دور گرداند و هر مؤمن که سه انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او

یکسال دور کرداند و هر که یکسال شیطان از او دور کرده گناه نمیکند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود

و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مومن

نمیافتد مگر آنکه دردی را برطرف میکند و شیطان وسوسه را دور میکند و در حدیث حسن منقولست که

هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با

پیه اش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را می افزاید و فرمود که انار ترش شیرین شایسته

تر است در شکم و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد

تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز

وسوسه شیطان از او دور کرده اند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که

معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که ... درخت خرما خراب

کنند های زمین را برمی اندازد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سیب

معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که سیب خوردن نافع است برای

زهر و سحر و استیلای آجنه و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست و در روایات معتبر وارد

شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایت معتبره دیگر منقولست

سویق سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سویق

سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا

نکنند مگر بسیب و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخورید سیب که دباغی میکند

معده را و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند

و معده را پاکیزه میکند و دل را ذکی میکند و مرد ترسان را شجاع میکند و از حضرت صادق

علیه السلام منقولست که رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود که

هر که یک به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه شود و فرزندش وجیه شود و در حدیث معتبر دیگر

فرمود که هر که یک به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدا

هیچ پیغمبری نفرستاده است مگر آنکه بوی به با او بوده و فرمود که به غم اندوهگین را می برد

چنانچه دست عرق جبین را می ریزد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که

انجیر گنده دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و مو را میرویاند و دردها را می برد

امرود

دبا آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست بمیوه های بهشت و بسند معتبر از حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که بخورید امرود که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون را ساکن

میکند باذن الهی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که امرود دباغی

معده میکند و قوت میدهد معده را و با سیری خوردن نافع تر است از ناشتا خوردن و از حضرت

انجیر

امام رضا علیه السلام منقولست بسند صحیح که انجیر گنده دهان را برطرف میکند و استخوان را سخت

میکند و مو را میرویاند و دردها را می برد که با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست

بمیوه های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام منقولست که خوردن انجیر سده ها را نرم میکند و بجهت بادهای قولنج نافع است در روز بخورید

آلو سیاه

و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار مخورید و منقولست که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت

مجامعت را می افزاید و از زیادتی منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام

دیدم که نزد آنحضرت ظرف آبی گذاشته بود و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود که

حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میکند

ترنج

و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست

حضرت صادق علیه السلام از شخصی سوال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفت که

میگویند پیش از طعام می باید خورد فرمود که من میگویم که بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر از

حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را خوش می آید نگاه

کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ و عبا نکند عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند و در بعضی از

سنجد

احادیث مدح موز وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سنجد مغزش گوشت را

می رویاند و استخوانش استخوان را و پوستش پوست را میرویاند و خوردن سنجد گرده ها را گرم

میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پای را قوت

خربزه

میدهد و رگ خوره را قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورید خربزه که

در آن ده خصلت هست در دی و فسادی نیست و خوردنیست و آشامیدنیست و میوه است

و کلست و اشنانست که دهان را پاک میکند و نان خورشست و قوت جماع را زیاد میکند

و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را رفع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقولست که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و هم حضرت رسول صلی الله علیه وآله رطب را با خربزه
میل میفرمود و دوست میداشت و گاهی شکر و قند با خربزه میخورد و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله میوه تازه میدید میبوسید و بر هر دو دیده میگذاشت
و میگفت اللّهم کما اریتنا اوّلها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خدا
وندا چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما با آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمی آوردند
مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایلست و فرمود که هر که
شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود که
اگر کسی خواهد که مال و فرزندش بسیار شود بخورد بسیار برگ کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست
کاسنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت
دهید که قطره آبش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزند را بسیار و نیکو میکند
و بسری آورده و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام
رضا علیه السلام فرمود که خوردن کاسنی شفای همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم
نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود که
کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش بنهند که
تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاسنی سبزی رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه است
علیهم السلام و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که
رفع سده میکند و اشتهای طعام را زیاده میکند و سل را میبرد و آروغ را خوشبو میکند و امان است
از خون و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر
علیهما السلام منقولست که شخصی را علت صفرا عارض شده بود فرمود که سه روز با او تره بخورانید چنان
کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورید تره را که در آن چهار خصلت
است گندهای دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بر آن

از خوره ایمن است

دعا در وقت میوه تازه خوردن باید خواند

از خوره ایمن است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تره را با نمک سابیده تناول میکرد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که
بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام
موسی علیه السلام مرویست که خوردن سیب و گشنیز مورث فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که بر روی زمین سبزی که شریف تر و نافع تر از برگ خرفه نیست و آن سبزی
حضرت فاطمه علیها السلام است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف
میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که تره تیزک را
بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را گنده بسوی خورش و در حدیث دیگر منقولست که کاسنی
و بادروج از ماست و تره تیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه
السلام منقولست که هرگاه که آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار
بخر و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم میگویند که تره تیزک در کنار رود خانه جهنم میروید
و حال آنکه حق تعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای تابان و سنگ کبریت پس چون
در آن بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از یهودان دفع
کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که
نیکو سبزیست چغندر و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که آن
شفاست و در آن دردی نیست و مضرتی ندارد و بیمار را بخواب راحت میبرد و احتیاطش سودا را
بحرکت می آورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی
مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که دنبلان داخل
من است که بر بنی اسرائیل نازل شده است و من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است
و در چنین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله دوست میداشت کدو را
در میان دیگ و از میان صحن بر می چید کدو را و امر میفرمود زنان خود را که کدو در طعام
بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ
و عقل را زیاده میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ترب سه خصلت هست برگش
دفع بادها میکند و تخمش طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر

داخل

ادرار

فرمود که کرفس مورث ادرار بول است و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر
از امام جعفر صادق و امام موسی علیهما السلام منقولست که خوردن کدو قوت جماع را زیاد میکند
و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید
شلغم را و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچ کس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم
آن رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را با نمک
میخورد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خیار را از تهش ابتدا کنید بخوردن که باعث
زیادتی برکت آن میگردد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بخورید پیاز را که
درد را می برد و با آن در دنیت و احادیث در مدح و منافعش بسیار است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست بخندین سنه که بیاز گنده دهانرا برطرف میکند و بلغم را زایل
میکند و سستی و سعقه و امانسکه را برطرف میکند و پیهای بدن را محکم میکند و بن دندانرا
سخت میکند و قوت جماع را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تب را می برد و بدن را
نازک میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون داخل شهری بشوید پیاز
آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور میکند و در حدیث حسن از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سیر بخورد بجهت
بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست
اما کسی که بخورد داخل نشود بمسجد زیرا که کراهیت دارد بسبب آزار کسی که در
پهلویش میشود و می نشیند و احادیث در مدح آویشم وارد شده است که تقویت
معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست حق تعالی حضرت آدم را از خاک
آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گل است دردها را
در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سوداوی

از آن متولد

از آن متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر گاه از قوتش بسبب آن کم شود
است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب میکنند و حضرت
امام موسی علیه السلام فرمود که چهار چیز است که از وسواس شیطان است خوردن
گل و گل را بدست خورد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و در
احادیث معتبره بسیار وارد شده است که خوردن هر گلی حرامست مانند مردار و خون و گوشت
خوک مگر گل تربت حضرت امام حسین علیه السلام که خوردن از آن بقدر نخودی شفاست از
هر دردی و امانست از هر خوفی **فصل نهم** در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب
آن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردن
بکن اگر نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر نکند تکلیف دست و رو شستن با آب یا بعرق
خوشبو بکن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر
مؤمنش را آنست که تحفه اش را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او تحفه بیاورد و چیزی که
نداشته باشد برای او تکلف نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک شد کسی که حقیر
شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر مؤمن خود هلاک شد هر که حقیر شمارد
آنچه را برادر مؤمن نزد او می آورد و بسند حسن از آنحضرت منقولست که هرگاه برادر مؤمن
تو نطلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف
کن و در حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق علیه السلام
آن حضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخوردم حضرت فرمود که مگر نمیدانی که
محبت مؤمن نسبت ببرادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر
دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است
و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم
از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز است در عروس و عقیقه و ختنه پسر و خانه نو خریدن یا بنا
کردن و در رفتن که از سفر بخانه خود برگردد و منقولست که آن حضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص
توانگران باشد و فقرا را در آن نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل

شهری شود مهمان برادران مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار
نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحب خانه مبادا طعامی برای او بعمل آورند
و ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا سبب
روزهٔ ایشان شرم کند طعام نخورد و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حق ضیافت
سه روز است بعد از سه روز تصدق و ترغیب که نسبت باو میکنی و فرمود که اینقدر نمانید نزد
برادر مؤمن خود که او را در هم بشکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج نماید و ابن یعفور روایت
کرده است که در خانهٔ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخواست بی کاری حضرت او را
منع کرد و خود برخواست و آن کار را خود بجا آورد و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده
است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام
بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کرد و خود اصلاح چراغ کرد و فرمود که
ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
از جملهٔ ضعف و سستی آنست که کسی بتو تواضع کند و تو در عوض مکافات او نکنی و از خلاف
آداب است خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود
آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را اعانت مکنید بر رفتن که این دلیل بر رخصت نفرت است
و در وقت رفتن توشه همراهش بکنید و توشه را نیکو و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوان
مروت است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از جملهٔ حق مهمان آنست که
همراه او بروی تا در خانه و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که چون شخصی بخانهٔ کسی برود هر جا که
صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحبخانه امری مخفی خانهٔ خود را بهتر میداند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که شش کسند که اگر ایشان را مذلتی و خواری برسد ملامت
نکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحبخانه تحکم
کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند
و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند
به پادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسی که
با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او ندهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن

کسی را که

کسی را که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برابری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از آنکه ده
مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله با مهمانان طعام تناول
میفرمود پیش از همه شروع میکرد و بعد از همه دست میکشید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق علیه السلام
بسند صحیح منقولست که چون برادر مؤمن بخانهٔ تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده و لیکن هر چه
حاضر داری بنزد او بیار که جواد و جوانمرد آنست که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر
فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث
دیگر فرمود که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که از جملهٔ حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در
احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه مهمان می آید با روزی خود می آید و چون طعام خورد
خدا صاحبان خانه را می آمرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا بیرون
میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من
بخورد دوست تر میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سه مؤمن را
طعام دادن نزد من بهتر است از هفت بنده آزاد کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر مؤمنی که صدای خوردن مهمان را بشنود و بآن شاد شود گناهانش
آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر خانهٔ که مهمان بآن خانه نمیرود ملائکه داخل آن نمیشوند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که از حقوق واجبهٔ مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت
مسلمانان قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این امور بیست که در دین لازم است
و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم
و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند

فصل دهم در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل علیه السلام

خلال

برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که بن دندانها را اصلاح می‌آورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب انار که هر دو رگ خوره را بحرکت می‌آورند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که بن دندان خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نمی‌شود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بهر چه مییافت خلال میکرد بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی نمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت می‌آورند عرق خوره را و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بیحرمتی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سه بار مضمضه کنیم دهن را بآب و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملایکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر چه از طعام در بن دندان مانع باشد بخورید و آنچه در میان دندان مانع باشد بیندازید و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که هر چه را بزبان از میان دندانها بدر می‌آوری بخور و آنچه را بخلال بدر می‌آوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنچه بخلال بیرون می‌آورد فرو نبرد که جراحتهای اندرون را بهم میرساند و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون می‌آوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان شستن باید نمود

فصل یازدهم در فضیلت آب و انواع

آن در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب آفریدیم هر چیز صاحب حیوانی را آیا ایمان نمی‌آورند بخدا کافران و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست در تفسیر آن آیه کریمه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

یعنی پس سوال

آب زمزم

یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین آبها بر روی زمین آبیست که در برهوت است در بلاد یمن که روح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و معذب میباشند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که برای آن بخورند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورد آن مطلب حاصل میشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بخورید

باران

آب باران را که بدن را پاک میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است (نقل شده که) که خوردن بلگرگ برای دندان نافع است

بلگرگ

از خوردن بلگرگ و در روایت دیگر وارد شده است

و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچکس نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان بر کردم و آوردم نزد بیمار و از آن آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گمان ندارم که طفلی را کامش را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشند و فرمود که پیوسته

آب فرات

دو ناودان از آب بهشت در آن میریزد و فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار بود هر آینه برای شفا بنزد آن میرفتم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند و از حضرت زین العابدین علیه السلام منقولست که ملکی هر شب می‌آید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث

آب گرم

بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آب که

قبول کردن شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام کراهیت داشت از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد
ازان شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان همه آبها را طلبید همه
اجابت او کردند بغیر از آب تلخ و آب نیل مصر دلها را می میرانند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده
میکداخته و تب را زایل میکرداند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است
و هیچ جهت ضرر نرساند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن آب سرد لذت تشنگی
بلغم است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد
وار ظرف بظرفی دیگر بکردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را و از این
آب حضرت طبیب منقولست که بخدمت امام موسی علیه السلام رفت و آنحضرت را نهی کرد از خوردن
آب حضرت فرمود که خوردن آب بر غیبت طعام را در معده میکرداند و غضب را فرو
مینشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق
علیه السلام رفت حضرت خرما تناول فرمود و آب بعد ازان خورد کفت اگر آب بعد از خرما
نخورید بهتر است فرمود که خرما از برای این میخورم که لذت آب را بیابم

فصل دوازدهم

در آداب آب خوردن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر بنده که آب
بخورد و حضرت امام حسین صلواة الله علیه و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان
آن حضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه او ببخشد و صد هزار
درجه برای او بلند کرداند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت
او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور کرداند اگر این نحو بکوید خوب است صَلَواةُ
اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَأَعْدَائِهِ
و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد و خدا
او را بهمان آب خوردن بهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته
باشد که از لب بردارد و حمد خدا بکوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از لب بردارد
و حمد خدا بکوید پس باز بخورد خدای تعالی بسبب این بهشت را بر او واجب میکرداند

و در حدیث

دعای خوردن ... ادعیه

و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون آب
میخورد این دعا میخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَلَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا
أُجَاجًا وَلَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر
گاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بکوید و دمی بخورد و الحمد لله بکوید پس باز
بسم الله بکوید و دمی بخورد و الحمد لله بکوید پس باز بسم الله بکوید و بخورد پس بعد از
خوردن الحمد لله بکوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا کوید و ثوابش از او
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه خواهی در شب آب بخوری ظرف آب را حرکت
بده و بکو یا ماءُ زمزم و ماءُ فرات یقرآنک السلام و در روایت دیگر فرمود که
هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بکوید عَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَمَاءِ الْفُرَاتِ
آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خوردن
این دعا بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي فَأَرْوَانِي وَأَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَ
عَافَانِي وَكَفَانِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُسْعِدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی
تو میکشد و تا آب در دو اری دوا مخور و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر بالای طعام
آب بسیار خوردن ضرر ندارد تا در غیر آن حال آب بسیار بخورد و فرمود که اگر کسی بقدر
دو کف طعام بخورد و بعد ازان آب نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود و مشهور
میان علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که به سه نفس خورده
شود و احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیک
نفس خوردن خوبست و بهتر آنست که به سه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد
و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آب ایستاده
خوردن در روز طعام کوارا میکند و در شب آب ایستاده خوردن باعث غلبه زرداب
و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت
بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلواة الله علیه منقولست که آب ایستاده مخورید که

باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از جعفر
صادق علیه السلام منقولست که آب ایستاده مخور و بر هیچ قبر مکن و در آب ایستاده
بول مکن پس هر که چنین کند و بلایی باو برسد ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه
علیه الرحمه گفته است که مراد ازین احادیث آب خوردن شب است و بدو سند حسن از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که آب بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن
بیک نفس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم
از آب بر ندارد تا سیراب شود چونست حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این گفت که
مردم میگویند که شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که
در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در حدیث دیگر منقولست که اگر آنکسی که آب بتو میدهد
بندهٔ تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشت آب خوردن
در قدح شامی و میفرمود که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آن حضرت قدحها
بهدیه می آوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از کوزهٔ
سفال آب میخوردند و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشت
بر جماعتی که دهان بآب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست خود بخورید که
بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
آداب آب خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بگویی و چون فارغ شوی الحمد لله بگویی
و از جنب دستهٔ کوزه و از جایی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع
جای شیطانست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب
و حضرت صادق علیه السلام منقولست که دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر
باشد و خواهد ازان آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت
نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم بخورید
دو دهانه ابر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
گاهی در قدحهای آبگینهٔ که از شام می آوردند آب تناول میکرد و گاهی در قدح

چوب

چوب و گاهی در پوست و گاهی در خذف و اگر ظرفی حاضر نبود آب در کف میکرد و می
آشامید **باب چهارم** در بیان فضلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت
زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن
و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از اخلاق پیغمبران
است دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را
مگر آنکه محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت
ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سه چیز است که
از سنت پیغمبران است بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدن را ازاله کردن و زنان بسیار
دوست داشتن یا بسیار مقاربت کردن بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست فرمود که از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیدهٔ مومن
نماز است و در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان
و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق علیه السلام
نوشت آنحضرت در جواب نوشت که اما زنان پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را
چه عدد از زنان داشته و اما طعام لذیذ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که زنی
بعقد خود در می آورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد در نصف دیگر
و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مومن را از آنکه زنی
بگیرد شاید که خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که
هر که خواهد متابعت سنت من بکند مراد از سنت من زن خواستن است و حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته ام و یکشب بی
زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نمازی که کدخدا میگذارد بهتر است از عزبی که شبها
تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ترک کدخدایی
بکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد بخدا برده است زیرا که حق تعالی میفرماید که
قوله تعالی إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگرداند ایشان را خدای تعالی از فضل خود و در حدیث

گوشت و طعام تناول میفرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میدارد و شبها نماز میکند و بنزد
من نمی آید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمد و فرمود که ای عثمان خدا مرا برهبانیت
نفرستاده است ولیکن بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز
میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا میخواهد باید که بسنت من عمل کند
و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند بنزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی
خوش نمیبوید دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمد
و از روی غضب ردای خود بر زمین کشید تا بر منبر برآمد حمد و ثنای الهی گفت و فرمود که
چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمیروند
من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم هر که سنت مرا نخواهد از من
نیست و در حدیث معتبر منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و شکایت
کرد که شوهرم بنزدیک من نمی آید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت
هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آنکه خود را خوشبو کردم از من دوری میکند حضرت فرمود که
اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن بنزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که
چون متوجه جانب تو میشود دو ملک با او احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده
در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت میکند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت
ریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر می آید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
دو رکعت نماز که کدخدا بکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند **فصل دوم** در
اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس ببین که چه گونه قلاده برای خود
میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچیک قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره
قیمت قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه خاک هم نمی ارزد
خاک بهتر از وست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید

وازکفو و مانند خود

و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنها را ببینید اکنید که شایسته آن باشند که
فرزند از و بهم رسد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که زنی بخواهد
برای حسن و جمال یا برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او با کره بخواهد که فرزند
بسیار آورد و زن مقبوله که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای
پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب
آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشانرا تکفل و حواری میکند و حضرت ساره ایشانرا تربیت
مینماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که
دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خشک تر و پستانهای ایشان پر شیرتر است و فرزند
آوردن بیشتر مگر نمیدانید که من مباهات میکنم به بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندهائی که
ناتمام از شکم افتاده باشند او می آید و خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که
داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت
من نسبت بتو و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم
بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهش بیا مهر را از من بگیر و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون میخواست خواستگاری زنی نماید میفرستاد و میفرمود که گردنش بو کنند که خوشبو باشد
و غوزک پایش پر گوشت باشد و حضرت صادق علیه السلام فرموده که از سعادت آدمیست که زن
سفیدی داشته باشد و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که چون خواهی که زنی را خواستگاری کنی از
مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن موست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب
عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود
زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هر چه شوهر گوید بشنود و آنچه فرماید
اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از و خواهد مضایقه نکند اما نه شوهر در نیاورد که
او را بتکلیف بجماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد
و بر شوهرش مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر
غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را

ثواب فرزند

نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهرش با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند
از آنچه شوهر با او اراده دارد و عذرش را قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت زنی دارم که
هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می آیم مرا مشایعت میکند و چون
مرا غمگین می بیند میگوید که چرا غم داری اگر برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی
تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدای تعالی غم ترا زیاده کند حضرت
فرمود که خدا کارکنان دارد و این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهیدان
دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوش روتر و مهرش کمتر باشد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خوبی زن آنست که خرجش کم باشد و زاییدنش آسان
باشد و دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که شومی زن آنست که مهرش گران باشد و زاییدنش
دشوار باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین زن شما زنان قریش اند مهربان
ترین زنان از شوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و آیانند با شوهران و با
عفتند از دیگران و مصداق قریش درین زمان سادات اند و در حدیث معتبر دیگر از آن
حضرت منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم که جمع کنم برای مسلمان
نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی
صبر کننده بر بلا و زن مومنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را
نگاهداری کند مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عالم و مال بیشمار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه
و در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت
فوت او شد گفت همه مال من از یکی شماهاست چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از منست
بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آن برادر که بعقل مشهور است بروید چون بنزد یکی از آنها
رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگتر است بنزد او که
رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را
جوان یافتند پس اول سوال کردند که بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیر بود و تو که از همه

بزرگتری از ایشان جوان تری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای
او صبر میکند که مبادا ببلائی دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر
مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحالش میکند و گاهی غمگینش میکند
باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده
نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید
استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید بعد از آن بیائید تا میان شما حکم کنم چون رفتند
پسر کوچک شمشیر برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن
دو برادر کلنگ بر قبر بدر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمیگذارم که قبر پدر را
بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما واگذاشتم چون بنزد قاضی آمدند تمام مال را
به پسر کوچک داد و بآنها گفت اگر شما هم فرزند او میبودید همچنانکه برادر کوچک را شفقت فرزندی
مانع شد از در آوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در آداب
نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه کسی اراده
خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی گوید و این دعا را بخواند اللهم انی
ارید ان اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا واحفظهن لی
فی نفسها و مالی واوسعهن رزقا واعظمهن برکة وتقدر لی ولدا
طیبا وتجعله خلفا صالحا فی حیاتی وبعد موتی و در حدیث معتبر
منقولست که سنت است که تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام خبر رسید که شخصی زنی خواسته است در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان
روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم
جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست هر که عقد کند و یا زفاف کند و ماه
در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند و در روایت دیگر منقولست که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند
بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدانکه مومنان را طلبیدن و مهمانی کردن

خطبه نکاح

در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم منقولست که از سنت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حلیس بمردم خورانید
و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک می ساخته اند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که ولیمه روز اول لازم است و روز دوم نیکست و روز سیوم ریا و سمعه است
و منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواندند
الحمد لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته وصلی الله علی
سید بریته والاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله
علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه وانکحوا الایامی
منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء
یغنهم الله من فضله والله واسع علیم و سایر خطبه‌های طولانی
در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در باب آداب
صیغه نکاح رساله جداگانه تألیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان آداب زفاف
و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد
مکروهست و جماع کردن فرج زن در وقتی که حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است
و از ما بین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروهست و بعد از پاک شدن و پیش از
غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد
پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل سایر
اعمال که او را می باید کرد بجا آورد و با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن
خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست که
با زن خود که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند
بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید مرد را
دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که جماع کند
با زن خود در تحت الشعاع پس باید خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام

در آداب زفاف

شود و حضرت

شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که
باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع
داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میگیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان یا در آخر
ماه می باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس
فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بخوره یا برص پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض
با او حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
چون کسی خواهد که با زن خود جماع کند بروش مرغان نزدیک او نرود بلکه اول با او
بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست که فرزندی که بهم رسد لال باشد
و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست که فرزندی بهم رسد کور باشد و در روایت
از آن حضرت منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج در وقت جماع و در چند حدیث معتبر وارد
شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب بحنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند و از حضرت
امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چون است
فرمود که باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی فرج زنش ببوسد
چون است فرمود که باکی نیست و هم از آن حضرت پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و با او
نظر کند فرمود که مگر لذتی بهتر از این می باشد و پرسیدند که اگر کسی بدست و انگشت با فرج زن
و کنیز خود بازی کند چون است فرمود که باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا
نکند و پرسیدند که آیا میتوانند در میان آب جماع بکنند فرمود که باکی نیست و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که از جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل
زناکار میشود یا فرزندی بهم میرسد زناکار میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
منقولست که فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند
و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را بشنود فرزندی که

چون است

از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام اراده
مقاربت زنان میفرمودند خدمتکاران را دور میکردند و درها را می بستند و پرده ها را
می انداختند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که با کنیزی جماع کند و خواهد که
با کنیزی دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است که باک
نیست که با کنیزی وطی کند و در خانه دیگری باشد که بیند و شنود و مشهور میان علما آنست که
باک نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن آزاد
بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باک نیست که مرد
در میان دو کنیز و آزاد بخوابد و فرمود که کراهیت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث
دیگر از آن حضرت پرسیدند که آیا مرد عریان جماع میتواند کرد فرمود که نه و رو بقبله و پشت بقبله
جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که دوست نمیدارم
کسی که در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد
بر خود و بعضی علما قایل بحرمت شده اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه
کسی که محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل بکند جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزندی که بهم رسد
دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مکروهست
جنب شدن در وقتی که آفتاب طلوع میکند و زرد میباشد و همچنین در زردی آفتاب
وقت فرو رفتن و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مستحب است در شب اول ماه
رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وصیت
نمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشهایش را
بکن تا بنشیند و پاهایش بشو و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین
کنی خدا تعالی هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانه کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو
بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشه از خانه برسد و ایمن گردد عروس از
دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه
و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت یا رسول الله بچه سبب
او را منع کنم از اینها فرمود که زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد

پس بپاش آن را از خانه تو بیرون
و هفتاد هزار نوع

و حصیری که در ناحیه

و حصیری که در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که
یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط
دماغ راه می یابد بآن زن و فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی
بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیست که
لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود چشم بپوشد در آن حالت که نظر کردن بفرج در آن
حال باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع
مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش
خوابیده باشد قرآن نخواند میترسم که آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را
یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمال از برای خود
داشته باشد و هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما بهم میرسد
و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که از فعل خران است و اگر فرزندی
بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزندی
بوجود آید شر بسیار از او بظهور آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که فرزندی بهم رسد
شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار
جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد
یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بد حالی
و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد راغب باشد
در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که
بهم رسد کوردل و بخیل باشد یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود
شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی در دو روز آخر ماه شعبان جماع مکن
که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردمان بدست او میشود
یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت
باشد یا علی چون بسفر میروی در آن شب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
مالش را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و اگر بسفر روی که
سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه
جماع بکن که اگر فرزندی بوجود آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی
در شب سه شنبه و فرزندی که بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش

اگر

خوشخو ودلش رحیم ودستش جوانمرد وزبانش از غیبت وبهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی
در شب پنجشنبه وفرزندی که بهم رسد حاکم از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد واگر در روز
پنجشنبه وقتی که آفتاب درمیان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود وفرزندی بهم رسد که شیطان
نزدیک او نشود تا پیر شود وخدا روزی کند او را سلامتی در دنیا ودین یا علی اگر جماع کنی در شب
جمعه وفرزندی بهم رسد خطیب وسخن گو باشد واگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی وفرزندی بهم رسد
از دانایان مشهور باشد واگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که آن فرزند
از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که
ساحر شود ودنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل
آموختم ودر حدیث معتبر منقولست که در روز عقد حضرت فاطمه علیها السلام حق تعالی امر فرمود
سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید ومرجان
وجواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران آن نثار را ربودند وتا روز قیامت مفاخرت میکنند
وبهدیه بیکدیگر میفرستند ومیگویند که این نثار حضرت فاطمه است ودر شب زفاف استر شهباء
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را آوردند وقطیفه بر روی آن انداختند وحضرت فرمود که
ای فاطمه سوار شو وسلمان لجام استر را میکشید وحضرت رسول صلی الله علیه وآله از عقب
روان شد در اثنای راه صدای ملائکه بگوش آن حضرت رسید وجبرئیل با هزار ملک ومیکائیل
با هزار ملک فرود آمدند وگفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است
پس جبرئیل ومیکائیل الله اکبر میگفتند وملائکه با ایشان موافقت میکردند وباین
سبب سنت شد که در زفاف الله اکبر بگویند ودر روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام عرض کرد که ما طعامها بعمل می آوریم وبسیار پاکیزه وخوشبو میکنیم وبوی
طعام عروسی از هیچ طعامی نمی آید فرمود که زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت می
وزد وچون طعامیست که برای حلال مهیا میکنند ودر احادیث معتبره وارد شده است که
سنت است که عروسی در شب واقع شود وطعام در چاشت پخته شود ودر بعضی از
اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند
از یکدیگر میربایند کراهت دارد وعلما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که توان
معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هرگاه نثار عروسی را طلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما می آورد وچون
نثار ایمان را بخوانند زود بروید که آخرت را بیاد شما می آورد ودر حدیث دیگر منقولست که

حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان ودر سر راه که مردم تردد کنند وفرمود که
هر که در میان راه جماع کند خدا وملائکه ومردم او را لعنت کنند وحضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرموده که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را پنهان جماع کردن وبامداد از پی روزی رفتن بطلب
وبسیار حذر کردن وحضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه فرمود که هرگاه کسی
خواهد که با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها می باشد از جماع وهرگاه کسی زنی
ببیند وخوشش آید پس برود وبا اهل خود جماع کند که آنچه با این هست با آن هم هست
وشیطان را بدل خود راه ندهد واگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند وحمد خدا
بسیار بگوید وصلوات بر محمد وآل محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سوال کند البته خدای تعالی
باو عطا میفرماید آنچه او را از حرام بی نیاز گرداند ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که چون مرد وزن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه
از ایشان دور میشوند ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست جماع
کردن با دختر پیش از آنکه نه سالش تمام شود پس اگر بکند وعیبی برسد بآن زن ضامن است
ودر حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب
واز وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب ودر روزی که در آن
روز آفتاب بگیرد ودر شبی که در آن شب ماه بگیرد ودر شب یا روزی که در آن روز باد
سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود ودر شب یا روزی که در آن روز زلزله حادث شود
والله که اگر کسی جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نه بیند در آن فرزند چیزی که
دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است ودر فقه الرضا علیه السلام مسطور است
چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز
بعد از آن جماع بکن واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه کسی را درد دل
در بدنش بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس باز خود جماع کند تا ساکن شود
واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در حالت حیض با زن خود جماع کند
فرزندی که بهم رسد مخنث باشد وحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را برابر
زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست ودر حدیث صحیح از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام هرگاه که بعد از جماع و
پیش از غسل اراده جماع میکرد وضو میساخت ودر روایت دیگر منقولست که اگر
کسی انگشتری با او باشد که بر او نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند

فصل پنجم در آداب

نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو بسازد و تو وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را
امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن
آن زنان را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللّهمّ ارزقنی الفها و
ودّها و رضاها و ارضنی بها و اجمع بیننا باحسن اجتماع و انفس
ائتلاف فانّک تحبّ الحلال و تکره الحرام بعد از آن فرمود که بدان که الفت از جانب
خداست و دشمنی از جانب شیطان است که میخواهد که آنچه خدا حلال کرده است مکروه طبع مردم
گرداند و در حدیث حسن از حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون در شب زفاف نزد عروس بروی
موی پیشانیش را بگیر و رو بقبله آور و بگو اللّهمّ بامانتک اخذتها و بکلماتک استحللتها
فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا تقیّا من شیعة آل محمّد و لا
تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که دست
بر بالای پیشانیش بگذار و بگو اللّهمّ علی کتابک تزوّجتها و فی امانتک اخذتها
و بکلماتک استحللت فرجها فان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما
سویّا و لا تجعله شرک شیطان راوی پرسید که فرزند چگونه شریک شیطان میشود
فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آن
شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز میتوان
دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان
در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان در او شریک شده است و برین
مضمون احادیث از طرق خاصه و عامه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام منقولست که در وقت زفاف این دعا بخواند اللّهمّ بکلماتک استحللتها
و بامانتک اخذتها اللّهمّ اجعلها ولودا ودودا لا تفرک تأکل
ممّا راح و لا تسأل عمّا سرح و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
این دعا بخواند بکلمات الله استحللت فرجها و فی امانة الله اخذتها اللّهمّ
ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارّا تقیّا و اجعله مسلما سویّا
و لا تجعل فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که حضرت شرکت
شیطان را در نطفه آدمی بیان کرد و بسیار عظیم شمرد راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود
فرمود که هر گاه که اراده جماع داشته باشی بگو بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع

السموات و الارض

دیگر

السموات و الارض اللّهمّ ان قضیت منّی فی هذه اللیلة خلیفة
فلا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و لا حظّا و اجعله
مؤمنا مخلصا مصفّی من الشیطان و رجزه جلّ ثناؤک و در حدیث دیگر
فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شرّ
شیطان و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام منقولست که چون کسی اراده
جماع داشته باشد بگوید بسم الله و بالله اللّهمّ جنّبنی الشیطان و جنّب الشیطان ما رزقتنا
و جنّب الشیطان ما رزقتنی پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز ضرر نرساند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اللّهمّ
ارزقنی ولدا و اجعله تقیّا زکیّا لیس فی خلقه زیادة و لا
نقصان و اجعل عاقبته الی خیر **فصل ششم** در بیان حق زن و شوهر
بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که حق تعالی از برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت
جایز و قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن را از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال
گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند
یا اراده نماید نزد خدای تعالی زنا کارست و غیرت و رشک نمی برند مگر زنان بد و زنان
مؤمنه صاحب رشک نمی باشند و در حدیث معتبر حضرت صادق علیه السلام فرمود که
رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گفتن مرد با زن خود که ترا دوست میدارم هرگز
از دل او بدر نمی رود و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زنی بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود که
لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدّق نکند
و روزه سنّت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند
اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت بدر نرود و اگر بی رخصت
او بدر رود ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت
کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق که بر مرد عظیم از همه کس عظیم تر است فرمود
حق پدر گفت که بر زن از همه کس عظیم تر است فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر
آن قدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد یکی نه آن زن گفت که قسم میخورم
بآن خدائی که ترا بحق فرستاده است هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولست که زنی

بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از آن
است که توان گفت پس فرمود که از جملهٔ حقها آنست که روزهٔ سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی
رخصت او بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را
بپوشد و به بهترین زینتها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که ارادهٔ جماع داشته
باشد ابا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای آن زن است
و ثوابش از برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از وی خشمناک باشد زن گفت که هر چند شوهر
بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر
از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر خود
بکند نمازش مقبول نشود تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود که سه کس‌اند که هیچ عمل ایشان بآسمان
بالا نمی رود غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامهٔ خود را از روی تکبر بلند آویخته
باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مرد آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کند
تا کشته شود و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود که اگر امر میکردم کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه امر میکردم که زنان برای شوهران
سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از او میخواهد و فرمود که
هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و تأخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند
تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج
یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده‌ام ثواب عملهایش همه
بر طرف شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آنست که او را
سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که
رو ترش نکند نزد او و یکروز نه یکروز روغن برای بدن مالیدن باو بدهد و در هر سال
چهار جامه‌اش بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و هر سه روز یکمرتبه گوشت
برای او بیاورد و رنگ حنا و وسمه و هر شش ماه یکبار باو بدهد و باید که خانه‌اش از نمک
خالی نگذارد و از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روغنی که بکمی گذرد قوت باو بدهد و میوه که
همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان و حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود که بهترین شما آن کسیست که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران
اویند و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسیست که احسان با اسیران خود بیشتر بکند

وحضرت صادق

وحضرت صادق علیه السلام فرمود که موجب هلاک صاحب مروت است که در شهری که زنش در آنجا باشد شب
در خانهٔ دیگری بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که
زنهار مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف است و عزم ایشان سست است و ایشان را پوشیده و در پرده
بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و با ایشان خدمتی بغیر آنچه تعلق بخود ایشان
دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است که زن گلیست
و قهرمان نیست و همین خودش را گرامی دار و شفاعتش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که زنان را در غرفه‌ها و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن
بایشان میاموزید و سورهٔ یوسف تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سورهٔ نور را بایشان
تعلیم کنید و حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از آنکه زنان بر زین سوار شوند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان
مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما به بدیها و بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رازی بایشان مگوئید و در باب خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مردی که هر کارهای او را زن تدبیر کند ملعونست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله چون ارادهٔ جنگ داشت با زنان خود مشورت میکرد و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکرد و حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد و گفتند یا رسول الله این
اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت
بدهد و جامهای نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل زنان مثل استخوان
کج پهلوست اگر او را بحال خود بگذاری منتفع میشوی و اگر خواهی راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای
ایشان و بدانکه از جملهٔ حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری
نداشته باشد و پیش یک زن یک شب بخوابد واجبست که پیش آنهای دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را
اعتقاد آنست که مطلقا واجبست که پیش هر زنی از چهار شب یکشب بخوابد خواه یک زن داشته باشد خواه
زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد با خود
دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر بدهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و آنها زنا کنند
گناهش بر اوست و مشهور میان علما آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است
تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه شب

فصل هفتم

در بیان دعاهای طلب
فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت
و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من به بسیاری شما در قیامت
مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر بیماری که بفرزند میرسد کفارهٔ پدر و مادر او

یعنی آنچه گویند زنان خیال کنند که بروی ایشان کنند
و مصلحت و صلاحیات ایشان [illegible]
و بایست با شوهر مشورت در کارها کنند
و مخالفت نکنند ایشان [illegible]

و این واجبست اگر چند زن
داشته باشد

و در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل
از سبب آن پرسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طفل ما آزار دارند و بگریهٔ ایشان متأذی شدیم
جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه جمعی برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت
سال گریهٔ ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریهٔ ایشان طلب آمرزش باشد
برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناه ایشان شریک
نباشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که زنی از روزی که حامله میشود تا وضع حملش میشود
و تا فرزند از شیر باز میکند مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان
کند و اگر درین ما بین بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس سال دیگر بهمان قبر
گذشت عذاب نمیکردند ازان سوال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که درین سال فرزند شایستهٔ از او
بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکردهٔ فرزندش آمرزیدم پس
حضرت فرمود که میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر
منقول است که کسی که بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسی که بمیرد و فرزندی ازو بماند
گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی بر دختران مهربان
تر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را
در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمت و خدای تعالی
بر حسنات ثواب میدهد و از نعمت سوال میکند و آن حضرت بیکی از اصحاب خود فرمود که شنیده ام که دختری بهم
رسانیده و میخواهی او را چه ضرر دارد بتو کلفت تو میکشی او را و روزیش بر خداست و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از پروردگار خود سوال کرد که
دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران خود کند و بمیرند ثواب
نداشته باشد و در قیامت نزد خدای تعالی عاصی باشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت
فرمود که زمین او را برمیدارد و آسمان بر او سایه می افکند و خدا روزیش میدهد و کلفت او را میبوی
پس رو باصحاب خود کرد و فرمود که هر که یک دختر دارد بارش گرانست و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که
بفریاد او برسید و کسی را که سه دختر دارد جهاد و سایر آزارها را از او بردارید و کسی که چهار دختر داشته باشد
ای بندگان خدا او را یاری کنید و باو قرض بدهید و بر او رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر منقول است که هر که
سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب شود و بعد از آن فرمود که هر که دو تا و یا یکی را هم نفقه دهد بهشت

او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه کسی را فرزند بهم نرسد این دعا بخواند اللهم لا
تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی
عاقبة صدق ذکورا و اناثا آنس بهم من الوحدة و اسکن الیهم من الوحشة و اشکرک
عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل عاقبة شکرا حتی
تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء العهد و در حدیث حسن
دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا را بخوانند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع
الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد که زنش حامله
شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سألک
به زکریا یا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة
انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت
فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا
و لا نصیبا و در روایت دیگر منقول است که ابن کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمیشود
فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بگو و بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث
دیگر از آن حضرت منقول است که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله بگوید پس ده نوبت استغفر الله ربی و اتوب
الیه پس نه نوبت سبحان الله پس یک نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید پس نه نوبت سبحان الله
پس یک نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید راوی میگوید که جمعی کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان
بسیار بهم رسانیدند و در بسیاری از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر از حضرت جعفر
صادق علیه السلام منقول است که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر
قضا کن و شخص دیگر با آن حضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللهم ان رزقتنی
ذکرا سمیته محمدا و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام آمد شکایت کرد که من همیشه
بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار
بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت
فرمود که چون خواهی که نزد زن خود بروی این سه آیه بخوان که انشاء الله خدا ترا فرزند روزی میکند قوله تعالی
وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی
المؤمنین و زکریا اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در حدیث دیگر
فرمود که هر کرا فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد اگر چنین کند خدا پسری روزی کند

قتنی
فظن
ربه

و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هر که این دعا را بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت
خدای تعالی باو عطا فرماید رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا
يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا
بخواند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه زنی را حملی باشد و چهار ماه بگذرد روی او را بقبله کن
و آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا یعنی خدایا من او را محمد نام کردم
چون چنین کند خدا البته فرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از و بگیرد
و اگر خواهد باو ببخشد و در حدیث دیگر معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند
او پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که
شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود حضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه
سُبْحَانَ اللَّهِ و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از آن این آیه را بخوان اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ
غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ — من سورة نوح ع

پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب [illegible]
الحکم روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت یا ابن رسول الله
هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر ندیده ام حضرت فرمود که وقتی که در میان پای زن بنشینی دست
راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع
کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه
بخوان آن مرد گفت چنین کردم و هفت پسر بهم خدای تعالی بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن علیه السلام
منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید

فصل نهم

در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ
فرزندش صافتر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اول چیزی که زن
زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب
بخورد گفتند اگر وقت رطب نباشد چه کنند فرمود نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه
از هر خرمائی که باشد بخورد بدرستی که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زائیده که
رطب بخورد فرزندش را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زنان را
بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستی که چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش

محکم و عقلش

محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و بسبب این
نزد شوهر عزیز می باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت
ولادت زنی میشد میفرمود که زنان را از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست
چون بحضرت بشارت فرزند میدادند نمی پرسید که پسر است یا دختر بلکه اول می پرسید که خلقتش درست است پس
اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئًا مُشَوَّهًا
یعنی سپاس مر خداوندی را که از من نیافرید فرزندی که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق علیه السلام روایت
است که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جای خیر بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره در بینی
چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند اگر چنین کنی هرگز ترس
باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری اذان بگوید و اقامه در گوش راستش بگوید که
هرگز جنی یا شیطان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کام طفل را باب فرات بردارید
و اقامه در گوشش بگوئید و در روایت دیگر وارد شده است که کامش را باب فرات و تربت حضرت امام حسین علیه السلام
بردارید و اگر آب فرات نباشد بآب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کام فرزندان
خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین کرد با حسن و حسین علیهما السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که فرزندی از و متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده او است
از شر شیطان و از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتداء ولادت
در جامه زرد پیچیدن و سنت است که در جامه سفید بپیچند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کام طفل خود را
بتربت حضرت امام حسین علیه السلام بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که شخصی را تهنیت فرمود در این پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت رَزَقَكَ اللَّهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ وَبَارَكَ
لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَرَزَقَكَ بِرَّهُ یعنی خدا روزی کند ترا شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده
است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی
بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارت بسند بسیار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
هر گاه بر زن دشوار شود زائیدن بنویس از برای او در پوست این آیات را و بر پهلویش ببند بر ران راستش
و چون وضع حمل شود باز کن این است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ
لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً
أَوْ ضُحَاهَا إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا و مؤلف کتاب
طب الائمه علیهم السلام روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد و گفت زن من
از دو روز زائیدن مشرف بر مردن است حضرت فرمود که برو این آیه را بر او بخوان فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى

کتابخانه مجلس شورای ملی

جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا فنادیها من تحتها ان
لا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک
رطبا جنیا پس باواز بلند بگو والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل
لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون کذلک اخرج ایها الطلق
اخرج باذن الله چون بگوئی در ساعت نجات می یابد بیاری خدا و بسند دیگر از آنحضرت روایت
کرده است که برای دشواری زاییدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند و بآب چاه
بشویند و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة
او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ
فهل یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب
ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء و
هدی ورحمة لقوم یؤمنون و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این
آیات را برای حامله در کاغذی بنویسند در وقتی که داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او میشود
و حرزی بران بجا نما کرده نزند و بر کر آن زن ببندد و چون چنین کند درد و آزار زاییدن باو نرسد و بعد از
زاییدن بزودی بگشاید و یک ساعت باو نگذارد آیات اینست اولم یر الذین کفروا ان
السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی
افلا یؤمنون وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون
والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل
حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل
سابق النهار وکل فی فلک یسبحون وآیة لهم انا حملنا ذریتهم
فی الفلک المشحون وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون وان نشأ نغر
قهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی
حین ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون
و در پشت کاغذ این آیات را بنویسد کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا
الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کانهم
یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که راست ترین نامها نامیست که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد الله و بهترین نامها نام
پیغمبران است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید که اگر نام نگذارید

نگذارید و سقط شود در قیامت با پدر خود میگوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول خدا صلی الله علیه و آله محسن فرزند حضرت
فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزند است که بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه
او را شهید کرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام
نیک بگذارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچیک را بنام من مسمی نسازد
مرا جفا کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که فقر و پریشانی داخل خانه نمیشود که
در آن خانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا فاطمه یا عبد الله بوده باشد و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده چه نام کنم او را فرمود که
نام کن او را بهترین نامها نزد من حمزه است و از جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بخانه شخصی رفتیم
طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که چه نام داری گفت محمد پرسید که کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود که خود را از شر
شیطان در حظیره محکمی در آورده بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی آب میشود
چنانچه قلع آب میشود تا آنکه بشنود کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام گفت که خدای تعالی پسری بمن داده است فرمود که مبارک باشد چه نام
کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آورد و مکرر اسم محمد را میگفت تا آنکه نزدیک شد که روی او بر زمین برسد
پس فرمود که جان خود و فرزندانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای نام حضرت رسول صلی الله علیه و آله باد
چون او را چنین نام مبارک کرده او را دشنام مده و او را مزن و بدی باو مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد
مگر آنکه هر روز آنخانه را تقدیس و مطهر میکرداند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود
از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدای تعالی حارث و مالک و خالد است
و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو القاسم در وقتی که نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نباشد و در حدیث وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد که
نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است رای ایشان بران قرار میگیرد و فرمود که فرزندی را که
محمد نام کردید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشایید و رو بسوی او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که
در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و شام ملکی میفرستد که دعا کند برای ایشان بتقدیس
و ملک و در فقه الرضا مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین کنید و بدانکه از جمله اعمالی که در وقت ولادت سنت
موکد است غسل دادن است بر طفل و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را
از برای رضای خدا و سرش را اول بشویند و بعد از آن جانب راستش و بعد از آن جانب چپش

فصل نهم در عقیقه
کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک بدانکه عقیقه فرزند سنت موکد است بر کسی که قادر بران باشد و بعضی از علما

واجب نیست و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کنند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از
بلوغ تا آخر عمر خودش را سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسی که
او را فرزند بهم رسد و در احادیث بسیار منقولست که هر فرزندی در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن
و انواع بلاها است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد
بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتی که قربانی برای او بکنند
قربانی از عقیقه مجزیست و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه و بدست
نیامد چه میفرمایید که تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن
طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی در روز هفتم بمیرد عقیقه اش می باید کرد فرمود که
اگر قبل از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست که بخدمت
آن حضرت عرض کردم که نمیدانم پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود را
عقیقه کرد و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سرش میتراشند
و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پای ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در
زاییدن میفرستند و باقی را در خورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری
برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم
و بوزن موی سرش طلا و یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهد
و اگر بچه قابله نزاییده باشد آنرا بمادر میدهد که بهر که خواهد بدهد و اقلا بخورد ده کس از مسلمانان میدهد و هر چند زیاده باشد
بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را باو میدهد و در روایت دیگر وارد
شده است که بقابله ثلث گوسفند را میدهند و مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز می باید باشد و از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله
علیهما گفت و حضرت فاطمه در روز هفتم ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر
شتر باشد پنجساله یا بیشتر باشد و اگر بز باشد یکساله یا در دوم باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا شش ماهه
یا در هفت باشد و اگر هفت ماهه تمام باشد بهتر است و می باید که خصیه هایش را نکشیده باشند و بهتر آنست که
نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش بریده و بسیار لاغر و کور نباشد و لنگ بسیار نباشد که
براه رفتن نتواند اما در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندیکه
باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنت است که عقیقه
پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر آنست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره
بسیار از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنست که

از طعامی که دران

از طعامی که دران پخته باشد نخورند و خوردن مادر که انش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه
ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنت است که استخوانهاش را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت است که
بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنست که به آب و نمک بپزند بلکه محتملست که این بهتر باشد اگر خام تصدق
کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط
نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر میشوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که
سنت است که اول سر بتراشند و آخر عقیقه بکنند و در حدیث دیگر وارد شده که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن
و موی سر را بطلا و یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است که
همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایت دیگر وارد شده که طفلی را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
آوردند که او را دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکرد و فرمود که کاکلش را بتراشید اما در روایتی
وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گیسو در جانب چپ ایشان
گذاشت و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول نگذاشته
باشند و در روایت دیگر وارد شده که سنت است که زعفران بر سر طفل بمالند بعد از آن بتراشند و در احادیث
بسیار نهی وارد شده که از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل که از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مرویست از
امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخوانند بسم الله و بالله اللهم عقیقة
عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعلها
وقاء لآل محمد علیه و آله السلام و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخوانند بسم الله و بالله
والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله و ثناء علی رسول الله صلی الله علیه و آله والعصمة لامره
والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد بگوید اللهم
انک وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنک ما اعطیت وکلما صنعنا
فتقبله منا علی سنتک وسنة نبیک ورسولک صلی الله علیه وآله واخسأ
عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک والحمد لله رب العالمین
اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها
بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان ابن فلان و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را
بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا بخوانند یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا اول المسلمین اللهم منک ولک بسم الله وبالله والله اکبر اللهم

فصل دهم در ختنه

صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ وتقبّل منّی فلان بن فلان و نام فرزند را ببرد پس آنرا بگیرد
کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هریک بدانکه در روز هفتم سنت موکد است ختنه کردن
پسران و اگر در روز هفتم [illegible] هم سنت است بعد ازان تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن برخود شخص واجب است
و بعضی گفته اند که نزدیک ببلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است که اندکی ببرند
و بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بهتر و پاکیزه میکند بدن
طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد و در حدیث
صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن سنت است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
زمین نجس میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا
از بول کسی که ختنه نکرده و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن
سنت است و اگر بول نزاند هم باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که کسی مسلمان شود ختنه اش
میکنند اگرچه هشتاد ساله داشته باشد و در چندین حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است
و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چیزی از آن بهتر نمیباشد و در روایتی
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست که
چون زنان هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله هجرت کردند زنی آمد که اورا ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه
میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی
و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار
مبر و اندکی بگیر که روی ایشان را نورانی تر و رنگ را صاف تر میکند و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه خواهر
او آمد که زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن پارچهای جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست آب
روی ایشان را میبرد و موهای دیگران را بموی ایشان بپیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در وقت
ختنه کردن پسران دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود و پسران طفل بخوانند که
از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن رفع میکند دعا اینست اللّهمّ هذه سنّتک و سنّة نبیّک
صلواتک علیه وآله واتّباعٌ منّا لک ولنبیّک بمشیّتک وبارادتک وقضائک
لامرٍ اردته وقضاءٍ حتمته وامرٍ انفذته واذقته حرّ الحدید فی ختانه
وحجامته بامرٍ انت اعرف به منّی اللّهمّ فطهّره من الذنوب وزد فی عمره
وادفع الآفات عن بدنه والاوجاع عن جسمه وزده من الغنی وادفع
عنه الفقر فانّک تعلم ولا نعلم و از حسین بن خالد منقولست که از حضرت امام رضا

علیه السلام

علیه السلام سوال کرد که تهنیه و مبارک باد فرزند را در چند روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن صلوات الله
متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد در روز هفتم و امر کرد که اورا نام بگذارد
و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوش اورا سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین علیه السلام
در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشانرا دو گیسو بود در جانب چپ سر در بالای گوش و از حضرت امام [illegible] علیه السلام
منقولست که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند میباید بار دیگر ختنه کنند
اورا زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسی که حشفه اش در غلاف باشد تا چهل صباح و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که کسی که ختنه نکرده باشد پیش نماز مردم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد
بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در
حدیث دیگر منقولست که اول زنی را که ختنه کردند هاجر بود مادر اسمعیل که ساره مادر اسحاق از روی غضب
اورا ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کردند

فصل یازدهم

در آداب شیر دادن و تربیت کردن و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سالست و مشهور
میان علما آنست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد
و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا مادر را حاجت نباشد و
مادر شیر ندارد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند شیر اول که در پستانش
می آید و گفته اند که اگر آن شیر را نخورد طفل باقی نمی ماند یا قوت نمی یابد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که نافع تر و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام دید که مادر اسحاق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحاق از یک پستان شیر مده از هر دو
پستان شیر بده که یکی بعوض طعامست و دیگری بعوض آب و فرمود که هر که کمتر از بیست و یکماه شیر میدهد
بفرزند ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه گبر شیر نده بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان
گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع میباید کرد ایشانرا از خوردن شراب و گوشت خوک
و سایر چیزهای که حرامست در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره منع کرده اند
از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیز زنا کند و فرزندش بهم رسانند
اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند می توان داد و در اخبار
نهی وارد شده است از شیر زنی که خود متولد از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از
شیر زنان احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشند زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه
در صورت و سیرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند خود را بگذارد که تا هفت سال بازی کند و بعد ازان

تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیر از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که
هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو
بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیتش باید کرد و هفت سال دیگر ادب
باو بیاموز و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش
زیاد میشود و دیگر بعد از آن بتجربها حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شوند می
باید که با یکدیگر ایشان را در یک لحاف نخوابانند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که
رخت خواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاموزید پیش از آنکه
مخالفان مذهب ایشان را گمراه کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی
ابن ابی طالب صلوات الله علیه و اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادر ایشان یعنی این علامت فرزند زناست که قبول
محبت امیر المؤمنین نمیکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد مادرش را بسیار
دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که نام
نیکو بر او گذارد و نیکو تادیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام صادق علیه السلام
آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غمت چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین
او را بر میدارد و روزیش بر خداست و در زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کردی گفت
فاطمه حضرت فرمود که آه آه و دست بر پیشانی گذاشت و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق فرزند بر پدر اگر
پسر باشد آنست که مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شنا کردن
یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور بیاد او دهد و سوره
یوسف باو نیاموزاند و در بالا خانها او را جا ندهد و زود او را بخانه شوهر فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را
فاطمه نام کردهٔ او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود امام موسی علیه السلام را فرمود که شوخی و بدخلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا
و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که پدر و مادر را نیز لعن کرد از عقوق فرزند میباشند و عاق
فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان
خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا یاری کند کسی را که اعانت
نماید فرزند خود را بر نیکی و راوی عرض کرد که اعانت کند بچه فرمود که کار آسانی از او بعمل آید قبول کند و کاری که او را
دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی نکند و در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که با که نیکی کنم حضرت فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند

چگونه

فرمود که با فرزندت

فرمود که با فرزندت نیکی بکن و در حدیث دیگر فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید بایشان
وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا
غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب از برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدای تعالی حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را روز
قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور
آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت
هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که
هر که را طفلی باشد باید که باو طفلانه بازی کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم میکند بنده خود را بسبب آنکه
بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دید شخصی را که دو پسر داشت یکی را
بوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بهتر آنست که در میان فرزندان را برابر
قرار دهند مگر آنکه یکی عالم و صالح تر باشد باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از صادق علیه السلام منقولست که
چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو
میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله صلی الله علیه و آله پس چون چهار سالش تمام شود باو میگویند که هفت نوبت بگوید
علیا ولی الله صلوات الله علیه پس چون پنج سالش تمام شود او را میدارند تا سجده کند پس چون شش سالش
تمام شود نماز بیاد او بدهند و نمازش بدارند چون هفت سالش تمام شود وضو بیاد او بدهند و امر بنمازش بکنند
و او را چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب بیاد او بدهند و بر ترک وضو و نماز بزنندش پس چون وضو و نماز را
یاد گرفت خدا پدر و مادرش را می آمرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمود
از آنکه حرز آهن باطفال بپوشانند باید دست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چرب و کثافت دست
و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان می آید و ایشان را بو میکند و در خواب می ترسند و ملائکه
نویسنده اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ببازار رود و تحفه بخرد و بردارد
برای عیال خود بخانه آورد چنانست که تصدقی برای جمعی فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که
اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستی که دختر را خوشحال کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل آزاد
کرده است و کسی که دیده پسری را روشن کند و او را شاد کرده چنانست که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از
ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که باطفال
خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر
فرمود که انار بخورانید باطفال که زودتر ایشان بجوانی و قوت میرسانند و در کتاب طب الائمه از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی در خواب گریه بسیار کند و اگر زنی در خواب ترسد

متاذی

یا کسی دیدار او بر دوستی شود این آیه را بخواند فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا
ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا و در احادیث معتبره وارد
شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت امام رضا علیه السلام در مجلسی بوده دختری را بمجلس آوردند و مردم میبوسیدند و در دامن مینشاندند
چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند که پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید
و در حدیث دیگر وارد شده است که چون شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله
زناست و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال
بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست کسی که عیال خود را ضایع گذارد و خرج
ایشان را ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که عیال آدمی اسیران اویند پس کسی که
خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسع کند اگر نکند نزدیکست آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد حجاب او باشند از آتش جهنم و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در بهشت درجه ایست که آن درجه نمی رسد مگر کسی که امام عادل و خویشان را احسان
نماید [?] بخویشان نیکی کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
پنج کس اند که نفقه ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزندان [فرزندان] هم هست هرچند پایین
روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هرچند بالا روند

فصل دوازدهم در بیان حق پدر

و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است
و ایشان را از خود راضی کردن از جمله اشرف طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده
داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن مجید فرموده که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر
کنند که کافر شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که
ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هرچند ترا با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرف بگویی و دلت
بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کن خواه زنده
باشند و خواه مرده باشند هرچند ترا گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمانست و در حدیث
منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود که آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه
نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که چه مانع است احدی از شما که احسان کند به پدر و مادر خود خواه زنده و خواه مرده باآنکه بعد از
مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم
از

ثوابش بانها عاید شود

دختر

نوشود

هست

دادن

دیگر

ثوابش بآنها عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث
حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله با که نیکی کنم گفت با مادرت تا سه مرتبه
پرسید و چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده
خواهی شد و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت بر خداست و اگر زنده برگردی از گناهان بدر می آیی
مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمیخواهند که من از ایشان
جدا شوم حضرت رسول فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست که انسی که ایشان
یکشبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی [?]
حق پدر را نمیتواند ادا کردن مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و او بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث
دیگر فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند
و طلب آمرزش از برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشان
است در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدای تعالی
او را نیکوکار می نویسد و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا هیچ کس را در آن رخصتی نداده است اول پس دادن
امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بدکار دوم وفا بعهد و پیمان نمودن خواه با نیکوکار و خواه با بدکار سیم
نیکی با پدر و مادر نمودن خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر آنست که
اف بروی ایشان بگوید و فرمود که چون روز قیامت میشود پرده از پردهای بهشت را بگشایند پس بوی خوش
جانش را از پانصد ساله راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم
و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند در وقتی که بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر
فرمود که از عقوق است آنکه نظر تند کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که پدرم دید شخصی را که پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما نیز با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت
کنید تا زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند
و با پدر و مادر خود نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حق تعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگی باو پریشانی
نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار خصلت است که هر که از مؤمنان در آن
خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلای مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد
کسی که یتیمی را جا دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسی که ضعیف و شکسته را
رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر خود را بکشد و با ایشان مدارا کند

کسی تند نظر

ونیکی با ایشان کند و ایشان را از گرد آزرده نکند و کسی که بنده خود را یاری کند و سخاوت و تندی با او نکند و اعانت کند
او را بر خدماتی که با او میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد با او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
سه دعاست که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد
و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمن
دعا کند که او را از برای رعایت با اهل بیت نیکی در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش
با او محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر فرزند
نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادرش نظر کند بهر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او
نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که
نگاه کردن بر روی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی
مهربانی و ترحم عبادتست و نظر کردن بروی برادر مؤمن عبادتست که از برای خدا او را دوست داری و فرمود که
سه گناهست که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت
خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که
او را جریح مینامیدند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول
نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد او را طلب کرد جوابش نداد باز مشغول نماز بود دفعه سیم
آمد او را طلب کرد و باز با او سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که
ترا باین گناه بگیرد روز دیگر زنی زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی
زایید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده و این فرزند از او بهم رسید در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن
کسی که مردم او را بنا ملامت میکرد خودش زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش آمد و بر روی
خود میزد جریح گفت ای مادر خاموش باش که این بلا از نفرین تو متوجه من شده است چون مردمان این را
شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگویی
گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت
فرزند کسی که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد
خدمت مادر خود بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود

باب پنجم در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن گرفتن و شارب گرفتن و سر تراشیدن
و امثال آن و درین باب دوازده فصلست **فصل اول** در بیان فضیلت مسواک کردن که از
سنتهای پیغمبرانست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که
دندانهایم ساییده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم بزودی واجب می

خواهد کرد

خواهد کرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده خصلتست از سنت پیغمبرانست و پاک کننده
دهانست و جلا دهنده چشم است و موجب خشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد
میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوسیدن دندانها را
می برد و بن دندانها را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاده میکند و ملائکه از آن خشنود میشوند و در حدیث
دیگر فرمود که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام
موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای حنیفیه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن
اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه
کردن یعنی آب در دهان کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن
و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و موی زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و ناخن گرفتن
و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن [illegible] ده سنت است و مسواک کردن و خلال کردن و موهای
بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا بآب کردن و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که اگر نه این بود که بر امت گران و دشوار میشد هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر
نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملک
می آید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر حرف از قرآن و دعا که میخوانی بآسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد
و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که آیا میتواند کسی که بنماز شب برخیزد با انگشت
مسواک کند و اگر تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت امام جعفر صادق دو سال پیش از فوت ترک مسواک کرد بسبب آنکه دندانهای آن حضرت بسیار
ضعیف شده بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و درد
بلغم را میبرد کندر خاییدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از
سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران
حق تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای
خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال
از برای آن حضرت آورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد
از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو میباید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد
کند

بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک می‌آید و دهان بر دهان او میگذارد و آنچه میگوید یعنی ظاهر میکند میبرد و اگر مسواک
نکند بکناری می ایستد و قرائتش را می شنود و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند
دو رکعت نماز که ادا کند بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که بی مسواک باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسواک بعرض دندانها
میمالید و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهانست و منقولست از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که مسواک کردن در حمام و ناشتا را میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن و در هر سه روز
اگرچه یک مرتبه باشد **فصل دوم** در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که سه چیز است که هر که لذتشان را یافت ترک نمیکند موی سر را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی زنان
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران جا نکنند و گردنت گنده شود و دیده ات
جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که
موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون موی سر
بلند شود چشم را ضعیف میکند و نورش را کم میکند و موی سر زایل کردن چشم را جلا میدهد و در فقه الرضا
علیه السلام مذکور است که چون خواهی موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی
و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند و در حین شروع این دعا بخوان بسم الله وبالله
وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله وسنته حنیفا مسلما وما انا من
المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون فارغ
شوی بگو اللهم زینی بالتقی وجنبنی الردی وجنب شعری وبشری المعاصی و
جمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا و در روایت دیگر منقولست که
در وقت شروع این دعا بخواند بسم الله وبالله وعلی ملة رسول صلی الله علیه وآله
اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیامة و چون فارغ شوی بگوید اللهم زینی
بالتقوی وجنبنی الردی **فصل سیم** در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه
زنان را بی ضرورت و عذری موی سر تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را
بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند یا آنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه
کنند که در میان سر خط مو ظاهر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب و عجم امام
نمی باید که کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول صلی الله علیه وآله موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشت
و در حج و عمره میتراشید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد

نیکو رعایتش

نیکو رعایتش و تربیت بکنند تا آنکه از نرمه گوش بلند بگذارد و در حدیث چنین وارد شده است که از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت رسول صلی الله علیه وآله موی سر را دو حصه میکرد و میانش را میشکافت فرمود که آن حضرت
مو را چندان بلند نمیگذاشت که احتیاج باین بشود بلکه آنقدر بلند میگذاشت که به نرمه گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران
موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت
بارهٔ از آتش بگشاید و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از آنکه زنی که بحد بلوغ
رسیده باشد ببندد مثل مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا میان سر یا در اطراف سر گره بزند و بیاویزد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل
هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتملست که مراد از نقش آن باشد که متعارفست
در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشها
خضاب هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی خود را میبرد
یا میکند و موهای رو را میکند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس بافته میبافد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که
اگر ابریشم یا موی حیوانات یا موی همان زن خودش بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را
با موی خود پیوند نکند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز می باید باز کند
و در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و موی باشد که قبل از این مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد

فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را گرفتن سنت
مؤکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتر است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که شارب خود را دراز مکنید که شیطان
در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسواس میکند
و از سنت حضرت رسول صلی الله علیه وآله است و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه
برسد بسیم لب بالا و حضرت صادق علیه السلام شارب را آنقدر میگرفت که به بیخ مو میرسید و از حضرت امام جعفر علیه السلام
منقولست که ناخن گرفتن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که
شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شارب و ناخن که
بگیری باید که روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت
گرفتن بگوید بسم الله وبالله وعلی سنة محمد وآل محمد بعدد هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد حق تعالی ثواب یک بنده
از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر بیماری مرگ و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
هر که در روز دوشنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و از درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که
شارب را از بیخ بگیرید و ریش را بلند بگذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود که از ما نیست هر که
شارب خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن

نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علماء آنست که
تراشیدن ریش حرام است اما بر رو و دو طرف لب پایین را تراشیدن جایز است و احوط آنست که
اصلاح بسیار نکنند که شبیه بتراشیدن باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنچه از ریش
زیاده از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقولست که بر ریش بگیر آنچه از یک قبضه زیاده باشد بیر
از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که حجام اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد و حضرت باو فرمود که
ریش را مدور کن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بشخصی گذشت که ریش درازی
داشت فرمود که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح می آورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت
و بخدمت آن حضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پهلوهای رو را تنگ میکرد و موی زیر زنخ را هم میچید و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت ریش را تنگ میکرد
و انبوه نمیگذاشت و علی ابن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که
از عارض یعنی پهلوی رو باکی نیست اما از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
در زمان پیشین گروهی بودند که ریش میتراشیدند و شارب را میتابیدند حق تعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون حق تعالی توبهٔ حضرت آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت
رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش رویید
و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان و فرزندان تست
تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و ریش بهم نمی رسید پس گاه بود که شخصی با اهل
خود و فرزندانش در آن مجلس حاضر میشدند و میان پدر و فرزندان فرق نمیکردند میپرسیدند که کدام یک پدر
شماست پس چون زمان حضرت ابراهیم علیه السلام شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که
از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریش سفید شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اول کسی که موی
سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم علیه السلام بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا
این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت ابراهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس
خداوندی را سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که سفید را مکنید که آن نور مسلمانی است و هر که یک موی سفید در ریش او پیدا شود
در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه کس اند که خداوند عالمیان
در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای ایشان

عذاب الیم مهیاست کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که بدست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جای
دیگر بمن خود و کسی که دیگران با او لواطه کنند و دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی
موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن
اما بریدن آن را دوستتر دارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت که کندن و بریدن هر دو باکی
نیست موی سفید را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تجویز بریدن موی سفید میفرمود اما
کندن آن را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که موی
سفید در پیش سر میمنت و مبارکیست و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلفها علامت
شجاعت و در پشت سر شوم است و ظاهرا مراد ابتدای سفید شدن است **فصل هفتم** در کندن موی
بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که باید که هر کس موی شارب
و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال است و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست چهار چیز است که از وسواس
شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند **فصل هشتم** در فضیلت
ناخن گرفتن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را
فراخ میگرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شد
شیطان در آنجا جا میکند و مورث فراموشی است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سنت موکد است ناخن
گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردان را امر فرمود که ناخن را کوتاه بگیرید و زنان را
میفرمود که اندکی بلندتر بگذارید که زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چند گاه وحی بر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نه ایستد و حال آنکه
شما ناخن گرفتن نمی کنید و چرک انگشتان را زایل نمیکنید **فصل نهم** در بیان آداب و اوقات
ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن گرفتن روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و پیسی
و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای که از آن ریزها بریزد و در حدیث چند دیگر فرمود که
شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی
بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که روز جمعه ناخن و شارب بگیرد و پیوسته با طهارت باشد تا جمعهٔ
دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند
و روزی را زیاده میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآن حضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است که خفیف

نمیکنید

خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن منشد حضرت فرمود که میخواهی
چیزی بشما تعلیم کنم که ازین هم نافع تر باشد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیرید اگرچه
بساییدن باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دید که آزار چشم داشت فرمود که
میخواهی که ترا چیزی بیاموزم که اگر بجای آوری هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن
شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز منقولست که هر که بر این مداومت کند
آزار چشم نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند
و ختم بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که در روز چهارشنبه ناخن بگیرد
و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم و در
روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ناخن گیرد ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست
و تا انگشت مهین بگیرد و پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از
درد چشم و دور نیست که اگر در روز چهارشنبه گیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر باشد و اگر در روز پنجشنبه
گیرد ابتدا در هر دو دستی بانگشت کوچک آن دست بکند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت
کوچک دست چپ و ختم بانگشت کوچک دست راست بکند و اگر در همه وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند خوبست
چنانچه علی ابن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی ناخن را
برای روز جمعه بگذارد حق تعالی پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که روز دوشنبه
ناخن بگیرید و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق
تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسی که روز شنبه یا پنجشنبه ناخن
و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث
دیگر منقولست که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه می
باید گرفت فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج
بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه که بلند شود بگیر
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که روز جمعه ناخن بگیرد و ریشه کردن پس ناخنها از او برطرف شود
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش درد چشم نبینند و اگر کسی خواهد
ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد ناخن خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد و یا همه را در پنجشنبه
گیرد و در جمعه سوهانی بر آن بمالد که ریزه چند بریزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی
سنة محمد و آل محمد چنانچه حدیث در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهورست که در ناخن

گرفتن دست

گرفتن دست راست اول انگشت شهادت میگیرد بعد از آن انگشت کوچک و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن
انگشت میانی و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بزرگ بعد از آن انگشت کوچک را بگیرد پس
انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت در اخبار اهل سنت چنین وارد
شده است و آنچه پیش از این ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولی است **فصل دهم** در دفن
کردن موی و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در تفسیر این آیه کریمه که
قوله تعالی أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل انضمام
و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن
کردن موی و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا صلی الله علیه
و آله امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم موی و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد موی و ناخن و خون و خون حیض و [illegible] و دندان
و علقه که بانک خون شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را سرکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی
و پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن تب را می برد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میکند و روزی را می آورد و قوت جماع را زیاد
میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شانه کردن فقر را برطرف میکند و درد را می برد و در حدیث دیگر
فرمود که روزی را زیاد میکند و موی را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و پشت را محکم و بلغم را قطع میکند و در روایت
دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند و شانه کردن
پایین ریش طاعون را از آنکس دور میکند و شانه کردن زلف وسواس سینه را می برد و شانه کردن سر
بلغم را قطع میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها در حدیث
معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود که هرگاه
از نماز فارغ میشد شانه میکرد و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در تفسیر این آیه
کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از زینت
است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر که نزد هر نماز واجبی و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه
سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را می برد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
هر که ریش خود را هفتاد و یک نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که
در حمام شانه مکن که مو را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن داشته باشد شانه را
بدست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم

حسن شعری و بشری و طیبها واصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم
لا تردنی علی عقبی واصرف عنی کید الشیطان ولا تمکنه من قیادی فیردنی علی
عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا
شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح عنی الغموم والهموم ووحشة الصدور
ووسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه بخواند و در روایت
دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه بخوان
و از طرف بالا بجانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره والعادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا آخر دعا و از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که شانه کند هفت مرتبه بر رو و ریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید و از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی
میکند و پوست را پر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بآب شانه میکردند یعنی شانه را
فرو می بردند بآب و می مالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخوانند
اللهم صل علی محمد وآل محمد والبسنی جمالا فی خلقک وزینة فی عبادک و
حسن شعری وبشری ولا تبتلنی بالنفاق وارزقنی المهابة بین بریتک
والرحمة من عبادک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ایستاده شانه
کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ایستاده شانه کردن باعث فقر
و پریشانی میشود و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ریش را از طرف پایین چهل
مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که روزی را زیاده میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم
بن ولید منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که
باکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان
فیل در دست دارد و بآن شانه میکند گفتم فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان
فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یکی شانه بلکه دو شانه از این داشت پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که
تب را می برد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه معصومین علیهم السلام بشانه از استخوان فیل شانه میکردند
و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بشانه نقره و نقره نشان شانه کردن مکروه است

باب ششم در آداب بوی خوش کردن و گل بوییدن و روغن مالیدن

فصل اول در بیان سبب پیدا
شدن بوهای خوش در زمین و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون آدم
و حوا از بهشت بیرون آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی
خوش انجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت

کرده ام

کرده ام و حال آنکه الحال خدا بر من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی
او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بزمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند
میروید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درختی که نهی شده بود از خوردن
آن تناول نمود جامه ها و زیورهای بهشت از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت
خود را بآن پوشانید چون بزمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بهند رسانید و درختان و گیاهای
هند را خوشبو گردانید و باین سبب گیاهای خوشبو در ولایت هند بهم رسید و اول جانوری که از آن برگ
بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی مشک بود چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری
شد تا آنکه جمع شد در جیب نافش و از آن مشک بهم رسید **فصل دوم** در فضیلت بوی خوش و آداب
آن در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران
است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بوی خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در
حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز
و اگر قادر نباشد یکروز نه یکروز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و این را البته ترک نکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است و گرامی داشتن ملائکه است که
اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه ایشان را خوش می آید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که
در اول روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از
هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا به پیغمبران داده است بوی خوش و زنان و مسواک
و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود
بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون روز جمعه میشد و بوی خوش نزد آن حضرت نبود روپاک بعضی
از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک خود میمالید و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود و بعد از آن می شناختند آن
موضع را از بوی خوش آن حضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود جبرئیل مرا گفت که یکروز در میان
خود را خوشبو کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید
اگر چه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون بخدمت آن حضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش
و چیزی چند را از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکنید که ملائکه بوی خوش مومن را میبویند
و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکرد و فرمود که بوی خوش
زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که ناخن بگیرید در روز

و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد

سه‌شنبه و حمام بروید در روز چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز
جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز است که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن
و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که باید که زن مسلمان
پیوسته برای شوهر خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آن حضرت را سایه نبود دوم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز
یا سه روز کسی از آن راه میگذشت میدانست که آنحضرت از آن راه عبور نموده از بوی خوش که در آن راه مانده بود و
سیم آنکه بهر سنگ و درختی که میگذشت آنحضرت را سجده میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر زنی که
بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن
بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که
سزاوار نیست او را اگر رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند روغن خوشبوی
حضرت گرفت و بر خود مالید و در آن روز روغن مالیده بود بعد از آن فرمود که ما هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رد نمیکرد بوی خوش و شیرینی را که برای آنحضرت می آوردند و از حسن بن
جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام برای من ظرفی که در آن مشک بود آوردند و فرمود که
بردار و بر خود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در گریبان کردن خود بمال برداشتم و مالیدم چهارم
دیگر مانده فرمود که این را هم در زیر بغل بمال مالیدم بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که رد
نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند
و مانند اینها **فصل چهارم** در فضیلت مشک و عنبر و زعفران و عود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام مشکدانی از قلعی داشت و هر وقت که اراده رخت پوشیدن میکرد آنرا میطلبید و از مشک بر خود
میمالید و در حدیث دیگر وارد شده است که شیشه از مشک داشت در جای نماز خود و هر گاه بنماز برمیخواست
بر خود میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنقدر مشک بر خود میمالید که رنگ مشک از فرق
مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشکدانی داشت که هر گاه که وضو
میساخت بادست تر آنرا میگرفت و چون بیرون می آمد از بوی خوش میدانستند که آن حضرت می آید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام حقه بیرون آورد از آبنوس و در آن خانها بود که در هر خانه بوی خوشی
بود و یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که
آیا مشک را در روغنی که بر خود مالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که
باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را بمشک

خلوق

و عنبر خوشبو میکرد و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل می
آوردند و بیشترش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که شب تا صباح بر بدن بگذارند
و در خبرست که این نهی از برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیه
بسند موثق منقولست که اسحاق بن عمار بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من [illegible]
و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست کسی که [illegible] غالیه که
گاه بر خود بمالد کافیست او را اسحاق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم و [illegible] درهم غالیه خریدم و تمام سال
بآن خوشبو میشوم و در حدیث منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شبی از خانه بیرون آمد و جبه خز و عبای
خز پوشیده بود و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بود پرسیدند از آن حضرت که در این ساعت با این هیئات برای چه بیرون آمده اید
فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن
سنت است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که روغنی برای آنحضرت بعمل آوردند که در آن
مشک و عنبر داخل کردند و فرمود که در کاغذی آیة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه
چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که روغن را با مشک از برای آن حضرت بعمل آوردند به [illegible] درهم برآمد
فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم شما را در این باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشت که مگر نمیدانی که
یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلاباف میپوشید و بر کرسیهای طلا می نشست و با اینها چیزی از حکمتش کم نشد
پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن
بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاده میکند
و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد را [illegible] و تنگی پوست را برطرف میکند و رو را نورانی میکند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روغن مالیدن توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل
میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و پوست را
سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مومنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موی تنش
نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون روغن را بر کف دست
بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة و المحبة و اعوذ بک من الشین و
الشنآن و المقت پس کف را بر بالای سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند بروغن مالیدن و در روایت دیگر وارد
شده است که چون روغن را بکف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة فی
الدنیا و اعوذ بک من الشین و الشنآن فی الدنیا و الآخرة و در چند حدیث نهی وارد شده است که
از مداومت بروغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته

که مداومت بران نکنند و در روایتی دیگر وارد شده است

یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنان را هر روز مالیدن بدنیست **فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر
روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ما است بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود که
مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنیست روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم می برد
و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقولست که
شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در دماغش
بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک
است و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر آینه هر اوقیه از آن
قیمتش یک اشرفی میشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر آینه از آن بسیار بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را
بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح می آورد **فصل هشتم**
در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندیست که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که نیکو روغنیست روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از ترکها که در دست
و پاهایش بهم می رسید فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بر او بریز و بر ناف خود بگذار یا روغن را بر ناف بریز
آن شخص یکمرتبه این کار کرد و آن آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بعزت الهی باو ضرر نتوانند رسانید و از حضرت امیر المؤمنین
علیه الصلوة و السلام منقولست که بر خود بمالید روغن بان را که آن امانست از هر دردی و پیغمبران آنرا استعمال
میفرموده اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت
دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام و امام رضا علیه السلام در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای از هفتاد درد هست و از حضرت
صادق علیه السلام نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد هست و ظاهر آنست که مراد از زنبق سفید
باشد که آنرا رازقی نیز میگویند و در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است **فصل نهم** در فواید
سایر روغنها منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی روغن زیت
بخور و بر بدن بمال که هر که بخورد و بمالد شیطان تا چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که
روغن گل خیری روغن لطیفیست و در روایت دیگر وارد شده است حضرت امام موسی علیه السلام روغن گل خیری بر خود
میمالید و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقتی که صداع ایشان را عارض میشد روغن
کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آن حضرت دوست میداشت که روغن کنجد را در بینی بچکانند.

فصل دهم در فضل بخور و انواع و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار است مرد را که
هر گاه قادر باشد جامه های خود را خوشبو دارد و از حضرت امام رضا علیه السلام مردم بسیار بوی بخور میشنیدند و مرازم
روایت کرده است که با حضرت امام موسی علیه السلام بحمام رفتم چون حضرت بیرون آمد در رخت کن عود سوز طلبید و خود را
خوشبو کرد پس فرمود که مرازم را نیز خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
میخواستند که بخور کنند اول یکدانه از خرمای صیحانی که بهترین خرماهای مدینه است میگرفتند و خرما و پوست را از آن
دانه پاک میکردند و در آتش می انداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بخور
میدادند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که عود
خالص بویش در بدن تا چهل روز میماند و عودی که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام با عود هندی خالص بخور میکرد و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالید و در
روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعود قماری بخور میکرد و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که
بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا هست و در روایت دیگر منقولست که تحفه که برای روزه دار آورده اند آ
نست که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور دهند و تحفه زن روزه دار آنست که گیسش را شانه کنند و جامه
اش را بخور دهند و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت بخور کردن
این دعا میخواند که الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ اللّٰهُمَّ طَیِّبْ عَرَقَنَا وَ زَکِّ
رَوَائِحَنَا وَ أَحْسِنْ مُنْقَلَبَنَا وَ اجْعَلِ التَّقْوَی زَادَنَا وَ الْجَنَّةَ مَعَادَنَا وَ لَا تُفَرِّقْ بَیْنَنَا
وَ بَیْنَ عَافِیَتِکَ إِیَّانَا وَ کَرَامَتِکَ لَنَا إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و کذا است در روایت دیگر
منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخواند الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اللّٰهُمَّ أَمْتِعْنِی
بِمَا رَزَقْتَنِی وَ لَا تَسْلُبْنِی مَا خَوَّلْتَنِی وَ اجْعَلْ ذٰلِکَ رَحْمَةً وَ لَا تَجْعَلْهُ وَبَالًا عَلَیَّ
اللّٰهُمَّ طَیِّبْ ذِکْرِی بَیْنَ خَلْقِکَ کَمَا طَیَّبْتَ بَشَرِی وَ نشوادی بِفَضْلِ نِعْمَتِکَ عِنْدِی
فصل یازدهم در بیان فضل گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
گلاب را بر رو ریختن آب رو را زیاده میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب
بر رو بمالد در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل
محمد بفرستد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو
بریزد در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در آن روز بر سرش یک کف گلاب بریزد در آن سال
از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر دو کف را از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمود چون نزدیک بمشام خود بردم

فرمود که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
چون مرا بآسمان بردند از عرق من قطرهٔ چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن رویید پس از گل بدریا افتاد
ماهی خواست که ببرد و دعموص که کرمیست در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی خواست که
ببرد و در میان ایشان نزاع شد پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد و نصف را
بماهی داد و نصف را بدعموص باین سبب هر برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهیست که
از هر طرف پری دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریکست و از هیچ طرف پری ندارد و یکی یک طرفش
پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر
منقولست که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آنحضرت محزون شد و باین سبب گیاه گردان رویید
و چون برگشت زمین شاد شد گل سرخ در آن رویید پس کسی که خواهد که بوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را
استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که
گل سفید از عرق من رویید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و در
روایتی وارد شده است که بوییدن نرگس و غلیفش را مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم را
در آتش انداختند حق تعالی آتش را برد و سلام کرد و رویانید در میان آتش نرگس برای آنحضرت
رویانید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو گلیست مرزنگوش در زیر عرش میروید و آبش باعث شفای چشم است
و در روایت دیگر منقولست که بسیار ببویید مرزنگوش را که قوت شامه را می افزاید و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که گل بهشت یکنوع دارد و بهتر از همه گل مورد است **فصل دوازدهم** در آداب گل
بوییدن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
گلی بشما بدهند ببویید و بر دیده‌های خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر با لک
جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم گرفت و بویید و بر هر دو چشم
گذاشت پس فرمود که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده‌ها بگذارد و پس بگوید اللهم صل علی
محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش آمرزیده شود و از حضرت امام علی
نقی علیه السلام منقولست که هر که گل ببوید و بر دیده‌ها گذارد و صلوات بر محمد و ائمه علیهم السلام بفرستد
حق تعالی برای او از حسنات بعدد ریگ بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده است
بنویسد و از گناهانش بعدد ریگ آن بیابان محو نماید **باب هفتم** در آداب حمام
رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول** در فضیلت

حمام

حمام منقولست که عمر علیه اللعنه گفت بد خانه ایست حمام عورتها را ظاهر میکند و پرده آدمی را می درد حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد می آورد و چرک را از بدن می برد و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاده میکند و هر روز رفتن بحمام
میگدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار شدم بمرتبه که گوشتم همه تحلیل
رفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم فرمود که میخواهی که گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که
یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار هر روز مرو که باعث مرض سل میشود و در
حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسی که گوشت زیاده داشته باشد
و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شما
حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است
و در چند روایت وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زنش را بحمام نفرستد و علما
تاویل کرده اند بدو وجه اول آنکه این در بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند
زنان بحمام رفتن دوم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود **فصل
دوم** در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعاها که باید خواند در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که با لنگ بحمام داخل شود حق تعالی گناهان او را بسبب ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که داخل حمام شود و چشم خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از حمیم
جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل
شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که
حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی که معده
تو پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هر گاه آنحضرت اراده حمام رفتن میکرد اندک چیزی تناول
میفرمود راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک چیزی میباید
خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را
پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاده شود
بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی گوشت کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در وقتی که در رخت کن حمام جامه را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة
النفاق وثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک

مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ و چون داخل خانهٔ دویم شوی بگو اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ
النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن آب را بر پا بریز و اگر توانی که جرعهٔ از آن
آب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانهٔ دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانهٔ سیم شوی بگو
نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از خانهٔ گرم
و زنهار که آب سرد و بزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند
و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکند پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو
اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى پس چون اینها را کنی ایمن از هر دردی ایمن شوی و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن بگوید طاب حمامک و حمیمک تو در جواب بگو
أَنْعَمَ اللهُ بَالَكَ و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمد شخصی بآنحضرت گفت که
طاب استحمامک حضرت او را منع کرد پس گفت طاب حمامک باز او را منع کرد پس گفت طاب حمیمک باز
منع کرد او را گفت پس چه گوییم فرمود که بگو طاب ما طهر منک وطهر ما طاب منک یعنی خدا طیب
و پاکیزه و نیکو گرداند بنیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است در حمام از
اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو که آن دل
و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که کسی که از حمام بیرون آید باو بگویند که
أَنْقَى اللهُ غُسْلَكَ و او در جواب بگوید طَهَّرَكَ اللهُ و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه که از حمام
بیرون می آیید عمامه بر سر ببندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بپوشید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که از حمام بیرون می آمدند در زمستان
و تابستان عمامه بر سر می بستند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون کسی داخل
حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید

فصل سیم در بیان آنچه در حمام نباید کرد
و آنچه تجویز شده است منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و سفال و آجر بر پای خود مسایید که موجب و مورث خوره است
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که
نظر کنند بعورت فرزند او و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
لعنت فرمود کسی که نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر
فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده را میگدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که مو تنک میشود
و سر را بگل مشو که غیرت را می برد و سفال بر بدن ممال که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال که آب رو را می برد

وابن بابویه علیه الرحمه

وابن بابویه علیه الرحمه گفته است مراد بگل مصر و سفال شام است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام
پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین نهی فرمود از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان
باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست مرد را اگر در حمام
قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث دیگر منقولست که روزی آن حضرت میخواست که
بحمام رود حمامی گفت اگر میخواهی حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر
میباشد که حمام را برای او خلوت کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود
بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام
خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زنهار که در حمام
بر پهلو مخواب که پیه گرده ها را آب میکند و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم می رسد و شانه مکن که موها میریزانند
و مسواک مکن که دندانها را میریزانند و سر را بگل مشوی که رو را بد نما و سمج میکند و لنگ بر سر و رو ممال که آب رو را
می برد و کف پا را بسفال مسای که باعث پیسی میشود و از آبی که در حوضهای کوچک در حمامهای سنیان
جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهل بیت که از همه بدتر
است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسی که عداوت ما اهل بیت دارد از سگ
نجس تر است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانی است
و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیزانش بحمام برود اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه نباشند
نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن در صورتی است که لنگ نبسته
باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حمام سلام کرده اند بر مردم

فصل چهارم در
فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کافیست
آب از برای خوشبو کردن بدن و فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که شستن سر چرک را می برد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را می برد
و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید به آب از بوهای بدی که مردم از آن متأذی میشوند
و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگانش آن کثیف کننده را که پهلوی
هر که نشیند از او متأذی شود و فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
حق تعالی غضب کرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را
از مصر بیرون کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید و از کوزه که در مصر میسازند
آب مخورید که خواری و مذلت می آورد و غیرت می برد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دو

نمیدانم کسی را که سر خود را از گل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل گردانند و غیرت مرا می برد و از جابر جعفی منقولست که
شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از آنکه گری در سرم هست و بسیار می ریزد و جامه ام را چرکین میکند
فرمود که مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن آنقدر که کف کند
پس سر و ریش را با آن بقوت تمام بمال و بشوی پس بروغن شیرهٔ تازه سر و ریش را چرب کن که آن
علت زایل میشود فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر و درویشی را زایل میکند
و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان است از پیسی و دیوانگی
و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که بنده
آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی بلا را میگرداند و سودا و اندوه را برطرف میکند و در حدیث
موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون حق سبحانه و تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را امر فرمود که اسلام را
ظاهر گرداند و آن حضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران دید بسیار غمگین شد حق تعالی حضرت جبرئیل را با یک
برگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را با آن بشوید پس آن را شست اندوه آن حضرت برطرف شد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن سر با خطمی امان است از درد سر و بیزار
میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از گری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر خود را
با سدر می شست و میفرمود که بشوئید سرهای خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل آن را
پاکیزه کرده است و هر که سر خود را با آن بشوید حق تعالی از او وسوسهٔ شیطان را هفتاد روز دور گرداند
و هر که هفتاد روز وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت
شود و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند
فصل ششم در فضیلت نوره کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
نوره کشیدن پاک کنندهٔ بدنست و در حدیث صحیح منقولست که عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت با حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام بحمام رفتم فرمود که نوره بکش گفتم که چند روز نیست که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که
پاک کنندهٔ بدنست و بر این مضمون چند حدیث وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت
تکلیف نوره کشیدن کرد او گفت سه روز است که کشیده ام فرمود که بازکش که پاک میگرداند و نوره را از
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که نوره کشیدن دفع چرکی و پریشانی خاطر میکند
و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست که موهای بدن را از خود بیندازید که
چرک و کثیف است و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع

میکند یعنی فرزند

میکند یعنی فرزند بوجود نمی آید و بدن را سست میکند یعنی ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب پشت را
زیاده میکند و بدن را زیاده میکند و بیشتر او فربه میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز
است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنها جا
میگیرد و پنهان میشود فصل هفتم در ازالهٔ موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که دراز مگذارید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زیرهای بغل را دارو میگذاشت و میفرمود کندن موی زیر بغل
دوش را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن
و تراشیدن بهتر است از کندن و در دو حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آن حضرت از برای ازالهٔ موی زیر
بغل بحمام میرفت و همین آن موضع را دارو میکشید و بیرون می آمد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که موی زیر بغل را کندن گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول خدا صلی الله علیه
و آله است فصل هشتم در رعایت زمانی که نوره را تاخیر توان کرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده
از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد این ترک کند ازالهٔ
موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در
هر جمعه دارو میکشید و موی پشت زهار را و میان بارا و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست روز و در روایت دیگر بیست
روز بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا و نوره بکشد و کسی که چهل روز بر او بگذرد که نوره نکشیده
او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد از
چهل روز قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که دوست میدارم از برای
مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باید که پشت زهار را از
یک هفته بیشتر نگذارد و کسی که نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست فصل نهم در دعای
وقت نوره کشیدن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بر دارد
و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید صَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ سُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرَنَا بِالنُّورَةِ
نوره او را نسوزاند و از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن
این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافتهای دنیوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن موها موی

کراهت فرمایند که در آن موکناه نکند و بعد د هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از زبان او تسبیح الهی کند تا روز قیامت

و بهشتی که یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست اللّٰهم

طیّب ما طهر منّی وطهّر ما طاب منّی وابدلنی شعرًا طاهرًا لا یعصیک اللّٰهم انّی

تطهّرت ابتغاء سنّة المرسلین وابتغاء رضوانك ومغفرتك فحرّم شعری

وبشری علی النار وطهّر خلقی وطیّب خُلقی وزكّ عملی واجعلنی ممّن یلقاك علی

الحنیفیة السمحة ملّة ابراهیم خلیلك ودین محمّد صلّی اللّه علیه وآله حبیبك

ورسولك عاملًا بشرایعك تابعًا للسنّة نبیّك صلّی اللّه علیه وآله آخذًا

به متأدّبًا بتأدیبك وتأدیب رسولك صلّی اللّه علیه وآله وتأدیب اولیائك

الذین غذوتهم بأدبك وزرعت الحكمة فی صدورهم وجعلتهم

معادن لعلمك صلواتك علیهم **فصل دهم** در اوقات نوره کشیدن و سایر

لِعِلْمِكَ

آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتر است در فضیلت

و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن

در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است وجهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله

منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل بآبی کردن که

در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در سیری چیزی

خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را

و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشند یا نگر نکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث گذشت که حضرت

پیغمبر صلی اللّه علیه وآله در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام

عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود که چنین نیست که تو گمان

کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی ابن یقطین

خواست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد در حال جنابت دارو میتوان کشید

و فراموش کرد و حضرت از باب اعجاز باو نوشت که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است

و از حضرت صادق علیه السلام نیز پرسیدند فرمود که باکی نیست و در حدیث حسن منقولست که از حضرت

صادق علیه السلام پرسیدند که کسی که دارو کشیدن ایستاده بجای میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت

دیگر منقولست که کسی که در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بسند معتبر منقول است

که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بحمام رفت حضرت لنگی بسته که از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبید

آنچه بالا و پایین لنگ بود دارو مالید بعد از آن او را بیرون کرد و از ناف تا زانو را خود کشید و با بنیز گفت که

هرگاه دارو بکشی میسر است

هرگاه دارو بکشی چنین کن و در بعضی از احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد

و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت

مخلوط کند و بعد از نوره کشیدن بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که

حضرت امام موسی علیه السلام چنین میکرد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آرد را بعد از

نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت مردم میگویند که اسرافست حضرت فرمود که در چیزی که

اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است میفرمایم که آرد نخود را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن

میمالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند و بتن ضرر رساند **فصل یازدهم** در فضیلت حنا

مالیدن بعد از نوره حسین موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هرگاه که اراده

حمام میکرد میفرمود که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمود که نمدی بر زمین

حمام می انداختند و بعد از آن داخل میشد روزی از حمام بیرون آمد شخصی از آل زبیر بآن حضرت رسید و اثر

حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تست فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول صلی اللّه

علیه وآله روایت کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی

و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق علیه السلام

حنا بر داشت و بر ناخنهای خود گذاشته پس فرمود که ای حکم چه میگوئی درین باب گفت چه توانم گفت

در کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره کشیدن

میشود بناخن مردگان مانند پس آنرا تغییر داد بحنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام

از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود که

حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از

دارو از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او بر طرف شود **فصل دوازدهم** در آداب غسل

جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور میان علما شش است غسل جنابت و حیض و

استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخوانند اللّٰهم

طهّر قلبی وزكّ عملی وتقبّل سعیی واجعل ما عندك خیرًا لی اللّٰهم اجعلنی من

التوّابین واجعلنی من المتطهّرین و اگر این دعا هم بخوانند بهتر است اللّٰهم طهّر

قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتك والثناء علیك اللّٰهم

اجعله طهورًا وشفاءً ونورًا انّك علی كلّ شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از

غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل

جنابت این دعا بخواند گناهان از او بریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و بهر قطره از قطرات وضو

و غسل او حق تعالی ملکی خلق کند که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر الهی کند و صلوات فرستد بر محمد و آل محمد و ثواب آن

از او باشد و گناهانش آمرزیده شود و دعا اینست سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا

إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ

خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاؤُكَ و اما غسلهای سنت شصت و دو غسل است

و از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکنند

و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت

داده اند زنان را که ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که غسل جمعه پاکیزه

کننده و کفاره گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند

و بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ این غسل او را پاک

میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا را نیز بخواند اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَأَنْقِ

غُسْلِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ و باز بگوید اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ

بِهَا دِينِي وَتُبْطِلُ بِهَا عَمَلِي و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی

بگو اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَأَنْقِ غُسْلِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي ذِكْرَكَ وَذِكْرَ نَبِيِّكَ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و وقت آن

از صبح صادق است روز جمعه تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر

خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین

تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا و ادا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد

و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در روزهای دیگر هفته [illegible] میتواند کرد و ظاهرا کسی از علما قایل نشده

است باین و سنت است که غسل در شبهای طاق مبارک ماه رمضان خصوصا در شب اول و شب

نصف و شب هفدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر [illegible] شدند و در روزش اعظم فتحهای

اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن شب نوشته میشود بنابر بعضی از

احادیث و شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیا در آن شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن

شب بآسمان رفته است و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم

و آن شب قدر است بر احتمال اقوی و قول اکثر و در آن شب دو غسل میکنند یکی مقارن غروب آفتاب

و دیگری در آخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکنند و سنت

و دلالت است که غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و ظاهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتوانند

کرد و لیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع شود و در روز هشتم ذی الحجة الحرام و روز عرفه نزد زوال

و شب نیمه رجب و منقول است که از رسول صلی الله علیه و آله که هر که ماه رجب را دریابد غسل کند در اول ماه و میان ماه

و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر زاییده باشد و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر

علما گفته اند اگرچه حدیث بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هجدهم ذی الحجه است و روز

مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن روز

بیست و پنجم ذی القعده است و در این غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنابر مذهب بعضی و حدیث

معلی بن خنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آنست که روزی است که آفتاب ببرج حمل منتقل میشود و همچنین

سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و غسل زیارت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیک و دور و غسل استخاره

مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه

از گناهان و باز سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته

باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا

ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و از برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است

غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف

و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول الله صلی الله

علیه و آله و از برای کشتن چهار پا و غسل فرزندی که متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صلی الله

علیه و آله بنابر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده غسل از برای زیارت در آن روز سنت است

غسل برای نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه بتحقیق رود

برای دیدن کسی که او را از خلق کشیده باشند غسل سنت است خواه او را بحق کشته است یا بباطل و خواه بطریق

شرعی او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقص بوجه

ضرورت بعمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند که هرگاه جنابت میان دو کس مشترک باشد و منی در آن

بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت

نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آنست که همان غسل مس میت است که سنت است که پیش از کفن کردن

بجای آورد و همچنین سنت است غسل هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بماله و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی

جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام منقول است که چون خواهی غسل روز عید فطر بجای آوری در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع

بگوید اللّٰهُمَّ ایماناً بِکَ وَتَصدیقاً بِکِتابِکَ وَاتِّباعَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ
و چون از غسل فارغ شود بگوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ کَفّارَةً لِذُنُوبی وَطَهِّرْ لِدینی اللّٰهُمَّ اذْهِبْ
عَنّی الرِّجْسَ و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاء الله تعالی در کتاب
عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق **باب هشتم** در آداب خوابیدن و بخواب رفتن و بیدار شدن
و بیت الخلا رفتن **فصل اول** در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب
قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که با بی حمزه ثمالی فرمود که خواب
مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در این وقت قسمت
می نماید و بهره که درین وقت در خوابست از روزی محروم میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که
زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز از خون حرامی که بر او ریخته شود یا غسلی از زنا کنند بر روی آن
یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خواب بامداد شومست
روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب هر شومی است بدرستی که حق تعالی
روزیها را ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می نماید پس زنهار که این خواب را مکنید و فرمود که مرغ
بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت نازل میشد هر که در این وقت در خواب بود بهره او نازل نمیشد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور کرده اند
از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود
اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخوانند و پیش از بر آمدن آفتاب بخوابد باکی
نیست چنانچه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام بشخصی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب
بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بشخصی فرمود که چون نماز صبح
کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخوابی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب
میان شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خواب کردن پیش از
طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر می آورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی
الله علیه و آله آمد عرض کرد که من حافظه خوبی داشتم و اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که
آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان کرد حافظه اش
برگشت و در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقولست که نیکو یاوریست خواب
قیلوله بر بیداری و عبادت شب **فصل دوم** در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که هر که وضو بسازد و در رخت خواب برود در رخت خواب او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت خواب
بیادش آید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیاد خداست چنانست که نماز میکند
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب
نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب بآسمان می برند حق تعالی او را قبول نماید
و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجهای رحمت خود می سپارد و اگر اجلش نرسیده است
با امینان خود از ملائکه بر بدن او بر میگرداند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
با اصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارد سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا
میکند سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکند سلمان گفت که من پس عمر بخشم آمد و گفت
این مردیست از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند دروغ میگوید اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شبها در
اکثر روز خاموش میباشد حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سؤال کن تا جواب بگوید عمر پرسید
سلمان فرمود اما روزه سال من هر ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر با او ثواب میدهم
این برابر روزه سال میشود با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان بپیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو
میخوابم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که هر که با وضو بخوابد چنانست که تمام شب را عبادت و احیا کرده باشد
و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله احد میخوانم و از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار بخواند چنانست که
ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرآن را
ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد
دو ثلث ایمان در او تمام شده است و هر که بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان
در او کامل شده است یا علی بحق آن خداوندی که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست
میدارند چنانچه اهل آسمان ترا دوست میدارند خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا
سنگی بر دهنش گذاشتند **فصل سیم** در مکان خوابیدن و آداب آن پیش از خوابیدن مشهور میان علما
آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول
صلی الله علیه و آله و در آنها نیز تجویز واقع شده است در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله سه کس را لعنت کرد کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و کسی که در بیتی تنها بخوابد و فرمود که
اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در خانه تنها بخوابد
یا در بیابانی تنها بخوابد بگوید اللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتی وَاَعِنّی عَلی وَحْدَتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد

از امان بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروهست که کسی بر بامی تنها بخوابد یا
بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد
چون است فرمود که نه بلکه بر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار
دو ذراعست و در بعضی از احادیث تجویز یک ذراع و یک شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده
بخوابد که اگر چنین کند و شیطان بر او دست یابد یا دیوانه شود و ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را
در وقت خوابیدن دست و دهان شسته بخوابانید که اگر نکنید شیطان ایشان را می بوید و در خواب می ترسند و در حدیث
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بجای مخوفی خواهد داخل شود یا در جائی خود را برای خواب
بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود و با و ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده
است که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد **فصل چهارم** در سایر آداب خوابیدن و
سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد و مکروهست بر جب خوابیدن
و برو خوابیدن مکروهست چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خواب بر چهار قسم است پیغمبران
بر پشت میخوابند و دیده‌های ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مؤمن بر دست راست
میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده‌اند گوارا شود و شیطان و برادران
او و هر دیوانه و مبتلائی برو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی برو نخوابد و هر که را ببینید که برو خوابیده
است او را بیدار کنید و مگذارید بر آن حال و فرمود که هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را زیر
جانب راست رو بگذارد و بگوید که نمیدانم که از این خواب بیدار خواهم شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست
راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است **فصل پنجم** در آیات و ادعیه که پیش از
خواب باید که خوانده شود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر گاه کسی دست در زیر
سر گذاشته بخوابد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْلَمْتُ نَفْسِی اِلَیْکَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِی اِلَیْکَ
وَ فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَیْکَ وَ اَلْجَأْتُ ظَهْرِی اِلَیْکَ وَ تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ رَهْبَةً مِنْکَ وَ رَغْبَةً
اِلَیْکَ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنْجَا مِنْکَ اِلَّا اِلَیْکَ آمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذِی اَنْزَلْتَ وَ بِرَسُولِکَ
الَّذِی اَرْسَلْتَ بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بگوید در وقت خواب
این دعا را اُعِیذُ نَفْسِی وَ ذُرِّیَّتِی وَ اَهْلَ بَیْتِی وَ مَالِی بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ کُلِّ
شَیْطَانٍ وَ هَامَّةٍ وَ مِنْ کُلِّ عَیْنٍ لَامَّةٍ که این دعا تعویذیست که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
امام حسن و امام حسین علیهما السلام را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سوره قل هو الله احد و سوره
قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب بخواند که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرکست و قل هو الله احد نسبت پروردگار

و در حدیث صحیح دیگر منقولست که هر که بعد از خوابیدن در وقت خواب سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَلَا فَقَهَرَ
وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی مَلَکَ فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتٰی وَ
یُمِیتُ الْاَحْیَاءَ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد
شده بوده و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که آیة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک با او موکل گرداند که او را
از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعة
هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره‌های
در اول آنها سبح لله و یسبح هست پیش از خواب بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه برسد و اگر
بمیرد در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند او را و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب این دعا بخواند مار و
عقرب او را ضرر نکند اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِی لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ
مِنْ شَرِّ مَا ذَرَاَ وَ مِنْ شَرِّ مَا بَرَاَ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّی
عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در وقت خواب این آیه بخواند
خانه بر سرش خراب نشود و قوله تعالی اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا
اِنْ اَمْسَکَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کَانَ حَلِیمًا غَفُورًا و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون کسی برخت خواب رود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ اَحْبَسْتَ نَفْسِی عِنْدَکَ فَاحْبِسْهَا فِی مَحَلِّ
رِضْوَانِکَ وَ مَغْفِرَتِکَ وَ اِنْ رَدَدْتَهَا فَارْدُدْهَا مُؤْمِنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ اَوْلِیَائِکَ
حَتّٰی تَتَوَفَّاهَا عَلٰی ذٰلِکَ و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت خواب آیة الکرسی
بخواند و بعد از آن میگفت بِسْمِ اللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ کَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِی
فِی مَنَامِی وَ فِی یَقْظَتِی و بهتر آنست که آیة الکرسی را تا هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ بخواند و در حدیث
دیگر فرمود که چون برخت خواب رفتی پس تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوان و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از اول صافات و ده آیه از آخر سوره صافات بخوان و در حدیث صحیح منقولست که آن
حضرت بفرزند خود فرمود که این دعا را در وقت خواب بخوان اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ
بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ
وَ اَعُوذُ بِعَفْوِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ
وَ الْهَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ صَغِیرَةٍ اَوْ کَبِیرَةٍ بِلَیْلٍ اَوْ نَهَارٍ وَ مِنْ شَرِّ
فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَ الْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

(حاشیه:) الجن والانس ومن شر فسقة

(حاشیه:) الله

عبدك ورسولك وآله الطاهرين و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که صد نوبت سورهٔ قل هو الله احد در وقت
خواب بخواند گناه پنجاه ساله‌اش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یک
مرتبه آیهٔ شهد الله و آیهٔ سخره و آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده را بخواند حق تعالی دو ملک را موکل گرداند که شیاطین را از او دور
گردانند و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسی که اراده خواب داشته باشد به پهلوی راست بر زمین بگذارد
تا این دعا بخواند اعيذ نفسي وديني واهلي ومالي وخواتيم عملي وما رزقني ربي وخولني
بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله ورأفة الله وغفران
الله وقوة الله وقدرة الله وجلال الله وبصنع الله واركان الله وبجمع الله وبرسول
الله صلى الله عليه وآله وبقدرة الله على ما يشاء من شر السامة والهامة
ومن شر الجن والانس ومن شر ما يدب في الارض وما يخرج منها وما ينزل من
السماء وما يعرج فيها ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط
مستقيم وهو على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و سنیست که این
تعویذیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از برای حسین علیه السلام میخواندند و فرمود که چون کسی اراده خواب کند باید که
دست راست در زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبي لله على ملة ابراهيم ودين
محمد صلى الله عليه وآله وولاية من افترض الله طاعته ما شاء الله كان
وما لم يشأ لم يكن هر که این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ باشد از دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملائکه
از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت خوابیدن بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل
گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که پیش از خواب صد مرتبه
لا اله الا الله بگوید خانه در بهشت از برای او بنا کنند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه برگ از
درخت بریزد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سورهٔ الهیکم التکاثر در وقت خواب بخواند از عذاب
قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد پیش از
خواب بخواند گناهانش آمرزیده شود و همسایگانش از بلاها محفوظ باشند و اگر صد مرتبه بخواند گناه
پنجاه سال آینده‌اش آمرزیده میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب بگوید اللهم
اني اشهدك انك افترضت علي طاعة علي بن ابي طالب والحسن والحسين
وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى
ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة القائم صلوات الله عليهم اجمعين و در آن
شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند

حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را از شر شیاطین حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد قوله تعالی قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها
وابتغ بين ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین
صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت خواب این دعا بخواند فقر و پریشانی از او دور شود و هیچ گزنده ضرر باو
نرساند اللهم انت الاول فلا شيء قبلك وانت الظاهر فلا شيء فوقك وانت
الباطن فلا شيء دونك وانت الآخر فلا شيء بعدك اللهم رب السموات السبع
ورب الارضين السبع ورب التورية والانجيل والزبور والقرآن الحكيم اعوذ بك
من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که هر که در وقت رفتن برختخواب سورهٔ تبارك الذي بيده الملك بخواند پس بگوید چهار مرتبه (margin: الذی)
اللهم رب الحل والحرام والبلد الحرام بلغ روح محمد عني تحية وسلاما حق تعالی
دو ملک را موکل گرداند که بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله روند و بگویند که فلان تحفه برای تو سلام میرساند پس حضرت
فرماید که بر او باد سلام و برکات و رحمت الهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشانی دیدن
و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا
الله وحده لا شريك له يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت پس تسبیح حضرت فاطمه علیها
السلام بخواند و در طب الائمه علیهم السلام زیاده کرده است که آیة الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤ (margin: منین)
علیه السلام منقولست که چون کسی در خواب ترسد یا از درد بیخوابی بر او مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا
على آذانهم في الكهف سنين عددا ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين
احصى لما لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در خواب ترسد در وقت خوابیدن سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را
اعوذ بكلمات الله من غضبه ومن عقابه ومن شر عباده ومن همزات
الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون و آیة الکرسی بخواند و بگوید اذ يغشيكم
النعاس امنة منه وجعلنا نومكم سباتا و در حدیث معتبر منقولست که شهاب
بن عبد ربه بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که زنی در خواب من می‌آید و مرا می‌ترساند
حضرت فرمود که با خود بردار تسبیح در رختخواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله

[illegible]

وسی مرتبه الحمد لله بگوید ده مرتبه بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر و ظاهر او در تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در وقت خواب مجرب است سبحان الله ... الحمد لله بگوید بعد از آن و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که هر که بترسد که محتلم شود چون برخیزد خواب رود واجب است این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام ومن سوء الاحلام ومن ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة والمنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی خواب پریشانی ببیند از آن پهلو که خوابیده است به پهلوی دیگر بگردد و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله بگوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیائه المرسلون وعباد الله الصالحون والائمة الراشدون المهدیون من شر ما رایت من رؤیای ان تضرنی ومن الشیطان الرجیم پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی با آن حضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد و گاهی حالش بسیار صعب میشود و اعضایش سست و بیحس میشود و میگوید از نفرت جن است فرمود که فصدش بکن و آب شبت را با عسل به پز و سه روز بده که بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که زنی در خواب می آید و مرا می ترساند حضرت فرمود که مکرر تو زانو بند هی گفت میبندم فرمود که بمستحق بده هی بعد از آن زکوة را بحضرت حضرت میفرستاد و آن حال از او برطرف شد **فصل هفتم** در دعا برای دفع بیماری و برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت خوابیدن این آیه بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا هر وقت که از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد که در آخر شب برخیزد چون برخت خواب رود بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا یعنی فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک ولا تؤمنی مکرک ولا تجعلنی من الغافلین وانبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی واسئلک فتعطینی واستغفرک فتغفرلی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند اگر بیدار نشود

علا ربه

امر کند آن

دعای جهت خواب دیدن اموات

امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که طلب کند خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادقست الله دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بیخوابی او را عارض شود و خوابش نبرد این دعا بخواند سبحان الله ذی الشان دائم السلطان کل یوم هو فی شان و در روایت دیگر منقولست که حضرت فاطمه علیها السلام شکایت فرمود برسول خدا صلی الله علیه و آله از بیخوابی فرمود که این دعا بخوان یا مشبع البطون الجایعة ویا کاسی الجسوم العاریة ویا مسکن العروق الضاربة ویا منوم العیون الساهرة سکن عروقی الضاربة وائذن لعینی نوما عاجلا **فصل هشتم** در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیک دیدن و از خواب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوی بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاکیزه بخوابد بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد و دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف خفی وایادیه باسطة لا تنقضی اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لاحد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی منامی و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد که یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدأت الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجأه ومنجاه وما ادبر منها لم یکن له ملجأ ولا منجا منک الا الیک فاسئلک بلا اله الا انت واسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم وبحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله سید النبیین وبحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین وبحق الحسن والحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها و منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخت خواب میرفت می فرمود که باسمک اللهم

لعبد

فاطمة

اَحیا و بِاسمِکَ اَمُوتُ و چون بیدار شود بگوید که اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذِی اَحیانِی بَعدَ ما اَماتَنِی وَ اِلَیهِ النُّشُورُ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید سُبحانَ اللّهِ رَبِّ النَّبِیّینَ وَ اِلهِ المُرسَلینَ وَ رَبِّ المُستَضعَفینَ وَ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی یُحیِی المَوتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بندهٔ من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آن حضرت در آخر شب برمیخاستند بعد از آن میگفتند اَللّهُمَّ اَعِنّی عَلی هَولِ المُطَّلَعِ وَ وَسِّع عَلَیَّ المَضجَعَ وَ ارزُقنِی خَیرَ ما قَبلَ المَوتِ وَ ارزُقنِی خَیرَ ما بَعدَ المَوتِ و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِکَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَت رَحمَتُکَ غَضَبَکَ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ اِنّی ظَلَمتُ نَفسی فَاغفِر لی وَ ارحَمنی اِنَّکَ اَنتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ الغَفُورُ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر وقت از پهلو به پهلوی دیگر بگردد اَلحَمدُ لِلّهِ وَ اللّهُ اَکبَرُ بگوید و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که چون در میان شب بیدار شود و از پهلو به پهلوی دیگر بگردد و بگوید لا اِلهَ اِلّا اللّهُ الحَیُّ القَیُّومُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ سُبحانَ اللّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ اِلهِ المُرسَلینَ وَ سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ وَ ما فیهِنَّ وَ رَبِّ الاَرَضینَ السَّبعِ وَ ما فیهِنَّ وَ رَبِّ العَرشِ العَظیمِ وَ سَلامٌ عَلَی المُرسَلینَ وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ و در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد بگوید اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی رَدَّ عَلَیَّ رُوحی لِاَحمَدَهُ وَ اَعبُدَهُ و دعای نظر کردن در عقیق و در آداب انگشتر بدست کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله تعالی در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده ازین ندارد فصل پنجم در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چه سبب دارد که مومن گاهی خواب می بیند و چنان میشود که دیده است و گاهی خواب می بیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مومن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مومن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا می بیند خواب پریشانست راوی پرسید که آیا روحش بجانب آسمان میرود و هیچ در بدن نمی ماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از بابت آفتابست که در آسمانست و روشنی و شعاعش در زمین است همچنین روح اصلش در بدن است و پرتو از او با آسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقولست که هر مومنی که بخواب میرود روح او بسوی عرش پرواز میکند پس آنچه در آنجا می بیند حق است و آنچه در وقت برگردانیدن در هوا می بیند خواب پریشانست و در این مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند و در هر شب از مشرق تا مغرب را

بر میکند از بدن خود و بخواب مردم می آید و باین سبب مردم خوابهای پریشان می بینند و در روایت دیگر روایت است که دو نفر از نصاری بنزد ابوبکر آمدند و از مسئله چند از او سوال کردند و او از جواب عاجز شد پس حضرت امیرالمومنین علیه السلام ایشان را جواب گفت از جمله آنها آن بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد آنحضرت فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است و برای او سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود روحش بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح سیر میکند و بگروهی چند از ملائکه و گروهی چند از جن پس هر چه خواب راست است از ملائکه است و هر چه دروغست از جن است و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مومن صحیح میباشد زیرا که نفس او پاکیزه و یقینش درست است و چون رحمت حق یاری کند روحش بدر می رود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب بمنزله وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد است که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رای مومن و خواب او در آخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبریست و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون صبح میشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله با صحابه خود میگفت که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوال کرد که از تفسیر این آیه کریمه اَلَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ البُشری فِی الحَیوةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ یعنی آنکسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشان را بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا در خوابهای نیکوست که مومن در دنیا می بیند و بآن بشارت میابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مومن دویم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود آن خوابهایست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت شیاطین متمرد است و آنها خیالی چند است که نزد او صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارند و اما خوابهای راست آن خواب چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است و وقت سحر و آن خواب راست میباشد و تخلف نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد پس آن خواب که با این حالات خوابیده باشد خوابش بعمل نمی آید و از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مرا در خواب به بیند چنانست که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من نه بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و در حدیث دیگر که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در آخر الزمان خواب مومن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش راست تر است و تحقیق این مقام آنست که چون حق سبحانه و تعالی روح مومن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیا

دارد

خواب

یا در بجا نیاورده

علیهم السلام داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که
ارواح لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحی که در آن عالم آشنایی با یکدیگر بوده اند در عالم
بدن هم آشنا میشوند و آنچه در آن عالم جدایی و نفرت داشتند درین عالم نیز با یکدیگر آشنا نیستند
و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای
کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا
ساخته اند باین سبب دور از عالم قدس تجرد و غفلتی رو داده اما اشخاص را درین باب اختلاف بسیار است
جمعی مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملأ اعلی در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشانرا از آن عالم
دور نگردانیده است بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملأ اعلی مشغول بمکالمه
و محاوره اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است
و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشاه فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیگذرانند
حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاه دیگر غیر این نشاه را باور نمیکنند و بغیر از آن در امر
معاد تکذیب مینمایند ایشانند که مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و درهای خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند
و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیه دست از تحصیل مراتب عالیه برنداشته اند و در مقام نفس
لوامه خود را داشته اند گاهی گوش دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند زمانی با واعظان
و راه نمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث گناه خود را می آلایند و گاه به آب
تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند این جماعت چون روح ایشان باعتبار اشتغال و تعلقات و خطایا و سیئات
بعدی عظیم از جناب مقدس الهی و جناب انبیا و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده در وقت خواب که نفس را از اشتغال
بدنی فی الجمله فراغی حاصل شده و خیالات فاسده که از ره دوزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود گردید
فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد می آید و با دوستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و بآسمان صورت و معنی عروج
مینماید و با روحانیان و قدسیان همزبان میگردد اما در اول شب چون بالفعل از صور خیالات بیداری در ضمیرش
حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و ربطش بآن عالم ناقص است پس باین علت شیاطین بر او
مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر او در می آورند و هر چند از اول
دورتر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت
سحر میشود از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشهای رنگین بدر رفته بزیر عرش الهی بصحبت
مقربان فایز گردید و استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه آسمانی را برای تنبیه غافلان
و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستند لهذا در آنوقت
خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشانرا برای نماز و تضرع و زاری و توبه

ولیکن آنچه

ولیکن آنچه در روز بغفلت گذرانیده اند بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در آنوقت مقرر ساخته اند و آیه کریمه انّ
ناشئة اللیل هی اشدّ وطأً و اقوم قیلا در شأنش فرستاده اند حاصل مضمونش آنست که عبادتی که
در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست تر است پس زهی سعادت
مندی که قدر آنوقت را بداند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را بشناسد و ملائکه روحانی را بر دفع وساوس
شیطانی یاور خود گرداند و روح مقدس خود را از آلودگیهای تعلقات دنیه پاک گردانیده بقرب پروردگار
خود رساند و در آنوقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربانست با خداوند بی نیاز خود را هم آواز ایشان گرداند و قدر
خود را بداند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر مقدس را ببهای کم نفروشد و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس
نکند وفقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و المتنبهین عن نوم الغافلین و اما آنکه چون
این جوهرهای رنگارنگ تعلقات جسمانی و شیشه های الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش چشم دل او گذشته
و بدو جوهر روح بمراتب علیا از تعبیرش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود
و هر چیز را باعتبار مناسبت شکلها و صورتهاست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف
و بصیرتهای موقوف محبوسان سرای غرور ربانها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته
مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات با ایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند
ماریست که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بآن فریفته میشود و در میانش زهر کشنده است و چنانچه علم که باعث
حیات دلهاست تشبیه کرده اند بآب که باعث حیات بدنهاست و چنانچه سبزی زمین بآبست سرسبزی دلها بعلم
و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که چون تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای
شکوک و شبهات و حیرتهای جهالت و ضلالت را زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال مشحونست و چنین
اهانت که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده میشود و باین
سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از آن صورتهای بدنی بصورت منتقل میشود
چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبر میباید که
داند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده تر است میداند که مالی بدست او می آید
یا می بیند که ماری متوجه او شده مالی بعبارتی میکند یا می بیند که در میان آبست علم او را در میرسد و این علم عظیم
و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج ببسطی است که
این رساله گنجایش آن ندارد ان شاء الله تعالی در کتب دیگر که خاطرست اگر خدا خواهد بروجه کامل مذکور شود
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود بسیار است که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم
و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
شوهرش در سفر بود بخواب دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد و فرمود که شوهرت می آید سالم

پس چنان شد بار دیگر شوهرش سفر رفت و او چنین خوابی دید بمردم شومی برخورد و این خواب نقل کرد او گفت که
شوهرت میمیرد چنان شد این خبر بآنحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب بر آن او نکرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که خواب مؤمن در میان آسمان و زمین بر بالای سرش پرواز
میکند تا آنکه خود او یا دیگری برای او تعبیر کند پس آنچه که تعبیر کرده واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای
شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که خواب را نقل نباید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد
از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت خواب دیدم که
آفتاب بر سرم تابیده بود فرمود که نور ساطعی و دین شاملی بتو خواهد رسید اگر چشمت را فرا میگرفت
در دین حق غوطه میخوردی آن شخص گفت که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدرانت
تو پادشاه بوده که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر از دین حق است که آنرا امید داشت بهم میرسانند
و در روایت دیگر منقولست که محمد بن سلیم بخدمت آن حضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و گردکانی
بسیار شکست و بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی
بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست گردکان بمنزله جامه است محمد بن سلیم گفت که چون صبح جمعه شد
رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در بر کردم و بدر خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه برده متعه
کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نوم پاره پاره کرد و منقولست که شخصی
دیگر بآنحضرت عرض کرد که خوابی دیده ام و بسیار مضطربم دامادی داشتم که مرده است در خواب دیدم که دست
در گردن من کرده مضطربم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و هر شام و از مرگ گریزان مباش
اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود که زیارت
امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با همنام آن حضرت در خواب میکند توفیق زیارت آن
حضرت می یابد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن
گردد و شخصی دیگر بآنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهنی بر سرش بود گفت نه
فرمود که اگر آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشته است خدا بتو دختری خواهد داد پس
ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود دوازده دختر هم
خواهی رسانید محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم
و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که من در شب مولای علی بن
یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث
دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که در خواب دیدم که هفده شیشه در میان
قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشه‌ها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راستست میباید شخصی از اهل

بیت و خویشان

و یا دیگری برای او تعبیر کند

حدیث

بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد
و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر
بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون می آید پرسیدند که چه چیز تعبیر کرده اید فرمود که بعلم
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع
معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد
و من او را تماشا میکردم و می ترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفریب شخصی را از روزی
خود بر آوری از خدا بترس و مرگ را بیاد آور و چنین مکن آن شخص گفت که گواهی میدهم که ترا علم عظیم تو
داده است و علم را از معدنش اخذ کرده بدرستی که شخصی از همسایگان من بنزد من می آمد و گفت من زمینی
دارم و بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر بغیر از من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که
بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم **فصل دهم** در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر آنکه در سه چیز در نماز شب کردن و قرآن
خواندن و در طلب علم و برای عروس که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
پنج کسند که بخواب نمی روند کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته
باشد که بر او اعتماد کند و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان گفته باشد و کسی که مال بسیاری از او خواهند
و مال نداشته باشد و کسی محبوبش را خواهد ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمة و الرضوان میفرمود که ممکن
است که این پنج باشد مردمی را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که هر کس میباید در پی کشتن نفس اماره
خود باشد که دشمن اندرونست و پیوسته در پی کشتن آنکس است و سرمایه ایمان و طاعت که آنکس دارد امینی ندارد
و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و از
هر کس طاعتها و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب
او را از دست میدهند پس کسی این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که عجب دارم از کسی که دعوای محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که هر که از شبیخون عذاب خدا ترسد باید که کم خواب کند و منقولست که چهار چیز است که کمش بسیار است
آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مادر حضرت سلیمان با او میگفت که زنهار
در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت فقیر میگرداند و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و بسیار
چیزی خوردن در فرمود که اول معصیتی که خدا را کرده اند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام

۷ صادق

که

و محبت زنان و نعمت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیطان را سرمه است که
در دیده‌های مردم میکند و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطیست که در بینی مردم میچکاند سرمه‌اش خواب است
و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که مستی چهار است مستی شراب
و مستی خواب و مستی مال و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد که
پروردگارا کدام از بندگان خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید که آنکسی که شب تا صباح مانند مردار افتاده
است و روز را ببطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ
عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیار
فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را میبرد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در
غیر شبهائی که بخصوص احیای آنها وارد شده است تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که
دیده را بر آدمی حقیست و ببسیاری بیداری حق آنرا ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری رو بآفتاب خوابیدن
و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسی در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب
کند که رو بآفتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب منشینید [illegible]
و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای اندرونی را بظهور می‌آرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسند
معتبر منقولست که در آفتاب چهار خصلت است رنگ را متغیر میکند و آنکس را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند
و باعث دردها میشود

فصل یازدهم

در آداب بیت الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا
شود سر را بپوشد و اگر در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر کند بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان که
بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان
الرجیم و دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا
بغیر حساب و اجعلنی لک من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی و الغم
الذی لو حبسته عنی لهلکت لک الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة و اخرجنی منها
سالما و حل بینی و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون فارغ شود پای چپ را مقدم دارد
بنابر مشهور و حدیثش بنظر نرسیده است و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم برهم
نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی و الاذی
و اجعلنی من المتطهرین و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کنند و پای راست را
گشاده گذارند و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی گفته اند
مطلقا این دعا بخوانند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی
خبیثا فی عافیة و در حدیث است که بر هر بنده فرشته موکلست که سر او را بزیر می اندازد در بیت

الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی
آنها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار آنست که در آن حال بنده این دعا
بخواند اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و چون نظرش بآب افتد بگوید الحمد لله الذی جعل
الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد که استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی و استر
عورتی و حرمنی علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون برخیزد دست
بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون
خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته
و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در
بعضی از کتب حدیث یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کنند
و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریق استبرا آنست که انگشت میانی دست چپ را از نزدیک مقعد گذاشته
بقوت بکشند تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و ابهام را بر بالای آن و بقوت بکشند
تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی ندارد و سنت است که استنجا بآب سرد کردن که
دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه است و منقولست که حضرت لقمان فرمود که در بیت الخلا [illegible]
بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه است زیرا که اجنه
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان
و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا بچیز
مطعوم کردن خصوصا نان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترم مثل تربت امام حسین علیه السلام و نوشته
در قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا نام ائمه صلوات الله علیهم یا حدیث یا فقه بوده باشد حرام است و اگر بوجه استخفاف کند
کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است و بدست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن
انگشتری باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسماء انبیاء و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشد مکروه است با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هر چند در انگشت نباشد
و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا باعث گند
دهان میشود و مکروه است حرف گفتن در آن حال مگر بذکر خدا و دعاهای مقرره و آیة الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه
مؤذن میگوید از پی گفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی پیغمبر در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من
میگذرد که ترا از آن بزرگتر میدانم که در آن حال ترا یاد کنم فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من
کردن در همه حال نیکوست و واجب است رد سلام و هرگاه اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بشنود صلوات بفرستد
بنابر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کار لازمی با کسی داشته باشد

بهتر است و همچنین با خود بردن قرآن [illegible]

بیان منهی

وترسید که تا بیرون آمدن وقت شود، بنیان دو دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقولست که هر که در بیت الخلا
حرف بگوید حاجتش روا نشود و مکروهست خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا کردن به آبی که بوش
متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود **فصل دوازدهم** در بیان احوال و اوضاعی و مکانهایی که
نهی از آنها وارد شده است واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشانند از زن و شوهر و کنیزی که وطی او توانند
کرد و از اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر است و خصیتین و دبر و فرج زن و سنت است که تمام بدن را
بپوشانند یا بنحوی پنهان شود در خانه یا در گودی و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما برآنند که
حرامست رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتنابست
چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید و از برای تعظیم جلال
قبله بگرداند بجانب دیگر از آنجا برنخیزد مگر آنکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت
بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط
آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند و احوط آنست که رو و پشت بقبله نکرده و اگر متعذر
باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از جهت بول بر جای بلند یا جایی که
خاک بسیار داشته باشد برود که خاطر جمع باشد که بر او ترشح نمیکند چنانچه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله از همه کس بیشتر احتراز از بول میکرد تا آنکه هر گاه اراده بول میکرد بجای بلندی میرفت یا جایی که
خاک نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل
شمردن بول و از بدخلقی است و در آب بول کردن مکروهست و در آب ایستاده بول کردن بدتر است
و در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در آب روان وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن
باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود و موجب دیوانگی و غلبه فراموشی است و بهتر آنست که غایط را هم
در میان آب نکنند و ایستاده بول کردن مکروهست بلکه غایط ایستاده کردن مکروهست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که ایستاده بول کند بیم آنست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند نیز بول کردن مکروهست
و مکروهست بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد و همچنین در
میان راهها و کنار آبها و در مسجدها و نزدیک بدیوارهای مسجدها و در در خانه‌ها و در جاهایی که بسبب آن مردم دشنام
دهند و لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشند زیرا که ملائکه در آن وقت بالای
درختان میباشند که نگاه دارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته‌اند که در غیر وقت مکروهست و در جاهایی که
مردم قافله فرود می‌آیند و جاهایی که مردمان از آن متأذی میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آنجا
منزل کنند و کسی که منع کند مردم را از آب مباحی که در جاهای و چشمه‌ها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند

یا آبی کر

ثواب بیماری

یا آبی که ملک جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند و کسی که راه شارع
مردم را مسدود کند بدیوار کشیدن یا راه زنی کردن یا عبور کردن **باب نهم** در آداب حجامت
و تنقیه و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول** در ثواب بیماری
و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر بجانب آسمان بلند کرد و تبسم فرمود شخصی از سبب آن سوال کرد حضرت
فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل
روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده مؤمن را در جای
نمازش طلب کردیم او را نیافتیم و او در بند بیماریست حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت
از افعال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند منست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که چون بر مؤمن ضعیفی و پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و وقت میکرده است
برای او بنویسید و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن بیمار بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است
از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسند آنچه در صحت از کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر آن
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بیداری یک شب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکسال و در حدیث
دیگر منقولست که حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدنی که بیماری نکند طغیان بهم میرساند و خیری نیست در چنین
بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یک شب تب برابر است با عبادت یکسال و دو شب تب برابر است با عبادت
دو سال و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد سال و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که یک شب تب
کفاره گناهان گذشته و آینده است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
میفرماید که هر که یک شب بیماری بکشد و با جمعی از عیادت کنندگان شکایت نکند بدل میکنم برای او گوشتی
بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم
بسوی رحمت خود می برم او را و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یک شب بیماری
بکشد و قبول کند آنرا آنچه شرط قبول کردنست یا آنکه کسی را خبر نده‌ها از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند
حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله با او عطا فرماید و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که حد
شکایت نه آنست که بگوید که دیشب مرا خواب نبرد یا تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده‌ام
که هیچکس بآن مبتلا نشده است و آنچه بمن رسیده به هیچکس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که
تب رسول مرگست و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است
و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که نیکو دردیست تب بهر عضوی میرساند بهره او از بلا و خیری

غیبت در کسی که ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است که مومن چون تب میکند گناهان از او میریزد
مانند برگ از درخت و اگر بر رخت خواب بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله
دارد و از پهلوی به پهلوی دیگر میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر زند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
بیماری برای مومن پاک کننده اوست از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو و از برای کافر عذاب و لعنت است
و فرمود که یک شب درد سر هر گناهی را بر طرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی
بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان پس بعد از ایشان هر که نیکوتر
و فاضلتر است بلایش عظیم تر است و مومن بقدر ایمان و اعمال نیکش بلا باو میرساند پس هر که ایمانش صحیح تر و عملش
نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و عمل نیکش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشان را
مبتلا میگرداند و فرمود که حق تعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بر زمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان
میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبره دیگر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حق تعالی بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد
بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر زود بتو بدهم
آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که مومن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن
متذکر گردد آگاه شود و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد
مگر بآنکه بلائی ببدن او برسد و فرمود که اگر مومن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای اوست هر آینه آرزو کند که بدنش را
از مقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مومن را بتحفه بلا چنانچه
کسی از سفر تحفه از برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید و از
چیزهائی که باو ضرر میرساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بخانه
خود طلبید چون حضرت داخل خانه او شد دید که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر روی میخی که
در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمود آن شخص گفت از این تعجب میفرمائید بحق آن
خداوندی که ترا براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخواست و طعام او را
تناول نفرمود و گفت که هر که را نقصانی نرسد امید خیر از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مومن را بهر
بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی بینی که شیطان بر مال و فرزندان
و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که بآن عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن

بلایش نیکوتر است

دیگر فرموده

دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مومن در دل خود چیزی مییافت هر آینه عصابه بر سر کافر میبستم که
هرگز درد سر باو نرسد **فصل دویم** در فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که دوای چهار چیز است حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث
دیگر منقولست که آن حضرت گذشت بر حجامی که حجامت میکرد و فرمود که چه میشد شما را که تأخیر میکردید تا پسین
روز پنجشنبه که درد را بیشتر از بدن میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه حجامت
کرد و باجرت حجام گندمی داد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکرد
و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکند کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که
حضرت امام موسی علیه السلام در روز جمعه حجامت میکرد و گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که
هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیت الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای
سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه در روز چهارشنبه حجامت میکرد و گفت اهل مکه و مدینه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی که پیس میشود که مادرش
در حیض با او حامله شده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند
بدرستی که در هر پنجشنبه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز
پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت کند در پنجشنبه آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش بکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون
حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه بجراحت برسد بسم الله اعوذ بالله الکریم
فی حجامتی هذه من العین فی الدم ومن کل سوء و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن حجامت میکرد یکی را نافعه مینامید و دیگری را مغیثه یعنی فریاد
رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی شبری
بجانب بالا و بهر جای سر که برسد و در آنجا حجامت کن و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام در روز
چهارشنبه حجامت کرد و تب بر طرف نشد پس در جمعه حجامت کرد و بر طرف شد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای رد بر اهل طیره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی
و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از عصر حجامت کرد و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت
مکنید در روز چهارشنبه که روز نحسیست و در روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت کند بمیرد
و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی وارد

در حجامت

حجامت

وارد شده است که از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در روز پنجشنبه حجامت بکنید پس بهتر
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر در چیزی شفا هست در نیشتر حجام و در خوردن عسل است و فرمود که نیکو
عادتیست حجامت و ریح را جلا میدهد و درد را می برد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چهار چیز اصل برای حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مسواک و خلال و حجامت را آورد و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون اراده حجامت کنی چهار
زانو در پس حجام بنشین بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللّٰهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي مِنَ
الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَالْأَعْلَالِ وَالْأَمْرَاضِ وَالْأَسْقَامِ وَالْأَوْجَاعِ وَأَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ
وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم
بد میدانند حجامت در روز شنبه و چهارشنبه را فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد
البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که اول سه شنبهی که از آزار ماه رومی که ماه اول بهار است حجامت کند باعث
صحت بدن او شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را هیچ آزاری نمی رسید مگر آنکه
بناه بحجامت می برد و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه درد است بغیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که هر که
نظر کند باول محاجم از خون او که میریزد امان یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجامت میکرد و با آب سرد غسل میکرد که حرارت خون فرو نشیند و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اول در پشت گردن حجامت میکرد پس جبرائیل آمد و امر کرد آنحضرت را
بحجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق علیه السلام حجامت کرد و بعد از حجامت
سه پاره قند یا نبات طلبید و تناول نمود و فرمود که خون صالح را متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه و آله منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خوردن خون را ساکن میکند و خون اندرون را
صاف میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر
منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام در هیجان شب زیادتی خون میبایست و در آنوقت حجامت
میکرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر آنست که حجامت در شب بکنند
و فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و فرمود که زینهار که حجامت
ناشتا مکن تا آنکه چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از
اکل حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون می رود
و خون فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که در خدمت حضرت علیه السلام بودم که حجام را طلبید و فرمود که محجمه خود را
بشوید بعد کن پس اناری طلبید و تناول فرمود و چون از حجامت فارغ شد انار دیگر طلبید و تناول فرمود و گفت که
خوردن انار در این وقت صفرا را فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام از ابو بصیر پرسید که مردم بعد از حجامت
چه چیز میخورند گفت که برگ کاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسی که

صادق

خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد
شده است که بنا بر حجامت کردن روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در روز
پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از
ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آور و بیدار حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه
فراموشی است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای همه دردی نافع است بغیر از مرگ
پس از هر دو طرف ابرو شبر کرد بجانب پشت و تا بآنجا که انگشتهای رسید نشان داد که در اینجا حجامت میباید کرد
و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد
و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که
آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان
و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت کنید در گودی
پشت سر که لعاب او را خشک میکند و حرارت را از سر و بدن بیرون میکند و منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه طبیبی را طلبید و فرمود که رگ کف دست را بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد
از درد جگر حضرت او را فرمود که فصد با کن و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد فرمود که سه مرتبه هر دو یا را حجامت
در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست
بکن و بقدر دو درم روغن بادام شیرین بر روی آب کشنک بریزد بخورد و ماهی و سرکه بخورد و شخصی دیگر بحضرت
صادق علیه السلام شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا فصل سیم در بیان انواع تداوی که
از ائمه علیهم السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که درد سه است و دوا
سه است پس درد سه گانه یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل است و دوای
بلغم حمام است و حضرت صادق علیه السلام منقولست که از دواها بهتر آنست حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا
در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شناخته است و دوا در بینی
چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر دوای
ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی
کردن و حمام و قی و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقنه
از جمله دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و دارو مالیدن و قی کردن
و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام و قی و دوا در بینی کردن است و آخر دوای ایشان داغ

سوختن است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین چیزی که بآن مداوا کنید
حقنه است و شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید
و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که جمیع امساک سر همه دواهاست و معده خانه دردهاست و پرهیز سر همه دواهاست و عادت دهید بدن را بآنچه او را عادت
فرموده و فرمود که احتیاط کن از دوا خوردن تا بدن تاب درد دارد و فرمود که هر گاه که گرسنه شوی طعام بخور و هر گاه که تشنه
شوی آب بخور و هر گاه که بول آید بول بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هر گاه که ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی
بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که آن مرض تا آن
وقت باشد چون آن مدت منقضی شود دوا را رخصت اثر میدهد و بآن دوا شفا میباید مگر آنکه پیش از آن مدت دعا
یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیش از آن مدت دوا را رخصت تاثیر میدهد و فرمود که در عسل شفای هر دردی هست
و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند و حافظه را قوی
میکند هر گاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرو مینشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطی که در معده
است میکاهد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن بدنست و جامهای نرم پوشیدن و بوی
خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را مالش کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمان را دفع میکند و قضاهای
محکم را برطرف میکند و فرمود که بیماران را نفع نمیبرد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای پرهیز و امساک
چهارده روز است و پرهیز آن نیست که چیزی نخورد بلکه آنست که کم بخورد و فرمود که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در
مقام معارضه و منازعه اند پس هر وقت که صحت غالب آید بیمار بشعور می آید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هر گاه
طعام بطلبد بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر دردی در قرآن است پس بیماران خود را مداوا کنید
بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که دردی در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارت را فرو مینشاند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاده
میباشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که عامه دردها که از غلبه صفرا و خون است اینها را دفع میکند حجامت و حمام و آنها که قبل از این مذکور شد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله باسناد معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای
محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام
موسی علیه السلام عرض کرد که من با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق که هیچ چیز زودتر
از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه با او فرمود که از زن خود بگیر درهمی از مهری که با او داده به طیب خاطر و بآن عسل بخر و بآب باران
بخور آن شخص چنین کرد و شفا یافت از سبب این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان

از مهر بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند بخورید که گوارا و با عافیت است و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان
و در باب آسمان میفرماید که فرستادیم از آسمان آب مبارک [illegible]
[illegible]

معالجه تب

۱۴۷

و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی را تب میسوزاند بر بدن ... فرمود که شخصی از زنان
حضرت [illegible] را تب عارض شد و حضرت بالای سرش ایستاده بود و در حدیث صحیح از حضرت [illegible]
منقول است که [illegible] در بدن هیچ چیز [illegible] نافع تر از این
نیست که [illegible] **فصل چهارم** در معالجه انواع تبها احادیث بسیار وارد شده
که معالجه [illegible] آب سرد بر بدن [illegible] منقول است که تب از
[illegible] حرارت [illegible] آب سرد و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع
تر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقول است که بخدمت آنحضرت رفتم [illegible] و آنحضرت تب
داشتند دیدم که طشتی از آب سرد [illegible] فرمود که این تب را
برطرف میکند و حرارت را [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] آب سرد
ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا منقول است که [illegible] نزد
حضرت امیرالمومنین [illegible] آنحضرت [illegible] فرمود [illegible] و از حضرت امام [illegible]
منقول است که [illegible]
و از حضرت امیرالمومنین منقول است که [illegible]
تب [illegible] شفا [illegible] جمیع دردها و [illegible] شیطان فرمود که [illegible]
آب باران [illegible] دردها را دفع میکند و در حدیث دیگر معتبر منقول است
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] بیماران خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
حدیث دیگر فرمود [illegible]
[illegible]
و فرمود که تب [illegible] پیغمبران [illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
[illegible] منقول است که [illegible]
[illegible]
صادق [illegible] شکایت کرد از تب ربع [illegible]
[illegible] شفا یافت
و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود در معالجه تب [illegible]

عب کهنه

نعا لمکشر

فضیلة اذان و اقامه
از برای بیماری

۱۴۸

عب کهنه که عسل سیاه دارد را با هم ممزوج کن و ساکنه ازان بخور که این هر دو مبارک است و خدا عسل را نموده که
شفاست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در سیاه دانه شفای همه دردهاست مگر مرگ و از حضرت امام علی نقی علیه السلام
منقول است که بهترین چیزها برای تب ربع آنست که در روز نوبت پالوده با عسل بسازی و زعفران بسیار در آن بکنی
و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که این تعویذیست برای شیعیان از رسول
یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات و یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار
السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب
فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را بخوان تا خدا شفا دهد بحول و قوت خود و در روایت معتبر وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را تب عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را برای آنحضرت خواند و در ساعت تب زایل شد
بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله من کل داء یعنیک بسم الله و الله
شافیک بسم الله خذها فلتهنیک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم
لتبرأن باذن الله و در چند حدیث معتبر منقول است که برای بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد بخوانند اگر [illegible]
آن درد ساکن میشود و در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که گاهی مرا تب
میگیرد [illegible] اطبا گفتند [illegible] آوردم و برطرف نشد حضرت فرمود که بند تکمه پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبان پیراهن
داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنان کردم گویا از بند رها شدم و در حدیث
دیگر منقول است که یکی از فرزندان آن حضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ مومن نگوید مگر آنکه حق تعالی فرماید
لبیک حاجت را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخوانند اگر برطرف نشود هفتاد
مرتبه سوره حمد بخوانند که من ضامنم که آن علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقول است از داود بن زربی که گفت بیمار شدم در مدینه
بیمار شدیدی چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسید بمن نوشت که گندم بخر و بر پشت بخواب و آن
را بر سینه خود بریز و بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما
به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و علی
اهل بیته و ان تعافینی من علتی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز آن دعا را
بخوان و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصه را بیک فقیر بده و باز دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بند
رها شدم و بسیار کسی کردند و شفا یافتند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول است که چون نزد بیماری روی هفت
مرتبه بگو اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم الکریم من شر کل عرق نعار
و من شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و آیة
الکرسی بخوان پس بانگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس که اللهم ارحم جلده الرقیق و عظمه الدقیق
من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله و الیوم الآخر فلا تاکلی اللحم

دعای گندم

لا تشرب الدم ولا تنهكي الجسم ولا تصدعي الرأس وانتقلي عن فلان بن فلانة و نام او و مادرش را
بنویسد الذي لا يجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالى الله عما يشركون علوا كبيرا و از حضرت
دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و در مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعيذ نفسي بعزة الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان
الله وجمع الله وبرسول الله وبعترته صلى الله عليه وعليهم وبولاة امر الله من
شر ما اخاف واحذر واشهد ان الله على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله اللهم اشفني بشفائك وداوني بدوائك و
عافني من بلائك و در روایت دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت شکایت کرد که تبش بسیار بطول انجامیده است
فرمود که آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و با آب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را
بنویسید و بر بازوی راست ببندد و سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بسم الله وبالله اعوذ
بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ
ومن الهامة واللامة ومن شر طوارق الليل والنهار ومن شر فساق العرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر الشيطان وشركه ومن شر كل
ذي شر ومن شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم ربنا عليك
توكلنا واليك انبنا واليك المصير قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم
وارادوا به كيدا فجعلناهم الاخسرين بردا وسلاما على فلان بن فلانة
و نام بیمار و مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا
اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به
واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين
حسبي الله لا اله الا هو فاتخذه وكيلا وتوكل على الحي الذي لا يموت وسبح
بحمده وكفى به بذنوب عباده خبيرا بصيرا لا اله الا الله وحده لا
شريك له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله
لا قوة الا بالله كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز
ان حزب الله هم الغالبون ومن يعتصم بالله فقد هدي الى صراط
مستقيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين و از سلمان فارسی
رضی الله عنه منقولست که گفت بعد از وفات رسول صلی الله علیه وآله بده روز بیرون آمدم و در راه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها که تحفه از بهشت برای آن آمده میخواهد که

بتو عطا فرماید پس تعجیل بخدمت آن حضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و در خانه بسته بود و غمگین
بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و نیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر
باندرون آمدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است چون ایشانرا دیدم برخاستم
و سؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند ای دختر حضرت رسول صلی الله علیه وآله ما از اهل زمین نیستیم ما را
پروردگار عالم از بهشت حوریه بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم که چه نام داری
گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری
پرسیدم که چه نام داری گفت ذره نام از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم
پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی آزاد کرده پدرت خلق شده ام
حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آوردند مانند گردهای نانهای بزرگ از برف سفیدتر
و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه علیها السلام یکی از آن رطبها بمن داد و فرمود که امشب باین رطب
افطار کن و فردا هسته اش را برای من بیاور پس آن رطب را برگرفتم و بیرون آمدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول
صلی الله علیه وآله که میگذشتم می پرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد
تناول کردم هیچ هسته اش نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که
چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی بهم رسیده است که حق تعالی آنرا در بهشت [illegible] فرموده است بسبب
دعائی که پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت ای سیده من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود که
اگر خواهی که تا در دنیا باشی آزار تب نیابی این دعا را مواظبت کن دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله
النور بسم الله النور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذي هو مدبر الامور بسم الله الذي
خلق النور من النور الحمد لله الذي خلق النور من النور وانزل النور على الطور في كتاب
مسطور في رق منشور بقدر مقدور على نبي محبور الحمد لله الذي هو بالعز مذكور
وبالفخر مشهور وعلى السراء والضراء مشكور وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
سلمان گفت که این دعا را بیاد از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند [illegible]
حسن منقولست که بعضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا را بخوانید اللهم
اشفني بشفائك وداوني بدوائك وعافني من بلائك فاني عبدك وابن عبدك
و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسند و بر او ببندند يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم
و در روایت دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند بسم الله الرحمن الرحيم ولو ان قرآنا سيرت
به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى بل لله الامر جميعا يا شافي يا كافي
يا معافي وبالحق انزلناه وبالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و پدرش بنویسد بسم الله

وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَى اللّٰهِ وَلَا غَالِبَ اِلَّا اللّٰهُ و از برای تب لرزه این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار
بندند بِسْمِ اللّٰهِ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ وَحِجْرًا مَحْجُورًا يَا نَارُ
كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى اِبْرَاهِيمَ اَلَا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَلَقَدْ سَبَقَتْ
كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

فصل پنجم در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر دردی که
داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّي حَقًّا لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَهَا
وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و با دست بر آن موضع که درد میکند و بگو
اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ
وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِاَسْمَاءِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِي هفت
مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود دست را بر موضع درد میگذاری و میگوئی بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا اَجِدُ و سه مرتبه دست بر آن موضع
میکشی و در روایت دیگر فرمود که دیگری دست بر موضع درد مبتلا بگذارد و هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید که اَيُّهَا
الْوَجَعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللّٰهِ وَقِرَّ بِوَقَارِ اللّٰهِ وَانْحَجِزْ بِحَاجِزِ اللّٰهِ وَاهْدَأْ بِهُدُوءِ اللّٰهِ
اُعِيذُكَ اَيُّهَا الْاِنْسَانُ بِمَا اَعَاذَ اللّٰهُ عَرْشَهُ وَمَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلَازِلِ
و در روایت معتبر دیگر فرمود که برای هر آزار این دعا بخوانند يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ اَنْزِلْ عَلَى مَا
بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر کرا درد سر یا المی در بدن رسد این دعا بخواند تا هیچ
المی و دردی باو ضرر نرساند اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَى الْاَشْيَاءِ اُعِيذُ نَفْسِي بِجَبَّارِ السَّمَاءِ
اُعِيذُ نَفْسِي بِمَنْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ اُعِيذُ نَفْسِي بِالَّذِي اسْمُهُ بَرَكَةٌ وَشِفَاءٌ و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر کرا دردی بهم رسد دست را بر موضع درد بگذارد و با خلوص نیت بگوید وَنُنَزِّلُ
مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا البته عافیت
یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر کرا سوره حمد و سوره اخلاص شفا نبخشد هیچ چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست هر گاه کسی آزاری در خود بیابد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى
رَسُولِ اللّٰهِ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت آن حضرت آمد و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام بحق تعالی شکایت کرد از علتی که

اللّٰه

حق تعالی او را امر

حق تعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و آمله بسایید و با عسل خمیر کنید و بخورد و حضرت فرمود که اینست که شما اطریفل میگوئید
و در طب الائمه صلوات الله علیهم روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت علی نقی علیه السلام عرض کرد که [illegible]
عقرب گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانید باو تریاق جامع را که از حضرت امام رضا علیه السلام بما رسیده است
پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی یکدیگر و فرفیون دو برابر
هر یک از اینها بسایید و نرم بکوبید و از حریر بیرون کنند و بعسل کف گرفته خمیر کنند و کسی را که مار و یا عقرب گزیده باشد
یکی از آن با آب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا مییابد و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از برای بلغم
و لقوه یکی از آن با آب مرزنگوش ببینی بکشند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل کرده است که از برای سردی معده
و خفقان قلب نافعست که یکی از آن با آب زیره بجوشانده بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که از برای
آزار سپرز یکی از آن با آب سرد و اندکی سرکه بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده است که از برای درد
پهلوی راست یکی از آن با آب زیره بجوشانده بخورند و از برای درد پهلوی چپ یکی از آن با آب ریشه کرفس که بجوشانده باشند بخورند
و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال گشنیز را با آب سماق یا آب تربت بجوشانده بخورند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت
کرده است که گشنیز را با آب مورد بجوشانده بخورند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر مردم بدانند که در نعناع چه منفعتها
است هر آینه قیمت هر مثقال دو مثقال طلا شود و بدرستی که امان میبخشد از بهق و برص و خوره و دیوانگی و فالج
و لقوه و اگر با مویز سرخ بیدانه و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی بعمل آورند و هر روز ناشتا
بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فواید بخشد و بهترین دواهاست و در طب الائمه روایت
کرده است که از موی خیار شنبر یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یک شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و یک رطل
عسل صاف و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج کرده باشند و با آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش
بردارند و بگذارند تا سرد شود پس زرنباد و دار فلفل و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا
و از هر یک مثقال گرفته و کوفته و بیخته و در آن معجون سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت

حاجت

و در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب و [illegible]
و باد و [illegible] و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد مثانه و دیگر نافع باشد و بعد از آن باید که از خوردن
ماهی و سرکه و سبزیها پرهیز کنند و غذا آش ماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه
و هلیله زرد و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی
از هر یک چهار مثقال و از نارمشک و قاقله و سنبل و [illegible] و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی
و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و نبیزند
و هشتاد و پنج مثقال شکر [illegible] را در پاتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند
و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی را

وکرم معده

از مفاصل بدن می برد و فایده میبخشد برای درد شکم گاه و بادهای شکم و درد مفاصل و سلس البول و طلیه ن
دل و تواتر نفس و امتلای معده و دل را جلا میدهد و اشتهای طعام می آورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان
و غلبه تشنگی را می برد و برای تب لرزه و دردهای کهنه و درد سر و بید ماغی نافع است و بسند دیگر روایت کرده است که ورثه
فرعون بنی اسرائیل را ملکی پیشتر کردند و زهر در طعام ایشان داخل کردند که ایشان را هلاک کنند حق تعالی این دوا را بحضرت
موسی فرستاد و چون خوردند از زهر با ایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب
و در پاتیل بینداز و از روغن گاو آنقدر بر سیر بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن
سیرها آن روغن را بخورند و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه زاییده بر آن بریز و آتش نرم آنقدر
برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که مومش را گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر آتش بسوزان که
آن را هم بخورد پس سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم زن
تا مخلوط شود و باقی سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون آن را به روغن چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر
چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر میشود نیکوتر میشود و فرمود که نافعست برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد دندان
و سرفه کهنه و تازه و کسی را که سرما زده باشد و برای سیلان چشم و درد باد و ضعف معده و صرع و ترس اطفال و ترسیدن زنان
در خواب و زرداب و خون و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این بگذرد برای تب لرزه
و آزارهای چشم نافعست و چون و درد دندان و امراض باطنی بقدر نصف گردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر آن بگذرد
برای تب لرزه و آزارهای چشم نافعست و چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفرا
وی ناشتا خوردن نافعست و چون چهار ماه بر آن بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافعست و چون پنج ماه بر آن بگذرد
کسی که درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکاند و چون شش ماه بر آن
بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکاند از آن جانبی که درد
میکند در اول روز و چون هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس با روغن گل سرخ
ممزوج ساخته در گوش بچکاند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بر آن بگذرد آن را با آب خوردن برای دفع
خون نافعست و چون نه ماه بگذرد نافعست برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترسیدن بسیم باید که با روغن
تخم ترب ناشتا و در وقت خواب بقدر یک عدس ~~با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا~~ و چون ده ماه بگذرد برای
غلبه صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط عقل بقدر یک عدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا و وقت
خواب بخورند و چون یازده ماه بر آن گذشت از برای سودای که آدمی را بترس و وسواس می اندازد بقدر
یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بی روغن در هنگام خوابیدن بخورد و چون دوازده ماه بگذرد برای
فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن زنبق مکرر بمالد در وقت خواب و از سیر و پنیر
و ماست و سبزی سیاه و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کند و در اول

معالجه قراقر شکم

شب بخورد نافعست برای دردانه دندان و خندیدن بی سبب و بسیار نفس بلند کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر
زهرها نافع است و اگر زهری با او خورانیده باشند تخم بادنجان ... و بخشاند و دفع کنند و یکنخود از این دوا در ... بخورند
و آب نیم گرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع بچه و بادها نافع است و چون شانزده
ماه بگذرد بقدر نیم عدس آن را با آب باران تازه حل کرده بدماغ کسی بکشند که بینائیش کم شده باشد در بامداد و شام
و وقت خواب تا چهار روز و اگر بر طرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خون یک کلوله از آن با روغن
بادام گاو ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدر یک دانش را در بینی بمالند و اندکی را با روغن زیت یا روغن گل سرخ در بینی
بچکانند در آخر روز هنگام رود و چون هیجده ماه بگذرد برای دفع بهق آن موضع را سوزن بزنند که خون در آید و بقدر یک نخود
با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بر آن موضع بمالند و چون نوزده ماه بگذرد
اگر آب انار شیرین را گرفته با قدری یکدانه جوز خطل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم
و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته با آب کندر حل کنند و برای سنگینی گوش در گوش
بچکانند و اگر نفع ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بچکاند و بر سر بریزند و از برای مرض سرسام با آب انار ترش نافع است
و در دو حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مثل این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آورد و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن نماند پس
بقدر ده درهم بابونه بر آن بپاشند و ده درهم ... تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک
پاک پنهان کنند در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند برای هر درد
نافع است و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسماعیل بن الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق علیه السلام
از قراقر معده و اینکه طعام در معده اش هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذی را که ما میخوریم و باعث هضم
طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود که یک صاع از مویز بگیر و دانه اش بیرون کن و پاک بشوی
و در ظرفی کن و آنقدر بر آن آب بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذار و در تابستان یکشبانه روز
پس صاف کن و آب صافش را در دیگ کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز
و آنقدر بجوشان که آنقدر شود که پیش از عسل ریختن شده بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل
و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیگ بینداز که چند جوشی بزند پس دیگ را
پایین گذار تا سرد شود و صاف کن و صبح و پسین قدری از آن بخور راوی گفت که چنان کردم آزارم برطرف
شد فصل ششم در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تفرق جن از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر اینها را بنویسند و بر آن جانب سر که درد
میکند بیاویزند اللّهم انت لست باله استحدثناه ولا برب یبید ذکره ولا معک
شرکاء یقضون معک ولا کان قبلک اله ندعوه نتعوذ به و نتضرع الیه

وتدعک ولا اعانتک علی خلقنا من احد فننتک فیک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
عافِ فلان بن فلانه وصل علی محمد واهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر که را درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست بر موضع درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن
له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که برای درد سر این
آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد اولم یری الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما
وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت
کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که هفته دو مرتبه درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست بر آنجا که درد میکند و سه مرتبه
بگو یا ظاهرا موجودا ویا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک
الجمیلة عنده واذهب عنه ما به من اذی انک رحیم ودود و در حدیث دیگر فرمود که
برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر
والبحر وما فی السموات والارض وهو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که برای درد گوش
دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این عبارت بخواند و در روایت دیگر فرمود که برای رفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد
و بگوید لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا
واذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول رأیت المنافقین یصدون
عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من سفر
بسیار میکنم و در مواضع هولناک بسر میبرم جری بن ثعلبه فرمود که ترسم حضرت فرمود که چون جایی
واقع شوی دست بر بالای سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله تبغون وله اسلم من
فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون آن شخص گفت که در بیابانی واقع
شدم که میگفتند که جن در آنجا بسیار است شنیدم که کسی گفت که بگیریدش این آیه را خواندم شنیدم که دیگری
جواب گفت که چگونه بگیریمش حال آنکه پناه بآیه طیبه برد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که
پسری دارم که گاهی او را باد جن ام الصبیان میگیرد بحدی که از او ناامید میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره
حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و با آب بشوی و تا یکماه از آن آب بده تا بخورد راوی گفت که یکمرتبه که
خورد برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که صرع بگیرد بر او بخوانید این عبارت عزمت علیک یا ریح
بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابی طالب علیه السلام ورسول رسول الله
صلی الله علیه وآله علی جن وادی الصبرة فاجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت
وخرجت عن فلان بن فلانه الساعة و در روایت دیگر منقولست که شخصی از اختلال دماغ بهم رسیده بود
حضرت فرمود که هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بسم الله وبالله آمنت بالله

وکفرت بالطاغوت

بجهت درد سر
بجهت درد شقیقه
بجهت درد گوش
دفع ترسیدن
در صرع
علاج

وکفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی وفی یقظتی اعوذ بعزة الله وجلاله
مما اجد واحذر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی را باد جن گیرد بر او سوره حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را ده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی با مشک و زعفران بنو
یسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دید که
صرعش گرفته است قدح آبی طلبید و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن خواند و بر
روی او پاشید بهوش آمد باز و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که در خانه که جنیان سنگ اندازند صاحب خانه
آن سنگ را بردارد و بگوید حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی و از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که برای درد سر روغن کنجد را در بینی بچکانند و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت
کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو
و منقولست که شخصی بخدمت امام رضا علیه السلام شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود می یابم بحدی که اگر باد بر آن
بوزد بیم آنست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ است
یک رگ در سرش که خوره را بحرکت می آورد و دیگری در بدنش که جبس را بحرکت می آورد پس چون آن رگ
سر بحرکت می آید خدا زکام را بر آن مسلط میکند تا آنکه دردهای بدن را میکند پس کسی که زکام و دو هم بهم رساند
خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرمود که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند
و در چند روایت وارد شده است که زکام را علاج نمی باید کرد و در یک روایت از آنحضرت وارد شده است در معالجه زکام
بینی را بروغن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود بگذارد و در روایت دیگر فرمود که یکدانگ سیاه دانه و نیم دانگ
کندس را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند **فصل هفتم** در معالجه سایر امراض
سر و رو و گلو در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هرگاه چشم کسی آزرده باشد باید که آیة
الکرسی بخواند باعتقاد درست که البته شفا می یابد و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام
بشخصی فرمود که میخواهی دعائی تعلیم نمایم ترا که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم ترا زایل کند گفت
بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت نما بر این دعا اللهم انی اسئلک بحق محمد وآل
محمد علیک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی
والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر
لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله برای درد چشم این عبارت فرمود که
بخوانند اللهم متعنی بسمعی وبصری واجعلهما الوارثین منی وانصرنی علی من ظلمنی
وارنی فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد دیدگ چشم

جهت دفع درد چشم

آن حضرت آزار عظیم وارد روز دیگر بخدمت آن حضرت رفت دید که هیچ آزاری نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که
این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله
اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ
بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله صلی الله
علیه وعلیهم علی ما اجد عینی وما اخاف وما احذر اللهم رب الطیبین اذ
هب ذلک عنی بحولک وقدرتک و ابن شهرآشوب روایت کرده است که مردی کوری شنید که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه این دعا را بجهة انستخن(؟) بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند چون باین
موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا اینست اللهم انی اسئلک یا رب الارواح
الفانیة ورب الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها
وبطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها وبانشقاق القبور عن اهلها
وبدعوتک الصادقة فیهم واخذک بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون
قضائک ویرون سلطانک ویخافون بطشک ویرجون رحمتک یوم لا یغنی
مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم
اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری والیقین فی قلبی وذکرک باللیل
والنهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از ضعف باصره و گفت بمرتبه رسیده است که شکوه شده ام
فرمود که آیه الله نور السموات والارض را تا آخر مکرر در جامی بنویس و آب موکن و آب را در
شیشه کن و از میلش بچشم بکش راوی گفت که کمتر از صد میل کشیدم که بینائی چشم من برگشت و در
معتبر دیگر منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که شفای چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آیة الکرسی و کشیدن قطره و مرو گند(؟) است و دعای درد گوش و دعای درد سر گذشت و در
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این
آیات را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة
الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی
لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا
هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان
الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که

بجهت قوه باصره

بجهت سنگینی گوش

برای درد گوش بروغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا
ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس آن روغن را در گوش بچکاند
و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی
وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین
و در روایت دیگر این آیات را منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة
اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع
الا همسا یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر وا
ستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین ومن یتق الله یجعل له مخرجا
ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ
امره قد جعل الله لکل شیء قدرا وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد
از درد دندان فرمود که دست بر دندان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا باسمک
یا رب الطاهر المقدس المبارک الذی من سألک به اعطیته ومن دعاک
به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی واهل بیته
وان تعافینی مما اجد فی فمی وفی راسی وفی سمعی وفی بصری وفی بطنی وفی ظهری
وفی یدی وفی رجلی وفی جمیع جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام
از درد دندان و گفت شبها از بسیاری درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع درد
بگذار و سوره حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان وتری الجبال تحسبها جامدة
وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اینها را بخوان با سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعی که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله
والشافی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد
دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا وسلاما
علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک
من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین اللهم

كان

بين

قدوسا

بجهت درد دندان

بجهت درد دندان

یا کافِیَ مِن کُلِّ شَیءٍ وَلا یَکفی مِنکَ شَیءٌ اِکفِ عَبدَکَ وَابنَ اَمَتِکَ مِن شَرِّ ما یَخافُ
وَیَحذَرُ وَمِن شَرِّ الوَجَعِ الَّتی یَشکوهُ اِلَیکَ و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای
حضرت امام حسین علیه السلام آورد بجهت دفع درد دندان دست بران دندان که کرم خورده است بگذارند و بخوانند
وَاَنا العَجَبُ کُلُّ العَجَبِ لِدابَّةٍ تَکونُ فِی الفَمِ تَأکُلُ العَظمَ وَتَترُکُ اللَّحمَ اَنا اَرقی
وَاللهُ الشّافی الکافی لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَاِذ قَتَلتُم نَفساً فَا
دّارَأتُم فیها وَاللهُ مُخرِجٌ ما کُنتُم تَکتُمونَ فَقُلنا اضرِبوهُ بِبَعضِها کَذلِکَ
یُحیِی اللهُ المَوتی وَیُریکُم آیاتِهِ لَعَلَّکُم تَعقِلونَ و در روایت دیگر بجهت تکبیر دو سورهٔ حمد
و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید بِسمِ مَن یُحیِی العِظامَ وَهِیَ رَمیمٌ
یا مَرَضُ فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اَکَلتَ الحارَّ وَالبارِدَ اَفَبِالحارِّ
تَسکُنُ اَم بِالبارِدِ تَسکُنُ وَلَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ السَّمیعُ
العَلیمُ شَدَدتُ داءَ هذَا المَریضِ مِن فلان بن فلان بِسمِ اللهِ العَظیمِ بن مرا
بر دیوار بکوبد و بگوید اللهُ اللهُ و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از گند
دهان حضرت فرمود که در سجده بگوید یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ یا رَحمنُ یا رَبَّ الاَربابِ یا سَیِّدَ السّاداتِ
یا اِلهَ الآلِهَةِ یا مالِکَ المُلکِ یا مَلِکَ المُلوکِ اِشفِنی بِشِفائِکَ مِن هذَا الدّاءِ
وَاصرِفهُ عَنّی فَاِنّی عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ وَاَتَقَلَّبُ فی قَبضَتِکَ راوی گفت که یک مرتبه
این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که میلان از گیاه بهشت
است و آبش برای درد چشم نافع است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسواک کردن آب ریختن چشم را
زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از آزار چشم فرمود که
دارویی بساز از صبر و کافور و مر اجزا مساوی یکدیگر و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف میکند
و در روایت دیگر فرمود که دهنهٔ فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافع است و در روایت معتبر از
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون
کنند و ماهی یک مرتبه در چشم بکشند دردهای سر و چشم را میکند و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که
بشخصی از اصحاب خود فرمود که هلیلهٔ زرد را با هفت دانه فلفل بسای و بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان
و درد مفاصل فرمود که فلفل و دارفلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزهٔ صاف یکدرهم و همه را خوب بسای
و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند و گوشت چشم را
پاک میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را بآب سرد بشوی و بعد از آن سرمه بکش و در روایت دیگر وارد

شده است

وَاِذ قَتَلتُم

جهت دفع کرم دندان

شده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ بخوابید و خرما نخورید
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست
شستن بعد از طعام از درد چشم امان میدهد و در تجربه و جو شراب و نافع که نقل از درد چشم امان می
بخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسیار می آید فرمود که
پنیر بسیار کهنه را بگیر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که
درد میکند بریز و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست که یک کف کنجد پوست کنده و یک کف خردل هر یک را
علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و روغن در شیشه بکنند و سرش را بانگشتر آهن مهر کنند
و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند سه روز چنین کنند تا شفا یابد و در روایت
دیگر وارد شده است که سداب با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که سداب برای درد گوش نافع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای درد گلو چیزی
نافع تر از خوردن شیر تازه نیست و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت عیسی علی نبینا و علیه
السلام بشهری گذشت دید که مردم آن شهر رویهای ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری
مرض با آنحضرت شکایت کردند فرمود که شما گوشت را ناشسته می پزید و هیچ حیوانی از دنیا بیرون نمی رود
مگر آنکه جنابت با او هست بعد از آن گوشت را پیش از پختن شستند بیماری ایشان برطرف شد و حضرت عیسی
علی نبینا و علیه السلام بشهر دیگر گذشت دندانهای ایشان ریخته بود و رویهاشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب
دهانها را باز کنید و بر هم مگذارید چنان کردند آن علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که برای درد دندان سعد را بر آن بگذارند و فرمود که سرکه که از شراب بعمل آمده باشد بن دندانها را محکم
میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزه بن طیار بخدمت آنحضرت آمده و آه میکشید حضرت پرسید که چه میشود
ترا گفت که دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن و حجامت کرد و ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ
دوائی بحجامت و خوردن عسل نمی رسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان که حنظل را بگیرد و پوستش را
بکند پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بچکاند
و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر
بن دندان درد کند در آن گوشی که در جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره
بچکاند و باز فرمود که هر کس درد دندان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دندانش جوشیده
باشد و رنگش سرخی گشته باشد یک حنظل تازه رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد و تمامش را بگل بگیرد
و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد بهمواری که سوراخ نشود پس
سرکهٔ بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوش آید

حیوانی

بس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندانها و بن دندانها بمالد و بعد از آن سرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آبش بر طرف شود سرکه بر رویش بریزد هر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست از ابراهیم بن نظام که گفت دزدان مرا در راه گرفتند و با لوده گرم در دهانم کردند و بعد از آن دهانم را بر از برف کردند بس دندانهایم تمام ریخت بس حضرت امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود که سعد ره عمل بکن تا دندانهایت بروید بعد از چند گاه شنیدم که حضرت امام رضا علیه السلام بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همان را فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم و دندانهایم روییده **فصل هشتم** در معالجه خنازیر و جوع و قروح و ثالول و بثور و خره و جبس و بهق و امثال اینها از علی بن نعمان منقولست که بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردند که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمگین شده ام حضرت فرمود که از برای هر ثالول هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعة بخوان تا فکانت هباء منبثا بعد از آن هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا بس هر جوی را یکنوبت بر هر ثالول بمال و مجموع جوها را در پارچه نوی ببندد و سنگی بر آن ببندد و در جاهی بیندازد و چنان است که این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی گفت که چنین کردم و بعد از یک هفته همه بر طرف شده بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود که دختری در خانه ما خنازیر در گردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن گفت که بگو که این دعا را مکرر بخواند یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که کنده ماده در بدن من ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا بیا و بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامهای خود را بینداز و جامه کهنه پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببندد و بر خاک سجده برو و بهلوی راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا حنان یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرضی و البسنی العافیة الکافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد آذانی و غمنی و فرمود که وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند آن شخص چنین کرد و بزودی عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر دردی که در بدنت بهم رسد و ترسی که بحال بدی منتهی شود در وقتی که وضو بسازی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم این آیات را بخوان

انجح

الشافیه

جهت دفع بثور و دملان

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر سوره الرحمن که آن ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای دفع آبله و کم بیرون آوردن نقل کرده است و بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست برای بثور و دملهای ریزه که در بدن بیرون می آید در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت بر دورش بگرداند و هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت را بر روی آن توقف بگذارد و در روایت دیگر فرمود که این دملها و بثور اکثرش از خون فاسد است که در وقت طغیان آن از بدن بیرون نمیکند بس کسی که در او اینها حادث شود چون برخت خواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر منقولست که برای کری و دمل و قرحها این آیات را بخوانند و بنویسید و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولست که یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از بیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و نماز شب بر خیز و در سجده آخر در رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع و نام آن آزار را ببر فانه قد غاظنی و حزننی و مبالغه در تضرع و دعا بکن راوی گفت که چنان کردم هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن بیسی از من بر طرف شده و در روایت دیگر منقولست که اسحاق بن اسماعیل و غیر او از همین علت بآنحضرت شکایت کردند فرمود که وضو ساخته و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید و بگویید یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین

١٣	٢	٣	١۶
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	۶	٩
١	١٤	١٥	۴

دفع بیسی

یا سامِعَ الدَّعَواتِ یا مُنزِلَ البَرَکاتِ یا مُعطِیَ الخَیراتِ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعطِنی خَیرَ الدُّنیا وَخَیرَ الآخِرَةِ وَاصرِف عَنّی شَرَّ الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَاَذهِب ما بی فَقَد غاظَنی الاَمرُ وَاَحزَنَنی و در روایت دیگر فرموده که سورهٔ انعام را با عسل در ظرفی بنویس و بشو و بخور تا برطرف شود و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای جبس وفرج این آیات را بخوانند و بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله الرحمن الرحیم یَمحُو اللهُ ما یَشاءُ وَیُثبِتُ وَعِندَهُ اُمُّ الکِتابِ اَلحَمدُ لِلّٰهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَالاَرضِ جاعِلِ المَلائِکَةِ رُسُلاً اُولی اَجنِحَةٍ مَثنیٰ وَثُلاثَ وَرُباعَ با اسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسند و از برای بهق بر آن موضع بنویسند وَاِن مِن شَیءٍ اِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ اِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ هَل یَسمَعُونَکُم اِذ تَدعُونَ اَو یَنفَعُونَکُم اَو یَضُرُّونَ و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیر هان قدر از پیه بز و هر دو را بر سبوی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از مابین وقت نماز ظهر تا وقت نماز عصر پس پارهٔ کتان کهنه بگیر و آن قدرا بر آن طلا کن و بر روی جراحت بگذار و اگر جراحت سوراخ داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بگذار و در حدیث معتبر منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون آمد که مشرف بر هلاکت شد و اطبا جرأت نیکردند که نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفند ریخته میشود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون این خبر بسمع اطبا رسید خندیدند که این دوا چه میکند و در کف که آن حضرت دانا ترین خلقست آنچه فرموده است باید کرد پس آن را بحضور بودند عمل آوردند و در دیش ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک بسیار رفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جذام را با گوشت گاو بختن و خوردن پیس را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد با آنحضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آنرا و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت گاو خره و پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ چیز برای پیسی نافعتر نیست از تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با آب باران بخور و بر آن موضع بمال فرمود که موی بینی امانست از خره و تربت حضرت رسول صلی الله و آله علیه را زایل میکند و فرمود از کسی که خوره یا پیسی داشته باشند بگریزید و بر نظر با ایشان مکنید معاشرت منمائید که سرایت میکند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که در هیچ شارب گرفتن امانست از خره و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه رگ خره در بدن او هست و آنرا اسیکند از خوردن شلغم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن ظاهر شده است فرمود که سیب بخور آن شخص خورد و عافیت یافت فصل ششم در معالجهٔ امراض اندرونی از قولنج و بادها و آزار معده و سرفه و منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد

سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حق تعالی میفرماید که فیه شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ یعنی قرآن شفاست برای آنچه در سینهاست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو اندکی از عسل با آب گرم بخورد روز دیگر آمد و گفت که خورد و نفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سورهٔ حمد بر او بخوان چون آن شخص رفت فرمود که برادر شخص منافقست باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت امیر المومنین علیه السلام شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب گرم بخورد و این دعا بخواند یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ یا رَحمٰنُ یا رَحیمُ یا رَبَّ الاَربابِ یا اِلٰهَ الآلِهَةِ یا مَلِکَ المُلُوکِ یا سَیِّدَ السّاداتِ اِشفِنی بِشِفائِکَ مِن کُلِّ داءٍ وَسُقمٍ فَاِنّی عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ اَتَقَلَّبُ فی قَبضَتِکَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو وَاِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ لا یَأتیهِ الباطِلُ مِن بَینِ یَدَیهِ وَلا مِن خَلفِهِ تَنزیلٌ مِن حَکیمٍ حَمیدٍ و در چند حدیث وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بر جامی با مشک و زعفران بنویسند و این دعا را نیز بنویسند اَعُوذُ بِوَجهِ اللهِ العَظیمِ وَعِزَّتِهِ الَّتی لا تُرامُ وَبِقُدرَتِهِ الَّتی لا یَمتَنِعُ مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ هٰذَا الوَجَعِ وَشَرِّ ما فیهِ وَشَرِّ ما اَحذَرُ مِنهُ و با آب باران بشویند و بخورد ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیگر منقولست که برای فالج و جمیع بادها نافع است و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات بخوان اَفَحَسِبتُم اَنَّما خَلَقناکُم عَبَثاً وَاَنَّکُم اِلَینا لا تُرجَعُونَ فَتَعالَی اللهُ المَلِکُ الحَقُّ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ رَبُّ العَرشِ الکَریمِ وَمَن یَدعُ مَعَ اللهِ اِلٰهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما حِسابُهُ عِندَ رَبِّهِ اِنَّهُ لا یُفلِحُ الکافِرُونَ وَقُل رَبِّ اغفِر وَارحَم وَاَنتَ خَیرُ الرّاحِمینَ راوی گفت که چنین کردم و درد من برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دست بر تهیگاه بمال و سه مرتبه این دعا بخوان بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ اَللّٰهُمَّ امسَح عَنّی ما اَجِدُ فی خاصِرَتی و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکشند و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که از برای دفع الم سپرز این آیات را با زعفران بنویسد و با آب زمزم بشوید و بخورد قُلِ ادعُوا اللهَ اَوِ ادعُوا الرَّحمٰنَ اَیّاً ما تَدعُوا فَلَهُ الاَسماءُ الحُسنیٰ وَلا تَجهَر بِصَلاتِکَ وَلا تُخافِت بِها وَابتَغِ بَینَ ذٰلِکَ سَبیلاً وَقُلِ الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی لَم یَتَّخِذ وَلَداً وَلَم یَکُن لَهُ شَریکٌ فِی المُلکِ وَلَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرهُ تَکبیراً و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام

درد شکم

درد قولنج

درد تهیگاه

الخ

دفع سپرز

قراقر شکم

شکایت کرد از قراقر و صدای شکم و گفت بمرتبه آزار میکند که با کسی سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز
شب فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه وما عملت
من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل
علی ما لا حمد لی فیه او آمن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده

دفع زحیر

است و دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیچش شکم فرمود که آبی بگیر و این آیات را بر آن بخوان یرید
الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بگوید اولم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤ
منون پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمال و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات بر روغن
بخواند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و
فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات
الواح ودسر ففتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلانه اولم یر الذین
کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا تا آخر آیه و در حدیث دیگر منقولست حضرت صادق

درد شکم و پشت

علیه السلام در سفری بود اسماعیل فرزند آنحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبید و
فرمود که بر پشت بخواب و این دعا را بر او خواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله
وبسم الله [illegible] صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن ایها الریح
بالله الذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شکایت از درد پشت کرد فرمود که دست را بر آن موضع که درد دارد
بگذار و سه مرتبه این آیه را بخوان وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا
ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها
وسنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخوان و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بحضرت

علاج تنگی نفس

حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد تنگی نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میکرد و
میشینم فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام

سرفه کردن

شکایت از سرفه کرد حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز
بخور آن شخص گفت که یک مرتبه خوردم و برطرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت
کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و فربیون و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر
و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را ساییده از حریر بیرون کن و با عسل کف گرفته
خمیر کن و بقدر یک نخود با آب گرم در شب بخور چنان کرد و شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت

امام رضا علیه السلام

در امراض شکمی از قبیل معده و غیره

امام رضا علیه السلام شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و زرنیخ سفید یک جزو و سنبل یک جزو و قاقله یک جزو
و زعفران یک جزو و بذر البنج یک جزو و اجزا را ساییده و از حریر بیرون کن و با عسل وزن تمام اجزا که کف گرفته داخل کن و خمیر کرده حب بساز
و از برای سرفه کهنه یک دانه در وقت خواب با آب رازیانه نیم گرم بخورد و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدند که آیا بحضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام میرسید دردهایی که بفرزندان آدم میرسد فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم
بزرگ باو میرسید و در بزرگی بیماری خردسالان باو میرسید و درد تهیگاه که از دردهای بزرگانست در طفولیت گاهی که او را عارض میشد
بمادر خود میگفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور چون می آورد کراهت داشت از خوردن
آنحضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت که بعلم پیغمبری آنرا طلب کردم از برای دفع طفولیت و به میل دیگر
دوا کراهت دارم پس میلیسید و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزه‌ها که از سفره می ریزد درد تهیگاه را
برطرف میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کوبیده امرود که دل را جلا میدهد و دردهای اندرون را ساکن
میکند و در حدیث دیگر فرمود که کوبیده انجدان رومی که درد تهیگاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت
قرحه در جگر بهم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد آن آزار از او برطرف شد

قرحه جگر

و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که بازی نقره بده و تره
بخور آنرا با روغن عربی بپز و سه روز بخوران بهر که آزار سپرز دارد که اگر خدا شفا بخشد و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که
بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که یکی از غلامان آنحضرت آزار سپرز دارد فرمود که سه روز تره باو بخورانید چون سه روز خورد
عافیت یافت و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که کوبیده سیر که از شراب ساخته باشند کرمهای معده را میکشد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خرما ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که هفت دانه خرما
عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای دفع اسهال

اسهال

قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه خشک کنند و بر روی آتش بو دهند و نرم بکوبند هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر
از آنحضرت منقولست که برای دفع اسهال که برنج را در دیگ کن با آب بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ ریزه در آتش بگذار
تا برنج نیم پخته شود [illegible] آن را بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که نم از آن بیرون نرود
و حرکت ده تا آن همه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر روی آن بریز و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی از

زحیر

زحیر شکایت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر
فرمود که بذر قطونا و صمغ عربی و گل ارمنی بو بده و سفوف کن بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی

پیچش

بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود که گردکان را بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان
شود پوستش بکن و بخور و در حدیث دیگر روایت است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که
سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از ضعف معده فرمود که

ضعف معده

حزاء را با آب سرد بخور و حزاء گیاهیست شبیه بکرفس آنرا بیوزدان میگویند

فصل دوم در معالجه اوجاع مفاصل

درد فرج

وعلاج بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد فرج
فرمود که عورت خود را بپوش گوشه که سبز آواز شود و این سبب این درد در تو بهم رسیده است دست چپ را بر فرج بگذار و این دعا بخوان
بسم الله وبالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف
علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک
لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شکایت

درد انثیا

کرد از درد انثیا فرمود که آب گرمی در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار و این آیه را بخوان
اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء
کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین صلوات الله علیه شکایت کرد از درد پا
فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا وکان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر علیه السلام

درد زانو

شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من
استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی چنان کرد و بزودی عافیت یافت و در حدیث
دیگر منقولست که سالم ابن محمد شکایت کرد بحضرت علیه السلام از درد ساق پا و گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که
این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن

درد بند پا

تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین صلوات الله علیه شکایت کرد از درد بند پا
فرمود که بر آن موضع دست خود بگذار و بگو بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله وما قدروا الله
حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه
وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد شانه
فرمود که این آیه را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یکبار بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء
قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی
ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش

دفع ورم

بند شده است حضرت فرمود که آیات قرآن بسیار برای او بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهر ورمی
آیات آخر حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل را تا آخر سوره سه مرتبه بخوان و در هر مرتبه آب دهان بر آن موضع

دفع مفاصل

بینداز و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی ا
سئلک باسمک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله
علیه وآله وبحق ابنته الفاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سیدی
شباب اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم
بحقک یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد و در چند حدیث دیگر مرویست که

باسمائک
وبحقه

شخصی بحضرت

دفع عرق النسا

شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از عرق النسا فرمود که هر گاه که اثر آن ظاهر شود دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله وبالله اعوذ بسم الله الکبیر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر
حر النار آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لقوه در دهان عارض

دفع لقوه

شده بود بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت فرمود که برو بر روضه رسول خدا صلی الله علیه وآله و دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار
و بگو بسم الله وبالله هذا اخرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع اخرج
اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما وخلق عیسی من
روح القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار ابراهیم اطفی باذن الله اطفی باذن الله دو مرتبه چنین کرد

کما طفئت

دفع عرق مدینی

عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند ریسمانی را بست بگیرد بی کارد
مقراض و تا به و هفت گره بزند و بر گره سه نوبت سوره حمد بخواند پس مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا را بخواند بسم الله
الابد الابد المحیی لعدد القریب لما بعد الظاهر عن الولد المولی عن الولد المنجز لما وعد
العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق ا
لخلیقه یا عالم السر والخفیه یا من السموات بقدرته مرجاة یا من الارض بعزته مد
حوة یا من الجبال بارادته مرساة یا من نجا به صاحب العرق من کل آفة وبلیة
صل الله علی محمد خیر خلقک اللهم فلان ابن فلان بشفائک وداوه بدوائک وعافه
من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصل الله علی محمد وآله و از حضرت امیر المؤمنین

مرجاة
واکشف
ارحم
النبی
ایضا بواسیر

صلوات الله علیه منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافعست یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب
یا باری یا راحم صل علی محمد وآله وارددی علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر
شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوید و بخورد و در حدیث دیگر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه آدمی را جراحتی بهم رسد کارد را بگیر و دو بار بر موضع بمالد و بگوید بسم الله
ارقیک من الحد والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق الفاتر ومن
الورم الآجر ومن الطعام وعقره ومن التراب وورده امضی الیک باذن الله الی اجل
مسمی فی الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کارد را در زمین فرو برد
و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله را زکام یا درد سری عارض میشد دست میگشود و سوره حمد و قل
هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق میخواند و دست را بر رو میکشید و در حدیث معتبر منقولست که
از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست برای دفع قولنج و باد و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را
با یک کف انجیر خشک بگیرند و آنقدر آب بر آن بریزند که بپوشد و بجوشد و در دیگ تازه بریزند و صاف کنند و یکروز بخورند
و یکروز نخورند تا آنکه مجموع روز آنقدر یکقدح بزرگ خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام

بجهت دفع ورم

عرض کرد که بادی از نرمهٔ پای مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن زنبق بر مغز بگذار و در حدیث دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت
امام موسی علیه السلام عرض کرد که شخصی را باد لقوه در رو بهم رسیده است و در دو چشمش را برگردانیده است فرمود که پنج مثقال از قرنفل
بگیرد و در شیشه بکند و سرش را محکم ببندد و گل حکمت بمالد و در آفتاب بگذارد بقدر یکروز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه
بیرون آورده و نرم بکوبد و با آب باران مخلوط سازد و بر پشت بخوابد و میان طرف بدن که گشته است بمالد و بران حال
خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک شود چنین کند آن مرض از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام آمد شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او می آید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت
با آب سرد و یک نوبت با آب گرم بشوی و در سایه خشک کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت
دیگر منقولست که برای بواسیر پوست انار هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان
اجزا را مساوی گرفته بکوبند و بیبیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و برابر تمام اجزا عسل صاف کرده یا شکر بلیزدا
خلط کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده است که خوردن تره برطرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که
مغز خرما نارس بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام این دوا را برای دفع بواسیر
فرمود هلیله سیاه و بلیله و آمله اجزا مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری از مقل ازرق گرفته در آب
تره بخیسانند یکشب پس این دوا را در میان آن ریخته خمیر کنند و دست را به روغن بنفشه چرب کرده آنرا بقدر عدس حب کنند
و در سایه خشک کنند اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در ان
ایام که این بخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی علیه السلام شکایت
کرد از گنده دهان فرمود که خرمای برنی بخور و دیگری شکایت کرد از سستی مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب
بر بالایش مخور چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا
بخور و آب بر بالایش مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای دفع زیادتی بلغم
بگیر قندان رومی و کندر و آویشن و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی بگیر و همه را نرم بکوب و بیبیز با عسل خمیر کن
و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخورد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بگیر از هلیله زرد یک مثقال و از خردل
دو مثقال و از عاقر قرحا یک مثقال و همه را نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو
میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از
طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند

فصل یازدهم

جهت دفع سحر و مسموم

در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر مسموم و گزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولست که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله
و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی ما جئتم
به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا

یعملون

یعملون فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی
بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد
عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بآیاتنا انتما و من
اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل علیه السلام خبر داد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که
لبید بن اعصم یهودی سحر برای آن حضرت کرده است پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
طلبید و فرمود که برو در فلان چاه سحرا بیرون آور حضرت امیر المؤمنین بآن موضع رفت و در ان چاه داخل شد و از زیر آن
حق سنگ بیرون آورد و بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و در آنجا زه کمانی بود که یازده گره بران زده بودند پس جبرئیل
سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این دو
سوره را بر این گره ها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواند یک گره گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد تمام گره ها گشوده
و سحر برطرف شد پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث
معتبره وارد شده است که چشم بد را تاثیر میباشد و فرموده اند که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند
پس کسی که خوش آید او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم و فرمود که هرگاه کسی با جامهای نیکو خواهد که از خانه بیرون آید سوره معوذتین را بخواند
و بیرون رود تا چشم بد او را اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که را از چشم بد آسیبی رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند
و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست بر جبین سر بکشد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از شیاطین و جادو ترسد این آیه سخره را بخواند ان ربکم الله الذی

ایه سخره

خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه
حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله
رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا
فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین

الله

و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وسواس شیطانی
که بر او دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان
و اودعتنی القرآن و رزقتنی صیام شهر رمضان فامنن علی بالرحمة و الرضوان و الرافة
و الغفران و تمام ما اولیتنی من النعم و الاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن
و سبحانک و لیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان
و اسئلک ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و در روایت

دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون میان مردم می آیم

برطرف نمیشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله و بالله بسم الله بسم الله پس دست بمال بر دل و بگو

اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ

برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف على نفسي هفت مرتبه

این دعا را بخوانی و در روایت دیگر وارد است که شخصی بآن حضرت شکایت از آزردگی بسیار کردن و وسوسهای سینه نمود که

دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و لا حول و لا قوة

الا بالله العلي العظيم اللهم امسح عني ما اجد پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن

شخص چنین کرد و آن حالت از او زایل شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعي از برای گشودن کسی که او را بسته باشند

بر زنش این دعا نقل کرده است که بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحنا لك

فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و يتم نعمته عليك و يهديك

صراطا مستقيما و سوره اذا جاء نصر الله تمام و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا

لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ادخلوا

ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء

منهمر و فجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر رب اشرح لي صدري و يسر لي

امري و احلل عقدة من لساني يفقهوا قولي و تركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض

و نفخ في الصور فجمعناهم جمعا كذلك حللت فلان بن فلانة على فلانة بنت فلانة لقد

جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم

فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم و در حدیث

صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون زن یهودیه گوسفند زهر آلوده را آورد بنزد رسول صلی الله علیه و آله

و گوسفند بریان بسخن آمد بامر الهی گفت یا رسول الله مخور از من که از زهر آلوده اند پس جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار سلام

میرساند ترا و میگوید که این دعا بخوان و بخور که زهر هرگز آسیب نمی رساند پس حضرت امر نمود اصحاب را که همه این دعا را خواندند

و از آن گوسفند خوردند و ایشان هم تناول کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند و دعا اینست بسم الله

الذي يستعيذ به كل مؤمن و يبعد عن كل موبق و بنور الله الذي اضاءت به السموات

و الارض و بقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد و انتكس كل شيطان

مريد من شر السم و السحر و اللمم بسم العلي الملك الفرد الذي لا اله الا هو و

ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا

و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که از شیر و حیوانات درنده بر خود و گوسفندان

خود ترسد

بجهة دفع وحشت

بجهة دفع وسوسه

جهت دفع دجال

بجهة دفع سم

خود ترسد بر دور خود و آنها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانيال و الجب و رب كل اسد مستأسد احفظني

و احفظ غنمي و فرمود که کسی که از عقرب ترسد این آیه را بخواند سلام على نوح في العالمين انا كذلك

نجزي المحسنين انه من عبادنا المؤمنين و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام

بشخصی گفت که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی بخوان و بگو عزمت عليك بعزيمة الله و عزيمة

محمد رسول الله و عزيمة سليمان بن داود عليهما السلام و عزيمة علي امير المؤ

منين عليه السلام و الائمة من بعده الا تنحيت عن طريقنا و لم تؤذنا

فانا لا نؤذيك راوی گفت که بشیری برخوردم و این دعا خواندم شیر سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای

خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که من جانوران درنده را انکار

میکنم و شب در خرابها و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش بگذار و سلام بگو

و چون بیرون آیی پای چپ را پیش بگذار و بسم الله بگو که آسیبی بتو نمی رسد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که

چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بگو و بعد از آن بگو الله اعز و اكبر و اجل من كل شيء و اعوذ بالله

مما اخاف و احذر و چون سگ بر روی تو فریاد کند و حمله کند این آیه را بخوان يا معشر الجن و الانس ان استطعتم

ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد

علیه السلام منقولست که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله و بالله

محمد رسول الله صلى الله عليه و آله اعوذ بعزة الله و قدرة الله على ما يشاء من شر

كل هامة تدب بالليل و النهار ان ربي على صراط مستقيم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست

هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سها که نزدیک ستاره بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم رب

اسلم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر كل ذي شر راوی گفت تا حال

بگفته عمل نمودم و در آن شب عقرب مرا نگزید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از مار و عقرب ترسد در اول شب این دعا بخواند

بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آله اخذت العقارب و الحيات كلها باذن الله

تبارك و تعالى بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها و قواها عني و عمن

احببت الى مطلع الفجر و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توكلت على

الله و من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلني في كنفك و في

جوارك و اجعلني في حفظك و اجعلني في امنك و در روایت معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام

منقولست که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی جنگها بآن حضرت شکایت کردند از بسیاری کیک فرمود که در وقت

خواب این دعا بخوانند ايها الاسود الوثاب الذي لا يبالي غلقا و لا بابا عزمت عليك

بام الكتاب ان لا تؤذيني و اصحابي الى ان يذهب الليل و يجيء الصبح بما جاء

تعويذ عقرب

تعويذ شير

اعوذ

تعويذ كيك

بجهت ساکن شدن غضب

و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر نزدیک خویش
خود غضب کرده باشد بنزد او برود و بدن او را بساید تا ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که در هنگام غضب این دعا بخواند
اللّهمّ اذهب عنّی غیظ قلبی واغفر لی ذنبی واجرنی من مضلّات الفتن اسئلک رضاک
واعوذ بک من سخطک واسئلک جنّتک واعوذ بک من نارک واسئلک الخیر
کلّه واعوذ بک من الشرّ کلّه اللّهمّ ثبّتنی علی الهدی والصواب واجعلنی راضیا
مرضیّا غیر ضالّ ولا مضلّ و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چیزی از شیطان علیه اللعنه

بجهت دور شدن دوری

از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذارد و بگو اللّهمّ انّی اسئلک یا مذکّر الخیر
وفاعله والآمر به ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وتذکّرنی ما انسانیه الشیطان
و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند اللّهمّ اغننی بحلالک عن

بجهت ادای قرض

حرامک وبفضلک عمّن سواک و شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشت که قرض بسیار دارم
حضرت با او نوشت که استغفار بسیار بکن و زبان را تر بدار از خواندن سوره انّا انزلناه و در روایت دیگر فرمود که برای دفع
پریشانی هر روز صد مرتبه سوره انّا انزلناه بخوان و از حضرت امام موسی منقولست که برای دفع فقر و پریشانی بعد از نماز صبح
ده مرتبه بگوید سبحان الله العظیم وبحمده واستغفر الله واسئله من فضله و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که فقر بر او بسیار زور آورد بسیار بگوید لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ
العظیم بدرستی که این کلمه گنجیست از گنجهای بهشت و در آن شفای از نود و نه درد است که کمتر آنها اندوه است

بجهت دفع برص

و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه بگوید که لا حول ولا قوّة الّا بالله بگوید هفتاد دفع از بلا
از او دور کرد که سهلتر از آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقولست که هر که هزار مرتبه ما شاء الله در یک دفعه
بگوید در آن سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود نمیرد تا توفیق حج یابد و در احادیث بسیار وارد است که
لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبر از حضرت علی ابن الحسین
صلوات الله علیه منقولست که هرگاه که من این دعا بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن
بسم الله وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله اللّهمّ الیک اسلمت نفسی
والیک وجّهت وجهی والیک فوّضت امری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین
یدیّ ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وادفع عنّی بحولک
وقوّتک ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام
روزی نزد منصور دوانقی رفت و او در نهایت تندی و غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواند
غضب او ساکن شد یا عدّتی عند شدّتی ویا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک التی
لا تنام واکنفنی برکنک الذی لا یرام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای برگشتن غلام گریخته

برکاغذ آیة الکرسی را مدور بنویسد و در میان آن بنویسد اللّهمّ السّماء لک والارض لک وما بینهما لک
فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان و نام غلام را بنویسد من جلد جمل حتّی تردّه علیّ وتظفرنی
به و این دعا را نیز بخواند و آن کاغذ را در موضعی که در شبها در آنجا میخوابید دفن کند و چیزی سنگین بر بالای
آن بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که مالی یا حیوانی گم شود این دعا بخواند اللّهمّ انّک اله من فی السّماء واله

لتی

من فی الارض وعدل فیهما وانت الهادی من الضلالة وتردّ الضالّة ردّ علیّ ضالّتی

اهل / جبکشده

فانّها من رزقک وعطیّتک اللّهمّ لا تفتن بها مؤمنا ولا تغن بها کافرا اللّهمّ
صلّ علی محمّد وآل محمّد عبدک ورسولک وعلی اهل بیته و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که برای
گم شده بگوید وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الّا هو ویعلم ما فی البرّ والبحر وما تسقط
من ورقة الّا یعلمها ولا حبّة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الّا فی کتاب
مبین اللّهمّ انّک تهدی من الضلالة وتنجی من العمی وتردّ الضالّة صلّ علی محمّد وآله
واغفر لی وردّ ضالّتی وصلّی علی محمّد وآله وسلّم و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که برای
ردّ گم شده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس را بخواند و بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد
و بگوید اللّهمّ رادّ الضالّة والهادی من الضلالة صلّ علی محمّد وآل محمّد واحفظ علیّ
ضالّتی واردد ضالّتی سالمة یا ارحم الراحمین فانّها من فضلک وعطائک
یا عباد الله فی الارض ویا سیّارة الله فی الارض ردّوا علیّ ضالّتی فانّها من فضل
الله وعطائه و در حدیث دیگر منقولست از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که تعویذی با خود میداریم و جنب
میشویم چون است فرمود که باکی نیست اما زن چون حایض میشود باید که تعویذی که با خود نگاه دارد در میان پوستی باشد
و فرمود که هر چه از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کودکان و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد نخوانید

تربت حضرت حسین

و فرمود که بسیار از تعویذها و افسونها کفر است **فصل دوازدهم** در فواید تربت شریف حضرت امام حسین علیه السلام
و خواص بعضی از ادویه مفرده و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام شفای هر دردیست
و امانست از هر خوفی و آن بسته دوای بزرگست و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را علتی حادث شود و بتربت آن
حضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود که تربت آن حضرت شفا بخشیده از هر درد و امانست
از هر ترسی و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آن بردارید که امان میدهد از بلاها و در روایت دیگر منقولست که
حضرت امام رضا علیه السلام هیچ متاعی را بجایی نمیفرستاد مگر آنکه قدری از تربت آن حضرت در میانش میگذاشتند که به
برکت آن محفوظ باشد و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که بعضی از مردم
از تربت حضرت امام حسین علیه السلام میگیرند و منتفع میشوند و بعضی نفع نمی یابند فرمود که والله که هر کس که اعتقاد نفع آن داشته
باشد البته نفع مییابد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که زنی رشته بمن داده است که بگذرد که بخطم

بدهسم که عاجز کعبه را آن بعد از هر ضرت فرمود که آنرا بیده و عسل و زعفران بگیر و خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را
بگیر و با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان ما بده که بیماران خود را به آن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که
خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام شفای دردهاست هرچند تا یک فرسخ دورتر از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که تا هفتاد
ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت و در روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان
برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزی که برکت آنرا کم میکند در جاهای نامناسب گذاشتن
و کم اعتقادی آن کسی است که بخورد اما کسی که یقین داند که آن شفاست هر وقت که به آن معالجه کند البته او را بدوای دیگر احتیاج
نشود و فاسد میکنند و کم میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند و هر چیکه که میکند رو آنرا می
بویند و شیاطین و کافران جن رشک میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند
و هر تربتی که از حایر بیرون میآید در پنهان کردن آن تقصیر کنند شیاطین که از بیم ملایکه داخل حایر نمیتوانند شد در بیرون
مهیا میباشند که مالا از حایر بیرون آورند خود را بر آن بمالند و اگر تربت از این سالم ماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد
پس چون تربت را برداری بپیچ و پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را بر میدارند و آنرا
سبک میشمارند حتی آنکه در میان توبره چهارپایان یا در میان ظرف طعام می اندازند از چنین تربتی چون شفا یابند
هر کسی که صاحب یقین نیست با استخفاف با موری که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد میکند و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا از تربت حضرت
امام حسین علیه السلام [illegible] نمیخوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم است و وقتی که بر میداری تربت را بگو اللهم
انی اسئلک بحق هذه الطینة و بحق الملک الذی اخذها و بحق النبی الذی قبضها و بحق
الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل بیته و اجعل لی فیها شفاء من کل داء و امانا
من کل خوف پرسید که شفای هر درد را فهمیدم چگونه امانست از هر خوفی فرمود که هرگاه از ظالمی یا از بلائی
اندیشه نمایی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاک قبر آن حضرت با تو باشد و در آنوقت خاک را با خود بر میداری بگو
اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک و ابن ولیک اتخذتها حرزا لما اخاف و ما
لا اخاف و از ابو حمزه ثمالی منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره
حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه فی لیلة القدر
و سوره یس و آیة الکرسی بخوان و بگو اللهم بحق محمد عبدک و حبیبک و نبیک و رسولک و
امینک و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عبدک و اخی رسولک و بحق فاطمة
بنت نبیک و زوجة ولیک و بحق الحسن و الحسین و بحق الائمة الراشدین و بحق
هذه التربة و بحق الملک الموکل بها و بحق الوصی الذی هو فیها و بحق الجسد الذی
تضمنت و بحق السبط الذی ضمنت و بحق جمیع ملائکتک و انبیائک و رسلک صل

علی محمد

صل علی محمد و آله و اجعل هذا الطین شفاء لی و لمن یستشفی به من کل داء و سقم
و مرض و امانا من کل خوف اللهم بحق محمد و اهل بیته اجعله علما نافعا
و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم و آفة و عاهة و جمیع الاوجاع
کلها انک علی کل شیء قدیر پس بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة
و الملک الذی هبط بها و الوصی الذی هو فیها صل علی محمد و آل محمد و سلم و ا
نفعنی بها انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول ببوس
و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون ما را خورده است و در دعای
از قبر برداری بگو اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی قبضها و اسئلک بحق النبی
الذی خزنها و اسئلک بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تجعله شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من کل سوء
پس تربت را در پارچه ببند و سوره انا انزلناه را بر آن بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد
شفا بخورد چنانست که گوشت ما را خورده است و چون بقصد شفا خورد بگوید بسم الله و بالله اللهم
رب هذه التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی انزل فیه و رب الجسد
الذی سکن فیه و رب الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من کل داء
کذا و کذا و آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد و بجرعه آب باران بخورد و بگوید اللهم اجعله
رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم چون چنین کنی دفع میشود از
تو هر چه مییابی از درد و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخوان بسم الله
و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء انک
علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارته صل
علی محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین شفاء من کل داء و امانا من کل خوف
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون میت را دفن کنند در برابر رویش مهری از خاک حضرت
امام حسین علیه السلام بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن را باید از پنج چیز خالی نباشد مسواک و شانه
و جانمازی و تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام سی و چهار دانه باشد و انگشتری عقیق و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که تسبیح خاک آنحضرت را بگرداند بهر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود
و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و چیزی نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته میشود و در حدیث دیگر
فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بخورد چنانست که گوشت حضرت امام حسین علیه السلام
خورده و حرام باشد مگر آنکه مشهور میان علما آنست که بقدر نخودی میتوان خورد و چون از بعضی احادیث

دعا در باب دفع [illegible] ... سه روز متوالی ... بخواند [illegible]
اللهم اطرقه ببلیة لا اخت لها و ابح حریمه
اللهم ان فلان بن فلان قد شهرنی و نوه بی و غاظنی و عرضنی للمکاره اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله به عنی اللهم و قرب اجله و اقطع اثره و عجل ذلک یا رب الساعة الساعة اللهم انی اسئلک بحق [illegible] و بجلالک الشدید الذی لا یطیقه احد من خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اهل بیته و ان تاخذه الساعة الساعة
من کتاب [illegible]

علس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورد **انار و خواص آن و فواید** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تب
کند و در اول شب بوزن دو درهم یا سه درهم بذر قطونا بخورد در آن مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب
و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه‌ها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخطیب گفت که دیده من سفید شده بود و چیزی
نمیدیدم شبی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در خواب دیدم فرمود که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار
شدم عناب را با هسته اش سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را باعتدال می آورد انار سورانی و خرمای نارس بجوشیده
و کاسنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در سیاه دانه شفای هر دردیست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات
وارد شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه از آن را در کهنه بکنید
و یک شب در آب بخیسانید چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانید و در روز دویم نیز چنین
کنید و در روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره و در هر شب اینها را تازه کنید و در روایت دیگر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که شخصی با آنحضرت علیه السلام شکایت کرد که از بسیاری آمدن بول آزار میکشم فرمود که
سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من آنرا معجون میکنم برای تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها
و خدا مرا از آن شفا میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر یک از برگ و دانه و درخت اسفند
ملکی موکلست که با آنها هست تا آنکه بپوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش
شفای هفتاد و دو درد هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه‌ای که
اسفند در آن هست شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند و آن شفاست از هفتاد مرض که آسانتر
آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری شکایت کرد از جبن امت خود وحی برو نازل شد که
امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر بر کرده بخوانست و هیچ دودی
زودتر از دود آن بآسمان بالا نمی‌رود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست و از حضرت امام حسین
علیه السلام منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد هست هر آینه بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید اهلیلج را که برای دفع قولنج نافع است و فرمود که کندر دندانها را برطرف میکند و
استخوانها را محکم میکند و مو در بدن میرویاند و دردها را بیرون میبرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خوردن
انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس را نفع میدهد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد
میکند و هیچ گیاهی از آن نفیس‌تر و نافع‌تر نیست و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بادروج از ماست و تره نیز
از ما اهل بیت است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاهو خون را فرو مینشاند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که خوراک حضرت خضر و الیاس کرفس و سبلانست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که

هر که سداب بخورد

قطونا
عناب
سیاه دانه
اسفند
کندر
هلیله
انجیر
برگ خرفه

هر که سداب بخورد و در شب بخوابد در آن شب ایمن باشد از دردهای بیرونی و اندرونی و ذات الجنب و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت زنجبیل و سیاه دانه و آنچه را سعوط میکرد و بعد از لبنیات و طعامی که بهم
هرزی از آن بود تناول میفرمود و گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته بعضی از طعام میخورد و میفرمود که چون
بامداد این را بخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را می‌برد و امان میدهد از لقوه
و فرمود که حق تعالی برکت قرار داده است در عسل و در آن شفای از جمیع دردهاست و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده
است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکه شراب بن دندانها را محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را
محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانوها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند
و فرمود که هر که زنجبیل و کردکان را با هم بخورد بواسیر را میسوزاند و بادها را دفع میکند و معده را زبر میکند و گرده را
گرم میکند و فرمود که آشنه و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکند و سده‌ها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب ادرار
بول میشود و دهن را خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را دفع میکنند و قوت جماع را زیاده میکند
و در چند حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند **باب دهم** در آداب
معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان **فصل اول** در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است
تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار
منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را دراز میکند
و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است
پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط بآسانی میگذرد و به بهشت
میرود و کسی که خیانت در امانتها کرده و قطع رحم کرده است عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را در آتش می‌افکند
حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه‌ها را آبادان میکند و عمرها را
زیاد میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ما چیزی را نمیدانیم که عمر را زیاد میکند مانند صله رحم تا آنکه گاه هست که
شخصی سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که کسی را از عمرش سی و سه
سال مانده است و بسبب قطع رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از آنحضرت سوال کرد که
خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند
دو حق دارند حق رحم و حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند و از
گناهان نگاه میدارند پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن
باشد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بدکاران

سداب
زنجبیل و کردکان
باب دهم

می فکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت
آنها را ببیند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بد کردارند و بسبب صلهٔ رحم مال و فرزندان ایشان
بسیار میشود و قسم دروغ و قطع رحم خانها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بپای خود برود بخانهٔ خویشان بسوی ایشان یا برای آنکه مالی با ایشان بدهد حق
تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامهٔ عملش نوشته شود
و چهل هزار درجه در بهشت برای او بلند شود و چهل هزار گناه او محو شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا با
خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی که همیشه شراب خورد یا همیشه
سحر کند یا قطع رحم کند و فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حق تعالی در بهشت با و هزار درجه کرامت کند که
از هر درجه تا درجهٔ دیگر صد سال راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد
و دیگری از زبرجد و دیگر از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزها که خدا در بهشت
خلق فرموده است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته بود و از رحم
دیگر شکایت میکند بپروردگار خود بسوی که در چند پشت نسبت تو با او بهم میرسد گفت در چهل پشت و در
حدیث معتبر دیگر فرمود که ضامنم برای کسی که سلوک کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش
زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آنرا نمی شنوند عاق پدر
و مادر و قطع کنندهٔ رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که بر غلام
یا کنیز بی تقصیری حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن حد شده باشد
کفارهٔ نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن آن و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نمی برد آیا حلال است زدن او فرمود که نه اگر موافق طبیعت باشد نگاه دار
و اگر نه بفروشید بار نکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در تادیب اطفال و غلامان
و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بلکه بیشتر مزنید و آنرا هم برفق و هموار بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقولست
زراره از آنحضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او بر او جرمی
نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان
کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون با آن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
بندهٔ که مؤمن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن آن حلال نیست
و علما حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه سنت موکد است که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت است که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا

رحم



علیین ساکن در اعلای غرفهای شرف کسی که پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزلهٔ پدر مهربانی
کند و کسی که رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید و ا
حسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسی که تندی و سفاهت با بندهٔ خود نکند و او را یاری نماید بر خدماتی که با و
میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد با و نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بندگان خود
را از آنچه خود میخورید بخورانید و با ایشان بپوشانید از آنچه خود میپوشید و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت با اصحاب خود
فرمود که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسی که تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند
و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که اگر بایشان ظلم نکنی ایشان بتو ظلم میکنند زن و اهل و خادمان
تو و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی
از غلامان حضرت صادق علیه السلام ناپیدا شد حضرت او را طلبید تا آنکه دید که در جائی خوابیده است بر بالین او
نشست و او را باد میزد تا بیدار شد پس فرمود که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب میکنی شب خواب کن و روز خدمت
و در احادیث معتبره از آن حضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته باشد تا آنکه
برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیش نماز گروهی کند که او را نخواهند و زنی که شوهر از او خشمناک بخواب رود
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اول کسی که داخل بهشت میشود شهید است و غلامی که نیکو عبادت
کند پروردگارش را و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالمندی پارسا که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجویند بآزاد کردن و تصدق کردن

فصل دویم

در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پیوسته
مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را
ایذا کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یک شبر زمین
خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوق گرداند در گردن او تا با او را بمقام حساب آورند آن طوق در گردن او باشد
مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حق تعالی
در قیامت از گناهان او در گذرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که بدترین بلاها است پادشاهی
یا صاحب حکمی که اگر احسان با و کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه که چشمش ترا بیند و دلش مرگ ترا خواهد اگر
نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنی که اگر حاضر باشی ترا آزار دهد و اگر غایب
باشی خاطرت را مطمئن نباشد و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر که آزار همسایه کند بوی بهشت
در خانهٔ او و فرزندانش و اهل همسایه برسانند و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا در مال
حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی یکی نیکی و احسان کردن بخویشانی که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه

حقوق همسایه

مسلمان نیست و کسی که ایمان بمن ندارد کسی که شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که تا چهل خانه از هر طرف همسایه‌اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حق تعالی
وعید جهنم فرموده است برای کسی که منع آن نماید و آن قرضی است که بهمسایه دهد یا نیکی که با ایشان کند یا ضروریات
خانه که با ایشان عاریت دهد و راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی با ایشان بعاریه میدهیم میشکنند و ضایع
میکنند و درین صورت بر ما گناهی هست اگر با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست و اگر با ایشان
ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند امداد و خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود وا گذارد و
هر کرا خدا بخود بگذارد وای بر حال او و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زنهار که متعرض حقوقی مشوید که بر خود
لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی بکند که قرض
بر شما زیاده از نفعی باشد که بآن میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در بیماری بعیادت صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آن حضرت بود تشریف آورد پس فرمود که ای صعصعه من بعیادت
تو آمده ام فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری برنجی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود
و بایشان محتاج است و اگر یاری ایشان نکنی یک یاری را از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود کرده‌ای
پس اگر ایشان از او در حال خوبی بر بی یاری ایشان یکجا بر آن امر و اگر در بلائی باشند ایشان را وا مگذار و باید که یاری
کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستی که همیشه بار نخواهید و نعمت خواهید بود و اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت
خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست که اسیری چند را بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند
از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن او بزنند در این حال حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این
اسیر که میخواهی گردن بزنی مردم را طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجهائی که در میان قبیله واقع میشد
میداد و بارهای گران اهل قبیله را بر دوش خود برمیداشت پس حضرت بآن اسیر فرمود که حق تعالی چنین وحی فرستاده است
و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود که بلی
اسیر گفت که شهادت میدهم که تو بحق رسول خدائی و بیغمبری بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال
خود کسی را برنگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است
و در حدیث معتبر منقولست که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و آنرا نفقه دهد من و او در بهشت
مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشارت بانگشت شهادت و میان فرمود و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیمی را
در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده
مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر مرد مؤمن
و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن میگردد حسنه‌ای برای آن

بنویسد

بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بعدد هر موئی حق تعالی نوری باو کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند
و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستی که یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث
دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است این بنده
مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که هیچ بنده او را ساکت نکند مگر آنکه بهشت را برای
او واجب گردانم و در احادیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در خوردن مال یتیم برای
کسی که مال یتیم بناحق بخورد دو عقوبت مقرر ساخته است یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از
او با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی در
قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که
مال یتیمان را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید که بدرستی که آن جماعتی که مال یتیمان را بظلم میخورند
نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند و باید که ولی یتیم که تصرف در مال میتواند
نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلام
و کسی که آن حضرت تعیین فرموده باشند و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرایط
میکند یا کسی که او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط
اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال
یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر آنست که رعایت کنند که زیاده
از اجرت متعارف آن عمل برندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفه ایشان بکنند و اگر
آنقدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری
خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج
طفل را مسح کنند و با نفقه خود ضم کنند و با هم چیزی بخورند باکی نیست **فصل سیم** در حقوق صداقت و اخوت
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت وصیت نمود بحضرت امام حسن علیه السلام
برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
کسی که بعد از اسلام فایده نیافته است بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست
شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سببی بحدی که اهل و برادران من اثر آنرا
از روی من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری کرده
پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای

اندوه او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست
و نظر کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادتست و نظر کردن بروی برادری که
دوست داری او را برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که
محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خنده رو و صحبت اما اول پس ایشان بمنزلهٔ دستند و بالند
و اهلند و مالند پس چون برادری چنین را اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش
دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را فاش کن و بدانکه
این قسم برادران کمترند از گوگرد سرخ اکسیر و اما دوم پس تو لذت صحبت ایشان را میبری این را از ایشان قطع
مکن و توقع زیاده ازین از ایشان مدار و در حدیث معتبر وارد شده است که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح
در میان مؤمنان بهم رسیده و درین نشاه چون یکدیگر را میبینند آنرا بیاد می آورند و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که
مؤمن برادر مؤمن است و چشم او است و راه نمای او است باو خیانت نمیکند و براو ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد
و با او وعده که کند خلف نمیکند مطلقا و دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسی که هیچیک از آنها
در او نباشد هیچ چیز از صداقت باو نسبت مده اول آنکه آشکار او و پنهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت ترا
زینت خود داند و عیب ترا عیب خود داند سیم آنکه بهم رسانیدن مالی و حکومتی سلوک او را با تو تغییر ندهد
چهارم آنکه آنچه توانائی او بآن رسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وانگذارد و ترک یاری تو نکند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه بر تو بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید
او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر دوست خود مکن که رازهای خود را باو بسپاری که
در وقتی او از تو برگردد و چاره نتوانی کرد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندیست
و علم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از نسبهای پدران و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را بیمده بایشان مگذار که روزی
دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مطلع مگردان دوستان خود را بر رازهای خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری نرسد زیرا که گاه
هست که دوست یکروزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی
خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان علیه السلام به پسر خود گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی
مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی براو گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق

و در حدیث

۱ اکسیر
۲ و یاد

و در حدیث دیگر فرمود که هر که پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان
بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان مکن بدرستیکه دوستی او را بعد تاریکی مبدل میشود
و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود را متعرض قطع محبت شده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد و هر که راز خود را پنهان دارد
اختیار با خود است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از او بینی بر عمل نیک حمل کن
تا آنکه بجائی برسد که دیگر محل نیکی نیابی و زنهار که گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شود تا محل نیکی برای او یابی و بسیار
بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت ذخیره اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند برای دفع اعدا و
مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و به پرهیز از زنان
بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو
نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم
دون را در کارهای خود که اگر ایشان را امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند و اگر بلا
ترا ابتلا آید ترا یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت بکن هرچند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز
کن و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل نباشد که بعقل خود از کرمش منتفع میشوی و بگریز بنهایت گریختن از احمق که
بخیل باشد فصل چهارم در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که
معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق است که
هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و ولایت خدا بدر میرود پرسید که آنها چیست
فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی آسانترین آن حقوق اول آنست که آنچه از برای
خود دوست داری از برای او دوست داری و آنچه از برای خود نخواهی از برای او نخواهی دوم آنکه بپرهیزی از غضب
او و پیروی خوشنودی او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه او را یاری کنی بجان و بمال و بزبان و بدست
و بپا چهارم آنکه دیده و راهنمای و آینهٔ او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیرآب نباشی و او
تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد
واجب است که خادم خود را بفرستی که جامه‌هایش را بشوید و طعامش را بسازد و فرشش را بگستراند
هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی
و اگر بمیرد بجنازه‌اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیشی کنی در برآوردن آن پیش از آنکه
از تو سوال کند چون چنین کنی پیوند کرده‌ای محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث
دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست
است که وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن کند اول

ابتدا بخلف خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینهٔ او باشد و مال خود را باو صرف
نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه‌اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از
نیکی او چیزی نگوید و در حدیث دیگر رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعدهٔ خود
و بسند حسن از حضرت صادق و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست دار برادر مؤمن مسلمان خود را و بخواه
از برای او آنچه از برای خود میخواهی و نخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه
از تو سؤال کند باو عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و پشت او باش تا او نیز پشت تو باشد
اگر غایب شود در غیبت او را نگاهدار و چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستی که او از تو است و تو از اوئی
و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینهٔ او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی
او را پیش آید یاور او باش و باو مهربانی زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان
شش حق هست هرگاه که باو برسد بر او سلام کند و هرگاه که بیمار شود بعیادت او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند
و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد
و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن دارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که
صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی فریاد میکند ای مسلمانان بفریاد من
برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوب‌ترین مردم کسیست که نفعش بمردم بیشتر رسد و فرمود که
هر گروهی از مسلمانان ضرر آب یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال
اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهرهٔ او را برای
او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و بر روی او اُف
نگوید و اگر اُف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف شود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشد زیرا که
اگر دروغ گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را متهم
سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر
مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و بخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد
و دوستی او را خالص گرداند از شوائب بآنکه در شادی او شاد شود و فرح باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر
تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را ببرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بر چه حال گذاشتی گفت بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که
توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران میروند گفت کم فرمود که

توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت جزئی چند میسر ماست که در میان ایشان نمی باشد فرمود که پس چگونه
ایشان دعوای تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی
کنید و بیکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که واجبست
از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل
نزد خدا از این بهتر نیست

فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان

و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که
مرا شاد گرداند خدا را شاد گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تبسم کردن برروی
برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست‌تر نمیدارد از شاد گردانیدن
مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی فرمود با حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام که بدرستی که مرا بندگانی هست که
بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان
فرمود که کسی که سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه
در مقام آزار او بود از او گریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت
کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جائی
میبود هر آینه ترا ببهشت در می آوردم ولیکن بهشت حرامست بر کسی که کافر بمیرد پس خطاب نمود با آتش جهنم که
او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند و بسند حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده‌ای از بندگان من حسنه‌ای بنزد من می آورد
بهشت را برای او مباح میگردانم داود پرسید که آن حسنه کدام است فرمود که بر بندهٔ مؤمن خوشحالی داخل کند
اگر چه بیک دانهٔ خرما باشد داود گفت که پروردگارا سزاوار است کسی که ترا بشناسد قطع امید خود را از تو نکند
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که مؤمنی را شاد گرداند نه همین او را شاد گردانیده است و بس بلکه ما را شاد گردانیده است
بلکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را شاد گردانیده است و در احادیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون مؤمن
از قبر بیرون می آید با او شخصی بیرون می آید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس
مؤمن با او میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و بهر هولی که میگذرند میگوید این از تو
نیست و بهر نیکی که میگذرند میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب
آید پس چون امر کنند که او را ببهشت برند باو میگوید که بشارت باد که خدا فرمود که ترا ببهشت برند مؤمن گوید که تو
کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا خبر بمن رسانیدی گوید که منم آن
شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهندهٔ تو باشم.

مومنش تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را شاد کرد امر حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هر یک حاجت برای برادر مومن خود بر آورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را بر آورد که یکی از آنها
بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند و اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر
فرمود که بر آوردن حاجت مومن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث
فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و حج کشیدن و نفقه دادن اهل یکخانه از مسلمانان که ایشان
را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سوال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد
و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مومن
بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر
منست و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مومن راه رود
حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش بر آورده
شود و در حدیث معتبر از حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام منقولست که هر که برادر مومن او بنزد او بیاید برای حاجتی
او رحمتیست که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را به دوستی ما و دوستی ما به دوستی
حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را بر آورد حق تعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری
از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که مومنی که برادر مومنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود
بسبب این غم خدا بهشت را برای او واجب گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومنی که در حاجتی
برادر مومن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود
و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که خدا را بندگانی هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که
دل مومنی را شاد کرد امر حق تعالی در قیامت دل او را شاد کرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
هر که راه رود برای بر آوردن حاجت برادر مسلمانی خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و بهر قدمی
برای او حسنه بنویسند و گناهی از او محو کنند و درجه بلند کنند و چون از کار رسانی او فارغ شود ثواب حج و عمره
در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوستتر میدارم
از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم در جهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که
هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که

بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان او بیامرزد و هر که برادر او نیکی کرده باشد و در قیامت باو خطاب رسد که داخل
جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است او را بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله باشد و فر
مود که حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوب ترین ایشان نزد من کسیست که با ایشان مهربانتر باشد و
سعی در بر آوردن حاجت ایشان بیشتر بکند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر مومن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی
پس غم او را برطرف کند و حاجت او را بر آورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو دهد که
کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و
فرمود که هر که غمی از مومن بردارد حق تعالی غمهای آخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد
و هر که مومنی را آب دهد حق تعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومن بردارد
حق تعالی حاجت دنیا و آخرت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آ
خرت او را بپوشاند و تا مومن در یاری برادر مومن است خدا یاور او است و در حدیث معتبر از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله
علیهما منقولست که هر که حاجت برادر مومن خود را بر آورد حق تعالی صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی
از مومنی بردارد حق تعالی غمهای او را در قیامت بردارد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن
بر صراط در وقتی که قدمها بلغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را
شاد کرده باشد و هر که مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب گرداند و هر که مومنی
سیر کند حق تعالی از میوهای بهشت او را سیر گرداند و هر که بمومنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا از دیبای
بهشت بپوشاند و هر که جامه برای او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه بر آن مومن
تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پیران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند
حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقهای بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن
بپوشاند بر مومن چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمومنی بدهد که
با او انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت
مومنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حالی تو که او را باد بهشت از برای تو و الله که قضای حاجت
مومن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام منقولست که خدا در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا
مومنی که بنده مومنی را آزاد کند یا مومنی که قرض مومنی را ادا کند یا مومنی که مومنی را کدخدا کند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومن در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را
بجهنم برند و ملک او را بر دوزخ میکشد خطاب کند مومن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت تو بر آوردم
مومن بملک گوید که دست از او بدار و حق تعالی فرماید که چون بنده مومن شفاعت او کرد او را بگذارد و در حدیث معتبر

(در حاشیه:) و هر که مومنی را طعام دهد حق تعالی او را از طعامهای بهشت بدهد

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بزرگان مسلمانان را نزد خود بمنزلهٔ اهل خانهٔ خود بدان ایشان را بمنزلهٔ پدر خود
بدان و خوردان ایشان را بمنزلهٔ فرزندان خود بدان و آنها که هم سن تو باشند بمنزلهٔ برادر خود بدان بر کدام یک از اینها بخواهی که
ستم کنی یا نفرین کنی یا عیبهای ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر
کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است
و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو که من پیشتر از او گناه کرده ام پس از من بهتر است و اگر هم سال خود را ببینی بگو که یقین
بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر ببینی مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند
بگو این نیکی ایشانست که بمحاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت ندارند بگو این از
گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند
و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش
بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی تر کسیست که محتاج باشد و سؤال نکند
از ایشان زیرا که اهل دنیا عاشق مال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیز است نزد ایشان
و هر که مزاحمت نرساند و از مال خود هم بهرهٔ بایشان برساند عزیزتر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
عیسی بیکی از حواریین خود فرمود که آنچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست روی
بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مسلمانی که مسلمان دیگر بنزد
او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد حق تعالی او را در قیامت سرزنش و
تعییر بلیغ کند و بگوید که برادر تو برای حاجتی بنزد تو آمد که من ترا قادر گردانیده بودم بر بر آوردن او و بر نیاوردی برای آنکه
ثواب آنرا نخواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب
کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزیرا که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که آنرا از
نزد خود یا نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را با روی سیاه و دیده های کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد
پس بگوید که اینست خائنی که با خدا و رسول خدا خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که در قیامت سه کس در سایهٔ عرش الهی باشند در روزیکه سایهٔ بغیر آن نباشد
کسیکه برادر مسلمان خود را زنی بدهد و کسیکه خادمی باو دهد و کسیکه رازی او را پنهان دارد **فصل ششم** در دیدن
مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا
کنند تا بخانهٔ خود برگردد خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانهٔ ایستاده بود و از
صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که با صاحب این خانه چه کار داری گفت برادر مسلمان

منست از برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت بهمین مطلب دیگر بغیر از این نداری گفت نه ملک گفت من رسول پروردگارم
بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود
چنانست که بزیارت من آمده است و ثوابش بر من بهشت است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که بدیدن
برادر مؤمن خود برود بخانهٔ او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمدهٔ و مهمانداری تو بهشت
و بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که مؤمن که بیرون می آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی باو موکل میگرداند که یک بال خود
بر زمین میگذارد و یک بال دیگر بر سرش سایه می افکند چون داخل خانهٔ آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که
ای بندهٔ من تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم از من سؤال
کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون بر
گردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانهٔ خود برگردد پس حق تعالی او را ندا کند که ای بندهٔ
من که حق مرا بزرگ شمردی لازم است بر من که ترا گرامی دارم بتحقیق که بهشت را برای تو واجب گردانیدم و ترا
در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بدیدن برادر مؤمن رفتن از
برای خدا بهتر است از ده بندهٔ مؤمن آزاد کردن و هر که بندهٔ مؤمن را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده
عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان
ما را از من سلام برسان و بگو خدا رحمت کند بندهٔ را که با دیگری بنشیند و یاد کنند احادیث ما را که سیم
ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند و هرگاه که با یکدیگر بنشینید یاد ما و احادیث ما بکنید که
بسبب همنشینی و مذاکرهٔ شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره
احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانهای خود که باین
زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستیکه حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت
سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای
کسانی که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست هر که قادر
نباشد که بما احسان بکند بصالحان شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامهٔ اعمالش نوشته
شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان و شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او
نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر که عیادت کند مسلمان بیماری را در اول
روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند و اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که
هر بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانهٔ خود برگردد

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مومنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او
بنشیند رحمت با و احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند که از برای او طلب آمرزش
کنند و بر او ترحم کنند و بگویند خوشا حال تو که او را با د بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و با و عطا فرماید زاویه
در بهشت که سواران در آن چهل سال بتازند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مومن که مومنی را در بیماری
عیادت کند از برای خدا حق تعالی باو موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز
قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار است که کسی بیمار شود برادران مومن را
اعلام کند که بعیادت او بیایند که آنها ثواب بیرند و او نیز ثواب بیابد بجهت آنکه اگر چنین کند ده حسنه برای
او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند و رستی که هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابست
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی بعیادت برادر مومن برود از بیمار برای خود طلب دعا بکند که دعای او
مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز
متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز پس چون بیماری بسیار بطول کشد او را با عیالش میبایدگذاشت
و عیادت نمی باید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون ببیند بیمار رود هیچ باید با بیهی ترنجی یا وری خوشی یا عودی با خود
ببرید که بیمار بآن استراحت مییابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار
بگذاری در وقت دعا کردن زود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیر
المومنین علیه السلام منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار
نشستن او را خواهد و از او سوال کند که بنشیند **فصل هفتم** در اطعام مومنان و آداب دادن ایشان
و جامه پوشیدن و سایر احاجتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
مومنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که سه نفر از مسلمانان را سیر گرداند حق تعالی از بهشت او را طعام دهد جنة الفردوس
و جنت عدن و درخت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچ یک از خلق خدا
نداند که او را چه ثواب است نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود که از
جمله چیزهایی که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که شربت آبی بمسلمانی بدهد در جائی که آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا
فرماید و اگر او را آب دهد در جائی که آب کمیاب باشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده
باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مومن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران را
طعام داده باشد و در چند حدیث حسن دیگر فرمود که بسیار بیرون است که چه مانع میشود ترا که هر روز یک بنده

آزاد کنی گفت حال من وفا نمیکند بآن فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد
پرسید که مالدار یا پریشان فرمود که مالدار هم گاه است که خواهش طعام دارد و در حدیث دیگر فرمود که هر که لقمه که
برادر مسلمان نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که یک مومن مالداری را
طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مومن محتاج را طعام بخوراند
برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی
از آنها بجا آورد داخل بهشت شود کسی که تشنه را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا
بنده را که در مشقت باشد آزاد کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین اعمال نزد خدا سه چیز است
سیر کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمانرا ادا کردن یا غمی از او برداشتن و فرمود که خیر و برکت بخانه که در آن
طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که
هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند که برادر مومنش بآن محتاج است و باو ندهد حق تعالی او را سرنگون
در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و نزد یک او مومن گرسنه باشد حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم
بر این بنده که من او را امر کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدانید که او را بعمل خود گذاشتم
هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ایمان نیاورده است بمن کسی که سیر بخوابد و برادر
مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خانه داشته باشد و مومنی محتاج شود که
در آن خانه ساکن شود و او راضی نباشد حق تعالی بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده من بساکن شدن
در خانه او و در دنیا بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن چهارصد
آیه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسند و در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بیک
خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست نیکو چیزیست هدیه فرستادن
پیش از آنکه حاجت را بگوئی و فرمود که هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینهها را از سینهها میبرد و فرمود که دایم
گردانید هدیه را به پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع
داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته
باشد **فصل هشتم** در حقوق فقرا و ضعیفان و مظلومان و پیران و اهل بلا و آداب معاشر
ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فقرای مومنان چهل سال پیش از توانگران
ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که
بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود روانه میکنند و نگاه میدارند کشتی پر از بار را از برای حساب نگاه
میدارند و در حدیث دیگر فرمود که هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی روزیش بیشتر میشود و فرمود که اگر نه

این بود که مؤمنان از الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر آینه ایشان را بحالی میگذاشتم که از آنچه دارند بدتر
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فقر و درویشی عاریتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنرا پنهان دارد
حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که آنرا اظهار کند نزد کسی که
قادر باشد بر آوردن حاجت او و نکند بتحقیق که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او
کرده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقرای مؤمنان
مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بعزت و جلال خود سوگند میخورم که شمارا در دنیا فقیر نگردانیدم برای خواری
شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت
بکنید پس یکی از ایشان گوید که پروردگارا اهل دنیا زنان خوش رو خواستند و جامهای نرم پوشیدند و طعامهای
نیکو خوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم مثل آنها عطا فرما
پس حق تعالی فرماید که بهر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث
دیگر فرمود که مرد مالداری که جامهای پاکیزه پوشیده بود بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست پس مرد
پریشانی که جامهای چرکین پوشیده بود آمد و در پهلوی او نشست آن مالدار جامهٔ خود را از زیر ران او کشید حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی یا ترسیدی
که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که جامهایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین
کردی گفت یا رسول الله مرا همنشینی هست از نفس و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را
در نظر من بد میکند و من سزاوارم آنچه کردم نصف مال خود را باو بخشیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله به پریشان
خطاب فرمود که قبول میکنی گفت نه آن مرد گفت که چرا قبول نمیکنی گفت میترسم که مثل تو شوم و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت بشخصی پریشان فرمود که آیا بازار میروی و میوها و چیزهای نفیس می بینی که قادر بر خریدن
آنها نباشی گفت بلی فرمود که بهر چیزی که بینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود
و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه
بایشان گویند که شما کیستید گویند ماییم فقرا ملائکه گویند که پیش از حساب آمده اید که ببهشت بروید جواب گویند که
چیزی بما نداده اید که ما را بر آن حساب کنید حق تعالی فرماید که راست میگویند بروید ببهشت و از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بوده اند
بر من و فقرا را فقیر نکرده ام برای خواری ایشان نزد من و لیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران
نمیبودند توانگران مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ذلیل و حقیر
شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که مهیای جنگ من باشد کسی که آزار کند بندهٔ مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از

عقب م

غضب من کسی که گرامی دارد بندهٔ مؤمن مرا و اگر در میان مشرق یا مغرب نباشد مگر یک مؤمن با امام عادل هر آینه
بعبادت ایشان مستغنی میشوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و زمین با ایشان بر پا باشند
و میگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که
حق تعالی میفرماید که هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند چنانست که بر روی من بجنگ ایستاده است و من بسیار
زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را
خوار کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمن را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت جلال
و قدرت خود آفریده است پس هر که بر او طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که حقیر مدارید برادران ضعیفان خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت
جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بسا ژولیده موی گرد آلوده که دو جامهٔ کهنه
پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که با مردم استهزا کند در
محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیر را یا استخفاف
او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حلال نیست مسلمانرا که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت کند بر آزار
مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد
یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر او سایه انداخته باشد تا در کارسازی و مددکاری برادر مؤمن باشد پس فرمود که
مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن اند و مسلمان کسی است که مردم از دست
و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمن را دستی بزند که او را بآن سبب و یا سیلی
یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که او را بنسبت باو بدی آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند
پس زینهار که تعجیل مکنید در آزار مردم که شاید او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و هموار بکنید که
هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در قیامت
استخوانهایش را از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگ است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی
خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بترساند مؤمن را بسبب حکمی که آزاری باو
برساند و نرساند او در آتش است و اگر بترساند و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث
معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او
نکند ملعونست بلعنت خدا و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست که اگر اهل آسمانها

قدرت

و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حق تعالی داخل جهنم کند و بعضی آن برود که ناگاه
حاکم نیست آنست که هیچکس را بنا حق تازیانه نزنند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه برا میزنند و فرمود که هر که نظری کند
بمؤمن که او را بآن نظر کردن بترساند خدا او را بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه
محشور گردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد اگر صاحبش سزاوار باشد به
آنجا قرار میگیرد و اگر نه بگوینده اش برمیگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر طعنی بکنید در روی مؤمن بمیرد به بدترین مرگها
و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با حضرت عرض کرد که چه میفرمایید در امر شخصی که مسلمان دیگر
به دیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد و او رخصت نه دهد که داخل شود و خود بیرون نیاید فرمود که هرگاه که
بدیدن مسلمانی بیایند یا پی کاری بیاید و او در خانه باشد و او رخصت نه دهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشند
تا بیکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمن که میان او و مؤمنی حجابی باشد که با و نتواند رسید
حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از
هر حصار تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در زمان بنی اسرائیل
چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگوی و چهارم آمد بدر آن خانه و در زد
غلام بیرون آمد او پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت و بمولای خود گفت که
فلان شخص آمد و من با و چنین گفتم و برگشت او ساکت شد و پروایی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین گفتی
و از برگشتن آن مرد آزرده نشدند و هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز آمد و بامداد بنزد
ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم
گفتند بلی و عذر روز گذشته را از او نخواستند زیرا که آن مرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری
ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند و چون ابر محاذی سر ایشان شد منادی از میان ابر ندا کرد که
ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا پس ناگاه آتشی آمد و آن سه نفر را برود و آن مرد محتاج ترسان
و حیران و متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع فرمود که خدا بر ایشان
غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آن مرد
گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد
اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر مؤمن که یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم
بر او کند هرگاه یاری او نکند زیرا که یاری بر مؤمن واجبست هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشانیدند پس باو گفتند که ما صد تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم گفت

طاقت ندارم پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست
از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که
بر او ظلم میکردند و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار
کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند شخصی که کسی چیزی از او خریده باشد و پشیمان شود
و پس دهد او قبول نکند و کسی که بفریاد مضطری نرسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزب را کدخدا نکند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه غمی یا اندوهی بیرون آورد حق تعالی برای
او ده حسنه بنویسد و ده درجه بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن باو کرامت فرماید و ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت
برای او در قیامت مهیا گرداند و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که هر که ببیند بیچاره را که در راهی که
چهار پایش افتاده است و کسی بفریاد او نمی رسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهار پای خود سوار کند و بارش را
بردارد حق تعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤمن خود
برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آن قدر
قوت باشد که آسمانها را بردارد و برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند برای
تو درجها و چون در بهشت در آیی از پادشاهان بهشت باشی و کسی که دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر
بجان او یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و در یکی از ملکهای
او صد هزار ملک که دفع کنند از او شیاطین را که قصد کنند که او را گمراه کنند و باز دارند هر فرد قبیل که از او دفع
کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند
و گویند که اینها همه در برابر آن دفع کردن ضررست از مال و جان برادر مؤمن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که حرمت مرد پیری را نگاه دارد پس او را تعظیم کند برای سفیدی خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که
از تعظیم خداست تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خوردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم
نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجتهای دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود
و سعی کند تا خدا آنرا برآورد حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجتهای دنیای
او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بکری چیزی را شنوانیدن
بی آنکه دلتنگ شوی تصدق قبیح آسانست و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار و نا هموار بقدر سوزنی از آن اگر تمام زمین را
پر کنند از طلا و اگر در راهش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد و حکمی از آنرا در ترازوی حسنات کنند
از دنیا بیاید صد هزار مرتبه بر همه گناهانش زیادتی کند و همه را محو کند و او را باعلای غرفهای بهشت برساند
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اهل بلا و آنها که خوره دارند که اندوهناک

میشود و در حدیث دیگر فرمود که از کسی که خوش داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مکوبید مگر آنکه قدر یک
نیزه از او دور باشید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ایشان را به بینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان را
غافل مشوید که مبادا ایشان را بیت کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که تیج کسی نه که بهر حال از ایشان اجتناب
می باید کرد کسی که خوره داشته باشد و مبتلی و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید
باهل بلا و برص دار ایشان مرو چون بایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است و در حدیث
موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون شخصی را بینی که بیلائی مبتلاست بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَافَانِی
مِمَّا ابْتَلَاکَ بِهِ وَفَضَّلَنِی عَلَیْکَ وَعَلَی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث
حسن از آنحضرت منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را به بینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
عَافَانِی مِمَّا ابْتَلَاکَ بِهِ وَلَوْ شَاءَ فَعَلَ هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که مبتلائی را به بیند و این دعا بخواند هرگز بآن بلا مبتلا نشود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی عَدَلَ عَنِّی مَا ابْتَلَاکَ بِهِ وَفَضَّلَنِی عَلَیْکَ بِالْعَافِیَةِ اَللّٰهُمَّ عَافِنِی مِمَّا
ابْتَلَیْتَهُ بِهِ و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ إِنِّی لَا أَسْخَرُ وَلَا أَفْخَرُ وَ
لٰکِنْ أَحْمَدُکَ عَلَی عَظِیمِ نَعْمَائِکَ عَلَیَّ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون اصحاب
بلا را به بینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود فصل نهم در رعایت حقوق
مؤمنان در غیبت ایشان و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد که
فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق
مرا رعایت نکردی چیزی که من نمیدانستم از او بمن رسانیدی همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه
قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول او دارد نه نشیند در مجلسی که امامی را دشنام دهند
یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضویش برطرف میشود
و در روز قیامت از او بوئی آید گندتر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده
باشد چیزی که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند ببرادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت کنند
حق تعالی هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت از او رد کند و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل
گناه آن غیبت کننده هفتاد مرتبه داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را به بینی که خود نه بینی که
گناهی کند و دو گواه عادل بر او گواهی نه دهند که گناهی کرده است او از اهل عدالتست و گواهیش مقبولست هر چند
در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرونست و در دوستی
و یاری شیطان داخل است و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که غیبت

حقوق مومنان

حقوق مومنان

ولایت عترت

کند مومن را بچیزی که در او باشد خدا میان ایشان در بهشت اجتماع نمیدهد و هر که غیبت کند مومن را بچیزی که
در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق
برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنان که
میخواهند که شایع شود گناهان بد در مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود که
غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است و بهتان آنست که در او چیزی
بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد
شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم می
شود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند
او جهت که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد
و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه
میکند خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش مقبول نیست تا آن شخص آنرا حلال کند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما به بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند و در حدیث
دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که سه کس اند که ایشان را حرمت نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که
علانیه فسق کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند
برای او واجب میشود بهشت البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر
مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او
بکند و یاری او در آن باب نکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس سخنی در عرض برادران مؤمن اتفاق افتد و باشد و صاحب جاه
و اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حق تعالی برانگیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد
بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانهایند و ملائکه کرسی و عرش را و ایشان نصف ملائکه حجب اند که
ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس
حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت
و قصرها و باغها و دستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوق بآن احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که بگوید در مذمت مؤمن برای آنکه عیب او را ظاهر کند و مردی او را در هم شکند و او را
از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در
احادیث معتبره منقولست که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت

السلام

تقدیم

ایشان را گوید چون روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش و یکی در پشت ... و در محشر ندا
کنند که این بود که در دنیا دورو و دو زبان داشت و در حدیث دیگر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی علیه السلام عرض
کرد که شخصی از برادران مومن من چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید چون از او سؤال میکنم او انکار میکند و حال
آنکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مومن
خود و اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای
او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که کسی را سرزنش کند
در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است و هر که مومن را بچیزی سرزنش کند از دنیا بیرون نرود تا آنرا خود بکند و از
حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که هر که خود را از بدگویی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت
بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بهتانی بگوید برای مومن یا زن مومنه بچیزی که
در او نباشد خدا او را در میان چرک فرج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشد نگاه دارد تا آنکه از عهده گفته
خود بدر آید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم آنرا دانسته آن غیبت نیست
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائی که برادر مومن
تو نازل شود که خدا او را رحم میکند و از او رفع میکند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بمصیبت
برادر مومن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن بلا مبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بدترین
احوال بنده آنست که کسی با مومنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد که یک روزی او را سرزنش
کند بآنها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما
نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا
کند اگرچه در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که سرزنش مومن کند خدا او را
در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بدترین دروغها گمان بد بمردم بردن است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متهم سازد برادر مومنش را ایمان در دلش گداخته شود چنانچه
نمک در میان آب گداخته میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را
از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که میان سخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی
می اندازند و از برای بیعیبان عیب میجویند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشت حرام است بر
سخن چینان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو شخص بآزردگی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق
بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت
شود فرمود که برای آنکه چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را بخواند بصلح و احسان و از بدی او در گذرد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که آزردگی و جدائی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که

پیوسته شیطان در وجد و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش
بر هم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند و اویلاه چه بلا بود که بر من آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی ایمانی بر طرف
میشود پس هر یک که زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر ببهشت خواهد رفت **فصل دهم** در آداب
معاشرت ظالمان و تقلیل از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که بشیعیان
خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا
بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست
و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و از برای او نخواهید آنچه از برای
خود نمیخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه
خود را بنیکی کردن با او و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیابد
خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مدح کند پادشاه
ظالمی را و نزد او فروتنی و شکستگی کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى
الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش
و فرمود که هر که راه نمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا
یاوری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت بنزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که
تازیانه در دست گیرد نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از
آتش که درازی آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند آنرا بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سفره فاسقان
و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که دوست دار
صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را
معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام با بنی اسرائیل
میگفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهار
چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خوانندگیها
و لهو و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نگاه دارید
و حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی
شدن بخدا از طلب کردن حوایج از پادشاهان و بدانید که هر مومنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی
یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائی که در دست است خدا او را گمنام کند و دشمن

وارد شود او را نگذارد که و اگر چیزی از دنیای ایشان به دستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد و اگر حج
کند و حج یا عمره یا بنده آزاد کند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود
منادی از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنان که دوات از برای ایشان لیقه کرده اند
یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا قلمی برای ایشان داده اند آنها را هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هیچ بنده به پادشاه نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ بنده مالش زیاده نمیشود مگر آنکه حسابش دشوار
تر میشود و هیچ بنده اتباعش بسیار نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند و فرمود که زینهار که احتراز کنید از درگاه
پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما با آنها دورترین شما است از خدا و هر که پادشاه را بر خود اختیار
کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد و او را حیران گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود
و خدا او را بر آن ستم که میکشد ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری کند ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی
بر او خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
پادشاه ظالمی بود که حاجت مومنی را بشفاعت بنده صالحی برآورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح مردند و در یک روز
مردند و مردم همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند و درهای بازار را بستند برای مردن او تا سه روز آن مرد
صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین رویش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را
با آن حال مشاهده فرمود و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود و با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست
تو به این حال مانده است حق تعالی وحی فرستاد که ای موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سوال
کرد و او برآورد و او را مکافات دادم برای برآوردن حاجت مومن و کرمهای زمین را بر روی این مومن مسلط
کردم برای سوالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا علیه السلام عرض
کرد که چه میفرمائید در کارهای که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال
ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن و سعی
گناه کبیره است و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که برود به نزد توانگری و نزد او شکستگی کند
برای توانگری او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود
بسوی پادشاه ظالمی و او را به پرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد
و از علی ابن ابی حمزه منقولست که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت
صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیاری بهم رسانیده ام حضرت فرمود که
اگر آن بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند
و در نماز ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر

بگویم خواهی کرد

بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنکه صاحبش را میشناسی پس ده و آنچه نمیشناسی
تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم علی
ابن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامههائی که پوشیده بود و ما در میان خود مالی
جمع کردیم و جامهها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بدیدن او رفتم در حال
جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضمانی که نموده وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن
کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که والله که برای رفیق تو وفا بضمان خود کردیم
و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانید حال مرا که
من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را می برد
و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار آمد بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست
بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت والله که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کار
بدی یا شکاری یا لهوی و لیکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام و من با او نمی روم نوکران و غلامان خود را میفرستم
حضرت فرمود که آیا میخواهی ایشان زنده باشند که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود که هر که زنده بودن ایشان را خواهد از ایشانست
و هر که از ایشانست از اهل جهنم است و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عبد الغفار بن القاسم از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن به نزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم
و مرا بنزد ابراهیم ولید می برند حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموش
کردن مرگ سیم راضی نبودن بآنچه خدا روزی کرده است گفت یا ابن رسول الله من مرد عیالدارم و تجارت میکنم بآنجا
برای منفعت حضرت تجویز این فرمود و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی
و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو صنف از امت منند که صلاح ایشان
موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند
بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند و فرمود که سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل
و خوار میشود پادشاه و [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که [illegible] تر و کم دوست تر از همه
پادشاهانند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را
بگشاید و پرده بردارد که هر کس را حاجتی باشد و باحوال مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی بدل
گرداند و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاهان مهربان بر ایشان
مسلط می گرداند و برای او وزیر عادلی میسر میکند و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند
عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز از من خداوندی نیست آفریدم پادشاهان را و دلها ایشان بدست

پس هر کروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان غضب میکردانم پس مشغول مکردانید خود را به دشنام دادن
پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان کردانم و در حدیث دیکر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق
نمود فرمود که ببزرکواری خودم سوکند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چینان را و دیوث را
و چنکیان ظالمان را و نباشان کفن قبرها را و عشوار که از مردم میکیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسی که بجبر قایل باشد
و در حدیث دیکر فرمود که هر که حاجی سرکرده جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم بازدارد بروزی
هزار سال بدارد و چون محشور شود دستهایش در کردنش بسته باشد پس اکر امر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا
او را رها کند و اکر ظلم بر ایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که والی مسلمانان
شود و ایشان را ضایع کذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع میکذارد و در رحمت خود را از او باز کیرد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند
حق تعالی در قیامت حاجتهای او را بر نیاورد و اکر چیزی بسم هدیه بکیرد خیانتست که از غنیمت دزدی کرده است که
بدترین دزدیهاست و اکر رشوه بکیرد خیانتست که بخدا شرک آورده است و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه
بکو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بکیری برای این ترا پادشاه کرده ام که
صداهای مظلومان را از من بازکیری بدرستی که من ترک باز خواست ستمها که بر ایشان شود نمیکنم هر چند کافر باشند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میکویند و در آن کوه وادی هست که آنرا
سقر میکویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب میکویند هر کاه که پرده از آن چاه بر میدارند اهل جهنم از کرمی
آن بفریاد می آیند و آن چاه جای جبارانست و در روایت دیکر منقولست که از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام
رضا علیه السلام فرمود که خدا را در درخانهٔ پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را با ایشان عطا نموده
و ایشان را استیلا در شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان خود ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان
باصلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد با ایشان پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما با ایشان
متوسل میشوند و با ایشان خدا ترس مؤمنان را ایمن میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان
بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد باهل آسمانها چنانچه ستارها
روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصهٔ محشر را روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق
شده اند اکر خواهی که از ایشان باشی شاد کردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو رساند
حق تعالی پاهای او را در قیامت بر صراط ثابت کرداند و در حدیث معتبر منقولست که جبری حاضر شده داشت بخدمت
حضرت صاحب الامر که شخصی هست که متصدی اوقافست و حلال میداند و تصرف در آنها را و بی پروا میکند و در صرف

کرفت اکر بغیر از آن مال حرام چیزی ندارد دعوتش را بخور و مالش را قبول کن

میکند و من کاهی در ده او را میروم و از طعام او میخورم و با من عداوت میکند و کاهی هدیه هم برای من میفرستد
حضرت در جواب نوشت اکر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقف دارد طعامش بخور و مالش را
قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاست که از درکاه خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند
نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای
او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمن که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین مؤمن
بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
میفرماید که غضب من سخت میشود بر ظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیکر منقولست که
حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی بآن ظلم باشد هر سه در کناه شریکند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر انکیزد کسی را که مثل آن ظلم نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند
و در حدیث دیکر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی در قیامت او را پانصد سال بپا بدارد تا آنکه از عرقش
رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش
کنند پس بفرمایند که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند
ظلم بر کسی در خاطرش نداشته باشد **فصل یازدهم** در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان
بدهد که بر ایشان چیزی بخرد یا چیزی با ایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیکر از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که مسلمان نباید که با کبر در یک کاسه چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت
کند و در حدیث صحیح دیکر فرمود که اکر محتاج بطبیب ترسا باشی باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی
باو نمیرساند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام
کنند علیکم بکوئید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید مکر آنکه باینها
مضطر شوید و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من ببلاد کافران میروم
و مردم میکویند که اکر آنجا بمیری با آنها محشور خواهی شد حضرت فرمود که اکر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور
تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیکر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان
چکونه بکنیم فرمود که بکوئید که بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیکر
فرمود که اکر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اکر دست بدست او برسد دست را بشوی و در حدیث
دیکر فرمود که اکر اهل ذمه یعنی جهودان و ترسایان و دیکران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال و اکر با دشمن
اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که آن دست بخاک و دیوار مالیدن در

دست سلمان و ایشان هیچ یک نرنجانید و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر کسی
با دیگری مصافحه کند دستش را ببوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که چون برادر مسلمان
با دیگری را ببیند بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بمحمد
نبیاً و بعلی اماماً و بالمؤمنین اخواناً و بالکعبة قبلةً خدا میان او و آن کافر
در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تقیه سپر ایمانست و ایمان ندارد کسی که
تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که تقیه در بلاد مخالفان
کردن واجبست و کسی که از روی تقیه قسم خورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند بر او گناه و کفاره نیست و حضرت امام
موسی علیه السلام فرمود گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دین را
حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستی که شما در میان سنیان از باب مگس عسلید در میان پرندگان
اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنهاست یکی را زنده نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینهٔ شماست هر
آینه همه شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که کسی که تقیه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کند پس تا آنکه
تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هرگاه بیم ضرری باشد با آنکه اظهار دین خود نکنند بلکه دین ایشان را اظهار
کنند و در وقتی که ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقهٔ ایشان
بعمل آورند و آدمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر است و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که
آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در آن تقیه نمی باشد مثل آنکه گویند کسی را بکش و اگر نه ترا میکشیم
باید که خود کشته شود و او را نکشد **فصل دوازدهم** در بیان حقوق مردگان بر زندگان بدانکه چون بر کسی آثار
موت ظاهر شود اول کسی که باید بحوال او برسد خود آن شخص است که سفر ابدی آخرت در پیش دارد و در خود آن
سفر را توشهٔ مهیا باید پس اول چیزی که او را ضرور است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از کردهٔ خود و توبه کامل
کردن است و تضرع و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشتهٔ او در گذرد و در کرده و در احوال و اهوالی که
در پیش دارد او را نجات دهد و بدیگران نگذارد پس توبه و وصیت شود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمهٔ او باشد ادا کند و بدیگران
نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و حسرت در اموال خود نکرده و شیاطین و انس وسوسها کنند او و میان
و وارثان او را مانع شوند که ذمهٔ او را بری سازند و او را حال نباشد و گویه که بر گردانیده مرا النقد که آنچه از اعمال
شایسته خواهم در مال خود بکنم و از او نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بعد ثلث مال خود از برای
خویشان و تصدقات و خیرات آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث اختیار ندارد پس
برای ذمهٔ از برادران مؤمن خود بطلبد و هر که غیبت کرده باشد یا ایذا یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند
از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او از ایشان
بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی بامینی بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید

پس کفن خود را

پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتب مبسوط مذکور است
و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و بتربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بر آن باید که بنویسد و این در صورتی که
بیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مؤمن باید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و هر گاه که نظر
کند بآن کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نداشته باشد و متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد
او باشد و فکر کند که این امور فانی بکار او نمی آید و بغیر لطف و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد
و بداند که چون توکل بر حق تعالی کند امر را زمانده گان او با حسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود
باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد و آن خداوند که
ایشان را آفریده است از او بایشان مهربان تر است و باید که در آن حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی
بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلام امید
عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همه در آن وقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارت
میدهند و ملک الموت را سفارش ایشان میکنند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در وقت
مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت او است گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک
وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم یا فاطر السموات والارض عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا
انت وحدک لا شریک لک و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک و ان
الساعة آتیة لا ریب فیها و انک تبعث من فی القبور و ان الحساب حق
و ان الجنة حق و ما وعد الله فیها من النعیم من المأکل والمشرب والنکاح
حق و ان النار حق و ان الایمان حق و ان الدین کما وصفت و ان الاسلام
کما شرعت و ان القول کما قلت و ان القرآن کما انزلت و انک انت
الله الحق المبین و انی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک رباً و با
الاسلام دیناً و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیاً و بعلی اماماً و بالقرآن کتاباً
و ان اهل بیت نبیک علیه و علیهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند
شدتی و رجائی عند کربتی و عدتی عند الامور التی تنزل بی و انت
ولیی فی نعمتی و الهی و اله آبائی صل علی محمد و آل محمد و لا تکلنی الی نفسی
طرفة عین ابداً و آنس فی قبری وحشتی و اجعل لی عندک عهداً یوم
القاک منشوراً پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این عهد و پیمان میت است با خدا در روزی که

میخواهد که وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث
فرمود که تصدیق این سخن در سورهٔ مریم است که حق تعالی میفرماید که لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ
عند الرحمن عهدا یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر آنکه گرفته باشند نزد پروردگار بخشنده عهدی
و این است عهد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیاد ده
اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل علیه السلام تعلیم من نمود و اگر صحیفهٔ خود را پیشتر درست نکرده باشد
جمعی از مؤمنان را حاضر کند و با اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد باین نحو که بسم الله الرحمن الرحیم
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله صلی الله
علیه وآله وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان
الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارهٔ کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم شهد
الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز وجل فلان بن فلان
و نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه یشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله
وانه مقر بجمیع الانبیاء والرسل علیهم السلام وان علیا ولی الله وامامه
وان الائمة من ولده ائمته وان اولهم الحسن والحسین وعلی بن
الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی
وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة علیهم السلام وان الجنة حق
والنار حق والساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور وان محمدا
صلی الله علیه وآله رسوله جاء بالحق وان علیا ولی الله والخلیفة من بعد رسول
الله صلی الله علیه وآله ومستخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک وتعالی وان
فاطمة بنت رسول الله وابنیها الحسن والحسین ابنا رسول الله صلی الله علیه
وآله وسبطاه وامإما الهدی وقائدا الرحمة وان علیا ومحمدا وجعفرا وموسی
وعلیا وحسنا والحجة علیهم السلام ائمة وقادة ودعاة الی الله عز وجل
وحجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نام ایشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان و یا فلان و یا فلان
و نام ایشان را بگوید اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض پس بگویند
گواهان یا فلان نستودعک الله والشهادة والاقرار والاخاء موعودة عند رسول
صلی الله علیه وآله ونقرأ علیک السلام ورحمة الله وبرکاته پس صحیفه را
ته بچینند و مهر کنند بمهر آن شخص خود و مهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند و از حضرت رسول الله

ومحمدا وعلیا

المسمین فی هذا الکتاب

موعودة

علیه و آله

علیه و آله و سلم منقولست که شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شد و از او پرسید که خود را چون می‌یابی
گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در چنین وقت در دل کسی نمی‌باشد
مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد او را ایمن میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من
معصیتک واقبل منی الیسیر من طاعتک و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است
باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و سورهٔ یس و الصافات نزد او بخوانند
و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امامت ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و سایر اعتقادات حق را از بهشت و از دوزخ و صفات کمالیهٔ الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او
بگوید و اگر نتواند گفت برای او بخوانند و دعای عدیله را برای او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند برای او القا کنند و پاهایش را
بسوی قبله کنند و در آن وقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر
کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند
و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بآن جائی که همیشه نماز
میکرده است یا بر روی جانمازی که بر او نماز میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا می‌یابد و اگر نه
جانش بآسانی بیرون می‌آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل شد بر شخصی
از فرزندان عبد المطلب و او در حال احتضار بود فرمود که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه باو رو آورند
و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که زینهار که در حال احتضار دست بر او
مگذارید و اگر دست و پا زند مانعش مشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات
بر رسول و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در احتضار
بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار رخانه نشسته بود که هرگاه کسی نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که
دست بر او مگذارید که آن در این حال در نهایت ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد و جنایتست که او را کشته
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که
هر که آخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان
بکنید که گناهان را در هم میشکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه کسی را در وقت
جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العلی العظیم سبحان الله رب السماوات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن
وما بینهن وما فوقهن وما تحتهن وهو رب العرش العظیم وسلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه از اهل خانهٔ حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام محتضر میشد حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمود که برو که دیگر
بر تو باکی نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شد در حال
جان کندن و فرمود که این کلمات را بخوان چون خواند گفت الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میگرداند
براو در وقت مردن که او را بشک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتوانند
او را بشک اندازند پس در الحال تلقین ایشان بکنید کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام
یک یک را تا از سخن گفتن باز مانند و در حدیث دیگر فرمود که اگر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین
علیهم السلام بکند و دین تشیع را اعتقاد بکند جهنم بهیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نزد او حاضر شد با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمود که ای ملک موت دست از
او بردار تا از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار
میبینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من
معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش شد باز بملک موت فرمود که
دست از او بردار پس بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار میبینم فرمود که
کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که نزد
هر که حاضر شوید در آن حال بگوئید که این دعا را بخواند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نزد جوانی حاضر شد در وقت مردن و باو گفت بگو لا اله الا الله و زبانش بسته شده بود و نتوانست گفتن
حضرت پرسید از زنی که بربالین او نشسته بود که این جوان مادر دارد گفت منم مادر او فرمود که از او خشنودی یا بر او
غضبناکی گفت شش سال است که با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت
با جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده شد و گفت پس حضرت از او پرسید که چه می بینی گفت مرد
سیاه بدروی بدبوی جامه چرکینی را میبینم که نزدیک منست و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من
یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت
الغفور الرحیم پس چون جوان این دعا را خواند حضرت فرمود که [illegible] چه چیز میبینی گفت مرد سفید روی
خوش روی خوشبو خوش جامه را میبینم که نزدیک منست و آن مرد سیاه می رود فرمود که بار دیگر این دعا را
بخوان چون خواند فرمود که چه چیز میبینی گفت آن سیاه را نمی بینم و سفید را میبینم که نزدیک منست این را گفت
و فوت شد چون فوت شود سنت است که دهانش را بهم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمهایش را بهم
گذارند و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بیندازند و قرآن نزد او بخوانند و زود بردارندش
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست که برادران مؤمن را خبر کنند بردن او تا بجنازه

او حاضر شوند

او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را بقبر میگذارند ندا میکنند او را که اول عطائی که ترا
داده ایم بهشت است و اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه تو آمده اند آمرزش گناهانست و در حدیث دیگر
فرمود که اول تحفه که بمؤمن میرسد در قبر آنست که می آمرزند هر کس را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث
دیگر فرمود که هر که همراهی جنازه مؤمن بکند تا او را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک بر او بگمارد که
همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرمود که یکطرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه
کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت را که
جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ
میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع
کند از پیش روی جنازه نگذرد بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر
آنست که پشت جنازه یا پهلوهای جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهرا حدیث آنست که اگر جنازه
مؤمن باشد پیش آن راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه
او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروه است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که جنازه را ببیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کنند از برای ترحم بر آواز او الله اکبر
هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما
الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار
درجه برای او بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازه او
نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حق تعالی
مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید در قیامت و در حدیث صحیح معتبر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر مؤمن که مؤمنی را غسل دهد و چون او را از پهلو بپهلوی دیگر گرداند این دعا بخواند گناهان
یکساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت
روحه منه وفرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد
و آنچه از عیبهای آن میت براو ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت موسی از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میت را غسل بدهد وحی باو رسید که او را از گناهان
میشویم مانند روزی که از مادر متولد شده بوده است و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد و در وقت غسل دادن مکرر گوید رب عفوک عفوک خدا او را بیامرزد

سَلَكْتَ

و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در وقتی که دست بر کفن میمالد باید که بخواند اللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ فی بَلَدٍ فَاَسْئَلُكَ بِهِ سَبیلَ رَحْمَتِكَ و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که کفن کند مؤمن را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد
تا روز قیامت و هر که بکند از برای مؤمن قبری چنانست که او را در خانه موافق جا داده باشد تا روز قیامت و از
حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بر جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک براو نماز کنند و گناهان گذشته اش
آمرزیده شود پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بر دارد قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند
کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق
و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان
حاضر شوند و بگویند اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا یعنی خداوندا ما
از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت
شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهان را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگ اش آن چیزیست که مردم در حق
او میگویند اگر نیک میگویند نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی
بخوان و بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفی سَبیلِ اللهِ وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
اَللّهُمَّ اَفْسِحْ لَهُ فی قَبْرِهِ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ اَللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ
وَاِنْ کانَ مُسیئاً فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ و استغفار از برایش بسیار بکن و حضرت
علی بن الحسین صلوات الله علیه چون میت را داخل قبر میکردند این دعا میخواندند اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ
عَنْ جَنْبَیْهِ وَصاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر
گذارند باید که اولیای مردم باو نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات بفرستد بر حضرت رسول صلی الله
علیه وآله و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وقل هو الله
احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند از روی میت را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین
و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو اِیماناً
بِكَ وَتَصْدیقاً بِبَعْثِكَ هذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ تا آنکه بعد هر ذره ازان خاک حسنه
در نامه اش نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند باید که نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند و باواز
بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند و سنت موکد است که در تعزیت
قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله

منقولست

منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد
بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مردگان را زیارت کنید که
ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و بشما انس میگیرند و چون به نزدیک قبر رسید بگوید اَللّهُمَّ جافِ
الْاَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصاعِدْ اِلَیْكَ اَرْواحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً وَاَسْکِنْ اِلَیْهِمْ
مِنْ رَحْمَتِكَ ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ اِنَّكَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ
و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت
مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حق تعالی
او را و صاحب قبر را هر دو بیامرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبر یکی
از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اَللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ
رَوْعَتَهُ وَاَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ ما یَسْتَغْنی بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ وَاَلْحِقْهُ
بِمَنْ کانَ یَتَوَلّاهُ و در روایت دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر نزد قبر مؤمنی بخواند
هفت مرتبه حق تعالی ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند
و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از احوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع
کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است که نزد قبر سوره حمد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب
الناس وقل هو الله احد و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر هفت مرتبه بخوانند و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و ثوابش را بمردگان
آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب باو دهند و چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل
و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آنها درینجا مذکور شد که این رساله از فواید خالی نباشد و مفصل همگی
در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم در آداب مجالس از سلام و مصافحه
و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و ... برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول

در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله ما را امر نمود بهفت
خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن گفته کسی که ترا قسم دهد و دعا کردن
برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن
حضرت منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون می نماید و از بیرونش اندرون می نماید کسی از
امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند
و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن
با احدی از مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخوری

سکنت

ودر فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در وقتی که دست بر کفنش میمالد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک بحق
محمد و آله صلوات الله علیهم فی بطنه فاسئلک به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد
تا روز قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنانست که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بر جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش
آمرزیده شود پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بر دارد قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند
کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق
و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان
حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا ما
از او بغیر از نیکی ندانستیم و تو داناتری باحوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت
شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگ اش آن چیزیست که مردم در حق
او میگویند اگر نیک میگویند نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی
بخوان و بگو بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله
اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه
و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برایش بسیار بکن و حضرت
علی بن الحسین صلوات الله علیه چون میت را داخل قبر میکردند این دعا میخواندند اللهم جاف الارض
عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر
گذارند باید که اولی مردم باو نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات بفرستد بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله
احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند رویش را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین
و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا
بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعد و هر [illegible] از آن خاک حسنه
در نامه اش نوشته شود و چون قبر را بر کنند و مردم بر گردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند و باواز
بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سوال نکنند و سنت موکد است که در [illegible]
قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله

اولای ع

منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد
بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مردگان را زیارت کنید که
ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و بشما انس میگیرند و چون بنزدیک قبر روید بگوئید اللهم جاف
الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم
من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر
و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت
مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حق تعالی
او را و صاحب قبر را هر دو بیامرزد و در روایت دیگر منقولست که [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبر یکی
از شیعیان ایستاد و این دعا خواند اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس وحشته و آمن
روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه
بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر نزد قبر مؤمنی بخواند
هفت مرتبه حق تعالی ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند
و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع
کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است که نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر هفت مرتبه بخوانند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و ثوابش را بمردگان
آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل
و کفن و نماز و دفن نبود تفصیل از آنها [illegible] در اینجا مذکور نشد که این رساله از فواید خالی نباشد و مفصل همگی
در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن [illegible] و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول

مصافحه و معانقه

در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر نمود بهفت
خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن گفته کسی که اینکس را قسم دهد و دعا کردن
برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کسی سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن
حضرت منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون می نماید و از بیرونش اندرون می نماید کسی از
امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند
و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن
با احدی از مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که بهر که برخوری

سلام بکنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگویید و کسی
بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین
مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان بر خورد و بر ایشان سلام کند ثواب
یک بنده آزاد کردن در نامهٔ عملش نوشته میشود از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمن که بجماعتی از مسلمان
سلام کند ملایکه در جواب سلام او بگویند سَلامٌ عَلَیکَ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَبَدًا و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام گفتن واجب است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا نگویند که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام
گوید بلند بگوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
اَلسَّلامُ عَلَیکُم بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ بگوید سی حسنه برای او
باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کس که بهیچ چیز با ایشان سخن میباید گفت و هر چند تنها باشند کسی عطسه کند
میگویی یَرحَمُکَ اللهُ هر چند دیگری با او نباشد و کسی که سلام بر کسی کند میگوید اَلسَّلامُ عَلَیکُم و کسی که کسی را دعا کند
عافاکَ اللهُ هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملایکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل میتوان کرد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مکروه است که کسی بگوید حَیّاکَ اللهُ مگر آنکه بگوید حَیّاکَ اللهُ
بالسَّلامِ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسی که با جنازه راه
رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که کسی که داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهلی نباشند تا باشد و خانه خالی باشد بگوید اَلسَّلامُ
عَلَینا مِن رَبِّنا و فرمود که اگر کسی بتو بگوید حَیّاکَ اللهُ بالسَّلامِ در جواب بگو اَنتَ فَحَیّاکَ اللهُ با
السَّلامِ وَاَحَلَّکَ دارَ المُقامِ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام
و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که داخل
خانهٔ خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملایکه انس میگیرند در آن خانه و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون زنان بر جماعتی داخل شوند بگویند عَلَیکُمُ السَّلامُ و چون مرد داخل شود بگوید اَلسَّلامُ
عَلَیکُم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد جهود و گبر و ترسا و بت
پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که زنان محصنهٔ عفیفه
فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند
و بر کسی که طنبور یا عود نوازد و مردی که مردم با او عمل لواط کنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و کسی که

علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شراب خورده و در حدیث که
اکثر اینها محمول باشند بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت
و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس بگویند
سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون از مجلسی برخیزد وداع کند اهل آن مجلس را
بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش
بر آنها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کوچک بر بزرگ سلام میکند و
کسی که گذرد بر کسی که نشسته باشد سلام میکند و جماعتی که کم باشند بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که
سواره باید که بر پیاده سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده
بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان
که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست و در حدیث
حسن از آنحضرت منقولست رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر زنان پیر سلام میکردند و کراهیت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند که میترسم
خوشم آید آواز او و گناهی بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها را برای تعلیم
دیگران میفرموده اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
ابتدا مکنید اهل کتاب را یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام و چون ایشان سلام کنند بگویید علیکم و در روایت
دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جملهٔ سلامها سلام
رخصت است که چون خواهند داخل خانهٔ کسی شوند بیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب
سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
رخصت طلبیدن سه مرتبه است در مرتبهٔ اول میشنوند و در مرتبهٔ دوم حذر میکنند و در مرتبهٔ سیم اگر خواهند رخصت
میدهند و اگر نخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانهای خود
تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید حضرت صادق علیه السلام فرمود که استیناس کفش بر زمین زدن و سلام
کردنست که ایشان خبر شوند **فصل دویم** در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی
دست در گردن و بوسیدن و آداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از تمامی تحیت
و سلام کسی که در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام آنکس که از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردن
است و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجاوهٔ حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم من اول
بکجاوه می رفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفت چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکرد و احوال
از من میگرفت مانند دو کس که مدتی یکدیگر را ندیده باشند با من مصافحه میکرد و چون از کجاوه فرود آمدیم اول

آن حضرت با ایشان میآمد پس چون هر دو بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکرد و احوال میگرفت مانند دو کس که مدتها یکدیگر را
ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید که مردمی که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود که مگر نمیدانی که
مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستی که دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانچه برگ
از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابوحمزه منقولست که
گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر علیه السلام پس چون بار را فرود آوردیم حضرت اندک راهی رفت پس آمد
و دست مرا گرفت و فشار بسیار داد گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مؤمن
چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت
خود را بجانب ایشان میگرداند و گناهان میفرماید که فرو ریزد از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان
نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حد مصافحه آنست که دور درخت خرما بگردند پس
بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سزاوار آنست که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان
شوند اگرچه بدرختی باشند که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که دست را دیرتر برمیدارد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
هرگز با کسی مصافحه نکرد که دست را از دست او بکشد تا آنکه آن شخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه
کنید که کینه را از سینها می برد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات نمایید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد
ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هرچند او نخواهد که
خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحاق عمار منقولست که گفت من
در کوفه میبودم و شیعیان بسیار به نزد من می آمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا
خواهد بگو که اینجا نیست پس در آن سال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آن حضرت را از خود
متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است
از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که
ای اسحاق ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن بسوی تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود برخورد
و با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا مینویسد پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان دو ابهام
ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از آنست که دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت
بسوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون
دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر باشند و غرض دنیوی نداشته
باشند با ایشان خطاب می رسد که آمرزیده شدید عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال پرسند و سخن گویند ملائکه

بیکدیگر میگویند

در آداب نشستن مجلس

بیکدیگر میگویند که دور شوید که میخواهند با یکدیگر رازی بگویند و خدا بر ایشان پوشانیده است اسحاق گفت که پس چگونه
میگوییم ملائکه نمی نویسند حضرت آهی بلند کشید و گریست آنقدر که آب دیده مبارک ایشان بر روی ریش روان شد
و فرمود که ای اسحاق حق تعالی بملائکه امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای
تعظیم ایشان و اگرچه ملائکه نمی نویسند اما خداوندی که مطلع بر احوال ایشان و رازهای پنهان آنچه در سینها نهانست نزد
او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحاق از خدا بترس چنانچه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی
او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می بیند و گناه از مخلوقین
پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهلتر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن
مثل ثواب آنهاست که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی حسنه
در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای
آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حق تعالی روی رحمت
خود را بسوی ایشان بگرداند پس مباهات کند حق تعالی بایشان با ملائکه و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده که پس
بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند و بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب
نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را حفظ کنند از
بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر
حق او را شناسد و حرمت او را دارد همین ثواب او هم داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا میشناسند چون یکدیگر برخورید آن موضع نور را
از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود که نباید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله
یا کسی که مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین
علیهم السلام باشند و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزند آن
حضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسی که خویش خود را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مؤمن را
و پهلوهای روی ایشان را ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند و از حضرت صادق علیه السلام که دهان را
بوسیدن نمی باشد مگر از برای زن و فرزند **فصل سیم** در آداب نشستن مجالس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که سه کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر
خود را کسی که طلب خیر کند از دشمنان خود و کسی که توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسی که خود را در آورد

صدر آنکه در میان دو کس باشد بی رخصت و کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسی که حکم کند بر صاحب
خانه و کسی که استخفاف نماید به پادشاه و کسی که در مجلس در جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که
گوش بسخن او ندهد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که کسی که مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها در او نباشد
و در صدر مجلس بنشیند احمق است اول آنکه هرچه از او بپرسند جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند
او حق را بیان تواند کرد سیم آنکه رأیهای که برای اهل صلاح در آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از آن جماعتی که نشسته اند زیرا که بازکردن مردم کنار نشستن
و بالا رفتن علامت سبکی عقل است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از علامتهای تواضع و فروتنی
آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و هر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند
هرچند حق با او باشد و نخواهد که او را بر پرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند
و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برای او بگشاید بیاید که آن گرامی است که نسبت باو کرده است
برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه
شخصی بیاید هر جا که صاحبخانه میفرماید بنشیند که صاحبخانه نیک و بد خانه خود را بهتر میداند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود که زینهار که بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی که در میان جماعتی بنشیند و جامه را از زانوی خود
دور کند و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که هر که راضی شود به نشستن در جائی که مناسب شرف او
بالاتر از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون رسول
خدا صلی الله علیه و آله داخل مجلس میشد هر جا که بدرگاه نزدیکتر بود می نشست و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در اکثر اوقات رسول صلی الله علیه و آله رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام
در خانه خود نزدیک درگاه مینشست گاهی رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه روش
می نشست گاهی زانوها را از زمین بر میداشت و دستها را بر پایین زانوها گذاشته ساعد یکدست را بدست
دیگر میگرفت و گاهی دو زانو می نشست و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشت و هرگز چهارزانو نمی نشست
و در حدیث حسن از ابوحمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام نشسته بود و یکپا را
بر بالای زانو و ران پای دیگر گذاشته بود گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن
پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته ام و خدا را واماندگی نمی باشد و او را پینکی
و خواب نمیگیرد و جسم نیست و نشستن او را نمی باشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته
بود و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بود و در حدیث معتبر منقولست رسول خدای صلی الله علیه و آله
فرمود که سزاوار است که جماعتی که با یکدیگر نشینند در تابستان باندازه استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف
میان خود و دیگری فاصله بگذارند که از گرما آزار نکشند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم مشمار

نزدیک

کسی را که

کسی را که در جای تنگ چهارزانو بنشیند و در حدیث دیگر وارد شده است که احتبا دیوار عرب است احتبا آنست که
پاها را با پشت بجامه یا بندی بندد بنحوی که [illegible] یا دست را قفل کنند بر زانوها چنانچه گذشت یعنی بنا بر آنکه
در صحراها و جاهائی که تکیه بر دیوار نباشد این بعوض تکیه بر دیوار کردنست و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست که
مرد را که احتبا کند در برابر کعبه **فصل چهارم** در آداب ملاقات صاحبخانه با کسی که بخانه او آید در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برخاستن از برای تعظیم مکروهست مگر از برای کسی که بجهت دین صاحب
علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق کسی که داخل خانه میشود بر
اهل آنخانه آنست که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن با او تا با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب
خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه که میباید که صاحبخانه اطاعت کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که تکیه گاهی
برای مرد مؤمن بیاورد مثل بالشی یا متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند برای او بهشت بلند شود که او را امکان
دهد پس حق تعالی باو وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبری یا وصی پیغمبری چون روز
قیامت شود و بهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفه های ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند
با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن
و بهشت آنچه در آنست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که
حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر منقولست که
دو شخص بخانه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداخت یکی بر روی بالش
آمد و نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند از کرامت مگر خر بعد از آن فرمود که رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود گرامی باشد او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسی که در اسلام ریشش سفید شده
باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قرآن باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم پیران کردن و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی را که اکرامی کنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که
رد نمیکند کرامت را مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که کرامت این که است که رد
نباید کرد فرمود که مثل آنکه جای از برای او بگشایند یا بوی خوشی برای او بیاورند یا بالشی برای او بگذارند یا مثل
اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که اکرام مکن کسی را بچیزی که بر او دشوار
باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حق تعالی مثل عدد ایشان
خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که برادر مؤمن او بسوی او بیاید و او را
گرامی دارد چنانست که خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر ملاطفتی که کسی با برادر

حاکم

مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خدمهٔ بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را بکلمه که
از روی لطف با او بگوید و غمی از او بر دارد پیوسته در سایهٔ رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد فصل پنجم در بیان
مجالس که در آنجا داخل شدن روا است و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که متابعت کن کسی را که ترا میگریاند و خیرخواه تست متابعت مکن کسی را که ترا میخنداند و در مقام فریب
دادن تست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نظر کنید که با کی سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست
در وقت مرگ مصاحبانش را باو می نمایند اگر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالشان بد است
غمگین میشود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید
و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشان را عهدی و امانی و وفائی نیست و هر چند
باش از هر کس هر چند اعتقاد بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت وفات وصیت فرمود که
زنهار که اجتناب کن از جاهای که محل تهمت اند و از مجلسی که گمان بد بآن میبرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نایستد
زیرا که هر کس نمیداند که مادر او است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام میفرمود که مصاحب اخلاق
سرایت میکند باین کس همنشین بد اینکس را هلاک میکند پس نظر کن که با کی هم نشینی میکنی و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که دوستی نیکان با نیکان ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان
و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام منقولست که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگوی
مصاحبت مکن که او از باب سرابست بعید عیبهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک مینماید
و نزدیک را در نظر تو دور می نماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران
کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود یاری نمیکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی
و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که
حق تعالی در سه موضع از قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سزاوار نیست
مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگوی برادری کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان
دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود
گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان هم دوری مکن که خار میشوی
و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشند و همچنانکه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نیست

هر که نزدیک قیر

هر که نزدیک قیر می رود البته بآن میچسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او می آموزد و هر که می دود با مردم
میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود متهم میشود و هر که با همنشین بد می نشیند از بدی سالم نمیماند
و هر که زبان خود نگاه نمیدارد پشیمانی میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت و همنشینی با جماعتی
بد حجت میکنید که نزد مردم مثل آنها خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست و رفیق خود میباشد
و فرمود که زنهار که با احمق مصاحبت مکن که در هنگامی که از او راضی تری نزدیکتر است باینکه ترا برنجاند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که کسی که برادر مؤمنش را با امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت
کرده است در برادری او و کسی که اجتناب نکند از مصاحبت احمق بزودی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که بهترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت نه دهد و فرمود که همنشینی
با بدان موجب گمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نظر کن هر که
نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت او اعتنا بشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار
چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بی وفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر نکند و علمی که بکسی
بیاموزی که گوش نه دهد و رازی که بکسی بسپاری که نگاه نداری راز نکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
در مزبله با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشهای نیکو و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که حواریان بحضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام گفتند که با کی همنشینی کنیم فرمود که با کسی که خدا را
بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید کردار او و در حدیث
دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یک نشستن با
کسی که اعتقاد بر او داشته باشند نزد من بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران
منشینید که بنده اول که با ایشان می نشیند چنان میداند که خدا بر او نعمت بسیار دارد و هنوز بر نخواسته است که
چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت بر او ندارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که
دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گویی و او گوید و بحق
بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود که هر توانگری که خدا او را فراموش
کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت
همنشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهائی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار
باشد از همنشینی مردم پس با مصاحبان مروت بنشینید که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که سزاوار آنست که آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی او با ایشان
مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن

در مجلس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از تعلیم
ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو
گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمی رساند و اگر جاهلی
جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجلسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان
گذشته میگفتند که سزاوار آنست که تردد کردن بجاها یکی از ده وجه باشد **اول** رفتن بخانه خدا از برای ادای
حج و عمره **دویم** در خانه پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصلست و حق ایشان واجب است و نفع
ایشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است **سیم** در خانه علما که از ایشان استفاده علوم دین
و دنیا نماید **چهارم** در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند **پنجم** بخود آنی که مردم در حادثات
دهر با ایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند **ششم** در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت
و احتیاج بایشان **هفتم** درگاه جمعی نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تفویض عزم
در امور و مشورت کردن با ایشان **هشتم** در خانه برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ا
یشان لازم است **نهم** در خانه دشمنی که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق و مدارا و دیدن
عداوت ایشان دفع میشود **دهم** در خانه جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه استفاده میتوان کرد و از صحبت
بهم رسانی ایشان میتوان گرفت **فصل ششم** در آداب عطسه و آروغ و آب دهان انداختن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم است که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون
بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید که آنکه عطسه میکند
بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید که
یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا
کنید اگرچه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که دهن دره از شیطان
است و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی نعمتهای بسیار بر بنده هست
در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس باین سبب
خدا امر میفرماید بادی را که در بدن او جولان میکند و از بینی بیرون می آید پس از این جهت متذکر گردیده که
درین حال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را بیاد می آورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که
چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن
دیگر فرمود که کسی چون عطسه کند باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم

بینش

و در حدیث دیگر

و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او
در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که طفلی نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرموده بارک الله فیک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام در طفلی عطسه کرد پس فرمود الحمد لله رب العالمین پس انگشت را بر بینی گذاشت و گفت رغم
انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله
رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
عطسه کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود که
این را بگو اگرچه در میان تو و او دریا فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی
عطسه کند حمد خدا بکنید و در حدیث دیگر منقولست که ترسائی عطسه کرد آنحضرت باو گفت یهدیک الله و در حدیث
دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه
از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند
یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت اوست و راحت بدنست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که عطسه نفع میبخشد ببدن مادام که زیاده از سه نشود و چون زیاده از سه شود درد بیماریست
و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند دست را بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو
اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او مرغی بیرون آید از ملخ کوچکتر و از
مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند
تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق میکند
سخن را که مقارن آن واقع میشود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و دیگر چون زیاده از سه مرتبه شود او را واگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه کند
سزاوار آنست که انگشت شهادتش بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
خیر خلقه محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف
و لا مستحسر و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود بگوید شفاک الله
و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید زرعک
الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله و اگر پیغمبر یا امام باشد
بگوید صلی الله علیک و در جواب بگویند یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار
عطسه کردن ایمن میگرداند از پنج درد اول خوره دوم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت برمای
بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یک انگشت راوی گفت که

زلالت ذو

پنج روز بیجا شدم و برطرف شد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد
الهی را در خاطر خود بگذراند و محتملست که مراد آهسته گفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
چون کسی عطسه کند باو بگویید یرحمکم الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل آنحضرت واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن
حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که آروغ زند بجانب آسمان بلند بکند
و فرمود که آروغ نعمت خداست بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
مؤمن آب دهن خود را بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر
فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد اگرچه در میان
تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب
صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث دیگر
از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که
موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه و خراشی در روی او کرده است و در حدیث
بسیار منقولست که مجالس با امانتست یعنی آنچه گذشته باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه داننده
ایشان راضی شوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان
دارد او نقل کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که مجالس با امانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را
حلال کنند یا مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه
در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت از شخصی پرسید که خوش طبعی
کردن شما با یکدیگر چون است گفت کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب
خوشحالی برادر مؤمن است و میشود و بسیار بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مزاح میکرد با شخصی که او را
شاد گرداند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی
کند در میان مردم مادام که فحش نگوید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خندیدن مؤمن
تبسم باشد و صدا انداخته نباشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را
میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن
شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که آب رو را میبرد و فرمود که چون کسی را

دوست داری با او مزاح مکن و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطانست و فرمود که بسیار
خندیدن آب رو را میبرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست زنهار که مزاح مکنید که کینها بهم
میرسد و دشنام کوچک است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ
شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مزاح کردن آب رو را میبرد و مهابت
مرد را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت
مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروت
و مروت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و آنچه عیسی
میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که
خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز قیامت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عجب دارم
از کسی که ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه بسیار کسی که بسیار خندد از روی لعب
و بازی و در قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گرید بر گناه خود و در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار
باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن میباید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو
و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است
و فعل بیخردان و سفیهانست **فصل هشتم** در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجلس بر یکدیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو
مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت علیه السلام رفتم فرمود که
که مصاحب تو بود در راه گفتم شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که داخل مدینه شده ام جایش را
نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسی که با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سوال میکند در قیامت
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی چند
ببیند که از خود چشم بپوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را
بچیزی که نفعی با او نه بخشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم یا مؤمن اند یا جاهل پس مؤمن را
آزار نباید کرد و با جاهل بخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی
نکند با کسی که نمک خود را خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسی که با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان
و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مهربانی
کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش

صاف و خالص میگردانند اول آنکه چون با او برخورد بخوشرویی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه جا برای
او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهر نامی که دوستتر میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی
با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی را دوست داری
دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله قسمت میکرد نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکرد و هرگز
در حضور اصحاب خود پا دراز نکرد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون کسی حاضر باشد او را
بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند میرزا
و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون برادر مسلمان خود را دوست دارد
باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است
و اگرنه آن آشنایی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی
مهیا کند و او خلف وعده کند و نزد او که طعام او را بخورد دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند
و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب
بدهد او آب بدهد بلکه میباید بتانی و مکث کند تا هر دو باهم آب بدهند و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی را کنار بردارد حق تعالی
ده حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی مؤمن حق تعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او برابر آن عمل
بگوید اَماطَ اللهُ عَنكَ ما تَكرَهُ یعنی خدا دور کند از تو آنچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کسی بگوید بکسی که لا وَحَیوتِكَ وَحَیوةِ فُلانٍ چنانچه در فارسی
میگویند بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را
گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که ولد الزنا را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت پناه صلوات الله علیهم دوم آنکه
مایلست بآن حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک میشمارد چهارم آنکه مردم را
در حضور ایشان آزار میکند و همجلس با مردم بد بر نمیخورد و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولد الزناست
یا در حیض مادرش باو حامله شده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زنهار مجادله با مردم
مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه
نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کینهٔ مؤمن در دلها

محل میباید کرد که نشسته

محل میباشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینهٔ کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات
کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه نیکی خلق آنست که مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی
و با مردم بروی خوش برخوری و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خوشحالی بخوشرویی و با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و بپیوندی با کسی
که از تو ببرد و حلم کنی از کسی که با تو بجهل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت
زیاده کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حق تعالی دلش را
از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقها و مجمعها که یاد
خدا در آن کنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شماست و در حدیث معتبر منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مجلسی بر نمیخواست هرچند اندک نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکرد
و در احادیث معتبره منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله یاد کنندهٔ خدا در میان غافلان مانند کسی است که
جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده
باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خدا نفرستند
آن مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا
مجلس چند بر من وارد میشود که ترا عزیزتر و جلیلتر میدانم از آنکه ترا در آن مجالس یاد کنم حق تعالی در جواب
فرمود که یا موسی نام مرا بردن و یاد من کردن در همه حال نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
حق تعالی فرمود که ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان جمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان
جمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خواهد که در قیامت ثواب کامل بیابد بعد وقتی که خواهد که
برخیزد از مجلس بگوید سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی المُرسَلینَ
وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفارهٔ گناهان است و در آن مجلس
فصل دهم در فضیلت ذکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم السلام در مجالس
و مباحثهٔ علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن از حضرت علیه السلام منقولست که هر قومی که
در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و یاد ما را نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در قیامت و حضرت

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد ما کردن از یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطانست و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی را ملکی چندست که ایشان سیر میکنند در زمین هر گاه میکنند بر جماعتی که
یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتید پس می نشینند و با ایشان شریک
میشوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازهٔ ایشان
حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه که در آسمانهااند نظر میکنند
بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید این
جماعت را با کمی ایشان و بسیاری ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفهٔ دیگر از ملائکه در جواب
ایشان میگویند که این فضل خداست بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث معتبر منقولست که
حضرت امام محمد باقر علیه السلام از میسر پرسیدند که آیا شیعیان شما با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت
آنچه خواهید میگویید گفت بلی والله حضرت فرمود که والله که من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من
بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم و بدرستی که شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود
به پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مومنان یا زیاده مگر آنکه از
ملائکه مثل ایشان جمع میشوند اگر خیری از و میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا
میکنند ملائکه که خدا آن بدی را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سوال میکنند که حاجت
ایشان را برآورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندگان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان
از شیاطین حاضر میشوند و هر سخن که میگویند شیاطین هم مثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند
و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مومنان مبتلا شود بهمنشینی
ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که هیچکس تاب مقاومت
غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند که برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی بر
خیزد و باز برگردد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل
رفتن برادران مومن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستی که دو مومن که با یکدیگر بر میخورند و یاد خدا میکنند
پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پارهٔ گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه
روحش باستغاثه میآید از شدت المی که از این امر مییابد پس ملائکهٔ آسمانها و خازنان بهشت
بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس
ناامید و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زینت دهید مجالس
خود را بذکر فضایل علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب فضیلتی چند قرار داده که از بسیاری احصای
آنها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته

و آینده پس

مشورت کردن

[illegible]

و آینده اش آمرزیده میشود و هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل آنحضرت
خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش دادن کرده باشد و هر که ازو بیامرزد گناهانی را که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر
فرمود که هر که یک راهی برود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت و بدرستی که
ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای طلب کنندهٔ علم بار رضا و خشنودی و استغفار میکنند از برای طلب
کنندهٔ علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهست در شب
چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که اف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد
برای یاد گرفتن مسایل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکرهٔ علم در میان بندگان
من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث
نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستی که دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها
بحدیث است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مذاکرهٔ علم ثواب نماز مقبول دارد

فصل یازدهم

در مشورت کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که نفس خود را
بجا طعامی انداخت کسی که مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که
از خدا میترسند و دوست دار برادران مومن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان
در حذر باش اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها
و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مستحق باشد او مشورت کند و آنچه خیر او در آن داند نگوید و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا
حامد یا محمود یا احمد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشانست بر ایشان ظاهر میشود و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که بعمر ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد
مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با بنده و مردم دون و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه بدر شدن بر تو تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که
مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسی که حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد
برای تو هر رای را که بدترست و در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و
کسی که در کارها با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که هلاک نمیشود
کسی که مشورت کند و در حدیث دیگر فرموده که منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام با آن عقل کامل
مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث
معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که مورث فساد
دنیا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که برادر مومنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید

و آخرت تو میشود

خدا عقل و دانش را بر طرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نشناسد مضرت مشورت
برای او بیش از منفعتش است اول آنکه کسی که با او مشورت میکند عاقل باشد دویم آنکه آزاد متدین باشد سیم آنکه
برادر دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع کند که چنانچه خود میداند آن امر را میداند او هم بداند
اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوی بمشورت او و اگر آزاد و دین دار است آنچه
حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر برادر و دوست دار تست چون راز خود را با او گفتی افشا نمیکند و بدانکه از
برای فضیلت مشورت و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی پیغمبر خود را که عقل ملکوتی بود در قرآن مجید امر
بمشورت فرموده است که وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی مشورت کن با ایشان
خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر بانست که
بدیدن یکدیگر بروند و در سفر بانست که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که جواب کتاب را
نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم
اگرچه بعد از آن شعری نویسی و فرمود که میباید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث
موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسند پیش از نام کردن چون است
فرمود که باکی نیست این اکرامیست که او را میکند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود که نامه بجائی بنویسند
چون بدست آن حضرت دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله
در جائی که مناسب است ننوشته اید پس فرمود که ببین هر جا که انشاء الله نداشته باشد بنویس و در روایت دیگر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه در اول نامه مینوشت بسم الله الرحمن الرحیم
اذکره ان شاء الله والامر بید الله و فرمود که اگر بگیرم که کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله
در کارها و نوشتها شغل کسی است که بخاطر او ترک کند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینایی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی استدلال
بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت
بر آید بقلم جلی بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ الصَّابِرِينَ الْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ
وَالرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم بر آورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که
از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا بآتش میتوان سوزاند هرگاه در
آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه بآب اول بشویید و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامی از نامهای

خدا را آب دهن محو میتوان کرد فرمود که پاکتر چیزی که بیابید باید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از
آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب خانه و داخل شدن
و بیرون رفتن **فصل اول** در کشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
از سعادت آدمی آنست که خانه او کشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام خانه خرید
و یکی از موالیان خود را فرمود که در آنجا ساکن شو که خانه تو تنگ است آن شخص گفت که این خانه را پدرم
احداث کرده است پدر نمیتوانم رفت فرمود که هرگاه پدرت احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمن است خانه کشاده که عیبها و امور مخفی او را
از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون
کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نیکی زندگانی در کشادگی خانه و بسیاری
خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از مشقت زندگانی است خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار
از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فرمود که بآواز بسیار بلند از خدا طلب گشادگی
در خانه خود بکن و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندی شبیه باو داشته باشد و زن خوش روی
دین دار داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه کشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که
شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار
چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که
از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از
تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دوم** در مذمت تکلف
بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مالی را
از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را
در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنایی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبالست
بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را
تکلیف میکنند که آنرا بر دارد و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که خدا در زمین خود بقعه
چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست میدارد که نام او در آن بقعها ببرند و او را
بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات
مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کند خدا یک زمین از آن زمینها را بر او مسلط میگرداند که
آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از در خانه

شخصی گذشت که از آجر ساخته بود پرسید که این در خانهٔ کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس بخانهٔ
دیگر گذشت که همه خشتش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور و غافل دیگریست و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که خانهٔ بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه را تا هفتم
طبقهٔ زمین آتشی کنند از و خفه و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر
جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود که یعنی زیاده از
قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات کند با برادرانش و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از
هشت ذرع بلند کند باو میگوید که تا کی میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در حدیث
معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند
حضرت پرسید که ارتفاع سقف خانهٔ تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع
بپیما و از ما بین هشت تا ده آیت الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع
است جنیان در آنخانه حاضر میباشند و در آنجا مسکن میکنند و در چند حدیث دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاعش
زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر
علیه السلام شکایت کرد که جنیان ما را آزار و از خانه بدر کردن میکنند حضرت فرمود که سقف خانه های خود را هفت ذرع
کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردیم و دیگر بدی ندیدیم و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بنا کن خانهٔ خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن
میشود زیرا که شیطان در آسمان و در زمین نمی باشند بلکه در میان هوا میباشند و در روایت معتبر منقولست که
ابو خدیجه گفت که در خانهٔ حضرت صادق علیه السلام دیدم آیة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبلهٔ نمازگاه
آنحضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن صورت صاحب روح را
ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آنست که حرامست و چنین صورتی را بر دیوارها و جامه ها نقش
کردن مکروه است و بعضی بحرمت قایل شده اند و احوط آنست که طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نکنند
حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که
آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و ترا نهی میکند از تمثالها و صورتها کشیدن در خانه ها
و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ باشد
یا صورت جنبی باشد یا ظرفی باشد در آن بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد

در روز قیامت او را عذاب کنند

در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتها که
پامال شود و بر روی آن نشینند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که باکی
نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس
سر آنصورت را قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا بمدینه فرستاد که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را
بکشم و در دو حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت
در سقف خانها مکشید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این دو چیز کراهت داشته است و در حدیث دیگر از آن
حضرت پرسیدند از نقش کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیوان
نباشد **فصل چهارم** در آداب فرش خانه از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز است که
از مروت نیکوی چهار پا و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت صادق علیه السلام منقولست آدمی را
فرشی برای خود و فرشی برای زوجه خود و فرشی برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطانست و در
روایت دیگر منقولست که در خانهٔ امام زین العابدین صلوات الله علیه بالشها و نمدها بود که در آن تمثالها
و شکلها و صورتها بود و بر روی آنها می نشست و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانهٔ آنحضرت آمدند و
بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند میبینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که
ما زنان میخواهیم و مهرانشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند آنها از ما نیست و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت و دید که آنحضرت در خانهٔ مزینی نشسته است
و فرشهای نیکو در آن گسترانیده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانهٔ نشسته است بغیر از حصیر چیزی در آن
نیست و خود پیراهن کهنهٔ پوشیده است حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آنخانه از من نیست از زوجهٔ من بود
و دیروز روز نوبهٔ او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی می
نشینند بر فرشی که در آن صورتها است فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما آنرا دشمن میداریم
و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن
میتوان خوابید و تکیه کردن و نماز گذاردن باشد حضرت فرمود که در زیر می اندازی و بر رویش می ایستی اما
سجده بر آن نمیکنی و در روایت دیگر منقولست حضرت امام رضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیری می نشست
و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کهنه میپوشید و چون بیرون می آمد برای مردم زینت میکرد
و در روایات معتبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و حضرت فاطمه علیها السلام را تزویج کردند

بوشش مرغان منقش بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که درمیانش لیف
خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در
پیش روی من بالشی هست که دران صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش می اندازم و نماز
میکنم و فرشی چند از شام برای من بهدیه آوردند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای
ایشانرا تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که گاه هست که فرشها
نزد ما میگسترند که در آنها صورتهاست حضرت فرمود که چه پروا اگر فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند
باکی نیست اما صورتهای که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن
در خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حجره در خانه مقرر فرموده
بود که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و دران حجره نماز میکرد و در حدیث موثق دیگر فرمود که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حجره در خانه قرار داده بود که نه بسیار کوچک بود و نه بسیار بزرگ برای
نمازگاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود بآن حجره میبرد و در آنجا نماز میکرد و در حدیث موثق دیگر منقولست که
آنحضرت نوشت بسمع که دوست میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و در جامه کهنه که بپوشی
و بآن موضع بروی و از خدا سوال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و حرفی ناخوش
مگو و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که منور گردانید خانهای
خود را بتلاوت قرآن و خانها خود را مثل گور خود مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای
خود میکردند و خانهای خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه که دران تلاوت قرآن بسیار شود خیر آنخانه
بسیار میشود و اهلش بر فراخیت و نعمت میباشند و آنخانه روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستارها
روشنی میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که مسلمانی دران
قرآن خواند اهل آسمان آنخانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب آسمانرا اهل زمین بیکدیگر می نمایند و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خانه که قرآن خوانده میشود و یاد خدا دران خانه کرده میشود برکت
آنخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه
ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که دران قرآن خوانده نشود و یاد خدا دران نکنند برکت
آنخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند **فصل ششم** در نگاه
داشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حیوانات
در خانه بسیار نگاه دارید که شیاطین بآنها مشغول شوند و باطفال شما ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال
جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت رسول صلی

کبوتر

الله علیه و آله شکایت کرد از تنهایی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبرانست و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتری چندند که
حضرت اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بود و با آنها انس میگرفت پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که
بایشانرا چیده باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانه که در آنجا کبوتر باشد آفتی از جن باهل
آنخانه نمیرسد زیرا که بچهای جن بازی میکنند در خانه و چون کبوتر در خانه هست مشغول آن میشوند و متوجه
آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح آنرا
و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث
نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولست که گفت در خانه حضرت صادق علیه السلام
کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان
حضرت امام حسین علیه السلام پس ایشانرا در خانه نگاه دارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که آنحضرت را
دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آنحضرت بودند نان ریزه میکردند و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقولست که
گفت رفتم بخانه آنحضرت دیدم که سه کبوتر سبز در خانه آنحضرت بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت
فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
یکجفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چاهی کنده بود خبر دادند بان
حضرت که جنیان سنگ دران چاه می اندازند حضرت آمد بر سر آنچاه ایستاد و فرمود که دست از این عمل بردارید
و اگر نه کبوتر را در اینجا جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرام منقولست که
گفت بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم یکجفت کبوتر در منزل حضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود و نقطهای سفید
داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای آنها ریزه میکرد و فرمود که اینها در شب حرکت میکنند و مونس
منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین را که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در چند حدیث از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که کبوتر را که جائی دور میفرستند تا سی فرسخ راه از روی دانائی بر میگردد
و آنچه زیاده از اینست از روی نادانی نیست بلکه نان خورش و تقدیر آنرا می آورد و در چند حدیث منقولست که
کبوتر خانگی با کبوتر یا هو یاد خدا بسیار میکنند و اهل بیت را دوست میدارد و صاحب خانه را دعا میکند که خدا اورا
برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشد
آنخانه و هفت خانه دور آنخانه را از بلاها نگاه میدارد و یکبال زدن کبوتر دور کند بهتر است از هفت خروس
سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر پیغمبری است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
در خروس پنج خصلتست از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیاری
جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که زیاد کردن خروس نماز اوست و بال زدن

خروس

رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را
بیدار میکند **فصل پنجم** در بیان نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه و در حدیث موثق از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر اهل خانه که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را با ایشان بدهد و روزی ایشان را
زیاده کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی ایشان را
زیاده کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حق تعالی روزی آنها را برساند و روزی
ایشان را زیاده گرداند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
هر اهل خانه که بز و ایشان گوسفند شیر دهی باشند هر روز دو مرتبه ملکی بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد
و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مومنی که در خانهٔ او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه ملکی
در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاکیزه باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان
خورش شما را و اگر دو بز شیرده باشند هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله با عمهٔ خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانهٔ خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله
برکت کدامست فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانهٔ او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده
باشد باعث برکت خانهٔ او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب
و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست هر اهلی که کسی گوسفند بر ایشان
داخل خانهٔ ایشان شوند ملائکه نگاهبانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دارید و شتر
نگاه دارید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه
دارید خوابگاه ایشانرا پاکیزه کنید نگاه دارید و خاک آبخورشان را پاک کنید **فصل ششم** در بیان
احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان رواست یا روا نیست و در حدیث معتبر منقولست که
فاخته در خانهٔ حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود آنحضرت روزی شنید که او خواند که میکرد فرمود که میدانید
چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فَقَدتُکُم فَقَدتُکُم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما آنرا
دفع کنیم پیش از آنکه او ما را دفع کند پس فرمود که آنرا کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت
صادق علیه السلام بخانهٔ اسمعیل فرزند خود آمد دید که فاخته را در قفس نگاه داشته گفت مگر نمیدانی که این
شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحبخانه را پس آنرا نیست کنید پیش از آنکه آن شما را نیست کند
و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت صادق علیه السلام نشسته بود شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت
حضرت برجست و آنرا از دست او گرفت برزمین زد و فرمود که آیا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید
یا فقیه شما بدرستی که خبر داد مرا پدرم از جدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود که از کشتن شش جانور
مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او

جدا میشود و آنست چیزی که خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در اینجا که فرموده است حق تعالی
وَ اَوْحَی رَبُّکَ اِلَی النَّحْلِ و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام بهم
رسید و بطلب باران آنحضرت با جمعی خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دید آنحضرت که بر پا ایستاده و دست
باسمان دراز کرده و میگوید که پروردگارا ما از جملهٔ آفریدهای توایم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی
بده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بجز دادن از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تعالی بدعای
دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود علیه اللعنه آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام افروخت جانوران
زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق تعالی هیچیک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ
پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث آن باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی
ملک بلقیس و اما صرد که مرغیست که سر بزرگ دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راه نمای حضرت آدم بود از بلاد
سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف و اندوه است که بر مظلومیت
اهل بیت رسالت پناه صلی الله علیه و آله دارد و تسبیحش خواندن سورهٔ حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندنش خود
میگوید که وَلَا الضَّالِّین و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که از کشتن مورچه
حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا آزار کنند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمود که آزارش مکن و مکش و ذبحش مکن که
نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود
از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان میباشد و مورچه و هدهد و مگس عسل و مورچه
و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ماری را بکشد چنانست که کافری را کشته است و در حدیث موثق منقولست که
از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مار را
برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست اما اگر برای این نکشد که حیوانیست و بتو آزارش نرسانند
باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا از
تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزارت بکند و خواه نکند و در حدیث
دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس به مردم
میگیرد و در ذکری که میکند سورهٔ حمد میخوانند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در بال
هدهد بزبان سریانی نوشته است که آلُ مُحَمَّدٍ خَیرُ البَرِیَّة یعنی آل محمد بهترین خلایق اند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بجوزیه هوچره او دشنام مدهید با اطفال که بازی کنند که تسبیح خدا
بسیار میکند و تسبیحش اینست که لَعَنَ اللهُ مُبغِضِی آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِمُ السَّلَام یعنی خدا لعنت کند
دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که آن کاکلی که

بر سر هدهد چه است از دست مالیدن حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسیده است زیرا که روزی نری ماده خود خواست که
جمع شود و ماده مضایقه میکرد گفت میخواهیم که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که
تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است
اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا آمده آن چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه بیرون آیند ناگاه دیدند که
حضرت سلیمان با لشکرش می‌آید و مرغان بر سرش سایه کرده‌اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید و می‌ترسم
ما و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان
کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده‌ام برای جوجه خود ذخیره کرده‌ام آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره
کرده نر گفت بلی من خرمایی دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را برمیدارم و هر دو بخدمت
حضرت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر
خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و پرواز کردند و بنزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت
خود نشسته بود چون ایشان را دید دستهای خود را برد دست راست آنحضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت
از حال ایشان سؤال فرمود قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم
ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب
آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از آشیان شکار مکنید بلکه بگذارید که
پرواز کنند بعد از آن ایشان را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان مروید که ایشان را شکار مکنید که در شب در امانند
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که باکی نیست شب مرغان را از آشیانها گرفتن لهذا
علما گفته‌اند که مکروه است شب مرغ را در آشیان شکار کردن و جوجه را از آشیان گرفتن و همچنین حیوانات را
در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقول است که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تعریف حسن طاوس
میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آوازتر از انست و برکتش
بیشتر است و ترا آگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین و ویل و عذاب بر خود میکند با آن گناهی که کرده بآن
سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقول است که طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد
حضرت از او پرسید که توئی طاوس گفت بلی حضرت فرمود مرغ شومیست که بساحت هیچ کسی داخل نمیشود مگر آنکه
ایشان را آواره میکند و در حدیث دیگر منقول است که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از کنجشکها
فریاد میکردند حضرت فرمود که میدانی چه میگویند گفت نه فرمود که میگویند که خداوندا ما آفریده چندیم از آفریده‌های تو
و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام در چنین حالی فرمود که ایشان تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث
معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که جغد در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام خوردن

نزد دیگ خوان

نزد دیگ خوان می‌آمد و طعام نزد او می‌ریختند و میخورد و چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه را
شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند
پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
تا حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و بیرون نمی‌آید در شب ظاهر میشود و از آن
روز قسم خورده که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه میباشد و اندوهناک و چون شب میشود افطار
میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر حضرت امام حسین علیه السلام تا صبح و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر
نه این بود که مگس بر طعام مردم مینشیند هر آینه همه کس بخوره مبتلا میشدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که چون مگس بر ظرف طعام یا آبی بیفتد آنرا غوطه دهید و بیندازید در یک بالش
زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهرآلوده را در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم
فرو برید که ضررش برساند **فصل نهم** در منع از نگاه داشتن سگ در خانه در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که مکروه است که در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد و در حدیث موثق
از آنحضرت منقول است که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک
قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که خیری نیست در سگها
مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است در دو حدیث موثق که نگاه
مدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بر روی آن بسته شود و در حدیث موثق
دیگر فرمود که سگهائی که تمام بدن ایشان سیاهست از جن اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
سگها از ضعیفان جن اند هرگاه طعام میخورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که
نفسهای بد دارند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سگی که سیاه یکرنگ یا سفید یکرنگ یا سرخ
یکرنگ باشد اینها از جن اند و سگهای ابلق مسخ شده‌اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو
حمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آن
حضرت ملتفت شد بجانب چپ سگ سیاهی یکرنگی دید و فرمود که چه است ترا خدا قبیح کرد از برای چه بسیار
شتاب میروی ناگاه دیدیم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد
و پیک جنیان است و در این ساعت هشام مرده است او پرواز میکند به شهری جز منک او را میرساند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رخصت داد جماعتی را که خانه‌های ایشان دور باشد از آبادانی که
سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از پی شکار بسیار مروید که
بهم خورده است بر شما و چون صدای سگ و زاغ و خر را بشنوید پناه ببرید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که
آنها میبینند چیزی چند که شما نمی‌بینید و در دو حدیث موثق منقولست که حیوانات را با یکدیگر بجنگ انداختن

خوب نیست مگر سگی که تازند بر حیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد
حلالست و اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هرچه از حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی شکار
کند که آنرا شکار کردن نیاموخته باشند اگر برسی وقتی که جان داشته باشد و آنرا بکشی حلالست
و اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و اگر نه حرامست و هر حیوانی را که شکار کنی به تیر پیکان دار
یا به تیر بی پیکان که در بدنش فرو رود و آنرا بکشد و اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته
باشد اگر نام خدا برده در وقت انداختن حلالست و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی
این حکم دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهن ندارد و بسنگینی میکشند شکار کنی اگر
وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلالست و اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام منقولست که شکاری که سگ سیاه میکند نخورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر فرمود که
چنین سگی را بکشند و علما بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سگی بکند که
یهودی یا نصرانی یا مجوسی آنرا تعلیم کرده باشد و این را نیز حمل بر کراهت کرده اند و همچنین مکروهست ماهی
شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرطست که آنرا زنده از آب بدر آورند و در بیرون
آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرامست و باید که مسلمان بدر آورده و اگر کافر بدر آورده و مسلمان از او بگیرد و در دست
مسلمان بمیرد حلالست و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان آنرا بگیرد در زنده باشد حلالست
و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلافست و احوط اجتنابست و شکار ملخ بآن میشود که
مسلمان آنرا بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که پرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو
و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و رفتن و انداختن جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام
میباید کرد و روزه را نمیباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر
میکند و روزه را بجوزد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد
فصل سیم در آداب چراغ افروختن و خانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که انفاسقک یعنی موش فتیله را بکشد آتش در خانه
اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که ضایع میشود و کسی از آنها منتفع
نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
پنج چیز است که ضایع میشود چراغی که در آفتاب روشن کنند و روغن ضایع میشود و از روشنائیش
منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی حاصل نمیشود
و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روی را که

عروس کنند برای

عروس کنند و برای شوهر چنین بیرون دهند که بشخصی بکنند که شکر بکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاده میکند و در حدیث دیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه منقولست که کراهت دارد که شخص داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا
آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چراغ را بر افروزند در خانه بیاور رفتن دعا بخوان اللهم
اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس ولا تحرمنا نورک یوم نلقاک واجعل لنا نورا اتمم لنا نورنا
لا اله الا انت و چون چراغ خاموش کنند این دعا بخوان اللهم اخرجنا من الظلمات الی النور و در
احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خانه بسازد پس گوسفندی ذبح بکند و گوشتش را بمردم پریشان بخوراند پس
بگوید اللهم ادحر عنی مردة الجن والانس والشیاطین وبارک لی فی بنائی حق تعالی
دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند فصل یازدهم
در بیان سایر آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کراهت دارد که
آدمی در خانه شب بر در آورد که دری و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان بر میدارد کسی که در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و
کسی که در میان راه نماز کند و کسی که چهارپای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان
جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه
مگذارید و بیرون برید که شیطان در آن جا میگیرد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خانه را جاروب کردن
پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خانه شیطان در خانههای شما جاییست که عنکبوت
بتنند و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در شب ظرفهای آب و طعام را بپوشید و در
خانهها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه
نیندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تابستان که از خانه بیرون می آمد برای خوابیدن
در روز پنجشنبه بیرون می آمد و چون هوا سرد میشد و داخل خانهها میشد برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشد و در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا
در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند و دست
از او بر نمیدارد و در هیچ حالی شیطان بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بجنگی میرفت بوادی رسیدند که در آن جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کرد که هر دو تا دست یکدیگر را
بگیرید و داخل این وادی شوید و همکس تنها نرود و یک شخص تنها رفت و او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت

انگشت مهین او را کرفت وفشرد وکفت بسم الله اُخرُج خَبیثُ اَنا رَسُولُ الله پس آن شخص صرعش زایل شد
وبرخاست ودر حدیث دیکر منقولست که آن حضرت از شخصی پرسید که از کجا آمده کفت در فلان موضع حضرت فرمود که
آیا در آنجا کسی با تو همراه بود کفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش واز آنجا تنها دیکر نقل کن که شیطان در هیچ
وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
دستمال کوشت را در یورت مکذارید که آن خوابکاه شیطان است وخاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آن خوابکاه
شیطان است وخاکروبه را از خانه بدر کنید وچون بدر حجرهٔ خود برسید بکوئید بسم الله که از کفتن اسم خدا شیطان
میکریزد وچون داخل حجرهٔ شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود وملائکه انس میکیرند واز حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که خاکروبه را در خانها شب مکذارید وروز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست واز
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که پاک کنید خانهای خود را از تارهای عنکبوت که کذاشتن آن
در خانه باعث فقر وپریشانی میشود ودر حدیث دیکر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن ظرفها وساحت
اندرون وبیرون خانها روزی را زیاده میکند واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که تنیدهٔ عنکبوت را و
خاکروبه را در خانه کذاشتن باعث پریشانی میشود واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که دستمالی که
دست از آن پاک کرده اند وآلوده بطعام وچربیست شب در یورت مکذارید که آن خوابکاه شیطانست واز حضرت
صادق علیه السلام منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوش مکذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان
دران آب دهن می اندازد واز آنچه دران هست آنچه میخواهد برمیدارد واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که چهارپایان واطفال ویاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت
خفتن که درین مابین شیاطین بایشان مستولی میشوند ودر حدیث معتبر منقولست که رسول صلی الله
علیه وآله نهی فرمود از آنکه کسی در خانهٔ همسایه نظر کند ودر حدیث دیکر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای
من نخواسته است ومن نمیخواهم برای امامان از فرزندان من وشیعیان ایشان با دست وریش
وجامهٔ خود بازی کردن در نماز وفحش کفتن در روزه ومنت کذاشتن بعد از تصدق وجنب
بمسجدها رفتن ودر قبرستان خندیدن وبر خانهای مردم مشرف شدن ودر حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت
رسول صلی الله علیه وآله در صحن حجرهٔ بعضی از زنان بود شخصی از رخنهٔ درکاه دران حجره نظر کرد حضرت فرمود که
اکر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم

فصل دوازدهم

در آداب خانه داخل شدن وبیرون
رفتن از رسول صلی الله علیه وآله منقولست بعد از یکخواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند
هست که درین وقت پهن میشوند در زمین وآنچه میفرماید میکنند ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بکو بسم الله وبالله آمنت بالله توکلت علی
الله ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله که چون این را بکوئی ملائکه بزنند شیاطین

میزنند وایشانرا

میزنند وایشانرا از او دور میکنند واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرکاه کسی از خانه بیرون آید
وبکوید بسم الله ملائکه باو میکویند که سلامت ماندی پس چون بکوید لاحول ولاقوة الا بالله
ملائکه باو میکویند که کارهایت ساخته شد پس چون بکوید توکلت علی الله ملائکه باو میکویند که از بلاها
نکاهداشته شدی ودر حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون پدرم از خانه بیرون می‌آمد
این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لا بحولی وقوتی
بل بحولک وقوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة ودر حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون داخل خانهٔ خود شود بر اهلش سلام کند واکر اهلی نداشته باشد
بکوید السلام علینا من ربنا وچون داخل خانه میشود سورهٔ قل هو الله احد بخواند که فقر وپریشانی را
برطرف میکند وچون کسی خواهد بحاجتی برود در بامداد روز پنجشنبه برود وآیات سورهٔ آل عمران را که
پیش ازین کذشت ان فی خلق السموات والارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند وآیة
الکرسی وسورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر وسورهٔ حمد بخواند ودر حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
چون از خانه بیرون روی بکو بسم الله توکلت علی الله ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله
اللهم انی اسألک خیر ما خرجت له واعوذ بک من شر ما خرجت الیه اللهم
اوسع علی من فضلک واتمم علی نعمتک واستعملنی فی طاعتک واجعلنی واجعل
رغبتی راغما فیما عندک وتوفنی فی سبیلک وعلی ملتک وملة رسولک صلی الله
علیه وآله ودر حدیث صحیح دیکر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه بیرون آمدن از در خانه
این دعا بخواند خدای تعالی کناهانش را بیامرزد وتوبه اش را قبول کند وکارهایش را بسازد واو را
از بدیها وشرور نکاه دارد ودعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله ورسله من
شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی ومن
شر غیری ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب لاولیاء الله ومن شر الجن
والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی
بالله من کل سوء وشر ودر حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه در وقت
بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ وحمایت الهی باشد تا بخانهٔ خود
برکردد ودر حدیث معتبر دیکر منقولست که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواند اللهم بک خرجت
ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا وارزقنی
فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبرکته واصرف عنی شره وشر ما فیه
بسم الله وبالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی

فی خروجی والنّفعنی بِهِ و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید سه مرتبه پس بگوید بالله اَخرُجُ و بالله اَدخُلُ و علی الله اَتوکّلُ سه مرتبه پس بگوید اللّهمّ افتح لی فی وجهی هذا بخیرٍ واختم لی بخیرٍ وقنی شرّ کلّ دابّةٍ انت آخذٌ بناصیتها انّ ربّی علی صراطٍ مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا برگرداند او را بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکّلت علی الله اللّهمّ انّی اسئلک خیر اموری کلّها واعوذ بک من خزی الدّنیا وعذاب الآخرة و در روایت دیگر منقولست که چون آن حضرت از حجره بیرون می آمد این دعا میخواند بسم الله خرجت وعلی الله توکّلت لا حول ولا قوّة الّا بالله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست خود بگرداند و در آن نظر کند و سورهٔ انّا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسرّ آل محمّد وعلانیتهم و آن روز بند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوّة الّا بالله توکّلت علی الله پس سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب النّاس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یکی را از جانب پیش رو و پشت سر و جانب چپ و جانب راست و بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله وبالله اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له واشهد انّ محمّداً عبده ورسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید السّلام علی محمّد بن عبد الله خاتم النّبیّین السّلام علی الائمّة الهادین المهدیّین السّلام علینا وعلی عباد الله الصّالحین و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که بحاجت خود بیرون رود آنکه سلامت بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بطلب حاجت بیرون روید در روز نروید که در شب حاجت برآورده نمیشود **باب نوزدهم** در آداب سواری رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن و در دوازده فصل است **فصل اوّل** در سوار شدن اسب و شتر و الاغ و انواع هر یک از حضرت رسول صلّی الله علیه وآله منقولست که از سعادت آدمیست که چهارپایی رهواری داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت شماست و کارهای شما بآن ساخته میشود و روزیش بر خداست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از نیکی زندگانی است چهارپایی برداشتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست هر که چهارپایی بخرد سوارش از اوست و روزیش بر خداست و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که

چهارپایی داشته باشد که برای حوائج خود و کارسازی برادران مؤمن بر آن سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بار ترا بر دارد و بدرستی که روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم و چون یکسال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاد نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام از ابن طیفور پرسید که چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند خریدی گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی بخری باین قیمت و یابوی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود که آنکسی که خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را بخشم آورد به نگاه داشتن آن اسب حق تعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و آرزوهایش را برآورد و یاور او باشد در حوائج او و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی علیه السلام بر یابوی سبزی سوار شده بود شخصی از مخالفان گفت که این چه چهارپاییست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دواند و بر بدی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت و سرفرازی اسب را ندارد و مذلّت الاغ را ندارد و بهترین امور وسط آنهاست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که اسبی بدارد و مادر عربی هر روز از نامهٔ عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی بخرد که یکی از مادر و پدرش غیر عربی باشد هر روز دو گناه از نامهٔ عملش محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که یابویی بخرد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامهٔ عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از حضرت رسول صلّی الله علیه وآله منقولست که خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ مویی که در پیشانیش سفیدی بسیاری یا کمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد حق پس خانه که چنین اسب در آن خانه باشد فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است ظلم در آن خانه داخل نشود و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که از خانهٔ خود یا خانهٔ دیگری بیرون آید در اوّل روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد و در آن روز بغیر از خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پایین آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اگر بکاری رود و چنین اسبی را ببیند آن حاجتش برآورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهار اسب از یمن بهدیه آوردند برای حضرت رسول صلّی الله علیه وآله پرسیدند که در میان آنها اسبی هست که نشان سفید داشته باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بلی اسب آل نشان دارد فرمود که آنرا برای من نگاه دار و فرمود که دو کهر نشان دارد فرمود که از برای حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام نگاهدار پس فرمود که چهارم اسب سیاه یکرنگ است فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد و حضرت

امام موسی علیه السلام فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در
استر و الاغ کراهت دارد و دو نشان در پیشانی استر کراهت دارد مگر آنکه سفید پیش تا بینی کشیده باشد و آن
هم بد خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین چهارپایان نر دم من الاغنست و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفیدیست که دست و پایش سفید باشد
و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهارپا منقولست که حضرت صادق علیه السلام از من طلبید
استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دماغش سفید باشد **فصل دویم** در آداب نگاه داشتن
و رعایت حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهارپا را بر صاحبش شش
حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هر گاه که بآب برسد آب را بر او عرض کند که
اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سوار نایستد مگر در وقتی که
جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانایی آن بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر نکند که طاقت داشته باشد
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مثل این و زیاده برین فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت
امیرالمومنین علیه السلام منقولست که هر که چهارپایی را بسفر برد چون فرود آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش
از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند که یکی از ایشان
ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت شتری را دید که بارش بر پشتش
و پایش بسته است فرمود که صاحب این شتر را بگویید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت
خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق علیه السلام گذشت دید که باری بر یک
شتری کج شده است بصاحب شتر گفت که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث
معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بیست حج کرده بود بر شتری و یک تازیانه بر آن
نزد و در احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش مزنید که تسبیح پروردگار میگوید
و هر چیزی را حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهارپایان
میگویند که خداوندا مالک نیکویی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف
بما بخوراند و عنف و تعدی بر ما نکند و بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی صلوات الله علیهما
منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيمًا یعنی
خداوندا او را بمن مهربان گردان و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی دید ابوذر
رضی الله عنه را که در ربذه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب بدهد
گفت شنیده ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوندا
روزی کن مرا صاحب شایسته نیکویی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانایی مرا

تکلیف نکند

تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آب باو بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست که گفت
شتری برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کی ده
میتواند برداشت پس من کی ده بران بار کردم و بخدمت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق
تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانایی باربرداشتن میدهد هر آینه هرگز چهارپای گران نخرند و در
حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت صادق علیه السلام دید که من پیاده راه میروم فرمود که
چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف
و قوی هر دو را خدا آب و توانایی باربرداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است آنرا بکار فرمایید و نرم کنید و نام خدا ببرید در وقت سوار
شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر شتری که هفت مرتبه آنرا بحج برند و در موقف
عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه
وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد
در وقت پایین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه چهارپا در زیر کسی بسر در آید و صاحبش
بگوید تَعِسْتَ یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تَعِسَ اَعْصَانَا لِلرَّبِّ یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار
خود بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر دابه رم کند او را بزنید
و در سر در آمدن مزنید آنرا و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا پا بر روی پای دیگر مگذارید تا آنکه بیکجانب
میل نکند و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتی که راه نروید فرود آیید
و چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل
نمیباشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند
و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که در چه وقت دابه را بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر بآن روشی که
در وقت جو و بطویله خود میرود نرود آنرا بزن **فصل سیم** در آداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی
آنست که زین و لجام هیچیک از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش در میان زین و دوشک که بر روی
اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشند و زنان را بر زین سوار
شدن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبر وارد شده است که از جمله علامات بدی که آخر الزمان ظاهر شود
آنست که زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زین مرکب ملعونست
برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست زن را سوار شدن بر زین
مگر از برای ضرورت یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که
آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین یا لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر روکش باشد که از آن جدا نتوان

کرد

باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار میتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حلقهٔ بینی
ناقه رسول صلی الله علیه و آله از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که زنهار که سوار مشو بر میثرهٔ سرخ که آن از چیزهائیست که شیطان بر آن
سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشی است که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر روی پشت میشوند و در روایت
دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر قطیفه سرخ سوار میشد و در حدیث دیگر منقولست که
از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و غیر حضرت فرمود که
بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که در بینی هر چهارپایی شیطانی هست چون خواهید که آنها را لجام کنید بسم الله بگوئید
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چهارپایی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر
آن یا رم کند در گوشش اگر بگذارند و اگر عریان باشد بخوانند این آیه را أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ
مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ **فصل چهارم** در ادعیه و
آداب سواری بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی بر چهارپایی سوار شود و بسم الله
بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطانی
ردیف او میشود و با او میگوید خوانندگی بکن و اگر نتواند خواند میگوید که آرزوهای باطل
محال بکن پس او پیوسته در آرزوست تا پایین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول
ولا قوة إلا بالله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا فرود
آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید أستغفر الله
الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه اللهم اغفر لي ذنوبي فإنه لا يغفر
الذنوب إلا أنت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید که بندهٔ من میداند که گناهان را بغیر از من نمی آمرزد
کسی پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون سوار شوید
بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وإنا
إلى ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون پا در رکاب کرد
گفت بسم الله چون درست سوار شد این دعا خواند الحمد لله الذي كرمنا وحملنا في البر والبحر
ورزقنا من الطيبات وفضلنا على كثير ممن خلق تفضيلا سبحان الذي سخر لنا
هذا وما كنا له مقرنين پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمود پس این دعا

رب اغفر لي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام
پا در رکاب میگذاشت میفرمود سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين و هفت مرتبه سبحان الله
و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفت و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتر میشد
این دعا میخواند بسم الله ولا حول ولا قوة إلا بالله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له
مقرنين وإنا إلى ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر کوهان هر شتری
شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذي سخر لنا هذا وما
كنا له مقرنين و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسر در می آمد
یا پایش میلغزید این دعا میخواند اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك
ومن فجاءة نقمتك و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که دابهٔ
من کند است و در هنگام رفتار رم میکند فرمود حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان أولم يروا أنا
خلقنا لهم مما عملت أيدينا أنعاما فهم لها مالكون وذللناها لهم فمنها
ركوبهم ومنها يأكلون و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که لازم است که
سوار باجر کند پیادگان را که با ایشان همراه باشند چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
سوار شد جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم
فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سوار باعث غرور و فساد سوار و موجب مذلت و خواری پیاده است
و در حدیث دیگر از عبدالله بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم گفت دو چهارپا
برای ما زین کن رفتم و الاغی و استری زین کردم و استر را پیش بردم که آن حضرت سوار شود فرمود که الاغ را
پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب را
گرفتم چون سوار شد گفت الحمد لله الذي هدانا بالإسلام وعلمنا القرآن ومن علينا بمحمد
صلى الله عليه وآله والحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وإنا إلى ربنا
لمنقلبون والحمد لله رب العالمين پس روانه شد و در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار
میکرد حضرت خود را به پیش زین چسبانید عرض کردم که یا ابن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمود که رسول
خدا صلی الله علیه و آله الاغی داشت که او را عفیر مینامیدند و چون سوار آن میشد از شادی اینکه آنحضرت بر آن
سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای مبارک آن حضرت را بحرکت می آورد و آنحضرت خود را به پیش زین
میچسبانید و میفرمود که اللهم ليس مني ولكن ذا من عفير خداوندا این از من نیست ولیکن
خیلاء و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلاء و تبختر رفتار
الاغ اندیشه داشته اند و بدرگاه خدا عذر میطلبیده اند پس آنانکه بر اسبهای تازی نژاد و خوش رفتار

باران لخت و یخ و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمیدانند چگونه
عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چارپای خود فخر
میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود که چارپای من
هرگز بسر در نیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی آنرا نراندم و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب
پیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی
جعفر علیهما السلام منقولست که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
زنان باید در کنار کوچه راه بروند و در میان نروند و در حدیث دیگر فرمود که سوار احق است بمیان جاده راه رفتن
از پیاده و پای برهنه احق است بمیان راه از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام چون چنان بهمواری راه میرفت که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسد که پرواز کند و دست راست آن
حضرت بر دست چپ پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه راه رود بر زمین از روی
خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه
گرکونی کنند امت من از سایلان در وقتی که از ایشان چیزی طلبند از روی تکبر راه روند پروردگار من بعزت
خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه امت من در رفتار تکبر و استکبار
کنند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشند و بر یکدیگر شمشیر کشند
و در حدیث دیگر فرمود که هرکه با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر بهر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود
و هزار گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبران
است و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن
و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمی آید و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که اگر عاقلی باید که بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود
قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در تفکر و اندیشه
باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرتی بگیری و در رفتار تجبر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی که
در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی که در آن ذکر خدا میشود شهادت
میدهند برای او در قیامت استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که
خلاف ادب است و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن
در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستیکه جمیع حرکات تو در
نامه عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاهداشتن شتر و گاو و گوسفند و در حدیث معتبر منقولست که
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود که زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن



حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود که شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و در هر جا که
آب و علفی باشد و آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است
فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود که آنها که پا در گل فرو میروند
و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که آنرا بفروشد قیمتش
از باب خاکستریست که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخرد پرسیدند که
بعد از درخت خرما کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمود شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت
و تعب و دوری از منزل است و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتی که رو کرده است
رو کرده و وقتی که پشت میکند رو کرده است یعنی وقتی که مرگ در میانشان می افتد هم بیکشی و بخوری و نقصان نمیکند
و گاو وقتی که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شتر همسایه شیطانست اگر رو میکند
پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتی که خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع
ندارد گفتند یا رسول الله بعد از این که در باب شتر فرمودی که نگاه خواهد داشت آنرا فرمود که همیشه بدبختان
و فاجران هستند که آنرا نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر آن در نگاه
داشتن گوسفند است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که بامداد و پسین نفعش بشما
میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت
صادق علیه السلام منقولست بعنوان شتردار فرمود که شتری برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر
است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه بد صورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتران سرخ مو خوب که عمرشان کوتاهتر میباشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی
هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه برای اکرام خود شتری را بعضی
بخرید و سوار میشد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت
گاو است و گاو سفید بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش روتر و سرفرازتر از گاو نبود تا آنکه
بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و تا حال سبب هر گاوی چنین شد
و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله
آدمی میخورد و سوار آن مشوید تا آنکه چهل روز آنرا علف پاک بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام میدانند
و بولش را مکروه میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بچرانند
بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در آداب خریدن
و نگاهداشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که هرکه چارپایی بخرد

و بر جانب چپ او بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و برسرش بخواند سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی بسوی چنین کند آنچه را با آن می‌آید از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون کسی گرفتی خواهی بخری بگو اللّٰهمّ انی استشیرک و استخیرک و چون حیوانی خواهی بخری بگو اللّٰهمّ قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که آیا دابه را بر روی پیش میتوان زد و یا میل را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رو نشان داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رو نشان داغ بکنند یا چیزی بر رو نشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را در گوش بزنید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود شیر جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیرتر می‌آید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون می‌آید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی گذشت که حیوان نری را بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت فرمود که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید که این را در جایی واقع سازند که مردی و زنی نبینند و حضرت از آن رو گردانیدند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست اما آن دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره آنست که اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرام است و هرچه معلوم نباشد حلالست و اگر چند شیری خورده باشد که باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروهست و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند آنرا هفت روز علف و دانه حلال بآن بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرضه بحضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بزغاله ماده را شیر داده است تا بجدی که از شیر باز کرده است آنرا و الحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیرش رسیده بهم شیرش را میتوان خورد در جواب نوشتند

فکر مکروهی کرده است

فکر مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن **فصل هشتم** در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست هر مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه تسبیح که دارند ضایع کنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم پسر آدم کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزند خود گفت که زنا مکن که مرغ که زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر روش که زندگانی کنی آخرش مرگست و باز که صدا میکند میگوید که ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید که بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید که الرحمن علی العرش استوی و خروس میگوید که هرکه خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که ای خداوند حق توئی و حق و گفته تو حق است و باز میگوید که ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کبوتر میگوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید که هرکه اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود شاهین میگوید که سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دوری از مردم انس است و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که خداوندا نگاهدار مرا از شر دشمن من و لکلک میگوید که هرکه از مردم تنها شد از آزار ایشان نجات یافت و اردک میگوید که آمرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید که چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا کند و قمری میگوید که ای دانای پنهان و رازها ای خداوند بس کن شبیه بقری و مرغ رنگست میگوید توئی خداوند خداوندی بغیر از تو نیست ای خداوند و کبک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیز که خدا بخشم آورد و بلبل میگوید که لا اله الا الله حقا حقا و کبک میگوید که نزدیکست حق نزدیکست و شتر میگوید که ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هدهد میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع کن بیکار انداو کبوتر خانگی میگوید که اگر گناهانم را مرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگوید که معبودی بغیر از تو خدا نیست و پرستو سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول کننده توبه گناهکاران ای خداوند ترا است حمد و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا بسیار اهتمام می‌باید کرد و گاو میگوید که دست از گناه بدار که تو در جنب خداوندی هستی که او را نمی‌بینی و او همه را می‌بیند و او خداوند عالمیانست و فیل میگوید که برای رنج مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد و یوز میگوید که یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میگوید که منزه است پروردگاری که ذلیل کننده جباران است تنزیه میکنم او را و اسب میگوید منزه است پروردگاری ما منزه است او و گرگ میگوید که چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیگوید نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکاریست که بر گناه خود مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک

ممکن را الحمد لتو راست حمد و ثنا میگوید دنیا خانهٔ فریب است و آهو میگوید نجات تو از آزار کردن
میگوید ای فرزند آدم بترس از نه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاری که بسیار عزیز است بمحض قدرت
خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید چه بسیار بدبخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب میگوید که
بدی چیز موحش است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه او را تسبیحی هست چنانکه خدا فرموده است که
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح
میگوید بحمد و ثنای او متلبس است ولکن شما نمی‌فهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
حیوانات که مسخ شده‌اند دوازده صنف‌اند اما فیل پس آن پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی
بادیه نشینی بود که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره
خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که میگویند که هاروت و ماروت
از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار میکردند و اما سوسمار و جلپاسه
گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی علیه السلام چون مائده از آسمان نازل شد ایمان نیاوردند و
مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که در
ترازو دزدی میکرد و در روایت دیگر منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که
مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعموص مرد سخن چینی بود که
در میان دوستان جدائی می انداخت و مارماهی دیوث بود و شب پره خرما را از سر درخت میدزدید و
میمون یهود اند که ماهی در شنبه شکار میکردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائدهٔ آسمان نیاوردند و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا
به پیغمبران میکرد و شپش از جسم پیغمبری مسخ شد روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد یکی از بیخردان بنی اسرائیل
آمد در برابر او استهزا میکرد بصورت شپش مسخ شد و جلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را
دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست که خارپشت مرد بدخلقی بود و در بعضی
روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده‌اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط
و در روایات معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امیه که میمیرند بصورت جلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هر که جلپاسه را
میکشد غسل باید کرد و در روایت معتبر منقولست که آنها که مسخ شده‌اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی
بصورت آنها حیوانی چند خلق فرمود که گوشت آنها را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از دین ایشان و مثل
اعمال آنها نکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی هفصد امت را مسخ کرد برای آنکه
بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف ایشان
بدریا رفتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله

علیه و آله منقولست که نیکو یاوریست بر پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که خیری نیست در کسی که نخواهد که مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سؤال حفظ کند
و قرض خود را از حلال ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا
بر آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ملعونست کسی که بار عیال خود را
بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ما طلب دنیا میکنیم
و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی آن را گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود بکنم
و صلهٔ رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست و طلب
آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بر گناه بدارد و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی از علمای اهل سنت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت
بر دو غلام تکیه کرده و براه میرود گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این
وقت از برای طلب دنیا میروی اگر مرگ در اینحال بشما برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در اینحال بمن
یا در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم
از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن می‌ترسم که مرگ برسد در معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم
ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی خطاب نمود
بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی
چون این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حق تعالی بآهن وحی فرمود که نرم شو برای بندهٔ من
داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت
تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند که ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست
مگر نمیدانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت فرمود و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی
چندند که غافل نمیگردانند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند
و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت خود
بکند و در حدیث موثق منقولست که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می‌نشینم و نماز
میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته برای من می‌آید حضرت فرمود که این
مرد یکی از آن کسی است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا
کنید که خدا مرا روزی بدهد به راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم
برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی را پرسید شخصی گفت که او پریشان شده است

حضرت پرسید که بچه کار مشغولست گفت که در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاشش را که میکند گفت که
بعضی از برادران مومن باحوال او میرسد حضرت فرمود که آن کسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او
و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که طلب دنیا میکند برای آنکه از مردم سوال نکند و روزی عیال
خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که
شب بخوابد و ماندهٔ از طلب حلال چون شب برآید آمرزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان
خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که در حجة الوداع فرمود که بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیرد مگر
آنکه روزی مقدر خود را تمام بخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی شما را
بر آن ندارد که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق حلال قسمت کرده است
و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او حلال میرسد و هر که پرده دری کند
و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او بهمان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند کرد بر آن روزی حرام
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس بخوبی مبالغه در طلب
روزی مکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی مومنانرا از جایی چند مقرر فرموده است که گمان
نداشته باشند برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا می آید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که تجارت کردن عقل را زیاده میکند و ترک تجارت عقل را کم میکند و حضرت امام
موسی علیه السلام بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که
بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است

فصل دهم

در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که بر منبر فرمود که ای گروه سوداگران اول یاد
گیرید مسایل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید و الله که ربا در این امت مخفی تر است از جای
پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسی که
حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود
خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خرد
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشت و در بازارها
گردش میکرد و میفرمود که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروخت را سهولت
بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود گردانید
و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا

و سود مرابحه و کیل و وزن را تمام بدهید و در ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که منشینید در بازار مگر کسی که
مسایل خرید و فروخت را داند و هر که بنادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که هر که در بامداد و پسین که ببازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم انی اسئلک
من خیرها و خیر اهلها حق تعالی ملکی با او موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه
برگردد پس ملک با او میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد
خیر این و اهل این بازار با رضا پس چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک رزقا حلالا
طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون
این دعا بخواند ملکی با او موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز درین بازار کسی از تو بهتر [illegible]
فراوان تر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را و بزودی می آید بسوی
تو آنچه خدا روزی تو کرده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها
و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی اعوذ بک من ان اظلم او اظلم
او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر
ابلیس و جنوده و شر فسقة العرب و العجم حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت هر که داخل بازاری یا مسجدی شود
و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله
کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی
الله علی محمد و آله برابر است با حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی هزار
هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که داخل بازار شود
نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک و استجیر بک من الظلم
و الغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید
اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بک من الظلم
و المأثم و المغرم حق تعالی بعدد آنچه در آن بازار است از فصیح گو و غیر [illegible] ثواب برای او بنویسد
و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم مشغول دنیا

باشد که کفارهٔ گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید بجهت
خود از بازار چیزی بخرید در وقت داخل شدن بازار بگویید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ
لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ
صَفْقَةٍ خاسِرَةٍ وَیَمِینٍ فاجِرَةٍ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ بَوارِ الْاَیِّمِ و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هرکه در وقت داخل شدن بازار بگوید سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ
وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ بعدد آنچه خدا خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این
دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی اشْتَرَیْتُهُ اَلْتَمِسُ فِیهِ مِنْ خَیْرِکَ فَاجْعَلْ لِی فِیهِ خَیْراً اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اشْتَرَیْتُهُ اَلْتَمِسُ فِیهِ مِنْ فَضْلِکَ فَاجْعَلْ لِی فِیهِ فَضْلاً اَللّٰهُمَّ اِنِّی اشْتَرَیْتُهُ اَلْتَمِسُ
فِیهِ رِزْقَکَ فَاجْعَلْ لِی فِیهِ رِزْقاً و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام بر روی
متاعی که میخرید می نوشت برکة لنا و محتملست که مراد نوشتن بانگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا دائِمُ یا رَؤُوفُ یا رَحِیمُ
اَسْئَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَنْ تَقْسِمَ لِی مِنَ التِّجارَةِ الْیَوْمَ
اَعْظَمَها رِزْقاً وَاَوْسَعَها فَضْلاً وَخَیْرَها عاقِبَةً فَاِنَّهُ لا خَیْرَ فِیما لا عاقِبَةَ لَهُ و فرمود که
چون حیوانی یا بنده خواهی بخری بگو اَللّٰهُمَّ قَدِّرْ لِی اَطْوَلَها حَیٰوةً وَاَکْثَرَها مَنْفَعَةً وَخَیْرَها
عاقِبَةً و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون خواهی که چارپایی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ
اِنْ کانَتْ عَظِیمَةَ الْبَرَکَةِ فاضِلَةَ الْمَنْفَعَةِ مَیْمُونَةَ النّاصِیَةِ فَیَسِّرْ لِی شِراءَها وَاِنْ
کانَتْ غَیْرَ ذٰلِکَ فَاصْرِفْنِی عَنْها اِلَی الَّتِی هِیَ خَیْرٌ لِی مِنْها فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ
وَلا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ و در روایت دیگر منقولست که چون خواهی پی کاری بروی و آفتاب
اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سورهٔ
حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگویی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ
اِنِّی غَدَوْتُ اَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِکَ کَما اَمَرْتَنِی فَارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ رِزْقاً حَسَناً
واسِعاً حَلالاً طَیِّباً وَاَعْطِنِی فِیما رَزَقْتَنِی الْعافِیَةَ غَدَوْتُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ غَدَوْتُ
بِغَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَلا قُوَّةٍ وَلٰکِنْ بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَاَبْرَءُ اِلَیْکَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسْئَلُکَ بَرَکَةَ هٰذَا الْیَوْمِ فَبارِکْ لِی فِی جَمِیعِ اُمُورِی یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ و در فقه رضا علیه السلام مذکورست که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری

آیة الکرسی را بخوان

آیة الکرسی را بخوان و بدمی و در میان متاع بگذار و این دعا را نیز با آیة الکرسی بنویس وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ
اَیْدِیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ لا ضَیْعَةَ عَلی ما حَفِظَهُ
اللّٰهُ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ
چون چنین کنی آن متاع از هر بلائی محفوظ باشد و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ
اِنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ وَفِی قَبْضَتِکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ تَحْکُمُ فِیَّ ما تَشاءُ
وَتَفْعَلُ ما تُرِیدُ اَللّٰهُمَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ قَضائِکَ وَبَلائِکَ اَللّٰهُمَّ هُوَ مالُکَ
وَرِزْقُکَ وَاَنَا عَبْدُکَ خَوَّلْتَنِی حِینَ رَزَقْتَنِی اَللّٰهُمَّ فَاَلْهِمْنِی شُکْرَکَ فِیهِ وَالصَّبْرَ
عَلَیْهِ حِینَ اُصِبْتُ وَاُخِذْتُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَعْطَیْتَ وَاَنْتَ اَصَبْتَ اَخَذْتَ اَللّٰهُمَّ لا
تَحْرِمْنِی ثَوابَهُ وَلا تَفْتِنِّی مِنْ خَلَفِهِ فِی دُنْیایَ وَآخِرَتِی اِنَّکَ عَلی ذٰلِکَ قادِرٌ اَللّٰهُمَّ
اَنَا لَکَ وَبِکَ وَاِلَیْکَ وَمِنْکَ لا اَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرّاً وَلا نَفْعاً و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که بدترین بقعه‌های زمین بازارهاست و آنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند
و کرسی خود را میگذارد و پسران می‌فرستد و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را از پی میفرستد که ترازو را کم میکند و دیگری
کیل را کم میکند و دیگری که ذرع را کم میزند و دیگری را سر لال را دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بمردی که
پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم علیه السلام و پدر شما زنده است پس با اول کسی که داخل بازاری شود
شیطان داخل میشود و با آخر کسی که بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعه‌های زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوب
ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد رود و دیرتر بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا
کسی است که زودتر ببازار رود و دیرتر بیرون آید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که محرومی از مردمی که کار
بر ایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که
ایشان گروهی اند از جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده است که
معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با کم کیسه سودا مکنید
و با کسی سودا مکنید که در مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن
و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که از ما نیست کسی که فریب دهد مومنی را و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آب در شیر کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بهشام
فرمود که در تاریکی و در زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قماش نمینماید و آن غش است و غش کردن حلال
نیست و فرمود که کسی که نخرد مگر بقسم و نفروشد مگر بقسم حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که زنهار قسم مخورید که اگرچه متاع را روا میکند اما برکتش را میبرد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که میفروشد و میخرد در روزی چیا بد و کسی که گناه میدارد

برای آنکه گران شود ملعونست و فرمود که قافلهٔ که متاع آورد کسی آنرا بیرون شهر استقبال نکند بگذارید که داخل
شهر شوند و شهری وکیل نشود در خرید و فروش برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی
میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را به تراقی مده که
مرآت از ربا سالم نمی ماند و بکفن فروش مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن مردم
او را خوش می آید و بگندم فروش مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی
مده که رحم از دلش برطرف میکند و کسی که سنگین دلست از خدا دورست و ببرده فروشی مده که بدترین مردم
کسی است که مردم را فروشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که خالهٔ خود غلامی بخشیدم
و نهی کردم او را از آنکه او را بقصابی یا بحجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر
مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی اخبار مذمت
جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تعلیم کردن
اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رسالها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود
با ایشان بکنم فرمود که بلی اما شرط کن که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در
حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که سفیهان میگویند که کسب معلم حرامست فرمود که دروغ
میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد
بر او حلالست و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که
چون قرآن را فروشند کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهرهٔ دین خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است
و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را بعنوان
نوکری بمردم باجاره بدهد روزی بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است

فصل یازدهم در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت
امام موسی علیه السلام را دید که در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت
فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود این کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است
کسی که بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان
است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی برای پیغمبران اش تخم و زراعت
کردن را اختیار نموده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که

حق تعالی روزی

حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطرهٔ از باران آسمان
کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید و الله که مردم کاری
از این حلال تر و پاکیزه تر نمیکنند و الله که زراعت خواهند کرد و درخت خواهند کشت بعد از بیرون
آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بهترین اعمال
زراعتست که از آن نیکوکار و بدکردار و بدکار میخورد و اما نیکوکار آنچه میخورد برای او استغفار
میکنند اما بدکار و بدکردار آنچه میخورد او را لعنت میکنند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
گنجهای مردم اند میکارند روزی نیکوی پاکیزه را خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان
از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشانرا در آنروز مبارکین مینامند
و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بر جماعتی گذشت که تخم میکردند فرمود که زراعت کنید که حق تعالی باد
میرویانند زراعت را چنانچه باران میرویانند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه با بیل در زمین کار میکرد و [illegible] مزرعها آبادان میکرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستهٔ خرما را
باب دهان مبارک خود تر میکرد و بر زمین فرو میبرد و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
هزار غلام از کد یمین خود خرید و آزاد کرد و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه دید که زیاده از سی من شاید هستهٔ خرما بار کرده و می برد پرسید که اینها چیست فرمود که
صد هزار درخت خرماست ان شاء الله تعالی پس آنها را در باغستان خود کشت یکی از آنها خطا نشد
و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام جامهٔ کندهٔ پوشیده بود و بیلی
در دست داشت و در باغ خود کار میکرد و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم
بده من بکنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شش خصلت است که مومن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند
صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او باز بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد
و تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بآن عمل کنند
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بهتر و [illegible]
باشد از زر راوی گفت که چگونه فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریت نوشته است که
هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود
از آن

فصل دوازدهم در آداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن

کانا

آداب زراعت

وآشنا بیدن نا شد پس جبرئیل حکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم علیه السلام گفت دعایی مرا تعلیم
کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤونة الدنیا وکل هول دون الجنة والبسنی العافیة
حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی زراعت
کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرایتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه
ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه السلامة
پس آن دانه که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد
بذرت وانت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن
و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوان که سبحان الباعث الوارث انشاء الله غلط نمیکند و در روایت
دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان ومثل کلمة طیبة کشجرة
طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم
تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه
السلامة والتمام واجعله حبا متراکبا ولا تحرمنی خیر ما ابتغی ولا تفتنی بحق
محمد وآله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که
درخت خرما خوب بار بر دارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند
و در هر شکوفه اندکی بپاشد و بتنش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت دیگر فرمود که
بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چونست فرمود که بریدن باکی نیست
پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد خوب نیست زیرا که
در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چونست بریدن سدر
فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که باکی نیست که عذرهٔ آدمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام بشهری گذشت در میوه های ایشان کرم بسیار بود و در این باب
بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میریزید
باین سبب کرم در میوها بهم میرسد بعد از این اول آب بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون
چنین کردند کرم از میوهاشان برطرف شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که درخت
سدر را آب بدهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ

درختی را خلق نکرده است

درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قایل
شدند میوه نصف درختان بر طرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند

باب چهاردهم در بیان آداب سفر

فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد وایام

و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در حکمت آل داود نوشته است که
نباید کسی سفر کند مگر آنکه از برای سه چیز سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت
امور معاش گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید
تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مالدار و بی نیاز شوید
و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود بسوی اهل خود برگردید
و در حدیث دیگر منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید که بزمینی میروم که در آنجا بغیر
از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهم چنین زمینی نرود که دینش در آنجا
هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخواهم بسفر
روم برای من دعا کن فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آنروز زیرا که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول
صلی الله علیه وآله در روز جمعه متولد شده و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلی الله
علیه وآله در آنروز وفات کرده و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آنروز حق ما را از ما غصب کردند
میخواهی چیزی هم ترا دلالت کنم بر روز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت
داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد روز شنبه البته آنرا خدا بجای
خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود
نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روز پنجشنبه بسفر میرفت و میفرمود که
روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
مکروهست سفر کردن و سعی حوایج کردن در بامداد در روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز ماند اما
بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند برد آنجماعتی که تفال بد میدانند
از هر بلایی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن
در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیست و یکم
و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم

و هشت و نهم برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و هشت و سیم ماه برای سفر خوب
نیست و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که
احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد و ماه در عقرب
باشد عاقبت نیکو نبیند **فصل دوم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که
از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح
سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که
من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطرم میخلید و در بعضی از ساعتها بعضی از کارها را
اختیار کردن درین باب بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کردم فرمود که هر گاه که در دل
تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که ببینی و برو که حق تعالی ضرر آنرا از تو دفع میکند و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در اول روز تصدقی بکند حق تعالی نحوست آن روز را ازو
دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام ببعضی از مزرعهای خود میخواست
برود میخرید سلامتی خود را از خدا بآنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میداد که پا در رکاب
میگذاشت و چون خدا آنحضرت را بسلامت بر میگردانید حمد الهی میکرد و تصدق میکرد بآنچه میسر میشد
و در حدیث حسن منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم
شده ام و گاهی میخواهم بکاری بروم و بطالع نظر میکنم میبینم که طالع شری است می نشینم و ترک رفتن
میکنم و اگر طالع نیکی می بینم میروم حضرت فرمود که آیا حاجت بر آورده میشود یا حکم نجوم میکنی گفت بلی
فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید ابن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که چون خواهی متوجه
سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سوره حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و آخر سوره آل عمران
ان فی خلق السموات و الارض تا آخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل
و بک یطول الطائل و لا حول و لا قوة الا بالله لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتازها
ذو القوة الا منک اسألک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد
نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی
شر هذا الیوم و ضرره و ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن
العاقبة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و
کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة

و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد
و لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا
من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او
سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست
شود و آهوئی که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی که
رو بروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسی که از دیدن اینها ترسی در خاطرش بهم رسد باید
بگوید اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری
باو نرسد و در روایت دیگر منقولست که چون پیش از سفر تصدق کند در وقت تصدق این دعا بخواند اللهم
انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم
ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله
الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و
رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام
علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین
الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید
بسم الله دخلت بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و
عجلتی بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت
المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم
هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة ر
سولک اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار
اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی
الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی
بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم **فصل سیم** در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن
سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند
پس از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین عن الله صلواة

الفقر

الله علیهم اجمعین اللهم طهّر به قلبی واشرح به صدری ونوّر به قبری
اللهم اجعله لی نورا وطهورا وحرزا وشفاءً من کل داءٍ وآفةٍ وعاهةٍ
وسوءٍ مما اخاف واحذر وطهّر قلبی وجوارحی وعظامی ودمی وشعری و
بشری ومخّی وعصبی وما اقلّت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم
حاجتی وفقری وفاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر ودر حدیث
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هیچ خلیفهٔ آدمی در اهلش بهتر نگذارد سفر انگه در وقت بیرون
رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی
ودنیای وآخرتی وامانتی وخاتمة عملی وابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در رکعت اول
قل هو الله احد ودر رکعت دوم انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند ودر حدیث معتبر منقولست چون حضرت امام
محمد باقر علیه السلام اراده سفر میکرد عیال خود را در حجره جمع میکرد واین دعا میخواند اللهم انی استودعک
الغداة نفسی ومالی واهلی وولدی والشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ
علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیّر ما بنا من عا
فیتک وفضلک وسید ابن طاوس علیه الرحمه روایت نموده که بعد از نماز این دعا بخواند اللهم
انی استودعک الیوم نفسی واهلی ومالی وولدی ومن کان منی بسبیل الشاهد
منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی رحمتک ولا
تسلبنا فضلک انا الیک راغبون اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر وکآبة
المنقلب وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد فی الدنیا والآخرة اللهم انی اتوجّه
الیک هذا التوجّه طلبا لمرضاتک وتقربا الیک فبلّغنی ما اؤمّله وارجوه فیک
وفی اولیائک یا ارحم الراحمین واگر خواهی این دعا هم بخوان اللهم خرجت فی وجهی
هذا بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاءٍ یأوی بی الا الیک ولا قوة اتّکل علیها
ولا حیلة الجأ الیها الا طلب رضاک وابتغاء رحمتک وتعرّضا لثوابک
وسکونا الی حسن عائدتک وانت اعلم بما سبق لی فی علمک فی وجهی مما احبّ
واکره اللهم فاصرف عنی مقادیر کل بلاءٍ ومقضیّ کل لأواءٍ وابسط علیّ
کنفا من رحمتک ولطفا من عفوک وسعة من رزقک وتماما من نعمتک وجماعا
من معافاتک واوقع لی فیه یا رب جمیع قضائک علی موافقة هوای وحقیقة ا
ملی وادفع عنی ما احذر وما لا احذر علی نفسی مما انت اعلم به منی واجعل
ذلک خیرا لآخرتی ودنیای مع ما اسألک ان تخلفنی فیمن خلّفت ورائی من

ولدی ومالی واخوانی وجمیع حزانتی بافضل ما تخلف به غائبا من المؤمنین
فی تحصین کل عورة وحفظ کل مضیعة وتمام کل نعمة ودفاع کل سیئة وکفایة
کل محذور وصرف کل مکروه وکمال ما تجمع لی به الرضا والسرور فی الدنیا والا
ثم ارزقنی ذکرک وشکرک وطاعتک وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا
اللهم انی استودعک الیوم دینی ونفسی ومالی واهلی وذریتی وجمیع اخوانی اللهم
احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی
جوارک ولا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من نعمة وعافیة وفضل ودر حدیث
معتبر منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام اراده سفری میکرد این دعا میخواند اللهم خلّ
سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم عافیتنا ودر روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه وآله اراده سفری مینمود این دعا میخواند ودر وقتی که بر میخواست که متوجه شود اللهم بک انتشرت
والیک توجّهت وبک اعتصمت انت ثقتی ورجائی اللهم اکفنی ما اهمّنی وما لا
اهتمّ له وما انت اعلم به منی اللهم زوّدنی التقوی واغفر لی ووجّهنی
للخیر حیثما توجّهت ودر حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هرکه
اراده سفری نماید ودر در خانه خود بایستد رو بجانبی که اراده دارد که متوجه شود پس سوره حمد را
از پیش رو وجانب راست واز جانب چپ بخواند وآیة الکرسی را نیز از پیش رو واز جانب راست
واز جانب چپ بخواند پس بگوید اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلّمنی وسلّم ما
معی وبلّغنی وبلّغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل حق تعالی حفظ کند او را وانچه با اوست
وسلامت دارد او را وانچه با اوست وبرساند او را وانچه با اوست وسید ابن طاوس علیه الرحمه
روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند وسوره حمد وآیة
الکرسی را بجهاتی که گذشت بخواند پس بگوید اللهم الیک وجّهت وجهی وعلیک خلّفت
اهلی ومالی وما خوّلتنی وقد وثقت بک فلا تخیّبنی یا من لا یخیب من اراده ولا
یضیّع من حفظه اللهم صل علی محمد وآل محمد واحفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی
الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلّغنی ما توجّهت له وسبّب لی المراد وسخّر لی
عبادک وبلادک وارزقنی زیارة نبیک وولیک امیر المؤمنین والائمة من
ولده وجمیع اهل بیته علیه وعلیهم السلام ومدّنی منک بالمعونة فی
جمیع احوالی ولا تکلنی الی نفسی ولا الی غیری فاکلّ واعطب وزوّدنی التقوی
واغفر لی فی الآخرة والاولی اللهم اجعلنی اوجه من توجّه الیک واین دعا را

بخواند بسم الله وبالله وتوكلت على الله واستعنت بالله والجأت ظهري الى الله
وفوضت امري الى الله رب آمنت بكتابك الذي انزلت ونبيك الذي ارسلت
لانه لا يأتي بالخير الهي الا انت ولا يصرف السوء الا انت عز جارك وجل ثناؤك
وتقدست اسماؤك وعظمت آلاؤك ولا اله غيرك بدرستی که در روایتی وارد
شده است که هرکه چو از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلایی باو نرسد تا شام که بخانه برگردد و هرکه در شام
بخواند و از خانه بیرون رود بلایی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده است که چون حضرت
صادق علیه السلام بسفری بیرون رفت این دعا میخواند اللهم احفظني واحفظ ما معي وبلغني وبلغ
ما معي بلاغك الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلى الله عليه وآله
اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة وذلل لي كل صعوبة واعطني من الخير كله
اكثر مما ارجوا واصرف عني من الشر اكثر مما احذر في عافية يا ارحم الراحمين
و این دعا نیز بخواند اسئل الله الذي بيده ما دق وجل وبيده اقوات الملائكة
ان يهب لنا في سفرنا امنا وايمانا وسلامة واسلاما وفقها وتوفيقا وبركة
وهدى وشكرا وعافية ومغفرة عزما لا تغادر ذنبا و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب في السفر والحامل
على الظهر والخليفة في الاهل والمال والولد پس باید این دعا که از برای خانه بیرون
آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید الحمد لله الذي
هدانا للاسلام ومن علينا بمحمد وآله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين
وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على
الظهر والمستعان على الامر اللهم بلغنا بلاغا تبلغ به الى خير بلاغا تبلغ
به الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك اللهم لا ضير الا ضيرك ولا خير الا خيرك
ولا حافظ غيرك **فصل چهارم** در سایر آداب بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود
بردن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
هرکه بسفر رود و با خود بردارد عصای از چوب بادام تلخ و این آیات را بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند
از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او همراه باشند هفتاد و هفت ملک که
از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و این آیات ولما توجه تلقاء مدين
قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة
من الناس يسقون ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما

قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال
رب اني لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احديهما تمشي على استحياء قالت ان
ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف
نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استأجره ان خير من استأجرت
القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على
ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق
عليك ستجدني ان شاء الله من الصالحين قال ذلك بيني وبينك ايما
الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل و در روایت دیگر
از آنحضرت منقولست که هرکه خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود با خود عصای درخت بادام تلخ بردارد
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم علیه السلام مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد
جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت را از او دفع
کرد و بدانکه از جمله چیزهایی که باید در سفر با خود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین علیه السلام
چنانچه منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام بعراق تشریف آوردند مردم بنزد آنحضرت آمدند
و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین علیه السلام شفای هر درد است آیا باعث ایمنی از هر خوف
هم میشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را از همه چیز ایمن گرداند تسبیح از تربت آنحضرت بگیرد و سه مرتبه
این دعا را بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك وجوارك المنيع الذي لا يطاول
ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من سائر من خلقت وما خلقت من خلقك
الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة وهي
ولاء اهل بيت نبيك محتجزا من كل قاصد لي الى اذية بجدار
حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا
ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي
من عادوا واجانب من جانبوا فاعذني اللهم بهم من شر كل ما
اتقيه انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون پس تسبیح را ببوسد و بهر دو چشم بگذارد و بگوید اللهم اني
اسئلك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه
وبحق امه وبحق اخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء
وامانا من كل خوف وحفظا من كل سوء اگر در جیب خود کند در امان خدا باشد تا شام

و در روایت دیگر منقولست که هر که از پادشاهی یا غیر او ترسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد
برای او از شر ایشان و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسبست است که در سفر با خود داشته باشد و در
حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید
آنکه سالم با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که من ضامنم
برای کسی که اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر بندد و سر عمامه را در زیر حنک ببندد آنکه او را
دزد و غرق شدن و سوختن نرسد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک
بسته باشد اگر برود بنزد کوهی که آنرا از جا بکند هر آینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان
با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و موزه و عمامه و رسنها که ضروری شود و مشک آب
و سوزن و خیاط با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو بآن محتاج باشید بردار و در روایت دیگر
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسفر میرفت شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک
و شانه و سوزن و ریسمان و چیزی که آن کفش را بهم کنند و تسمه‌های نعل را بر میداشت و از جمله
تعویذهائی که در سفر مناسب است تعویذیست که مرویست که در دسته شمشیر حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله قبضه شده بود و آن این تعویذ است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله
أسئلك یا مالک الملوک الأول القدیم الأبدی الذی لا یزول ولا یحول أنت
الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک الأعظم
الأجل الأکرم الواحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا أحد واحجب
شرورهم وشرور الأعداء کلهم وسیوفهم وبأسهم والله من ورائهم
محیط اللهم احجب عنی شر من أرادنی بسوء بحجابک الذی احتجبت به
فلم ینظر إلیه أحد من شر فسقة الجن والانس ومن شر سلاحهم ومن
الحدید ومن شر کل ما أخاف وأحذر ومن شر کل شدة وبلیة ومن شر ما
أنت به أعلم وعلیه أقدر إنک علی کل شیء قدیر وصلی الله علی نبیه محمد
وآله وسلم تسلیما و فرموده که در میان غار گذارند أقبل ولا تخف إنک من الآمنین
لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخف إنک أنت الأعلى لا تخافا إننی معکما
أسمع وأرى لا تخاف درکا ولا تخشى الذی أطعمهم من جوع وآمنهم
من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو
أرحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فإذا دخلتموه فإنکم غالبون

وعلى الله فتوكلوا إن كنتم مؤمنين خوده كه چهار پای سواری بندند اللهم احفظ علي ما لو
حفظه غیری لضاع واستر علي ما لو ستره غیرک لشاع واجعل علی ظله ظلیله
التوفیق به کل من رامنی بسوء أو نصب لی مکرا أو بغى لی مکروها حتى یعود وهو
غیر ظافر بی ولا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک المنزل على قلب
نبیک المرسل اللهم إنک قلت وقولک الحق إنا نحن نزلنا الذکر وإنا له لحافظون
واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره عبس را در کاغذ سفیدی بنویسد و بهر راهی که رود با خود
نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ **فصل پنجم** در آداب توشه برداشتن
در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید
و طعامهای نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از شرف آدمی آنست که
توشه خود را نیکو کرده هر گاه بسفر رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
چون بسفر حج یا عمره میرفت از بهترین توشها بر میداشت مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که نان در میان توشه خود بردار که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام نظر کرد به سفره که در آن حلقها از نقره بود فرمود که این حلقها را بکنید
و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام
از بعضی اصحاب خود پرسید که بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروید گفت بلی فرمود که سفره
با خود میبرید گفت بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران و مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفت چه چیز
بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود که شنیده ام که جمعی هستند که چون بزیارت قبر امام
حسین علیه السلام میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر
دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا
میانه رویست و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان
از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من اهل خود را بجهت حفظ با خود بحج میبرم خرجی خود را در کمر خود میبندم
حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر آنست که نفقه خود را احتیاط کند و در حدیث دیگر منقولست که
دیگری بآنحضرت عرض کرد که دراهمی که صورتها در آنها نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در همیانی میکنم
و بر کمر میبندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست **فصل ششم**
در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان در احادیث بسیار وارد شده است که کسی
تنها بسفر رود ملعونست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است

رفیق سفر

یا علی شخصی که تنها بسفر برود کراهت است و دو کس که بروند کراهند و سه کس مسافرانند و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت از او پرسید که در راه مصاحب تو که بود گفت
تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا دیده بودم بهتر ترا ادیب نیکو میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که
یک کس شیطانست و دو تا دو شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که هر که تنها بسفری رود بگوید مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ اللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي وَأَدِّ غَيْبَتِي و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوب ترین
ایشان نزد خدا آنکسیست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود که
بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و بهترین گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صدای
ایشان بسیار میباشد پس ازین احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه اند و اکثر ایشان
هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست و در رفیقان هم توشه و سفر کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که سنت است که رفیقان هم توشه اول خرجهای خود را بدر آورند و برروی یکدیگر بگذارند که
این بیشتر باعث خشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که مصاحبت مکن در سفر با کسی که فضیلت ترا بر خود نداند آنقدر که تو از فضیلت او بر خود
میدانی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسی که تو باو زینت
یابی و مصاحبت مکن با کسی که او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود
و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شما میدانید
حال و توانگری مرا و احسانی که با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه
مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج
کردن بگشایی و ایشان هم بگشایند بایشان ضرر میرسد و بر ایشان فاش میشوند و اگر تو بکنی و ایشان
نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانایی
و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود
مصاحبت و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج ترا کند که این موجب خواری مؤمن است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مسافر بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز برای او
توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که جماعتی با یکدیگر
رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و بی‌نوایان هست آیا آن مالدار خرج آنها را میتواند کشید
فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق

علیه السلام پرسیدند که

علیه السلام پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از آنها مالش کمتر است و آنها خرج خود را
بیرون می آورند و او مثل آنها نمیتواند خرج کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی رفیق
شود که مثل او باشند و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست کسی که با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند
و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسی که نمک خورد نمک رعایت نکند **فصل نهم** در بیان سایر آداب
سفر در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت لقمان بپسر خود را نصیحت فرمود که چون
سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و بر روی ایشان تبسم
بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا بضیافت طلبند قبول کن و اگر از تو
مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان غلبه کن به بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت
و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند یا بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند
بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رأی نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم کن در رأی
خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر بر خیزی و بنشینی
و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمایی
زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را از او
سلب میکند و امانت را از او بر میدارد و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو
و هرگاه که کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن
کسی را که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند بگو بلی و نه مگو که نگفتن
علامت عجز و موجب ملامت است و چون راه را گم کنید و حیران بمانید فرود آیید و اگر در راه مقصود شک
کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت ببینید و اگر یک کس را ببینید خبر راه را از او مپرسید
و مصلحت از او مبینید که یک شخص در بیابان اینکس را بشک می اندازد که شاید جاسوس دزدان
باشد یا شیطانی باشد که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها
و قرینها ببینید که من نبینم زیرا که عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی میداند که حق است از آن میشناسد
و حاضر چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز در آید امری او را تا خیر مینداز و
و نماز را بجای آور و راحت بیاب که نماز قرضی است هر چند بیشتر ادا میکنی سبکبار میشوی و نماز را
با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن میشود
و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکنست باشد که بخوابی برای سستی
مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود آی که آن چهارپا باید داشت و ابتدا
کن بعلف دادن آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آیید پس اختیار کنید

از بقعهای زمین مکانی را که خوش رنگ‌تر و خاکش نرم‌تر و پر گیاه‌تر باشد و چون فرود آیی منزل را که
بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو
رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع بکن و سلام بر آن زمین و اهل آن زمین بکن که هر بقعه از زمین را
اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن تصدق کنی و بر تو باد خواندن
قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد بتنزیه و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتی که
تنها و بیکار باشی که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو و زنهار که
در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مروت و مردی در حضر قرآن
خواندنست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما
مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی فرود
آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردنست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق اند
و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی
بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی
چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که توشه مسافر حدی خواندنست
و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون با
جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آیید یا اینجا فرود میآیید که در میان ایشان کسی هست که
این کار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری بهتر بود و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای
دنیا بر دارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد و غم و شدت در آخرت از او بردارد و در روزی که
از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشند **فصل هشتم** در آداب راه رفتن و
فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون پیاده رفتن مانع
شوید استعانت جویید تند رفتن که ماندگی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمرها محکم
ببندید و بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که در طرف بامداد و پیشین راه روید و در روایات معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
سفر میکرد در آخر شب حرکت میکرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون در شب فرود آیید

بهمراه فرود میآیید و در شکم رودخانها فرود میآیید که محل درندگانست و مارانست و در حدیث معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که در میان رودخانه فرود میآیید که مبادا سیلابی بیاید و شما ضرر رساند
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی مدارا کردن دوست میدارد و یاری میکند
بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آیید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته
باشد تند بروید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آیید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
اگر در زمین خشک بیگیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتأنی و مدارا بروید
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون راه غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستی که از برادران مؤمن شما
از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود جواب
میگوید و راه نمایی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون راه را گم کنی
فریاد کن یا صالح ارشدنا الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفر راه گم کردیم
شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت که صدای آهسته شنیدیم که
راه از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب است
روایت کرده اند که گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم
پس چون روز سیم شد آب که برداشته بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط
کردیم و در آن حال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دور جواب
گفت پرسیدیم که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول صلی الله علیه و آله ایمان
آورده‌اند و کسی بغیر از من از ایشان نمانده است و کار من اینست که گم شده را براه میرسانم ما همه جا از پی صدا
او رفتیم تا براه رسیدیم **فصل نهم** در بیان دعاها که در راه و منازل باید خواند و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفرها سرازیر میرفت
سبحان الله میگفت و چون سر بالا میرفت الله اکبر میگفت و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی
بگو اللّهمّ اجعل مسیری عِبَراً و صمتی تفکّراً و کلامی ذکراً و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که برود خانه با بیرون برود پس بگوید لا اله الّا الله و الله اکبر
حق تعالی پر کند آن رودخانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الّا الله
بگوید الله اکبر بگوید در بلندی از بلندیها آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اله الّا الله
و الله اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتند
ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی تعلیم ما فرما که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزل فرود آیید

ونماز خفتن بکنید بعد از نماز بپهلو راست بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید پس
آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ بمانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب
ایشان رفتند و چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیة الکرسی را
خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید
و از ایشان اثری نیافت چون دزدان خبر دار ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون
صبح شد به نزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم
بتفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن
بتعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که
دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در منزلی فرود آید که از درندگان
ترسد این دعا بخواند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ
الْحَمْدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ سَبُعٍ
چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که کسی که خواهد که داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این آیه را بخواند رَبِّ
اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَانًا
نَصِیرًا پس چون ببیند آن شخص یا آن چیزی را که از او بیم دارد آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که
هر گاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار و باواز
بلند بگو اَفَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا
وَکَرْهًا وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبَارَکًا وَاَنْتَ
خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ تا آنکه نیکی آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی
داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ خَیْرَهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ
شَرِّهَا اَللّٰهُمَّ اَطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا وَاَعِذْنَا مِنْ وَبَاهَا وَحَبِّبْنَا اِلٰی اَهْلِهَا
وَحَبِّبْ صَالِحِی اَهْلِهَا اِلَیْنَا و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون به
شهر مشرف شوی و نظرت بر آن بیفتد بگو اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا اَظْلَلْنَ وَرَبَّ
الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا اَقْلَلْنَ وَرَبَّ الرِّیَاحِ وَمَا ذَرَیْنَ وَرَبَّ الشَّیَاطِینِ وَمَا
اَضْلَلْنَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِ هٰذِهِ الْقَرْیَةِ

وما فیها

وَمَا فِیهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا و در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
شیاطین در میان محملها و کجاوهها بدر می آیند و شتر را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی
بخوانید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بر یال اسبش
بنویسد لَا تَخَافُ دَرَکًا وَلَا تَخْشٰی تا مضرت آنها باذن الهی از او بر طرف شود و راوی گفت که من بسفر حج رفتم
در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسب
نوشتم پس بحق آن خدائی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برسالت فرستاده و حضرت امیر المؤمنین را بامامت
مشرف گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت
دیگر مرویست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسفری میرفت و شب میشد این دعا میخواند یَا اَرْضُ رَبِّی
وَرَبُّکِ اللّٰهُ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّکِ وَمِنْ شَرِّ مَا فِیکِ وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِیکِ وَمِنْ شَرِّ
مَا یَدِبُّ عَلَیْکِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ اَسَدٍ وَاَسْوَدَ وَمِنْ شَرِّ الْحَیَّةِ وَالْعَقْرَبِ
وَمِنْ شَرِّ سَاکِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا
اَظْلَلْنَ وَرَبَّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا اَقْلَلْنَ وَرَبَّ الرِّیَاحِ وَمَا ذَرَیْنَ وَرَبَّ الشَّیَاطِینِ
وَمَا اَضْلَلْنَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُکَ خَیْرَ هٰذِهِ اللَّیْلَةِ وَ
خَیْرَ هٰذَا الْیَوْمِ وَخَیْرَ هٰذَا الشَّهْرِ وَخَیْرَ هٰذِهِ السَّنَةِ وَخَیْرَ هٰذَا الْبَلَدِ وَاَهْلِهِ وَخَیْرَ
هٰذِهِ الْقَرْیَةِ وَاَهْلِهَا وَخَیْرَ مَا فِیهَا وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا وَمِنْ
شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ رَبِّی آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّی عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و سید بن طاوس رحمة
الله علیه روایت کرده است که هر گاه کسی بر تلی یا بلندی یا کوهی بالا رود بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ
اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَکَ الشَّرَفُ عَلٰی کُلِّ شَرَفٍ
و در حدیث دیگر منقولست که هر که در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یَا آخِذًا بِنَوَاصِی خَلْقِهِ
وَالسَّافِعَ بِهَا اِلٰی قُدْرَتِهِ وَالْمُنْفِذَ فِیهَا حُکْمَهُ وَخَالِقَهَا وَجَاعِلَ قَضَائِهِ لَهَا
غَالِبًا اِنِّی مَکِیدٌ وَلِقُوَّتِکَ عَلٰی مَنْ کَادَنِی تَعَرَّضْتُ فَاِنْ حُلْتَ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ
فَذٰلِکَ مَا اَرْجُوا وَاِنْ اَسْلَمْتَنِی اِلَیْهِمْ غَیَّرُوا مَا بِی مِنْ نِعْمَتِکَ یَا خَیْرَ الْمُنْعِمِینَ
لَا تَجْعَلْ اَحَدًا مُغَیِّرًا نِعْمَتَکَ نِعْمَتَکَ الَّتِی اَنْعَمْتَ بِهَا سِوَاکَ وَلَا تُغَیِّرْهَا اَنْتَ
رَبِّی وَقَدْ تَرٰی الَّذِی نَزَلَ بِی فَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ شَرِّهِمْ بِحَقِّ مَا بِهِ تَسْتَجِیبُ الدُّعَاءَ
یَا اللّٰهُ رَبَّ الْعَالَمِینَ و از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که این دعا
بخوانند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اُضَامَ فِی سُلْطَانِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ
اَضِلَّ فِی هُدَاکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اَفْتَقِرَ فِی غِنَاکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ

أن أضيع في سفري هذا اللهم إني أعوذ بك أن أغلب والأمر لك و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که چون غولان بشما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید و سید ابن طاوس علیه الرحمه
روایت کرده است که چون در منزل فرود آئید بگوئید اللهم رب أنزلني منزلا مباركا وأنت
خير المنزلين پس دو رکعت نماز بگذارد و بسوره حمد و هر سوره که خواهد از سورههای کوچک پس بگوید
اللهم ارزقنا خير هذه البقعة وأعذنا من شرها اللهم أطعمنا من جناها
وأعذنا من وباها وحببنا إلى أهلها وحبب صالحي أهلها إلينا پس بگوید
أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله وأن
عليا أمير المؤمنين والأئمة من ولده أئمة أتولاهم وأتبرأ من أعدائهم
اللهم إني أسألك خير هذه البقعة وأعوذ بك من شرها اللهم اجعل أول
دخولنا هذا صلاحا وأوسطه فلاحا وآخره نجاحا و گفته است که هر گاه در منزل خود
از جانوران زمین بترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای سفر است يا ذارئ من في الأرض
كلها بعلمك بما يكون مما ذرأت لك السلطان على كل من دونك إني أعوذ بقدرتك
على كل شيء من الضر في بدني من سبع أو هامة أو عارض من سائر الدواب
يا خالقها بفطرته ادرأها عني واحجزها ولا تسلطها علي وعافني من شرها
وبأسها يا الله العلي العظيم احفظني بحفظك وأجرني بسترك الواقي في مخاوفي
يا رحيم و شیخ طبرسی رحمه الله علیه ذکر کرده است که چون خواهی بارکنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا
بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضعی را اهلی از ملائکه است
پس بگو السلام على ملائكة الله الحافظين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
ورحمة الله وبركاته

فصل ششم

در آداب سفر دریا و گذشتن پلها و جسرها در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهما السلام منقول است که مکروه است بدریا سوار شدن
برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که بدریا
سوار شود از برای تجارت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کسی که بکشتی سوار میشود برای
تجارت دین خود را در معرض تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نهی فرمود سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا
علیه السلام منقول است که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجريها ومرسيها إن ربي لغفور رحيم
و چون دریا موج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو قري بقرار
الله واسكني بسكينة الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم و در بعضی از روایات وارد

[margin] و در حدیث صحیح

شده است که

شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله اسكن بسكينة الله وقر
بقرار الله واهدأ بإذن الله ولا حول ولا قوة إلا بالله و دعائی که من مکرر بکشتی
سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آن حضرت فرموده بود خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه
گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که از غرق شدن بترسد بگوید
بسم الله مجريها ومرسيها إن ربي لغفور رحيم بسم الله الملك الحق وما قدروا
الله حق قدره والأرض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه
سبحانه وتعالى عما يشركون و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که چون از غرق شدن بترسد
بگوید الله الذي نزل الكتاب بالحق وهو يتولى الصالحين وما قدروا الله تا آخر آیه
و در روایت دیگر منقول است که چون خواهی بکشتی سوار شوی صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد
و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت بفرستد و بگوید اللهم العن من ظلم آل محمد
پس بگوید بسم الله وبالله والصلاة على محمد رسول الله وعلى الصادقين من آله اللهم
أحسن مسيرنا وعظم أجورنا اللهم بك انتشرنا وإليك توجهنا وبك آمنا وبحبلك
اعتصمنا وعليك توكلنا اللهم أنت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا
ما لا نحب اللهم بك نحل وبك نسير اللهم حل سبيلنا وأعظم عافيتنا أنت
الخليفة في الأهل والمال وأنت الحامل في الماء وعلى الظهر وقال اركبوا فيها
بسم الله مجريها ومرسيها إن ربي لغفور رحيم وما قدروا الله حق قدره والأرض
جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما
يشركون اللهم أنت خير من وفد إليه الرجال وشدت إليه الرحال فأنت
سيدي أكرم مزور وأكرم مقصود وقد جعلت لكل زائر كرامة ولكل
وافد تحفة فأسألك أن تجعل تحفتك إياي فكاك رقبتي من النار و
اشكر سعيي وارحم مسيري من أهلي بغير من مني عليك بل لك المنة علي
إذ جعلت لي سبيلا إلى زيارة وليك وعرفتني فضله وحفظتني في ليلي و
نهاري حتى بلغتني هذا المكان وقد دعوتك فلا تقطع رجائي وأملتك
فلا تخيب أملي واجعل مسيري هذا كفارة لذنوبي يا أرحم الراحمين سید بن طاوس
گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بدهد بنحوی که مناسب مقصود
او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بر بلندی هر جسری و پلی شیطانی است چون
بآنجا برسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شود و در حدیث دیگر منقول است که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری

بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اُدْحُرْ عَنِّی الشَّیْطَانَ الرَّجِیمَ **فصل یازدهم** در آداب مشایعت
و استقبال مسافر و آداب برگشتن او در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مومنی را وداع میکرد میفرمود رَحِمَکُمُ اللّٰهُ وَزَوَّدَکُمُ التَّقْوٰی وَوَجَّهَکُمْ اِلٰی کُلِّ خَیْرٍ وَقَضٰی لَکُمْ
کُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَکُمْ دِینَکُمْ وَدُنْیَاکُمْ وَرَدَّکُمْ سَالِمِینَ اِلٰی سَالِمِینَ یعنی خدا شمارا رحمت کند
و پرهیزکاری را توشه شما گرداند و شمارا بسوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجتهای شمارا برآورد و دین و دنیای شمارا
سالم دارد و شمارا سالم برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسافری را وداع میکرد دست او میگرفت
و میگفت اَحْسَنَ اللّٰهُ لَکَ الصَّحَابَةَ وَاَکْمَلَ لَکَ الْمَعُونَةَ وَسَهَّلَ لَکَ الْحُزُونَةَ وَقَرَّبَ
لَکَ الْبَعِیدَ وَکَفَاکَ الْمُهِمَّ وَحَفِظَ لَکَ دِینَکَ وَاَمَانَتَکَ وَخَوَاتِیمَ عَمَلِکَ وَوَجَّهَکَ
لِکُلِّ خَیْرٍ عَلَیْکَ بِتَقْوَی اللّٰهِ اَسْتَوْدِعُکَ اللّٰهَ سِرْ عَلٰی بَرَکَةِ اللّٰهِ و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت
میفرمود که اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِینَکَ وَاَمَانَتَکَ وَخَوَاتِیمَ عَمَلِکَ وَوَجَّهَکَ لِلْخَیْرِ حَیْثُ مَا
تَوَجَّهْتَ وَزَوَّدَکَ التَّقْوٰی وَغَفَرَ لَکَ الذُّنُوبَ و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب حضرت
حضرت صادق علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مَا اَذْنَبْنَا وَهَا
نَحْنُ مُذْنِبُونَ وَثَبِّتْنَا وَاِیَّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْآخِرَةِ وَالدُّنْیَا وَعَافِنَا
وَاِیَّاهُمْ مِنْ شَرِّ مَا قَضَیْتَ فِی عِبَادِکَ وَبِلَادِکَ فِی سَنَتِنَا هٰذِهِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَعَجِّلْ
نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِیِّهِمْ وَاَخْزِ عَدُوَّهُمْ عَاجِلًا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر را سنت
است که چون از سفر برگردد برادران مومن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه سنگی باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود با کسی که از مکه می آمد قَبِلَ اللّٰهُ مِنْکَ وَاَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ
وَغَفَرَ ذَنْبَکَ و در حدیث دیگر منقولست که هر که دست در گردن حاجی بکند در وقتی که با گرد راه برسد
چنانست که حجر الاسود را بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوارست که
مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار
از حبشه آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را بر سینه خود چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و چون اصحاب
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر می آمد دیگران دست
در گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مومنان سنت است
و از برای مشایعت و استقبال مومنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد

فصل دوازدهم در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است

مسابقت

وَرَدَّکُم

مسابقت و گرو بندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی و در احادیث معتبره وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسب بگرو تاختن و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست
مثقال نقره باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سواری بکنید و تیر اندازی بکنید و تیر اندازی کردن را دوست
تر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مومن کند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن
و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را
می آمرزد آنکسی که آن تیر را ساخته است و آنکسی که آن تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسی که آن تیر را در جهاد
انداخته است و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه میگریزند در هنگام گروبندی و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند
مگر در شتر و فیل دوانیدن یا اسب و استر و الاغ دوانیدن یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بعد آنکه گرو دوانیدن
در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند یا بر کشتی
راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوانند که کدام یک پیشتر برود یا بر کشتی
گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گرو ببندند خلافست
و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جواز میکند چنانچه در حدیث
معتبر منقولست که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد و حضرت امام حسن و امام حسین
صلوات الله علیهما با آنحضرت بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله با آن دو نور دیده خود فرمود که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید
مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه بکاری بیرون رفته چون برگشت شنید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میگوید
ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگ را ترغیب میفرمایی که
کوچک را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او
چنین میگویم و در فقه الرضا علیه السلام منقولست که زنهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و ملائکه
و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آن حال چهارپایش بسر در آید و او بمیرد بجهنم میرود و بعد آنکه در گرو بستن
مطلق شرطست که آن مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای آنکسی قرار کنند که
پس مانده است جایز نیست و همچنین از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه
متعارفست که دو کس با یکدیگر گرو می بندند و دو کس تیر می اندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت
مال مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر برود یا پیشتر تیر بزند این قدر میدهم هم جایز است و همچنین اگر کسی اجنبی
بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که پیشتر برود ازین دو کس که میتازند جایز است و همچنین
جایز است که آن دو کس که میتازند هر یک مالی بدر آورده و بگویند که این هر دو مال از آن کسیست که پیشتر برود
شرطست در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین کنند ابتدا و انتها
مسافتی را که در آن میتازند که اسب هر یک که درین مسافت پیشی گیرد او برده است دوم آنکه مالی را

که بران مال میبندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر
آن سیم آنکه حیوانی را که بران هر یک سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین
آن باوصاف بکنند جایز است چهارم آنکه هر یک از آنها محتمل باشند و بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد
پس اگر حیوانی بسیار کم راه لاغری را بتازند یا حیوان بسیار تند روی فربهی که معلوم باشد عادة که بران
پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوان که میتازند یکجنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو
استر مثلا پس اگر اسب یا استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و درین شرط خلاف است و نزد
فقیر ثابت نیست ششم آنکه هر دو را یک مرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست
موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند و بدوانند اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند و بدوانند جایز نیست
بر این گرو بستن هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای آن مسافت آن چهارپایان
مانده نشوند نهم آنکه آنها که با هم میتازند مردان باشند نه زنان دهم آنکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر
ایستاده باشند و درین شرط خلافست و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و ده اسب را که
یکدیگر بتازند در میان عرب هر یکی نام دارد آنکه از همه پیشتر رود او را مجلی میگویند و آنکه از آن پس مانده
است و بر دیگران پیشی کرده است آنرا مصلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آنرا باریع میگویند
و بعد از آنرا مرتاح میگویند و بعد از آنرا حظی میگویند و بعد از آن را عاطف میگویند و بعد از آنرا مؤمل میگویند
و بعد از آنرا لطیم میگویند و دهم را سکیت میگویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی
قرار دهند بغیر از آخر پس این ده اسب همه یکبار تا آخر میدان برسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود و بدانکه
گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیر انداختن چند چیز شرطست بمذهب مشهور میان علما اول آنکه تعیین
کنند که چند تیر که بزنند برده است دویم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزنند سیم آنکه تعیین کنند که
بچه نحو بزنند بنشانه بیکی از انحا که بعد ازین بیان خواهیم کرد چهارم آنکه تعیین کنند که از نشانه چه مقدار
دور باشند پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آنرا از آماج خانه ششم آنکه کمان هر دو و تیر هر دو
از یکجنس باشند و درین شرط خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقیست که در کار نیست که
کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطلست هفتم آنکه بمبادره باشد
یا بمحاطه و مبادره آنست که شرط کنند که هر که در عوض بیست تیر مثلا پنج تیر بیشتر بزند برده است پس اگر هر یک
ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج زده است برده است و اگر هر
یک پنج تیر زدند هیچیک از دیگری نبرده اند و محاطه آنست که شرط کنند که در عوض بیست تیر مثلا آنچه زده اند
از کم هم بدر رود اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بینداخته
و یکی پانزده تیر را بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر را زده باشد آنکه پانزده زده است برده است و اگر یکی

چهارده تیرانداز

چهارده تیر از ده و دیگری ده تیر هیچیک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی ازین دو صورت را تعیین کنند
تا بخلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه به پنج قسم میباشد اول حابی یعنی اول بر زمین خورده و از
زمین بجهد و بر نشانه خورد دویم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خازق که نشانه را زخم
کند و دران فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف
دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را ببرد و در میان نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که
بکدام نحو که بزنند برده است و اگر شرط کنند که اگر بر پهلوی نشانه بزنند برده باشند و او بر میان نشانه بزند باز برده است
و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هر که بیست تیر شرط کنند و نیکوتر
بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کنند و بیست تیر بزند نبرده است و باید دانست که در تیراندازی و گرو دوانی
محلل میباشد یعنی کسی که با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیزی نه دهد و بهتر آنست که
اگر هر دو مال برون آورند برای گرو بستن چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه
بگویند که یکی از آنها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که
در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد
در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت پناه اصحاب خود را فرمود که سبب اسب تاختن و آنچه بران
گرو بسته میشد از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه چهار مثقال نقره گرو بستند
و چون از جنگ تبوک برگشتند با اسامة بن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی صلی الله
علیه و آله از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم بر جهاد و فی
سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از
شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السلام میباشد آنست که دفع ضرر کافران
و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر گروهی از شیعیان بیایند بر آنجماعت
واجب است که جهاد کنند در دفع آنها و اگر کشته شوند شهید شده اند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان
واجب است که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که
کسی که برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیرها اهل حق کلید بهشت و شمشیر اهل باطل
کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد کنندگان
میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه
ایشان را مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان ایشان و سنان

یزهای ایشان ورز نمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یکقطره باران بر او در سرما
یا در گرما ببارد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته میشود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معاویه علیه اللعنه و العذاب
الشدید در زمان امیر المؤمنین صلوات الله علیه بانبار که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند آن حضرت خطبه
خواند که بعضی از فقرات خطبه ترجمه میشود بدرستی که جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی
برای مخصوصان دوستان خود گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد زره
حفظ نمایندهٔ خدا و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بران حق تعالی بر او جامهٔ مذلت
و خواری بپوشاند و مبتلا او را گردد و خشنودی از او دوری کند و در دیدها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه
بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر
خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان
بجنگ شما آیند قبول نکردید و انکه هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته
ایشان ذلیل و بیمقدار میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند
و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه لشکرش با نبار آمده و حسان را کشته و حدهای لشکری
شما را نوشته ام که شخصی از ایشان بخانهٔ زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد می آمده و دست برنجین و خلخال
و زر این او را میکنده است و او چاره بجز تضرع و جزع کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است
پس برگشته اند آن طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان
بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت
نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جهت
اجتماع این گروه بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بد احوال شما و اندوه مهیا از برای شما که
نشانهٔ تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت می آورند و شما بر ایشان غارت نمی برید و بجنگ شما می آیند
و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید و اگر در تابستان
میگویم بجنگ بروید میگویید عین شدت گرماست ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که
بروید میگویید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما برطرف شود هرگاه شما از گرما و سرما میگریزید
پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای مرد نمایان که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش شما را
هرگز ندیده بودم و شما را نمیشناختم دلم را پر از چرک و سینه ام را پر از خشم گردیدید و بسکه نافرمانی کردید
رای مرا ضایع گردید و قریش میگویند که پسر ابو طالب شجاعست اما علم جنگ را نمیداند کیست از من
داناتر است بجنگ و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم
و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که

حق تعالی جهاد را

حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاوری گردانیده والله که دین و دنیا
باصلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش
برساند خیانت نکند شده آنرا ذکر کرده باشد و در ثواب جهاد شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد
کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود **خاتمه در بیان** بعضی از آداب متفرقه
و فواید متفرقه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از
کارها فراموش میکنند گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید
ببلایی تا تنبیه شود و بیاد آورند شکر الهی را و ثنای پروردگار را و حق تعالی بسبب بلا محو مینماید از ایشان منقصت
آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن
بسم الله و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه
آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت انشاء الله پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون
آمد پس حق تعالی فرمود بپیغمبر ما که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی مگو مر چیزی را که من این را میکنم فردا مگر آنکه مقید
بمشیت الهی گردانی که بگویی که مگر آنکه خدا خواهد که بکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش
کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که خاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال
باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که نه چیز است که کردن آنها مورث
غلبهٔ فراموشی است خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خوردهٔ موش و بول کردن در آب ایستاده و
خواندن نوشتهٔ قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در گودی گردن
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه
داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که روزی آنحضرت غمگین شد فرمود که نمیدانم بچه سبب
غمگین شده ام در عتبهٔ در ننشستم و میان گله گوسفندان نگذشتم و در زیر جامه را ایستاده نپوشیدم
و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دوازده چیز است که
اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه زار نظر کردن و خوردن
و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن بخطمی و نظر بروی زن مقبول کردن و با
مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چند چیز است که باعث پریشانی
میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشوند تار
عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز
خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا

کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از
طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا خواندن و شنیدن و مردی را که در شب سوال کند چیزی ندادن
و وضع را زیاد از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند
نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و نماز عصر تعقیب خواندن و با
خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مومن قسمت کردن
و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق راست
گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن
و شکر کسی که نعمتی بر اینکس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن
و ریزه‌ها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور
گرداند که کمترین آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در مدح اهل بیت
صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح
ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که
یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا
و چون در آن شهر درآید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسلی بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث
پریشانی است و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن
در مساجد و از خوردن نیم خورده موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از دری آیید و از در دیگر بدر روید
مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارید و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی
فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در
قبرستانها و فرمود که هر که در فضاها بی غسل کند با خبر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی فرمود از آب
خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که
باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یک تای نعل راه رود یا ایستاده نعل بپوشد
و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و حشفه محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شود
اجتناب کند از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود
از رفتن زنان از پی جنازه‌ها و نهی فرمود از آنکه محو کنند قرآن را باب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را
باب دهان بنویسند و نهی کرد از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که

بر جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد
حق تعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را بآتش
بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه مومنی
خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم
و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را
شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد
با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از
آنکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود
پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او گذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود
از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را بآتش بسوزاند و نهی فرمود
از آنکه زن نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی
زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی فرمود از آنکه زن با زن دیگر نقل کند آنچه در
خلوت میان او و شوهرش گذشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی
کرد از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند
و نهی کرد از آنکه بروند نزد جماعتی که خبرها از آینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان
و کذاب و هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزهایی که بر حضرت
رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن به نرد و شطرنج و طبل و تنبک
و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بآن و از سخن چینی و گوش دادن بآنها و فرمود که سخن چین
داخل بهشت نمیشود و نهی نمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل
خانه‌ها را از خانه‌ها بر می اندازد و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت
خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر خوانی که در آن
شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود
از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتن که
آدمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر
و دیبا و حلیه مردان را اما زنان را باکی نیست و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت تا مویز نشود و نهی فرمود
از فروختن آلات نرد و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوانیدن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است
شراب را و آن را که درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای شراب میفشارد و آنکه میخورد

و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعون شده‌اند
و فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم
است که بخوراند باو از آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده و سالها در دیگهای جهنم جوشیده است
پس چون بخورند بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن
و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا بر خورنده سود و دهنده سود و نویسنده سود و دو گواه سود و نهی
فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نهی فرمود از خواندن شعر در مسجد و برای گم شده فریاد کردن در مسجد
و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعورت
مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته بعورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه زنی
بعورت زنی نظر کند و نهی نمود از آنکه بدمند بر طعام یا آب یا در موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان
یا در میان راه و در آسیاها و در رود خانها و در جاها که شتران را ببندند و بر بام کعبه معظمه و نهی نمود از کشتن مگس عسل
و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی فرمود از آنکه کسی بغیر از خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر از خدا قسم
بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قرآن و فرمود که هر که بسوره از قرآن قسم یاد
کند بهر آیه یک کفاره براو لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده‌اند
کفاره را و نهی فرمود از آنکه قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بخوابد و نهی
فرمود از برهنه شدن در شب و در روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و روز جمعه و نهی نمود از سخن گفتن
در روز جمعه در وقتی که پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از انگشتری
برنج و آهن در انگشت کردن و نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی نمود از نماز نافله کردن
نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان
و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان و نهی نمود از آنکه بر پشت چهارپایان دهن
بر آب گذارند و بیاشامند و فرمود که بدستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی نمود
از آب دهن انداختن در چاهی که آب از آن خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری را کار فرمایند پیش از آنکه
مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از آنکه دو کس از یکدیگر بازرده دوری کنند و اگر ناچار باشند زیاده از سه روز
نکشد که هر که چنین کند آتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند بازیادتی
بلکه میباید برابر بفروشند و نهی نمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید بر روی مدح کنندگان
و فرمود که هر که مزد مزدوری را ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام
گرداند و فرمود که هر که قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنایی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته
حق تعالی بهر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قرآن را بیاموزد پس بعد از آن

بحرام بخورد

بحرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه
کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسایی یا یهودی یا گبری خواه آزاد
باشد آن زن و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها
از جهنم بقبرش در آیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او
متاذی باشند و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانه مؤمنی نظر کند که بر عورت
مستوره او مطلع شود خدا او را محشور کرده است با منافقان که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا
خدا او را رسوا کند مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بآنچه خدا روزی او کرده است و شکایت کند
و از برای خدا امر بر تنگی روزی بکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند
و فرمود که هر که ظلم کند بر زنی که مهر او را نمیدهد او نزد خدا زناکار است و حق تعالی در قیامت باو عتاب میفرماید که
من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بر مهری و پیمانی از تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس
از حسنات او بگیرند و در عوض مهر آن زن بدهند و اگر حسنه اش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از
پوشانیدن گواهی و فرمود که هر که گواهی نزد او باشد و بپوشاند حق تعالی در قیامت و در حضور خلایق گوشت
بدن او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان کردم که
میراث برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر
خواهد کرد که چون آنقدر خدمت کنند آزاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب
خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من در اصل در شب نخواهند خوابید
و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیری را حق خدای تعالی را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت سبک
شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان بی چیزی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خشنود باشد
و هر که گناهی و خواهشی حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آن را ترک نماید حق تعالی جهنم را براو حرام گرداند
و او را در ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و در بهشت که در قرآن او را وعده فرموده باو عطا فرماید و هر که در میان
دنیا و آخرت مردد شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم
نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند خدا از او خشنود گردد در قیامت و گناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را
پر کند از نظر کردن بسوی کسی که براو حرام باشد دیدن او حق تعالی در روز قیامت او را از آتش پر کند مگر
آنکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنی که براو حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هر که زنی را بحرام در بر گیرد
او با شیطانی در یک زنجیر آتش ببندند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از
ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود و فرمود که هر زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ
حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه و شبها بنماز ایستد و بنده آزاد

کند و مرد از ابر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اگر بر زن خود ستم کند و هر که خشمی از
کسی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشد حق تعالی باو ثواب شهیدی کرامت فرماید و نهی فرمود از خیانت
کردن در اموال مردم و فرمود که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بد
بر غیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحق بر احدی از مردم
بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد و در درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مالی خیانتی بخرد و داند که خیانت
خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مومن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند
و هر که گناهی از کسی بشنود و آنرا افشا کند چنانست که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود
در قرضی و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر بدخلقی زن
خود حق تعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر زنی که سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را
بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که
گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته و نهی فرمود از آنکه کسی پیشنمازی گروهی کند که
ایشان باو راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را
نیکو بجا آورد مثل ثواب همه آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب آنها کم شود و هر که برود بنزد یکی از خویشان
خود ببیند او را برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار
حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال
از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوایج دنیا او را بر آورد از برای او در آن حاجت
راه رود تا آن حاجت بر آورده باشد حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم باو عطا فرماید و هفتاد حاجت
از حاجتهای دنیای او را بر آورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک شبانه روز بیماری بکشد و
بعیادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر
صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده و خواه نشود
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بود پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار
از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر است فرمود که بلی و فرمود که هر که از مومنی غمی از غمهای
دنیا بردارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاها را از او دفع
کند که آسان تر آنها درد شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر ادای آن باشد و تاخیر کند
هر روز گناه عشاری برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر مومن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی
عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر
بخیل و بر سخن چین و هر که تصدق کند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که

تصدق را

[illegible]

تصدق را ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب
او کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود بهر قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری
در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهر و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده
و بر خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او
نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر باین حال مرگ او را برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل
گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود
و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت
او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستی که چون موذن اشهد ان لا اله الا الله بگوید برای او هفتاد هزار
ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی
از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن او اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز
جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب موذنان در دنیا و آ
خرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ معصیتی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید و هیچ کار نیک را بزرگ مشمارید
هر چند در نظر شما بزرگ نماید بدرستی که گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره صغیره نمیماند با اصرار بلکه چون
بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقولست که نهی نمود از کشتن مارها که در
خانها باشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند که او سخن ایشانرا بشنود و اگر
چنین کند در قیامت در گوشش سرب گداخته بریزند و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان
نمی افکند و اعمال ایشانرا قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشانرا معذب میگرداند مردی که دیوث
باشد و کسی که فحش گوید و شنود و پروا نکند و کسی که چیزی داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید
و از آنچه باو گویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او و او ولد الزنا است یا شیطان در نطفه او شریک شده است
و در حدیث معتبر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث آنرا نمیشنود
پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که زنانی که با یکدیگر مساحقه میکنند در قیامت ایشانرا می آورند و جامه های از آتش
و مقنعه های از آتش و زیر جامه های از آتش بر ایشان میپوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان
میکنند و در جهنم می اندازند ایشانرا اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که کافر شوند بخدای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسی که

ودر دبر زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که
سعی در فتنه باشد و فساد کند و کسی که حربه بکافران ببرد و کسی که زکاة مال خود نه دهد و کسی که قدرت بر
رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که مست
شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانه
او طنبور یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این
چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کبوتر
در خانه سگ که میکنند نفرین بر آنها که ساز ها میزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و نی و عود مینوازند و در
حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که چهل روز در خانه طنبور بنوازند حق تعالی بر او مسلط
گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه آن شیطان بر آن بنشیند
پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه
اگر دامن زنان خواهرش زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه
کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ که ترجمه لفظش اینست که
اجتناب کنید از نجس و پلیدی که از بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است
و گفتار باطل غنا و خوانندگیست و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفرست
و بازی کردن با آن شرکست و یاد دادن آن بکسی گناه کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر کسی که بازی کند
گناهست و کسی که دست در میان آن کرده است چنانست که دست در میان گوشت خوک کرده است و کسی که
نظر بسوی آن کند چنانست که نظر بفرج مادر خود کند و کسی که نرد بازی کند بقمار مثل کسی است که گوشت
خوک خورد و کسی که بی قمار و گروبندی بازی کند چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک کند … …
و جایز نیست انگشتری بازی و تخته … بر دوش ریگها پیچیدند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی
بازی کردن اطفال بگردکان و زنهار که صبح مرد که شیطان با تو ... و ملائکه از تو میگریزند و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که هر که با پسری لواطه کند حدش آنست که او را با آتش بسوزانند یا دیواری
بر سرش بیفکنند یا شمشیری بر او بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن مرد حرام شوند و در روایات
او را خلقی بکنند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازد پس در
هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زناست زیرا که حق تعالی
امتی را بزنا هلاک نکرده و بلواطه شهری چندرا هلاک کرده و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
لواطه آنست که در ... با پسر عملی بکند اما اگر در دبر فرو برد پس آن کفرست بخدا و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که مصر باشد بر وطی دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود باینکه مردم را تکلیف کند که با او این

و بازی میکنند و

غیر دبر با

عمل را بکنند

عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند
میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسی که در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی
بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت مرا موعظه بکو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم
شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از
برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال برای چیست و اگر آنچه در راه خدا میدهی
خدای تعالی عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی
خدا برای چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای
چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از آن برای چیست و اگر همه کس را بر صراط میباید
گذشت پس عجب و خودستایی برای چیست پس اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست
و اگر دنیا فانی است دل بدنیا بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
منقولست که عابدترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجای آورد و سخی ترین مردم کسی
است که زکاة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا تعالی حرام کرده است ترک نماید و پر
هیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد
و عادل ترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد
آنچه از برای خود نخواهد و زیرک ترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است که
بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافل ترین مردم
کسی است که از تغیرات دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسی است که
دنیا از او قدری نداشته باشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاع ترین مردم
کسی است که خواهشهای نفس خود غالب و کم بهاترین مردم کسی است که علمش فراوان تر باشد و کم بهاترین
مردم کسی است که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است که رشک بر مردم برد و کم راحت ترین مردم
بخیل است و بخیل ترین مردم کسی است که بخل ورزد در چیزی که خدای تعالی بر او واجب گردانیده است
و اولای مردم بحق کسی است که عمل بحق بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسق است و بیوفاترین مردم
پادشاهانست و کم دوست ترین مردم پادشاه است و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم
کسی است که اسیر حرص نباشد و کسی ایمانش بهتر است که خلقش نیکوتر باشد و گرامی ترین مردم پرهیز
کارترین ایشانست و کسی قدرش عظیم تر است که چیزهایی که فایده باو نداشته باشد ترک کند و
پرهیزکارترین مردم بابهترین کسی است که مجادله و منازعه نکند هرچند حق با او باشد و کم مروت ترین مردم
دروغ گوست و شقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم نزد خدای خلق متکبرانند و کسی در کار

ترین

الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان خلطه نماید و عاقل‌ترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی‌ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او نداشته و بزند کسی را که او را نزده و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناهکاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در عقب بیان غیبت کند و ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند و دوراندیش‌ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته‌ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته‌تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند باینجا ختم کردم این رساله را در پنجم ماه مبارک رجب المرجب ١٠٥٩ از هجرت مقدسه صلی الله علیه وآله وسلم و شکر میگویم پروردگار خود را و درود میفرستم بر خاتم انبیا محمد المصطفی و آل کرام آنحضرت

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب تمام شد

کتاب حلیة المتقین

در چهاردهم شهر جمادی الاول ١٠٩٥

فی سنه سبحانی

شد بتوفیق خدای لم یزل الاینام اینکتابت روز یکشنبه تمام

در قضاء دین

از تفسیر منهج چنین آورده‌اند که معاذ جبل رضی الله عنه چند روز در مسجد حاضر نشد رسول علیه السلام تفقد حال او فرمود معاذ بن جبل عرضه داشت کرد که یا رسول الله بسیار دینی در ذمت منست از ترس آن بیرون نمی‌توانم آمد رسول علیه السلام این آیه و این دعا فرمود عنقریب معاذ جبل غنی شد و آن جمله وام بداد و در تفسیر است که اگر وام آن بنده هم چند کوههای روی زمین باشد حضرت آفریدگار از خزانه کرم ادا کند آیات اینست قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ دعا اینست اللّٰهُمَّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ اللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِرَحْمَةٍ تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ وَالْعَيْلَةِ وَاقْضِ

عنی

و بوسیدن تنها یا خدمتش را با بوسیدن و جماع کردن میتواند کرد و حلال آنرا بر آن شخص دیگر هرچه را حلال کند و آنچه را حلال نکند بر او حرام خواهد بود و ظاهر آنست که بهر زبان که بگوید که حلال کردم بتو آنچه را حلال میکند بر آن شخص دیگر حلال میشود و احتیاج بصیغه ندارد اما اگر صیغه بگوید باحتیاط اقربست و صیغه او اینست که حَلَّلْتُكَ خِدْمَةَ هٰذِهِ الْأَمَةِ یا حَلَّلْتُكَ خِدْمَةَ هٰذِهِ الْأَمَةِ وَقُبْلَتَهَا یا حَلَّلْتُكَ خِدْمَةَ هٰذِهِ الْأَمَةِ وَقُبْلَتَهَا وَوَطْيَهَا وَجَمِيعَ انْتِفَاعَاتِهَا فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ یا مطلقا بی قید مدت بر وفق آنچه خواهد و آن دیگر خواهد گفت قبلت و اگر وکیل هر دو گویند وکیل آقا خواهد گفت حَلَّلْتُ مُوَكِّلَكَ خِدْمَةَ أَمَةِ مُوَكِّلِي فُلَانَةَ تا آخر و آن وکیل دیگر خواهد گفت قَبِلْتُ لِمُوَكِّلِي هٰكَذَا و قصد خواهد کرد

خاتمه در وصایا بجماعتی که متوجه عقود و صیغ میشوند وصیت اول آنکه توجه تام بکنند در قصد معانی الفاظ خود و الفاظ طرف دیگر نیز و قصد انشا بکنند که عبارت از قصد احداث این امر نیز بجهت خواه دوام و خواه متعه بکنند و جمیع الفاظ و حروف را بتوانند و مخرج بگوید و لحن نکند و قبول را مقارن ایجاب بدارد بلا فصل و قبل از صیغه عربی یا بعد از و بفارسی نیز احتیاطا صیغه بخواند بمضمونی که قرار بر و شده است و اگر یکی آخر وجهت را بوقف بر تا بگوید و دیگری قَبِلْتُ بوقف بر تا نیز بگوید و قصد کنند آن نحو قرار دادن را نیز بد نیست و باحتیاط اقربست تا احتیاط تام در فروج شده باشد که مناط اولاد و احفاد است بقدر طاقت والله اعلم ببواطن الامور قد تمت هذه الرسالة الوجيزة العبد الاقل خاکروب بساط جوهریان معنی و خاکسار بادیه انسانی اعنی ابن محمد تقی محمد این راجی عفا الله عن جرائمهما بحرمت محمد و آله الطاهرین

سنه ١٠٩٠

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي ازاح ظلمات الشبهات والشكوك والاوهام عن مناهج المسائل
والاحكام بشريعة سيد الانام ورواة اهل بيته الكرام صلوات الله عليه وعليهم
ما استنار نهار واظلم ظلام اما بعد چنين گويد خاک راه سالکان مسالک شرع
مبين محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله تعالی مع مواليهما الطيبين صلوات الله عليهم
اجمعين که چون نماز اشرف عبادات بدنيه واعظم قربات ربانيه است وباين سبب شيطان عليه
اللعنه در اخلال زياده از ساير اوقات واحوال سعی در شغل خاطر آدمی واخلال بحضور قلب
که اهم شرايط وآداب نماز است مينمايد وبسبب کثرت وساوس شيطانی شک وسهو ونسيان
اکثر نمازگذارندگان را عارض ميشود ومحتاج بدانستن مسائل بسيار که متعلق بآن احوالست
ميکردند وبسبب عدم علم بآنها نماز خود را در معرض بطلان وفساد درمی آوردند وجمعی از
علما رضوان الله عليهم قايل شده اند که باطلست نماز کسی که مسائل ضروريه سهو وشک
را نداند هرچند شک وسهو در آن نماز او را عارض نشود لهذا جمعی از برادران ايمانی ازين قليل
البضاعة التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروريه شک وسهو بوده باشد واستدعا
نمودند که بلغت فارسی ودرغايت وضوح نوشته شود که نفعش اعم وفايده اش اتم بوده باشد
اجابت مسئول ايشانرا لازم دانسته از هادی گم گشتگان بوادی حيرت استدعای عصمت
از عوارض سهو ونسيان وغفلت نموده بر سبيل استعجال با وفور اشغال بر وفق متمنای ايشان
تحرير نمود وبر مقدمه وپنج فصل وخاتمه مرتب گردانيد اما مقدمه پس در بيان
اصطلاحی چندست که درين رساله دانستن آنها ضرورست بدان ارشدک الله
تعالی که چيزهايی که در نماز در کارست رعايت آنها بر چند قسمند زيرا که يا داخل در نمازست
يا خارج از نماز وآنچه داخل در حقيقت نمازست يا رکنست يعنی بزيادتی ونقصان آن عمداً
وسهواً غالباً نماز باطل ميشود يا واجبی است غير رکنی که بترک آن از روی فراموشی نماز
باطل نميشود وآنچه خارج از حقيقت نمازست يا شرط صحت نمازست مانند طهارت از

حدث

حدث وخبث يا ترکی چندست که در نماز واجبست که آنها را ترک نمايد مانند ترک سخن
گفتن وبجانب راست وچپ ملتفت شدن واخلال بآنها نمودن يا بعنوان علم و
عمدست که دانسته بکند وعالم باشد که جايز نيست يا بعنوان جهل مسئله وعمدست که
مسئله نداند وگمان کند که حلالست وعمداً واقع سازد يا بعنوان سهوست که از روی
فراموشی واقع سازد يا بعنوان ظن است که تردد داشته باشد که آيا کرده است يا نکرده است
ويکطرف او راجح باشد پس آنطرف راجح را ظن ميگويند وطرف مرجوح را وهم گو
يند يا شک دارد يا نه يعنی که مترددست در فعل وترک وهيچيک در نظر او رجحان
ندارد واحکام هر يک ازينها را بعنوان آنکه در فصلی بيان ميکنيم وبدانکه چون احتياط
در دين امريست مطلوب ومرغوب ودر بسياری از مسائل خلاف بسيار هست
واحاديث متعارضه نيز هست پس در هر مسئله که اين شکسته را ظن قوی حاصل بوده
وموافق مشهور ميان علما بوده است غالباً متعرض احتياط نشده ام ودر جايی که تعارض
اخبار يا اقوال مشهور بوده اشاره بظن خود با احتياط کرده ام که هر کس که ازين رساله
انتفاعی باشد وهر امری که بعنوان احتياط مذکور شده است در نيت آن بايد که تعرض
بوجوب وندب نشوند وبقصد قربت اکتفا نمايند وهر جا که اقوی واظهر گفته ام
يا اظهار اتفاق واجماع کرده ام بقصد وجوب کردن بهترست فصل اول در بيان خللی است
که از روی عمد واقع شود بدانکه علما نقل اجماع کرده اند برانکه هر که عمداً يکی از واجبات نماز را
ترک کند خواه شرط باشد وخواه جزو باشد وخواه فعل باشد وخواه ترک نماز او باطلست
ودر وقت اعاده ودر خارج وقت قضا ميبايد کرد اما در بعضی از خصوصيات خلاف کرده اند
چنانچه بعضی از متأخران علما آمين گفتن ودست راست بر دست چپ گذاشتن
در نماز حرام ميدانند ومبطل نميدانند وهمچنين دعوای اجماع کرده اند برانکه هر چه عمداً
مبطل نمازست اگر از روی جهل بمسئله واقع شود نيز نماز باطل ميشود مگر بلند خوا
ندن وآهسته خواندن قرائت ونماز قصر را تمام کردن که اينها اگر از روی نادانی باشد
نماز باطل نميشود اجماعاً ودرين مسئله نيز در چند موضع خلاف کرده اند چنانچه بعضی
گفته اند که اگر کسی جاهل باشد بحرمت پوشيدن چيزی در نماز که پشت پا را بپوشاند و
ساق نداشته باشد ودر چنين چيزی نماز کند نماز او صحيح است ونزد فقير اصل حرمت
آن ثابت نيست وهمچنين گفته اند اگر کسی تازه شيعه شده باشد وبنادانی بر چيزی
که خوردنی وپوشيدنی است سجده کند نماز او باطل نميشود ومشهور وجوب اعاده است

مسئله
در نظر
بعضی

و از کلام شیخ طوسی رحمه الله در بعضی از کتب او ظاهر میشود که اگر کسی از روی جهل بمسئله
بعد از سلام بموقع و متذکر شدن که نمازش تمام شده است سخنی گوید نمازش باطل نمی
شود اشهر و احوط اعاده است و اگر کسی نداند که مکان یا جامه که در آن نماز کرده است یا آبی
که بآن وضو یا غسل ساخته است یا خاکی که بآن تیمم کرده است غصبی بوده و آخر ظا
هر شود نماز او صحیح است و درین مسئله خلافی بنظر نرسیده است و اگر فراموش کرده باشد
غصبی بودن اینها را خلافست بعضی گفته اند که مطلقا اعاده میکند و بعضی گفته اند که در
وقت اعاده میکند نه در خارج وقت و بعضی گفته اند که مطلقا اعاده نمیکند و این قول
اقوی است و اگر نجاست بدن یا جامه یا موضع سجده معلوم نبوده باشد و بعد از نماز معلوم شود
نماز صحیح است و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد
مشهور آنست که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که مطلقا
اعاده میکند و بعضی گفته اند که در هیچیک اعاده واجب نیست و این مسئله در غایت
اشکالست اگرچه دور نیست که اعاده مطلقا خصوصا در خارج وقت محمول بر استحباب باشد
و احوط آنست که اعاده کند مطلقا و همچنین اگر کسی گمان نجاستی کند و تفحص نکند و آخر
معلوم شود که بوده است یا شستن جامه را بدیگری گذارد و آخر معلوم شود که ازاله نجاست
نشده بوده است احوط آنست که نماز را اعاده کند و اگر نداند که پوست پوشیده آن میته است و نماز
کند در آن و بعد از آن معلوم شود که آن پوست میته بوده است نماز صحیح است اگر آن پوست را از دست
مسلمان گرفته باشد یا در بلاد اسلام از مجهولی گرفته باشد و اگر از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد کفر
از دست مجهولی گرفته باشد نماز باطل است و مشهور میان علما آنست که اگر در بلاد اسلام از زمین برداشته باشد
نیز همین حکم دارد و احوط عمل باین قولست هر چند از احادیث خلاف آن ظاهر میشود و ظاهرا مراد از
بلاد مسلمانان بلادیست که غالب و اکثر آن اهل مسلمان باشند نه بلادی که حکم مسلمانان در آن جا
ری باشد هر چند اکثر اهل آن کافر باشند مانند اکثر هندوستان چنانچه اکثر اصحاب تصریح باین
کرده اند و احوط آنست که نماز نکند در پوست و جامه که نداند که از چه جنسیست که نماز در آن
میتوان کرد و اگر کرده باشد نماز را اعاده کند خصوصا در صورتی که [شک] داشته باشد چنانچه جمعی
از علما گفته اند اگرچه اظهر آنست که تا علم یا ظن نداشته باشد که از جنسی است که در آن ن
میتوان کرد نماز او صحیح باشد و اگر از روی فراموشی در جامه نماز کند که در آن نماز نمیتوان
کرد ظاهرا نماز او صحیح باشد و همچنین اگر از روی جهل بمسئله در آن نماز کرده باشد نماز او
صحیحست و اظهر آنست که هر یک از ترک شرایط صلوة که از روی سهو یا مسئله

ندانستن ترک شود نماز صحیحست مگر طهارت و قبله که اگر بی وضو یا غسل نماز کرده باشد نماز را در
وقت و خارج وقت اعاده و قضا کند اتفاقا و در باب کسی که از روی جهل یا
یا فراموشی بغیر قبله نماز کرده باشد خلافست و احوط اعاده است خصوصا در
وقت و وجوب اعاده در وقت خالی از قوتی نیست و در سایر شرایط و ترک
اگر اخلال نماید احوط آنست که در وقت اعاده کند هر چند عدم وجوب اعاده
اقوی است و در چند موضع علما بخصوص متعرض شده اند یکی آنکه باعتبار جهل یا فراموشی
در اثنای نماز عورتش مکشوف باشد و نماز کند ابن جنید گفته است که در وقت اعاده
میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و شهید رحمه الله گفته است که اگر در تمام نماز عو
رتش باز بوده باشد نماز را اعاده میکند و اگر در بعضی از نماز باز بوده باشد در کار نیست
اعاده و اشهر و اقوی آنست که مطلقا در کار نیست چنانچه حدیث صحیح بران دلالت
کرده است و ذکر مواضع دیگر مناسب این رساله نیست

فصل دوم

در احکام سهو است
بدانکه وفقک الله که اگر کسی نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید یعنی در اصل
در خاطر او نباشد که نماز میکند و از برای خدا میکند نه آنکه بلفظ نگفته باشد یا
الفاظ را در دل نگذرانیده باشد و این معانی در خاطر او باشد زیرا که نیت بودن
همان معانی است در خاطر نمازش باطلست و اگر قیام در حال نیت را فراموش
کرده باشد جمعی از علما گفته اند که نمازش باطلست و هر چند ثابت نیست و متفرع
بر عدم تحقیق نیتست ولیکن احوط اعاده است و همچنین اگر ایستادن
در حالت تکبیر احرام را فراموش کند مشهور میان علما آنست که نمازش باطلست و احوط
عمل باین قولست و اگر تکبیر احرام را فراموش کند نمازش باطلست و هر وقت که بخا
طرش آید میباید که نماز را از سر گیرد و همچنین اگر دو تکبیر احرام بگوید از روی فرا
موشی نماز او باطلست موافق مشهور و احوط آنست که مبطلی بعمل آورد و نماز را از
سر گیرد و اگر کسی رکوع را فراموش کند تا پیشانی را بموضع سجود نگذاشته است برمیگردد
و درست می ایستد موافق مشهور و برکوع میرود و اگر پیشانی را گذاشته است هر چند
بر چیزی باشد که سجده بران نتوان کرد نمازش باطل میشود و از سر میگیرد و بعضی
گفته اند که اگر در دو رکعت آخر باشد هر چند هر دو سجده را هم کرده باشد برمیخیزد
و رکوع را بجا می آورد و آن سجده ها را حساب نمیکند و نماز را تمام میکند و بعضی
مطلقا باین قول قایل شده اند خواه در دو رکعت اول خواه در دو رکعت آخر

باشد

تمام نموده

وخواه در نماز صبح وشام وخواه در چهار رکعتی واگر کسی باین قول عمل کرده نماز را اعاده کند
شاید احوط باشد وقول مشهور اقوی است واگر کسی هر دو سجده را فراموش کرده باشد تا آنکه
در رکعتی که بعد از آنست برکوع رفته باشد نماز او باطلست موافق مشهور واقوی واگر پیش
از رکوع بخاطرش آید بر میگردد وسجده ها را بجا می آورد ونماز را تمام میکند وبعد از نماز
احتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند وچون بعضی در اینصورت قایل ببطلان نمازش اند اگر اعاده
نیز بکند شاید بد نباشد واگر کسی سهواً در یک رکعت دو رکوع بجا آورد نماز او باطلست
اجماعاً مگر در یکصورت که شک کند در رکوع در وقتی که ایستاده است وباز برکوع رود
وهنوز سر برنداشته بخاطرش آید که پیشتر رکوع کرده بوده است در اینصورت خلافست
اشهر واقوی آنست که نمازش باطلست وبعضی گفته اند سر از رکوع برنمیدارد وبسجده
میرود ونمازش صحیح است واگر چنین کند ونماز را تمام کند وباز اعاده کند احوط است واگر کسی
سهواً در یک رکعت چهار سجود بجا آورد نمازش باطل میشود اجماعاً واین دو قاعده در
نماز جماعت جاری نیست نسبت بمأموم زیرا که اگر کسی از روی فراموشی پیش از پیشنماز در
رکوع یا بسجود رود بر میگردد وباز با پیشنماز میرود وهمچنین اگر از روی فراموشی یا بگمان آنکه
پیشنماز سر برداشته است سر بردارد وبر او معلوم شود که پیشنماز هنوز سر برنداشته است
بر میگردد وبا پیشنماز سر برمیدارد وزیادتی رکن درین دو صورت باعث بطلان نماز او نمیشود
واگر عمداً پیشتر برود یا پیشتر سر بردارد مشهور آنست که برنمیگردد ونمازش صحیحست
واگر چنین کند ونماز را اعاده نیز بکند درین صورت احوطست واگر کسی یک رکعت بر نماز زیا
ده کند سهواً نمازش باطلست موافق اشهر واقوی وبعضی از علما گفته اند که اگر بقدر تشهد
در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم نشسته است نمازش صحیح است وبعضی گفته اند که اگر
تشهد خوانده است نمازش صحیح است وبعضی در غیر چهار رکعتی نیز چنین گفته اند واحوط
اعاده است مطلقا خواه بعد از سجده های رکعت پنجم بخاطرش آید وخواه میان سجده
ها وخواه میان رکوع وسجده ها واگر پیش از رفتن برکوع بخاطرش آید می نشیند وتشهد اگر
نخوانده است میخواند وسلام میگوید واحتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند ونمازش صحیح است
واگر کسی یک رکعت یا زیاده از نماز فراموش کرده باشد وپیش از سلام وبعد از تشهد یا پیش
از تشهد بخاطرش آید نماز را تمام میکند وصحیح است اتفاقاً میکند وبرای تشهد زیادتی اگر خوا
نده باشد احتیاطاً سجدهٔ سهو میکند واگر بعد از سلام بخاطرش آید که یک رکعت یا زیاده
از نماز کم کرده است وهنوز فعلی که منافی نماز است بعمل نیاورده باشد آن نماز را تمام میکند

واحتیاطاً

واحتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند برای سلام بیموقع واگر تشهد بیموقع خوانده باشد برای آن نیز دو
سجدهٔ سهو احتیاطاً میکند ونمازش صحیح است خواه نماز دو رکعتی باشد وخواه سه رکعتی وخواه
چهار رکعتی واگر وقتی بخاطرش آید که فعلی از او صادر شده باشد که اگر عمداً کرده شود در نماز
بسبب آن نماز باطل میشود واگر سهواً کرده شود نماز باطل نمیشود مانند سخن گفتن وقهقه کردن
وپشت بقبله کردن بنابر قولی پس خلافست میان علما واشهر واقوی آنست که نمازش صحیح است
وآنچه ترک کرده است بجا می آورد واگر سخن گفته باشد بدو حرف یا زیاده یا بیک حرف تام الفائده
احتیاطاً سجدهٔ سهو میکند وبعضی گفته اند که نمازش باطلست وبعضی گفته اند که در غیر
چهار رکعتی باطلست ودر چهار رکعتی صحیح است واحوط اعاده است خصوصاً در غیر چهار رکعتی اگرچه
اظهر آنست که در کار نیست واگر وقتی بخاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث
بطلان صلوة میشود عمداً وسهواً مانند حدث یا فعل کثیر یا پشت بقبله کردن بنابر مشهور
پس اشهر واقوی آنست که نماز باطل میشود واز ابن بابویه علیه الرحمه نقل کرده اند که او
گفته است که درین صورت نیز نماز را تمام میکند وصحیح است واگر چنین کند وبعد از آن اعاده کند
شاید احوط باشد واگر کسی سلام را فراموش کند وبعد از آن فعلی که عمداً مبطل نماز
است بخاطرش آورد نمازش صحیح باشد واگر بعد از فعلی که عمداً وسهواً مبطل نماز است بخا
طر آورد مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است واظهر آنست که باطل نمیشود
واحوط عمل بمشهور است واگر پیش از تشهد آخر وبعد از فارغ شدن از سجده ها حدثی از او صادر
شود اشهر واحوط بطلان صلوة است وبعضی گفته اند که نماز باطل نمیشود ووضو میسازد وتشهد
را بجا می آورد واین قول بحسب احادیث خالی از قوتی نیست واحتیاط آنست که چنین کند و
اعاده نیز بکند واگر در اثنای نماز پیش از تمام کردن سجده های رکعت آخر حدثی از او سهواً
یا بی اختیار صادر شود مشهور آنست که نمازش باطل است واگر وضو بسازد ونماز را تمام
واعاده کند احوط است واگر کسی داند که دو سجده در نماز ترک کرده است ونداند که این دو سجده
از یک رکعت بوده است که نمازش باطل باشد یا از دو رکعت بوده است که نمازش صحیح باشد مشهور
آنست که نمازش باطلست واحوط آنست که دو سجده را با چهار سجدهٔ سهو بجا آورد
ونماز را اعاده نیز بکند واگر خللی کند بفعلی از افعال نماز که رکنی نبوده باشد بر
سه قسم است نزد فقها اوّل آنست که نماز را تمام میکند واحتیاج بتدارک ندارد دویم
آنست که تدارک دارد اما بسجدهٔ سهو احتیاج نیست سیّم آنست که هم تدارک
دارد وهم سجدهٔ سهو اما قسم اوّل پس اگر کسی قراءت را یا حمد تنها را یا سوره

تنها را یا بلند خواندن و آهسته خواندن قراءت را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است
و تدارکی بر او لازم نیست و اگر قراءت در هر دو رکعت اول را فراموش کرده باشد در دو رکعت آخر
متعین نیست بر و حمد خواندن بنا بر اشهر و اقوی و همچنین نمازش صحیح است بلی تدارک هر گاه
ذکر رکوع یا درنگ کردن بقدر ذکر را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع بیادش آید
یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن بعد از سر برداشتن را و بعد از رفتن
بسجده بخاطرش آید یا ذکر سجود اول یا قرار گرفتن بقدر ذکر یا بعضی اعضای غیر پیشانی
را بر زمین گذاشتن فراموش کند و بعد از سر برداشتن بخاطرش آید یا نشستن بعد از
سر برداشتن از سجدهٔ اول را یا درنگ در آن را فراموش کند تا بسجود دوم برود یا آنکه ذکر
سجود دوم را یا قرار گرفتن در آن را یا سجده کردن بر شش عضو غیر پیشانی را فراموش کند و یا
دش نباید تا سر از سجود بردارد که در این صورتها نمازش صحیح است و اگر در همه صورتها احتیا
طا دو سجده بکند برای خروج از خلاف شاید بد نباشد **و اما قسم دوم** پس اگر کسی
قراءت را یا خصوص حمد یا سوره را یا بعضی از حمد و سوره را اگر چه یک آیه باشد یا کمتر
فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و آنچه ترک کرده است بعمل می آورد و ما بعد
از آن را هر چند شروع بقنوت کرده باشد و هر چند شروع برفتن برکوع کرده باشد و هنوز بحد
رکوع نرسیده باشد و اما بلند خواندن قراءت و آهسته خواندن اگر ترک شود محل خلافست که آیا پیش
از رکوع تدارک میکند یا نه و اظهر آنست که تدارک نمیکند و نمازش صحیح است و اگر ذکر رکوع را فرا
موش کند و پیش از آنکه از حد رکوع بدر رود بیادش آید یا سر برداشتن از رکوع را یا درنگ بعد از
سر برداشتن را فراموش کند و پیش از سجود بیادش آید بر میگردد و بعمل می آورد و در فراموش کردن
درنگ بر میگردد و راست می ایستد و اندکی توقف میکند و بسجده میرود و اگر ذکر سجود اول را یا
سجود بر شش عضو غیر پیشانی را یا درنگ در سجود بقدر ذکر را فراموش کند و پیش از سر بر
داشتن از سجود اول بیاد آورد تدارک میکند و همچنین اگر درست نشستن بعد از سجود
اول را یا درنگ در نشستن را فراموش کند و پیش از آنکه سر بسجدهٔ دوم بگذارد بیادش
آید تدارک میکند و همچنین اگر ذکر در سجود دوم یا درنگ در آن را یا گذاشتن یکی از ا
عضای سجود غیر پیشانی را بر زمین فراموش کند و پیش از سر برداشتن بیادش آید آنچه
فراموش کرده است بعمل می آورد و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخا
طرش آید بر میگردد و آن سجده یا تشهد را [illegible] آمده باشد بعد از نماز احتیاطا دو
سجدهٔ سهو میکند و در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد اگر بعد از سجده غافل

در حالت [illegible]

شده باشد

شده باشد و بعد از ایستادن بخاطرش آمده باشد چون خود بسجود کند نشستن و قرار گرفتن را
بعمل نمی آورد و بسجود میرود و اگر در اصل نشستن و درنگ کردن را بعمل نیاورده است اول می نشیند
و اندک درنگی میکند و بعد از آن بسجود میرود و اگر نشسته و درنگ کرده است اعاده بقصد وجوب
بلکه بقصد جلسهٔ استراحت که بعد از سجدهٔ دوم سنت است درین صورت میان علما خلافست و خالی از
اشکالی نیست و دور نیست که اگر واقع سازد بقصد احتیاط بد نباشد و شاید اگر اعادهٔ نماز نیز
بکند احوط باشد و اگر بعد از ایستادن و پیش از رکوع جزم کند که یک سجده از و فوت شده است و در
سجدهٔ دیگر شک کند از برای سجده که جزم دارد که نکرده است بر میگردد و بجا می آورد و در سجده
که شک دارد اشکالست و اظهر آنست که نباید کرد و اگر درین صورت نیز نماز را اعاده کند شاید
احوط باشد **و اما قسم سیم** پس اگر یک سجده را یا تشهد را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطر
آورد مشهور میان علما آنست که آن یک سجده یا تشهد را بجا می آورد بعد از نماز و از برای هر
یک دو سجدهٔ سهو میکند و ظاهر احادیث آنست که در فراموش کردن سجده بهمان سجدهٔ فراموش کرده
اکتفا میکند و دو سجدهٔ سهو در کار نیست و در فراموش کردن تشهد دو سجدهٔ سهو میکند و همان تشهد
که در سجدهٔ سهو میخوانند کافیست و احتیاج بتشهد دیگر برای قضا نیست و احوط عمل بمشهور است و [illegible]
مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از دو سجدهٔ سهو میکند و ظاهر آنست که قصد ادا و قضا نکند
و بزبان نیت نکند و در خاطر بگذراند که بجای آورم سجده را که در نماز ظهر مثلا فراموش
کرده ام از جهت آنکه واجبست قربة الی الله و در تشهد نیز چنین قصد کند و قصد وجوب
نکند بهتر است والله اعلم و بدانکه این احکام که گذشت احکام غیر سجده های آخر نماز و تشهد
آخر است و اما سجده های آخر پس اگر هر دو را یا یکی را فراموش کرده باشد و پیش از سلام گفتن
بخاطرش آید آنها را بعمل می آورد و تشهد را از سر میگیرد و نمازش صحیح است و دور نیست که اگر شر
وع در تشهد کرده باشد و برگردد بسجود سهو بنا بر رعایت بعضی از اقوال احوط باشد و اگر
بعد از سلام بخاطرش آید اگر دو سجده باشد نمازش باطل است موافق مشهور و اگر یک سجده باشد
بجا آورد نمازش صحیح است و اگر تشهد را فراموش کرده باشد و پیش از سلام بخاطرش
آید بانی نحو که تشهد و سلام را هر دو فراموش کند بعد از سجده و پیش از آنکه مبطلی
بعمل آورد بخاطرش آید هر دو را بعمل می آورد و نمازش صحیح است و اگر بعد از سلام
بخاطرش آید تشهد را بجا می آورد و نمازش صحیح است و بعضی در اینجا نیز بوجوب سجدهٔ
سهو قایل شده اند و احوط است اگر چه دلیلی ندارد و اگر درین صورت پیش از
اتیان بتشهد فراموش کرده حدثی از و صادر شود اشهر و اقوی آنست که [illegible]

صحیح است و وضو میسازد و رو بقبله می‌نشیند و تشهد را بجا می‌آورد و اگر در این صورت اعاده نیز بکند
برای رعایت بعضی از اقوال بد نیست و اگر صلوات بر محمد و آل را در تشهد فراموش کرده باشد
و بعد از نماز بخاطرش آید احوط آنست که بجا آورد و بدانکه مشهور میان علما آنست که فعلی
که فوت شده است و باعث سجدهٔ سهو شده است اول آنرا میباید کرد و بعد از آن سجدهٔ سهو را
و اگر چند فعل باشد اول فعلها را بترتیبی که فوت شده است بعمل آورد و بعد از فراغ فعلها
سجده‌های سهو را نیز بترتیب بعمل آورد و احوط عمل باینهاست اگرچه تخییر اظهر است و
بدانکه بعضی از علما قایل شده‌اند که اگر در دو رکعت اول یک سجده را فراموش کند و بعد از
رکوع بخاطرش آید نمازش باطل است و قول مشهور که فرقی میان دو رکعت اول و آخر نیست اقوی
و اگر در این صورت بعد از تمام کردن نماز و بجا آوردن سجود و سجدهٔ سهو اعادهٔ نماز نیز بکند احوط
است **فصل سیم** در احکام شک است بدانکه شک یا در عدد رکعتهای نماز است یا در افعال
نماز اگر در عدد رکعتها باشد اگر شک در نماز دو رکعتی باشد مانند نماز صبح و جمعه یا در نماز سه رکعتی
باشد مانند نماز شام یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد اشهر و اقوی آنست که نمازش
باطل است و از سر میگیرد و همچنین اگر شک در عدد بسیار کند که نداند که یک رکعت کرده است
یا دو یا سه یا چهار یا یک رکعت را نیز نداند که تمام کرده است نمازش باطل است و نماز آفتاب و ماه
گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم دو رکعتی دارد اگر شک در عدد رکعتها باشد و اگر در عدد
رکوعها شک کند بنا بر کمتر میگذارد و تمام میکند بنا بر مشهور و اقوی و اگر در نماز چهار رکعتی
یقین بتحقق دو رکعت داشته باشد و در زیادتی شک کند صور مشهورهٔ آن که ضرور است
دانستن پنج است و چهار صورت از فرضهای نادر را باینها ضم نموده نه صورت را بیان میکنیم
شاید در ضمن اینها حکم همهٔ صور محتمله معلوم شود **اول** آنکه شک کند میان دو و سه پس
اگر پیش از رفتن بسجدهٔ دویم باشد نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از
سجدهٔ دویم باشد اشهر و اقوی آنست که بنا بر سه بگذارد و یک رکعت دیگر بجا می‌آورد و سلام
میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اکثر گفته‌اند که یک رکعت
ایستاده بعوض دو رکعت نشسته کافیست و احوط آنست که دو رکعت نشسته بکند
و اگر شک بعد از رفتن بسجود و پیش از سر برداشتن باشد خواه ذکر را گفته باشد و
خواه نگفته باشد احوط آنست که بهمان نحو تمام کند و نماز احتیاط بکند و اعاده نیز
بکند **دویم** آنست که شک کند میان سه و چهار خواه پیش از رکوع باشد و خواه بعد از
رکوع و خواه پیش از سجده‌ها بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته

و از سر میگیرد

میگذارد

و خواه بعد از سجده‌ها

میکند

میکند یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احوط است **سیم** آنست که شک کند میان دو و چهار
اگر پیش از رفتن بسجدهٔ دویم است نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم
است اشهر و اظهر آنست که نمازش صحیح است و بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت
نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و اگر پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم شک کند
احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند **چهارم** آنست که شک کند میان دو و سه و چهار پس اگر
پیش از رفتن بسجدهٔ دویم است و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم است بنا بر چهار میگذا
رد و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو رکعت نماز ایستاده میکند و سلام میگوید و دو رکعت نماز
نشسته میکند و اگر بعد از برخاستن برکعت دیگر این شک را بکند باز بنا بر چهار میگذارد و آن رکعت
را بر هم میزند و می‌نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و باز دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته میکند و احتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رفتن بسجدهٔ دویم پیش
از سر برداشتن باشد احوط آنست که چنین کند با سجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند **پنجم** آنست که
شک کند میان چهار و پنج پس آن سه صورت دارد **اول** آنکه وقتی که ایستاده خواه شروع بقرائت
کرده باشد خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت که در آن ایستاده است چهارم است یا پنجم پس می‌نشیند
و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند و احتیاطاً دو سجدهٔ سهو
نیز میکند **دویم** آنکه بعد از تمام کردن سجده‌ها شک کند که این رکعت که تمام کردم چهارم یا پنجم نمازش
صحیح است و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو بجا می‌آورد وجوباً **سیم** آنکه بعد از رفتن
برکوع و پیش از تمام کردن سجده‌ها شک کند و در این صورت خلافست و بعضی قایل شده‌اند که نمازش
باطل است و ظاهر اگر تمام کند این رکعت را و دو سجدهٔ سهو بکند کافی باشد و اگر با این اعاده
نیز بکند احوط است **ششم** آنست که شک کند میان چهار و زیاده از پنج مثل چهار و شش یا چهار و هفت
در این صورت مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است و بعضی بنوعی مانند شک میان چهار و پنج میدانند
در احکامی که گذشت اگر عمل باینها بکند و نماز را اعاده کند احوط است و همچنین اگر شک کند میان
چهار و پنج و زیاده باشد احوط آنست که چنین کند که تمام کند با سجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند
هفتم آنست که با شک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم شود مثل آنکه شک کند میان سه و چهار
و پنج پس اگر پیش از رکوع است بر میگردد بشک میان دو و سه و چهار چنانچه سابقاً مذکور شد
و اگر بعد از رکوع باشد اگر تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند ظاهراً مجزی
باشد و اگر اعاده نیز بکند احوط است و همچنین اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج اگر
پیش از تمام کردن سجده‌ها است نمازش باطل است و اگر بعد از تمام سجده‌ها باشد دو رکعت

نمازش باطل است

چهارم بود یا پنجم

ایستاده و دو رکعت نماز نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر شک کند میان دو
و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش از تمام کردن سجدهٔ دوم است نماز باطلست و اگر بعد از تمام کردن سجدهٔ
باشد بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطاً
اعاده نیز بکند هشتم آنست که احتمال چهار در شک او داخل نباشد مثل آنکه شک کند میان سه
و پنج یا دو و پنج یا سه و شش یا دو و شش و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال
چهار در آنها داخل نباشد پس مشهور میان علما آنست که نماز باطلست و شهید رحمه الله احتمال
داده است که بنا بر کمتر گذارند و نماز را تمام کند و اگر چنین کند دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز
اعاده کند شاید احوط باشد نهم آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال مساوی
و ناقص نباشد مثل آنکه شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش از رکوع است بر میگردد بنشستن
چهار و پنج پس می‌نشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رکوع باشد
اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است نمازش باطل است و اگر نشسته است احوط آنست
که بنشیند و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک کند میان پنج و هفت یا پنج و
یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد مشهور آنست که باطلست و احوط آنست که بنشیند و تشهد
بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد اگر بعد از رکعت
چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید و اعادهٔ نماز بکند و اگر نشسته است نما
زش باطلست و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از تأمل و لیکن شک در افعال
نماز پس اگر وقتی کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد و داخل فعل دیگر شده
باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد آنرا بجا میاورد و نمازش صحیح است
خواه شک در دو رکعت اول باشد و خواه در دو رکعت آخر و خواه رکنی باشد و خواه واجب دیگر
و چون بعضی از علما قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز بآن باطل می
شود احوط درین صورت آنست که عمل کند بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصاً در صورتی
که شک تعلق برکعت اول گرفته باشد پس اگر کسی شک در نیت بعد از آنکه تکبیر احرام گفته
باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند در قراءت حمد بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد
محل خلافست و اظهر آنست که ملتفت نمیشود و احوط آنست که درین صورت اعادهٔ نماز
نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از شروع در قنوت محل خلافست و اقوی آنست که
ملتفت نمیشود و همچنین اگر شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع در خم شدن کرده باشد
و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد و اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که تمام کند

یا دو و سه و پنج

شک

برکنی دور

در تکبیر بعد از آنکه شروع بقراءت حمد کرده باشد اعتبار ندارد و اگر شک کند ۴

ونماز را

و نماز را اعاده کند و اگر بحد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نمیشود و اگر شک کند که آیا رکوع کرده
ام در وقتی که ایستاده است رکوع را بجا میاورد و اگر بعد از رفتن بسجده شک کند ملتفت نمیشود
و اگر فرو رفته باشد و هنوز بسجده نگذاشته شک کند محل خلافست و احوط آنست که التفات
نکرده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر در حال نشستن شک کند که آیا سجده
کرده ام یا در اصل نکرده ام دو سجده میکند و اگر شک کند که یک سجده کرده ام یا دو سجده یک سجدهٔ
دیگر میکند و اگر بسجدهٔ دویم فرو رفته باشد و هنوز بسجده نگذاشته شک کند که آیا دست
سر از سجدهٔ اول برداشته بوده است یا درنگ بعد از سر برداشتن را بعمل آورده بوده است محل
خلاف و اظهر آنست که ملتفت نمیشود و اگر بعد از سر گذاشتن بسجده شک کند البته اعتبار
ندارد و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در برخواستن و هنوز راست نایستاده باشد
و اظهر آنست که بر میگردد و سجدهٔ مشکوک فیه را بعمل میاورد و اگر بعد از راست ایستادن
شک کند در سجود ملتفت نمیشود و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند
در ذکر یا درنگ که بقدر آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیست اعتبار ندارد
و اگر شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل آمده است یا اینکه پیشانی
گذاشتن که حقیقت سجود بآن حاصل میشود خللی بوده است خواه این شک بعد از دو سجده بهم
رسد یا در میان دو سجده و خواه نسبت بیک سجده باشد و خواه دو سجده محل اشکالست و اظهر
آنست که تدارک میکند و اگر اعادهٔ نماز نیز بکند شاید احوط باشد و اگر شک کند در سجده بعد از
شروع در خواندن تشهد اشهر و اظهر آنست که اعتبار ندارد و اگر شک کند در تشهد
بعد از راست ایستادن ملتفت نمیشود و اگر در اثنای برخواستن شک کند محل خلافست
و اظهر عدم التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اگر فعلی را باعتبار شک بعمل آورد
و بعد از آن بخاطرش بیاید که آن فعل را پیشتر کرده بوده است اگر آن فعل رکنی باشد مانند
تکبیر احرام و رکوع و دو سجده نمازش باطلست و اعاده میکند و اگر غیر رکنی باشد ضرر ندارد
و اگر بعد از گذشتن از محل شک کند و برگردد و آن فعلی که در آن شک کرده است
بجا آورد مشهور آنست که نمازش باطلست و اعاده میبایدکرد و هر شکی که بعد از فارغ
شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد و اگر شک کند
که آیا از برای نماز ظهر مثلاً نیت ظهر کردم یا نیت عصر چنانکه گفته اند که اعاده میکند
و اظهر آنست که شکش اعتبار ندارد و خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک سهو است و در آن چند مبحث است

ایستاده و دو رکعت نماز نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر شک کند میان دو
و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش از تمام کردن سجده هاست نماز باطلست و اگر بعد از تمام کردن سجده ها
باشد بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطاً
اعاده نیز بکند هشتم آنست که احتمال چهار در شک او داخل نباشد مثل آنکه شک کند میان سه
و پنج یا دو و پنج یا سه و شش یا دو و شش و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال
چهار در آنها داخل نباشد پس مشهور میان علما آنست که نماز باطلست و شهید رحمه الله احتمال
داده است که بنا بر کمتر گذارند و نماز را تمام کند و اگر چنین کند و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز
اعاده کند شاید احوط باشد نهم آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال مساوی
و ناقص نباشد مثل آنکه شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش از رکوع است بر میگردد به شک میان
چهار و پنج پس می‌نشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رکوع باشد
اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است نمازش باطل است و اگر نشسته است احوط آنست
که بنشیند و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک کند میان پنج و هفت یا پنج و
یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد مشهور آنست که باطلست و احوط آنست که بنشیند و تشهد
بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد اگر بعد از رکعت
چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید و اعادهٔ نماز بکند و اگر نشسته است نما
زش باطلست و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از تأمل و اما شک در افعال
نماز پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد و داخل فعل دیگر شده
باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد آنرا بجا میآورد و نمازش صحیح است
خواه شک در دو رکعت اول باشد و خواه در دو رکعت آخر و خواه رکنی باشد و خواه واجب دیگر
و چون بعضی از علما قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز بآن باطل می
شود احوط درین صورت آنست که عمل کند بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصاً در صورتی
که شک تعلق برکعت اول گرفته باشد پس اگر کسی شک در نیت کند بعد از آنکه تکبیر احرام گفته
باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند در قراءت حمد بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد
محل خلافست و اظهر آنست که ملتفت نمیشود و احوط آنست که درین صورت اعادهٔ نماز
نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از شروع در قنوت محل خلافست و اقوی آنست که
ملتفت نمیشود و همچنین اگر شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع در خم شدن کرده باشد
و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد و اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که تمام کند

یا دو و سه و پنج

شک

بر کنی دور

در تکبیر بعد از آنکه شروع در قراءت حمد کرده باشد اعتبار ندارد و اگر شک کند ۶

ونماز را

ونماز را اعاده کند و اگر بحد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نمیشود و اگر شک کند که آیا رکوع کرده
ام یا نه در وقتی که ایستاده است رکوع را بجا میآورد و اگر بعد از رفتن بسجده شک کند ملتفت نمیشود
و اگر فرو رفته باشد و هنوز سر بسجده نگذاشته شک کند محل خلافست و احوط آنست که التفات
نکرده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر در حال نشستن شک کند که آیا سجده
کرده ام یا در اصل نکرده ام دو سجده میکند و اگر شک کند که یک سجده کرده ام یا دو سجده یک سجدهٔ
دیگر میکند و اگر سجدهٔ دویم فرو رفته باشد و هنوز سر بسجده نگذاشته شک کند که آیا درست
سر از سجدهٔ اول برداشته بوده است یا درنگ بعد از سر برداشتن را بعمل آورده بوده است محل
خلافست و اظهر آنست که ملتفت نمیشود و اگر بعد از سر گذاشتن بسجده شک کند البته اعتبار
ندارد و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در برخاستن و هنوز راست نایستاده باشد بنا
و اظهر آنست که بر میگردد و سجدهٔ مشکوک فیه را بعمل میآورد و اگر بعد از راست ایستادن
شک کند در سجود ملتفت نمیشود و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند
در ذکر یا درنگ که لازم است بعد از آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیست اعتبار ندارد
و اگر شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل آمده یا اینکه در پیشانی
گذاشتن که حقیقت سجود بآن حاصل میشود خللی بوده است خواه این شک بعد از دو سجده بهم
رسد یا در میان دو سجده و خواه نسبت بیک سجده باشد و خواه دو سجده محل اشکالست و اظهر
آنست که تدارک میکند و اگر اعادهٔ نماز نیز بکند شاید احوط باشد و اگر شک کند در سجده بعد از
شروع در خواندن تشهد اشهر و اظهر آنست که اعتبار ندارد و اگر شک کند در تشهد
بعد از راست ایستادن ملتفت نمیشود و اگر در اثنای برخاستن شک کند محل خلافست
و اظهر عدم التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اگر فعلی را باعتبار شک بعمل آورده
و بعد از آن بخاطرش باید که آن فعل را پیشتر کرده بوده است اگر آن فعل رکنی باشد مانند
تکبیر احرام و رکوع و دو سجده نمازش باطلست و اعاده میکند و اگر غیر رکنی باشد ضرر ندارد
و اگر بعد از گذشتن از محل شک کند و برگردد و آن فعلی که در آن شک کرده است
بجا آورد مشهور آنست که نمازش باطلست و اعاده میباید کرد و هر شکی که بعد از فارغ
شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد و اگر شک کند
که آیا از برای نماز ظهر مثلاً نیت ظهر کردم یا نیت عصر جمعی گفته اند که اعاده میکند
و اظهر آنست که شکش اعتبار ندارد و خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهو است و در آن چند مبحث است

اول آنکه نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد در شرایط که با طهارت باشد و رو بقبله و عورتش
پوشیده باشد و سایر احکام و باید که نیت بکند و احوط آنست که بزبان نیت نکند و در دل
قصد کند که دو رکعت یا یک رکعت نماز احتیاط میکنم برای فریضهٔ ظهر مثلاً برای آنکه واجب است
از جهة رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و حمد تنها بخواند و سوره نخواند و بدل سوره تسبیح نخواند
و قول بجواز تسبیح ضعیف است و ظاهراً قنوت ندارد و تشهد و سلام بجا آورد و احوط آنست
که نماز احتیاط را بفاصله بجا آورد و در میانهٔ آن و نماز اصل چیزی صادر نشود که اگر در نماز
صادر شود سبب بطلان نماز باشد مانند حدث و گشتن از قبله و حرفی در عمداً اگر سهواً
سخن گوید احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بجا آورد و همچنین احوط آنست که منافی میان نماز
و اجزاء که فراموش شده و بعد از نماز بعمل می آورد مانند سجود و تشهد بجا نیاورد و اگر حدثی در
میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزاء فراموش شده واقع شود وضو بسازد و آنها را بجا
آورد احتیاطاً اعادهٔ نماز نیز بکند و همچنین در هر مبطلی که بعمل آید احتیاط اینست چون
جمعی ببطلان نماز قایل شده اند اگرچه اظهر عدم بطلان است دویم آنکه شک وقتی
اعتبار دارد که هر دو طرف آن مساوی باشد اگر ظنش بر یک طرف غالب باشد بآن عمل بکند
خواه در دو رکعت اول بوده باشد و خواه در دو رکعت آخر و خواه در عدد رکعات باشد
و خواه در افعال بنا بر مشهور و بعضی گفته اند که در دو رکعت اول علم می باید و ظن کافی نیست
و اگر در دو رکعت اول بظن عمل کند و اعاده نیز بکند احوط است پس اگر شک کند میان دو و سه باشد
و ظنش بر دو غالب باشد دو رکعت دیگر میکند و اگر بر سه غالب باشد یک رکعت دیگر میکند
و نماز احتیاط نمیکند اگر میان سه و چهار بوده باشد و ظنش بر سه غالب باشد یک رکعت دیگر میکند
و اگر بر چهار غالب بوده باشد سلام میگوید و چیزی بر او نیست و اگر در اینصورت سجدهٔ سهو
بکند احتیاطاً موافق مذهب ابن بابویه علیه الرحمه بد نیست و اگر میان چهار و پنج بوده باشد
و ظنش بر چهار غالب باشد سلام میگوید و اگر بر پنج غالب باشد نمازش باطلست مگر آنکه
بعد از چهارم بقدر تشهد نشسته باشد که احوط سلام گفتن و اعاده است چنانچه پیشتر دانستی
سیم آنکه ظاهر آنست که اگر شک کند و بعد از تأمل ظنش بر یک طرف غالب شود عمل بظن
میکند چنانچه دانستی چهارم آنکه هرگاه کسی شک بسیار کند حکم شک از او ساقط است
باین معنی که اگر شک در فعلی کند هرچند وقت آن فعل باقی باشد تدارک نمیکند اگرچه
رکن باشد و اگر شک در عدد رکعتها باشد بنا بر اکثر میگذارد مگر آنکه اقل اصح باشد
که بنا بر اقل میگذارد مثل آنکه در نماز صبح شک کند میان دو و سه بنا بر دو که صحیح است میگذارد

جزئی

کثیر الشک

و اگر در جائی

و اگر در جائی که سبب شک واجب باشد بر او واجب نیست و اگر جاهل باحتمال عمل باحکام شک کند و نقص
مشهور نا مشروع کرده است و اگر در میان نماز تدارک فعلی بکند که باعتبار کثرت شک نباید کرد اظهر
آنست که نمازش باطلست و اما حدی که چون شک او بآن حد رسد او را کثیر الشک گویند شرعاً
محل خلافست و اکثر حواله بعرف کرده اند یعنی آنقدر شک کند که در عرف گویند که او شک بسیار میکند
و این اقویست و بعضی گفته اند که در سه نماز پی در پی شک کند یا در یک نماز سه شک بکند و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که اگر متفق بر افعال باشد که در هر سه نماز یک شک کند او کثیر الشک است و چون سه نماز پی
شک بکند از آن حکم بیرون می آید و درین مسئله خلافست که شکی که بسیاری آن باعث حکم کثرت شک
میشود آیا می باید از جنسی باشد که حکمی بر آن مترتب شود از نماز احتیاط یا تدارک در محل یا سجود یا اعم
از اینست پس بنا بر قول اخیر اگر شک بسیار کند که بر یک طرف ظنش غالب باشد یا بعد از تجاوز از
محل شک کند یا در نافله شک کند باز کثیر الشک خواهد شد و این مسئله محل اشکالست و احوط
آنست که چنین کسی اگر شکش موجب نماز احتیاط یا سجود سهو باشد بجا آورد و اگر موجب تلافی در
محل باشد بکند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و اگر کثیر الشک در فعلی شک کند و بجا نیاورد و بعد از
گذشتن از محل آن بخاطرش آید که آنرا نکرده است اگر رکن باشد احوط آنست که نماز را تمام کند و اعاده
نیز بکند و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و اگر سجود و تشهد باشد بعد از نماز بجا آورد با سجدهٔ سهو
احتیاطاً و اگر رکعت باشد و مبطلی بعمل نیاورده باشد که عمداً و سهواً مبطل باشد مانند حدث آنرا
بجا آورد و اگر مبطل بعمل آورده باشد نماز را اعاده کند اینجا حکم کثیر الشک برد و اگر کسی سهو بسیار
کند که اعمال را فراموش کند بعضی گفته اند که او حکم کثیر الشک ندارد و سهو و شکی که بکند احکامش
بعمل می آورد و این اقویست و بعضی گفته اند که او نیز حکم کثیر الشک دارد و بسیاری سهو باعث این
شود که شک او نیز اعتبار نداشته باشد ولیکن همه اتفاق دارند که اگر فعلی که فراموش کرده است
رکن باشد نمازش باطل است اگر وقتش گذشته باشد و اگر وقت باقی باشد آنرا بجا می آورد خواه
رکن باشد و خواه غیر آن و اگر فعلی را فراموش کرده باشد که تدارک باید کرد مانند یک سجده و تشهد بعد از
نماز بجا می آورد ولیکن میگویند که سجدهٔ سهو از او ساقط میشود و اظهر و احوط آنست که سجدهٔ
سهو را نیز بجا آورد پنجم آنکه کسی که نماز احتیاط یا افعال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجدهٔ
سهو را فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید بجا می آورد و نیت ادا و قضا ظاهراً در کار نباشد و
اگر فعلی شک کند و وقتش باقی باشد و فراموش کند تدارک آنرا تا وقتش بگذرد اگر رکن
باشد احوط آنست که بعد از تمام نماز را اعاده کند و اگر فعلی باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد
احوط آنست که تدارک کند و اگر سجدهٔ سهو داشته باشد بکند و اگر شک کند در فعلی که وقتش باقی باشد

وفراموش کند تدارک آنرا تا وقتش بگذرد اگر رکنی باشد احوط آنست که بعد از اتمام نماز را اعاده
کند واگر فعلی باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد احوط آنست که تدارک کند واگر سجدهٔ سهو داشته
داشته باشد بکند واگر شک کند در فعلی که وقتش باقی باشد وباید که آن فعل را بکند وباز
شک کند که آیا کرده ام آنرا یا نکرده ام اظهر آنست که اگر وقت باقی است باید که بکند واگر اعادهٔ
نماز نیز بکند دور نیست که احوط باشد **ششم** اگر در نماز احتیاط یا سجده های سهو یا
افعال فراموش کرده بعد از نماز شک کند که آیا آنها را کرده ام یا نه اظهر آنست که واجبست
که بجا آورد واگر در رکعات نماز احتیاط یا در افعال آن یا در عدد سجده های سهو یا در افعال
آنها یا در اجزای افعالی که تدارک میکند شک کند مشهور میان علما آنست که التفات بآن شک
نمیکند وبنا بر طرف صحیح میگذارد مثل آنکه شک کند در دو رکعت نماز احتیاط که یکی کرده ام
یا دو بنا بر دو میگذارد واگر شک کند میان دو وسه بنا بر دو میگذارد که صحیح است واگر در رکوع یا
سجود شک کند ووقتش باقی باشد تدارک نمیکند واگر در سجده های سهو میان یک ودو شک
کند بنا بر دو میگذارد واگر میان دو وسه شک کند بنا بر دو میگذارد واگر آنچه محلش باقی باشد بجا
آورد واعاده نیز بکند احوطست واگر یقین داند که شکی در نماز کرده بود که موجب نماز احتیاط بود
وشک کند که آیا شک میان سه وچهار بود یا دو وچهار گفته اند که هم دو رکعت ایستاده میکند وهم
دو رکعت نشسته واز حدیث بسیار معتبری مستفاد میشود که اگر کسی شکی کند در نمازی که موجب اعا
ده باشد ودر اعاده نیز چنین شکی بکند آن شک اعتبار ندارد واکثر علما قایل شده اند
باین واگر چنین نمازی را تمام کند واعاده نیز بکند احوطست **هفتم** آنکه اگر یقین داند که سهوی
در نماز کرده ونداند که سهوا ودر سجدهٔ واجب بود یا در تشهد احوط آنست که هر دو را بجا آورد
وسجدهٔ سهو بکند واگر نداند که رکوع بود یا یک سجده احوط آنست که یک سجده را با سجدهٔ سهو بکند
واعادهٔ نماز نیز بکند **هشتم** آنکه اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده های سهو یا فعل فراموش کرده را
فراموش کند ووقتی بخاطرش آید که وقت آن فعل باقی باشد تدارک میکند واگر بعد از گذشتن وقت
بخاطرش آید اولی واحوط در نماز احتیاط آنست که احکام نماز اصل را در آن رعایت کند در تدارک
ما فات وسجود سهو وسجدهٔ فراموش شده اگر بعد از سر برداشتن بخاطرش آید که فعلی از افعال
واجبه آن سجود را ترک کرده است تدارک آنها کار نیست واگر در تشهد بخاطرش آید که جزوی را بجا
نیاورده است بجا آورد ودر سجده های سهو اگر بخاطرش آید که هر دو سجده را ترک کرده است باز دیگر
بکند واگر بخاطرش آید که یک سجده را ترک کرده است اگر پیش از شروع در تشهد بخاطرش آید
آنرا بجا می آورد واگر بعد از شروع در تشهد باشد احوط آنست که آنرا بجا آورد وباز دیگر سجدهٔ

نمارا اعاده نیز بکند واگر واجبی از واجبات سجود را فراموش کرده باشد اگر پیش از سر برداشتن بخاطرش
آید بجا آورد واگر بعد از سر برداشتن بخاطرش آید احوط آنست که سجده ها را تمام کند واعاده
نیز بکند وسجدهٔ سهو در خللی که در سجدهٔ سهو واقع شود لازم نمیشود **نهم** شک ماموم یا امام
با یقین دیگری اعتبار ندارد وعمل بیقین او میکند مثل آنکه امام شک کند میان سه وچهار وماموم
جزم داشته باشد بسه وبباید که امام را تردد عارض شده است باید که امام را مطلع گرداند بانکه
سه مرتبه سُبحانَ اللهُ یا اَللهُ اَکبَر بگوید تا امام بداند که او جزم بسه دارد پس بر امام واجبست که
بقول او عمل کند هر چند ماموم یکی باشد وفاسق باشد وهر چند از گفتهٔ او امام را ظن حاصل نشود
وهمچنین اگر ماموم شک کند میان یک ودو مثلا وامام یقین داند که دو است تابع امام میشود وبشک
خود اعتبار نمیکند وهمچنین اگر یکی از ایشان شک داشته باشد ودیگری ظن مشهور واقوی آنست
که صاحب شک رجوع بصاحب ظن میکند واگر یکی از امام وماموم یقین داشته باشد ودیگری
ظن باز مشهور آنست که رجوع بصاحب یقین میکند ودرین صورت بعضی از متاخرین میل
کرده اند بانکه از هم جدا میشوند وصاحب ظن بظن خود وصاحب یقین بیقین خود عمل میکند
واگر هر دو یقین داشته باشند هر یک عمل بیقین خود میکنند مثل آنکه امام یقین دارد که چهار
رکعت کرده است وماموم یقین دارد که سه رکعت است از یکدیگر جدا میشوند وامام تشهد میخواند
وسلام میگوید وماموم قصد انفراد میکند وبرمیخیزد ویک رکعت دیگر میکند وهمچنین اگر هر یک ظن بر خلاف
مظنون دیگری داشته باشند چنین میکنند وهر یک بظن خود عمل میکنند واگر هر دو شک داشته باشند
خالی از این نیست که شک ایشان موافق است یا مخالف یکدیگرند در شک ودر صورت دوم
یا امر مشترکی در میان شکهای ایشان هست یا نه وباز خالی از این نیست که ماموما متفق اند در شک یا
مختلف **اما اول** که متفق باشند اگر شک ایشان مبطلست مثل شک میان یک ودو نماز را از سر
میگیرند یا بجماعت یا منفرد واگر مبطل نباشد همه عمل بحکم آن شک میکنند مثل آنکه همه شک کرده اند
میان سه وچهار بنا بر چهار میگذارند ونماز را تمام میکنند ودو رکعت نماز احتیاط نشسته میکنند
ودور نیست که اگر نماز احتیاط را تنها بکنند وبجماعت نکنند احوط باشد **دوم** آنکه مختلف
باشند وامر مشترکی داشته باشند پس هر دو رجوع بآن امر مشترک میکنند ونماز را تمام میکنند مثل
آنکه امام شک میان دو وسه داشته باشد وماموم میان سه وچهار پس مشهور واقوی آنست که
چون هر دو در احتمال سه شریکند بنا بر سه میگذارند ونماز را تمام میکنند بدون نماز احتیاط واگر امام
شک میان دو وسه داشته باشد وماموم میان دو وسه وچهار پس امر مشترک شک میان سه وچهار است
بنا بر چهار میگذارند وبعد از سلام دو رکعت نماز نشسته میکنند واگر در این دو صورت اعاده

نیز بکند شاید احوط باشد ششم آنکه ماموم‌ها نیز با یکدیگر در شک اختلاف داشته باشند اگر امر مشترکی در میان
همه هست رجوع بآن میکنند مثل آنکه امام شک کند میان دو و چهار و بعضی از ماموم‌ها شک کنند میان
سه و چهار و بعضی میان چهار و پنج پس بنا بر چهار میگذارند و اگر امر مشترکی نیست جدا
میشوند و هر یک عمل بشک خود میکنند و اگر در هر دو صورت اعاده نیز بکنند نماز را احوط است
و بدانکه در جمیع این احکام فرقی نیست میان آنکه شک ایشان در رکعتهای نماز بوده باشد
یا در افعال میان آنکه شک یکی مبطل نماز بوده باشد یا نه هفتم مشهور میان علما آنست که اگر
امام کاری بکند که سجدهٔ سهو باشد و ماموم آن کار را نکند سجده بر امام واجب است و بر ماموم
واجب نیست و بعضی از علما قایل شده اند که بر ماموم نیز واجبست و عمل باین قول احوط
است اگرچه اول اقویست و اگر برعکس باشد که ماموم کاری بکند که سبب سجدهٔ سهو باشد
و امام نکند در این شکی نیست که بر امام چیزی واجب نیست و اشهر آنست که ماموم عمل
بحکم سهو خود میکند و سجدهٔ سهو را بعمل می آورد و جمعی از علما گفته اند که بر ماموم نیز
لازم نیست و اول اظهر و احوط است و اگر هر دو سهو کرده باشند شکی نیست که هر دو عمل بمقتضای
سهو میکنند دوازدهم اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات خواه در افعال اگر دیگری که امام
و ماموم نباشد او را خبر دهد با حد طرفین شک او مثل آنکه شک کند میان سه و چهار
و دیگری که نماز نکند باو بگوید که سه رکعت کرده اگر او را ظنی از گفته او حاصل میشود بنا بران
میگذارد اگرچه فاسق یا طفل باشد و اگر ظن حاصل نشود عمل بحکم شک خود میکند اگرچه
خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی اما اگر در نافله شک کند در عدد رکعات مخیر است میان
آنکه بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر و احوط و افضل آنست که بنا بر کمتر گذارد و اگر در نافله امری واقع
شود که اگر در فریضه واقع شود موجب سجدهٔ سهو باشد سجدهٔ سهو لازم نمیشود و جمعی از علما
گفته اند که فرقی که میان نافله و فریضه هست در همین دو چیز است ولیکن از احادیث معتبره و کلام
قدمای علما فرقهای دیگر ظاهر میشود اوّل آنکه زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمی‌شود چنانچه
در دو حدیث صحیح معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی در نماز نافله سهو
کند و تشهد نخواند و برکعت سیم برخیزد و بعد از رکوع بخاطرش آید رکوع را بگذارد و
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و شروع در نماز بعد از آن بکند دوم آنکه از کلام جمعی
ظاهر میشود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا برکنی دیگر داخل شود برمیگردد و آن
رکن را بعمل می آورد و افعال بعد از آن را باز بعمل می آورد و آنها که باین قول در فریضه قایل شده
اند احادیث را حمل بر نافله کرده اند سیم آنکه سوره در نافله اتفاقا شرط نیست و در فریضه

فی الجمله

فی الجمله دلالتی بر ثانی میکند و احوط آنست که همهٔ آداب فریضه را در نافله رعایت کنند سیزدهم بعضی از علما
گفته اند که اجزائی که خارج نماز بجا میباید آورد مانند سجود و تشهد و همچنین دو سجدهٔ سهو اگر در وقت نماز بجا
کنند قصد ادا میکنند و اگر در خارج وقت کنند قصد قضا میکنند و این سخن محل نظر است و ظاهر آنست که ادا
و قضا در اینها در کار نباشد فصل پنجم در بیان احکام سجدهٔ سهو و سببی چند است که آنها واجب میشود
و آن مشتمل بر چند فایده است فایدهٔ اول در بیان موجبات سجدهٔ سهو است پس آنها نه چیز اند که بعضی اتفا
قیست و بعضی خلافی اول سخن گفتن بدو حرف یا زیاده یا یک حرف تام الفایده است که دعا و ذکر و قرآن نباشد
و در اینکه این موجب سجدهٔ سهو است خلاف صریحی میان علما نیست و احادیث بسیار بران دلالت کرده است دوم
شک میان چهار و پنج است در نماز چهار رکعتی چنانچه گذشت و اگرچه در این فی الجمله خلافی نقل کرده اند
اما نادر است و احادیث بسیار بران دلالت کرده است و بعضی در شک میان چهار و شش یا زیاده نیز قایل بسجدهٔ
سهو شده اند و مشهور بطلان نماز است چنانچه گذشت سیم آنست که تشهد اول را فراموش کند و بعد از رکوع
بخاطرش آید چنانچه گذشت و علامه رحمة الله در فراموشی تشهد دویم نیز قایل بسجدهٔ سهو شده است
چنانچه مذکور شد چهارم آنست که یک سجده را فراموش کند و بعد از رکوع متذکر شود بنا بر مشهور چنانچه
گذشت پنجم سلام گفتن بی موقع است و براین نقل اجماع کرده اند اگرچه خلافی نیز ظاهر میشود و کلینی
رحمة الله بعدم وجوب قایل شده است و اقوی و احوط وجوبست ششم ایستادن است در جائی
که باید نشست و نشستن است در جائی که باید ایستاد موافق قول جمعی از علما و احوط آنست که ترک نکند
هفتم برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود بعضی سجدهٔ سهو را واجب دانسته اند و بعضی تخصیص
بواجبات داده اند و بعضی اعم از واجبات و مستحبات گفته اند و ابن جنید از مستحبات خصوص قنوت را قایل شده
که اگر سهوا ترک کند موجب سجدهٔ سهو است و ابو الصلاح حلبی قرائت را که غلط بخواند یا حرفی از مخرج ادا
نکند سهوا موجب سجود سهو دانسته است و رعایت این اقوال احوطست اگرچه عدم وجوب اقویست
هشتم شک میان سه و چهار است با غلبهٔ ظن بر چهار که ابن بابویه قایل شده است که بنا بر چهار میگذارد
و سجدهٔ سهو میکند و چون دو روایت معتبر براین دلالت کرده احوط عدم ترکست بلکه در هر شکی
که در رکعات که ظن غالب شود بر زیاده احوط سجدهٔ سهو است موافق بعضی از روایات نهم آنست که شک
کند میان زیاده و نقصان فعلی مثل آنکه شک کند که آیا سه سجده کرده ام یا یک سجده و داند که یکی از اینها
از او صادر شده است و این شک بعد از فوت شدن محل تدارک باشد دو سجدهٔ سهو میکند بنا بر مذهب
بعضی از علما و مدلول چند روایت اما روایات شامل زیادتی و نقصان رکعات نیز هستند لهذا
ما در صورت هشتم شک رکعات سجدهٔ سهو را احتیاطا ذکر کردیم و اگر چنین شکی در رکنی بکند اظهر
آنست که نمازش باطلست مثل آنکه شک کند میان آنکه دو رکوع کرده ام یا در اصل رکوع نکرده ام

زیرا که شک او مردد است میان دو صورت که هر دو مبطل نماز است و شیخ مفید علیه الرحمه از برای سجده سهو در شک
زیادتی و نقصان همین مثال را آورده است و از کلام او ظاهر میشود که مبطل نمیداند چون و اطلاق روایات
شامل این نیز هست اگر احتیاطا تمام کند و سجده سهو بکند و اعاده نیز بکند شاید احوط باشد
و در غیر صورت رکعی وجوب سجده نهایت قوت دارد و باید که ترک نشود فایده دویم اگر کسی چند موجب
سجده سهو ازو واقع شود خلافست که آیا یکی کافیست یا بعدد هر یک دو سجده باید کرد و اگرچه اول
اقویست ولیکن احوط آنست که از برای هر یک جدا دو سجده بکند و اولی آنست که بترتیب آنچه لازم
شده است بعمل آورد و نیت کند که دو سجده سهو میکنم برای فلان سهو که در فلان نماز واقع شده
است از جهة آنکه واجبست از برای رضای خدا و در غیر سجده اول و در سایر سجده های احتیاطی
بقصد قربت اکتفا کند و مشهور میان اصحاب آنست که میباید بعد از نماز فورا بعمل آورد و بعضی مستحب میدانند
و این اظهر است و اول احوطست و باید که سخنی نگوید میان نماز و آن و احادیث بر آن دلالت کرده است
و اکثر واجب میدانند و احوط آنست که مطلقا نماز را در میان بعمل نیاورد و اگر بعمل آورد یا تاخیر
کند ازو ساقط نمیشود و نمازش نیز باطل نمیشود و هیئت واجبست که بعمل آورد بنابر اشهر و اقوی
و بعضی گفته اند که واجبست که در وقت نمازی که سجده از برای آن میکند بکند و اگر در وقت آن نماز
بکند اداست و اگر وقت بیرون رود قضاست و سابقا گفتیم که نیت ادا و قضا در کار نیست و اگر فورا
بعد از نماز بجا آورد بی آنکه سخنی بگوید ظاهرا اگر نیت ادا بکند خوبست و اگر تاخیر کرده باشد یا حرفی گفته باشد
بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و بعضی گفته اند که اگر سجده سهو را برای نماز قضا کند نیت قضا میکند
و آن نیز ثابت نیست و احوط عدم نیت ادا و قضاست و اشهر و اقوی آنست که محل سجده سهو مطلقا
بعد از سلام است خواه از برای زیادتی باشد و خواه نقصان فایده سیم در بیان کیفیت سجده سهوست علما گفته
اند که در سجده سهو واجبست نیت کردن و بر هفت عضو مقرر سجده کردن و طمانینه و قرار گرفتن در هر یک
و در سر برداشتن از سجده اول و بعضی گفته اند که آنچه در سجده نماز واجبست در اینها نیز واجبست از درست
نشستن بعد از سجود و پوشانیدن عورت و با وضو بودن و رو بقبله کردن و اگرچه بعضی را دلیل ثابت نیست
اما احوط آنست که همه را رعایت کند و شیخ طوسی علیه الرحمه تکبیر پیش از سجده ذکر کرده است و بعضی گفته اند که گفتن
و اگر موافق روایتی که در باب سجود شمار واقع شده است در اول و بعد از سر برداشتن از هر سجده تکبیر بگوید
شاید احوط باشد و اظهر آنست که در کار نیست و اکثر علما تشهد و سلام و ذکر سجده را واجب میدانند و بعضی
ذکر را مستحب میدانند و در تشهد خلافست که آیا تشهد صغیر میباید خواند یا تشهد کبیر که در نماز میخوانند نیز
خوبست و احوط آنست که اکتفا نماید بتشهد صغیر باینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سلام بگوید و احوط

آنست که

آنست که در ذکر هر سجده بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و اگر
بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد نیز خوبست و ظاهرا مطلق ذکر کافی باشد
خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو بدانکه علاج آن بچند وجه میشود اول آنست که تفکر کند
در عظمت معبود خود و بداند که خداوند عظیمی را بنده گی میکند که بر خفای اعمال او مطلعست و کسی بغیر او
قادر بر ضرر و نفع او نیست و حیات و روزی و عزت و کرامت دنیا و آخرت او بدست اوست و نعمتهای غیر متناهی
در هر لحظه بر او دارد و تفکر کند در احتیاج خود بسوی آن خداوند و بنده گی او و در عظمت نعمتهای ابدی
آخرت و فنا و پستی لذات دنیا و شدت عقوبت آخرت پس اگر در این معانی تفکر صحیحی بکند موجب قطع علاقه
و قلت وساوس نفسانی میشود و دلش متوجه جناب مقدس الهی میشود و چون دل متوجه خدا باشد شک و
سهو از او واقع نمیشود و این معانی را در کتاب عین الحیوة فی الجمله بسطی داده ام و این رساله مختصر گنجایش
آن ندارد دویم آنکه پناه برد بجناب مقدس الهی از شر شیطان و استعاذه حقیقی بجا آورد مانند کسی که از
انواع درنده گان گریخته پناه ببزرگی قادری برد و از او امان طلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام
منقولست که مردی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بتو شکایت میکنم
از آنچه بمن میرسد از وسوسهای شیطانی در نماز خود تا آنکه نمیدانم چه مقدار نماز کرده ام از کمی و زیادتی
حضرت فرمود که چون خواهی داخل نماز شوی انگشت شهادت دست راست را بر ران چپ بگذار
و زور کن و بگو بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم چون چنین کنی شیطان را از خود دور میکنی سیم آنست که حساب نماز خود را بسنگ ریزه
یا بگردانیدن انگشتر نگاه دارد چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد از بسیاری شک فرمود که عدد نماز خود را بسنگ ریزه نگاه دار و در روایت معتبر دیگر
منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که من بسیار شک میکنم و نمیتوانم حساب نماز خود را نگاه
داشت مگر بانگشتر که از انگشت بانگشت میگردانم فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که باکی نیست که کسی نماز خود را بشمارد بانگشتر یا بسنگریزه چند که در دست گیرد و بشمارد چهارم
آنست که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سورهای کوتاه بخواند چنانچه در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که سهو در نماز شام بسیار میکنم
فرمود که نماز را بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بجا آورد راوی گفت که من چنین
کردم و شک از من برطرف شد و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست
که سزاوارست نماز را سبک بجا آوردن از جهت سهو و در حدیث موثق منقولست که
شخصی با آنحضرت عرض کرد که شک بسیار میکنم فرمود که نماز را تند بکن راوی گفت چگونه

فایده دوم

چنانچه

ثانی

تند بگنم فرمود که تسبیح در رکوع و سجود بگوی یعنی سبحان الله در هر یک بگو یا تسبیح بزرگ در
سجود سه بگو که در هر یک یکی باشد پنجم آنست که نماز را با جماعت بجا آورد که از همه نفعش
بیشتر است زیرا که همه مذکر یکدیگر اند و رحمت الهی برهمه نازل میشود و صفوف جماعت که مانند
صفهای جهاد در برابر لشکرهای شیطان می ایستند موجب انهزام عساکر شیاطین میگردد
و لهذا شیطان در منع نماز جماعت زیاده از سایر اعمال خیر سعی مینماید و تا مقدور است
او را شبهها در خاطرها می اندازد که ایشان را ازین فضیلت محروم گرداند و استیلای او بر ایشان باقی
باشد حق تعالی جمیع مؤمنان را در سایر احوال از شر او محفوظ دارد بمحمد و آله الطاهرین
با نجا ختم شد این رساله بعجالة در مشهد مطهر منور امام المؤمنین و مولی المسلمین و شفیع
سید المرسلین علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و او
لاده المعصومین در روز دهم ماه ذی القعدة الحرام از سال هزار و هشتاد و نهم از هجرت
والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله المقدسین کتبه و صاحبه اقل
العباد محمد [illegible] ابن محمد [illegible]
المذنب الراجی الی رحمة الله تعالی
سنه ۹۸

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین واشرف الاولین والآخرین
محمد وعترته الاقدسین اما بعد چنین گوید احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی
محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی که چون درین عصر افراط و تفریط بسیار در امر رضاع واقع
شده بود در میان طلبه این رساله را نوشت تا آنچه وسط که صراط مستقیم است ظاهر شود وبالله
الاستعانة والتوفیق قال الله تبارک و تعالی ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم
من النساء یعنی بنکاح خود در میاورید و جماع نیز مکنید زنانی را که پدران شما آنها را عقد
نموده باشند یا کنیزانی را که جماع نموده باشند بلکه بعضی از جمله زنانی که بر شما حرامند پس بنا
بر ظاهر آیه کریمه زن پدر و زن پدر پدر و زن پدر مادر و زنان اجداد پدری و اجداد مادری
و همچنین موطوءهای آبا و اجداد پدری و مادری هر چند بالا روند بر فرزندان حرامند خواه بعقد
دوام یا متعه یا بتحلیل باشد و خواه بملک یمین ایشان باشند پس معقودهای آبا و اجداد و موطوءه
های ایشان بر فرزندان حرامند اگرچه بعد از عقد وطی نکرده باشند و همچنین موطوءهای ایشان
بر فرزندان ایشان حرامند اگرچه عقد نکرده باشند پس عقد آبا و اجداد هر چند بالا روند و وطی

سبب

سبب حرمتست بر فرزندان هر چند پایین روند و موطوءه حرامست خواه وطی در قبل کرده باشند و خواه در
دبر و اگر عقد کرده باشند زن آزاد را یا کنیز دیگران را و وطی نیز کرده باشند حرمت بیشتر میشود
و اگر آبا و اجداد کنیز را ابتیاع نموده باشند یا حرزه باشند یا کسی بایشان بخشیده باشد بمجرد حلیت
بر آبا و اجداد بر فرزندان حرام نمیشوند تا وطی نکنند اما اگر نظر کرده باشند بروی کنیز یا دست
ایشان بدست کنیزان رسیده باشد نه از روی شهوت بر فرزندان حرام نمیشوند بلکه اگر از روی
خواهش نیز نظر کرده باشند برو و دست رسانیده باشند بدست حرام نمیشوند علی الظاهر اما
اگر آبا و اجداد کنیز را بوسیده باشند یا نظر بعورت ایشان خصوصاً فرج کرده باشند یا دست بعورت ایشان
رسانیده باشند خلافست اظهر عدم حرمتست و احوط حرمت یعنی اجتناب نمایند احتیاطاً
و همچنین کنیزی را بفرزندان ندهند مگر آنکه فرزندان تقوی داشته باشند و دانند که پدر با ایشان نظر
و دست بازی نموده و بمنزله مادر خود دانند و خاطر جمع باشد که فرزند یکی نخواهند کرد که درین صورت اگر پدر ایشان
بفرزندان بخشند ضرر ندارد و اگر پدر خوف فتنه فرزند داشته باشد یا فرزند خوف آن داشته باشد که
فریفته شود بپدر باو ندهد و فرزند قبول نکند و مبالغه بسیار درین باب در قرآن و حدیث وارد
شده است و ذکر آنها سبب طول میشود دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرمت علیکم امهاتکم
یعنی بر شما حرامست مادران شما یعنی هر چند بالا روند مثل مادر خود و مادر پدر و مادر مادر و مادر پدر پدر
و مادر مادر پدر و مادر پدر مادر و مادر مادر مادر پس در مرتبه اول یکی مادر است و مرتبه دوم دو است و مرتبه
سیم چهار اند و مرتبه چهارم هشتند و مرتبه پنجم شانزده اند و مرتبه ششم سی و دو و هر چند بالا میروند
مضاعف میشوند و بناتکم یعنی حرامند بر شما دختران شما هر چند پایین روند پس دختران بی
واسطه دختری است که از زن اینکس متولد شده باشد یا از متعه یا از محلله یا از کنیز خود و همچنین
دختران پسر و دختران دختر و در مرتبه سیم نیز چهار اند که دختر پسر پسر باشد و دختر دختر پسر
و دختر پسر دختر و دختر دختر دختر و در مرتبه چهارم هشت طبقه اند و در پنجم شانزده و در
ششم سی و دو و همچنین هر چه پایین میروند مضاعف میشوند بنحو جدات و اخواتکم و حرامند
بر شما خواهران شما خواه پدر و مادری باشند و خواه پدری تنها و خواه مادری تنها و خواهر بالا و پایین
میروند و چون نام دیگر دارند حق سبحانه و تعالی جدا فرموده است که و عماتکم و عمه عبارتست
از خواهر پدر خواه از پدر و مادر خواهر باشند و خواه از پدر تنها و خواه از مادر تنها هر چه بالا روند
مثل عمهای پدر و عمهای مادر و عمهای جد و عمهای جده خواه از پدر و خواه از مادر و همچنین عمهای
پدران و مادران اجداد بنحو سابق و خالاتکم و حرامند بر شما خالهای شما هر چند بالا روند
بترتیب عمات و عمه و خاله خواهران پدر و مادر اند خواه از پدر و مادر هر دو باشند یا از پدر تنها

یا از مادر تنها و بالا رفتن عمه و خاله باین نحو است که عمه و خاله پدر باشند یا عمه و خاله مادر باشند یا عمه و خاله
اجداد و جدات مادر یا پدر باشند و چنانکه لازم نیست که خواهر خواهر خواهر باشد همچنین لازم نیست که
عمه عمه عمه باشد یا خاله خاله خاله باشد چون عمه و خاله نیز خواهر پدر و مادرند پس در خواهر ممکنست که
خواهر پدری باشد و او خواهر مادری داشته باشد برادر پدری خواهر پدری خواهر مادری خواهر پدری
را می تواند خواست مثل آنکه شخصی زنی کند که آن زن دختری از سابق داشته باشد و آن
شخص پسری از زن دیگر داشته باشد این پسر آن دختر را میتواند خواست و اگر از این زن او
دختری بهم رسد پس این دختر خواهر مادری دختر سابق زنست و خواهر پدری پسر سابق مرد است
پس خواهر خواهر هست اما خواهر نیست چون از پدر و از مادر نسبت نیست و همچنین در خواهر
پدر که عمه باشد و در خواهر مادر که خاله باشد بهمین نسبت که مذکور شد عمه عمه بهم میرسد که
عمه نباشد و خاله خاله بهم میرسد که خاله نباشد پس مراد از بالا رفتن عمه و خاله آنست که
خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری جد پدری باشد یا خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری پدر
مادر باشد یا خاله پدری یا مادری یا پدر مادری جد پدر یا جد مادر باشد یا عمه پدری یا مادری
یا پدر مادری پدر جد پدری یا پدر جده پدری یا پدر جد مادری یا پدر جده مادری باشد
و همچنین هر چه بالا رود و عمه و خاله پایین نمی روند چون دختر عمه و عمو و دختر خاله و خالو را میتوان
خواست و بنات الاخ دیگر حرامست بر شما دختران برادر شما خواه برادر پدر و مادری باشد
یا برادر پدری باشد یا برادر مادری که دختران همه حرامند و همچنین دختران پسران ایشان
و دختران دختران ایشان بنحوی که دختران پایین میروند بحسب طبقات و بنات الاخت
و حرامست بر شما دختران خواهر شما خواه پدری باشند یا مادری یا مادر و پدری که دختران
ایشان حرامند هر چند پایین روند خواه دختران ایشان باشند و خواه دختران پسران ایشان
یا دختران دختران ایشان بنحوی که در طبقات دختر مذکور شد و این هفت طبقه محرمات
نسب اند بنحوی که مذکور شد حرامند و محرمند و عبارت مجمل آنست که همه خویشان نسبی
حرامند مگر اولاد عم و عمه و خال و خاله و همچنانکه زنان بر مردان حرامند مردان نیز بر
زنان حرامند مثل پسران بر مادران هر چند مادر بالا رود و پسر بحسب مرتبه پایین رود
و همچنین آبا و اجداد بر دختران و برادران بر خواهران و عموها بر دختران برادرها
و خالوها بر دختران خواهرها چون حق سبحانه و تعالی محرمات نسبی را بیان فرمود محرمات
رضاعی را نیز بیان فرمود و بعد از هر دو محرمات مصاهره را که وامهاتکم اللاتی
ارضعنکم یعنی حق سبحانه و تعالی حرام کردانیده است بر شما مادرهای شما که شیر

شوهر

داده اند شما را و اخواتکم من الرضاعة و حرامست بر شما خواهرانی که بهم رسیده است شما را از شیر و
در احادیث صحیحه متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بما
رسیده است که آنچه را حق سبحانه و تعالی حرام کردانیده است بر شما از نسب حرام کردانیده است مثل آنرا
از رضاع و بعید نیست که همه از آیه کریمه مستخرج شود پس بترتیب نسب حرامست مادر رضاعی که قد
ری معتد به شیر داده باشد و آنقدر در روایات صحیحه مختلف وارد است که آنمقدار است از شیر که گوشت
برویاند و استخوان را سخت کند و این مجمل است تفصیلش بدو نحو وارد شده است یکی یکشبانه روز که
اکثر علما ذکر کرده اند دوم عدد شیر قولی شده است که یک شیر کامل سبب حرمتست و این قول شاذ
و نادرست چون قول مخالفت با احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه و بازای این قول محمد بن
الحسن استاد صدوق است که پانزده شبانه روز است یکی دیگر و ظاهر قول صدوق یکسال یا دو سالست
و این دو قول نیز شاذ و نادرست و آنچه مشهور است دو قول است اکثر متقدمین بر آنند که ده شیر کامل
محرم است و اکثر متأخرین بر آنند که پانزده مرتبه است بچند شرط اول آنکه شیر زن باشد و از وطی
صحیح بهم رسیده باشد خواه بعقد دوام و خواه بمتعه و خواه بتحلیل یا ملک یمین یا بشبهه بهم رسیده باشد
بنابر قول اشهر پس اگر شیر مرد باشد یا خنثی مشکل یا از زن بهم رسیده باشد بدون وطی یا از زنا
بهم رسیده باشد سبب حرمت نمیشود دوم آنکه زن زنده باشد که اگر چهارده شیر را در حالت حیات
زن خورده باشد و یکی یا بقیه پانزده هم را بعد از موت خورده باشد نشر حرمت نمیکند علی الاشهر
سیم آنکه بعد از ولادت باشد پس اگر بعد از حمل و قبل از ولادت پستانها پر شیر شده باشد
و شیر دهد طفلی را نشر حرمت نمیکند علی المشهور و الاحوط التحریم چهارم آنکه شیر آدمی باشد
پس اگر شیر حیوانی را بخورند گوشت آن حیوان حرام نمیشود و اگر بره شیر زنی را بخورد حرام
نمیشود گوشت آن اگر چه مکروهست شیر دادن و خوردن از حیوانات مگر در وقت ضرورت
و بر تقدیر وقوع مکروهست گوشت آن پنجم آنکه از پستان بمکد پس اگر بدوشند بدهان طفل
یا در پیاله و بعنوان شیر یا پنیر بخورد طفل دهند نشر حرمت نمیکند علی المشهور ششم شرطست
در عدد رضعات که هر رضعه کامل باشد تا آنکه خود سر دهد بی سببی مثل شنیدن صدائی
یا شخصی کاری کند که طفل را مشغول خود کند که درین صورتها از عدد محسوب نیست پس هر چه ناقص
باشد در عدد محسوب نیست اما در شد عظم و نبات لحم بهر نحوی که واقع شود خواه کامل و خواه
ناقص نشر میکند و همچنین در یکشبانه روز یا شبانه روز چنانکه در فقه رضویست یا پانزده
شبانه روز شیر کامل و ناقص یکسانست هفتم شرطست که متوالی باشد تا آنکه در اثنای
شبانه روز رضعه یا پانزده رضعه شیر دیگری را نخورد و خوردن آب و طعام ضرر ندارد هشتم

روایت کرده

پستان

انکه شیر خالص باشد پس اگر چیزی دیگر منضم سازند که باهم ممزوج شده بخورند خلاف است و احوط آنست که
چنین نکنند و اگر بکنند آن رضعه را در عدد رضعات حساب کنند تا آنکه بچیزی دیگری که ممزوج شده باشد
ده یا پانزده شیر داده باشد آن زن را نخواهد و اگر خواسته باشد طلاق بدهد ششم شرطست که رضاع
در طفلی که شیر دایه را خورد قبل از اتمام دو سال باشد که اگر یک شیر را بعد از اتمام دو سال بخورد
نشر حرمت نمیکند و اگر دو سالش شده باشد و طفل را از شیر باز نکرده باشند بخوردن نشر حرمت
نمیکند علی الاشهر و الاظهر و احتیاط را ترک نمیباید کرد کما تقدّم هفتم شرط نیست
که فرزند دایه کمتر از دو سال داشته باشد و بعضی گفته اند که شرطست و احتیاط را ترک
نماید یازدهم شرطست اتحاد فحل در حرمت اطفال بر یکدیگر هرچند مرضعه دو زن باشند
پس اگر از شیر یک شوهر پسری را شیر دهد و از شیر شوهر دیگر دختری را شیر دهد بر هم حرام نمیشوند
چنانکه در روایات صحیحه متواتره منقول است و بنا بر قول شیخ امین الدین ابو علی طبرسی شرط
نیست و بنا بر قول او در صورت مفروضه بر هم حرام میشوند دوازدهم شرطست که تمام عدد از
یک زن باشد اگرچه شیر یک شوهر باشد پس اگر شخصی هزار زن و خاصه و متعه داشته باشد و هر
یک از این زنان طفلی را پانزده شیر بدهند از شیر یک شوهر همه بر هم حرام میشوند و اگر طفلی هشت
شیر از یک زن از شیر یک شوهر بخورد و هفت شیر را از زن دیگر آن مرد بخورند رضاع بهم
نرسد بنا بر قول اشهر و اگر هشت شیر زنی را بخورد و از شیر باز کنند و شوهر آن زن را
طلاق دهد و بعد از عدّه شوهر دیگر بکند و از او فرزندی بهم رسد و هفت شیر دیگر از شیر این
شوهر بخورد نشر حرمت نمیکند چون فحل متعدد است اگرچه مرضعه یکیست و مثل آنکه شیر فرزند شوهر
اول را داشت که از شوهر ثانی حامله شد و قریب بوضع حمل هفت شیر قبل از وضع حمل داد
و هشت شیر بعد از وضع حمل که در این صورت نیز نشر حرمت نمیکند علی المشهور تلخیص بدانکه هر
گاه رضاع متحقق شود مردی که شوهر دایه است و شیر از وست در عرف علما او را فحل
مینامند پدر طفل میشود و دایه مادر طفل میشود و فرزندان فحل خواه نسبی باشند و
خواه رضاعی برادر و خواهر طفل میشوند و فرزندان نسبی دایه اگرچه از این شوهر نباشند
خواهران و برادران مادری طفل میشوند اما فرزندانی که شیر داده باشد از شیر غیر این
شوهر بر طفل حرام نمیشوند و برادران فحل خواه پدر و مادری و خواه پدری و خواه مادری
و خواه نسبی و خواه رضاعی در غیر رضاعی مادری عموهای طفل میشوند و خواهرهای فحل
بدستور عمه های طفل میشوند و برادران و خواهران دایه خواه نسبی و خواه رضاعی در
غیر رضاعی مادری خالوها و خاله های طفل میشوند و طفل نیز فرزند دایه و فرزند دایه ای که شوهر

و همچنین فرزندان طفل هرچند پایین روند خواه از دختر و خواه از پسر اولاد اولاد فحل و دایه میشوند و اعمام
و اخوال فحل و زوجه اش اعمام و اخوال طفل میشوند و همچنین عمه ها و خاله های هر دو و آبا و اجداد فحل
و زوجه اش اجداد طفل میشوند پس دغدغه بمقتضای روایات صحیحه متواتره و اجماع اهل علم از اصحاب
غیرهم و اشهر میان اصحاب ما و عامه آنست که از قرآن مجید حکم مادر و خواهر رضاعی ظاهر میشود
و بس و این جمعی که مذکور شد حرمت و محرمیت ایشان از احادیث متواتره و اجماع امت ظاهر
میشود حتی آنچه مذکور شد در تفسیر محرمات سبعه نسبی هم از قرآن مجید ظاهر نمیشود و استبعادی ندارد
که همه مراد الهی باشد و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
بیان فرموده باشند مراد الهی را اگرچه بر سبیل مجاز باشد بلکه غالبا مجاز شایع تر است از حقیقت
و دور نیست که هفت طایفه رضاعی نیز مراد الهی باشند که امهاتکم شامل امهات و جدات
بوده باشد و لازم دارد مادر بودن اینها دختر بودن فرزندان ایشان را حوالة علی النسب
و لفظ اخواتکم من الرضاعة شامل باشد اخوات پدر و مادری و پدری و مادری را
و لازم داشته باشد اولاد ایشان را و همچنین عمات و خالات را چون اینها نیز داخلند در ا
خواتی چون اخوات پدر و مادرند و بعد از ایشان مصاهره را فرموده تا ظاهر شود که رضاع تابع نسب است
نه مصاهره و الا النسب بود که رضاع بعد از همه باشد تا شامل همه باشد و مؤید این معنی
کلام حضرت باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیهم که برید عجلی در صحیح یا سانید
متکثره روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر قول الله سبحانه و هو الذی خلق
من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که خدا
وند شما خداوندیست که از آب نوع بشر را ایجاد فرمود یعنی از آبی که جمیع بنی آدم و غیر ایشان را
از آن ایجاد فرموده است نه آب منی که جمعی از مفسران ذکر کرده اند و از این نوع بشر را یا از
آب نسب مقرر فرمود که آن خویشاوندی هنگامه است و مقرر فرمود که نکاح واقع سازند تا خویشا
وندی سببی نیز بهم رسد و در آن نسبی با این خویشی نزدیک گردند پس حضرت علیه السلام در جواب
او فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آب شیرین طینت حضرت آدم را بقدرت کامله بمضمون خمرت
طینة آدم بیدی اربعین صباحا آفرید و زوجه اش حوا را از ماده او آفرید و در نسخه اصح
از زمین شوره آفرید از ماده استخوان زیرین پهلوی چپ و سبب این خلقت خویشی نسبی و
سببی بهم رسید یعنی میل بزنان و قابلیت ازدواج بهم رسید پس حضرت حوا را بعقد حضرت
آدم در آورد و بسبب این نکاح خویشی سببی بهم رسید پس آنچه نسبت از طرف مردان است
و آنچه نسبت از دختر زنانست برید گفت عرض نمودم که بیان فرمایید معنی قول حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه و آله که حرام میشود از شیر آنچه حرام میشود از نسب که این هفت طبقه نسب از
رضاع بهم میرسید بچند شرط بهم میرسد حضرت فرموده اند که هر زنی که شیر دهد از شیر شوهرش فرزند
زنان دیگر را خواه پسرها را شیر دهد و خواه دخترها را شیر دهد این رضاعیست که حضرت فرموده اند
که سبب حرمت میشود و این طبقات نسب حاصل میشود و هر زنی که شیر دهد دو طفل را هر یک را
از شیر شوهری ازین رضاع نسب بهم میرسد میان این دو فرزند اگرچه نظر بزنان و شوهر نسب
بهم نرسد و هر دو طفل فرزند زن میشوند و هر فرزندی فرزند آن شوهر میشود که شیر او را نوشیده
است و خویشی که او را با زن حاصل میشود خویشی صهر است نه نسب چون نسب از جانب زوج است
و سبب از جانب زوجه است و در ضمن مسایل معنی حدیث ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی و احا
دیث صحیح بسیار است در اشتراط اتحاد فحل نظر بحرمت فرزندان و نسب رضاعی ایشان و از شیخ
طبرسی عجیب است که غافل شده است از آنها مگر آنکه حمل کنیم که او دلالت آیه را ذکر کرده است که
حدیث صحیح ندارد با آنکه هشت حدیث دارد و هشت حسن و موثق کالصحیح سوای احادیث
که مشعر است برین معنی و اجماع اصحاب نیز هست پس قول طبرسی را اعتباری نیست با وجود این دلیل
پس این احادیث تخصیص داده است احادیثی را که دالست بر آنکه هر چه حرامست بنسب بسبب رضاع
حرام میشود والا میبایست که خواهرهای رضاعی که شیر مرضعه را خورده اند از غیر فحل حرام شوند و همچنین
در هر مرتبه که بالا روند مانند عمه‌ها و خاله‌های رضاعی و درین باب چند مسئله است اول هرگاه رضاع
متحقق شود آیا پدر مرتضع که طفل است میتواند خواست اولاد صاحب شیر را خواه اولاد نسبی باشد و خواه
رضاعی و همچنین اولاد نسبی مرضعه را سه روایت صحیح وارد شده است که نمیتواند خواستن یکی در اولاد
فحل و دو مکاتبه در اولاد دایه اگرچه ممکن است که حمل کنیم نهی را بر کراهت چنانکه ظاهر روایات معتبره
و اصول و قواعد است چون نسب اصل رضاعست و در نسب بنت چیزی که سبب حرمت باشد و در نسب
شبیه آن فرزندانند و فرزندان زن و در رضاع وقتی فرزند رضاعی میشوند که شیر اینکس را خورده
باشند و این اولاد شیر اینکس را نخورده اند و فرزند زن حرمتش بمصاهرت است نه بنسب و محتملست که
نهی از تزویج از جهت مرتضع باشد بولایت ولیکن احتیاط آنست که نخواهند و اگر چنین امری واقع
شده باشد طلاق بگویند دوم آیا حرام میشوند این اولاد فحل نسبا و رضاعا و اولاد نسبی مرضعه
بر فرزندان پدر طفل که شیر نخورده باشند ازین دایه جمعی گفته اند که حرامند چون بمنزله اولاد پدر
ایشانند و چون بمنزله اولاد پدرند پس بمنزله خواهران و برادران اولاد پدر شیرخواره باشند
و ظاهر اخبار و ادله عدم حرمتست چون جایز است خواهر خواهر نسبی را خواستن چرا جایز نباشد
خواهر خواهر رضاعی را خواستن و خواهر رضاعی نیستند تا حرام باشند و خواهر و برادر رضاعی

آنست که

آنست که شیر هم را خورده باشند پس هر دو تا که شیر هم را نخورده باشند بر هم حرام نباشند ولیکن احوط
آنست که اگر نخواسته باشند نخواهند و اگر خواسته باشند ممکن باشد مفارقت طلاق بگویند والا با هم
باشند و نزدیکی نکنند و برابر هم میتوانند رفت چون بحسب ظاهر زنست و اگر حرام شده باشند
خواهر و برادرند و شکی نیست که اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی مرضعه را این طفلی که شیر
خورده است نمیتواند خواستن و اگر بنا دانی خواسته باشد بعد از آنکه ظاهر شود از هم جدا میشوند
و احتیاج بطلاق نیست و اگر فرزندی بهم رسیده باشد حکم حلال زاده دارد و شیرش تاثیر میکند
در حرمت اما اگر دانسته باشند که بر هم حرامند و عقد کنند زنا خواهد بود و فرزندی که بهم رسد
ولد الزنا خواهد بود و شیری که از زنا بهم رسد سبب حرمت نمیشود بنابر مشهور بین الاصحاب
بلکه کسی خلاف نکرده است بحسب ظاهر و علما نیز نقل کرده اند قول کسی را که میگوید زنا سبب حرمت
شود سیم هرگاه شخصی زنی بخواهد که شیرخواره باشد و زنش شیر دهد صغیره را صغیره بر شوهر
حرام میشود چون فرزند شوهر میشود و همچنین کنیز ام ولد آقا که از آقا فرزند آورده باشد اگر شیر
دهد صغیره را صغیره حرام میشود بی دغدغه و اگر شیر زوجه کبیره یا شیر ام ولد از غیر آقا
بوده باشد و صغیره را شیر دهند اشهر نزد اصحاب آنست که بمجرد حصول رضاع زوجه
کبیره حرام میشود چون مادر زنست و اگر بکبیره دخول کرده باشد هر دو برو حرام میشوند
و اگر مادر زوج شیر دهد صغیره را صغیره خواهر زوج میشود و بر شوهر حرام میشود و اگر خواهر
زوج شیر دهد زوجه را دختر خواهر زوج میشود و اگر زن برادر زوج شیر دهد دختر برادر
زوج میشود و عقد باطل میشود در جمیع این صور و اگر بیشتر اینها را شیر داده باشند حرام
میشوند بر شوهر و نمیتوانند اینها را خواستن چهارم خلافست درین مسئله که چون فحل پدر
رضاعی مرتضع شده است آیا جده مرتضع که بمنزله مادر زنست بر فحل حرام میشود و ا
خوات مرتضع بر فحل حرام میشوند یا نه اکثر اصحاب برانند که حرام نمیشوند چون سبب حرمت
بهم نرسیده است و بعضی گفته اند که چون مرتضع فرزند فحل شد خواهران بمنزله فرزندان او میشوند
چنانکه دختران فحل نظر باب مرتضع مانند فرزند شده اند بنص و حق اینست که قیاس است
و در اصل نیز سخن هست چنانکه مذکور شد و همچنین مادر مادر مرتضع دلیلی ندارد سوای
قیاس و اگر در هر دو احتیاط کنند بهتر است و درین باب چند مسئله دیگر هست اول هرگاه
زنی از شیر فحل برادر یا خواهر پدری یا مادری خود طفل پدری یا مادری را شیر دهد چون برا
درش فرزند شوهرش شد زن بمنزله فرزند شوهر میشود چون خواهر فرزند است جواب
اینست که خواهر فرزند وقتی حرامست که فرزند باشد یا ربیبه و در رضاع وقتی خواهر میشود

هیچ یک از هر دو نیست و منزلهٔ چنین زن شایع بازنسبی است که حرام باشند و همچنین اگر گویند که مادر عم
و عمه جده است پس زن بمنزلهٔ جدهٔ زن است و جدهٔ زن حرام است جواب آنست که ظاهر شد که
جدهٔ رضاعی کدام است و بر تقدیری که باشد حرمت بمصاهره است و در مصاهره دلیلی نیست
ششم انکه زن شیر دهد خال یا خالهٔ خود را درین صورت زن دختر خواهر فرزند بچش میشود
چنانکه گذشت یا فحل بمنزلهٔ جد مادری یا بمنزلهٔ شوهر مادر مادری میشود جواب همانست که مذ
کور شد **هفتم** انکه شیر دهد فرزند عم یا فرزند عمهٔ خود را یا زن دیگر شوهرش شیر دهد فرزند عم زن
را شوهر بمنزلهٔ عم زن میشود **هفتم** انکه شیر دهد فرزند خال یا فرزند خالهٔ خود را درین هر دو صورت
فرزندان فرزند فحل میشوند و فحل بمنزلهٔ عم و خال میشود در عم و خال اما در عمه و خاله بمنزلهٔ
شوهر عمه و شوهر خاله میشوند و ایشان حرام نیستند باتفاق و در عم و خال که شوهر بمنزلهٔ ایشان
میشود جواب همانست که مذکور شد که این منزله معتبر نیست شرعاً و عم و خال پیش گذشت
که نسبی و رضاعی کدامند و فحل درین صورت هیچ یک از ایشان نیست **نهم** هرگاه زن شیر
دهد برادر شوهر یا خواهر شوهر را از شیر شوهر زن بمنزلهٔ مادر برادر یا مادر خواهر میشود و مادر برادر
و خواهر یا مادر است یا زن پدر هر دو حرامند بر شوهر و جواب آنست که از شارع متلقی نشده
است که مادر برادر یا مادر خواهر حرام است و درینجا هیچ یک از اینها نیست **دهم** اگر شیر دهد زن
فرزند برادر شوهر یا فرزند خواهر شوهر را در فرزند برادر که هیچ دغدغه نیست زیرا که زن بمنزلهٔ زن
برادر شوهر میشود و آن حرام نیست و همچنین اگر شیر دهد فرزند خواهر شوهر را اگر چه زن بمنزلهٔ
بمنزلهٔ خواهر شوهر میشود و خواهر شوهر بر شوهر حرام است اما خواهر نیست نه بنسب و نه برضاع و منزله
معتبر نیست **یازدهم** اگر زن شیر دهد فرزند فرزند شوهرش را اگر فرزند پسر شوهر باشد زن بمنزلهٔ مادر
پسر میشود و اگر فرزند دختر باشد زن بمنزلهٔ دختر شوهر میشود و هر دو بر شوهر حرامند پس فحل حرام
شود جواب آنست که دختر نسبی و رضاعی حرام است و زن پسر نسبی حرام است و در زن پسر رضا
عی خلاف است و درینجا هیچ یک نیست و منزله دلیل ندارد مگر قیاس **دوازدهم** اگر زنی شیر دهد
عم شوهرش را یا عمهٔ شوهرش را یا خال شوهرش را یا خالهٔ شوهرش را پس زن بمنزلهٔ مادر
اینها میشود و مادر عم و عمه جدهٔ پدری است یا زن جد و مادر خال و خاله جدهٔ مادری است
یا زن جد مادری و همه بر فرزندزاده حرام اند جواب آنکه اینها بر فرزندان فرزندان حرامند
و درینجا زن بمنزلهٔ جده شده است نظر بشوهر نه زن جده است برضاع یا نسب و نه شوهر
فرزندزاده است برضاع یا نسب و منزله اعتبار ندارد **سیزدهم** اگر کسی دو زن داشته باشد

که شیر یک فحل را خورده باشد و درینجا هیچ یک نیست مع هذا شبیه بمصاهره است نه بسبب و حضرت
فرموده است که هر چه بنسب حرام است در رضاع همان حرام میشود نه بمصاهره چنانکه گذشت و در بعضی
هر دو خواهر فرزند را میتوان خواست مثلاً اگر زنی بخواهد و آن دختری داشته باشد دختر او بمنزلهٔ
فرزند زوج و خواهران فرزندان زوج است اگر پیش از دخول زن را طلاق دهد آن دختر را میتواند
خواست و گفته است درین صورت که زن شیر دهد خواهر یا برادر یا مادرش در خانهٔ شوهرش حرام
میشود چون بمنزلهٔ مادر زن میشود چون زنش مادر مرضعه ولد است و مذکور شد که این زن مادر
زن نسبی و رضاعی نیست بلکه بمنزلهٔ مادر زن رضاعی است و منزله را اعتباری نیست یا آنکه
در مادر زن رضاعی نیز سخنی هست چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی **دوم** آنکه زن شیر دهد
فرزند برادر خود را پس فرزند فرزند عمه شد و عمهٔ فرزند بر شوهر حرام است پس زنش بمنزلهٔ
خواهرش میشود و جواب اینست که عمهٔ ولد اگر خواهر باشد باعتبار خواهر بودن حرام است و در
کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله جائی واقع نشده است که عمهٔ ولد حرام باشد
مگر وقتی که خواهر نسبی یا رضاعی باشد و درینجا هیچ یک نیست و گفته است که درین صورت زن
برادر نیز در خانهٔ شوهر حرام میشود چون بمنزلهٔ خواهرش میشود جواب آنست که زن برادر نه خوا
هر نسبی است و نه رضاعی و منزله را اعتباری نیست **سیم** آنکه زن شیر دهد دختر خواهر خود را پس
زن بمنزلهٔ خواهر زن میشود و خواهر زن حرام است جواب آنست که خواهر زن حرام نیست مگر وقتی
که با زن جمع شود تا آنکه دو خواهر نسبی یا رضاعی را علی قول جمع نماید در عقد و درینجا چنین نیست و همچنین
مادر طفل بر شوهر حرام نمیشود هر چند خواهر مادر رضاعی طفل است بهمان وجه **چهارم** آنکه جده شیر دهد
فرزند پسر خود را یا فرزند دختر خود را پس در فرزند پسر زن پسر بمنزلهٔ مادرش میشود و مادر حرام است و هم
بمنزلهٔ زن پسر شوهرش میشود و هر دو منزله باطلست و محرم نیست و اگر فرزند دختر را شیر دهد دختر
در خانهٔ شوهر بمنزلهٔ مادر زن میشود و جده در خانهٔ شوهرش بمنزلهٔ دختر میشود و در صورتی که
فرزند دخترش را شیر دهد شوهر جده که جد مادری اولاد فحل است و دخترش که از اولاد فحل
است بر شوهرش حرام میشود بنا بر احادیثی که گذشت و اشهر بین الاصحاب آنست که اولاد فحل
بر اب مرتضع حرامند و این منزله چون احادیث دارد احتیاط لازم است اما باقی منزلها اصلی
ندارد مگر قیاس و آن باطلست نزد ما پس درین صورت جده در خانهٔ شوهرش حرام نمیشود اما
دخترش در خانهٔ شوهرش حرام میشود **پنجم** هرگاه زن شیر دهد عم خود را یا عمهٔ خود را عم و عمهٔ فرزند
شوهر آن زن میشوند پس زن دختر برادر یا خواهر فرزند فحل میشوند و دختر برادر یا خواهر فرزند
فرزند فرزند اند و فرزند فرزند حرام است جواب آنکه فرزند فرزند بنسب یا رضاع حرام است و در
اینجا

ویکی ازین دو زن فرزند فرزند زن دیگر را شیر دهد گفته اند بعضی که هر دو زن در خانهٔ شوهر
حرام میشوند انکه شیر داده است بمنزلهٔ دختر یا عروس شوهر میشود و آن زن دیگر بمنزلهٔ جدّهٔ
فرزند شوهر میشود و هر دو حرام اند جواب آنست که راه حرمت یا نسبت یا رضاع و درینجا
هیچ یک ازین دو نیست و منزله در حکم عدمست **چهاردهم** هرگاه دو زن صغیره داشته
باشد و هر دو شیر یکزن را خورند تا شیر پانزده هم و هر دو با هم بخورند شیر پانزدهم را هم
یکبا از یک پستان و هر دو یکبار فارغ شوند هر دو بر شوهر حرام جمعی میشوند بنا بر قول
جمعی از اصحاب و عقد هر دو باطل میشود بعد از آن هر یک را که خواهد عقد تازه میکند
و اگر بدفعات خورند و از اول پانزده تمام شود عقد هر دو صحیح است وقتی که از زن دوم پا
نزده تمام میشود و عقد هر دو باطل میشود بنا بر مذهب جمعی که مصاهره را اعتبار میکنند
و اکثر این مصاهره را اعتبار نکرده اند و همچنین اگر دو زن داشته باشد و ظاهر
شود که اینها خواهر رضاعی بوده اند و هر دو را در یک عقد خواسته باشد کاشف می
شود که عقد هر دو باطل بوده است و اگر یکی را پیشتر خواسته باشد دومی باطل خواهد بود
پانزدهم اگر دو زن داشته باشد و یکی ازین دو زن شیر برادران زن دیگر را خور
ده باشد یا شیر خواهران آن زن دیگر را خورده باشد پس یکی از اینها عمّه خواهد بود و
دیگری دختر برادر و یا یکی خاله خواهد بود و دیگری دختر خواهر رضاعی در اینجا
نیز خلافست و مشهور آنست که جمع نمیتوان کرد عمّه را با دختر برادر و خاله را با د
ختر خواهر رضاعی بنا بر حدیث صحیح مگر باذن عمّه و خاله پس اگر عمّه و خاله راضی باشند
که با دختر برادر رضاعی و دختر خواهر رضاعی باشند هر دو عقد صحیح است باتفاق علمای
شیعه و اگر راضی نباشند پس اگر اول دختر برادر یا دختر خواهر را خواسته باشد و بعد
از آن عمّه و خاله را و عمّه و خاله پیش از عقد دانسته باشند که رضاع متحقق شده
است عقد صحیح است و هیچیک را اختیار فسخ عقد نیست و اگر اول عمّه و خالهٔ رضاعی
را خواسته باشد و بعد از آن دختر برادر و خواهر را بی رضای عمّه و خاله مشهور آنست
که عقد دختر برادر و خواهر باطلست و عقد عمّه و خاله صحیح است و اگر پیشتر ندانسته
باشند که رضاع واقع شده است و بعد از عقد دانسته باشند مشهور آنست که عقد
عمّه و خاله صحیح است و عمّه و خاله که راضی نباشند عقد دختر برادر و دختر خواهر باطل
میشود **شانزدهم** اگر زنی صغیره را بخواهد و مادر شوهر یا خواهر شوهر یا زن برادر

صح

شوهر

شوهر
جدهٔ شوهر یا جدّهٔ شوهر یا دختر شوهر این زن صغیره را شیر دهند و پانزده شیر کامل تمام شود زن
بر شوهرش حرام میشود و خواهر شوهر یا دختر خواهر شوهر یا دختر برادر شوهر یا عمّهٔ شوهر
یا خالهٔ شوهر یا فرزند فرزند شوهر میشود و اگر زن شوهر از پسر شوهر شیر دهد صغیره
را دختر شوهر میشود و درین صورتها با جماع زن صغیره بر شوهرش حرام میشود و اگر ظا
هر شود بعد از عقد که اینها زن را شیر داده اند کاشف می آید که از زن حرام بوده است بر شوهر
اگر ندانسته باشد که رضاع متحقق شده بوده است یا رضاع را میدانسته اند لیکن نمیدانسته
که حرام اند وقتی که دانستند از هم جدا میشوند و فرزندی که بهم رسیده است در حکم حلال زاده
است و نسب بحال خود است و اگر زن از شیر شوهر دیگر شیر دهد این صغیره را پس اگر
شوهر جماع کرده است با این زن هر دو حرام میشوند بر شوهر زیرا که بزرگ مادر زنست و کوچک
دختر زن و اگر جماع نکرده باشد بزرگ حرام میشود بر شوهر و صغیره عقدش باطل میشود
و شوهر مختار است در عقد هر یک را که خواهد **هفدهم** هرگاه شخصی لواطه کند با پسری والعیاذ
بالله بمقدار آنکه اندکی از سر ذکر داخل دبرش شود حرام میشود بر لواطه کننده مادر آن پسر
هر چند بالا روند و دختران پسر هر چند پایین روند و خواهران پسر و همچنین حرام میشود مادر رضا
عی او و دختر رضاعی او و خواهر رضاعی او علی المشهور بین الاصحاب بنا بر آنکه حکم رضا
ع حکم نسبست در حرمت **هجدهم** هرگاه شخصی مالک شود یکی از عمودین یعنی آبا و اولاد
یا محارم نسبی خود را بر او آزاد میشوند باجماع اصحاب و همچنین است در رضاع بعضی
روایات صحیحه پس اگر مالک شود فرزندان را هر چند پایین روند از فرزندان رضاعی و مرضعه
و فحل را و پدران و مادران ایشان را هر چند بالا روند علی المشهور در پایین و بالا و همچنین
خواهرهای رضاعی را با عمّهای رضاعی و خالهای رضاعی را هر چند بالا روند علی
المشهور یا دخترهای برادرهای رضاعی یا دخترهای خواهرهای رضاعی را هر چند
پایین روند علی المشهور همه بر او آزاد میشوند چنانکه در نسب بر او آزاد میشوند **نوزدهم**
هرگاه رضاع متحقق شود بر فرزند رضاعی محرم میشوند مادر که شیر داده باشد و فحل
هر چند بالا روند و اولاد نسبی و رضاعی او و اولاد نسبی مرضعه هر چند پایین روند
چون همه خواهران او شده اند و همچنین عمّها و خالها هر چند بالا روند و دختران برا
دران و دختران خواهران هر چند بزیر روند هر که بر او حرام میشود برضاع محرم میشوند
و خلوت میتوان کرد با محارم نسبی چون حرامست خلوت کردن با اجانب باین
معنی که مرد و زن اجنبی را مشروع نیست که در جایی باشند که ثالثی در آنجا نبا

شد

علی المشهور و با محارم نسبی در رضا احتیاج بتالث نیست **بیستم** بسبب رضاع میراث
نمی برند و مستحق نفقه نمیشوند و پدر رضاعی ولایت ندارد بر فرزند رضاعی و مادر رضا
عی حق حضانت ندارد و گواهی مرتضع بر فحل مسموعست و اگر فحل او را بکشد در عوض
میکشند فحل را مثل پدر نسبی نیست که در عوض فرزند نتوان کشت و همچنین استیفای
حدود از فحل میتواند نمود و در قسمت دیت داخل نیست و حکم پسر اگر قاضی باشد
بر فحل جاریست و بر رخصت فحل قسم و عهد و نذر یاد میتواند نمود **بیست و یکم** پدر
رضاعی که فحلست مانند پدر نسبی است در آنکه حلیلهٔ او خواه زن دایمی یا متعه یا مو
طوئه بتحلیل یا موطوئه بملک را نمیتواند خواستن و محرم اوست علی المشهور بین الاصحاب
و همچنین حلیلهٔ پسر رضاعی حرامست بر فحل علی المشهور و احوط آنست که پدر مرتضع
مادر مرضعه را نخواهد و برابر او نرود و همچنین خواهر مرضعه را و اشهر آنست که
اولاد مرتضع بر فحل حرامند و محرم اما در فرزندان مادر و پدر مرتضع بر فحل خلافست
و رعایت احتیاط لازم است بر فحل و اولاد او و حتی آنکه بعضی نقل اجماع نموده اند بر حر
مت پس احتیاط آنست که نخواهند و برابر یکدیگر نروند اما اولاد نسبی و رضاعی
فحل و نسبی مرضعه بر آب مرتضع محرم اند بمقتضای اخبار صحیحه چنانکه گذشت و اگر برا
بر نروند نهایت احتیاط خواهد بود **بیست و دوم** هرگاه کنیزی فرزندان آقا را شیر
داده باشد مکروهست او را فروختن چون بمنزلهٔ مادر فرزندانست **بیست و سیم** اگر ما
لک شود شخصی برادر رضاعی خود را یا پسر برادر رضاعی یا پسر خواهر رضاعی یا پسر عم
یا پسر عمه یا پسر خال یا پسر خاله رضاعی را مکروهست که اینها را بنده کی فرماید یا بفروشد
و سنت مؤکدست که اینها را آزاد نماید **بیست و چهارم** سنت است که زنان نفی
کنند از شیر دادن بهر که رسند چون بسیار است که شیر میدهند و فراموش میکنند و فرز
ندان بهم میدهند و عاقبت ظاهر میشود که خواهر خود را خواسته اند و بنا بر آنکه مذکور شد
که دو سه شیر ضرر ندارد و اگر دو سه شیر بدهند و در میان زنی دیگر طفل را شیر دهد و اگر هزار شیر
چنینی بدهند ضرر ندارد و عمدهٔ ضررها از دایها میشود هرگاه دایه گرفت و فرزند او
را مدتی شیر داد و دیگری باز آن دایه را گرفت و فرزند او را شیر داد هرگاه شوهر دایه در هر
دو حال یککس باشد این هر دو طفل بر هم حرام شدند و خواهر و برادر شدند ممکنست که اینها
هم را نخواهند چون غالبا این معنی فراموش نمیشود اما خواهرها و برادرهای این طفل بر فرزند
جهی که حرام میشوند بسیار است که عقد واقع میشود و فرزندان بهم میرسد و آخر مطلع میشوند.

اما چون مذکور شد که ظاهر عدم حرمت ضرر ندارد و لیکن مهما امکن احتیاط را از دست نمی باید داد
و حضرت سید المرسلین و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم امر باحتیاط فرموده اند مثلاً در عدد
رضعات محرمه خلاف عظیم است ابن جنید یک شیر را سبب حرمت میداند و ابن بابویه که معاصر او
است اقلا یکسال را محرم میداند و اکثر قدما ده شیر را محرم میدانند و اکثر متاخرین پانزده شیر را آنچه
این شکسته را بخاطر میرسد آنست که حدیث یک شیر اگرچه صحیح است محمولست بر تقیه و احادیث
متواتره از طرف خاصه و عامه وارد است که یکشیر و دو شیر ضرر ندارد و احادیث ده شیر معارض
دارد با حادیث صحیحه که ده شیر سبب حرمت نمیشود و احادیثی که وارد است که ده شیر سبب حرمت
میشود ظاهرش تقیه است پس اگر احتیاط کنند که از ده شیر نگذرد اولی است و حدیث پانزده یکحدیث
دلالت دارد بر حرمت میکند و حدیث موثق است و حدیث موثق دیگر هست که پانزده شیر سبب
حرمت نمیشود و حدیث یکشبانه روز همان حدیث پانزده شیر است که موثق است و تعجب
درین است که اکثر اصحاب که ده شیر را سبب حرمت میدانند قایل یکشبانه روز شده اند و در فقه
رضوی که معتمد علیه علی بن بابویه و محمد بن بابویه بوده است و جزم داشته اند که تصنیف حضرت ابی الحسن
علی ابن موسی الرضاست صلوات الله علیهما اول رضاع یکشبانه روز است و ابن بابویه نهایت
اعتماد بر ابن ولید داشته است و در اکثر امور تابع اوست نقل کرده است در مقنع که شیخ ما ابن ولید عمل
بحدیث پانزده شبانه روز میکردند اما دو حدیث دیگر وارد است یکی یکسال که صحیح است در تهذیب
و متن لا یحض و دوم دو سال که در متن لا یحضر قولیست با حسن و در تهذیب صحیح است و ابن بابویه
در متن لا یحضر همین دو حدیث را ذکر کرده است و بس و ظاهر آنست که اقل از یکسال میداند و این
اقاویل و احادیث سبب توسعه هست که زود بزود حکم بحرمت نکنند بلی احتیاط آنست که به
پانزده نرسد و اگر سابقا رضاع واقع شده باشد آن زن را نخواهند و اگر خواسته باشند طلاق
دهند و جمعی از اصحاب تمسک بآیهٔ کریمه کرده اند که چون احادیث همه متعارض اند عمل بظاهر
قرآن مجید میکنیم و ظاهر قرآن مستمی شیر را شاملست و نه چنین است بلکه تغییر اسلوب آیه و تغییر
عبارت که امهاتکم اللاتی ارضعنکم یعنی حرامست بر شما مادرهای شما که شما را شیر داده باشند
اشعار دارد که مدتی شیر داده باشند که مادر شما شده باشند و اگر مستمی کافی بود میفرمود که واللا
تی ارضعنکم با آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر فرموده اند که من
از میان شما میروم و دو چیز بزرگ میگذارم کتاب خدا و اهل بیت خود را و هرگز از هم جدا
نمیشوند کتاب خدا و اهل بیت تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و معنی این حدیث متوا
تر آنست که صورت کتابت بنحوی که نازل شده است و معنی کتاب الله نزد اهل بیت منست

حدیث انی تارک فیکم الثقلین

پس رجوع بایشان کنید و رجوع باخبار ایشان رجوع بایشانست و همچنین حدیث متواتر که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که اَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا یعنی که من
شهرستان علم و حکمت الهی‌ام و علی علیه السلام در آن شهرستان است یعنی علوم مرا
از علی علیه السلام تعلیم کنید و از او پرسید چنانکه آیات بسیار و اخبار متواتره بیشمار درین
باب وارد است و چون تقیه عظیم بوده است این اختلافات وارد است و میتوان جزم کردن که
کمتر از پانزده رضعه حرمت بهم نمیرسد و در باقی مخیر باشد هر چند عمل باخباری که دورتر است
از مذاهب عامه نمودن بهتر است امّا در هر بابی عمل باحوط نمودن بهتر است اگر چه جایز باشد
عمل نمودن بهر چیزی که باشد و هر گاه همه جایز باشد میان اقوال مشهور عمل بپانزده بهتر باشد و احتیاط
یازده بلکه ده را نیز ترک نباید نمود و امّا احادیث صحیحه متواتره از طرق عامه و خاصه که حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده‌اند که رضاعی محرم است که استخوا
ن را سخت کند و گوشت را برویاند یا خون برویاند جمعی از اصحاب گفته‌اند که رجوع باهل خبرت
میباید نمود هر گاه دو عادل بگویند بگفته ایشان عمل میتوان نمود معلوم نیست که این مجمل
را غیر معصوم تواند یافت چون ظاهر است که هر شیری که طفل میخورد جزو بدن میشود و اشتداد عظم
و نبات لحم و دم بآن حاصل میشود و ظاهر آنست که قدری بیشتر ازین مراد است و آن قدر را هیچکس نمیداند
بغیر از معصوم که مراد الهی را میدانند پس علاجی نیست بغیر از عمل باحتیاط و این اجمال بجهت عا
مه است که این ملاعین با آنکه در صحیح بخاری و مسلم و داود و نسائی نقل نموده‌اند از عایشه
ملعونه که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که حرام نمیشود بیک رضعه و دو رضعه
و مسلم و نسائی از ام الفضل همین را روایت کرده‌اند و از آن حضرت ده رضعه و پنج رضعه روایت
کرده‌اند و در صحاح سته ایشان غیر بخاری ده رضعه مذکور است و در جمیع صحاح ایشان هست
که حضرت صلی الله علیه و آله پنج رضعه فرموده‌اند و با این همه احادیث اکثر ایشان قایلند بآنکه قلیل و کثیر
محرم است بظاهر آیه و مذکور شد که ظاهر آیه بر خلاف فهم ایشانست چون اکثر این ملاعین این اعتقاد
داشته‌اند حضرات ائمه هدی تقیه فرموده‌اند و این اختلاف مانع است نزد علمای شیعه
بحث بیست و پنجم رضاع ثابت میشود بگواهی دو عادل و بتواتر که جمعی کثیر شهادت دهند که علم
حاصل شود و جمعی گفته‌اند که ثابت میشود بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن
عادله و خالی از قوت نیست امّا اگر مرد و زن اقرار کنند که ما خواهر و برادر رضاعیم باقرار
خود مؤاخذند پس اگر پیش از عقد باشد عقد ایشان مشروع نیست و اگر بعد از عقد باشد با
طل میشود امّا اگر بعد از اقرار بگویند که ما را گمان این بود که گفته یک زن کافیست یا یک شیر

و دو شیر

و دو شیر یا پانزده شیر متفرق کافی نیست الحال دانستیم که کافی نیست قول ایشانرا میشنوند چون اغلب بسیاری که اشتباه
میکنند و مسئله نمیدانند لهذا اکثر اصحاب گفته‌اند که گواهی رضاع را بر سبیل اجمال نمیشنوند بلکه تفصیل
میباید شهادت دهند باین نحو که ما یکشبانه روز با ایشان بودیم و هر مرتبه که طفل شیر میخواست فلان زن
که او را میشناختیم فلان پسر را که میشناسیم شیر داد و پستان در دهان او گذاشت و دیدیم که طفل ما
مکید و شیر بحلقش میرفت یا حاضر بودیم که پانزده شیر کامل باو داد بتفصیل سابق و دور نیست که هر
گاه دیده باشند که طفل را بدایه داده باشند و دیده باشند که غیر دایه شیر نداده باشد در آن خانه کافی باشد
هر چند احتمال بعید بوده باشد که در جمیع مراتب طفل شیر را تمکین باشد در هر چهارده شیر که دایه اول
داده باشد بلکه شیر دایه دیگر داده باشد که پانزده شیر متوالی بهم رسیده باشد در عرض یکسال که شیر
داده باشد با وجود امثال این احتمالات شهادت توانند داد بر رضاع باعتبار علم عادی و لیکن اکثر
اصحاب گفته‌اند علم یقینی میباید و همین کافی نیست بحث بیست و ششم سنت است که مادر شیر
دهد فرزند خود را اگر شیرش خوب باشد و اولی نظر بمادر آنست که طلب اجرت شیر از پدر طفل نکند
و اولی نظر بپدر آنست که اجرت بدهد اگر داشته باشد و اگر مادر اجرت خواهد اجرت بسیار و دایه بکمتر
از آن آورد که حضانت مادر بحال خود باشد بهتر است و اگر مادر راضی شود باجرتی که دایه گیرد مادر
اولیست و اگر زن و شوهر راضی شوند که طفل را بدایه دهند سنت است که دایه بگیرند که صالحه باشد و ا
عتقاد باو توان کرد و خوش خلق باشد و خوش صورت باشد و شیعه اثنی عشریه باشد و عاقله باشد
و فصیحه باشد چون شیر را تاثیری عظیم هست در مزاج طفل و مکروهست که دایه احمق و کم عقل
باشد یا غیر اثنی عشری باشد یا بد صورت باشد یا بد سیرت و کج خلق باشد و مکروهست که ولد الزنا
باشد یا فرزند ولد الزنا باشد و اگر دایه دیگر بهم نرسد سنت است که از آقای کنیز طلب کند که حلال کن
کنیز را که زنا کرده است بعد از حلال کردن کراهت مخفف میشود یا زایل و اگر شیعه بهم نرسد بغیر شیعه
میتوان داد و اگر مسلمانی بهم نرسد بزن یهودیه و نصرانیه میتوان داد امّا مهما امکن دایه را بخانه
آورد و نگذارد که شراب بخورد و اگر یهودیه و نصرانیه نیز بهم نرسد بمجوسیه میتوان داد بشروط سابقه
که بخانه نبرد و شراب نخورد و سنت است که دایه از هر دو پستان شیر بدهد و از یک پستان همیشه
شیر ندهد و چون دایه بمنزله مادر طفل میشود سنت است که طفل بعد از شعور تعظیم دایه بکند و بمنزله
مادر خود داند او را و همچنین شوهر دایه را بمنزله پدر داند و فرزندان ایشانرا خواهر و برادر
خود داند و خویشان ایشان که محرم او شده‌اند بمنزله خویشان خود دانسته در تعظیم و توقیر ا
یشان بکوشند بحث بیست و هفتم سنت است که فرزند را دو سال شیر بدهند و یکروز کمتر ندهند و جا
یز است بیست و یکماه دادن و احوط آنست که کمتر ازین شیر ندهد مگر بضرورت چنانکه بسیار

است

که مادر حامله میشود و شیرش کم میشود و طفل شکم آزار میکشد و دایه بهم نرسد یا بهم میرسد
ولیکن مؤنت اجرت دایه ندارد اکتفا بکمتر میتوان کردن و احوط آنست که زیاده از دو سال
ندهند و مشهور آنست که دو ماه زیاده میتوان داد و اولی آنست که تا ضرورتی نباشد زیاده
ندهند و شیر زن حرامست بر غیر طفل که دو سال داشته باشد یا کمتر علی المشهور بین الاصحاب
پس اگر مضطر شوند جایز است مثل آنکه طفل بیمار باشد یا هوا گرم باشد و خوف اسهال باشد
مجملاً با ضرورت جایز است زیاده بر دو سال اگرچه ده سال شود و منقولست که شخصی عرض نمود
بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که زنی شیر خود را دوشیده است و بخورد شوهرش داده است تا شوهر
برو حرام شود حضرت فرمودند که زن را نگاه دارد و تازیانه چند بر پشت او زند که پشت او را
بدرد آورد که چنین عملی کرده است **بیست و هشتم** منقولست که پرسیدند از حضرت معصوم صلوات
الله علیه که زنی بزغاله را شیر داده بود مدتی تا استخوانش سخت شده و گوشت رو بید و بزرگ
شده و نر و کشیده اند و زاییده است آیا شیر آنرا میتوان خورد یا گوشت آنرا میتوان خورد
حضرت فرمودند که این فعل مکروه است و شیر و گوشت آن باکی ندارد والحمد لله رب العالمین
والصلوة علی اشرف النبیین محمد و عترته
المعصومین تمت هذه الرسالة

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحَلَّ النِّكَاحَ وَنَدَبَ اِلَيهِ وَحَرَّمَ الزِّنَا وَالسِّفَاحَ وَتَوَعَّدَ عَلَيهِ وَالصَّلوٰةُ
عَلیٰ سَيِّدِ المُرسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَيتِهِ المُطَهَّرِينَ **اما بعد** غرض
از تحریر این رساله وجیزه آنست که جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی مبتغی را تکلیف
و تحریص نمودند بر تحریر انحاء صیغ عقود نکاح و انواع تعبیرات آن بر وجهی که غایت احتیاط که
در جمیع امور مستحسن و مرغوب فیه است در آن بر وجه اکمل مرعی بوده باشد و چون امر فروج مزید
احتیاط را سزاوار بود اجابت التماس ایشان لازم دانسته چند کلمه در خور ادراک فهم
خویش در حیز تحریر در آوردم وعلی الله التکلان وهو المستعان فی جمیع الامور
باید دانست که ظاهر اخبار و اقوال اصحاب آنست که عقد دایم را بلفظ نکاح و
تزویج هر دو واقع میتوان ساخت ولیکن مشایخ ما رضوان الله علیهم هر دو لفظ
ایراد مینمودند رعایة لغایة الاحتیاط و ایضاً باید دانست که مشهور میان علمای از افاضل

که سعادت خدمت ایشان یافته بودیم این بود که لفظ نکاح و تزویج را هر دو بعنوان ثانی متعدی بکلمه
بین میساختند و در کتب لغت متعدی بنفس وارد شده و در قرآن مجید نیز نکاح در
مواضع متعدده متعدی بنفس وارد شده از آنجمله قوله تعالی اُرِيدُ اَن اُنكِحَكَ اِحدَى
ابنَتَيَّ و تزویج در بعضی آیات متعدی بنفس وارد شده و قوله تعالی زَوَّجنَاكَهَا و در بعضی متعدی بباء
و قوله تعالی وَزَوَّجنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ولیکن این نکته بعد از تتبع در بسیاری از اخبار دیدم که متعدی
بمن وارد شده پس رعایت غایت احتیاط مقتضی آنست که بجمیع این وجوه ایراد نمایند و تا در
آیاتی که سبق ذکر یافت اسم مرد مقدم است بر اسم زن و مشهور بر عکس است پس اگر رعایت هر دو وجه
اولی و احوط خواهد بود و ایضاً ظاهر بسیاری از اخبار و اقوال اکثر اصحاب آنست که در باکره عاقله بالغه
رضای دختر کافیست و چون قول بتشریک و استقلال ولی نیز هست احوط آنست که برضای هر دو
واقع شود و لهذا والدی مرحوم رضی الله تعالی عنه از جهت رعایت نهایت احتیاط که طریقه مرضیه ایشان
بود بوکالت دختر جدا و بوکالت ولی جدا و بوکالت هر دو در یک صیغه و بصیغه بدون ذکر وکالت یعنی
چهار طریق میفرمودند و ولی در نکاح پدر است و جد پدری و رضای هر یک ازین دو کافیست و اگر این
هر دو فوت شده باشند رضای دختر کافیست و اگر باکره نباشد نیز رضای زن کافیست هر چند پدر و جد
داشته باشد و ایضاً باید دانست که مشهور میان علما آنست که صیغه جمیع عقود را بقصد انشا واقع باید
ساخت مثلاً کسی که بلفظ بلفظ انکحت میناید اگر مراد او این باشد که قبل ازین کلام نکاحی واقع ساخته ام و باین کلام او از آن خبر میدهم این خبر است و باین نحو نکاح واقع نمیشود و اگر مراد او این باشد
که بلفظ انکحت نکاح را واقع میسازم اینمعنی انشاء است و باین نکاح واقع میشود و همچنین در جمیع
عقود مثلاً بعت که میگوید میباید مراد این باشد که عقد بیع را بهمین لفظ بعت واقع میسازم بعد از
تمهید این مقدمات بدانکه خالی ازین نیست که یا وکیل مرد با وکیل زن صیغه میگوید یا مرد با زن یا وکیل مرد
با زن یا مرد با وکیل زن و در هر صورتی با رضای ولی را رعایت میباید کرد یا نه چنانچه ولی نداشته باشد
یا اگر داشته باشد باکره نباشد و ازین مجموع هشت صورت بهم میرسد و اینها در صورتیست که شوهر
و زن هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند یک صورت دیگر است و اگر مرد بالغ باشد و دختر
نابالغ یا برعکس خالی ازین نیست که با ولی طفل نابالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ و ازین
پنج صورت با هشت صورت سابق سیزده صورت حاصل میشود اول آنکه وکیل زن با وکیل مرد
صیغه گوید و زن باکره باشد و ولی حاضر داشته باشد در این صورت وکیل زن احتیاطاً هم از
جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری پس فرض میکنیم که مرد محمد نام دارد
و زن زینب اولاً وکیل زن میگوید که اَنكَحتُ مُوَكِّلَكَ مُحَمَّدًا مُوَكِّلَتِي زَينَبَ

عَلى صَداقِ خَمسِينَ تُومانًا مَوصُوفًا وكيل مرد ميگويد كه قَبِلْتُ النِّكاحَ لِمُوَكِّلي مُحَمَّدٍ
عَلَى الصَّداقِ المَعلُومِ پس وكيل زن ميگويد بانطريق كه زَوَّجتُ مُوَكِّلَكَ مُوَ
كِّلَتي بِالمَهرِ المَعلُومِ وكيل مرد ميگويد كه قَبِلتُ التَّزوِيجَ لِمُوَكِّلي پس وكيل بگو
يد كه زَوَّجتُ مُوَكِّلَكَ بِمُوَكِّلَتي عَلَى المَهرِ المَعلُومِ وكيل مرد ميگويد كه قَبِلتُ
لِمُوَكِّلي عَلَى المَهرِ المَعلُومِ پس وكيل زن ميگويد كه زَوَّجتُ مُحَمَّدًا زَينَبَ
عَلَى الصَّداقِ المُعَيَّنِ المَوصُوفِ وكيل مرد ميگويد كه قَبِلتُ وِكالَةً عَن مُوَكِّلي
پس وكيل زن ميگويد اَنكَحتُ نَفسَ مُوَكِّلَتي زَينَبَ وِكالَةً عَنها وَعَن اَبِيها
وَعَن جَدِّها مِن مُوَكِّلِكَ مُحَمَّدٍ بِالصَّداقِ المَذكُورِ وكيل مرد ميگويد قَبِلتُ
النِّكاحَ لِمُوَكِّلي بِالصَّداقِ المَذكُورِ پس وكيل زن ميگويد زَوَّجتُ بِنتَ مُوَ
كِّلي مِن مُوَكِّلِكَ بِالمَهرِ المَعلُومِ وكيل مرد ميگويد قَبِلتُ لِمُوَكِّلي پس وكيل زن
ميگويد اَنكَحتُ زَينَبَ مِن مُوَكِّلِكَ عَلَى المَهرِ المَعلُومِ وكيل مرد ميگويد قَبِلتُ
لِمُوَكِّلي **دوم آنكه** زن ومرد صيغه گويند وزن ولي داشته باشد وباكره باشد زن ميگويد
زَوَّجتُكَ نَفسِي عَلى صَداقِ خَمسِينَ تُومانًا مَوصُوفًا مرد ميگويد قَبِلتُ لِنَفسِي
عَلَى الصَّداقِ المَعلُومِ پس زن ميگويد اَنكَحتُكَ نَفسِي عَلَى المَهرِ المَعلُومِ مرد ميگويد
قَبِلتُ لِنَفسِي پس زن ميگويد زَوَّجتُكَ نَفسِي اِصالَةً وَوِكالَةً عَن جَدِّي وَ
اَبِي بِالمَهرِ المَعلُومِ مرد ميگويد قَبِلتُ التَّزوِيجَ لِنَفسِي پس زن ميگويد اَنكَحتُ
نَفسِي مِن نَفسِكَ بِالمَهرِ المَعلُومِ مرد ميگويد قَبِلتُ النِّكاحَ لِنَفسِي پس زن
ميگويد زَوَّجتُكَ بِنَفسِي عَلَى المَهرِ المَذكُورِ مرد ميگويد قَبِلتُ لِنَفسِي ودرين صورت
احتياط آنست كه زن از جانب پدر يا جد پدري وكيل شود وبايں نحو واقع سازد واگر
پدر صيغه را با شوهر گويد از جانب دختر وكيل ميشود وميگويد زَوَّجتُكَ بِنتِي عَلَى المَهرِ
المَذكُورِ مرد ميگويد قَبِلتُ لِنَفسِي ودرين صورت احتياط آنست كه زن از جانب پدر يا جد
پدري وكيل شود وبايں نحو واقع سازد واگر پدر صيغه را با شوهر گويد از جانب دختر وكيل ميشود
وميگويد زَوَّجتُكَ بِنتِي زَينَبَ وِكالَةً عَنها عَلى صَداقِ خَمسِينَ تُومانًا مَوصُوفًا
جواب مرد در همه باب بنحويست كه مذكور شد پس پدر ميگويد اَنكَحتُكَ بِنتِي زَينَبَ مِنكَ
وِكالَةً عَنها وَوِلايَةً عَلَيها بِالمَهرِ المَعلُومِ بعد از جواب باز پدر ميگويد زَوَّجتُ
بِنتِي زَينَبَ مِنكَ وِكالَةً عَنها وَوِلايَةً بِالمَهرِ المَعلُومِ بعد از جواب باز پدر
ميگويد زَوَّجتُكَ بِنتِي زَينَبَ عَلَى الصَّداقِ المَعلُومِ مرد ميگويد قَبِلتُ لِنَفسِي

على

عَلَى الصَّداقِ المَعلُومِ **سيم آنكه** وكيل مرد با وكيل زن صيغه گويد وزن باكره باشد يا ولي
نداشته باشد بنحوي كه در قسم اول گفتيم صيغهها را بگويد ووكالت پدر را از لفظ بايد انداخت واگر
چهار صيغه اول آن قسم را باين ضم كند ظاهرا بس است كه وكيل زن بگويد اَنكَحتُ وَزَوَّجتُ نَفسَ
مُوَكِّلَتي زَينَبَ مِن مُوَكِّلِكَ مُحَمَّدٍ بِالمَهرِ المَعلُومِ وكيل مرد بگويد قَبِلتُ النِّكاحَ وَالتَّز
وِيجَ وِكالَةً عَن مُوَكِّلي مُحَمَّدٍ بِالمَهرِ المَعلُومِ **چهارم آنكه** زن با مرد صيغه گويند وزن باكره
نباشد يا ولي نداشته باشد درين صورت صيغهها بنحويست كه در قسم دويم مذكور شد الا صيغه سيوم كه تلفظ
بآن نبايد كرد وقسم پنجم وششم وهفتم وهشتم كه مركبست از اقسام مذكوره اجرا از قسمي بايد برداشت وقبول
را از قسمي ديگر و ذكر هريك بتفصيل موجب تطويل است **نهم آنكه** مرد صغير باشد وبولايت عقد كنند ولي
ابن و ولي دختر ميگويد زَوَّجتُ اِبنَكَ بِنتِي وِلايَةً عَلَيها عَلَى الصَّداقِ المَعلُومِ ولي
پسر ميگويد قَبِلتُ لِابنِي وِلايَةً عَلَيهِ عَلَى الصَّداقِ المَعلُومِ بار ديگر بجاي زَوَّجتُ اَنكَحتُ
ميگويد بار ديگر باز زَوَّجتُ وبجاي بِنتِي بِبِنتِي ميگويد پس ميگويد اَنكَحتُ وَزَوَّجتُ بِبِنتِي
زَينَبَ مِن اِبنِكَ مُحَمَّدٍ عَلى صَداقِ اِثنَي عَشَرَ تُومانًا فِضَّةً صاحِبقِرانِيًّا
ولي پسر ميگويد قَبِلتُ النِّكاحَ وَالتَّزوِيجَ لِابنِي وباقي صورتها از آنچه گفتيم ظاهر ميشو
كسي كه مرتكب وكالت از طرفين ميشود عارف بعربيت بوده باشد كه تميز عددها واعراب وساير
الفاظ را درست تلفظ تواند نمود ديگر تصحيح لهجهٔ خود نزد قاري كرده باشد كه اداي حروف از مخارج
تواند كرد ورعايت وقف ووصل در مواضع خود بكند وچون درين زمان درميان عجم الفاظ مركبه متعارف
شده است مثل محمد حسين ومحمد علي ظاهر شان آنست كه رعايت قواعد تركيب در اينها نموده كه مُحَمَّدَ
عَلِيَّ ومُحَمَّدَ حُسَينٍ بگويد بفتح دال ويا ودال ونون واگر رعايت طور عرب نموده مُحَمَّدِ عَلِيٍّ بكسر دال
ويا تنوين هم بكند از احتياط دور نيست وهريك از مرد وزن كه حاضر باشند در وقت عقد اگر وكيل
بعوض اسم هذه بگويد واشاره كند بهتر است وبايد كه قبل از تمام صيغهٔ ايجاب شروع بقبول نكند و
بعد از تمام فاصلهٔ عرفي درميان واقع نشود وبايد كه در هنگام وكيل شدن يا دو مرد عادل يا جمعي از شهود
تعريف باشند كه آن زن را بشناسند وبدانند كه اوست كه حرف ميگويد نه ديگري تا در وقت شها
دت توانند شهادت داد وبايد كه در وقت وكيل شدن وصيغه گفتن تعيين مهر بكند كه از كدام سكه
است يا رايج نه دانگ ونيم است يا ده دانگي وبايد كه قبل از شروع در صيغه خطبهٔ مشتمل بر حمد وصلوات
وتحريص بر نكاح وتهذيب بر سفاح بخواند وخطبههاي منقول در كليني هست هريك را كه بخواند خوبست
واگر آنها ميسر نشود اين دو كلمه كه بخاطر رسيده بد نيست اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ
الماءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهرًا وَكانَ اللهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرًا وَصَلَّى اللهُ عَلى

اَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا اَمَّا بَعْدُ فَقَدْ قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاَنْكِحُوا الْاَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنَاكَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَاِنِّي اُبَاهِي بِكُمُ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسِّقْطِ وَالصَّلَوٰةُ عَلَى اَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الْمَعْصُومِينَ **و بدانکه در صیغهٔ متعه** تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید مَتَّعْتُ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي زَيْنَبَ مِنْ مُوَكِّلِكَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْآنِ اِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ بِاَرْبَعِ شَاهِيَاتٍ وکیل مرد میگوید قَبِلْتُ لِمُوَكِّلِي و اگر وکیل زن بعد از تمهید مدت و مبلغ و تعیین مرد و بگوید مَتَّعْتُ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي مِنْ مُوَكِّلِكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد قبول کند خوبست و اگر احتیاطا موافق مدلول احادیث کثیره در حین وکالت بگوید بزن که ترا متعه میدهم بشرط آنکه تو از و میراث نبری و او از تو میراث نبرد و عده بداری و طلب قسمت لیالی چنانچه در نکاح دایم میباشد ننمائی و توقع فرزند هم رسانیدن از و نداشته باشی در مدت فلان بمبلغ فلان و صیغه باین نحو بگوید زَوَّجْتُ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي زَيْنَبَ مُوَكِّلَكَ مُحَمَّدًا مُتْعَةً شَهْرًا كَامِلًا بِتُومَانٍ فِضِّيٍّ [illegible] غَيْرَ سِفَاحٍ عَلَى كِتَابِ اللّٰهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَى اَنْ لَا تَرِثَهُ وَلَا يَرِثَهَا [illegible] وَعَلَى اَنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ وکیل مرد گوید قَبِلْتُ عَلَى الشُّرُوطِ الْمَذْكُورَةِ بهتر خواهد بود و اگر طرفین خود صیغه گویند زَوَّجْتُكَ نَفْسِي مُتْعَةً میگوید و ضمیرهای غایب را بصیغهٔ متکلم خواهند گفت و شقوق دیگر ظاهرست وَاللّٰهُ الْمُوَفِّقُ لِكُلِّ خَيْرٍ نمقه مؤلفه العبد المذنب محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما بالنبی وآله الطاهرین المقدسین صلی الله علیهم اجمعین والحمد لله رب العالمین اللهم اغفر لکاتبه و قاریه

تمت

ساعات نامه

باسمک یا مفتاح یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین محمد و عترته الطاهرین **اما بعد** چنین گوید احقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست در بیان آنچه از احادیث معتبرهٔ اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین معلوم میشود از سعادت و نحوست ایام هفته

وماه

وماه بجهت ارتکاب و اشتغال اعمال بر وجه اختصار صحت یابد و کسی که بکریزد بزودی بدست آید مرقوم میگردد تا آنکه جمعی از خاص شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان دین را لازم میدانند باین رساله رجوع نموده محتاج باختیارات ساعات نجومیه که بحسب شرع مذموم است نباشند وَعَلَى اللّٰهِ الْمُتَوَكَّلُ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ **فصل اول** در اختیار ایام ماه است علی بن طاوس علیه الرحمة از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه روایت نموده که روز اول ماه حضرت آدم صفی علیه السلام در آن روز مخلوق گردیده و روز مبارکست از برای طلب حوایج و از برای رفتن بنزد پادشاهان و طلب علم و زن خواستن و سفر کردن و خرید و فروخت و گرفتن چهارپایان و اگر کسی با حیوانی درین روز گم شود تا هشت روز بدست می آید و هر که درین روز بیمار شود شفا می یابد و فرزندی که درین روز متولد شود بخشنده و فراخ روزی و بابرکت باشد **روز دوم** درین روز حوا مخلوق شده است و شایسته است برای زن خواستن و خانه بنا کردن و نسکها و قبالجات نوشتن و حاجت طلب کردن و اختیار کارها نمودن و هر که در اول این روز بیمار شود بیماریش سبک باشد بخلاف آخر روز و فرزندی که متولد شود درین روز نیکو تربیت یابد **روز سیم** روز نحسیست که آدم و حوا را درین روز از بهشت بیرون کردند پس بهترین کار تو آنست که درین روز مشغول اصلاح امور خانه خود گردی و تا ممکن باشد برای کاری بیرون نروی و بپرهیز درین روز از رفتن بنظر پادشاهان و خرید و فروش و سایر کارها و هر بنده که درین روز بگریزد بدست آید و هر که درین روز بیمار شود بمشقت افتد و فرزندی که متولد شود روزیش فراخ و عمرش دراز باشد و در حدیث سلمان وارد شده است که روز گرانیست و برای هیچ کار شایسته نیست **روز چهارم** نیکست برای زراعت کردن و شکار کردن و عمارت بنا کردن و چهارپایان گرفتن و مکروهست در آن روز سفر کردن پس هر که سفر کند بیم آن هست که کشته شود یا مالش را ببرند یا بلای او را عارض شود و درین روز هابیل متولد شد و فرزندی که درین روز متولد شود شایسته و مبارک باشد تا زنده است و هر که درین روز بگریزد یافتنش دشوار باشد و پناه بجای برد که او را بدست نتوان آورد **روز پنجم** روز نحسیست که در آن قابیل ملعون متولد شده و درین روز برادر خود را کشت پس هیچ کار را اختیار مکن و از خانه بیرون مرو و هر که درین روز سوگند دروغ بخورد زود جزای خود را بیابد و هر که درین روز متولد شود حالش نیکو باشد و در حدیث سلمان وارد شده است که درین روز اختیار کاری مکن و بنظر پادشاه مرو **روز ششم** روزیست که شایسته است برای برآوردن حاجات و زن خواستن و هر که سفر کند درین روز بسوی دریا یا صحرا برگردد بسوی اهلش با آنچه خواهد

دوست دارد و نیکست از برای خریدن چهارپای و هر حیوانی و بنده که درین روز گم شود بزودی
پیدا شود و هر طفلی که درین روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها بسلامت باشد و در
روایت دیگر از آنحضرت منقولست که شایسته است برای شکار و طلب معاش و هر حاجتی
و در روایت سلمان وارد شده خوابی که درین روز دیده شود بعد از یکروز یا دو روز تعبیرش
ظاهر شود روز هفتم برای همه کارها شایسته است و هر که درین روز شروع عشق و کتابت
نماید بنیکی بکمال رساند و هر که ابتدا کند درین روز بتجارت یا بحرفه‌ی عاقبتش نیکو باشد و هر
طفلی که درین روز متولد شود تربیتش نیکو باشد و روزیش فراخ باشد و در حدیث دیگر شایسته است
برای شکار و طلب روزی روز هشتم شایسته است برای هر حاجتی از خرید و فروش و هر که درین
روز بنزد پادشاهی برود حاجتش برآورده شود و مکروهست درین روز بدریا نشستن و
سفر خشکی کردن و بجنگ رفتن و هر طفلی که درین متولد شود ولادتش شایسته باشد و هر که
بگریزد بر او ظفر نتوان یافت مگر بتعب بسیار و هر که راه گم کند درین روز راه نیابد مگر بمشقت
و هر که درین روز بیمار شود تعب بسیار کشد و در روایت دیگر آنکه شایسته است برای هر کاری
مگر سفر کردن و سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که برای هر کاری شایسته است روز نهم
روز نیکیست برای هر امری که اراده نمائی پس ابتدای کارها در آن بکن و قرض بکن و زراعت بکن
و درخت بکار و هر که درین روز با دشمن جنگ کند غالب آید و هر که سفر کند مال او را روزی شود
و خیر ببیند و هر که درین روز از دشمن بگریزد نجات یابد و هر که بیمار شود بیماریش سنگین شود
و هر که گم شود بزودی یافت شود و هر فرزندی که متولد شود شایسته باشد و در همه حال توفیق یابد
و در روایت دیگر آن فرزند فراخ روزی باشد و بروایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود اثرش
در آن روز ظاهر شود روز دهم حضرت نوح علیه السلام درین متولد شده است و هر طفلی که درین روز
متولد شود بسیار پیر و معمر شود و فراخ روزی باشد و روز نیکست برای خرید و فروش و سفر کردن و گم شده
درین زود یافت شود و گریخته زود بدست آید و به بند افتد و هر که درین بیمار شود سزاوار آنست که
وصیت کند و در حدیث دیگر برای تخم کردن و زراعت نمودن و سلف خریدن نیکوست و بروایت سلمان
خوابی که درین روز دیده شود تا بیست روز بظهور آید روز یازدهم حضرت شیث علیه السلام درین
روز متولد شده است و شایسته است برای ابتدای کارها و خرید و فروش و سفر کردن و باید که احتراز
نماید از رفتن بنزد پادشاهان و هر که درین روز بگریزد باز گردد از روی اطاعت و هر که بیمار شود
امید هست که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد شود بنیکی زندگانی نماید ولیکن بمیرد تا آنکه
پریشان شود و از پادشاهی بگریزد و در روایت دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان خوابی که

بسیار

شود

ببیند

ببیند تا بیست روز اثرش بظهور آید روز دوازدهم روز شایسته است از برای زن خواستن و دکان
گشودن و شریک شدن و سفر دریا کردن و درین روز واسطه میانه دو کس نباید شدن
و بیمار امید شفا دروهست و فرزندی که متولد شود بآسانی تربیت یابد و در روایت دیگر گریخته بدست
آید و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان نشود روز سیزدهم روز نحسی است بپرهیز در آن از منا
زعت کردن و بنزد پادشاهان رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری و هر که
بگریزد بدست نیاید و هر که بیمار شود به تعب افتد و فرزندی که متولد شود چندان عمر نکند
و بروایت سلمان خوابی که ببیند تا نه روز بعمل آید روز چهاردهم نیکست برای هر کاری و هر فرزندی
که متولد شود ظالم باشد و نیکست برای طلب علم و خرید و فروش و قرض گرفتن و بدریا نشستن و گر
یخته باز آید و بیمار صحت یابد ان شاء الله و در روایتی دیگر فرزندی که متولد شود عمرش دراز
باشد و بطلب علم راغب باشد و در آخر عمر مالش فراوان گردد و بروایت سلمان نیکست برای
هر امر خیری و برای دیدن پادشاهان و فرزندی که بهم رسد خوش نویس و دانا گردد و خوابی که دیده شود
بعد از بیست و شش روز بعمل آید روز پانزدهم نیکست برای همه امور مگر قرض دادن و قرض گرفتن
و کسی که درین روز بیمار شود بزودی صحت یابد و کسی که بگریزد بزودی بدست آید و فرزندی
که متولد شود دلال باشد یا در زبانش عیبی باشد و بروایتی سلمان خواب بعد از سه روز اثرش
ظاهر شود روز شانزدهم روز نحسست و برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت بنا کردن ولی کذشتن
و هر که سفر کند درین روز هلاک شود و هر که بگریزد بزودی بر گردد و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که
بیمار شود بزودی شفا یابد و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد بعد از زوال و اگر متولد
شود پیش از زوال دیوانه باشد و بروایت سلمان خواب بعد از دو روز اثرش ظاهر شود روز هفد
هم روز میانه است بپرهیز در آن روز از منازعت کردن و قرض دادن و قرض گرفتن
پس هر که قرض بدهد باو ندهند و هر که قرض بگیرد پس ندهد و فرزندی که متولد شود
حالش نیکو باشد و در روایت دیگر روز گرانیست در آن حاجتی طلب مکن و در روایت
دیگر وارد شده است که حجامت در هفدهم ماه موجب شفاست روز هجدهم روز مبا
رکست و برای هر کار نیکست از خرید و فروش و زراعت و سفر و کسی که با دشمن خصمی کند
بر او غالب آید و اگر مالی بقرض دهد باو برگردد و بیمار شفا یابد و فرزندی که متولد شود حالش
نیکو باشد روز نوزدهم روز مبارکست و در آن روز حضرت اسحق علیه السلام متولد
شده است و شایسته است برای سفر و طلب روزی و سعی در کارها و آموختن علم
دیده است برای بنا و چهارپا خریدن و گم شده و گریخته بعد از پانزده روز برگردد

وفرزندی که متولد شود درین روز توفیق خیرات یابد روز بیستم مبارکست ونیکوست برای سفر
کردن وبرآوردن حاجتها وبنا کردن بناها ودار بست کردن درختان وگرفتن چهار
پایان وکسی که بگریزد دوراست برود دریافتن وکسی که راه گم کند خوف هلاک برو
هست وکسی که بیمار شود بیماریش صعب گذرد وفرزندی که بوجود آید بامشقت زندگانی
کانی کند روز بیست یکم روز نحس است بسیار بد پس درآن حاجت طلب مکن وبپرهیز
درآن روز از پادشاهان وکسی که سفر کند خوف هلاکت درآن هست وفرزندی که
بهم رسد فقیر وپریشان باشد وبد ورعایت دیگر روز نحس است وهمین برای کشتن
حیوانات نیکست روز بیست دوم شایسته است برای برآوردن حاجتها وبیع وشری و
رفتن بنزد پادشاهان وتصدق درآن روز مقبولست وبیمار بزودی شفا یابد ومسافر
بعافیت برگردد وبروایت دیگر روز نیکیست وبرای همه کار نیکست روز بیست سیم
درین روز حضرت یوسف علیه السلام متولد شده است ونیکست برای طلب حوایج وتجا
رت وزن خواستن وبنزد سلاطین رفتن وکسی که درین روز سفر کند خیر بسیار یابد
وغنیمت بیشمار بدر ساند وفرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد روز بیست چهارم روز
بسیار بد نحسیت وفرعون درین روز بوجود آمده است پس هیچ کاری درین روز ارا
ده مکن وفرزندی که متولد شود روزگار بسختی گذراند وتوفیق خیری نیابد ودر آخر عمر
یا کشته شود یا غرق شود وهرکه درین روز بیمار شود بیماریش بطول انجامد روز بیست پنجم
روز نحسیت پس خود را درین روز حفظ کن ولی کاری مروکه درین روز حق تعالی
اهل مصر را با فرعون با آیات عذاب خود مبتلا گردانید وبیمار حالش بد میباشد وفرزند
مبارک قدم وفراخ روزی ونیکوکار میباشد اما ببلای سختی مبتلا میشود وآخر نجات
مییابد ودر روایت دیگر هرکه درین روز بیمار شود تا آخر روز بهوش نیاید وبروایت
سلمان از شر این روز پناه بخدا برید بدعا ونماز واعمال خیر روز بیست ششم
شایسته است برای هر امری که اراده کنی مگر زن خواستن که هرکه درین روز تزویج نماید
میان او وزوجه اش جدای افتد زیرا که درین روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی
علیه السلام واگر از سفر برگردی درین روز بخانه خود داخل مشو وبیمار درین روز حا
لش بد میباشد وفرزندی که بوجود آید عمرش دراز باشد روز بیست هفتم برای همه کار
نیکست وفرزندی که درآن متولد شود خوش خو وخوش رو وطویل العمر وباخیر فراخ
ومحبوب دلهای مردمان باشد وبروایت دیگر برای سفر بسیار نیکست روز بیست هشتم

نیکست

نیکست برای هرکاری ودرین روز حضرت یعقوب علیه السلام متولد شده است پس هرفرزندی
که درین روز متولد شود غمهای عظیم باو رسد وبرخی با بضعف چشم مبتلا شود وبروایت سلمان
خواب درهمان روز اثرش ظاهر شود روز بیست نهم برای جمیع کارها خوبست وفرزندی که
درین روز بوجود آید بردبار باشد وهرکه سفر کند مال بسیار یابد وهرکه بیمار شود زود صحت یابد
ودرین روز وصیت نامه بنویسد ودر روایت دیگر شایسته است برای همه کار خصوصا ملا
قات پادشاهان ودیدن برادران ودوستان وبروایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود درهمین روز
اثرش ظاهر شود روز سیام نیکست برای فروختن وخریدن وتزویج کردن وفرزندی که درین
روز بوجود آید بردبار ومبارک باشد وهرکه بکس [illegible] بدست آید وهرکه چیزی گم کند بیابد ومالی
قرض کند بزودی بازدهد واز حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که ترک مکن حجا
مت را درهفتم حزیران رومی واگر نکنی درچهاردهم البته بکن فصل دوم در اختیارا
ت ایام هفته است روز جمعه مبارکترین روزها وبحقیقت عیدهاست وسنتست درآن بحمام
رفتن وسرتراشیدن وناخن وشارب گرفتن وپیش از زوال بجهت نماز سفر کردن خوب
نیست وبعد از نماز سفر کردن مبارکست وحجامت کردن دربعضی احادیث واقع شده است
که نباید کرد زیرا که درآن ساعتی هست که درآن ساعت اگر حجامت واقع شود هلاک میشود
ودر روایت دیگر نیز واقع شده است از حجامت در وقت زوال ودر چند حدیث دیگر واقع
شده است که قصور ندارد مطلقا ودر حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقو
لست که هرگاه در شب یا روز زیادتی خون در خود یابی آیت الکرسی بخوان وحجامت بکن ودر
حدیث که حضرت رسول صلعم چون هوا سرد میشد واز بیرون باندرون خانه نقل میفرمودند
در روز جمعه میکردند ودر حدیث دیگر آنکه در وقتی که هوا گرم میشد باز در روز جمعه بیرون
نقل میفرمودند ودر بعضی روایات وارد شده است که نوره کشیدن در روز جمعه
پیسی است ودر چند روایت تجویز واقع شده است بلکه بعضی از روایات دلالت بر استحباب
میکند ودر روایت معتبر وارد است که روز جمعه خواستگاری ونکاح کردن است ومستحب است
موی لب وریش راشانه کردن وبوی خوش کردن وجامه نو وجامهای پاکیزه پوشیدن
ومیوه تازه بخانه آوردن وسر را بسدر وخطمی شستن وبرای سایر کارها مبارکست
روز شنبه روز مبارکست وحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که خدا مبارک گرداند
است برای امت من در بامداد روز شنبه وپنجشنبه را وبرای جمیع کارها خوبست
خصوصا سفر کردن که در حدیث معتبر وارد شده است که اگر سنگی از سنگی در گردد

در روز شنبه البته او را حق تعالی بجای خود برمیگرداند و ناخن گرفتن و شارب گرفتن نیز خوبست
و در حدیث وارد شده است که هرکه ناخن و شارب در روز شنبه و پنجشنبه بگیرد از درد چشم
و درد دندان عافیت یابد و در روایت دیگر وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه
مورث ضعف است روز یکشنبه میانه است برای اکثر کارها و موافق حدیث معتبر حجا
مت کردن در طرف عصر روز یکشنبه بسیار نافع است و دیگر وارد است که برای عمارت
بنا کردن و درختی کردن خوبست روز دوشنبه بدترین روزهاست و در ایام سال روز عاشورا
از همه روز بدتر است و در ایام هفته روز دوشنبه و این روز منسوب بنی امیه است که این را
عید کردند بسبب شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و درین روز رسول خدا
صلعم از دنیا مفارقت نمود و برای هیچ کار مبارک نیست و در بعضی روایات وارد شده است
که در طرف عصر حجامت کردن خوبست و در بعضی روایات مطلق وارد شده است که
خوبست و در احادیث بسیار نهی واقع شده است از سفر کردن درین روز ولی منهی و حاجتی
رفتن و در حدیث معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که هرکه خواهد
که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه سورهٔ هل اتی
علی الانسان بخواند روز سه شنبه میانه است برای اکثر کارها و در حدیث وارد شده است
که سفر کنی در روز سه شنبه که درین روز خداوند عالمیان آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم
کرد و در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه در روز سه شنبه چهاردهم
یا هفدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند شفا باشد او را از دردهای سال و در حدیث دیگر
وارد شده است که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون
نمی ایستد تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد است که هرکه حاجتی بروی دشوار شود
آنرا طلب نماید در روز سه شنبه و در حدیث دیگر وارد شده است که ناخن بگیرند در روز
سه شنبه و در روایت دیگر وارد است که روز جنگ و خون گرفتن است روز چهارشنبه روز
نحسیست و برای اکثر کارها شایسته نیست و نهی واقع شده است از حجامت کردن و نوره
کشیدن و سفر کردن درین روز و در بعضی روایات تجویز حجامت و سفر وارد شده است
و اگر حجامت ضرور شود بهتر اینست که در آخر روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث
وارد شده است که بحمام بروید در روز چهارشنبه و در حدیث دیگر وارد است که روز خود
دن مشغول و دوا است روز پنجشنبه روز مبارکست و برای جمیع کارها خوبست خصوصا
حجامت کردن موافق احادیث بسیار و بهتر اینست که پیش از زوال واقع سازد

و در حدیث

احادیث

وبرای

وبرای ناخن گرفتن خوبست و بهتر اینست که یک ناخن را برای جمعه بگذاری و در روایتی وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون هوا گرم میشد و به سوی نقل میفرمودند
در روز پنجشنبه و در حدیثی وارد است که روز پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و برآوردن
حاجتهاست بدانکه سفر کردن و تزویج کردن در قمر در عقرب کراهتی دارد و روزها
که در ماه مذکور شد نحوست دارد اگر در ماه فرس قدیم آنها را رعایت نمایند بهتر است فصل
سیوم در بیان امری چند که موجب دفع نحوست ایام و ساعات میشود بدانکه توکل و تفویض و ا
عتماد بر جناب مقدس الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
نمودن هر نحوستی را بسعادت مبدل گرداند و توسل بآیات کریمهٔ قرآن و دعا و تصدق تدارک
هر یک ازینها میکند چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی بخوان و هر روز که
خواهی حجامت بکنی و تصدق بکن و هرگاه که خواهی سفر بکنی و در احادیث بسیار وارد شده است که
تصدق و دعا رد میکند بلاهای مبرم را و در حدیث معتبر منقولست از سهل بن یعقوب که گفت
بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتم و حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست در باب اختیارات روزها بر آن حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم بسی گفتم در اکثر روزها
چیزی چند هست که مانع رفتن بطلب حوایج است و بسیار است که ما را ضرور میشود درین روزها
حرکت کردن و متوجه مطالب شدن حضرت فرمود که یا سهل ولایت و محبت ما اهل بیت نگاهدار
و حافظ شیعیان است از جمیع بلاها و اگر با ولایت ما به لجه دریاها یا صحراها و بیابانها در میان حیوانات
درنده یا دشمنان جن و انس بروند هر آینه ایمنند از ضرر ایشان به برکت ولایت ما پس اعتقاد کن
بخدا و خالص گردان ولایت خود را از برای ما و هر جا که خواهی متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه
این دعا بخوان أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُحَاوَلُ
مِنْ كُلِّ طَارِقٍ وَغَاشِمٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ
وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحْتَجِزاً
مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينٍ الْإِخْلَاصِ فِي الْاعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَ
التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ جَمِيعاً مُوقِناً أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي مَنْ
وَالَوْا وَأُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ
حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و هر شام نیز سه مرتبه
این دعا بخوان پس در امان خواهی بود از هرچه حذر مینمایی از آن و در قلعه حفظ و حمایت

محتجزا

راکفی خواهد بود از هرچه از آن بترسی واگر در روز بخی خواهی پی کاری بروی بیش از متوجه شدن سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و آیت الکرسی و انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و این آیات سورهٔ آل عمران بخوان اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ پس این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَارُهَا ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَاكْفِنِي شَرَّ هٰذَا الْيَوْمِ وَضَرَرَهُ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ وَاقْضِ لِي فِي مُتَصَرَّفَاتِي بِحُسْنِ الْعَافِيَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاغِيَةِ الْغَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَىٰ أَذِيَّةٍ حَتَّىٰ أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ وَأَبْدِلْنِي مِنَ الْمَخَاوِفِ فِيهِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا حَتَّىٰ لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبَادِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و از حضرت امام محمد جواد علیه السلام منقولست که چون ماه نو در آید در روز اول دو رکعت نماز بکن در رکعت اول بعد از حمد سی نوبت قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد سی نوبت انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان پس تصدقی بکن و سلامتی تمام ماه را از خداوند خود بگیر

خاتمه در ترجمه حدیث شریفی که مشتملست بر احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال شیخ بزرگوار قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است بسند خود از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی و سند را متصل کردانیده بحضرت مبین الحقایق امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که در کتاب حضرت دانیال پیغمبر علیه السلام نوشته است که هرگاه اول محرم روز شنبه باشد در آن سال زمستان بسیار سرد باشد و باد در آن بسیار باشد و یخ فراوان باشد و گندم گران باشد و طاعون و موت کودکان بسیار شود و تب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و ملخ بسیار باشد و زراعتها

ازآفت

ازآفت بسلامت ماند و به بعضی از درختان میوه و انگور آفت برسد و ارزانی باشد و در روم طاعون باشد و عرب با ایشان جنگ کنند و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان بدست عرب در آید و پادشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حق تعالی **و هر سال** که اول محرم روز یکشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و باران بسیار ببارد و به بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع گردد و عسل کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال اندک گرانی در خوردنیها حادث شود و در آخر سال پادشاه را غلبه رو دهد **و هر سال که** اول محرم روز دوشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستانش بسیار گرم باشد و باران در وقتش بسیار ببارد و کاو و گوسفند بسیار بوجود آید و عسل بسیار باشد و نرخهای خوردنی در بلاد جبل یعنی شهرهای که میان آذربیجان و عراق و خوزستان و فارس است و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی آن نازل باشد و میوه بسیار باشد و زنان بسیار بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند در نواحی مشرق و به بعضی از اهل فارس غم و دلگیری برسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد **و هر سال** که اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد در بلاد جبل و در ناحیهٔ مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختان میوه دار و انگور آفت برسد و در ناحیهٔ مغرب و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که از آن خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب خروج قوی خروج کند و پادشاه برو غالب آید و در زمین فارس بعضی از غلها آفت یابد و نرخها گران شود در آخر سال **و هر سال** که اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد و در تابستان بارانهای نافع ببارد و غلات و میوهها در بلاد جبل و بلاد مشرق بسیار باشد اما مردان بسیار بمیرند در آخر سال و در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بمردم برسد و نرخهای اینها ارزان باشد و پادشاه بر دشمنان غالب باشد **و هر سال** که اول محرم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و در جمیع نواحی مشرق گندم و عسل و میوهها بسیار باشد و در اول و آخر سال تب بسیار حادث شود در زمین بابل و در آخر سال تب بسیار بهم رسد و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شوند در ناحیهٔ مغرب و در زمین سند محاربات واقع شود و پادشاهان عرب مظفر باشند **و هر سال** که اول محرم روز جمعه باشد در زمستان سرما نباشد و باران کم ببارد و آب چشمها و رودخانها کم باشد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ غله کم باشد و مرگ در میان همه مردم بسیار باشد و در ناحیهٔ مغرب گرانی باشد و بعضی از درختان آفت برسد و روم را بر فارس غلبهٔ عظیم بهم رسد والله اعلم **و اما احکام** گرفتن آفتاب در ماههای دوازده گانه

پس هر سال که در ماه محرم آفتاب بگیرد در آن سال ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماریها
در مردم حادث شود و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن بسلامت
باشند و هر سال در ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیهٔ مغرب ترس و گرسنگی مردم را در
دهد و جنگ و کشش بسیار در مغرب بظهور آید در ماه ربیع الاول واقع شود و پادشاه ظفر
یابد و هر سال که در ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف کم باشد
و پادشاه در مغرب ظفر یابد و گاو و گوسفند کم باشد و در آخر سال فراوانی بهم رسد و در بادیه
در میان شتر وبا بهم رسد و هر سال که در ماه ربیع الآخر آفتاب بگیرد در میان مردم اختلاف
بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند و کسی بر پادشاه خروج کند و بیم و ترس و کشش حا
دث شود و بسیار باشد و هر سال که در ماه جمادی الاول آفتاب بگیرد در روزی مردم
فراخی باشد در ناحیهٔ مشرق و مغرب و پادشاه با رعیت در مقام شفقت باشد و پادشاهان
احسان نمایند و پاس خاطر ایشان بدارند و هر سال که در ماه جمادی الآخر آفتاب بگیرد درد
عظیمی در جانب روم بهم رسد و در بلاد مصر جنگهای عظیم و کشش بسیار واقع شود و در
بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد و هر سال که در ماه رجب آفتاب بگیرد زمین آبادان
شود و در کوهستانها و ناحیهٔ مشرق باران بسیار ببارد و بناحیهٔ فارس ملخ فرود آید
اما ضرر با ایشان نرسانند و هر سال که در ماه شعبان آفتاب بگیرد همگی مردم از شر پادشاه سالم
بمانند و پادشاه بر دشمنانش در مغرب ظفر یابد و در بلاد جبل در آخر سال مرگ در میان مردم
بسیار باشد و بزودی برطرف شوند و هر سال که در ماه رمضان آفتاب بگیرد مردمان همگی
پادشاه فارس را اطاعت کنند و روم را بوجب غلبهٔ عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم غالب
شوند و غنیمت و اسیر بسیار از ایشان بگیرند و هر سال که در ماه شوال آفتاب بگیرد در
بلاد هند و زنج کشش بسیار شود و گیاه زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد و هر سال
که در ماه ذی قعده آفتاب بگیرد باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیهٔ فارس بظهور آید
و هر سال که در ماه ذی الحجه آفتاب بگیرد باد بسیار بوزد و میوهٔ درختان کم شود و در بعضی از
شهرهای مغرب خرابی پدید آید و گندم و جو کم و گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و آزار بسیار
از او به پادشاه برسد و در فارس خوردنیها گران شود و در سال دیگر ارزان شود و اما
آثار گرفتن ماه پس هر سال که در ماه محرم ماه بگیرد در مغرب بزرگی بمیرد و میوه در بلاد جبل
کم باشد و در میان مردم خارش بدن بسیار باشد و در زمین بابل درد چشم بسیار بهم رسد
و مرگ بسیار باشد و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه بر او ظفر یابد لشکر

اورا بقتل

اورا بقتل آورند و هر سال که در ماه صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل حادث شود بحدی که بیم
هلاک باشد پس بعد از آن باران بسیار ببارد و گیاه زمین بسیار شود و احوال مردم نیک شود و در
بلاد جبل میوه بسیار باشد و هر سال که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار
در مردم بهم رسد و در ناحیهٔ شهرها میوه بسیار باشد و در بلاد جبل کرم در سبزیهای ایشان
افتد و خرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر سال که در ماه ربیع الآخر ماه بگیرد آب در کوهها بسیار
باشد و فراوانی بهم رسد و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و هر سال که در ماه جما
دی الاول ماه بگیرد خون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه شام را بلایی عظیم رسد و کسی بر
پادشاه خروج کند و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه جمادی الآخر ماه بگیرد باران کم آید و آب
کم باشد در تفلیس که در حوالی کوفه است یا موصل در آن محله قحط عظیم و گرانی شدید حادث شود
و پادشاه بابل را بلای عظیم رو دهد و هر سال که در ماه رجب ماه بگیرد در ناحیهٔ مغرب طاعون
و قحط پیدا شود و در بابل باران بسیار ببارد و درد شهرها در چشم بسیار شود و در هر سال
که در ماه شعبان ماه بگیرد پادشاه کشته شود یا بمیرد و بعضی پادشاه شود و تسعیر آب بالا رود
و قحط در میان مردم پیدا شود و در هر سال که در ماه مبارک رمضان ماه بگیرد در بلاد جبل سرما سخت
شود و برف و باران بسیار ببارد و آب بسیار باشد و در زمین فارس درندگان بسیار
بهم رسد و در شهرها مرگ اطفال و زنان بسیار باشد و در هر سال که در ماه شوال ماه بگیرد پادشاه
بر دشمنان غالب شود و در میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد و هر سال که در ماه ذی القعده ماه بگیرد
شهرهای عظیم فتح شود و گنجها و بعضی از زمینها و کوهها پیدا شود و در هر سال که در ماه ذی الحجه
ماه بگیرد مرد بزرگی در مغرب بمیرد و مرد فاجر فاسقی دعوای پادشاهی کند تمت الرساله

والصلواة والسلام علی محمد خاتم الرساله
وآله معادن الحکمة والجلال کتبه المذنب الراجی
محمد امین ابن محمد قاسم عفی الله عن جرائمهما
فی یوم الاحد ثلث وعشرین ربیع الاول
سنه ۹۸۱ من الهجرة النبویة

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطيبين الطاهرين **اما بعد** این رساله ایست
که باشارة بعضی از مخادیم مخدوم مولانا المعظم افضل العرب والعجم کاشف الحقایق وجامع
الدقایق علامة العلماء العالم قطب الملة والدين عز الاسلام والمسلمين محمد بن محمد دهجا
نی تألیف کرده است که تا حق سبحانه وتعالی همگنان را توفیق عبادات وطاعات وکسب سعادات وادخار
حسنات کرامات کرداناد بمنه وکرمه **کتاب العبادات** بدانکه عبادات شرع هشت است نماز
وروزه واعتکاف وزکوة وخمس وحج وجهاد اما نماز در وچند بابست اول در طهارت ودرو
چند فصل است **فصل اول** در آنچ بدو طهارت کنند وآن بآبست یا بخاک وچون آب نباشد یا ا
ستعمال او متعذر باشد اما آب بر دو قسم است مطلق ومضاف آب مطلق آن بود که گفته شود
که آبست ونشاید گفت که آب نیست وآب مضاف آن بود که نشاید گفت که آبست چون سرکه
وگلاب وآب باقلا وماننده آن وبدو طهارت نشاید کردن وبمجرد ملاقات نجاست پلید شود وآب
مطلق بمجرد ملاقات نجاست پلید نشود مادام که رنگ یا بوی یا طعم وی نگردیده باشد بنجاست
وهمچنین آب باران که از ناودان بزیر آید در وقت باریدن اگرچه ملاقی نجاست بود پاک وپاک کننده بود
مادام که رنگ وبوی وطعم وی نگردیده باشد بنجاست وهمچنین آب حوض گرمابه اگرچه کم بود چون
از پس آب آید آب ایستاده اگر کری باشد یا زیاده وکری هزار ودویست رطل است برطل عراقی
که صد وسی درم بود یا سه شبر است ونیم بدرازی وپهنای وعمق پاک کننده است وبملاقات نجاست
پلید نشود مادام که متغیر نباشد واگر کم از هزار ودویست رطل باشد بملاقات نجاست پلید شود
واگرچه متغیر نگردیده باشد بر درست‌ترین مذهب **اما آب چاه** اگرچه قولی هست که بملاقات
نجاست پلید نشود تا متغیر نگردد اما احوط آنست که نجس باشد پس اگر متغیر شده باشد
یعنی رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات نجاست گردیده باشد تمامت آب بکشند واگر متغیر نشده
باشد ودرو خمر یا هرچه مست کننده بود یا فقاع یا منی یا خون حیض ونفاس واستحاضه افتا
ده باشد یا گاو مرده باشد تمامت آب را بباید کشیدن واگر کشیدن تمامت آب دشوار
بود بسبب بسیاری آب باید که چهار مرد بنوبت از بامداد تا شبانگاه برکشند پاک شود
وبر مردن دراز گوش واستر وگاو ماده کری بکشند وبرای مردن آدمی هفتاد دلو بکشند
و وزبرای نجاست آدمی چون تر بود یا گداخته پنجاه دلو بکشند واگر خشک بود ونگداخته ده دلو
بکشند وبرای مردن سگ وخوک وروباه وگوسفند وآهو وماننده آن وبول مرد چهل دلو بکشند

وهمچنین

وهمچنین اگر خون بسیار درو رود چون خون گوسفند کشته اما اگر خون اندک بود مانند خون مرغ که بکشند وپاشند
چهار ده لو بکشند وبرای مردن مرغ خانگی وکبوتر وماننده آن وموش چون آماه کرده باشد یا پاره شده
باشد وبول کودک هفت دلو بکشند وهمچنین اگر جنب درو غسل کند یا سگ زنده بیرون آید واگر
موش آماه نکرده باشد سه دلو بکشند اما اگر آب در کاسه وماننده آن باشد بملاقات نجاست پلید شود
وآب را بریزند ویکبار شستن پاک شود سه بار اولیتر بود الا سگ اگر در و دهن کرده باشد سه بار باید
شستن اولین بخاک تنها واز خوک وموش مرده هفت بار بشویند بی خاک ودرین هر سه هفت بار شستن
افضل بود پس نیم خورده هر حیوانات پاک بود الا در آن سگ وخوک وکافر **فصل دوم** در بیان وضو
وموجبات وآداب خلوة بدانکه در وضو هفت چیز واجب بود اول نیت که وضو میسازم تا مرا
روا بود نماز کردن واجب قربة الی الله واگر بعربی گوید اتوضأ رفعا للحدث لاستباحة الصلوة
لوجوبه قربة الی الله وباید که نیت را پیوسته دارد بشستن روی وبرحکم نیت بودن تا فارغ شود یعنی
آن نیت را نگرداند مثلاً واجب را سنت ورفع حدث را بزایل گردانیدن چرک یا دفع گرما وقربت را
بریا واجب دوم در وضو شستن روی از رستنگاه موی سر تا کناره زنخ چندانکه انگشت بزرگ ومیا
نین برو بگردد وآنچه از ریش زیاده بود از زنخ وغیره شستن آن واجب نبود وهمچنین انگشتان
میان ریش بیرون کند تا آب بر درون وی رسد واجب نبود اما واجب سیم شستن هر دو دست از ط
رف تا سر انگشتان چنانکه وارد هم بشوید چهارم مسح پیش سر است اگرچه بر سر موی کند بتری باقی
باشد بر دست وآب نو نشاید پنجم مسح هر دو پای تا کعبین نه آب نو ششم ترتیب نگاه داشتن
اول شستن وجه پس دست راست پس دست چپ پس مسح سر پس مسح هر دو پای ودر ترتیب
واجب نیست که اگر هر دو پای را یکبار مسح کند شاید هفتم [illegible] موالات یعنی بجای داشتن در شستن
اعضا ومسح چنانکه طهارت را تمام کند پیش از آنکه عضو [illegible] وضو خشک نشود وواجب در شستن
روی وهر دو دست یکبار است ودوم بار سنت وواجب [illegible] بود جنبانیدن انگشتری وزنبیر چنانکه
آن چون مانع بود از رسیدن آب بزیر آن وسنت آنست که جای آب را بر دست راست نهد
واگر از خواب برخاسته باشد یا بول کرده دست را یکبار بشوید واگر غایط کرده باشد دو بار پس
دست را در آب کند وبگوید بسم الله وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني
من المتطهرين واجعلني من عبادك الصالحين وآب بردارد مضمضه کند سه بار
یعنی آب در دهن کند وبگوید اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني بذ
كرك وشكرك پس سه بار استنشاق کند یعنی آب در بینی کند وبگوید اللهم لا
تحرمني من طيبات الجنان واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وريحانها وطيبها

و آب را در شستن دست اول بر پشت بازو نهد اگر مرد باشد و بر روی بازو نهد اگر زن بود و
این دعا خواندن در حالت روی شستن که اللهم بیض وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
ولا تسود وجهی یوم تسود فیه الوجوه و در حال شستن دست راست این دعا
بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا
یسیرا واجعلنی ممن ینقلب الی اهله مسرورا و در حال شستن دست چپ این
دعا بخواند اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلنی مغلولة الی
عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران و در حال مسح سر این دعا بخواند اللهم غشنی
برحمتک وبرکاتک وعفوک وعافیتک من البلوی و در حال مسح هر دو پای این
دعا بخواند اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل
سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام و مکروه است که غیر آب بر دست او بریزد
در حال وضو و اگر عاجزی است و روی او بشوید با قدرت او بر آن درست نباشد و اما مو
جبات وضو و نواقض آن بر آمدن بول و غایط و باد است از موضع معتاد و خواب که غلبه کند
بر چشم و گوش و استحاضه اندک و بغیر از این چیزها از فصد و حجامت و بسودن اندرون دبر یا
سوراخ ذکر یا دست بش زن و فرج او مالیدن و غیر اینها نقض وضو نکنند اما ادب در خلوت
خانه واجب است در وستر عورتین است و حرامست پشت و روی بقبله کردن و واجب بود
مخرج بول را باب شستن و همچنین مخرج غایط را اگر تعدی کرده باشد و الا مخیر بود میان
آب و سنگ و آب فاضلتر بود و اگر سنگ بکار دارد کمتر از سه نشاید و استخوان و سرگین و سنگ
استعمال کرده و چیزی که آن را شاید خوردن روا نبود و سنت است که چون در خلوه رود
رو و سر پوشیده دارد و نام خدای تعالی ببرد و پای چپ فرا پیش نهد و استبرا کند از بول بانگشت
میانین دست چپ از نزدیک مقعد تا بن ذکر سه بار بمالد باز از بن ذکر تا سر حشفه سه بار دیگر بمالد
و بجنباند تا قطره که در ره گذر بول باشد تمام بیرون آید و دعا خواندن در حال رفتن خلوتخانه
اللهم انی اعوذ بک من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و خواهد که
بدست آب کرده استنجا کند و این دعا بخواند بسم الله وبالله الحمد لله الذی جعل
الماء طهورا والاسلام نورا ولم یجعل له نجسا و در حال استنجا بگوید اللهم
حصن فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار و چون فارغ شود بگوید الحمد
لله الذی اماط عنی الاذی وهنأنی فی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی
و جمع کند میان بیرون خواهد آمدن پای راست فرا پیش نهد و این دعا بخواند الحمد لله

یجعلها

الذی رزقنی ما اغتذیت وعرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه
یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها و مکروه است بول و غایط کردن بر سر راهها
و در رودخانها و در زیر درختان میوه دار و در سایه که کاروان فرود آید و روی با آفتاب و ماه کردن و بول
در زمین سخت کردن و در روی باد کردن و در سوراخ جانوران و آب خوردن و آشامیدن و مسواک کردن
در آن حال و استنجا کردن بدست راست و بدست چپ چون انگشتری در وی بود که نام خدای تعالی بر آنجا نو
شته باشد و اسمهای انبیا و اولیا و ائمه معصومین و سخن گفتن الا بذکر خدای تعالی یا برای ضرورتی

فصل سیم در غسل و او بر دو قسم است واجب و سنت غسل واجب شش است غسل جنابت و حیض
و استحاضه و نفاس و مس مرده و غسل بسودن مرده اما غسل جنابت موجب دو چیز است بیرون آمدن
منی بخواب یا بیداری و جماع کردن در فرج چندانکه سر ذکر غایب شود اگر چه آب نیاید و واجب در نیت آنست
که غسل جنابت میکنم از برای برداشتن حکم حدث تا مرا روا بود نماز کردن واجب قربة الی الله و اگر عربی
گوید اغتسل لرفع الحدث لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله و پیوسته دارد نیت را تا شستن
سر و بحکم آن بود تا آخر غسل و شستن سر پس جانب راست پس جانب چپ و اگر نیت ترتیبی کند و اگر سر
بزیر آب برد نیت پیوسته در وی جمیع تن را و ترتیب ساقط شود و سنت استبرا کردن از منی ببول یا اجتهاد
نموده و دو دست سه بار شستن مضمضه و استنشاق کردن و دست در همه تن مالیدن و حرام بود بر جنب
سورتهای عزایم خواندن یعنی الم تنزیل و حم سجده و سورة والنجم واقرء و دست بنوشته قرآن و در مسجدها
الا راه بر آنجا باشد و مکروه است زیاده از هفت آیه قرآن خواندن و دست بمصحف کردن و بی وضو خفتن
و خوردن و آشامیدن بی مضمضه و استنشاق و خضاب کردن و اگر بعد از غسل تری بیند بر ذکر غسل را
از سر گیرد الا که استبرا کرده باشد و چون غسل جنابت کند بوضو نماز نشاید کردن

دوم غسل حیض و او اغلب خونی بود سیاه یا سرخ غلیظ گرم بقوة بیرون آید و مدت حیض ده روز است و کمترین سه
شبانه روز و هر خونی که کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز ببیند حیض نبود و اگر عادت معینی نداشته
و از آن در گذرد تا ده روز تمامت را حیض کرد و چون از ده بگذرد با عادت خود رود و آنچه
بیشتر عادت بوده باشد حیض کرده باقی را استحاضه و اگر چه نزدیک حیض بوده باشد نماز را قضا
کند و واجب بود بر حایض که موضع مخصوص را به پنبه بکار دارد تا خون تعدی نکند و شوهر را جماع
کردن روا نبود و اگر وطی کند با تعزیر کفاره لازم بود در اول یک دینار و در میان نیم دینار و در آخر
دانگی و نیم و بعد از پاک شدن و پیش از غسل روا نبود و واجب بود بر حایض ترک نماز و روزه کند
و چون پاک شود روزه را قضا باید کرد نه نماز را و حرام بود بروی و مکروه بود آنچه حرام بود و مکروه
بر جنب و سنت که وقت هر نماز وضو بسازد و در نمازگاه بنشیند و ذکر خدای تعالی بجای آورد

اکثر

و بعد نماز او و اگر وقت نماز در آید نماز نگذارد پس حایض شود قضای آن نماز بجای آورد و همچنین اگر پاک
شود و چندان وقت باقی باشد که غسل کند و نماز گذارد واجب باشد غسل کردن و نماز گذاردن و اگر
تقصیر کند قضا باید کرد و غسل حایض مانند غسل جنب بود اما وضو ساختن پیش از غسل یا بعد از غسل
نماز نشاید کردن پس اگر وضوی پیش از غسل سازد نیت چنین کند که وضو میسازم تا نماز روا بود
بعد از غسل حیض که بجای آورم نماز کردن واجب قربةً الی الله پس نیت غسل چنین کند که غسل حیض
میکنم مباح بودن نماز را برای آنکه واجبست ترتیب بجا داد اگر وضو بعد از غسل خواهد ساخت نیت غسل
چنین کند که غسل حیض میکنم از برای برداشتن حکم حدث تا نماز روا بود بعد از وضوی که بسازم نماز
گذاردن واجب قربةً الی الله و چون از غسل فارغ شود وضو بسازد و نماز گذارد **سیم غسل استحاضه**
و خون او اغلب زرد و سرد و رقیق باشد و آنچه بعد از عادت حیض بیند که از ده روز در گذرد یا بعد از
غایت نفاس باشد یا پیش از بلوغ یا بعد از پنجاه سالگی یا آنچه با آبستنی بیند استحاضه بود و اگر چه رنگ حیض
بود و پس احتیاط باید کردن اگر پنبه آلوده شود و بر کوی نرسد واجب بود برای هر نمازی تبدیل آن پنبه کردن
و وضو ساختن و اگر از پنبه بگذرد و بر کوی رسد همچنین برای هر نمازی تغییر پنبه و رکوی باید کردن
و وضو ساختن و برای نماز بامداد غسل کردن و اگر از رکوی هم بگذرد برای هر نماز تغییر پنبه و رکوی باید
کرد و غسل بر وی واجب شود غسل برای نماز بامداد و دیگر غسل نماز پیشین و دیگر که هر دو را با هم بگذارد
و غسل دیگر از برای نماز شام و خفتن و میان ایشان نیز جمع باید کردن و اگر برای نماز شب غسل کند و نماز با
مداد را بدان غسل بگذارد و مستحاضه چون این شرایط را بجا آورده باشد پاک بود در مسجد شدن و دست
بر نوشته قرآن نهادن و خواندن و وطی کردن با او روا بود و غسل او چون غسل حایض بود اما در نیت
ذکر استحاضه باید کردن که غسل استحاضه میکنم برداشتن حکم حدث را تا نماز روا بود بعد از وضوی که
بسازم نماز گذاردن واجب قربةً الی الله و چون از غسل فارغ شود وضو بسازد و نماز گذارد **چهارم غسل نفاس**
و او خونیست که از رحم بیرون آید بعد از ولادت و اگر فرزند داشته باشد و خون نه
بیند نفاس نباشد یعنی غسل نفاس بر وی واجب نبود و بیشترین او ده روز است و آنچه از ده روز بگذرد
استحاضه بود و هر چه حرام و مکروه بود بر حایض و جنب بر وی نیز حرام و مکروه بود و غسل او نیز چون
غسل حایض بود و نیت کند که غسل نفاس میکنم برداشتن حکم حدث را تا نماز روا بود بعد
از وضوی که بسازم نماز گذاردن واجب قربةً الی الله و چون از غسل فارغ شود وضو بسازد و نماز
کند **پنجم غسل مرده** و احکام او و شستن مرده از فروض علی الکفایه است یعنی چون بعضی قیام
نمایند از دیگران ساقط شود و چون وقت وفات در آید واجب باشد مرده را بقبله باید بود
چنانکه بر پشت اندازند و روی و کف پای بقبله بود و سنت که در حال وفات با موضعی در

اوقات

برای

در آن خانه نقل کنند که نماز گذارده باشد آنجا و تلقین کنند او را یعنی بر زبان فرا دهند شهادتین و اقرار بایمه
علیهم السلام برین ترتیب که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیَّ ابْنَ اَبِی طَالِبٍ وَلِیُّ اللّٰهِ وَ وَصِیُّ رَسُولِهِ
وَ اِمَامِی مِنْ بَعْدِهِ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ ابْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ ابْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ
ابْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی ابْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ ابْنَ مُوسَی وَ مُحَمَّدَ ابْنَ عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ
وَ الْحَسَنَ ابْنَ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِیَّ مُحَمَّدَ ابْنَ الْحَسَنِ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ هُمْ اَئِمَّتِی وَ اَئِمَّةُ الْهُدَی الْاَبْرَارِ و بعد از آن کلمات فرج یعنی لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ تا آخر بخواند و چون وفات کند هر دو چشم او فرو خوابانند و دهن بر هم نهند و هر
دو دست فرو کشند تا به پهلو و در نزدیک او قرآن خوانند و اگر شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند
و تعجیل کنند در کردن تجهیز و تدفین او و الا در شک باشند پس صبر کنند تا یقین شود که مرده است و مکروه
است که حایض و جنب نزدیک او حاضر شود و همچنین آهن بر شکم او نهادن و چون خواهند که بشویند
سنت است که بر جای نهند که از زمین بلند تر بود بر تخته و مانند آن و روی فرا قبله کنند مانند محتضر
و کوی بکنند تا آب در آنجا رود و گریبان جامه او بدرند از زیر او بکشند و عورتش بپوشانند بخرقه و انگشتان او را
هستگی نرم کنند و واجب بود ازالهٔ نجاست کردن و سه بار شستن اول بآب سدر دوم بآب کافور سیم بآب
خالص و اگر سدر و کافور نیابند یکبار بآب صافی تمام بود بدل دادن واجب بود سدر و کافور را و سنت اول
مخرج بول و غایط را باشنان بشویند پس سر و ریش را بکف سدر آنگه سر را بآب سدر بشویند پس جانب راست
و پس جانب چپ و همچنین بآب کافور پس بآب صافی هر عضوی را در غسل سه بار شستن و دست بر شکم
فرو مالیدن در دو غسل اولین الا آبستن بود و مرده شوی باید که بجانب راست باستد و مکروه است مرده
را بازنشاندن و ناخن چیدن و موی شانه کردن و باید که مرد را مرد بشوید و زن را زن و روا بود که مرد
دختر سه ساله را بشوید و همچنین زن پسر سه ساله را بشوید و مردان زنان خود را در پناه جامه بشویند و
همچنین زن مردان را که محرم او باشند و بچه چهار ماهه را بشویند و اگر کم از چهار ماهه بود در خرقه بپیچند
و دفن کنند و چون از شستن فارغ شود مرده را بجامه خشک کنند و دفن کنند پس کفن کنند
و واجب از کفن میزر است یعنی کرباسی که از ناف تا ساق بود که بمیان فرا زنند پس جامه بالای
میزر که در گردن اندازد پس ازار یعنی سرتا سری که بالای همه فرا گیرند و سر و پای فرا بندند و اگر همه را
نیابند تنها ازار تمام بود و کفن باید که جامه باشد که مردان را در و نماز روا بود از کرباس و کتان
و پشم و از همه پنبه اولیتر بود و واجب بود مساجد مرده را از پیشانی و هر دو کف دست و هر دو سر زانو
و سر انگشتان پای کافور مالیدن و اگر چه اندک بود و آنچه فاضل افتد سنت است که بر سینه میت

وکمترین یک دم است و تمام ترین سیزده درهم و دو دانگ و سنت است که بران مرده برد یمنی که علم زد
اندوده نباشد زاید گردانند و بالای کفن درپوشانند و رکوی برهر دو ران باپنبه در میان ران به نهند
بهم باز بندند و عمامه یعنی کرباس باریک برگرد سر او برآورند و تحت الحنک کرده هر دو سر کرباس را
از زیر زنخ بیرون آورند بر سینه او اندازند و برای زن سینه بند افزون کنند و سرتا سری دیگر و مقنعی
و سنت است که دو جریده یعنی دو چوب تر از خرما یا از سدر یا از بید و الا از هر درختی تر که باشد هر یکی
چندان استخوان بازو با او در کفن نهند یکی از جانب دست بتن او باز نهند از جنب گردن
و دیگری از جانب چپ میان جامه و ازار نهند و برد یمنی و بر جامه لفافه و جریده تین نویسند برین
ترتیب که فلان ابن فلان یَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و همچنین سنت است مرده شوی پیش از آنکه
مرده بکفن باز نهد اول غسل بسوی مرده بجا آورد یا وضو بسازد پس کفن کنند و مکروه است کفن
را آستین ساختن و رشته که کفن را بآن میدوزند بآب دهن تر کردن و دو جامه سیاه کفن
کردن و کفن را عود بسوختن و بغیر کافور بوی کردن یا چیزی بسیاهی در کفن نوشتن و کافور در چشم
و گوش مرده کردن و کفن را باآهن بریدن و کفن زن بر شوهر واجبست اگرچه زن مالدار بود
و کفن مرده را بر دین مقدم دارند و چون از تکفین فارغ شود نماز بروی کنند و کیفیت نماز مرده
در باب نماز یاد کرده آید و واجبست دفن کردن یعنی مرده را پوشانیدن در زمین بر جانب راست
نهاده روی بقبله کردن و اگر کسی در دریا مرده باشد بصحرا بردن متعذر بود در خم نهند و سر آن خم را
محکم کنند و در دریا اندازند و الا سنگی چیزی در گردن یا در پای مرده بندند و بآب فرو گذارند
و اگر مرده زن ذمیه باشد و از مسلمان آبستن باشد در گور مسلمانان پشت با قبله دفن کنند برای
گرامی داشتن فرزند و سنت است که در پس جنازه روند یا هر دو جانب او و از چهار جانب جنازه
را برداشتن یعنی اول جانب راست از پیش جنازه بردارد پس جانب راست آید از پای پس
جنازه پس با جانب چپ از پای پس با جانب راست از پیش جنازه و گور را قامت مردی
بکنند پس از جانب قبله باز کنند و آن را لحد گویند که مرده را در آنجا نهند و مرده را چون بنزدیک
گور برند بنهند و اندک صبر کنند پس بردارند و اندک پیش برند و بنهند پس بردارند و بیشتر برند
و بنهند پس بگور فرو نهند و مرده را اگر مرد بود در پیش پای گور نهند و بگور فرو برند چنانکه اول سر
بگور فرو نهند و اگر زن بود در پیش گور نهند و آنکس که مرده را بگور سپارد سر و پا برهنه باشد
و بند قبا باز کند و باید که خویش مرده بود اگر مرد بود و الا که مرده زن بود خویش محرم او بهتر
بود و شوهر اولیست از جمیع محارم و چون مرده را بگور فرو نهند این دعا را بخوانند اَللّٰهُمَّ
عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ اَللّٰهُمَّ اَفْسِحْ لَهُ فِیْ

قبره

قَبْرِهٖ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهٖ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنَّا و بندهای کفن باز
کن بند و از خاک شاه شهید امام حسین علیه السلام در گور بر زیر رخ میت بنهند مقابل روی او و بعد از آن
تلقین گویند برین طریق که یَا عَبْدَ اللّٰهِ اُذْکُرِ الْعَهْدَ الَّذِیْ خَرَجْتَ عَلَیْهِ مِنْ دَارِ الدُّنْیَا اِلٰی دَارِ
الْاٰخِرَةِ شَهَادَةَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ
عَلِیِّ ابْنِ اَبِیْ طَالِبٍ وَلِیُّهُ وَوَصِیُّ رَسُوْلِهٖ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ ابْنُ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدُ
ابْنُ عَلِیٍّ وَجَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوْسَی ابْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِیُّ ابْنُ مُوْسٰی وَمُحَمَّدُ ابْنُ عَلِیٍّ وَعَلِیُّ
ابْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ ابْنُ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الزَّ
مَانِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ هُمْ اَئِمَّتُکَ وَاَئِمَّةُ الْهُدَی الْاَبْرَارِ
یَا عَبْدَ اللّٰهِ اِذَا جَاءَکَ الْمَلَکَانِ الْمُقَرَّبَانِ الرَّسُوْلَانِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَعَالٰی یَسْئَلَانِکَ عَنْ رَبِّکَ
وَعَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دِیْنِکَ وَعَنْ کِتَابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ اِمَامِکَ لَا تَخَفْ وَلَا
تَحْزَنْ فَقُلِ اللّٰهُ رَبِّیْ وَمُحَمَّدٌ نَبِیِّیْ وَالْاِسْلَامُ دِیْنِیْ وَالْقُرْاٰنُ کِتَابِیْ وَالْکَعْبَةُ قِبْلَتِیْ
وَعَلِیٌّ اِمَامِیْ وَالْاَوْصِیَاءُ الْمَذْکُوْرُوْنَ مِنْ بَعْدِهٖ حُجَجِیْ وَتَشْهَدُ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ
الْقَبْرَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْکَرٍ وَنَکِیْرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُوْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ
حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِیْزَانَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِیَةٌ
لَا رَیْبَ فِیْهَا وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَصَدَقَ
اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَمَا زَادَهُمْ اِلَّا اِیْمَانًا وَتَسْلِیْمًا خشتی بر سر لحد نهد و از پای قبر
بیرون آید و هر که حاضر باشد بغیر خویشان او خاک به پشت دست در گور بریزند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا
اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ بگویند پس گور را بخاک پر کنند و از خاک غیر آن و گور را مقدار چهار انگشت بلند
گردانند چهار گوشه و آب از سر گور تا پایین گرد برگرد بریزند و اگر چیزی از آب فاضل افتد بر میان
گور بریزند و هر کس که حاضر باشد کف دست بر گور نهد رو بقبله و ترحم بر مرده فرستند و این دعا
بخوانند اَللّٰهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَاٰنِسْ وَحْشَتَهُ وَاَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ
رَحْمَتِکَ رَحْمَةً یَسْتَغْنِیْ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاکَ و چون مردم باز گردند ولی مرده یا
و از قبله تلقین بخواند و مکروه است گور را گچ کردن و بعد از خراب نو کردن و دو مرده را در یک گور
نهادن و مرده را نقل کردن با موضع دیگر الا مشاهد ائمه علیهم السلام و روا نیست سر
گور باز کردن و اگر کفن مرده را نجاستی برسد مادام که در گور ننهاده باشند بشویند و اگر نهاده باشند
آن موضع را ببرند و بیندازند و اگر فرزند در شکم مادر بمیرد بچه را پاره کنند و از آنجا بیرون آورند
و بدوزند

فصل فی التیمم بدانکه تیمم آنگاه روا بود که آب نیابد یا مانعی بود او را از استعمال

آوردن چون سرمای عظیم وبیماری وجراحت یا آب وارد از هلاک نفس بترسد ویا آب بود بها موجود نباشد تیمم
آنگاه روا بود وتیمم بخاک پاک باید کردن که مُلک وی باشد ویا مُباح کرده باشند ودیگر جامه ودیگر نمد زین
ودیگر ردی که در یال اسب بود تیمم شاید کردن به نابودن آب وزد و تیرِ مُرتاب راه در جای ناهموار وچون
جهت غسل تیمم کند دوبار دستها را برخاک زند یکبار برای روی ویکبار برای دستها وچون برای دستها باشد

وضو

یکبار تیمم کند یکبار دستها برخاک زند وبیفشاند ومسح کند از پیشانی تا بینی بکشد وکف دست راست بر پشت دست
چپ وکف دست چپ بر پشت دست راست بعد تا سر انگشتان بکشد وتیمم در آخر وقت درست باشد
هر چند که وقت نماز ووقت غسل تنگ شده باشد تیمم نشاید کرد ونیت تیمم چنین کند که اَتَیَمَّمُ
بَدَلَ الْوُضُوءِ وَیَا بَدَلَ الْغُسْلِ لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ بپارسی نیت
کند که تیمم میکنم بدل وضو ویا بدل غسل روا بود نماز را که واجبست تقرب بخدا و در تیمم رفع حدث
نگوید اگر بگوید تیممش باطل باشد وهرچه نقض وضو وغسل کند تیمم را هم نقض کند وسنت است
تیمم کردن برای نماز جنازه واگرچه آب یابد واگر محدث وجنب ومرده جمع شوند وآب چندان بود
که کسی را تمام بود آن آب را جنب دهد تا غسل کند ودیگران تیمم کنند **فصل در نجاسات** و احکام
آن بدانکه نجاسات ده است بول وغایط هرچه گوشت او را نشاید خوردن ومنی وخون ومُردار هرچه
او را خون روان بود وسگ وخوک وکافر وهرچه مست کننده بود وفقاع اما در نجاست روباه
وخرگوش وموش ووزغه وزردو وکربابسی وعرق جُنُب از حرام وعرق اشتر سرگین خوار وآب دهن مُرغ
وسرگین مُرغ خانگی خلافست واظهر کراهیت است وواجبست جامه وتن را برای نماز پاک کردن
از جمله نجاسات اندک اگرچه وقت باقی باشد واگر جامه نتواند شستن جامه را بیندازد وبرهنه
نماز گذارد واگر مانع باشد از سرما دیگر آن با آن جامه نماز گذارد وبا سر نگیرد واگر موضع نجاست را
از جامه یا تن نشناسد آن موضع را بشوید والا هر موضع مشتبه باشد واگر دو جامه داشته باشد
یکی پلید ویکی پاک ونداند که کدامین پلید است در هر جامه یکبار یک نماز بگذارد **باب دوم**
در نماز و مقدمات آن ودر چند فصل است فصل اول در اعداد نماز ونماز بر دو قسم است واجب
است وسنت اما واجب نماز شبانه روزی است یعنی نماز پیشین ودیگر وشام وخفتن وبا
مداد ونماز جمعه وعیدین با حصول شرایط وجوب آن ونماز مرده ونماز طواف ونماز زلزله
وکسوف وخسوف وآنچه مکلف بر خود واجب کند بنذر وعهد وهرچه غیر اینست سنت است
اما نماز شبانه روزی در حضر هفده رکعت است پیشین ودیگر وخفتن هر یک چهار رکعت
وشام سه رکعت وبامداد دو رکعت ودر سفر یازده رکعت باشد وهرچه چهار رکعت است
با دو می آید ونوافل شبانه روزی سی وچهار رکعت است در حضر دو رکعت نافله بامداد

وهشت رکعت

وَزَکَّیْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیمَ وَآلِ اِبْرَاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ
فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِیلَتَهُ اَلسَّلَامُ عَلٰی مَلَائِکَةِ اللّٰهِ الْمُقَرَّبِینَ اَلسَّلَامُ
عَلٰی اَنْبِیَاءِ اللّٰهِ وَالْمُرْسَلِینَ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِینَ پس سلام باز دهد و هشتم
سلام واجب است وصورة او اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ او اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا
وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ هر کدام که ابتدا کند نماز تمام شود وسنت است که چون سلام دهد
روی فرا قبله بود وبگوشه چشم اشارة کند بجانب راست واگر ماموم بود دوبار سلام باز دهد یکی بجانب
راست ویکی بجانب چپ وسنت است که در رکعت دوم بعد از قراءت وپیش از رکوع قنوت
کردن وسنت است درود دعای فرج خواندن که در تلقین مرده ذکر کرده شد هر دو دست برابر روی مقابل
روی وبکف دست نگرد وهمچنین سنت است که در حال رکوع بمیان هر دو قدم نگرد ودر حال سجود بگوشه
بینی ودر حال تشهد بکنار خود وسنت است تعقیب نماز گفتن وآن سه بار الله اکبر گفتن است وگفتن تسبیح
فاطمه زهرا است علیها السلام وآن سی وچهار بار الله اکبر وسی وسه بار الحمد لله وسی وسه بار سبحان الله فصل هرچه
طهارت را باطل کند نماز را قطع کند اگرچه سهو باشد وهمچنین هر که شک کند میان دو وسه از نماز چهارگانه
ونداند که گذارده دو است یا سه بنا بر سه نهد ونماز تمام بگذارد وسلام باز دهد پس نشسته دو رکعت نماز احتیاط
بجای آورد ونیت کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم نشسته قربة الی الله یا یک رکعت ایستاده وهمچنین اگر شک
کند میان سه وچهار بنا بر چهار نهد ونماز تمام کند دو رکعت نماز احتیاط بجا آورد نشسته یا یک رکعت ایستاده واگر شک
کند میان دو وچهار بنا بر چهار نهد ونماز تمام کند پس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بگذارد وباز پس نگرستن
در میان نماز وسخن گفتن عمداً وبقهقه خندیدن وفعل بسیار که نه از نماز بود کردن وگریستن برای امور دنیاوی
اما روا بود از حق تعالی درخواستن امری که مباح بود وجواب سلام باز دادن سلام علیکم واگر کسی را عطسه آید
الحمد لله گفتن ونشاید نماز را قطع کردن الا که خوف ضرر باشد ومکروه است بجانب راست وچپ نگرستن
در میان نماز ودهن کشاده آوردن وخویشتن را خویشتن بازیدن وبازی کردن بباد دهن دمیدن وخیو انداختن

وموضع سجود را

وانگشت شکستن وبازحمت دادن باد وبول وغایط وموزه تنگ پوشیدن نماز کردن فصل
در نماز سفر تقصیر واجب بود چون سفر مباح بود وقصد مسافت هشت فرسنگ کند یا زیاده چهار فر
سنگ برود وهم در آن روز باز گردد وفرسنگ سه میل است ومیل چهار هزار ارش واگر عزیمت کمتر
از هشت فرسنگ میکند چندان که رود نماز تمام باید کرد وتقصیر وقتی باید کرد که از خانه بیرون رود
ودیوارهای آن موضع را نه بیند یا بانگ نماز نشنود وهر که سفر او بیش از حضر او بود چون مکاری
وملاح وپیک وآنکه معیشت او در سفر بود وامیری که همیشه در ولایت خود بگردد واگرچه مسافت
تغیر بود تمام کند وهمچنین کسی که بلهو وطرب شکار میرود واگر در میان آن سفر در موضع نیت اقامت

ده روزه کند یا زیاده تمام باید کردن و اگر مُتردد بود که منتظر همراه باشد یا غیر آن تقصیر کند تا ماهی پس
تمام کند و اگر نیز یک نماز باشد و اگر وقت نماز در آید و نماز نگذارده بسفر رود و وقت باقی بود نماز
تقصیر باید کرد و همچنین اگر از سفر باز آید بعد از دخول وقت نماز تمام گذارد چه اعتبار باخر وقت است
نه اول و مسافر جمع کند میان پیشین و دیگر و شام و خفتن و اگر تعجیل بود تنها بر خواندن الحمد اقتصار کند
و سُنّت است که بعد از نماز که تقصیر کند سی بار بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَكْبَرُ و اگر نماز تقصیر را بعمداً تمام بگذارد درست نبود باز گیرد و تقصیر بگذارد و اگر نادانسته
باشد که تمام نمی‌شاید گذاردن درست باشد و باز نگیرد و اگر فراموش کرده باشد و وقت باقی
بود باز گیرد الا فلا فصــل در نماز جمعه و آن دو رکعت است با گذاردن بجماعت او نماز پیشین
ساقط میشود و نیت کند که نماز جمعه میگذارم اقتدا به پیش نماز واجب تقرّب بخدا و در رکعت
اول الحمد و سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم باز الحمد و سوره المنافقین بخواند و در وی دو قنوت بود
یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در دوم بعد از رکوع و نماز جمعه واجب بود بر مرد آزاد
و بالغ و عاقل با وجود سلطان عادل یا کسی که او نصب کرده باشد و حضور پنج تن که امام یکی از ا
یشان بود بر نجور و کور و لنگ و مسافر و سخت پیر و کسی که زیاده از دو فرسنگ او از موضع جمعه دور
باشد واجب نبود که در نماز جمعه حاضر شوند اما اگر حاضر شوند واجب بود بدیشان تا جمعه منعقد کردد و واجب
بود جمعه را بجماعت گذاردن چه اگر تنها گذارند درست نبود و همچنین دو خطبه خواندن مقدم بر نماز و
در خطبه اول حمد خدای تعالی کفتن و وصیت کردن بتقوی و سوره سبک خواندن و در دوم حمد خدای
کفتن و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و دعا بر سلطان وقت و ائمه معصومین و استغفار برای
مؤمنان و واجب بود که خطیب میان هر دو خطبه بنشیند و سُنّت است که روز آدینه غسل کردن و
مسواک کردن و جامه پاک پوشیدن و موی سر و زیر بغل و زهار تراشیدن و شارب و ناخنان
فرا گرفتن و بوی خوش بکار داشتن و زود بمسجد رفتن و نوافل جمعه که بیست رکعت است گذاردن
شش رکعت وقتی که آفتاب بر زمین افتد و شش رکعت که چون آفتاب بلند بر آید و شش رکعت
پیش از زوال و دو رکعت وقت زوال و سُنّت است که قرائت نماز جمعه بلند خواند و اگر چهار رکعت گذارند ::
فصــل در نماز عیدین و نماز عیدین واجب بود با وجود شرایط وجوب چون جمعه و الا سُنّت بود و او دو
رکعت بود نیت کند که نماز فطر یا اضحی میگذارم سُنّت یا واجب قربة الی الله و تکبیر احرام بگوید و در اول
سبّح اسم بخواند پس پنج تکبیر بیاورد و بعد از هر یک تکبیر قنوت بخواند بدانچه تواند و فاضلترین آنست که امیرالمؤ
منین علیه السلام خوانده است که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ
وَاَهْلُ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلُ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ وَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ

للمسلمین

لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلِّ عَلٰى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِكَ
مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ پس تکبیر ششم بگوید برکوع رود پس دو سجده بجای
آورد و برخیزد و فاتحه و سوره وَالشَّمْسِ وَضُحٰیهَا بخواند پس چهار تکبیر بگوید پنجم برکوع رود و نماز تمام کند
و سُنّت آنست که نماز عید را بصحرا گذارند و بعد از نماز دو خطبه بجای آورد چون نماز جمعه و عید فطر در
پس نماز شام شب عید و خفتن و بامداد و نماز عید تکبیر بگوید برین ترتیب اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلٰى مَا هَدَانَا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلٰى مَا اَوْلَانَا و در عید
اضحی در پس ده نماز بگوید اول نماز پیشین عید و اگر در منا باشد عقیب پانزده نماز برین صورت که الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر علی ما هدانا اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ و در فطر
اول روزه گشاید و پس بنماز روند و در عید اضحی اول نماز گذارند پس از آنچه قربان نموده باشند تناول کنند ::
فصــل در نماز کسوف و توابع آن واجب است بر عاقل و بالغ و جماعت در وی سُنّت است و وقت او از
ابتدای گرفتن آفتاب و ماه است تا ابتدای گشادن و در تاریک و بادهای سخت و غیر آن چون حادث شود
و زلزله وقت او مدت العمر بود چه همیشه ادا باشد و او ده رکعت بچهار سجده اول نیت کند که نماز کسوف
یا زلزله میگذارم واجب قربة الی الله و تکبیر احرام بگوید و الحمد و سوره بخواند یا تمام سوره اولین خوانده باشد
و باز برکوع رود و همچنین تا پنجبار که از رکوع بر خاسته شود و سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بگوید و سجده رود پس برخیزد
و همچنان پنج رکوع دیگر بجای آورده نماز را تمام کند و سُنّت بلند خواندن قرائت و سورهای دراز و در
رکوع بقدر قرائت کردن و بهر دو رکوع قنوت بکند و اگر از نماز فارغ شود و هنوز ابتدا نکرده باشد گشودن نماز
اعاده کند و قضاء نماز کسوف واجب بود چون ترک کرده باشد الا قرص همه گرفته باشد قضا واجب بود
و اگر با علم بدان عمداً یا فراموش کرده چه اگر ندانسته باشد واجب نبود و اگر در وقت فریضه حاضر اتفاق افتد
مخیّر بود هر کدام که خواهد اول گذارد الا که وقت فریضه تنگ شده باشد که اول فریضه گذارد فصــل
در نماز جنازه واجبست بر هر مرده که مسلمان بوده باشد یا در حکم مسلمان مثل از اطفال که شش سالگی
یا زیاده از مرد و زن و آزاده و بنده اگر کمتر از شش سال بود نماز بروی واجب نبود بلکه سُنّت باشد و هر فرزندی
که مرده از شکم برون آید نماز بروی سُنّت نیز نبود بلکه در رکوی بپیچند و دفن کنند و در نماز گذاردن با ولی
مرده یعنی کسی که بمیراث اولیتر بود و آن برادر و اگر در وی شرایط امامت نبود بنیابت کرد کسی را
که اهلیت آن داشته باشد و اگر علوی باشد اولیتر بود و بی اجازت ولی امامت نشاید و روا بود که
زن امامت کند برای زنان در نماز کردن بر مرده اما در میان ایشان باستد نه پیشتر و نماز بر مرده فرض

المخلصون

تاب

علی الکفایه است یعنی اگر شخصی بدان قیام نماید از دیگران ساقط شود و پنج تکبیر است نیت کند که نماز
میگذارم برین مرده حاضر واجب قربة الی الله و الله اکبر گوید و پس شهادتین بخواند تکبیر دوم
بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام دهد پس تکبیر سیم بگوید و بر مؤمنان دعا بگوید که اللّهمّ
اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات برحمتک یا ارحم الراحمین
پس تکبیر چهارم بگوید و بر مرده دعا کند اگر مرد بود که اللّهمّ انّ هذا عبدک و ابن عبدک
نزل بک و انت خیر منزول به اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا و انت اعلم به منّا
اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له و اگر مرده
زن بود بگوید اللّهمّ هذه امتک و ابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللّهمّ
انّا لا نعلم منها الّا خیرا و انت اعلم بها منّا اللّهمّ ان کانت محسنة فزد فی احسانها
و ان کانت مسیئة فتجاوز عنها و اگر مرده طفل بود بگوید اللّهمّ اجعله لنا و لابویه
فرطا و اجرا پس تکبیر پنجم بگوید استغفار کند و یا گوید عفوک عفوک و سنت است که امام در حالت
نماز نزدیک میان مرد بایستد و سینه زن و چون فارغ شود حرکت نکند تا جنازه را بردارند و در همه تکبیرها دست
بر میدارد برابر گوش و ماموم در پس امام بایستد و اگر چه یکی بود و تعدد نفی بر گور نماز نشاید گذارد و اگر
کسی بعضی تکبیرها دریابد و امام از نماز فارغ شود او باقی تکبیرات را پیاپی بگوید و اگر در میان تکبیرات نماز مرده
کند و مرده دیگر حاضر کنند مخیر بود میان آنکه نماز بر مرده اول تمام کند و بر دوم جداگانه و آنکه نماز قطع کند
و بر هر دو بگذارد بیکبار اگر یکی مرد باشد و دیگری زن زن را پیش مرد نهند چنانکه از جانب قبله سینه او
مقابل میان مرد بود و طفل را بجانب قبله و تکبیر آخر اللّهمّ ارحم هؤلاء الاموات بگوید و نماز میت توان
گذارد مادام که وقت نماز فریضه حاضر تنگ نشده باشد فصل در سهو و شک که در نماز واقع شود اما
سهو بر دو قسم است سهو از رکنی است یا از غیر رکنی اما از رکنی چون رکنی را بسهو ترک کند پیادش آید اگر وقت
باقی بود بجای آورد و الّا نماز باطل گردد و اگر همچنین رکنی زیاده بجای آورد بعمد یا بسهو نماز باطل گردد و اگر سهو
غیر رکنی بود بر دو قسم است یکی آنکه هیچ واجب نبود دوم آنکه تدارک آن بجای آورد بی سجده سهو قسم سیم
آنکه تدارک کند با سجده سهو اما اول هر که قراءت فراموش کند و بعد از رکوع پیادش آید نماز تمام کند
و بروی هیچ لازم نبود و همچنین اگر جهر و اخفات فراموش کند یا تسبیح در رکوع یا آرامیدن در وی یا سر برداشتن
از رکوع یا آرامیدن بعد از آن یا تسبیح در سجده یا بر هفت اعضا کردن یا آرامیدن در وی یا سر برداشتن یا
آرامیدن در نشستن برای تشهد اما قسم دوم هر که الحمد فراموش کند و در خواندن سوره پیادش آید بخواند
الحمد و سوره دیگر و همچنین اگر صلوات فراموش کند در تشهد و بعد از سلام بیاد آید اما قسم سیم هر که تشهد را
فراموش کند و بعد از رکوع پیادش آید یا یک سجده ترک کرده باشد بعد از سلام قضای آن بجای آورد و دو سجده

سهو بکند

سهو بکند و همچنین دو سجده سهو واجب بود اگر در نماز سهوا سخنی گوید یا پیش از تمام رکعات نماز سلام بازدهد
یا شک کند میان چهار و پنج و همچنین گفته اند که برای هر زیادتی و نقصانی که در نماز بجای آورد یا بنشیند
در موضع برخواستن یا برخیزد در موضع نشستن و سجده سهو بعد از سلام اول نیت کند که دو سجده
سهو میکنم واجب قربة الی الله و دو سجده بجای آورد و تشهد سبک بخواند و سلام بازدهد و در سجده
ذکری واجب نیست و در روایت است که بگوید بسم الله و بالله اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد
اما شک و او عدم علم و عدم غلبه ظن است باید کرد بکردن چیزی و نکردن و هر که شک کند میان
دو و سه از نماز چهارگانه و نداند که گذارده است یا نه بنا بر سه نهد و نماز تمام بگذارد و سلام بازدهد و یا نشسته
دو رکعت نماز احتیاط بگذارد و نیت کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم قربة الی الله و یا یک رکعت
نماز ایستاده و یا دو رکعت نشسته و همچنین اگر شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار نهد و نماز تمام کند
پس دو رکعت بجای آورد و اگر شک کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار نهد و نماز تمام کند دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته و هر که شک کند در عدد نماز بامداد و نماز شام و دو
رکعت اولین چهارگانه باشد نماز باطل گردد و هر که نماز را ترک کند بعمد یا بسهو بروی واجب بود قضای آن
نماز مادام که وقت فریضه حاضره تنگ نشده باشد و بر کودک و حایض و مغمی علیه یعنی کسی که بیهوش شده
باشد در عذر اول ایشان قضا نبود الا که عذر زایل شود و تقصیر کند تا وقت بگذرد قضا واجب شود
اما مرتد و مست و کسی که بنگ یا چیزی بیهوش کننده خورده باشد و نماز از و فایت شده باشد قضا لازم
باشد فصل در جماعت سنت و مؤکد است در نماز فریضه شبانه روزی و واجب است در نماز
جمعه و عیدین و بدو تن منعقد میشوند امام و ماموم اگر ماموم یکی باشد بر راست بایستد و اگر بیشتر
باشد در پس امام و شاید که در پیش بایستد و واجب بود نیت اقتدا کردن و متابعت او کردن
چه اگر بسهو سر بالا کند از رکوع یا سجود پیش از امام بجای آورد و الّا که بعمد کرده باشد پس بحال خود
بماند تا امام با وی است از رکوع شود و امام باید که عاقل و بالغ باشد و مؤمن و عدل و حلال زاده بود
چه اقتدا بحرام زاده و فاسق نشاید و روا نبود که ایستاده اقتدا بنشسته کند و خواننده بکسی که
نیکو نخواند و درست زبان بکسی که شکسته زبان باشد و مرد بزن اما بر عکس روا بود و اگر جمعی که
اهلیت امامت داشته باشند حاضر شود هر که بهتر خواند اولیتر بود بامامت و اگر مساوی باشند هر که
فقیه تر باشد و اگر یکسان باشد در فقه هر که خوب روی تر باشد و علوی و صاحب مسجد و منزل او
لیتر باشد از دیگران با حصول شرایط امامت در ایشان و نشاید که میان امام و ماموم حایل باشد
از دیوار و پرده و مانند آن که امام را نتوان دیدن و همچنین میان دو صف که یکدیگر را نه بینند
الا ماموم زن باشد پس با وجود حایل روا بود و نشاید که مقام بلندتر باشد چون بام و دکان و اگر مقام ماموم

بلندتر باشد شاید و سنّت است که اگر کسی تنها نماز گذارده باشد و جماعت حاضر شوند نماز باز کرد و بجماعت بگذارد
و هر که فاضلتر بود در صف اوّل بایستد و بنماز برخیزد و چون امام قد قامت الصلوة بگوید مأموم برخیزد
و مکروه است اقتدا کردن وضو دار به تیمّم دار و حاضر بمسافر و آنکه مأموم خارج از صف تنها بایستد
بی عذری و همچنین امامت ابرص و مجذوم و کسی که مأموم او را نخواهند و اگر امام در نماز بود مأموم
بود اقتدا کند در رکوع شاید آن رکعت را دریافته بود اوّل نماز او بود و چون امام سلام باز ده بود او سلام
باز ندهد و برخیزد و آنچه باقی مانده بود آن نماز را تمام کند و اگر امام را در میانه نماز حدثی واقع شود دیگری
بنیابت فرا پیش دارد اولی تقدیم شخصی که اوّل رکعت نماز او در نیافته باشد مکروه است **فصل** سنّت است
که مسجد سرگشاده باشد و متوضّا از بیرون مسجد نه بلندتر از او و آلت مسجدی را که فرو افتاده باشد روا
بود در مسجد دیگر بکار کردن و روا نبود مسجد را زر اندود کردن و بصورت نقش کردن خصوصًا آنچه
و از مسجد با ملک دیگر طریق کردن و با نجاست در رفتن و سنگریزه از مسجد بیرون بردن و اگر
بیرون برند اعاده واجب بود و اگر بآن مسجد نتوانند بردن بمسجد دیگر برند همچنان بود حکم حصیر و بوریا
و مانند آن و مکروه است آواز بلند بر آوردن در مسجد و شمشیر کشیدن و دکان ساختن و راه بر مسجد نهادن و خرید و فروخت
کردن و شعر خواندن و پیشه وری کردن و با بوی سیر و پیاز که از دهن آید در رفتن و در و خفتن
و خیو انداختن و عورت برهنه کردن و حدود راندن و دیوانگان را در راه دادن **فصل** در
نمازهای سنّتی و آن بسیار است از آن جمله نافلهٔ ماه رمضان است و او هزار رکعت است زیادت
بر نافلهٔ شبانه روزی که ذکر کرده شد برین ترتیب که از ابتداء رمضان تا شب بیستم هر شب بیست
رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد از نماز شام و دوازده رکعت بعد از نماز خفتن الّا شب نوزدهم
که امیر المؤمنین علی علیه السلام را درین شب ضربت زده اند که صد و بیست رکعت است و در دهٔ
روز آخرین هر شب سی رکعت گذارد الّا شب بیست و یکم که درین شب وفات امیر المؤمنین علیه السلام بوده است
صد و سی رکعت بگذارد و شب بیست و سیم که شب قدر است صد و سی رکعت بگذارد تمام هزار رکعت باشد و در
پس هر دو رکعت دعائی که موظّف است که ذکر آن اینجا متعذّر است و در شب عید فطر دو رکعت نماز است
در رکعت اوّل الحمد یکبار و قل هو الله احد هزار بار و در دوم الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار و باقی
نمازهای سنّتی بی نهایت است و کیفیّت و شرح آن دعاها اگر اینجا یاد آید کتاب مطوّل گردد و در کتاب
مصباح کبیر که از اعمال السّنه خوانند یاد کرده اند هر که خواهد آنجا طلب دارد والله الموفّق
فی الطّاعات **باب الصّوم** و در وی چند فصل است اوّل در اقسام روزه و روزه
چهار قسم است واجب و سنّت و حرام و مکروه امّا واجب روزهٔ ماه رمضان است و کفارات و قضای
واجب معیّن و آنچه بنذر و عهد بر خود واجب کرده باشند و عوض دم متعه در حج و روزهٔ اعتکاف

بر وجهی که یاد کرده شود امّا روزهٔ سنّت آنچه وقت معیّن کرده اند و موکّد است روزها و اربعا بین الخمیسین
یعنی اوّلین پنجشنبه و آخرین پنجشنبه و چهارشنبهٔ اوّلین از دههٔ میانین روزه داشتن و درین ثواب
عظیم است و از رسول علیه السلام روایتست که مقابل روزهٔ دهر است و اگر در تابستان نتواند در زمستان
بدارد و اگر عاجز آید برای هر روزی مدّی گندم صدقه دهد و روزهٔ ایّام البیض است یعنی سیزدهم و چهار
دهم و پانزدهم از هر ماهی و روزهٔ غدیر که هجدهم ذی الحجّه است که رسول علیه السلام بموضعی که آنرا خم
گویند فرود آمد و غدیر گوی باشد که آب در وی ایستاده باشد و بر بلندی رفت و دست امیر المؤمنین علی
علیه السلام بگرفت و فرمود که أَيُّهَا النَّاسُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ حق تعالی فرموده است که النَّبِيُّ أَوْلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ همه گفتند بلی یا رسول الله پس گفت مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ
اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ و تمامت صحابه علی علیه السلام را بدین تهنیت گفتند و
عمر ابن خطاب گفت بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ چه کنیت علی علیه السلام ابو الحسن بود لَقَدْ صِرْتَ
مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ و روزهٔ مولود رسول علیه السلام که هفدهم ماه ربیع الاوّل است و روزه
مبعث یعنی بپیغمبری فرستادن او که روزهٔ بیست و هفتم رجب است و روزهٔ مباهله که آن روز بیست و چها
رم ذی الحجّه است و هم درین روز بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام انگشتری در نماز بسائل داد و روزهٔ
بیست و پنجم ذی القعده که آنرا دحو الارض خوانند یعنی گستردن زمین از زیر کعبه و هر روز پنجشنبه و آدینه
و شش روز از شوّال بعد از عید فطر و نه روز از ذی الحجّه الّا روز اوّل و روز عرفه چون غرّهٔ ذو الحجّه
محقّق باشد و همه رجب و همه شعبان یا پانزده روز یا هفت روز یا دو روز یا روز اوّل و آنچه
وقت معیّن نیست و هر چه بیشتر دارد بجز روزه های که منع کرده اند ثواب بیشتر بود و نیّت روزهٔ سنّت
اگر فراموش کند تا بعد از زوال تجدید روا بود و هر که خواهد افطار تواند کردن امّا بعد از زوال مکروه بود
و سنّت است امساک کردن از طعام و شراب باز ایستادن مسافر را چون بخانه رسد یا بموضعی که قصد
اقامت ده روز کرده باشد آنجا بعد از زوال چیزی تناول کرده یا نه و همچنین رنجور چون صحّت یافته باشد
و حایض و نفسا و کودک و کافر و بیهوش شده چون عذر ایشان زایل شود و در روز چیزی خورده باشند
امّا روزهٔ که حرام بود از عید رمضان و عید قربان و ایّام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه
است و کسی که بمنا بود و روزهٔ آخر شعبان که روز شک باشد نیّت رمضان داشتن و روزهٔ نذر معصیت
و روزهٔ صمت که سخن نگوید و روزهٔ وصال که دو روز یا زیاده دو روز از روی بی افطار و روزهٔ واجب در
سفر مباح داشتن و امّا روزهٔ مکروه روزهٔ سنّت داشتن مهمان است بی اجازت میزبان و زن بی
اجازت شوهر و غلام بی اجازت مولی و فرزندان بی اجازت پدر و روزهٔ که رنجور را ضعف پدید آورد
و اگر کسی را بمهمانی برند و او روزهٔ سنّت داشته باشد افضل او افطار بود **فصل روزهٔ ماه رمضان**
واجب بود بر هر بالغ و عاقل و تن درست مقیم یا در حکم او باشد و در زنان آنکه حایض یا نفسا نباشند

چون ماه نو بینند اگرچه تنها دیده باشد یا عالم باشد یا از ماه شعبان سی روز گذشته باشد یا کسی عادل گواهی
داده باشند و اعتبار بتقویم نباشد و بغایب شدن ماه بعد از شفق و آنکه شعبان هرگز تمام نیابد
و در رمضان هرگز ناقص نباشد روایت بر تمام شعبان و ناقصی رمضان و همچنین شمردن پنج روز
از اول ماه رمضان مثل اول رمضان گذشته یکشنبه بود و امسال آدینه گیرند اگرچه ماه نه بینند
و نه بدیدن ماه پیش از زوال چه آن هم ظنی و قیاسی است و شرع گاهان اعتماد نیست و در ماه رمضان
نیت کند که اَصُومُ غَدًا قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ و همچنین نیت تعیین نیز که اَصُومُ غَدًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
اَدَاءً لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ اما در غیر رمضان جز نیت تعیین نشاید و وقت نیت شب است و اگر
فراموش کند تا زوال تجدید تواند کرد و بعد از زوال نشاید و قضای آن روز لازم بود و همچنین در قضای
ماه رمضان تا زوال تجدید نیت توان کرد و گفته اند اگر پیش از هلال رمضان کند پسندیده بود چه
شاید که در شبی نیت از او فوت شود بسبب فراموشی یا خواب یا بیهوشی لیکن هر شبی که یاد دارد
تجدید نیت باید کرد **فصل** وقت روزه از ابتدای صبح صادق است تا فرو شدن آفتاب و علامت
او رفتن سرخی است از جانب مشرق و تا صبح توان خوردن و آشامیدن و همچنین جماع کردن تا چندانکه
مقدار جماع و غسل بماند و واجب بود در روزه باز ایستادن از هرچه بخورند و بیاشامند بعادت
و غیر عادت چون سنگریزه و آب شکوفه و چوب که بخایند و مانند آن و از جماع اگرچه آب نیاید و منی
آوردن بهر وجهی که باشد و رسانیدن غبار بحلق و بر جنابت باقی ماندن تا صبح و دروغ نهادن
بر خدای تعالی و رسول و ائمه علیهم السلام و سر بزیر آب بردن و حقنه کردن چیزی در بینی انداختن
و مصطکی خاییدن هرگاه که روزه داری از اینها بعمد و اختیار بجای آورد روزه او فاسد گردد
اما مکیدن انگشتری و خاییدن طعام برای کودک و مرغ و نمک چشیدن چون بحلق نرسد باک نبود
و همچنین در آب نشستن مرد و سنت است مسواک بکار داشتن در روزه و اگرچه بچوب تر بود و مکروه
است با زن بازی کردن و بوسه دادن و در بر گرفتن و بوییدن شکوفها خاصه نرگس و خون
گرفتن چنانکه ضعف بوی آید و شیاف بکار بردن و جامه بر تن تر گردانیدن و در آب نشستن
زن **فصل** آنچه روزه را باطل کند قضا و کفاره واجب شود خوردن و آشامیدن است بعمد
و جماع کردن در روزه و منی آمدن بواسطه بوسه دادن و بازی و ملاعبه کردن و غبار بحلق
رسانیدن و دروغ گفتن بر خدای تعالی و پیغمبر و ائمه علیهم السلام و بر جنابت باقی بودن بعمد تا
صبح اما اگر جنب شود و بخسبد بنیت آنکه پیش از صبح برخیزد و غسل کند بیدار نشود تا صبح
برآید نه قضا لازم بود نه کفاره و روزه درست بود و اگر بیدار شود باز بخسبد هم بنیت غسل
قضا لازم باشد نه کفاره و اگر سیم بار بخسبد هم قضا و هم کفاره لازم بود و اگر شخصی با زن
مجامعت کند و زن کاره بود بر مرد دو کفاره لازم بود با تعزیر و اگر زن نیز مریده باشد بر

گفتن را

هر یک

هر یک یک کفاره لازم بود با تعزیر کردن ... یا شصت روز روزه داشتن یا شصت مسکین را طعام دادن
و در روایتی که اگر افساد روزه بچیزی حرام بود چون زنا کردن و خمر خوردن او را هر سه کفارت لازم بود اما
آنچه موجب قضا بود نه کفاره هر کس که چیزی بخورد و پنداشته و گمان برده باشد که شب است و قادر بوده
که احتیاط کند و نکرده باشد و معلوم گردد که صبح بوده است آن روز بر روزه باشد و یک روز قضا کند
آن روز روزه باز دارد و همچنین اگر غیری او را بگوید که صبح نیست و او احتیاط نکرده باشد چیزی بخورد و
پنداشته و گوید که شب است و او احتیاط نکرده افطار کند پندارد که راست میگوید و شب نبوده باشد قضا
کند و یا روز تاریک شود و گمان برد که شب شده است افطار کند و شب نبوده باشد قضا کند اما با وجود
غلبه ظن درین صورت هیچ لازم نبود و همچنین قضا لازم بود اگر بعمد قی کند نه آنکه بخود برآید یا مضمضه
کند که نه از برای نماز بود و آب بحلق رسد و همچنین اگر بزنی نگاه کند و منی بیاید قضا لازم بود
اما اگر شخصی که غسل جنابت فراموش کند تا رمضان بگذرد قضای نماز واجب بود نه روزه
فصل در هر صورتی واجب بود مسافر را تقصیر نماز و تقصیر روزه و شرط کرده اند که شب بر نیت تقصیر باید بود
و الا افطار نشاید کردن و افطار نکند تا آنگاه که دیوارهای شهر غایب نشود یا بانگ نماز شهر نشنود و اگر روزه
دارد و داند که نمی باید داشت قضای آن روزه واجب بود اما اگر جاهل بود قضا لازم نبود و همچنین واجب
بود رنجور را روزه باز کردن چون گمان برد یا طبیب حاذق گوید که روزه زیان میدارد یا بتجربه معلوم او شده
باشد و اگر بدارد مجزی نبود و قضاء آن لازم شود و اگر شخصی در ماه رمضان رنجور شود و همچنان بماند
تا رمضان دیگر قضای گذشته از او ساقط شود و برای هر روزی مدی از طعام بدهد و اگر صحت یابد و عزم
آن باشد که قضایش بدارد و اتفاق نیفتد تا رمضان دیگر بعد از رمضان قضا بدارد و هیچ لازم نبود
اما اگر بقصد و تهاون ترک کرده باشد قضا بدارد و برای هر روزی مدی طعام بدهد و اگر دو رمضان بگذرد دو مد
و اگر سه بگذرد سه مد علی هذا القیاس و اگر شخصی قضای ماه رمضان دارد تا زوال روا بود که افطار کند و اگر بعد از
زوال بی عذری افطار کند کفاره آن ده مسکین را طعام دادن است و اگر نتواند سه روز روزه دارد
و اگر پیر بود از روزه داشتن عاجز شود افطار کند و برای هر روز را مدی طعام صدقه دهد و همچنین کسی
او را علت عطاش باشد یعنی تشنگی غالب بود و در آن صبر نتواند کرد اما اگر از این علت خلاص
یابد قضای آن روزها باید داشت اما زن آبستن که زادن او نزدیک شده باشد و دایه که بچه
را شیر دهد و شیر او اندک بود روا بود ایشان را که بجهت مصلحت حال فرزندان افطار کنند و بعد از آن
قضا بدارد و هر روز را مدی طعام صدقه بدهد و هر روزه که از مرده فوت شود در رنجوری و غیر آن و قضا
در ذمت او لازم شده باشد چون وفات کند بر پسر بزرگین واجب بود قضای آن و اگر زیاده از یکی
باشد بالتسویه بدارد و اگر یکی بتبرع باز دارد از دیگران ساقط شود و سنت است که اول نماز شام

شهر

بگذارد

بس افطار کند الا تشنگی یا گرسنگی برو غالب شده باشد پس نقدیم یا عجزی موقوف افطار او بود افطار اولیتر بود و در قضاءِ ماه رمضان تتابع واجب نیست یعنی اگر شخصی را مثلاً ده روز قضای ماه رمضان باشد همه را یکبار بپایی داشتن واجب نبود چه اگر متفرق دارد و اگر نیز همه یکروز بیکروز بود درست بود امّا بپایی داشتن اولیتر بود و در هر روزه که بپایی داشتن واجب بود اگر بعذری افطار کند روا بود و بعد از زوال عذر تمام ببرد و اگر بی عذری بود از سر باید گرفت مثلاً دو ماه روزه کفارة دارد و چون یکماه داشته باشد و از دوم چیزی و اگر همه یکروز بود روا باشد که بی عذری افطار کند و بعد از آن تمام کند و یا یکماهه نذر کرده باشد و پانزده روز داشته باشد روا بود افطار کردن بی عذری و بعد از آن هرگاه که خواهد تمام بدارد **کتاب الاعتکاف** اعتکاف درنگ کردن بود در مسجد آدینه سه روز یا زیاده بشرط آنکه در آن مدت بروزه باشد و از آنجا برون نیاید چه اگر برون آید باطل شود الا ضرورتی بود یا طاعتی چون عیادت رنجور یا تشییع جنازه یا اداء شهادت و چون برون آید بر پی وجه برون آید و در جای ننشیند و در زیر سایه نرود و در مسجد دیگر نماز نکند تا جای خود باز رود و اعتکاف بی نیت درست نباشد و در مسجد حرام یعنی مکه و در مسجد رسول و جامع کوفه و جامع بصره و مداین فاضلتر بود و اعتکاف واجب آن بود که مکلف بر خود واجب کرده باشد بنذر و مانند آن و بشروع واجب بود اتمام آن امّا اعتکاف سنت را چون دو روز داشته باشد سیم روز واجب شود و حرام بود بر معتکف بیع و شرا کردن و بوی خوش بوئیدن و جماع کردن چه اگر در شب جماع کند کفارة ماه رمضان واجب بود و اگر در اعتکاف ماه رمضان گرفته باشد در روز جماع کند دو کفاره بر او لازم شود یکی برای ماه رمضان و یکی برای اعتکاف **کتاب الزکوٰة** زکوة بر دو قسم است زکوة مال و زکوة سر امّا زکوة مال در نه چیز واجب میشود زر و سیم و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و در غیر این اجناس زکوة واجب نبود امّا در اسب ماده و مال بازرگانی و هرچه از ایکیل و وزن کنند جز سبزی زکوة در وی سنت است و واجب نبود و زکوة بر بالغ و عاقل و آزاد که مالک نصاب باشند از اجناس که یاد کرده شد و ممکن بود تصرف در وی چه زکات اگر غایب بود یا دَین و قرض بود در ذمت غیری زکوة بر مالک واجب نبود چون هر یکی را نصابی و شرطی معین است که دیگری را نیست جداگانه هر یکی یاد کرده میشود ان شاء الله تعالی وحده العزیز **فصل** در زکوة زر و سیم در و شرطست یکی آنکه نصابی باشد نقش کرده بسکه معامله دوم آنکه سال که دوازده ماه است برو بگذرد و در و هیچ تغییر و تبدیل نرود چه اگر کم از نصابی بود یا سکه معامله نبوده که بی سکه بود مانند کاسه و دیگ و آلات و غیر آن در و زکوة واجب نبود اگرچه برای دفع زکوة کرده باشند و نصاب زر دو است اوّل بیست مثقال و در و نیم مثقال که ده قیراط است زکوة واجب بود و در کم از بیست مثقال هیچ چیزی واجب نبود و دوم چهار مثقال یعنی چون از بیست مثقال بگذرد هیچ واجب نبود تا چهار مثقال زیاده شود در و دو قیراط که خمس نیم مثقال است واجب شود و همچنین چندانکه بالا رود و نصاب سیم دو است

اوّل

اوّل دویست درم و در و پنج درم زکوة واجب بود و کمتر از دویست درم هیچ چیز واجب نبود دوم چهل درهم یعنی چون از دویست درهم بگذرد هیچ واجب نبود تا چهل درهم زیادت شود پس در و یک درم دیگر زکوة واجب شود و همچنین چندانکه افزونتر رود و شرعاً ده درم هفت مثقال خالص بود و نصاب زر را بدرم و درم را بزر تمام کردن واجب نبود **فصل** در زکوة چهارپای و در و چهار شرطست اوّل آنکه نصاب باشد دوم آنکه چرا یعنی اگر در رمه علف دهند و اگرچه در بعضی از سال بود زکوة واجب نبود سیم آنکه یکسال بر نصابی بگذرد چه اگر پیش از سال یکی تلف شود یا تبدیل کند زکوة ساقط شود چهارم عامل نباشد یعنی کارکننده و بارکش چه در عامل شتر و گاو هیچ واجب نبود و نصاب شتر دوازده است اوّل پنج شتر و در و گوسفندی واجب بود دوم ده شتر در و دو گوسفند بود سیم پانزده شتر در و سه گوسفند بود چهارم بیست شتر در و چهار گوسفند بود پنجم بیست و پنج شتر و در و پنج گوسفند بود و چون به بیست و شش رسد که نصاب ششم است در و یک بنت مخاض لازم بود یعنی شتر ماده یکساله که در دوم رفته باشد و چون به سی و شش رسد که نصاب هفتم است در و یک بنت لبون واجب بود یعنی دو ساله ماده که در سیم رفته باشد و چون بچهل و شش رسد که نصاب هشتم است در و حقه واجب بود یعنی شتر سه ساله که در چهارم شده باشد و چون به شصت و یک رسد که نهم است در و جذعه واجب بود یعنی شتر چهار ساله که در پنجم رفته باشد و چون بهفتاد و شش رسد که نصاب دهم است در و دو بنت لبون واجب بود و چون بنود و یک رسد که نصاب یازدهم است و در و دو حقه واجب بود پس هیچ واجب نبود تا بصد و بیست و یک رسد پس در هر پنجاهی حقه واجب بود و در هر چهل بنت لبون چندانکه زیادت رود و آن را نصاب دوازدهم خوانند و در میان هر دو نصاب هیچ واجب نبود امّا نصاب گاو دو است اوّل سی یعنی چون گاو بسی رسد در و تبیعی یعنی یکساله که در دوم رفته باشد واجب بود و در کمتر از سی هیچ واجب نبود دوم چهل یعنی چون از سی بگذرد و بچهل رسد مسنه یعنی دو ساله که در سیم رفته باشد واجب بود و برین قیاس بود چندانکه زیاده شود و از سی تا چهل هیچ واجب نبود امّا نصاب گوسفند پنج است اوّل چهل یعنی گوسفند چون بچهل رسد در و گوسفندی واجب بود و در کمتر از چهل هیچ واجب نبود و چون بصد و بیست و یک رسد که نصاب دوم است که نصاب دوم دو گوسفند واجب بود و چون بدویست و یک رسد که نصاب سیم است سه گوسفند واجب بود و چون به سیصد و یک رسد که نصاب چهارم است چهار گوسفند واجب بود و چون بچهارصد رسد در هر صدی یک گوسفند واجب بود چندانکه زیاده شود و در میان هر دو نصاب هیچ واجب نبود و برای زکوة چهارپای بیمار و رنجور و اعرج و کور نگیرند و فربه باشد و آنچه که در وی ... بود داخل نصاب نکردانند **فصل در زکوة** غلات بدانکه زکوة واجب نباشد الا در گندم و جو و خرما و مویز الا بعد از اخراجات و مؤنت بنصاب رسد و آن دو هزار و ششصد رطل است برطل عراقی که صد و سی درم است

نصاب

و در کمتر از آن هیچ واجب نبود بشرط آنکه در ملک او بالیدن و حاصل شده باشد و اگرچه قصیل خریده باشد یا بستان باجاره شده
امّا اگر غله یا میوه بخرد یا بدو بخشند اگرچه زیادت بر نصاب باشد بر وی هیچ واجب نبود و چون غلات مذکوره بنصاب
برسد و زیاده شود چندانکه باشد در وی عُشر واجب بود یعنی از ده یک **فصل** چیزی که در وی زکوة سنّت است
در هر اسب ماده که در گله باشد و سال بر وی بگذرد اگر گوهری بود یعنی تازی و رومی و مانند آن دو دینار زکوة
بدهد و الّا یک دینار امّا مال تجارت چون سرمایه یا سود با او خواهند و قیمت او بنصاب برسد و سال بدو گذشته
باشد سنّت است که از قیمت آن زکوة بیرون کنند دینار یا درم امّا غلات بجز از اجناس چهارگانه که
یاد کرده شد از برنج و ارزن و باقلی و غیر آن چون بنصاب رسد عُشر یا نصف عُشر بر وجهی که در آن اجناس
یاد کرده شد زکوة بدهند **فصل** در مستحقان زکوة و ایشان هشت صنفند چه حق تعالی در کلام مجید فرموده که
إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ
وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ اوّل فقرا یعنی درویشان دوم مساکین و گفته اند میان فقیر
و مسکین فرق آنست که فقیر چیزی داشته باشد امّا مؤنت او و عیالش یکساله تمام نبود و مسکین آن بود که هیچ
چیزی نداشته باشد و گفته اند بر عکس و اگر صنعتی دانند که بدان مؤنت ایشان حاصل شود زکوة برایشان ندهند
امّا خانه و غلام که خدمت کنند از زکوة گرفتن مانع نبود و شرط در ایشان آنست که مؤمن باشند و عدل چه اگر
فاسق باشند زکوة بدیشان نتوان داد و باید که هاشمی نباشد چه زکوة غیر هاشمی بر هاشمی حرام بود مادام
که خمس بدیشان رسد و هاشمی فرزندان علی اند علیهم السلام برادر و برادرزاده گان و عم زاده گان او نیز
و باید که نفقه او بر زکوة دهنده واجب نبود یعنی پدر و مادر و اجداد و فرزندان و فرزندزاده و زن و بندهٔ
او نباشند چه روا نبود او را زکوة دادن سیّم وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا یعنی گرد کننده گان زکوة وَالْمُؤَلَّفَةِ
قُلُوبُهُمْ یعنی کسانی که ایشانرا از زکوة حصّه معیّن کرده باشند و اگرچه کافر باشند تا در وقت جهاد مدد اسلام کنند
تا با دشمنان دین یکی نشوند و این هر دو سهم اکنون ساقط است پنجم فِي الرِّقَابِ یعنی بنده گانی که در سختی
باشند از زکوة ایشانرا باز خرند و همچنین مکاتب که خود را باز خریده باشد از این حصّه مدد دهند تا آزاد
شود و کسی را که در کفّاره بنده آزاد کردن واجب شده باشد و عاجز آمده مدد او دهند ششم وَالْغَا
رِمِينَ یعنی وام داران که نه از معصیت خرج کرده باشند حصّه از مال زکوة بدیشان دهند تا در ادای
دین خود کنند و اگر دینی در ذمّت مستحق باشد با او مقاصّه شاید کرد و همچنین اگر دین در ذمّت کسی باشد
که نفقه او بر وی واجب بود روا بود از مال زکوة وی گذاردن اگر زنش باشد و اگر مرده باشد هفتم فِي
سَبِيلِ اللَّهِ یعنی در راه خدای تعالی از مصالح و قربة چون جهاد و پُل و مسجد ساختن و مانند آن هشتم ابْنِ
السَّبِيلِ یعنی راه گذری که در راه او را غارت کرده باشند و چیزی نمانده و مهمان چه زکوة بدیشان
دهند اگرچه در شهر خود توانگر باشند **فصل** و چون زکوة واجب شود از مال خود بیرون کردن و رسانیدن

خواجه

چهارم

بمستحقان واجب بود و اگر تأخیر کند بعذری و تلف شود ضامن بود و در حال اخراج نیّت واجب بود که این مبلغ
زکوة از مال خود بیرون میکنم واجب قربة الی الله و روا بود پیش از وجوب بوجه قرض چیزی بمستحقان دهد بعد از
وجوب اگر آن شخص بحال استحقاق باشد با او محسوب دارد و کمترین آنچه بمستحق دهند آنکه در نصاب اوّل واجب شود
و بیشترین را حدّی نیست و هرچه بیشتر دهند بهتر بود و پیغمبر علیه السلام فرمود که بهترین صدقه آن بود که توانگر کند
آورد اگر در آن شهر مستحق نباشد بموضعی فرستند که مستحق باشد و اگر در راه تلف شود ضامن نشود و سنّت است که
زکوة را بفقیهی امین دهند که او مستحقانرا بهتر شناسد از ذمّت ایشان بری گردانند اگرچه تلف شود بمستحق نرسد
و اگر کسی مستحق باشد و شرم زکوة گرفتن دارد بوسیله یا بوجه دیگر بدو دهند چنانکه نگویند که زکوة است و مکروه است
آنچه بزکوة بیرون کرده باشند باز مالک آن شود مگر باختیار او نبود **فصل** امّا زکوة فطره واجب بود بر هر بالغ
و عاقل و آزاد که مالک بود مؤنت یکساله خود و عیالش را چون ماه شوال ببینند تا وقت نماز عید که جهة خود و عیال خود
از مسلمان و کافر و آزاد و بنده و خُرد و بزرگ اگرچه نفقه ایشان بر وی واجب نبود و چون خدمتکاران که بتبرّع خدمت او کنند
و مهمانان و غیر آن و زکوة فطره بیرون کنند از آنچه غالب قوت ایشان باشد از گندم و جو و برنج و خرما و مویز و شیر و کشک
و برای هر سری صاعی که عبارت از نُه رطل عراقی امّا اگر شیر دهند چهار رطل بود و روا بود که بهای آن جنس که خواهد
دادن بدهد چنانکه قیمت بازار باشد و اگر در روز آخرین رمضان فرزندی بزاید و یا بنده بخرد جهة ایشان زکوة
واجب بود و هر کسی که درویش باشد یعنی مؤنت یکساله نداشته باشد بر وی سنّت است و اگر چنانکه درویش بود که از مردم
زکوة ستاند یک صاعی را بر همدیگر بگردانند آنگاه بصدقه دهد و شاید که از اوّل رمضان بمستحقان دهد امّا در نماز
تأخیر نشاید کرد الّا که عذری بود یا منتظر مستحق بود و اگر تأخیر کند بعذری بزه مند شود و قضای آن بجا
آورد و مستحقان زکوة سر مستحقان زکوة مالند روا بود که خود بمستحق رساند و اگر بفقیه امین دهند فاضلتر
بود تا بمستحقان رساند و یک مستحق را کمتر از صاعی از اجناس مذکوره یا بهای آن نتوان داد و سنّت است که اوّل بخویشان
مستحق دهند پس بهمسایگان و اگر نباشد بدیگران **کتاب الخمس** خمس واجب بود از غنیمت دار الحرب
یعنی آنچه با لشکر از مشرکان باز ستانند بقهر اگر اندک بود اگر بسیار خمس از وی بیرون باید کرد و همچنین در معادن
سیم و زر و غیر آن و در سود بازرگانی و در فایده که حاصل شود از پیشه وری و کشت و زراعت و غیر آن چون
از مؤنت سال فاضل افتد چندانکه باشد اگرچه یک درم بود با یکی خمس بیرون کند و همچنین در گنجی که بیابد
چون بیست دینار باشد و زیاده و در آنچه بغواصی از دریا بیرون آورند چون قیمت او بدیناری رسد و در
مال حرام که آمیخته شود بحلال و تمیز نتوان کرد خمس از وی بیرون کنند و باقی حلال بود و همچنین اگر ذمّی یعنی
یهود و ترسا از مسلمانی زمین بخرد و در تفاوتی که در آن زمین حاصل شود خمس در وی واجب بود که از او
بستانند و آن داخل جزیهٔ او نبود و خمس را شش قسمت کنند چنانکه حق تعالی فرموده است که وَاعْلَمُوا
أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

وَابْنِ السَّبِیلِ پس آنکه سهم خدای تعالی و رسول خدا و ذی القربی است حق امام است و سه سهم دیگر حق یتامی و مساکین
وابن السبیل یعنی هاشمی که فرزندان حضرت علی علیه السلام و برادرزادگان وی هم زادگان وی‌اند و بغیر ایشان
نتوان داد و در ایشان عدالت شرط نیست اما در یتیم و درویش اعتبار است اما آنچه حق امام است
اگرچه احتیاط در تقوی آنست که محافظت کنند اگر امین نباشد چه تصرف در مال غیری بی اجازت او روا نبود
اما فتوی متأخران برآنست که روا بود بمستحقان خمس دادن اگر آنچه بدیشان دهند کفایت مؤنت سال ایشان
نباشد چه ایشان با حضور چنین میکرده اند و از حصهٔ خود تتمه میداده اند **کتاب الحج والعمره** بدانکه حج و عمره در عمر
یکبار واجب است بر هر بالغ و عاقل و آزاد که استطاعت داشته باشد از زاد و راحله و مؤنت عیال در مدت
رفتن و آمدن و متمکن بود در رفتن یعنی تندرست باشد و همراه یابد و چهارپای تواند نشست و راه ایمن
بود و اگر کسی او را زاد و راحله بخشد واجب شود و در زن وجود محرم شرط است و چون شرایط استطاعت
حاصل شود پیاده یا در نفقهٔ غیری حج گذارد مجزی بود و پیاده رفتن فاضلتر بود چون قادر باشد و از طاعت
ضعیف نشود و اگر حج در ذمت او ثابت گردد و اهمال نماید تا فوت بود و روی او را روز قیامت از قبله بگردا
نند و حشر او با یهود باشد و از اصل ترکهٔ او قضا کنند اگرچه بیشتر از قدر اجرت نگذاشته باشد از ولایت او
اگر حال وفا کند والا از آنجا که ممکن بود و حج بر سه نوعست تمتع و قران و افراد اما تمتع فرض کسیست که از
مکه چهل و هشت میل دور باشد و روا نبود متمتع را عدول کردن با قران و افراد الا برای ضرورتی و شرایط
حج نیتست در ماه حرام واقع آوردن از شوال و ذوالقعده و ده روز ذی الحجه است و آنکه عمره و حج را در یکسال
بجای آورد و آنکه احرام بعمره از میقات گیرد و حج از مکه و چون از حج فارغ شود عمره مفرده بگذارد اما افراد
آنست که اول احرام گیرد بحج از میقات پس مناسک بگذارد و بعد از آن عمره مفرده بجای آورد و افراد
و قران فرض کسیست که در مکه باشد و در حال ضرورت روا بود عدول کردن بتمتع و شرایط او نیت و واقع
گردانیدن در ماههای حج از میقات و قران همچو افراد است الا آنکه سیاق هدی را مقارن احرام گرداند و چون تلبیه
گوید اشعار هدی کند اگر شتر باشد یعنی کوهان او را از جانب راست بشکافد و روی او را بدان خون ملطخ
گرداند یا تقلید کند یعنی نعل کهنه که با او نماز کرده باشد در گردن آویزد و در گوسفند جز تقلید نباشد
اما افعال حج که واجب است احرام گرفتن است و وقوف بعرفات و وقوف بمشعر الحرام و ذبح کردن بمنا
و رمی انداختن و حلق یا تقصیر هم در منا و طواف و دو رکعت نماز او و سعی و طواف النساء و دو رکعت
او پس هرگاه شخصی حج بیرون خواهد شدن سنت است که وصیت بجای آورد و صدقه بدهد و دو رکعت
نماز بگذارد و بر در سرای خود بایستد و فاتحه و آیت الکرسی از پیش خود و دست راست و دست چپ بخواند
پس کلمات الفرج بگوید اللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَکَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ
الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَةُ فِی الْحَضَرِ

وَلَا

وَلَا یَجْمَعُهُمَا غَیْرُکَ اللّٰهُمَّ احْفَظْنِی وَاحْفَظْ مَا مَعِی وَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ مَا مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ مَا مَعِی
بِبَلَاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ و چون بمیقات رسد یعنی جایی که آنجا احرام گیرند پس اگر براه عراق رود
عقیق است و افضل او مسلخ است و میانه‌اش غمره و آخرش ذات عرق است و از راه مدینه ذو الحلیفه و از
راه شام جحفه و از راه یمن یلملم و از راه طایف قرن المنازل و چون خواهد که احرام گیرد غسل بجای آورد
و احرام باید که بعد از نماز فریضه گیرد و اگر پیشین گیرد فاضلتر بود و الا شش رکعت نماز سنت احرام بگذارد
و کمترین دو رکعت است در اول الحمد و قل هو الله احد و در دوم الحمد و قل یا ایها الکافرون پس نیت احرام تمتع
بِهَا إِلَی الْحَجِّ کند که احرام میگیرم بعمرهٔ متمتع بها الی الحجة الاسلام لوجوبها علی تقربا الی الله و جامهای
دوخته برکند و دو جامهٔ احرام در پوشد که از لبس نادوخته یکی ردا باشد که فرا دوش گیرد و یکی ازار که فرا زند پس
تلبیه کند که تلبیه میکنم برای بستن احرام متمتع بها الی حجة الاسلام که بر من واجب است قربة الی الله
و بگوید لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْکَ لَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ بِمُتْعَةٍ
بِعُمْرَةٍ إِلَی الْحَجِّ لَبَّیْکَ و سنت است مکرر گردانیدن آن تا آنگه خانهای مکه را ببیند اگر احرام بعمرهٔ تمتع
باشد و تا روز عرفه وقت زوال اگر احرام حج باشد و بدانچه نیت کرده باشد بلفظ نیز بگوید و شرط کند در
حال احرام از تحلل و حَیْثُ حَبَسْتَنِی وَإِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّةٌ فَعُمْرَةٌ اگر مانع در راه آید از بیماری و جز آن حلال شود
بی آنکه توقف کند تا هدی او بمنا برسد و اگر حج در نیابد عمره فوت نشود و چون احرام گیرد حرام شود بر وی صید بری
و نگاه داشتن آن و خوردن آن اگرچه محلالی گرفته باشد و اشارت کردن و دلالت کردن برای بستن و کشتن
و اگر بکشد مردار بود و همچنین وطی کردن زن و بوسه دادن و ملامسه کردن و نگریستن بدو بشهوت و عقد بستن
برای خود و برای غیری و گواه شدن بر عقد و منی آوردن بهر طریق که باشد و بوی خوش بکار داشتن از مشک
و عنبر و زعفران و ورس و عود و کافور و همچنین استعمال روغنی که در وی بوی خوش باشد یا خود خوشبوی بود چون
روغن گل و بنفشه و زیتون و نیلوفر و غیر آن اما اگر خوشبوی نبود چون شیره و مسکه و سمن بکار نتوان
داشتن اما اگر خورد تمامت روغنها رواست و همچنین حرام بود جامهٔ دوخته پوشیدن لیکن اگر مرد ازار
نداشته باشد روا بود که شلوار پوشد اما زن را بهمه حال روا بود شلوار داشتن و همچنین حرام بود پو
شیدن آنچه پشت پای پوشد از موزه و کفش و حرام بود فسوق یعنی دروغ گفتن و جدال یعنی لا و
الله و بلی والله گفتن و موی زایل کردن اندک و بسیار الا که ضرورت بود و کشتن جنبندهٔ تن از شپش
و غیر آن و همچنین پوشیدن سر مردان را و سر بزیر آب بردن و زن باید که روی برهنه دارد و اگر
مقنعه بر روی فرو گذارد تا بینی روا نبود و حرام بود مرد را سایه کردن در حال رفتن اگرچه کجاوه
زن یا شبیه رنجور بود و ناخن گرفتن و درخت و گیاه بریدن الا که در ملک او رسته باشد اما قلع اذخر
خاییدن او را روا بود و مکروه بود بر احرام گرفتن نه در جامهٔ سفید و در سیاه مکروه‌تر و در جامهٔ چر
کین یا علم بر وی نهاده و حنا بستن و انگشتری داشتن برای زینت و بحمام رفتن و لبیک گفتن

و شخصی که او را آواز دهد و بوییدن ریاحین و سرمهٔ سیاه در چشم کشیدن و در آینه نگرستن و حجامت کردن بی ضرورت
و احرام زن میمون مرد بود اگر چه حایض باشد احرام او درست بود و روا نباشد هیچکس را که بی احرام در مکه
رود الا که رنجور بود یا جهت هیزم و گیاه بیرون آید و رود و چون بمکه رسد غسل بکند و طواف عمره را
بجای آورد و نیت کند که طواف متمتع بها الی حجة الاسلام میکنم که برمن واجبست قربة الی الله
و ابتدا از حجر الاسود کند و از پیش در خانهٔ کعبه بگردد چنانکه کعبه بر دست چپ او بود هفت بار
بعد از آن در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف بگذارد و نیت کند که دو رکعت نماز طواف عمرهٔ متمتع
بها الی حجة الاسلام واجب میکنم برمن که واجب است قربة الی الله ابتدا بصفا کند پس بمروه رود
و آن یکبار بود باز چون بصفا آید دوم بار بود تا هفتم بار که ختم بمروه کند پس تقصیر باید کرد یعنی بعضی از موی
سر یا ریش اگر چه قدر سر انگشت باشد بچیند و نیت کند که تقصیر میکنم تا حلال از احرام عمرهٔ متمتع بها الی
حجة الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله پس از عمرهٔ متمتع بها الی الحج فارغ شود روا بود جامهٔ
دوخته پوشیدن و ناخن چیدن و غیر آن جز زن و صید و چون خواهد که احرام گیرد بحج از مکه باید
گرفت و افضل او تحت المیزاب است یعنی زیر ناودان که بر بام کعبه نهاده است در روز ترویه یعنی
هشتم ذو الحجه و نیت کند که احرام میگیرم بحج تمتع حجة الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله
بعد از گذاردن نماز پیشین و دیگر بمنا رود و آن شب آنجا بخسبد تا صبح بیاید و از وادی محسر
نگذرد تا آفتاب برنیاید پس بعرفات رود و بنمره فرود آید و بدامن کوه از جانب چپ او در زمین
نرم وقوف کند از زوال روز عرفه تا فرو شدن آفتاب و نیت کند برای وقوف که وقوف میکنم بعرفه برای
حج تمتع حجة الاسلام که واجبست برمن تقرب بخدا و دعا که موسوم است بپا استاده خواند و مکروه
است نشسته یا سوار شده یا بر بالای کوه وقوف کند و بعرفات توقف باید کرد تا فرو شدن آفتاب و او
رکنیست که اگر بعمد ترک کند حج باطل بود اما اگر فراموش کرده باشد وقوف بمشعر رود حج درست بود
و چون آفتاب فرو شود بمشعر رود آهسته نه بتعجیل و چون بکثیب الاحمر رود که بر جانب راست راه است
بگوید اللهم ارحم موقفی و زد فی علمی و سلم لی دینی و تقبل مناسکی و نماز شام و خفتن
را تاخیر کند تا بمشعر بگذارد اگر چه ربع شب گذشته باشد و آن شب بمشعر باشد و بامداد بعد از
طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب انجا وقوف کند و نیت کند که وقوف میکنم برای حج تمتع حجة
الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله و روا بود که در حال ضرورت و خوف که در شب بمنا
رود و سنت است که از اول نماز بامداد بگذارد پس وقوف کند در مشعر و پیاده رود
تا آفتاب برنیاید از وادی محسر بگذرد و در مشعر بر دو وقوف بمشعر رکنیست که اگر بعمد ترک
کند حج او باطل بود و چون بمنا رسد اول جمرهٔ عقبه بیندازد بهفت سنگ و نیت کند که جمرهٔ
عقبه می اندازم که واجب است برمن قربة الی الله و سنگ چنان اندازد که بعقبه و جمره رسد

و سنت است

و سنت است که در آن حال با طهارت باشد و زیاده از پانزده ارش از جمره دور نیستد و آنکه سنگ ریزه را
بر زبر سر انگشت سترگ نهد و بسر انگشت دوم بیندازد و آن را خذف خوانند و سنگها از مشعر برچیند نه
آنکه بشکند و سنت بود ابرش منقطه هر یکی چند سر انگشت او باید که روی بجمره و عقب بود و پشت با قبله
و دیگر جمرها را روی بقبله بود پس ذبح کند و هدی بر متمتع واجب بود و نیت کند که ذبح هدی میکنم که
برمن واجبست در حجة الاسلام لوجوبها قربة الی الله و قسمت کند ثلثی بخورد و ثلثی بصدقه دهد
و ثلثی بهدیه و باید که هدی لاغر و کور و لنگ و شکسته سر و شکافته گوش و بریده نه از برای نشان و خصی
نباشد و گوسفند باید که یکساله بود و در دوم شده و اگر شتر باشد پنج ساله که در ششم شده باشد و اگر هدی یا قیمت
او نیابد سه روز روزه بدارد در حج هفتم ذی الحجه و هشتم و نهم و هفت روز دیگر چون بخانه رود پس حلق کند
یعنی سر تراشد یا تقصیر کند یعنی موی بچیند و حلق افضل است مرد را بر زن تقصیر بود و نیت کند که سر تراشم
تا حلال شود از احرام حجة الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله و چون از رمی و حلق و ذبح فارغ
شود بمکه رود همان روز یا روز یازدهم و طواف حج تمتع حجة الاسلام میکنم برمن که واجبست قربة
الی الله پس دو رکعت نماز طواف بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام و نیت کند که دو رکعت نماز طواف حج
تمتع حجة الاسلام میگذارم که واجب است برمن قربة الی الله پس سعی کند میان صفا و مروه
چنانکه یاد کرده شد و نیت کند که سعی میکنم حج متمتع حجة الاسلام که برمن واجبست قربة الی الله
پس طواف نسا بجای آورد هفت شوط چنانکه یاد کرده شد و نیت کند که طواف نسا میکنم که برمن واجب
است قربة الی الله پس دو رکعت نماز طواف بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام و نیت کند که دو رکعت
نماز طواف میگذارم برمن که واجبست قربة الی الله پس حلال شود بروی هر چه حرام و مکروه شده باشد بر وی
باحرام گرفتن مادام که در حرم بود و بعد از آن بمنا رود و در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرهٔ اول
کند و جمرهٔ وسطی و جمرهٔ عقبه پیش از فرو شدن آفتاب و روز دوازدهم از منا نقل کند و بمکه رود
یا از آنجا باز گردد و روی بخانه نهد **کتاب الجهاد** جهاد واجبست علی الکفایة برای نگاه داشتن مسلمانان
واجب بود بر هر مرد بالغ و عاقل که پیر یا رنجور یا بر جای مانده نباشد با وجود سلطان عادل یا کسی که
که او نصب کرده باشد چون دعوت کند سلطان جابر درست نبود الا کفار که قصد مسلمانان کرده باشند و ترس
است که بر بیضهٔ اسلام غلبه کنند یعنی جای که جمعیت اهل اسلام و اصل او باشد یا در میان قومی باشند
و دشمن بر ایشان رود پس در دو حالت واجب بود که قصد دفع از نفس خود داشته باشند بدان قیام
نمایند اول بغات یعنی باغیان و آن جمعی اند که بر امام عادل خروج کنند و امتناع نمایند اما کسانی که با
ایشان جهاد کردن واجب بود سه قوم اند از تسلیم حق بروند با او قتال کنند واجب بود تا با حق رجوع
کنند و الا همه را بکشند اگر چه مجروح و اسیر باشند و اگر ایشان را اصل باشد که رجوع با آنجا کنند و الا که فرار
کنند و پراکنده کردن ایشان و اسیران ایشان را نکشند و زنان و فرزندان ایشان را بنده نگیرند

وما لی که در لشکرگاه ایشان باشد بستانند دوم اهل کتاب یعنی جهود و ترسا و همچنین مجوسی یعنی گبر چه در روایت است که
پیغمبر علیه السلام از ایشان جزیه گرفته فرموده است که کان لهم نبیّ قتلوه و کتاب احرقوه و با ایشان قتال باید کرد
تا آنگاه که شرایط ذمّت قبول کنند و آن شش است قبول جزیه و آنکه مسلمانان را نیازارند و از دزدیدن مال ایشان
و وطی با زنان ایشان و عیب کردن دین و بزبان رنجانیدن و غیر آن و آنکه آشکارا محرمات بجای نیاورند از خمر خوردن
و زنا کردن و محرمات خواستن و آنکه تجدید کلیسا نسازند و ناقوس نزنند تا احکام اسلام بر ایشان اجرا
کنند و آنکه فرمان بجای نیاورند از جمع شدن برای قتال مسلمانان و جزیه از مرد ستانند که بالغ عاقل بود و
کمیت آن معین نیست چنانکه مصلحت مقتضای وقت باشد تعیین کنند امّا امیرالمؤمنین علی علیه السلام
از توانگران ایشان چهل و هشت درم ستده است و از متوسطان بیست و چهار درم و از درویشان دوازده درم
و روا بود جزیه بر سر ایشان و املاک ایشان نهادن چون از ایشان جزیه گیرند باید که مسلمانان نشسته باشند و ایشان بر پای
استاده و دست مسلمانان بر بالای دست ایشان باشد کسانی که اهل کتاب نباشند از اصناف کافران
و قتال با ایشان واجب بود بعد از آنکه ایشان را باسلام دعوت کرده باشند و امتناع نمایند و روا بود حرب کردن
بر وجهی که امید فتح بود از خراب کردن حصنها و منجنیق انداختن هرگاه کافران قهراً کودکان و دیوانگان
و اسیران مسلمانان را سپر خود سازند و فتح ممکن نبود الّا بکشتن ایشان جایز بود و دیة لازم نبود و حرام
بود مثله کردن با اهل حرب یعنی گوش و بینی و مانند آن بریدن و در ماه حرام قتال کردن الّا با کسانی
که حرمت ماه حرام ندارند و مکروه بود قتال کردن پیش از زوال و شبخون بردن بر ایشان و چهارپای ایشان پی
کردن امّا زنان و کودکان را اسیر کنند و نکشند و اگر در حال حرب مردان بالغ را اسیر کنند بکشند
امّا مخیّر بود در کشتن ایشان میان آنکه طلب کند اگر نباید آنگاه گردن بزنند یا دست و پای مخالف یکدیگر ببرند
و ترک کنند تا همچنان بمیرند اگر بعد از فراغ از حرب باسیری گیرند نکشند و امام مخیّر بود میان آنکه منّت نهد
و رها کند یا فدی بستاند یا بنده گی گیرند اگرچه اسلام آورند و هر زمین که بقهر بگشایند و موات نباشد از آن
همه مسلمانان باشد که نفروشند و نبخشند و وقف نکنند و بملکیت نگیرند و حاصل آن بیت المال باشد
و اگر موات بود و هر زمین که بصلح گشوده شود بر آنجمله که زمین ارباب باشد و جزیه بر زمین بود درست بود
و ملک ایشان باشد و اگر بفروشند بمسلمان بخرند جزیه با ذمّت بایع نقل کند و اگر اسلام آورند جزیه زمین
نیز ساقط شود و هر زمین که اهل او بطوع و رغبت خود اسلام آورده باشند حق ایشان باشد
کتاب المکاسب در و چند فصل است فصل اول در آنچه بدو کسب حرام است یا مکروه چه سنّت
است که هر که معامله یا بازرگانی کند اول حلال را از حرام باز شناسد تا کسب او حلال بود امّا
آنچه حرام است کسب کردن همچون نجس العین که خمر است و هرچه مست کننده بود و فقاع و مردار و خون
و پای و خوک و سگ غیر شکاری و سگ نگاه دارنده کشت و بستان و چهارپای و خوک و سرگین و
بول هرچه گوشت او نشاید خوردن و هر مایعی که نجس شود بملاقات نجاسات بدو و الّا روغن که روا بود

سوزانیدن آن نه در زیر سقف و همچنین با آلاتی که حرام است چون عود و بربط و چنگ و نای و نرد و شطرنج و بت و کلیسا
و همچنین فروختن چوب تا آلات بسازند و انگور تا خمر بریزند با جارت دادن خانه که خرابات سازند یا چهار
پای و کشتی تا خمر بردارند و همچنین کسب کردن مسوخات چون خرس و بوزینه و فیل و سنگ پشت و مار ماهی و غیر آن
امّا فروختن استخوان فیل و شانه تراشیدن بآن و کسب کردن بجانوران شکار کننده چون باز و یوز و مانند آن
درست بود و همچنین حرام بود صورتهای بت و سرود گفتن نه در عروسی و نوحه کردن بباطل یعنی مرده را صفتی
کردن که در و نبوده باشد و هجو مؤمنان کردن و سحر آموختن و فال گوئی کردن و قمار باختن یا بازی کردن بجوز
و تخم مرغ و غش کردن بچیزی که پنهان باشد چون شیر با آب آمیختن و زینت کردن مرد بچیزی که حرام بود بر
وی و یاری کردن بر ظلمها و رشوت گرفتن در حکم و اجرت زانیه و همچنین مزد گرفتن بر قدر واجب از
شستن مرده و کفن کردن و برداشتن و دفن کردن و برای بانگ نماز گفتن و پیش نمازی کردن و قضا کردن
و روا بود اجرت گرفتن بر تعلیم قرآن و نوشتن او و مکروه است صرافی و کفن فروشی و برده فروشی و جولاهی
مرد آزاد چه صنعت خسیس است و چهارپای کشتن پیشه ساختن و غله فروشی کردن چه از احتکار سلامت نیابد
بود و پیغمبر علیه السلام فرموده است که المحتکر ملعون و محتکر آنست که غله بنهد تا گران شود و بفروشد و بجای
و دایگی بشرط مکاسبی کردن در آن و همچنین کسب کودکان چه حلال از حرام نشناسد و کسب کسی که از حرام اجتناب
نماید مسئله آنچه سلطان ظالم مقاسمه و زکاة بستاند از غله و چهارپای خریدن آن از و روا بود و همچنین عطای
ظالم حلال بود چون معلوم نبود که عین آنچه بدو داده است حرام است و آنچه در عروسی نثار کنند از زر و
غیر آن گرفتن آن حلال بود چون منع از صاحب نباشد **فصل** در بیع و احکام آن بدانکه بیع واقع نشود الّا
بر چیزی که آنرا مالک توان شدن و باید که از مالک بالغ و عاقل خرند یا از وکیل او و از ولی و آن پدر است
و جد پدری یا حاکم شرع یا امین او چه بیع کودک و دیوانه درست نبود و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود نه در
غرض صحیح خرج کند باید که باختیار خود فروشد چه بیع مکره درست نبود باید که قادر بود بر تسلیم کردن مبیع
مشتری و بهای آن معین بود و معلوم القدر بوزن یا بشاهد هرچه بکیل و موزون و معدود بود بی کیل
و وزن و شمردن درست نبود ناچار بود در عقد بیع از ایجاب و قبول که بایع گوید این مال را بچندین مبلغ
بتو فروختم و مشتری گوید بخریدم بعد از صحت عقد بیع حق مشتری بود و بر بایع واجب بود تسلیم کردن مبیع
بمشتری و تمکین دادن او را از قبض و تصرف در آن چه اگر پیش از عقد قبض تلف شود از مال بایع
بود و اگر حلال را با حرام در یک عقد بیع کنند بیع حلال درست بود و در حرام فاسد باشد و مادام که بایع
و مشتری در مجلس عقد نشسته باشند ایشان را خیار فسخ بود تا از یکدیگر جدا شدن الّا که در
حال عقد شرط اسقاط خیار کرده باشند و مشتری خاصه در حیوان سه روز خیار باشد اگرچه شرط
کند یعنی رسد که بی عیب یا پس دهد و الّا تصرف نموده باشد بیع و صیت و مانند آن با تغیر در و بدید
آورده باشد از داغ کردن و نعل بستن و برکندن و بریدن پشم و موی و گوش و مانند آن و اگر در مدت

خیار تلف شود از مال بایع باشد و بچه داخل بیع نشود الّا بشرط و واجب بود بر بایع که کنیزک را پیش از وطی استبرا
دهد بیک حیض یعنی در مدت با او وطی نکند و اگر بایع استبرا نداده باشد بر مشتری واجب بود و هر کنیزکی که از
خواجه آبستن باشد او را ام الولد خوانند ما دام که فرزند زنده باشد روا نبود فروختن او الّا در بهای او که خواجه
خریده باشد و بها نداده باشد در ذمت او دین مانده باشد و هیچ وجه دیگر جز او نباشد و آنچه بصفت بخرند چنان
نباشد رسد که باز دهد و هر چه مقصود از و بوی باشد یا طعم بوی بود چون سیر که بی خیار یعنی بی آزمایش نتوان
خریدن و اگر بخرد رسد که باز دهد چون بر وجه مقصود نباشد و مانند چون تخم مرغ و خربزه را بی اختیار توان خریدن
بشرط آنکه بسلامت باشد چه اگر معیب بود ارش لازم بود اگر شکسته او را قیمتی بود و الّا تمامی بها باز گرد
و هر که چیزی بخرد و در بهای آن غبن فاحش باشد حال البیع یعنی کمتر از آن ارزد که خریده باشد بسیاری
و ندانسته بود رسد که فسخ بیع کند و همچنین اگر فروخته باشد و ندانسته فروختن جنس از مکیل و موزون
بزیاده از آن جنس حرام بود و آن را ربا خوانند مثل صد من گندم یا جو بیک قفیز و نیم گندم یا جو یا بر عکس
چه گندم و جو در ربا یک جنس اند یا یکمن گوشت بدو من و همچنین زر بزر یا نقره بنقره جنس مختلف بود چون
گندم با رزن یا برنج با رزن یا زر بنقره و بر عکس روا بود لیکن زر و نقره هر دو باید که نقد باشند در مجلس عقد
الّا درست نبود و روا نبود فروختن میوهٔ یکساله پیش از بدو صلاح و آن سرخ شدن است در خرما و خورده
بوید آمدن در انگور و گل ریختن در هر چه شکوفه کند امّا اگر چیزی منضم کند یا زیادت ارسال بود شند درست بود
امّا غله را چون از زمین بر آید توان خریدن اگر چه قصیل بود یا در خوشه امّا آنچه سلف بود واجب است
در وی ذکر جنس و وصف کردن و تقدیر آن بکیل یا وزن در هر چه مکیل و موزون بود و اجل معین کردن
بروز و ماه و سال چه تعیین بوقت نوغان و ادراک غلات درست نبود و در سلف باید که ثمن نقد
بود بایع را مدح متاع که فروشد گفتن و همچنین مشتری را ذم کردن و همچنین سوگند خوردن در بیع و
فروختن در موضعی که عیب پنهان ماند و بعد از بیع طلب نقصان ثمن کردن و در بیع برادر مؤمن زمین
و بجز کیل و وزن کردن جوف بنکو نتواند و سنت است که اگر کسی پشیمان شود در بیع و طلب اقالهٔ بیع کند
اقالت کردن چه پیغمبر علیه السلام فرموده که مَنْ اَقَالَ نَادِمًا بَیْعَتَهُ اَقَالَ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ
و اگر غلام دین کند بی اجازت خواجه در ذمت غلام لازم بود اگر آزاد شود از و مطالبه نمایند و واجب
نبود خواجه را ادا کردن لیکن اگر باجازت خواجه بوده باشد در ذمت خواجه لازم شود او را جواب
باید گفت و در قرض دادن ثواب عظیم است چه پیغمبر علیه السلام فرموده است که الصَّدَقَةُ بِعَشْرٍ وَالْقَرْضُ
بِثَمَانِیَةَ عَشَرَ و اگر شرط زیادتی نفع کند حرام بود فصل شفعه ثابت بود در زمین و مساکن
که مشترک باشد در میان دو کس را شرکت بود در طریق یا در جوی آب مثلاً اگر یک شریک او حصهٔ خود را
بغیری فروشد بثمن معین شریک دیگر را رسد که از مشتری شفعه طلب دارد یعنی آن بها باو دهد
ملک حق او باشد و اگر بخشیده باشد یا بمهر یا بصدقه داده شفعه نرسد و شفعه بالفعل حال بود یعنی

چون

چون معلوم شود در حال شفعه طلب دارد از مشتری یا اعلام قاضی کند و یا گواه بر گیرد و اگر چه غایب بود از آن
شهر چه اگر تاخیر کند بی عذری شفعه ساقط شود فصل شرکت درست نباشد الّا در مالی که بهم آمیزند
چنانکه تمیز نتوان کردن و سودی که حاصل شود هر یک بنسبت سرمایهٔ خود تصرف نماید و شرکت با بدن
اعمال درست نبود یعنی هر کسی که مزدوری کند و آنچه حاصل شود با هم قسمت کنند و همچنین بوده یعنی وجیه
باشند و سرمایه نداشته باشند در بازار یعنی از مردم چیزی ستانند و فروشند تا آنچه حاصل شود از
سود شرکت باشد و همچنین شرکت معاوضه که از مال بهم نیامیزد درست نبود بلکه هر چه حاصل میکنند حق
هر یکی باشد و دیگری را در آن حق نبود فصل مضاربه که عمل است در مال غیری بحصه از سودی که حاصل
شود از آن باید که آن درم و دینار بود و با جنس و امتعه نشاید بلکه آنچه حاصل شود حق صاحب متاع
بود و عمل کننده را اجرة المثل رسد و هر نفقه که مضارب در سفر بجای آورد از اصل مال بود و آنچه
صاحب مال متعین کرده باشد از خریدن و فروختن و بجهت معین سفر کردن مخالفت کنند ضامن
بود و حصهٔ خود را از ربح مالک شود اگر چه مال نقد نشده باشد و قول او در تلف مقبول بود امّا اگر گوید که
مال رسانیده ام بی بینت مسموع نداریم فصل در مزارعه و مساقات مزارعه معامله ایست در زمین بحصه
که از و حاصل شود بشرط آنکه زمین از آنجمله باشد که از و نفع توان گرفت و مدت انتفاع باید که معین
باشد و آنچه حاصل شود مشترک بود میان او و صاحب زمین و هر چه خواهد زراعت کند بنفس خود و بغیری
الّا که معین کرده باشد حال العقد پس از آن تجاوز نتواند کرد و خراج زمین بر صاحبش بود الّا که برزارع شرط
کرده باشد امّا مساقات معامله ایست بر درختان بحصه از میوه او در مدت معلومه که ممکن بود حصول
ثمره در آن مدت غالبا و پیش از ظهور ثمره باید یا بعد از ظهور و چون برای عامل عمل مانده باشد که چون بجای
آورد ثمره بدان افزون گردد و عمارت دولاب و دیوار و خراج بر صاحب درخت باشد الّا که شرط کند بر عامل
و هر گاه که مزارعه و مساقات باطل کرده عامل را اجرت مثل رسد و آنچه حاصل شود از زمین و ثمره حق مالک بود
فصل اجارت تملیک منفعت معلوم است غیری را بعوض معلوم و آن عقدی لازم بود که یکی از ایشان
باز رجوع نرسد الّا برضای یکدیگر و منفعت باید که متعین بود فی نفسها چون دوختن جامه و مانند آن
یا معین بود در مدت معینه چون بار کردن چهار پای و نشستن بر آن و ناچار بود از ایجاب و قبول
و هر ملکی که باجارت داده باشند بفروختن باطل نشود و لیکن بعد از گذشتن مدت اجارت مشتری
تصرف کند و اجارت هر ملک که باجارت داده باشند بفروختن باطل نشود لیکن بعد از گذشتن مدت
اجارت مشتری تصرف کند و اجارت باید که معلوم بود بکیل و وزن و نقد باید داد الّا که شرط رود و اگر
ملک خراب شود مالک عمارت باید کرد و الّا اجرت ساقط شود مگر بسبب خراب شدن و اگر بعد از اجارت
و قبض و گذشتن مدت اجارت تصرف نموده باشد لازم بود و همچنین اگر غیر مالک مانع او شده باشد بقصد

متعین

روا بود استیفای منفعت کردن بخود و بغیری باجاره دادن الا که معیّن رفته باشد پس بخلاف آن نشاید کرد
و مکروه است اجارت بگندم و جو و همچنین بزیاده ازانچه باجارت گرفته باشد بغیر دیگر باجارت الا که در عمل
کرده باشد اگرچه اندک بود یا بغیر آن جنس که او باجارت گرفته باشد و مکاری و ملاح و پیشه وران
بر خیانتی که در متاع بدید آید یا تلف کند ضامن باشد الا بی تقصیر ایشان یا سببی نه آن بوده باشد ::
فصل در رهن که وثیقه است برای دین مرتهن بی ایجاب و قبول و قبض درست نبود و نشاید
راهن مرتهن را تصرف کردن در رهن الا برضای یکدیگر و اگر حیوان آبستن یا درخت باردار رهن کند حمل
داخل رهن نباشد الا بشرط اما اگر بعد از رهن بدید آید داخل رهن و امانت بود اگر در دست مرتهن بی تقصیر و
تعدی او تلف شود ضامن نبود و مطالبه عمل خودش رسد و مرتهن اولیتر بود باستیفای دین خود از رهن و اگر
رهن کمتر از دین بود بباقی دین مطالبت نماید و شریک باشد با غرمای دیگر فصل در ضمان و حوالت اما
ضمان هرگاه که شخصی ضامن مال شود از غیری که در ذمت شخصی دیگر بوده باشد آن مال با ذمت او رجوع کند او را
ادا باید کرد و ذمت آن شخص از آن بری شود و نرسد آن غیر را که بمضمونٌ عنه رجوع کند و ازو مطالبت نماید
الا که ضامن مال نبوده باشد در حال ضمان و مضمونٌ له ندانسته باشد و این عقد لازم است و محتاج ایجاب و
قبول و هرگاه که ضامن مال را ادا کند رسد که بمضمونٌ عنه رجوع کند اگر باجازت او ضامن او شده باشد الا
نرسد که و اگر آن غیر مجموع آن مال را یا بعضی از آن بضامن بخشد یا از برای ذمت او کند نرسد ضامن را
که عوض المضمونٌ عنه بستاند و ضمان مجهول درست نبود یعنی که گوید آنچه در ذمت فلان است یا آنچه او را می باید
داد من ضامن شده ام درست نبود اما کفالت که ضامن نفس است هرکس که ضامن غیری بود یعنی پایندان نفس
نفس غیری کند واجب بود احضار آن شخص چون مطالبه نماید ازو اگر تقصیر کند حبس کنند تا حاضر کرده اند
با آنچه او را باید دادن شرعًا جواب گوید همچنین بود اگر غریم شخصی را از دست او بگریزاند در کفالت تعیین اجل
شرط نیست اما اگر تاجیل کند تعیین اجل واجب بود بی رضای مکفولٌ له اعتبار نیست اما بموت او کفا
لت باطل گردد اما حوالت هرگاه که شخصی مالی که او را بغیری باید داد حواله کند بشخصی دیگر که در آن مقدار
ازو باید گرفتن و آن شخص قبول کند در ذمت او لازم گردد و او را جواب باید گفت و آن غیری را نرسد
با حواله کننده رجوع بکند الا آن شخص که حواله او قبول کرده باشد حالت الحواله و او ندانسته باشد ::
فصل در ودیعت و عاریت و ودیعت نیابت گرفتن است غیری را جهت محافظت مال باختیار مرد و
محتاج قبول و قبض است بقول یا بفعل و هر امانتی را در موضعی که عادت رفته باشد نگاه داشتن آن در و
محافظت باید کردن و اگر صاحب مال موضعی معیّن کرده باشد از آن موضع تجاوز ننماید الا ضامن بود و اگر
بموضعی که حرزتر بود نقل کرده شود الا که خوف تلف بود پس اگر با حرزی دیگر نقل کند روا بود و هرچه بمال ودیعت
کسب کنند حق صاحب مال بود و اگر او در مال ودیعت تصرف کند ضامن بود یا تسلیم صاحب نکند ضمان ساقط شود

وواجب بود ودیعت بموقع دادن اگر غصبی بود بمالک پس دادن اگر شناسد او را الا که
صدقه بدهد عاریت اجارت دادن است در انتفاع گرفتن یعنی مالی با تلف ضامن نبود
الا بتقصیر و تعدی کند الا در زر و نقره که ضامن بود اگر بی تقصیر او تلف شده باشد فصل
در وکالت وکالت غیری را بنیابت گرفتن است جهت تصرف در هر فعلی که غرض شار
بمباشر معیّن تعلق نگرفته باشد پس در نماز و روزه و مانند آن وکالت درست نبود
در و ایجاب و قبول شرط است و شاید که وکیل شرط بوده تصرفات وکیل ماضی بود بر موکل
و معزول نشود تا آنکه معلوم گردد که موکل او را عزل کرده است اگر بخلاف آنکه موکل
گفته باشد بجای آورد درست نبود و موقوف اجازت موکل بود روا بود که مسلم وکیلی
کند بر مسلم و ذمی برای ذمی و ذمی برای مسلمان روا نبود فصل در سبق و رمایه
بدانکه گرو روا نبود شرعًا الا در دوانیدن اسب و استر و خر و اشتر و در تیر انداختن و نیزه بازی
و شمشیر بازی کردن چه پیغمبر علیه السلام فرموده لا سَبَقَ اِلّا فی نَصْلٍ اَوْ خُفٍّ اَوْ حافِرٍ
مراد بنصل تیر و شمشیر و نیزه است و مراد بخف اشتر و مراد بحافر اسب و استر و خر لازم
نبود که گرو عین باشد چه اگر دین باشد شاید و روا بود که گرو را از ین دو کس یکی بدهند
یا شخصی دیگر غیر ازایشان و محلل شرط نیست یعنی احتیاج ندارد که کسی را در میان آورند که اگر
ببرد گرو بستاند و اگر نبرد هیچ ندهند اما روا بود که شرط کنند اگر محلل ببرد از آن او بود و در
دوانیدن اسب و غیر آن شرط تقدیر مسافت است و آنکه گرو چیست و چند است و تعیین آنچه
بدو سابق کنند و آنکه هر دو از یک نوع بود و آنکه در احتمال سبقت بردن یکسان باشند چه اگر
یقین دانند که یکی علی التعیین باز خواهد ماند درست نبود الا در مساوی استادن در ابتدای
دوانیدن خلاف کرده اند که شرط نیست چه اعتبار بتراضی ایشان و سبق محقق شود به بیشتر
بودن یکی از دیگری اما در تیر انداختن چند شرطست اول تعیین شقه است یعنی چند
دست تیر انداختن دوم تعیین اصابت یعنی چند بار زدن اگر اعداد اصابت معیّن کنند نه
عدد در شقه گفته اند که روا باشد سیم تعیین صفت اصابت یعنی چگونه بزنند و آن چهار نوع
است جای یعنی آنکه تیر پیش نشانه بیفتد پس برخیزد بر عرض و حافر یعنی تیر پیش نشانه
بیفتد پس برخیزد و بر عرض آید بجانب راست یا بجانب چپ عرض آید و حاذق آنکه عرض
را سوراخ کند و در وی نشیند و خاسق آنکه عرض را سوراخ کند و در وی نشیند اما مارق یعنی
آنکه تیر بر نشانه آید و بیرون رود و خازم آنکه بر گوشه عرض آید و از و جدا کند و مزدلف
آنکه بر زمین آید پس جهد بر عرض اگرچه از اسما و اصابت است اما داخل شرایط تیر اندازی نیست

چهارم تعیین عرض یعنی آنچه بر هدف نهند از کاغذ یا پوست یا غیر آن پنجم عرض آید تعیین تیر وکمان
شرط نیست و روا بود تیر به پرتاب انداختن وکرو بدانچه مقصود در بین دور انداختن بود
نه اصابت فصل پنجم تعیین کرو اما هر که مفلس بود او را دَینی بغیر باید دادن مهلتش
دهند تا وقتی که قادر شود بر ادای آن چه پیغمبر علیه السلام فرموده که لِیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ
مِنْكُمُ الْغَائِبَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَوَابُ صَدَقَةٍ
بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ فصل صلح امریست جایز از برای قطع منازعت و اقرار
و انکار درست بود از طرفین لازم شود و رجوع نرسد الا که طرفین باتفاق از صلح باز
آیند یا آنچه بر وصلح کرده باشند مستحق سپردن و همچنین اگر مدعی شرط فسخ کرده باشد
چون مدعی علیه نکول الحال کند از آن کتاب الوقوف و الصدقات و الهبات
و الوصایا و الغصب و الاقرار بدانکه وقف عبارتست از آنکه شخصی ملک را تملیک
غیری یا مصلحتی کند محبوسًا یعنی حبس کرده که آنرا نفروشند و نه بخشند و منفعت آنرا
اطلاق کند بر موقوفٌ علیه بر سبیل دوام بلفظ وَقَفْتُ ایجاب و قبول و قبض شرطست
پس موقوفٌ علیه که ولی یا وصی او متولی و مصالح باید که قبض کند تا وقف درست بود
و موقوفٌ علیه باید که موجود بود و بر معدوم نشاید الا بتعقیب موجود چنانکه گوید مثلاً وقف
کند بر فرزندان که بعد از آن موجود شوند و اگر وقف کند بر اولاد یا قومی که منقرض شود غالبًا
و مآل بدید نکرده باشد درست بود و بعد از انقراض ایشان حق ورثه واقف باشد و وقف
میان موقوف علیهم بالسویه باشد چه ذکور و اُنثی یکسان برند الا که واقف شرط تفضیل
کرده باشد و سُکنی عبارتست از آنکه شخصی ملک بغیری دهد تا در آنجا ساکن شود مدت
معین و برو مباح گرداند چنانکه گوید سُکنی این خانه را مثلاً بتو دادم که عمر من باشد یا
عمر تو و در وی ایجاب و قبول و قبض شرطست پس اگر مدت حیات خود تعیین کرده باشد
بعد از وفات او باطل گردد و حق ورثه او شود اگر بحیات ساکن مقید کرده باشد بوفات
مالک باطل نگردد اما بعد از وفات ساکن حق مالک یا ورثه او گردد فصل
در هبه ایجاب و قبول و قبض شرطست و قبض باجازت واهب باید والا درست
نبود و قبل از قبض رسد واهب را که رجوع کند از آن و بعد از قبض اگر موهوب خویشاوند
باشد رجوع نرسد اما اگر بیگانه باشد رسد که رجوع کند والا نرسد و اگر پدر فرزند نابالغ
خود را چیزی بخشد لازم شود و احتیاج بتبقیض فرزند نداشته باشد و نرسد پدر را که
رجوع کند فصل صدقه چیزی بغیری دادنست خاصه برای رضای خدای تعالی و بعد از

مَن نظرَ

ومُعیّن

قبض رجوع نرسد اگرچه عوض نداده باشد و پنهان فاضلتر بود فصل وصیت تملیک
عینی یا منفعتیست بغیری یا مسلّط گردانیدن غیری بر تصرف بعد از وفات او که آنرا وصی
خوانند و وصی باید که بالغ و عاقل و مسلمان بود اگر عدل بود اولیتر بود روا بود که زیاده
از یک کس را وصی کند منفردًا و مجتمعًا و بر وصیت دو گواه عدل باید اما در سفر
گواهی ذمی درست است چون مسلمان حاضر نباشد و در وصیت گواهی یک زن در ربع
وصیت درست بود و گواهی دو زن در نصف و گواهی چهار زن در کل و وصیت کننده
باید که بالغ و عاقل و آزاد بود و روا نبود که زیادت از ثلث مال وصیت کند الا که
ورثه اجازت دهند بعد از وفات او و برای وارث وصیت توان کردن چنانکه برای
اجنبی و کافر نشاید و اگر برای بندهٔ خود وصیت کند بمال ثلث که زیاده از ثلث نباشد در
ست بود پس بقدر قیمت او بود یا بیشتر از قیمت او آزاد شود و زیادتی بدو دهند و اگر کمتر بود
بنده سعی کند تا تمامی جواب گوید و آزاد باشد و وصی را نرسد که وصی دیگر تعیین کند والا
موصی اجازت داده باشد و وصی را رسد که وصیت قبول نکند اما اگر رد وصیت کند
و معلوم موصی نشده باشد وصی بودن او باطل نگردد و واجب بود بروی قیام نمودن هرگاه
کسی وصیت با اختیار نکند از ثلث متروکات محروم می شود فصل اقرار اخبار است بحقی
که لازم بود در ذمت او بهر عبارت که باشد و اگر غیری را گوید که این متاع بمن بفروش یا به بخش
اقرار بود بملکیت و اما اگر شخصی غیری را گوید که ترا چندین مال بمن داد نیست آن غیری گوید
وزن کی باکیسه بود و ز اقرار نباشد بدانکه اقرار رنجور با صحت عقل و اختیار درست بود
پس اگر بجهت وارث اقرار کند بمالی از ثلث ترکه ماضی بود و همچنین اگر برای بیگانه متهم بود
بر ورثه در آن یعنی برای آن اقرار کرده باشد تا بورثه او نرسد اما اگر متهم نبود از اصل مال ماضی
بود و هر تصرفی که رنجور در مرض الموت بجای آورد اگر مشروط بود بوفات او از ثلث مال ماضی
بود و همچنین منجز است یعنی فی الحال بجای آورده و تسلیم کرده باشد از بیع و غیر آن که در و
محابا و مسامحه رفته باشد یا هبهٔ غیری معوّضه باشد والا از اصل مال ماضی بود و در رنجوری
زن خواستن روا بود اما طلاق دادن مکروه بود چه اگر طلاق بدهد از وقت طلاق دادن
تا یکسال مرد بمرد زن از و میراث برد الا که زن شوهر کرده باشد یا مرد از آن رنجوری صحت
یافته باشد فصل در غصب بدانکه غصب منع کردن است مالک را از تصرف کردن در مال
خود یا تصرف کردن او در آن بر سبیل عدوان و قهر اما اگر مالک را منع کند از نگاه داشتن
چهارپای رها کرده یا نشستن بر فرش او تلف شود ضامن نبود و خمر را ضامن نباشد

برای

اگر مسلمانی غصب کند اما اگر سرکه گردد حق صاحب سرکه بود واگر شخصی در خانه باز کند
وغیری مال باز گیرد آن غیر ضامن باشد نه آن شخص و واجب بود مغصوب را بمالک دادن
با ارش نقصان اگر نقصان بدید آمده باشد اجرت مدت تصرف و منافعی که ازو حاصل
شده باشد واگر مال تلف شده باشد ضامن بود و هرگاه شخصی مال غصبی را بخرد با علم او
بمغصوبیت باطل باشد و او نیز غاصب بود و آنچه مالک ازو بستاند رجوع نتواند کرد با
غاصب واگر ندانسته باشد رجوع رسد بهرچه عوض در مقابل نداشته باشد مثلا اگر پشم
بالیش تصرف کرده باشد و مالک عوض ازو بستاند رسد که غاصب رجوع کند واگر بچه
مرده باشد و هیچ نفعی بدو نرسیده باشد ازو بها بستاند عوض آن از غاصب باز
گیرد واگر تخم غصب کنند و بکارند آنچه حاصل شود از آن صاحب تخم بود و همچنین اگر
در زمین مغصوب کهریز بیرون آورند آب حق صاحب زمین بود واگر در زمین غصبی
درخت بنشانند یا بنا نهند مالک را رسد که آن اخراب کند و از آنجا بیرون برد و هر نقصان
که بدید آمده باشد باصلاح آورند فصل در احیای اموات یعنی هر کسی که زمین مرده خراب
که معطل مانده باشد و بر آن انتفاع نگیرند از پشتها و بیابانها و آبگیرها و مانند آن که
ملک کسی نبوده باشد یا اگر بوده از ارباب او خراب منعمر شده باشد در دست مسلمانی نبوده
یا حریم عامری نبوده باشد چون احیا کند چنانکه عرف و عادت باشد از دیوار یا خندق
یا مرز کردن یا از آب خشک گردانیدن یا جوی کندن و آب بدانجا رسانیدن و مانند آن
سزاوار بود بدان وغیری را نرسد که او را از آن منع کند و همچنین اگر رود خانهای بزرگ
کنند و در زمین مباح آب برد از حق او بود و حریم چاهی بود که ازو شتر از آب دهند که آنرا عطن
خوانند چهل ارش باشد و از آن چشمه و کاریز هزار ارش باشد در زمین نرم با نصد ارش در زمین سخت
یعنی اگر این چاهها در زمین مباح بود وغیری خواهد که در جوار آن چاهی یا چشمه و یا کهریزی دیگر
بنیاد نهد باید که آن مقدار دوری بود الا که در ملک خود کند و ما بین پنج ارش بود و کمتر تواند و
منع نرسد واگر چه نقصان اولین وطریق در زمین مباح باید که پنج ارش بود یا هفت ارش فصل
لقیطه یعنی چیزی را باز یابند هرکس که چهارپای را از مانده کی و رنجوری بگذاشته باشند در بیابان
بگیرد حق او بود و انصورت نشاید گرفتن واگر بگیرد ضامن بود و هرچه غیر حیوان بود شاید گر
فتن الا کمتر از درمی یا قیمت درمی بود تصرف کردن از آن بی تعریفی واگر درمی بود زیادت
از آن عیناً او قیمتاً چون برگیرد تا سال تعریفش باید کردن اگر مالک بدید آید بدهد والا صدقه
دهد و ضامن بود چون صاحبش بعد از آن بدید آید و بدان راضی نشود و هرچه در زمین خرابه یا در

شکم ماهی یابند حق یابنده باشد اما اگر در شکم چهارپای یا در زمینی که از غیری بدو منتقل شده باشد
بیابند اعلام مالک اول کنند اگر شناسد بدو دهد والا حق او بود اما لقیطه هرگاه طفلی باشد که
بگوی انداخته باشند پدر و مادر نداشته باشد یا نگاه دارنده نباشد او را برگرفتن سنت است و
اگر در دار الاسلام یابند آزاد بود و هرکس که ولاء خود بدهد آنکس عاقله او باشد والا از مال امام بود
و چون ازو وارثی باز نماند و ملتقط اگر خاصه خود نفقه کند بنیت آنکه اگر بالغ شود ازو باز گیرند
چون بالغ شود رسد که ازو مطالبت نماید اگر توانگر باشد والا فلا تمت کتاب العتق والتد
بیر والمکاتبة والایمان والنذور والعهود فصل ذکر عتق بنده را آزاد نکند الا برضای خدا
ی تعالی و بلفظ حررتک باید یعنی ترا آزاد کردم و در آزاد کننده از تصرف و اختیار و قصد
قربت شرط است چه اگر یکی ازین شروط مختل بود عتق واقع نشود و بنده باید که مسلمان بود
واگر شرط کند بآزادی که سالی مثلا خدمت او کند درست بود و همچنین اگر شرط کند بازبنده
گردد اگر شراب خورد مثلا یا مخالفت و همچنین اگر شرط شرعی کند که ظهر در حال عتق کرده باشد بجای
آورد درست بود در وکه کنیزکی را آزاد کردند و آزادی برآو کردند دخل بچه او بود واگر بعضی از بنده
را آزاد گردانند تمامت آزاد شود اگر مجموع از آن او بود والا واجب بود بدو و آنچه حصه شریک باز
خرد تا همه آزاد شود واگر او قادر نباشد بنده سعی کند در بهای حصه شریک اما تدبیر آنست که گوید
بنده خود را که انت حر بعد وفاتی یعنی تو آزادی بعد از مرگ من و بی نیت درست نبود و بعد از
وفات او آزاد شود اما مادام که خواجه زنده بود از آن رجوع تواند کردن اما مکاتبه آنست که
خواجه با بنده خود معین کند بر مالی که کسب کند بدو دهد تا آزاد کرده پس اگر شرط کند که هرگاه
عاجز آید از اداء آن بنده باشد تا تمامی آن مال ادا نکند آزاد نشود اما شرط نکرده باشد
آنچه ادا کند بقدر آن آزاد شود فصل در ایمان سوگند جز بنام خدای تعالی واقع نشود و در
حالف بلوغ و عقل و اختیار و قصد شرطست چه اگر مکروه بود یا از غضب بیخبر یا بی نیت و
قصد سوگند خورد لغو باشد و واقع نشود و سوگند منعقد نشود الا بر فعل واجب یا نیت که بجای
آورد یا بر ترک حرام و مکروه و بخلاف کردن آن لازم بود اما اگر بر فعل گذشته خورد بدروغ که این
کار مثلا کردم یا نکردم آنرا غموس خوانند یعنی آنکس در اثم منغمس شود و کفارت نباشد و
اگر سوگند خورد بر امری که مباح بود از فعل یا از ترک بعد از آن اولیتر مخالفت آن بود دینی
و دنیا مثلا سوگند خورد که متاع نفروشد یا بسفر نرود و بعد از آن اولیتر فروختن بود یا بسفر
رفتن و مانند آن روا بود و مخالفت کردن بزه مند نشود و همچنین اگر سوگند خورد که بنده
خود را بزند عفو کردن اولیتر بود واگر غیری را گوید که والله که چنین کنی سوگند واقع نشود

فصل در بیان نذر نذر واقع نشود الا بدین صفت که لله علیّ کذا یعنی خدای را بر من است که چنین
و چنین بجای آورم اگر فلان کار واقع شود یا این زحمت مندفع شود و بغیر این لفظ منعقد نشود
اما کردن آن اولیتر بود و در عهد گوید عاهدت الله یعنی با خدای عهد کردم که هرگاه چنین و چنین واقع
شود چنین بجای آورم و چیزی نذر و یا عهد باید کردن که طاعت حق بود و قادر بود بر آن و اگر عاجز بود
از آن منعقد نگردد و همچنین اگر بعد از آن عجز واقع شود ساقط شود تمت کتاب الصید والذباحة
باب والاطعمه والاشربه بدانکه در صید و ذبایح هر حیوان که بشمشیر و نیزه و تیر کز چون بجهت شکار
ولا روا نبود و همچنین سگ معلم بکشد حلال بود اگرچه زکاة آن درنیابند اما آنچه یوزه جانور
دیگر بکشند حلال نبود الا تذکیه بجای آورند یعنی سر باز برند و فنی که در و حرکت زنده کی بوده باز
جنبانیدن پای و چشم برهم زدن و مانند آن و سگ معلم آن بود که چون بصید رها کنند برود و چون
باز دارند باز ایستد و صید را خوردن عادت نکرده باشد و آنکس که بصید رها کند باید که مسلمان بود
و قصد صید رها کند چه اگر بخود رها شود یا نه برای غیر صید رها کرده باشند حلال نبود در آن حال نام
خدای تعالی ببرد تا صید حلال شود چه اگر بعمد ترک نام خدای کند نخورند اما اگر فراموش کرده باشند با
عتقاد وجوب آن حلال بود و اگر شخصی سگ رها کند بصید و غیر نام خدای دیگر برد حلال نبود الا اگر
تذکیه بجای آورند و همچنین اگر تیر بیندازد نه برای صید بر صیدی آید و بکشد حلال نبود و اگر صیدی
را زخم کنند و از چشم غایب شود و بعد از آن کشته یا مرده یابند و معلوم باشد که بدان زخم مرده
است حلال بود و الا فلا یعنی از کوه پریده باشد یا در آب افتاده یا آن زخم برد حرام بود اما
ذبایح یعنی سر حیوان باز بریدن ذابح باید که مسلمان بود و دشمن اهل بیت نباشد و اگر صبی نابالغ
زیرک بود و باید که چهار عضو ببرد حلقوم یعنی راه دم زدن و مری یعنی رهگذر آب و علف و دو رگ
حلق یعنی دو رگ از جانب حلقوم است اما در شتر نحر یعنی کارد یا حربه و مانند آن در گو سینه او بزنند
تمام بود و اگر نحر نکند ذبح کند حلال نبود و روی ذبیحه باید که رو بقبله و نام خدای ببرد در آن حال اگر عمداً روی
بقبله نکند و نام خدای نبرد حلال نبود و بعد از ذبح و نحر باید که حرکت زنده کی بجای آورد و گرفتن آنکه
دنبال بجنباند یا چشم برهم زند یا خونی از معتاد او بیرون آید و مکروه است سر از تن جدا کردن
و کارد در مغز مهره زدن بعد از کشتن و پیش از سرد شدن و کلوی ذبیحه را هرگاه نشنوند و پوست را
بکنند کراهیت بود و همچنین مکروه است کارد در زیر حلقوم کردن بر بالا و هر حیوانی که ذبح و نحر او متعذر
باشد از آنکه عاصی باشد بهر نوع که بکشد حلال بود و اگر بچاه افتاده باشد و سر بزیر و بالا آوردن
ممکن نبود و هلاک خواهد شدن بهر موضع که باشد جراحت کند اگرچه ران و دنبال بود چنانکه
خون بیاید حلال بود و زکاة ماهی زنده از آب بیرون آوردن است و زکاة ملخ زنده گرفتن
است

ذابح بود

است و در صید ماهی و ملخ اسلام و تسمیه شرط نیست فصل در اطعمه و اشربه یعنی چیزهای خوردنی و نوشیدنی
بر چند قسم است اول در حیوان دریا بدانکه هر ماهی که فلس داشته باشد یا از وی زایل شده باشد
چون طفنه که حدیث بتحلیل او وارد است حلال بود اما آنچه در آب بمیرد حرام بود و همچنین سنگ پشت و بیخ
و خرچنگ و غیر آن و اگر خایه ماهی یابند و ندانند که خایه ماهی حلال است یا حرام آنچه درشت بود بخورند
و آنچه نرم بود بگذارند دوم در بهایم مثل شتر و گاو و گوسفند و اسب حلال بود اگرچه از اینها جلاله بود
یعنی تنها سرگین آدمی خورد حرام بود الا که استبراء دهند یعنی فرو بندند و علف دهند شتر را چهل روز
و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و از بهایم وحشی و گاو کوهی و گوسفند و بز کوهی و آهو و گورخر
حلال بود و تمامت سباع چون شیر و روباه و مانند آن حرام بود و همچنین خرگوش و سیکاره و موش و شتی
و خار پشت و موش و مار و تمامت حشرات حرام بود سیم در مرغان حرام آنچه شکار کنند بود چون باز و
چرخ و مانند آن و همچنین آنچه بال زدن کمتر بود از نزدن و آنچه او را چینه دان و سنگدان و خار
پس پای نباشد و همچنین شپره و طاوس و مگس و زنبور و مانند آن اما کلاغ مکروه است و کلاغ سیاه
مکروه تر و همچنین فاخته و قنبره و خطاف مکروه اند و هدهد مکروه تر بود و اگر از مرغان که حلال است
جلاله باشد حرام است تا استبراء دادن بسته بط و مانند آن پنج روز علف دهند مرغ خانگی را سه روز و اگر تخم مرغ
یابند و ندانند که تخم مرغ حلال است یا حرام آنچه سر و بن مختلف بود بخورند و آنچه یکسان بود ترک کنند
و حرام بود ذبیحه و قضیب و خایه و سپرز و سرگین دان و خون و مثانه یعنی بول دان و زهره و سر رگ
در پستان بود مردار باشد اما فرج و پی گردن و مغز پشت و مهره و غدود و حدقه چشم و گرده و دو گوش
دلها و رگها مکروه است و چیزی که پاک بود در حال حیات آن پشم و موی و پر و سر و استخوان و دندان و
بزواوه و تخم مرغ چون پالایش داشته باشد پاک بود و بدان انتفاع توان گرفت اما گل خوردن
حرام است مگر گل تربت حضرت امام حسین علیه السلام جهت استشفا روا بود و زیاده از قدر نخود یا
و با عدس نشاید و اما اشربه یعنی چیزها که آنرا بیاشامند و مایعات روان از آنچه بخورد حرام بود از خمر
و هر چه مست کننده باشد و شیره انگور چون بجوشد الا بجوشانند یا بجوش تا به یک آید و همچنین
هر مایعی که نجاست بر او رسد او نیز پلید شود بمباشرت کافر و جهود و ترسا اگر آنچه نجاست در او
افتد افسرده باشد یا آنچه گرد اگرد او بود بیرون اندازند باقی پاک بود و حلال بود و هر چه از خون
روان بود در مایعی بود پلید شود و هر حیوان که حرام بود شیر او هم حرام بود و آنچه مکروه بود
شیر او هم مکروه بود و هر که خمر یا چیزی نجس بخورد دهن او پاک بود مادام که متغیر بنجاست
نبود و خمر چون سرکه گردد پاک شود اما اگر سرکه را به شراب ریزند چنانکه ترش شود حلال
نبود کتاب النکاح و نکاح بر سه قسم است دایم و منقطع و ملک الیمین اما دایم

اینها

و شروط درو ایجابست که وکیل یا ولی زن گوید انکحتُها او زوّجتُها مجرد از مدت و قبول که زن است
بدان لفظ قبلتُ التزویجَ والنکاحَ یا رضیتُ بذلک و بعربی باید گفتن الا که قادر نباشد بر آن و تعیین
مهر شرط نیست درو چه مهر نکند یا شرط کند که بی مهر باشد عقد درست بود و همچنین قدرت بر نفقه شرط است
اما کفائت درو شرط است یعنی هر دو مسلمان باشند لیکن حریّة شرف اصل اعتبار است پس روا بود
که زن آزاد را به بنده دهند و علویه را بغیر علوی دهند و بر عکس اما اگر یکی از ایشان مشرک یا دشمن اهل
بیت باشد درست نبود و همچنین اگر زن یهودیه یا نصرانیه باشد و زیاده از چهار زن آزاد روا نبود
یکبار داشتن و اما نکاح منقطع که آن را متعه خوانند و آن عقد صحیح و شرعیست چه قرآن بذکر آن ناطق
فما استمتعتم به منهنّ فآتوهنّ اجورهنّ و مفسران گفته اند که مراد بدو متعه است و اتفاق
است که در روزگار رسول علیه السلام کرده اند و همچنین در روزگار ابوبکر و بعضی از روزگار عمر بوده
و بعد از آن عمر نهی کرده و گفت متعتان کانتا علی عهد رسول الله فأنا احرّمهما و اعا
قب علیهما متعة النساء و متعة الحج و ناچار بود قبول بلفظ متّعتی نفسک بکذا و زن گوید
متّعتک نفسی یا وکیل زن گوید متّعتکها یا زوّجتکها و مرد گوید قبلتُ یا رضیتُ و تعیین اجل
و مهر شرط است درو اگر بلفظ متّعتُ گفته باشد و ذکر اجل و مهر نکرده باطل باشد اما اگر بلفظ
زوّجتُ و انکحتُ گوید و ذکر اجل نکند دایم بود و اجل باید که مقدّر و متعیّن بود بروز و ماه و سال
چه یکبار و دوبار نشاید و مهر باید که تعیین بود اگرچه اندک بود و چون درمی و کمتر از آن و یهودی
و نصرانی را متعه توان کرد و زیادت از چهار روا بود و چون اجل منقضی شود عقد منفسخ گردد و محتاج
طلاق نباشد اما عدّت واجب بود و آن دو پاکی بود اگر او را حیض افتد و الا چهل و پنج روز بود
و اگر شوهر در روز مدت بمرد چهار ماه و ده روز عدت بدارد و اما ملک یمین عبارتست از آنکه
شخصی کنیزک بخرد و با او وطی کند اگرچه یهودی و نصرانی باشد و روا بود زیاده از چهار چندانکه
خواهد و تواند فصل اما شرایط و آداب و احکام نکاح که عادت است بدانکه عاقد اگر عاقل
و بالغ باشد بخود عقد بندد یا وکیل او الا پدر یا جد پدری و اگر بالغ غیر عاقل بود یا رعایت مصلحت او
یا خواجه اگر بنده بود هرگاه که پدران پسر و دختر نابالغ را بیکدیگر دهند درست بود چون بالغ
شوند هیچ یکی را نرسد که فسخ عقد کند اما اگر غیر پدری داده باشد از مادر و برادر و عم و غیرهم
موقوف اجازت ایشان باشد بعد از بلوغ و نشان بلوغ با احتلام است و یا پانزده سالگی و بلوغ
دختر بحیض یا به نه سالگی و دختر بالغ رسیده را روا بود بی ولی شوهر کردن خصوصاً که ثیّبه بود
و غلام و کنیزک بی اجازت خواجه عقد کنند درست نبود موقوف اجازت خواجه بود و هر فرزندی
که پیش از اجازت خواجه بوجود آید بنده خواجه باشد و همچنین اگر کنیزک زنا کند و فرزند حاصل

شود

شود بنده خواجه کنیزک بود و سنت است آشکارا عقد بستن و گواه برگرفتن و خطبه خواندن پیش از عقد
بستن و مکروه است چون ماه در عقرب بود و خواستن زن فاجره و آنکه از زنا در وجود آمده باشد
و جماع کردن در شب خسوف و روز کسوف و نزدیک زوال و از فرو شدن آفتاب تا رفتن شفق و در
سه شنبه آخرین ماه و بعد از صبح تا برآمدن آفتاب و در اوّل از هر ماه الا ماه رمضان و در شب نیمه از
هر ماهی و در سفر چون آب نیابد که غسل کند و در روز زلزله و جستن بادهای سخت و در روی و پشت
کشتی و برهنه و بعد از احتلام پیش از آنکه غسل کند یا وضو سازد و بحضور کودک یا زنی جماع کردن
و در میان دو زن آزاد خفتن اما در میان دو کنیزک روا بود و روا نبود بفرج نگریستن و سخن گفتن
در آن حال بغیر ذکر خدای تعالی و روا بود پیش از عقد دیدن روی و موی و دست زنی که خواهد خوا
ستن و همچنین کنیزک که خواهد خریدن و نشاید که دخول کند با زنی که کمتر از نه ساله باشد و روا نبود
زیاده از چهار ماه با حلال خود وطی نکردن و همچنین عزل یعنی اگر مرد منی را از فرج زن آزاد
بیرون ریزد نگذارد که در رحم رود بی اجازت زن و الا واجب بود بروی دیت نطفه مبلغ ده دینار
زر خالص بزن دادن و روا نبود مرد آزاد را که زیاده از چهار زن آزاد یا دو کنیزک بعقد دوام یکبار
داشتن و زیاده از دو زن آزاد یا چهار کنیزک بعقد دوام داشتن فصل حرام بود بر مرد مادر او و جدات
مادری و پدری و دختر و خواهر و دختر برادر و هر دختری که از ایشان در وجود آید و عمه و خاله و عمات
و خالات پدر و اجداد و جدات او و همچنین جماعت که رضاعی باشند هم حرام بود و مراد از رضاعی آن بود
که طفل که زیاده از دو سال نباشد یک شبانه روز یا پانزده بار پیاپی شیر زنی سیر خورده باشد چنانکه شیر دیگر
کسی نخورده باشد پس شیردهنده مادر رضاعی آن طفل بود و صاحب شیر پدر رضاعی او و فرزندان ایشان برا
دران و خواهران رضاعی او و خواهران ایشان عمه و خاله رضاعی او و همچنین حرام بود بر مرد مادر زنش و دختر زن
اگر با مادرش دخول کرده باشد و زن پدر و زن پسر و پسرزادگان و همچنین خواهر زن حرام بود مادام
که زن در حباله او بود اما اگر مفارقت افتد بطلاق یا بموت روا بود او را خواهر دیگر خواستن و اگر دو خواهر را
مالک شود و با یکی وطی کند و دیگری را وطی کند هر دو حرام شود و همچنین روا نبود بی اجازت زن دختر
برادر او را یا دختر خواهر او را خواستن و الا زن را رسد که فسخ عقد خود بکند یا فسخ عقد خواهرزاده
و برادرزاده و همچنین اگر کنیزک را بر سر آزادی بخواهد بی اجازت زن حرام بود خواستن زنی که شوهر
داشته باشد و با زنی که در عده رجعیه بود زنا کند ابداً حرام بود بروی و همچنین اگر زنی در عده بود بخواهد
دخول کند و بداند که روا نیست حرام شود بروی ابداً اما اگر دخول نکرده باشد بعد از عده تواند خواست
اما اگر دانسته بخواهد حرام شود بروی ابداً اگرچه دخول نکرده باشد و همچنین اگر شخصی با پسری لواطه
کند مادر آن پسر و دختر او و خواهر او بر آن شخص حرام شود و نتواند خواست و اگر شخصی زن
آزاد را سه طلاق دهد بروی حرام گردد ابداً تا شوهر دیگر کردن و اگر نه طلاق عدی شود بروی

و برادران

رجعیه

حرام گردد ابداً فصل عیبهای مرد چهار است دیوانگی و سستی ذکر که بر جماع قادر نبود و آنکه خایه‌اش بریده
یا ذکر بریده پس هرگاه که زنی شوهر کند مرد را یکی ازین عیبها بوده باشد حال العقد رسد که زن
فسخ کند الا در عنین یعنی سستی ذکر که بحاکم شرع باید رفع کردن یا یکسال معین کردن اگر جبر
کند اگر قادر نشود بعد از آن فسخ عقد کند و کاوین تمام بستاند اما عیبهای زن هشت است جنونی
و جذام و ابرص و کوری و قرن یعنی زیادتی گوشت در فرج و افضا یعنی آنکه زنا گذری بول و
کودک یکی باشد و اقعا یعنی بر جای ماندن و رتق یعنی شکستگی اندام پس مردی زنی را بخواهد و یکی ازین
عیبها داشته باشد در وقت عقد رسد که فسخ کند و فسخ بر مرد و زن بر فور بود اگر تاخیر کند ساقط شود
فصل هر چیزی که مسلمانان آنرا مالک بتوانند شد توان داد اگرچه دین بود یا منفعتی چون تعلیم صنعتی
یا سورتی از قرآن اندک و بسیاری مهر را مقداری معین نیست چه روا بود عقد بر درمی و بر صد هزار
درم اما مهر سنت پانصد درم است و ناچار بود از تعیین مهر بوصف یا باشارة و زن مهر را مالک
شود بنفس عقد و بدخول مستقر گردد اما اگر قبل از دخول شوهر بمرد تمامی مهر لازم بود اما
اگر قبل از دخول طلاق دهد نیمه آید و چون پدر برای پسر نابالغ خود زنی بخواهد اگر فرزند را در حال
عقد مال باشد در ذمت پسر بود والا در ذمت پدر بود فصل در قسم نفقه اگر شخصی یک زن
داشته باشد از چهار شب یک شب از آن او بود و اگر دو باشد دو شب و اگر سه باشد سه شب و آنچه فاضل
آید از مرد بود هر کجا که خواهد خسپد اما اگر چهار زن داشته باشد بعقد دوام هر شب از آن یکی باشد
و اخلال نتواند کرد الا که عذری باشد یا یکی از ایشان اجازت دهد و واجب است خفتن
پیش زن نه وطی کردن و اگر یک زن آزاد داشته باشد و یکی کنیزک بعقد دوام دو شب از آن
آزاد بود و یک شب از آن کنیزک و در متعه و ملک الیمین قسمت نگاه داشتن واجب نیست
و اگر بکر بخواهد هفت شب پیاپی نزد او باشد و اگر ثیبه بود سه شب و سنت است راستی نگاه داشتن
میان زنان در وطی کردن و روی گشاده داشتن و نفقه دادن اما نفقه واجب بود برای زنی
که بعقد دوام داشته باشد چندانکه بسنده او بود از طعام و لباس و مسکن با حصول
تمکین تمام از قبل زن و نفقه فرزند بر پدر بود و اگر پدر نباشد بر پدر پدر بود و اگر پدر پدر
نبود بر مادر و پدران او و همچنین نفقه پدر و مادر و آبا و امهات ایشان بروی وا
جب بود اما نفقه دیگر اقارب بروی واجب نبود بلکه سنت بود و نفقه بنده بر خواجه
واجب بود فصل در احکام اولاد فرزندی که بعقد دوام یا متعه یا ملک الیمین در وجود
آید بواطی بود و الحاق کند همچنین اگر بواطی شبهه در وجود آمده باشد و کمترین مدت حمل
شش ماه است و بیشترین نه ماه و گفته‌اند ده ماه پس هر فرزندی که از وقت دخول مرد
تا تمام شش ماه بزاید بدو الحاق کنند و اگر کمتر از شش ماه بود یا زیاده از ده ماه بدو الحاق

انکار کند

انکار کند محتاج ملاعنه بود فرزند متعه به پدر لاحق بود و سنت است که فرزند را چون بزایند کام برکنند
بآب شیرین و تربت امام حسین ع و در گوش راست او بانگ نماز گویند و در گوش چپ اقامت و در
روز هفتم گوش او را سوراخ کنند و سر تراشند و بوزن موی زر یا نقره صدقه دهند و ختنه بکنند
و عقیقه کنند از و یعنی گوسفندی بنام او بکشند اگر پسر بود گوسفند نر و اگر دختر بود گوسفند ماده
پای گوسفند و سر آن را بدایه دهند و باقی بصدقه دهد و مکروه بود که مادر و پدر از آن گوشت
خورند و استخوانهای آنرا نشکنند از مفاصل جدا کنند و بعد از آنکه گوشت را خورده باشد در
زمین دفن کند کتاب الفراق و در وی چند فصل است فصل اول در نشوز و شقاق
اما نشوز یعنی ناسازکاری هرگاه که زن اطاعت شوهر ندارد و ناسازکاری شوهر کند نصیحت او
بجای آورد و اگر فایده ندهد در شب پشت بادی کرده بخسبد و اگر اصلاح نیاید بزند چنانکه جراحتی
نکند و اگر نشوز از قبل مرد بود که با زن ناسازکاری کند زن را رسد که از مرد مطالبه حقوق
کند اگر بعضی از حقوق خود بدو بخشد درست بود و شوهر را حلال بود اما شقاق یعنی زن
و شوهر با یکدیگر کاره باشند پس دو کس تعیین کند تا در میانه ایشان اصلاح کند اگر ممکن بود فبها
والا بنود از یکدیگر جدا کردن مصلحت بینند اعلام حاکم شرع کنند تا نوعی سازد که مفارقت حا
صل شود فصل در شروط طلاق بدانکه باید که طلاق دهنده بالغ و عاقل باشد و بقصد و ا
ختیار خود طلاق دهد چه طلاق کودک و دیوانه نکرده بود و مکره یعنی آنکه باکراه او را
طلاق داده و مغضب یعنی در خشم شده نداند که چه میگوید یا آنکه بی نیت و قصد طلاق دهد
چه طلاق او درست نبود و زن باید که پاک بود از حیض و نفاس اگر مدخول بها باشد و شوهر حاضر
بود و آنکه در آن پاکی با او دخول نکرده باشد و طلاق یکبار دهد بلفظ طالق بی آنکه معلق کند
بشرطی یا صفتی و دو گواه عادل باید که حاضر باشد والا درست نبود فصل در اقسام طلاق
بدانکه طلاق بر دو قسم است بائن و رجعی طلاق بائن آنست که شوهر بعد از طلاق رجوع
نرسد و آن طلاق آیسه بود یعنی زنی که از پنجاه سال در گذشته و از حیض نومید شده
باشد و طلاق صغیره یعنی نابالغ و طلاق زنی که با او دخول نکرده باشد و طلاق خلع و
مبارات چون زنی رجوع نکند و آنکه سه بار طلاق داده باشد و در میانه دو بار در عده رجوع
کرده باشد اما طلاق رجعی آن بود که شوهر را بعد از طلاق رسد که رجوع کند با زن در ایام عدت
اما اگر رجوع کند در عده و دخول کند و طلاق دهد آنرا طلاق عدی خوانند پس اگر
با او رجوع کند و در عده دخول کند و سیم بار طلاق دهد حرام بود بروی تا آنگاه که شخصی
بالغ و عاقل او را بخواهد بعقد دوام و وطی کند با او در فرج و طلاق دهد پس حلال بود.

اورا خواستن او وچون او بخواهد سه بار دیگر چنانکه گفته شد طلاق دهد باز حرام شود بروی تا شوهر دیگر
کند بر وجهی مذکور بجای آورد باز بروی حلال شود تا سه بار دیگر همچنین طلاق دهد حرام شود بروی
ابداً امّا اگر عدّی نباشد سه طلاق حرام شود ورجعت بلفظ باشد که بگوید رَجَعْتُ یعنی رجوع
کردم و بفعل نیز بود که وطی کند یا بوسه دهد یا ملامسه کند بشهوت فصل در خلع ومبارات امّا خلع
هرگاه که زنی کاره باشد شوهر را وعصیان ظاهر شود روا بود خلع کردن او بدانچه باشد بدهد تا
اورا رها کند بلفظ خَلَعْتُكِ عَلَى كَذَا فَأَنْتِ طَالِقٌ مِنِّي يَا فُلَانَةُ مُخْتَلِعَةٌ عَلَى كَذَا
فَهِيَ طَالِقٌ با حصول شرایط طلاق روا بود که زیاده از مهر خود بدهد و نرسد شوهر را که در
عدّت با او رجوع کند الّا بعد آنکه زن رجوع کند بآنچه داده باشد امّا مبارات چون زن و
شوهر هر دو یکدیگر را کاره باشند و زن مهر خود را بشوهر دهد شوهر گوید بَارَأْتُكِ عَلَى كَذَا
فَأَنْتِ طَالِقٌ مِنِّي و باید که شرایط حاصل بود مرد را رجوع نرسد با او الّا که زن رجوع کند
بامهر یا آنچه داده باشد و زیاده از مهر نشاید گرفتن و اگر بستاند حرام بود فصل ظهار منعقد
بود بلفظ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي وَأُخْتِي یا یکی از محرمات او وچون شرایط طلاق حاصل بود
پس حرام بود وطی کردن با او پیش از کفارت چه اگر وطی کند پیش از کفارت برای وطی
کفارتی لازم شود پس اگر صبر کند و حال خود رفع کند بحاکم شرع سه ماه مهلت دهد بمجامعت اگر
نکند کفارت ندهد و نیز دو زن نزد الزام کند اورا بدان یا بطلاق اگر طلاق دهد عدّت رجعی کند
هم دخول نتواند کرد تا کفارت ندهد فصل ایلا سوگند خوردنست که بحلال خود مجامعت
نکند و منعقد نشود الّا بنام خدای تعالی چون قصد زن نداشته باشد بدان زن مدخول بها بعد از
انعقاد جماع نتواند کردن تا کفارت ندهد و اگر زن بحاکم رفع کند چهار ماه مهلت دهد مرد را تا
کفارت دهد و مجامعت کند اگر نکند الزام کند بدان یا بطلاق اگر امتناع نماید حبس کند و تنگ
فرا گیرند در ماکول و مشروب تا یکی ازین بجای آورد و اگر طلاق دهد رجعی بود و آن وقت طلاق
عدّت باید داشتن و چون درین موضع ذکر کفارت رفت و کفارت اینجا ذکر کرده شود فصل کفا
رات بر چهار قسم است مرتّبه و آن کفارت ظهار است که عتق رقبه است و اگر نتواند دو ماه
پیاپی روزه داشتن و اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد و همچنین است کفارت قتل خطا
یعنی اگر شخصی را بخطا بکشد اورا کفارت مذکوره مرتّبه واجب شود و همچنین بود کفارت
شخصی که قضای ماه رمضان بعد از زوال افطار کند یعنی کفارت مرتّبه بود و آن ده مسکین را
طعام دادن است و اگر نتواند سه روز پیاپی روزه داشتن است و مخیّره و آن کفارت روزه
ماه رمضان است که بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه داشتن یا شصت مسکین را

مختلعه
طلاق
ایلا

طعام

طعام دادن و همچنین بود اگر شخصی روزهٔ نذر معیّن افطار کند یا عهد را بجای نیاورد و همچنین اگر
زنی موی خود را در مصیبت ببرد و دیگر آنکه مخیّر بود و هم مرتّب کفارت یمین است و آن عتق رقبه
است یا ده مسکین را طعام دادن و یا ده مسکین را جامه پوشانیدن اگر اینها نتواند سه روز
روزه دارد پیاپی و همچنین بود کفارت ایلا و کفارت زنی که روی خود بخراشد یا موی بکند در مصیبت
یا مرد جامه بدرد برای فرزند یا زن برای مرد و در کفارت خلف نذر خلاف کرده گفته اند
همچون کفارت ظهار است و گفته اند همچون کفارت یمین و این اشبه است امّا کفارت الجمع هر که مؤ
منی را بظلم عمداً بکشد واجب بود بروی عتق رقبه و دو ماه پیاپی روزه داشتن و شصت مسکین
را طعام دادن و امّا اگر طعام دهد در کفارت هر مسکین را مدّی بود از گندم که دویست و دو درم
نیم بود و در روایتست که مشتی دیگر افزون کنند جهت مزد آسیا و سنت است که با نان خورش
دهند بالاترین گوشت و کمترین نمک و امّا کسوت بعضی و زیر جامه بود با قدرت بران والّا پیرهن تنها
فصل در لعان بدانکه لعان بدو چیز واجب است یکی آنکه زن خود را قذف کند بزنا و دعوی
مشاهده کند بیّنه نداشته باشد یا انکار زن دوم آنکه فرزند بزایش او زاییده باشد که کمتر از
شش ماه یا زیاده از ده ماه نباشد از وقت وطی او نفی کند پس حاکم شرع بنشیند پشت با
قبله کرده شوهر زن خود را پیش خود بدارد چنانکه زن از جانب راست مرد استاده بود
با مرد بگوید تا چهار بار بگوید أَشْهَدُ بِاللهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا ذَكَرْتُهُ
مِنْ هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَإِنَّ هَذَا لَيْسَ بِوَلَدِي یعنی گواهی میدهم بخدا که من از جمله راست
گویانم در آنچه گفته ام ازین زن زنا کرده است یا آنکه فرزند از آن من نیست و حاکم شرع
وعظ بگوید اگر رجوع کند حد بزنند و زن بر او حلال بود و فرزند را بدو الحاق کند و اگر اقرار
نماید بزنا باید تا بگوید أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ یعنی لعنت خدا
برمن باد اگر دروغ میگویم و بعد از آن از زن پرسد اگر اقرار کند رجم واجب شود یعنی
سنگسار و اگر انکار کند بزن باید تا چهار بار بگوید أَشْهَدُ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
یعنی گواهی میدهم بخدا که این شوهر از جملهٔ دروغ زنانست در آنچه بمن الحاق کرده است
پس وعظش بگویند اگر اقرار نماید بزنا باید تا بگوید أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ
الصَّادِقِينَ یعنی خشم خدا بر من باد اگر او راست میگوید آن زن بروی حرام شود ابداً و زن
عدّت بدارد و همچنین میان آزاد و کنیزک و مرد باید که عاقل بالغ و زن بالغه و عاقله و مدخول بها
و بعقد دوام خواسته باشد و باید که زن کر و گنگ نباشد الّا بمجرّد قذف با نفی فرزند حرام شود ابداً
فصل در عدّت هرگاه که شخصی زنی را طلاق دهد که اورا حیض افتد و با او دخول کرده باشد و حامله

بود عدّهٔ او سه پاکی بود چون آزاد بود اگرچه شوهر او بنده باشد و اگر کنیزک بود عدّهٔ او دو پاکی
بود چون آزاد بود اگرچه شوهر او بنده باشد و اگر حیض نبیند کی آیسه نباشد یا صغیره
نباشد یا با او دخول نکرده باشد عدّه واجب نباشد بر ایشان و اگر حامله باشد عدّهٔ او
بوضع حمل بود هرگاه که فرزند بنهد از عدّه بیرون آید اگرچه فرزند تمام خلقت نباشد
و یا بعد از طلاق بیک لحظه جدا شود و اگر مسترابه باشد یعنی او را حیض نبیند اما در سن
زنانی باشد که ایشان را حیض افتد عدّهٔ او سه ماه باشد اگر آزاد بود و اگر بنده بود چهل و
پنج روز اما زنی که شوهر او بمیرد اگر آزاد باشد و آبستن نباشد عدّهٔ او چهار ماه و ده روز
بود و اگر بنده بود دو ماه و پنج روز بود و اگر آبستن باشد عدّهٔ او اَبعَدُ الاَجَلَین باشد
یعنی اگر چهار ماه و ده روز تمام نشده باشد عدّهٔ او گذشتن آن مدّت مذکوره باشد
اما زنی که شوهر او گم شده باشد و کسی نبود از قِبَل شوهر که نفقه کند بروی و حال خود بحاکم
شرع رفع کند چهار سال معیّن کرداند اگر شوهر پدید نیاید بفرماید تا عدّهٔ متوفّی عنها زوجها
بدارد و اجازتش بدهند شوهر کند چه اگر شوهر در عدّه باز آید او اولیتر بود و اگر بعد از عدّه
باید باذن هیچکاری نبود و اگر شوهر نکرده باشد و هر شخصی که کنیزک خود را وطی کند پس
آزاد کند عدّه واجب بود سه پاکی کتاب المیراث بدانکه موجب ارث سه است نسب
و زوجیّه و ولا اما نسب سه مرتبه است اوّل پدر و مادر و فرزند و فرزند فرزند چندانکه بزیر
آید مرتبهٔ دوم برادر و خواهر و فرزندان ایشان چندانکه بزیر آیند جدّ و جدّه و پدران
ایشان چندانکه بالا روند مرتبهٔ سیم عم و عمّه و خال و خاله و فرزندان ایشان اما ولا سه قسم
است ولاءِ عتق و ولاء ضامن جریره و ولاءِ امامت و موانع ارث سه است کفر
و رِق و قتل یعنی کافر از مسلمان و بنده از آزاد و قاتل از مقتول میراث نبرد اگرچه نزدیک
باشند برو و همچنین اگر شخصی غیری را که میراث بدو خواهد رسیدن بکشد بظلم عمداً میراث نبرد
ازو اما مسلمان از کافر میراث ببرد اگرچه دور باشد و لیکن بنده از آزاد میراث نبرد و فروض
معیّنه شش است نصف و ربع و ثمن و ثلث و ثلثان و سدس اما نصف حق یکدختر
بود و حق یک خواهر پدری و مادری یا پدری و حق شوهر با عدم فرزندان و اولاد ایشان
و ربع حق شوهر بود با وجود فرزند و اولاد ایشان و حق زن بود با عدم فرزند و اولاد ایشان
و ثمن حق زن بود با وجود فرزندان اگرچه زن یا ده زن یکی باشند همه به هشت یک شریک کنند و
لیکن زن را از سرای و زمین و عقار و مزارع و دهها میراث نرسد اگر اولاد نباشد اما
از قیمت آلات و ابنیه میراث برد و ثلث حق مادر بود با عدم فرزندان و فرزندزاده کان

بگذارد و وضع حمل بود عدّهٔ او بوضع حمل بود اگر بار بنهد و ع

وعدم

شخصی [illegible]
[illegible]
[illegible]
حاجب

و عدم حاجب اگر دو برادر یا چهار برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری و مادری
بود و کلاله که عبارتست از برادر و خواهر و ثلثان حق دو دختر باشد یا زاید و حق دو خواهر
یا زیاده که پدری و مادری یا پدری باشند و سدس حق پدر و مادر بود با وجود فرزندان
و اولاد ایشان و همچنین حق مادر بود با عدم فرزند و وجود حاجب و حق یک کلالهٔ مادری بود
پس اگر شخصی وفات کند و ازو ترکه باز ماند اوّل تکفین او بجای آورند پس دَین او اگر باشد
بگذارند پس اگر وصیّت کرده باشد امضا کنند آنگاه آنچه باند حق وارث بود با وجود مرتبهٔ
اوّل که پدر و مادر و فرزندان اند هیچ کس دیگر از خویشان چیزی از میراث نگیرند و پدر اگر تنها
بود همه مال از آن او بود و همچنین است اگر مادری بود و اگر هر دو باشند ثلث حق مادر بود
با عدم حاجب و الّا سدس باقی از آن پدر بود و اگر با ایشان شوهر یا زن باشد نصف
حق شوهر بود یا ربع حق زن و ثلث اصل مال باشد پس حق مادر و باقی حق پدر و اگر
پدر و مادر نباشند و یک پسر مانده باشد یا زیاده تمامت از ایشان بود بالسّویه و اگر یکدختر مانده
باشد همه حق او بود نصف بفرض و باقی برد و اگر دو دختر مانده باشند یا زیاده تمامت از آن
ایشان بود ثلثان بفرض و باقی برد و اگر پسر و دختر جمع شوند پسر دو سهم برد و دختر یک سهم و اگر
پدر و مادر با فرزندان جمع شوند سدسان حق پدر و مادر و باقی حق فرزندان اگر پسر باشند یا
پسر و دختر اما اگر یکدختر بود نصف حق او بود و سدسان حق مادر و پدر و باقی را پنج قسمت
کنند و مادر رد برد و اگر شوهر یا زن با ایشان باشد ربع حق شوهر بود یا ثمن حق زن و سدسان
حق مادر و پدر و باقی حق فرزندان و چون فرزندان نباشد فرزندان فرزند قایم مقام ایشان
باشند و هریک نصیب مادر و پدر خود برند پس اگر شخصی وفات کند پسرزاده و دختر و دخترزاده
پسر بگذارد ثلثان حق پسرزاده و دختر بود و ثلث حق دخترزاده پسر بود و با وجود
فرزند فرزند فرزند میراث نگیرند و عَلی هذا القیاس چه اقرب ابعد را منع کند مسئله تخصیص
عطیهٔ پدر را به پسر بزرگترین خارج میراث نموده بدهند جامهای تن مرده و انگشتری و شمشیر
و مصحف او چون مال دیگر بغیر از آن مانده باشد و اگر قضای نماز و روزه مانده باشد هم او
بجای آورد مرتبهٔ دوم اخوة و اخوات و جدّ و جدّات هرگاه که از مرتبهٔ اوّل هیچکس
نمانده باشد میراث بدیشان رسد پس یکخواهر پدری و مادری یا پدری مانده باشد تمامت حق او
بود نصف بفرض و نصف برد و همچنین اگر دو خواهر مانده باشد ثلثان بفرض و باقی برد
و اگر برادران و خواهران مانده باشند برادر دو سهم برد و خواهر یک سهم و اگر یک برادر
یا خواهر مادری مانده باشد سدس حق او بود و اگر زیاده از یکی باشد ثلث حق

ایشان بالسویه برند یعنی برادر و خواهر یکسان گیرند و با وجود پدری و مادری پدری را میراث نرسد و اگر تنها
تنها جده مانده باشد تمامت از آن او بود و همچنین اگر تنها جده مانده باشد و اگر جده و جد هم جمع شوند که
پدری مانده باشند بالسویه برند و اگر اجداد و اخوات بهم جمع شوند جد بجای برادر بود و جده بجای
خواهر و اگر زن یا شوهر با ایشان جمع شوند نصف ترکه حق شوهر بود یا ربع حق زن و ثلث حق اخوات
و اجداد مادری بالسویه برند و باقی حق اخوات و اجداد پدری و مادری بود یا پدری و چون اخوات نباشند
فرزندان ایشان بجای ایشان باشند و همچنین چندانکه بزیر آیند اقرب ابعد را منع کند اما مرتبهٔ سیم که
اعمام و اخوال اند هرگاه که از ابوین اولاد و اخاة و اجداد هیچ کس نمانده باشد میراث بعم و عمه و
خال و خاله رسد پس اگر تنها عم مانده باشد تمامی مال حق او بود و همچنین اگر عمه تنها مانده باشد و اگر عم
و عمه مانده باشند ثلثان حق عم بود و ثلث حق عمه و همچنین اولاد ایشان بجای ایشان باشند با و
جود اقرب ابعد میراث نبرد اما اگر پسر عم پدر و مادری باشد و عم پدری میراث حق عم زاده او بود نه عم
و اگر تنها خال مانده باشد همه مال حق او بود و همچنین اگر خاله تنها مانده باشد و اگر خال و خاله مانده
باشند ترکه میان ایشان بالسویه بود و اگر اعمام و اخوال جمع شوند ثلثان حق اعمام و ثلث حق اخوال بود
فصل در ولاء هرگاه که شخصی بنده خود را به تبرع آزاد کرده باشد میراث او از آن آزاد کننده بود چون
هیچ وارث نسبی نداشته باشد و اگر شوهر یا زن مانده باشند نصف حق شوهر بود یا ربع حق زن و باقی
حق مولی یعنی آزاد کننده یا فرزندان ذکور او اگر فرزندان ذکور نباشد حق عصبهٔ آزاد کننده بود یعنی
خویشان پدری او که ذکور باشند اما اگر آزاد کننده زن بود بعد از وفات او حق عصبهٔ او بود و اگر چه
او را فرزندان ذکور باشند اما اگر در واجبی نذر و کفارت و غیر آن آزاد کرده باشد ولاء بدو نرسد
الا ضامن جریرهٔ او شده باشد یعنی هر فعلی که از و در وجود آید او ضامن آن باشد و آن مرتبهٔ
دوم است از ولاء با وجود ولاء عتق ضامن جریره میراث نبرد و همچنین شوهر و زن نصیب اعلی
خود برند با ضامن جریره و اگر ضامن جریره وفات کرده باشد بفرزندان او نرسد الا که ایشان نیز
ضامن جریره شده باشند و اگر هیچ وارثی نمانده باشد نسبی و معتق و ضامن جریره و شوهر
تمامت مال حق امام بود که مرتبهٔ سیم است از ولاء اگر زن مانده باشد ربع حق او بود و باقی
حق امام فصل میراث ولد ملاعنه مادر و فرزند از و میراث گیرند و او نیز از ایشان میراث گیرد اما
پدر و خویشان پدری از و میراث نگیرند و او نیز از ایشان میراث نگیرد و اگر پدر بعد از ملاعنه اقرار
کند فرزند بدو الحاق کنند و از و میراث گیرد خاصه و اما ولد الزنا فرزند یا شوهر یا زن از و میراث
گیرد تا مادر و هیچ خویش مادری از و میراث نگیرند فصل بدانکه میراث خنثی و او آنست که آلت
مرد و زن داشته باشد پس اعتبار ببول او کنند از هر کدام که زودتر بیرون آید حکم آن دهند اگر از

ذکر

ذکر زودتر بیرون آید حکم مرد داشته باشد و الا حکم زن و اگر از هر دو یکبار بیرون آید او را خنثی
مشکل امره گویند پس او را نصف میراث مرد و نصف زن میراث دهند مثلاً اگر شخصی وفات کند
پسری بگذارد و خنثی مشکل امره پس از دوازده سهم هفت سهم از آن پسر بود و پنج سهم از آن
خنثی مشکل امره پس [illegible] و اگر هیچ کدو آلت نداشته باشد قرعه بزنند بنام مرد و بنام زن آنچه
بیاید بران حکم کنند و میراث دهند پس اگر شخصی مجوسی که اصحاب در و اختلاف کرده اند اختیار آ
نست که نسب صحیح فاسد و سبب صحیح میراث دهند پس اگر شخصی وفات کند مادر بگذارد که زن
او بوده باشد بمادری میراث گیرد نیز بزنی و اگر جده بگذارد که خواهر او بود بهر دو طرف میراث گیرد و
آن چنان بود که شخصی دختر خود را بخواهد و از و دختر حاصل بود و دیگر باره این دختر را بخواهد و فرز
ندی از و حاصل شود دختر او هم جده او بود و هم خواهر اما اگر خواهر بگذارد که دختر میراث گیرد نه خواهر
چه با وجود دختر خواهر میراث نگیرد فصل میراث غرق و مهدوم علیه یعنی جماعتی که از یکدیگر میراث
گیرند آنست که یکبار غرق شده باشند یا خانه در سر ایشان افتاده باشد و هلاک شده معلوم نباشد که
از ایشان کدام پیشتر مرده است بعضی را از و میراث باید دادن و آنچه ضعیف بود بعضی حصه اندک
گیرد و فرا پیش در میراث گرفتن مثلاً اگر پدر و پسر باشند اول فرض موت پسر کنند پدر را میراث دهند
پس فرض موت پدر کنند پسر را از و میراث دهند کتاب القضا قاضی باید که مرد بود و
مکلف مومن و عدل و عالم که اهلیت فتوای داشته باشد و ضابط بود از قبل سلطان عادل
منصوب باشد اگر عوام نصب کنند درست نبود و حرام بود بروی رشوت گرفتن در حکم و میل کردن
و مکروه بود با وجود خشم و گرسنگی و تشنگی و اندوه و شادی و رنجوری و غلبهٔ خواب حکم گذاردن و واجب
است تسویه میان خصمان در سلام و جواب و سخن گفتن و نگریستن بدیشان و نشاندن الا که یکی از
ایشان کافر بود پس روا بود که کافر استاده باشد و مسلمان نشسته و هرگاه مدعی بالغ و عاقل
باشد روا بود که دعوی را قطع کند و مجرد گردانند قاضی از مدعی علیه جواب کند اگر اقرار کند و ا
با صحت اقرار او الزامش کند باداء آن اما حجت بنویسد الا که او را بشناسد یا دو عدل
تعریف او کرده باشند و اگر انکار کند از مدعی بینه طلب دارد اگر حاضر گرداند و اقامت شهادت
کند چون قاضی را علم حاصل شود بعدالت گواهی دو مرد عادل مسموع دارد و حکم کند بر
ثبوت حق و الا فلا و اگر گواه عدل نداشته باشد بر مدعی علیه سوگند بود تا مجرد
~~[illegible]~~ بمقتضای حدیث که البینة للمدعی والیمین علی من انکر
مدعی سوگند یاد کند ~~[illegible]~~ کند حق ثابت گردد و اگر مجرد
حق او باطل گردد و اگر مدعی علیه نکول کند یعنی نه سوگند یاد کند نه رد قاضی حکم کند بنکول

او را الزام کند باداء حق مدعی و اگر مدعی علیه جواب نگوید یعنی نه اقرار کند و نه انکار حبس کند تا جواب
بگوید یا خصم ترک او کند و در گواه تکلف و ایمان و عدالت شرط است و باید که او را بر مدعی علیه
دشمنی و حسد نباشد یا آنکه شریک یا وصی یا وکیل نباشد در آن و گواهی پدر برای پسر و گواهی پسر
برای پدر و گواهی غلام برای خواجه نشنوند و روا نبود گواهی دادن الا که علم حاصل باشد بدان
چون بباید نباید گواهی نتوان داد و اگر کافر یا فاسق یا کودک یا بنده بر چیزی گواه شوند و بعد از آنکه
کافر مسلمان و فاسق عدل و کودک بالغ و بنده آزاد شوند گواهی ایشان مقبول باشد و در دعوی قتل
یا تهمت پنجاه کس باید از قوم مقتول باشد که سوگند خورند بخدای که فلان کس فلان کس را کشته است و
دست ها با وضو بآیه قرآن بنهند و اگر کم از پنجاه باشند ولی تمامی پنجاه سوگند بخورد و اگر هیچکس نباشد از قوم
او و این را قسامه خوانند و در زنا و لواطه و تحقیق چهار گواه باید و در باقی دو گواه تمام بود اما در
هلال و طلاق و حدود و غیر رجم گواهی زنان اصلا صحیح نبود در اموال و دیون بگواهی یک مرد و دو زن
یا گواهی یک مرد با سوگند درست بود اما گواهی زنان در بکارت و عیوب زنان و در نفاس و حیض و ولادت
و وصیت و رضاع صحیح دارند و هرگاه که دو گواه گواهی داده باشند حق مدعی ثابت کرده بر وی سوگند
نبود الا که دعوی بر مرده کند سوگند لازم بود بر آن که حق در ذمت مرده باقی بوده است تا امروز از
ترکه او می باید گرفتن و اگر پیش متعارض بیّنه پدید آید یعنی مدعی و مدعی علیه اقامت بیّنه کند بر
حقیت خود مطلقا اگر آنچه بر وی دعوی کند در دست یکی از ایشان است بیّنه آنکه متصرف نباشد مقبول
بود و بر آن حکم کند و اگر هر دو متصرف آن مال باشند قسمت کند میان ایشان و اگر در دست دیگری باشد
اعتبار گواهان کند آنکه عدل باشد اختیار کند و اگر همه مساوی باشند قرعه زنند بنام هر یکی که
بیرون آید بعد از آن سوگند بدو دهند و اگر سوگند بخورد خصم او را سوگند دهد و اگر هر دو از سوگند
امتناع نمایند قسمت کند میان ایشان و روا بود قاضی را که بر غایب حکم کند و مال او را بفروشد و
دین او را ادا کند از کسان غیر طلبی داشته باشد بستاند و اما غایب بر غایت بر چیز خود باقی بود
چه اگر وصی نباشد نتوانند آوردند اما گواه بر گواه درست نبود الا حضور گواه اصل متعذر بود و برای
هر یک گواه دو کس باید که برای او گواهی دهند و در دیون و اموال و حقوق مقبول بود اما در
حدود نشنوند و باید که از گواه اصل گواهی برگرفته باشند برین عبارت که اشهد علی شهادت
شهادة انی اشهد علی فلان بکذا و کذا و هرگاه که ثابت شود که گواه بتزویر گواهی داده است
قاضی حکم باید کرد و بعد حد اگر عین باقی باشد باز گردانند و الا گواه ضامن باشد و واجب
بود که اول ایشان را تعزیر بزنند و مشهور گردانند که خلاف گواهی داده اند کتاب
الحدود و درو چند فصل است فصل اول در زنا زنا ثابت شود باقرار چهار بار یا گواهی

غایب

واکرم

هی چهار مرد عدل و دو زن در صورت رجم گواهان باید که مشاهده کرده باشند چنانکه میل در سرمه دان در
یک وضع و یک وقت چه اگر کمتر از عدد مذکور باشد یا اختلاف در مکان و زمان صحیح نباشد و ایشان را
حد افترا که هشتاد تازیانه است بزنند پس هرگاه که مرد بالغ و عاقل با علم تحریم و اختیار با زنی که
میان ایشان عقد باشد یا عقد نباشد یا آن زن ملک او نبود جماع کند حد لازم شود بر وی و آن
صد تازیانه است اگر آزاد باشد و محصن نبود یعنی مرد آزاد و بالغ زنی داشته باشد یا بملک که بامداد
شبانگاه پیش او آید و رود آنگاه با زنی عاقله بالغه زنا کند رجم ثابت شود یعنی او را سنگسار باید
کردن چه اگر زن نابالغ یا دیوانه باشد بر وی رجم واجب نبود بلکه حد واجب بود و همچنین اگر زن نیز
محصنه باشد یعنی شوهری داشته باشد که روز و شب پیش او آید و رود با کسی زنا کند بر وی رجم واجب
بود اگر چه واطی دیوانه بود و اگر مرد پیر زن یا دختر او زنا کند حد بزنند پس رجم کنند و اگر زنا
با یکی از محرمات او بود چون مادر و دختر کشتن واجب بود اگر چه محصن نبود و همچنین اگر بقهر
با زنی زنا کند یا ذمی با زن مسلمه و همچنین اگر در زنا سه بار حد بزنند باز زنا کند چهارم بار بکشند
و اگر بنده زنا کند یا کنیزک پنجاه تازیانه واجب شود اگر محصن باشند و چون هشت بار بنده را حد زده
باشند نهم بار بکشند و در حال اقامت حد اعلام مردمان نمایند تا آنجا حاضر شوند و اگر توبه کند پیش
از اقامت بیّنه حد از و ساقط شود و اگر کشتنی و سنگسار بود اما بعد از اقامت بیّنه ساقط
نشود فصل در لواطه اما لواطه ثابت شود باقرار چهار بار یا گواهی چهار مرد عدل پس هرگاه شخصی بالغ
و عاقل با غیری لواطه کند بی اکراه و ایقاب یعنی ذکر در وی رفته باشد بر هر دو قتل واجب شود
اگر چه یکی بنده باشد و اگر بنده دعوی اکراه کند بر وی واجب نشود و امام مخیر بود در کشتن یا
سنگسار کردن یا از بلندی افکندن یا سوختن او را و اگر ایقاب نکرده باشد صد تازیانه واجب
بود و اگر لواطه با کودک یا دیوانه بود بر ایشان حد واجب نبود کودک را تازیانه باید زدن
اما اگر دو مرد برهنه یا دو زن برهنه در یک ازار جمع شوند که میان ایشان خویشی نبود
یا ضرورتی نباشد تعزیر واجب بود بر ایشان از سی تازیانه تا نود نه تازیانه و اگر معاودت
کند باز تازیانه بزنند و در سیم بار حد واجب شود و همچنین اگر مردی کودک را بوسه دهد
بشهوت تعزیر واجب بود اما تسحق و آن عبارت است از آنکه دو زن فرج بیکدیگر بسایند
حد بر ایشان لازم است و آن صد تازیانه است و ثابت شود بدان چه لواطه ثابت میشود مادام
که محصنه نباشد چه اگر محصنه باشند رجم لازم بود اما قیادت که جمع کردن است میان مردان
و زنان برای زنا یا میان مردان و کودکان برای لواطه و چون ثابت شود بدو گواه عدل
یا باقرار دو بار حدش بزنند و آن هفتاد و پنج تازیانه است سر او بتراشند اگر مرد بود مشهور گردانند

محصنه

نباشند را

و از شهر بیرون کنند اما وطی بهایم اگر شخصی بالغ و عاقل وطی کند چارپای را که گوشت او خورند
چون گوسفند و گاو حرام شود گوشت او و گوشت بچه که ازو حاصل شود پس او را بکشند و بسوزانند
و قیمت آن از واطی بستانند اگر از آن او نباشد و اگر استر و دراز گوش باشد بها ازو بستانند
اگر از آن او نبود و آن چارپای را بشهر دیگر برند و بفروشند و بها را ازو بستانند و در هر دو حالت
بر واطی تعزیر لازم بود و این حکم ثابت شود بگواهی دو مرد یا باقرار یکبار فصل
قذف و موجب او هرگاه که شخصی بالغ و عاقل قذف کند مرد بالغ و عاقل آزاد مسلمان را
ظاهر الستر بزنا یا بلواطه صریحاً بهر لغتی که باشد با علم بدان حد بروی واجب شود و آن هشتاد
تازیانه است اگرچه بنده بود پس اگر قذف کند کودک را یا دیوانه یا بنده یا کافر یا ظاهر الفسق را
بزنا یا بلواطه یا قذف کند کودکی یا دیوانه بود تعزیر واجب بود نه حد و همچنین اگر تعریض قذف
کند چنانکه زن را گوید لَم اَجِدکِ عَذراً یعنی ترا بکر نیافتم و یا غیری را حرامزاده یا دیوث
یا قلتبان گوید و همچنین اگر چیزی گوید که موجب رنجش بود از خسیس و لئیم و وضیع و سفل و مانند آن
یا فاسق یا شارب الخمر گوید کسی را که ظاهر پارسا بود یا غلام یا کنیزک خود را قذف کند تعزیر
واجب بود و این تعزیر کم از حد قذف بود چندانکه صلاح دانند و قذف ثابت شود باقرار
دو بار چون مکلف و آزاد و مختار بود بگواهی دو گواه عدل و هر کسی که پیغمبر را یا یکی از ائمه
معصومین علیهم را دشنام دهد خون او حلال بود بر هر کسی که بشنود اگر ایمن بود بر نفس خود و همچنین
اگر کسی دعوی پیغمبری کند قتل او واجب بود و همچنین اگر گوید که نمیدانم محمد و علی صادق باشد
یا کاذب ایشان را بکشند اگر مسلمان باشد و الا تعزیر بزنند فصل هر کس که بیاشامد یا تناول
کند در اغذیه و ادویه خمر را هرچه مست کننده بود فقاع و شیره انگور جوشانیده را که نصف
یا سه یک نیامده باشد باختیار یا علم بتحریم آن و اگرچه قطره بود حد واجب شود بروی و آن
هشتاد تازیانه است اگرچه بنده بود یا کافر و ثابت شود بگواهی دو مرد عدل یا باقرار کنند
دو کرت باختیار چون عاقل و بالغ و آزاد بود و حد را وقتی زنند که از مستی بهوش آمده باشد
و اگر دو بار بزنند و باز بیاشامد سیم بار بکشند و هر مسلمانی که خمر بیاشامد و آن را حلال داند
توبه دهندش اگر توبه بکند حدش بزنند و اگر نه بکشند و همچنین اگر فروختن خمر را حلال داند
بفروشد تمت فصل دزدی که هر که دانگ و نیم زر خالص مضروب بسکه معامله یا آنچه قیمت او
ربع دیناری بود بدزدد از حرز غیری یعنی در موضعی که دیگری را روا نبود در آنجا رفتن بی اجازت
او قطع واجب بود چون سارق بالغ و عاقل بود و متاع را بنفس خود از آنجا بیرون آورد
مستتر نه آشکاره و دانسته باشد که او را روا نیست گرفتن آن بی شبهه پس اگر در مساجد و یا در حمام

که هرکس

که هر کس را آنجا راه دارند چیزی بدزدد یا میوه که در درخت در حرز نیست یا کودک یا دیوانه یا پدر از
پسر یا بنده از خواجه بدزدد یا گمان برد که گرفتن آن جایز است چون شریک گمان برد که نصیب او است
از چیزی بدزدد قطع واجب نبود لیکن تعزیر بود و همچنین هر که گور بشکافد و کفن برگیرد تعزیر
واجب بود و حد ثابت شود بگواهی دو عدل بالغ و عاقل و آزاد اقرار کند باختیار خود دو بار
و اگر یکبار اقرار کند مال ازو بستانند و قطع نکنند و قطع بریدن چهار انگشت دست راست بود
چنانکه کف دست و انگشت بزرگتر بگذارند و اگر بعد از آن دزدی کند پای چپ ببرند
از مفصل پشت پای چنانکه پاشنه بماند و اگر سیم بار بدزدد حبس کنند ابداً و اگر در زندان
دزدی بجای آورد بکشند فصل در محارب یعنی کسی که سلاح برهنه کرده اند جهة
ترسانیدن راه گذریان در شب و یا در روز در بیابان یا در دریا و ثابت شود بگواهی
دو عدل یا باقرار یکبار و اگر بعضی از دزدان بر بعضی گواهی دهند مقبول نبود و حد آن
قتل است یا بردار کردن زنده و زیاده از سه روز نگذارند یا دست و پای بخلاف ببرند
مثلاً دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست یا از شهر بیرون کنند و چیزی
بنویسد که کسی با او ننشیند و موکله معامله نکند تا توبه کردن او از محارب و روا بود
از خوف دفع کردن چون غلبه سلامت باشد و اگر فرو کشته شود خون او هدر بود
بر دافع ضمان نبود و همچنین اگر شخصی مکابره کند با زنی یا کودک بزنا یا لواطه و آنکسی از خود
دفع کند و مؤدی شود بهلاک او خون او هدر بود و اگر شخصی بخانه غیری رود او را منع
کند بیرون نرود دفع او مؤدی شود بتلف او خون او هم هدر بود و بر دافع هیچ لازم نبود
و اگر شخصی چیزی را از کسی برباید بحیلت و تزویر بازگیرد بنگ یا چیزی خواب آرنده
بدو دهند تا بخسبد و ازو چیزی ببرد قطع واجب نشود بلکه آنچه برده باشد ازو باز گیرند
و تعزیر بزنند کتاب الجنایات جنایت بر آدمی یا بر چارپای بود اما بر آدمی
بر نفس است یا بر طرف اما بر نفس که کشتن است بر سه قسم است عمد محض و شبه
بعمد و خطا است عمد محض آنست که شخصی قصد زدن غیری کند یا قصد کشتن اگرچه
در آن کشتن نشد و اما شبه عمد آنکه قصد زدن باشد نه قصد کشتن چنانکه برای ادب زنند
یا معالجه کند برای نیک شدن بدان سبب بمیرد و خطای محض آنست که نه قصد زدن
و نه قصد کشتن داشته باشد مثلاً تیر بصید انداز و خطا شود بر آدمی آید بکشد
اما قصاص در عمد محض بود خاصه پس هرگاه شخصی مسلمانی را بعمد بکشد ولی مقتول
مخیر بود میان کشتن و دیت گرفتن و عفو کردن لیکن اگر قاتل نفس خود تسلیم کند

ن

مخیر

از و دیت نستانند امّا پدر را از برای پسر باز نکشد و از و دیت بستانند و تعزیر زنند

و مرد آزاد را برای مرد آزاد بکشند و بزن آزاد چون نصف دیت مرد بدهد و زن
آزاد را برای زن آزاد باز کشند و برای مرد آزاد هیچ چیز دیگر از و نگیرند امّا اگر
بدیت راضی شوند هزار دینار بستانند و غلام را برای غلام باز کشند و کنیزک را برای
کنیزک و همچنین کنیزک را برای غلام امّا اگر آزاد بنده را بکشد قصاص لازم نبود
بلکه قیمت غلام را از و بستانند و از دیت آزاد تجاوز نکنند اگر غلام یا کنیزک و اگر
بنده آزاد را بکشد خواجه ضامن نبود و ولی مقتول مخیّر بود میان کشتن غلام و بنده
کی گرفتن و همچنین بنده غیری را بکشد خواجه مقتول اگر خواهد بنده را باز کشد یا به بنده
کی گیرد و مسلمان را برای کافر نکشند اگر چه ذمّی بود لیکن تعزیر بزنند و چون ذمّی بود
دیه از و بستانند و ذمّی را برای ذمّی بکشند و اگر ذمّی مسلمانی را بکشد بعد بکشد
او را با مال بولی مقتول دهند اگر خواهد بکشد و الّا به بنده کی گیرد و قصاص
وقتی واجب بود که قاتل بالغ و عاقل بود اگر کودک یا دیوانه باشد قصاص واجب
نبود برایشان بلکه دیت لازم نبود برایشان بلکه دیت لازم بود بر عاقلهٔ ایشان لیکن
اگر بالغی کودکی را بکشد قصاص کنند امّا اگر عاقل دیوانه را بکشد قصاص نکنند
بلکه دیت بستانند اگر شخصی غیری را بفرماید تا شخصی دیگر را بکشد قصاص بر کشنده
بود نه بر آمر اگر چه مأمور بندهٔ او باشد امّا فرماینده را حبس کنند ابداً و همچنین اگر شخصی
غیری را باکراه بر کشتن غیری دارد قصاص بر کشنده بود نه بر مکرِه و در موضعی که قصاص
نفس روا بود قصاص طرف نیز روا بود پس برای مرد قصاص کنند از زن و اگر دست
یا پای یا غیری آن بریده باشند بی رد برای آن مرد قصاص کنند تا رد آنچه زیادت از
ثلث دیت بود باید که در سلامت متساوی باشد و الّا عضو دست را بعوض اشلّ
نبرند امّا اشلّ را بعوض صحیح ببرند و قصاص در موضع تواند کرد که اندیشهٔ تلف نفس
نبود پس اگر استخوان سر شکسته بود یا بدماغ رسیده باشد قصاص نکنند و دیت واجب
بود و اگر عور یعنی کسی که یک چشم باشد چشم شخصی که دو چشم داشته باشد بکند
در عوض آن چشم او بکنند اگر چه او کور بماند امّا اگر شخصی که دو چشم داشته باشد بکند
نصف دیت دیگر داشته باشد دهند و در گرمای سخت قصاص نکنند و صبر کنند با اعتدال
هوا **فصل** در دیات بدانکه دیت نفس مرد مسلمان آزاد صد شتر مسنّه
یعنی دو ساله که بسیم داخل شده باشد یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حلّه
که هر حلّه دو جامه است از برد یمنی یا هزار دینار زر سرخ خالص یا ده هزار درهم بحسب حال

اگر شخصی

و زن ذمّیه را بذمّیه بی رد

او کور کند

کشنده بود از اهل هر یک از اینها که باشد از و طلب دارند و دیت زن آزاد مسلمان نصف اینها باشد
امّا در قتل عمد محض اگر بدیت راضی شوند و صلاح کنند از مال قاتل بستانند در مدّت یکسال و دیت
شبه عمد هم از مال جانی بستانند لیکن اگر شتر دهد سی بنت لبون باشد و سی و سه حقّه و سی و چهار ثنیّه
و گفته اند این را در دو ساله گیرند و در خطای محض در مدّت سه سال بستانند و عاقله قاتل
ضامن بود نه قاتل امّا اگر شتر دهد بیست بنت مخاض و بیست بنت لبون و سی حقّه باشد و عاقله
عصبهٔ او اند یعنی پدر و پسران و برادران پدری و مادری و پسران ایشان و اجداد او و آزاد کننده
و ضامن جریره و امام و اگر در ماه حرام کشته باشد دیت و ثلث لازم بود و دیت ذمّی و مجوس در شریعت
هشتصد درم بود و اگر زن باشد نصف آن و همچنین دیگر را غیر از ایشان از اهل کفر دیت نبود و دیت
بنده قیمت او بود و از دیت حرّ تجاوز نکنند و در آزاد دیه تمام بود چون زبان و ذکر و در بنده قیمت او
باشد و از دیت کمتر بود بحساب آن باشد از قیمت او هر جنایتی که از بنده صادر شود خواجه ضامن آن
نباشد و بر قیمت بنده تعلق گیرد و اگر قیمت او را تمام فرا گیرد خواجه مخیّر بود اگر خواهد ارش جنایت
او بدهد و الّا تسلیم کند تا بقدر جنایت او به بنده گی گیرد یا بفروشد ارش جنایت خود بستانند و طبیب
آنچه بعلاج او تلف شود ضامن باشد از مال او بستانند نه از عاقله و اگر بجوز برای دقت او کشته شود
از علاج گفته اند درست بود سبطار نیز و اگر شخصی خفته باشد شخصی دیگر در وقت گردیدن بر روی او افتد یا
لگد زند و بکشد بر عاقله دیت لازم بود و اگر مردی زن خود را بکنار گیرد بفشارد یا مرد در حالت
جماع وقت کند چنانکه زن بمیرد دیت بروی لازم بود و همچنین بود اگر زنی مرد را در کنار گیرد
و بفشارد مرد بمیرد و هر که کسی در شب غیری را از خانه آواز دهد و تنها بیرون برد ضامن بود
تا بخانه آمدن و هر کس که چاهی بکند یا سنگی در راه اندازد یا چیزی که مردم در آن کار نشوند بشیند
یا چیزی که پای بلغزاند چون پوست خربزه و مانند آن در راه اندازد یا کاری از دست کند
که مردم بدان اسباب تلف شوند مجروح گردند و اگر در ملک خود کرده باشد ضامن نبود و الّا ضامن
باشد هر کسی که بر چهارپای نشسته باشد یا چهارپای را کشند و آنچه چهارپای بدست تلف کند
او ضامن باشد و اگر چهارپای بپای بزند هر جنایت که صادر شود از و ضامن بود اگر چه پیاده
بود و همچنین اگر چهارپای را راند دیگری او را بزند و بدان ظلم سبب جنایت در راه آید
نیز ضامن باشد نه راننده چهارپای **فصل** در جنایت منافع برای عقل دیت تمام
بود اگر شخصی مرد مسلمان آزاد را بر سر زند چنانکه عقلش زایل شود تمام دیت که هزار
دینار زر سرخ است لازم بود بروی و اگر زن بود پانصد دینار زر خالص و برای شنوائی
هر دو گوش تمام دیت بود و برای هر یک شنوائی نصف دیت و برای نقصان بعضی از آن

ابن لبون و سی

بحساب آن بود و برای روشنی هر دو چشم یعنی بحساب آن بود برای حس بویده تمام دیت است
و اگر شخصی مردی را بزند چنانکه انزال منی متعذر بود دیت تمام لازم بود و همچنین اگر سلس البول
بدید آید و بول نگاه نتواند داشت فصـل در شجاج یعنی شکستگی در جراح و آن در سر
هشت نوع است اوّل حارصه یعنی انگه پوست بخراشد و در وی ده دینار زر خالص بود یا شتری
پس دامیه انگه گوشت اندک فرو رود و در وی هشت دینار زر خالص لازم بود پس متلاحمه انگه
در گوشت بسیار فرو رود و او را باضعه هم گویند و در وی دو دینار زر خالص بود پس سمحاق انگه
پرده ایست بالای استخوان و در وی چهل دینار زر خالص بود پس موضحه انگه پوست و گوشت بشگافد
و با استخوان رسد چنانکه استخوان سفید ظاهر شود و در وی پنجاه دینار زر خالص لازم بود یا پنج اشتر
پس هاشمه انگه استخوان سر بشکند و در وی صد دینار زر خالص لازم بود پس منقله یعنی انکه استخوان چنان
بشکند که محتاج بیرون گرفتن بود و در وی صد و پنجاه دینار زر خالص لازم بود پس مامومه یعنی
بام دماغ برسد و آن خریطه ایست که دماغ در وی بود و در وی سی و سه شتر بود و اگر زر دهد تمام ثلث دیت
بود که سیصد و سی و سه دینار و دو دانگ است پس جایفه انکه بجوف دماغ رسد و در وی هم ثلث دیت
است و همچنین اگر در بینی زنند چنانکه از دیگر سوی بیرون رود ثلث دیت بود و اگر نیکو شود خمس
دیت لازم بود و اگر در یک سوراخ بینی باشد مگر [illegible] عشر دیت لازم بود و اگر لب بشکافد چنانکه دندان
نش ظاهر شود ثلث دیت لازم بود و اگر نیکو شود خمس دیت لازم بود هر که چیزی در اطراف مرد ز
ند و از جای دیگر بیرون رود صد دینار زر خالص لازم بود و دیت شجاج در سر و روی یکسان بود
اما در تن بحساب عضوی بود که در وی اتفاق افتد چه اگر آن عضوی را تمام دیت بود حکم دیت
آن بود و در تن بنسبت او و هرچه او را مقداری معین بود و در مرد و زن نیز نسبت دیه
او بود و همچنین در ذمّی نسبت دیه او بود و لیکن زن نیمه دیت مرد است مثلاً برای یک انگشت
اگر ببرند صد دینار بود و برای دو انگشت دویست دینار و برای سه انگشت سیصد دینار در مرد و زن
چون چهار انگشت ببرند از مرد چهار صد دینار بود و از زن دویست دینار و اگر شخصی بروی غیری
بزند چنانکه سرخ شود برای آن موضع یکدینار و نیم زر خالص لازم بود و اگر کبود شود سه دینار و اگر
سیاه شود شش دینار و در تن نیمه آن لازم بود حکومت و ارش عبارتست از آنکه آزاد را غلام
بر گیرند که اگر بنده باشد بی آن عیب یا جراحت چه بآن عیب آنچه نقصان کرده باشد از قیمت او
را ببینند که چه مقدار است از ربع و خمس و عشر و مانند آن پس همان نسبت از دیت آن عیب باشد
مثلاً اگر مردی را روی بسوزانند و اثر آن باقی ماند اعتبار کنند که اگر او بنده باشد بی این جنایت
بصد دینار ارزد با این عیب نود دینار پس آنچه نقصان کرده است ده دینار است که عشر قیمت بود

پس عشر دیت مرد که صد دینار است از هزار دینار ارش آن جراحت بود و بر این قیاس باید کرد هر کسی را که
ولی نباشد امام ولی خون او بود در قصاص کردن و دیت گرفتن امّا او را عفو نرسد فصـل در جنایت
بر حیوان هر کسی که حیوان غیری را که گوشت او شاید خوردن تلف کند بی اجازت او اگر تذکیه نکرده
باشد ضامن قیمت او بود در روز تلف اگر تذکیه کرده باشد و عین باقی نبود امّا اگر عین باقی بود
ارش لازم بود یعنی آنچه نقصان پدید آمده باشد بسبب کشتن او و همچنین اگر بعضی از اعضا را ببرد
یا استخوانی را بشکند و صاحب چهار پای را رسد که چهارپای مجروح یا مذبوح را تصرف کند و قیمت طلب دارد
و اگر حیوانی بود که گوشت او نشاید خوردن و ذکاة بر و واقع شود چون شیر و پلنگ تلف شود ضامن قیمت
او بود حیّاً اگر تذکیه نکرده باشد و الّا ارش لازم بود و اگر از آنجمله باشد که ذکاة بر و واقع نشود چون سگ
و خوک دیه لازم نبود الّا که سگ شکاری که چهل درم لازم بود و سگی که گوسفند نگاه دارد بیست
درم و برای سگی که کشت نگاه دارد یک قفیز گندم و در جنین بهیمه عشر قیمت او لازم بود قاعده

تمت تم — فتوت نامهٔ قصاب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السلام علی نبیه
محمد و آله اجمعین امّا بعد این رساله ایست در بیان قربانی و اثبات فرایض و سنن و فواید و شرایط
و افعال یعنی کردار پیغمبران ما تقدم و پیران و پیش قدمان سابق علیهم السلام بدانند فرزندان و جوانمردان
که هیچ کس بی پیر و بی مرشد و بی استاد نیست الدّعا هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ
رُشْدًا یعنی تا موسی خدمت خضر نکرد پیغمبری و علم لدنی حاصل نشد چنانکه خدای تعالی در کلام مجید
یاد کرده تا حضرت موسی علیه السلام علم لدنی از حضرت خضر علیه السلام تعلیم گرفت در راه خدا کامل
و متواصل گشت پس معلوم شد که هیچ پیری و هیچ اولیائی را بی پیر و بی مرشد کامل چاره نیست که چون آدم
بزراعت مشغول شد چندگاه آدم علیه السلام بنالید و گفت ای بار خدا قوت زراعت ندارم حضرت جبرئیل از
مرغزار بهشت بود و نه گوسفند آورد نر و ماده و قوچی سبز در آن بود و بعضی علما گویند که سیاه بود سر گوسفند
بزبان حق تعالی همه تسبیح میکردند و جبرائیل علیه السلام آن قوچ را قربان کرد هزار یکقطره خون از وی چکید از هر
قطره اسمی ظاهر شد بعد از آن جبرئیل علیه السلام آن گوشت را جهت آدم و حوا پخته کرد در آب گوشت
حلیم از همه آشها زیاده است امّا چون جبرئیل گوشت را در قزغان انداخت نام خدای تعالی بزبان
خود جاری ساخت و یک نام حق تعالی حلیم است و قوت حلیم از همه آشها زیاده است امّا چون جبرئیل
از حضرت رب العالمین برای حضرت رسالت پناه صلعم آورد سوره اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ بود پس
واجب شد که ابتدای هر امر بسم خدای عز و جل کنند که حضرت رسول علیه السلام موافق کلام مجید این حدیث
را فرموده است که كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ بِبِسْمِ اللهِ فَهُوَ أَبْتَرُ و از اینجا فرموده است که

اول سطر کتب الله تعالی فی لوح محفوظ بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله
محمد رسول الله علیا ولی الله ترجمهٔ حدیث مهتر عالم آنست که یعنی اول چیزی که خدای
تعالی در لوح محفوظ نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم بود نبشت هیچ خدای بجز من که خدایم
و محمد رسول منست و علی ولی منست و هرکه در تسلیم من باشد و حکم مرا گردن نهد و رضا بقضا
من دهد و بر جلال من توکل کند نام وی در جریدهٔ صدیقان نویسیم و در اخبار چنین است که چون
ابراهیم خلیل علیه السلام در خواب دید که فرزند خود که اسمعیل علیه السلام است قربان کند خروش در ملاء
اعلی افتاد پدر و مادر گریان شدند بحکم فرمان رب العزة ابراهیم اسمعیل را بیاراست و بمقام
قربانگاه آورد که او را منا خوانند و ملایکهٔ هفت آسمان متوجه نظاره شدند تا چه واقع خواهد شد
و مشاهدهٔ حال میکردند ابراهیم علیه السلام هفتاد نوبت کارد را بر حلق اسمعیل زد نمی برید در
غضب شد و کارد را بر سنگ زد در سنگ غوطه خورد کارد بزبان حال در سخن آمد و گفت ای حضرت
خلیل میگوید ببر جلیل میفرماید مبر بعد از آن ابراهیم ع در اندیشید مناجات کرد که خداوندا تو عالم
السر و الخفیاتی من که ابراهیم گردن نهادم رضا بقضا دادم و اسمعیل نیز میگوید که بار خدایا تسلیم
حکم تو شدیم و ایشان در مناجات بودند ابراهیم خلیل با بر جلیل قربان میکند و اسمعیل نیز از سر جان
و جوانی برای خواست پدر و پسر در گریبان حسرت و در فکرت اند و بوستان عیش و جوانی اسمعیل
پژمرده و شاخ ریاحین امیدش در هم شکسته و سوسن رخسار آبادش تیغ مشغول کرده و نرگس
چشم شهلایش چون ابر گریان و درخشانی رنگش چون برق لامع درخشان و گل رنگ عارضش در
خوف و رجا مانده و گل سرخ نقابش در دید کبریا و عظمت امیدوار بوده و دست امید بدعا برداشت
بتلاوت ادعونی استجب لکم و جبین نیاز [زبان] خالص نهاده و بدعوت ادعوا ربکم تضرعا و خفیة
بخاک نهاده ناگاه از عالم جبروت و از آفریدگار ملک و ملکوت این ندا رسید که لب بجنبانید و گل
سرخ عارضش را از بوستان وصل بشکفانید و خطاب عزت در رسید که وفدیناه بذبح عظیم
چون اسمعیل ع چنین شنید بلبل خوش بنواز آمد و عندلیب بوستان جانش از ریاض میدان
چهرهٔ گل بعید چون این ندا بگوش آن عالیجناب رسید آن همه تحیات پیوست و آن فرقت بوصلت
گشت چون بلبل وصال از بوی گل از عالم بوییده و بحر و شید و بجمال اصل خود را یاد کرد و مانند هزار
دستان در آن بستان بترنم در آمد اسمعیل در مناجات بود که آواز تکبیر جبرئیل ع بگوش او در رسید
که میگفت الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد و گفت یا
ابراهیم حق سبحانه سلام میرساند که این قوچ را فرستاد که بدل اسمعیل را قربان کن ابراهیم آن قوچ را قربان
کرد و چنین گفت در وقت قربان کردن بسم الله و بالله و بامر الله و الله اکبر و نام آن

مناجات

...ونش را

قوچ

قوچ سلیم بود اول قربان آن قوچ بود که ابراهیم ع قربان کرد و بر پیشانی آن قوچ نوشته بود که سبحان ذی
العزة و العظمة و القدرة و الهیبة و الکبریاء و الجبروت و بر شاخ راست و چپ آن
قوچ نوشته بود که سبحان ذی الملک و الملکوت و بر گوش چپ آن قوچ نوشته بود که سبوح
قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح و بر گوش راست آن قوچ نوشته بود که سبحان
ذی الملک الحی الذی لا ینام و لا یموت و زبان آن قوچ نوشته بود که بسم الله
الرحمن الرحیم در خبر است که چون جانوران مثل گاو و شتر و گوسفند و هر جانوری که حلال شده
و ماکول اللحم است بدرگاه خدای تعالی بنالیدند و گفتند یا بار خدایا بهرهٔ عظمت یاد آمد و بهرهٔ کرسی
سعادت آمد و بهرهٔ آسمان رفعت آمد و بهرهٔ زمین بسطت آمد و بهرهٔ انبیا شرف نبوت
آمد و بهرهٔ اولیا شرف ولایت آمد و بهرهٔ مؤمنان معرفت آمد و بهرهٔ عاصیان آمرزش و رحمت
آمد و بهرهٔ ما بجز کارد چیزی نیامد خطاب از حضرت رب العزة در رسید که ای حیوانات
خلعت و بهره از این بهتر کدام کس باشد که خداوند تعالی کسی در کلام مجید خود یاد کرده ام و لا
تاکلوا مما لم یذکر اسم الله یعنی گوشتش حرام کردم بر شما که مخورید گوشت آن حیوان را که
در وقت کشتن بسم الله الله اکبر نگفته باشد فرض کردم بسمله گفتن را در وقت ذبح
چنانکه ابراهیم گفت بسم الله و بالله و الله اکبر پس ستوران چون این جواب شنیدند و گفتند
الا انطاب لنا اکنون خوشنود گشتیم با جان دادن اگر صد هزار جان داریم فدای این نام کردیم
چون بندهٔ مؤمن را بنزدیک جان دادن رسد دشوار آیدش از خانمان و فرزندان جدا شدن
دشوار آید فرمان آید از جبار عالم که بندهٔ مرا جان دادن دشوار و سخت آید یا عزرائیل نام
بزرگوار من که بسم الله الرحمن الرحیم است بر کف دست خود بنویس در حال از قلم قدرت نقش
الله بر کف دست او پدید آید آن بنده چشم باز کند نام خالق خود را ببیند قطرات آب از دیده
خود ببارد و گوید کاشکی هزار جان داشتمی همه را فدای نام الله کردمی خداوندا اگر یا ختم
عمرها و جملهٔ مؤمنین و مؤمنات بنام خود گردانید که الله است باب دیگر کارد را در پیش گوسفند
و غیره تیز نکند و بی طهارت ذبح نکند و رو بقبله باشد در وقت ذبح کردن سختی نکند و خدا را
حاضر داند و یاد کردن اسم خدا پیش حاضران با ایمان باشد و از مکر شیطان ایمن نباشد و در پوست
کندن چندان صبر نماید که مذبوح از طپیدن آرام گرده و جای ذبح را بشوید و بعد از آن
پوستش بکند و در آن وقت مشت و لگد تر گذارد که حلیم و سلیم جان کند و دیگر بدانکه در
گوسفند چند چیز حلالست و چند چیز حرامست و چند چیز مکروه آنچه که حلالست پشم و گوشت
و پیه و دنبه و مغز و آلات و آنچه که مکروه است ذکر و رگ و پی و گرده و بو غزله و روده و گوشهای دل

الا انطاب لنا

ی ذابح و مذبوح

و آنچه که حرام است خون و غدودی و مغز پشت و سپرز و زهره و سیاهی حدقهٔ چشم هر کدام
کلمها که مسطور شده است عمل آورد نیکبخت دو جهان باشد بدانند که قصابی از جوانمرد آدم علیه
السلام و سلاخی از جوانمرد ادریس علیه السلام و پشم آویز از حلقها از جوانمرد اسرافیل
علیه السلام و گوسفند کشتن از جوانمرد جبرئیل علیه السلام مانده است و گوسفند پاره کردن از
جوانمرد ابراهیم علیه السلام مانده است و هفت کس جوانمرد بودند ترک کسیر سلطان و لاجا
چی یوسف سر سلاخان عالم ایشانند و میان بستهٔ امیر المؤمنین علیه السلام می باید که قصا
بان و سلاخان بدانند که آیات قصابی و سلاخی را آیت قصابی اینست وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ
الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ
فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و آیت سلاخی اینست فَسَيَكْفِيكَهُمُ
اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فرض سلاخی بسمله است و سنت سلاخی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم گفتن است و مستوجب سلاخی الله اکبر گفتن است و آداب سلاخی همیشه طهارت بودن
است و غسل سلاخی تقوی و پرهیزکاریست و بدانکه فرض قصابی محبت و خدمت درویشان
و عالمان و مسافران کردن است و سنت قصابی از مناهی دور بودن و حق را از باطل جدا کردن
و غسل قصابی میان بستن و بسم الله گفتن و آبروی پیر نگاه داشتن و واجب قصابی پارسا
و پاکدامن بودن است شرایط قصابی و سلاخی چیست تسبیح و تهلیل است و ارکان قصابی
و سلاخی تسلیم بودن است مانند گوسفند و صاحب این کسوت باید که پرده پوش دیگران باشد
تا کسوت و صورت بر او حلال باشد و پیران فرموده اند که دوازده سؤال و جواب دارد پیشان کارد
و مصقل بدانکه ابتدای کارد و مصقل از برق نور محمد است و کارد مقدم از مصقل است خطاب کارد
و مصقل با هم تسبیح میگویند بحکم این آیت وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ همه اشیا ناطقند
و گویا لیکن بزبان بی زبانی و مصقل مقدست معنی کارد پردای از مصقل میگیرد و
کارد و مصقل نظر حق است و غسل کارد و مصقل پاک شدن است از خبث و جنابت و مرشد
کارد مصقل است و فرض کارد و مصقل از دست مبارک پیر قبول کردن است و سنت کارد و
مصقل بپاک دامنی نگاه داشتن است و آهن کارد و سنگ مصقل از بهشت جبرئیل علیه السلام آورده است
و کارد و مصقل در دار السلام پیدا شد دوازدهم کارد و مصقل دعا و رخصت از پیر گرفتن
و هر وقت دعا در حق استاد خواندن است هر که این نکته ها را یاد گرفت خوب و گرنه عمر او ضایع
و از پیر و استاد بهره نیافته باشد شعر دل که درو معرفت پیر نیست تیرکش خالیست درو تیر نیست
در حریم حرمت پیران معنی راه نیافت هر که در عهد جوانی خدمت پیر نکرد الحمد لله رب العالمین

باب دیگر

باب دیگر رسالهٔ کفش دوزی اگر پرسند که سررشتهٔ اهل و فرش یعنی پاپوش و کفش دوزی که در میان
این طایفه مشهور است که پیر ایشان که بوده است و کمر از که مانده است جواب بگو که پیر پاره دوز جبرئیل
علیه السلام است و از جبرئیل با آدم علیه السلام مانده زیرا که خدای تعالی درختی خرما آفریده بود چون آدم علیه السلام از بهشت
بیرون افتاد پای مبارکش مجروح شده بود و آماسی کرده بدرگاه حق تعالی بنالید حق تعالی جبرئیل
علیه السلام را امر کرد تا از برای آدم پیغمبر از لیف خرما نعلین ساخت و در پای آدم علیه السلام کرد و آدم را تعلیم
داد از لیف خرما برای خود کفش میدوخت سررشته از آدم علیه السلام مانده است و دیگر آنکه چون نوح پیغمبر علیه السلام
از کشتی بدر آمد پای مبارک بر زمین نهاد آبله و آماس پیدا کرد نوح پیغمبر علیه السلام بدرگاه حق تعالی بنالید که
حق تعالی جبرئیل را امر کرد که برو در کوه عرفات ناقهٔ صالح پیغمبر استاده است تا نوح قربان کند و پوست او را
برای نوح علیه السلام پاپوش کن جبرئیل علیه السلام همچنان کرد و تعلیم نوح پیغمبر علیه السلام نمود و بتعلیم جبرئیل برای
خود پاپوش دوخت و از آن راحت یافت پاپوش دوزی از نوح علیه السلام مانده است و بعد از آن پیران
بعقل و فراست یافتند و دیگر و فرش و کاک زدن و پینه کرده و پاشنه از نبورالدین مانده است که قفاب
که از حبیب نجار مانده است اگر پرسند که ریسمان و سوزن از که مانده است بگو سوزن از قدرت حق تعالی
و ریسمان از حکمت خدای تعالی آفریده شده است پس حق تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد که از بهشت سوزن و ریسمان
بیار جبرئیل علیه السلام بر سوزن هفت عدد ریسمان کشیده نهاده است برگرفت و بیاورد و روایت میکنند که
فرشته ایست در بهشت که او را حسن در آغه میگویند ریسمان را او تابیده است والله اعلم بالصواب
باب قبله چند است بگو پنج است اول قبلهٔ عرش دوم قبلهٔ کرسی سیوم قبلهٔ بیت المعمور چهارم قبلهٔ
بیت المقدس پنجم قبلهٔ بیت الکعبه بدانکه اول عرش از نور است و از آن قبلهٔ کرسی از نور است
و از آن بیت المعمور از یاقوت سرخ است و بیت المقدس از جواهر است و بیت الکعبه از سنگ است
بدانکه قبلهٔ عرش حاملان دارند و از آن قبلهٔ کرسی کروبیان دارد و از آن بیت المعمور قبلهٔ
فرشتگان دارد و از آن بیت المقدس قبلهٔ روحانیان دارند و از آن بیت الکعبه قبلهٔ پیغمبران
و امتان دارند باب اگر پرسند که کلاه چند حرفست جواب بگو که چهار حرف است اول کاف و لام لطف
و کرم بر همه کس کردن است الف آه نکردنست از حدوث حادثه و مصیبت هی از هوای نفس
دور بودن است باب اگر پرسند که سجاده چند حرفست جواب بگو که پنج حرفست اول سین سخن
نکردنست در خیر و شر جیم جهد کردنست بر عبادت و طاعت بندگی الله تعالی الف الله تعالی را یاد
کردنست بزبان و دل همیشه دال دم نزدن است در گرمی و سردی و تشنگی و گرسنگی هی بسیار
گریستن است جهت گناه خویش باب در بیان تاج بدانکه جبرئیل علیه السلام اول با آدم علیه السلام آورد دوم بنوح پیغمبر
علیه السلام آورد سیم با براهیم خلیل علیه السلام آورد و این هر سه تاج برنگ سبز بودند و چهارم بحضرت محمد المصطفی

آمد برنک سفید بود نیم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام آورد برنک سبز بود پس تاج که عربی عمامه گویند
بحضرت نوح کس آمد در قبه تاج نوشته بود که کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ و درمیان تاج نوشته بود که
اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ و در دامن تاج نوشته بود که سَنُرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِیْ
اَنْفُسِهِمْ و درون تاج نوشته بود که اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ و در پیش تاج آدم چهار الف
بوده است اشارتست بچهار عنصر و تاج نوح علیه السلام شش الف بوده است اشارتست بشش جهت و تاج
ابراهیم هفت الف بوده است اشاره است بسیاره سبعه که مشتری و مریخ و زحل و زهره و عطارد
و شمس و قمر و تاج حضرت محمد المصطفی صلعم دوازده الف بوده است اشاره است به لا اله الا الله
و نیز اشاره است بمحمد رسول الله و دوازده ماه و دوازده برج و چهار عنصر و هشت مزاج و لیکن بعدد
امام اولیتر است و تاج حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خواص تاج حضرت رسول صلعم برابر است و هر
الف از الف تاج دلالت کند بر فعلی از افعال حمیده و ترک فعلی از افعال ذمیمه الف اول توحید و ترک
از شرکت دوم الف یقین و ترک شرکت سیم الف علم و ترک جهل چهارم الف تواضع و ترک
کبر پنجم الف اخلاص و ترک ریا ششم الف تقوی و ترک معصیت هفتم الف محبت و ترک بغض
هشتم الف حلال و ترک حرام نهم الف سخاوت و ترک بخل دهم الف رضا و ترک جزع است یازدهم
الف توکل و ترک طمع دوازدهم الف عبودیت و ترک خود بینی اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِالْاَفْعَالِ
الْحَمِیْدَةِ وَ نَجِّنَا مِنْ اَفْعَالِ الذَّمِیْمَةِ یَا کَرِیْمُ یَا مَعْبُوْدُ تمت تم [illegible]

باب دیکر اول اوردو بیاده آدم صفی الله [illegible]
طعام ایشیدن بسم الله اولدی آدم [illegible]
تبرک [illegible]
[illegible]
[illegible]
و حضرت ابراهیم [illegible]
بو جلد نک [illegible]
[illegible]
[illegible] یا الله [illegible]

و دیمی

و دیمی یا صبور یا صبور آتشیزلره اون ایکی نسنه واجب دور اوّل علم کوزه ایکنجی اوزینی پاک دوته اوچنجی
پرهیزکار اوله دوردنجی حق ذکرنده اوله بشنجی شاکر اوله آلتنجی عبادت ایده یدنجی قانع اوله سکزنجی
انصاف ایله اوله دوقوزنجی غیبت سویلیه اونونجی راست کار اوله یعنی خلقه نیکخواه اوله اون برنجی امر
معروف ایده اون ایکنجی نهی منکر ایده و قنبر غلامنک رضی الله قولی ایلی سلوکا انکلر روشنی محمد و آلنه
صلوات ویره و قنبر غلامنک کرامتی بی نماز لقدر اکر سوسیلرکه اول آتشیز کیمه حرف ایدر دیسه سویلکه آتشی
دورت قسم ایدرلردی بر قسمین کعبه یوللینه ایکنجی برلر یولنه ایکی قسمین داخی کل عیالنه هر کیم
بر رنک ارکانینی برینه کتورمز حکم اوده رکه اونکا قبیح قرماج اوررلر آنک لینی الله یولنه ویره لر اکر سویلرلر
که دورت تکبر خانسی اوله سویله که اوّل حاجیلرنک ایکنجی غازیلرنک اوچنجی غریبلرنک دوردنجی پیرلرنک
تکبری دور والله اعلم بالصّواب فواید مولانا یوسفی علیه الرحمه
اگر کسی زبان حرارتی بهم رساند چنانچه در چیزی خورده تا آزار کند و مر حلقوم نیز مجروح شود باید که شربت
رُب التوت را با آب کشنیز و سبزه تخم خرفه غرغره نماید و دهن را نیز بدین صبح و شام بشوید که مفید است
و اگر تخفیف نیابد باید که فصد شیب زبان کند و اگر بآن نیز بر طرف نشود حجامت کند که رفع حرارت
می شود و توت سیاه را مداومت نماید و در خوردنش چیزهای بارد مثل هندوانه و غیره بخورد و از لبنیات
احتراز نماید و خرما و گوشت و عسل و پنیر نخورد و اگر امتداد یابد جلاب بخورد و اگر مس باشد
حقنه نماید باب اگر کسی پیاز نرگس را بجوشاند و آبش را بیاشامد قی آورد چنانچه در معده
از اخلاط فاسده هر چه باشد دفع شود و کرمی که در معده باشد بالکلیه بر طرف شود خاصیت
خفاش که او را شب پره گویند اگر کسی مغز خفاش را که تازه بود بر کف پای مرد مالی که اگر صد ساله
بود حرکت جماع او غالب کند بدانکه اگر زهره شب پره را بر فرج مالی زنی که فرزندش دشوار آید
فی الحال بچه اش بزمین آید خاصیت مغز کره کاو بخورد بجنبش ناف را بر طرف سازد باید که تخم
روز تناول فرماید و کرمهای دراز که در درون باشد بکشد خاصیت زردک و برگ شفتالو
اگر کسی زردک و برگ شفتالو را برابر بگیرد و بکوبد و آب آنرا در صباح یک پیاله بناشتا بخورد
حب القرع را اندازد هر کرم دراز و کوچک که در درون باشد اندازد چنانچه در درون هیچ
کرم نماند علاج تنگی فرج زن اگر زنی دو ده جفت در محل مخصوص از سحر تا وقت خفتن نگهدارد
محلش بغایت تنگ گردد و اگر مرد در آن حال جماع نماید لذت عجب بدید آید نوع دیگر علاج تنگی
قبل یعنی فرج باید که مازوی سوده را با شراب هر روز یکبار در موضع مخصوص زن ریزد و چنین تنگ
و رنگش سرخ گردد و دیگر بدانکه جماع نرگس ممنوع باشد یکی زن پیر و دیگر زن کوچک و دیگر زن حایض
و بدشکل و بیمار خاصیت جوز بویا بدانکه اگر کسی دو درم جوز بخورد دهان را بغایت خوشبو کند و جگر و معده

و درد کمر را مفید باشد و اشتها آورد و فرح بخشد خاصیت خراطین بدانکه خراطین کرمی بود که رشته
در میان گِل باشد و سرخ رنگ می باشد کسی که آنرا خشک سازد و بعد از آن بشوید و نرم بکوبد و
بروغن کنجد ممزوج ساخته بر ذکر مالد و ذکر را قوی گرداند و جماع را بغایت قوت دهد علاج سیاه
کردن چشم کبود بدانکه اگر فندق را بسوزی و بروغن زیت سرشته کنی و بعد از آن بر فرق طفلی
که در آن چند روز متولد شده باشد بندی چشم کبود او سیاه گردد تعریف خورش آدمی اگر کسی
خواهد که با قوت باشد و صحیح و سالم باشد باید که نان را یک روزه بخورد و گوشت را دو روزه
و آب را سه روزه البته فواید کلی درین ضمن مشاهده خواهد نماید خاصیت سنگ پشت
زهرهٔ سنگ پشت که او را لاک پشت هم گویند بخورد دفع زهر جمیع جانوران نماید و سرفهٔ کهنه
را نیز زهرهٔ او ببرد در بیان ارواح سه گانه بدانکه در تن آدمی سه روح بود اول روح حیوانی
و دوم روح طبیعی و سیم روح نفسانی اول روح که حیوانیست دل باشد دوم روح که طبیعی است
جگر باشد و سیم روح که نفسانیست جای او دماغ خواهد بود خاصیت ماهی شور بدانکه ماهی
شور اخلاط سینه را پاک کند و اگر ماهی تازه بود فربهی آورد و قوت باه را زیاده کند خاصیت
خضاب کردن بدانکه اگر موی سفید را با آب سماق و وسمه و حنا رنگ کنی سیاه گردد
دعای کیک در کتاب نزهت الاخیار از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که جهت دفع کیک
در وقت خواب باید خواند ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی بغلق باب
عزمت علیکم بام الکتاب ان لا تؤذنی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و
یؤوب النهار و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عزیمت کسی که طبعت [illegible] شده
باشد می باید که طاسی پر آب کند بیمار بر طاس نگاه کند این دعا را بخواند بیمار جن را خواهد دید
عزمت علیکم یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات
و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و بما عزم به سلیمان ابن داود
علیهما السلام الا الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید و بالذی سخر داود و الجبال و سلیمان الریح و الجن انه
من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی و أتونی مسلمین
العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا هیا هیا
هیا ... اگر مردی بسته باشد این حروفات که مرقوم خواهد شد با خون گربهٔ سیاه با مشک و زعفران
نوشته مرد بسته با خود نگاه دارد اما باید که گربهٔ سیاه باشد و ذره سفیدی در اعضای او نباشد
و بعد از آن سورهٔ کریمهٔ قل اوحی را هفت نوبت بخواند با اعتقاد تمام و بر مرد بسته دمد و بر

کوزه

کوزه

کوزهٔ نو که بر وی آب نرسیده باشد آب بگذارد و بر وی بنویسد و مرد بسته غسل نماید حروفات اینست
اذاک ان لل یح ل فقال ف یح ون دھ امان و ن م رود وش دادا ب
ک روح م روح ث م ان و اب ل س راس ش عاطی ن وش ی طاان
اب ی ش و اذا کلاوک ان لل م راعة وم ح ادیف وح ل ی ه ال ح ن ت
وی زی د وم رو ا ن ح کم نوع دیگر از برای گشادن مرد بسته آب این دعا را
مرد بسته بخورد انشاء الله تعالی گشاده گردد بسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس
کورت و اذا السحر بطلت و اذا النجوم انکدرت و اذا السحر بطلت و اذا الجبال
سیرت و اذا السحر بطلت و اذا العشار عطلت و اذا السحر بطلت و اذا
البحار سجرت و اذا السحر بطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا السحر بطلت
و اذا النفوس زوجت و اذا السحر بطلت و بعد از آن سورهٔ الحمد و سورهٔ قل
هو الله احد و سورهٔ اذا جاء نصر الله و سورهٔ انا فتحنا تا صراطا مستقیما نوشته بر بازو بندد
نوع دیگر می باید که معوذتین و قل هو الله و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء نصر الله و آیة
الکرسی را نوشته در کمر بسته بندد گشاده شود انشاء الله تعالی

قال النبی صلی الله علیه و آله من طول شاربه عوقب باربعة الاول لا یجد
شفاعتی و الثانی لا یشرب من حوض الکوثر و الثالث یعذب فی القبر و الرا
بع یبعث منکر و نکیر فی الغضب صدق رسول الله و ایضاً اعلم افتخار
الناس فی الدنیا علی ستة انواع الاول بالوجه الحسن و الثانی بالفصاحة
و الثالث بالاصل و النسب و الرابع بالمال و الولد و الخامس بالقوة و السادس
بالملک فقال الله عز و جل بالمحمد صلی الله لمن افتخر بالوجه الحسن تلفح وجوههم
النار الآیة و قل لمن افتخر بالفصاحة الیوم نختم علی افواههم الآیة و قل
لمن افتخر بالاصل و النسب فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون الآیة
و قل لمن افتخر بالمال و الولد یوم لا ینفع مال و لا بنون الآیة و قل لمن افتخر بالقوة
علیها ملائکة غلاظ شداد الآیة و قل لمن افتخر بالملک لمن الملک الیوم
لله الواحد القهار الآیة

صاحبه و مالکه [illegible]
ابن سید محمد امین [illegible]
[illegible] ١٢٢ [illegible]

روایت از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که مسوخات بیست و پنج است که اول
آدم بودند و بعد از آن حق تعالی صورت ایشان را بسبب خطا بگردانید که حیوان شدند بدین موجب
فیل و خرگوش و خوک و کلاغ و سنبوره و عنکبوت و سنگ پشت و خارپشت و شب پره و
خرچنگ و روباه و زنبور و زهره و سهیل یمن و خرس و عقرب و نهنگ و طوطی و سگ و موش
و مار و سوسمار و موش دشتی و میمون و کلاغ اما فیل بجهت آنکه با حیوانات دخول میکردی بدعای نوح ع
فیل شد خرگوش زنی بود که هرگز غسل جنابت نکردی حضرت ادریس ع دعا کرد خرگوش شد و خرس
آسیابگر بود در آسیاب دزدی کردی زکریا ع دعا کرد خرس شد سنبوره مردی بود معلم
و فضیلت بسیار داشت بعلم خود عمل نکردی بدعای داود ع سنبوره شد کلاغ مردی بود بخیل چون
حضرت صالح پیغمبر ع دعا کرد کلاغ شد خوک هفتصد کس آدم بودند از نصاری از حضرت عیسی ع
مائده خواستند عیسی ع مناجات کرد حق تعالی خوانی برای ایشان فرستاد چون طعام خوردند عیسی را ساحر
خواندند و بعد از آن عیسی ع دعا کرد در حق ایشان خوک شدند و میمون پانصد کس بودند که در زمان
موسی ع روز شنبه صید کردند چون منع بود موسی ع در حق ایشان دعا کرد میمون شدند عنکبوت زنی بود که
با شوهر خود مسخرگی کردی حضرت هود ع دعا کرد عنکبوت شد و سنگ پشت زنی بود در کیل و وزن
بخلقان نقصان رسانید شعیب ع دعا کرد در حق او سنگ پشت شد و خارپشت مردی بود که گور
مردم را شکافتی و کفنش دزدیدی حضرت ابراهیم ع در حق وی دعا کرد خارپشت شد شب پره زنی
بود که با داماد خود زنا کردی اسحق نبی ع دعا کرد شب پره شد خرچنگ مردی بود که دو زن داشت با یکی
در کار بودی با دیگری بکار نه یعقوب ع دعا کرد خرچنگ شد روباه مردی بود که در راه بیت المقدس دزدی [illegible]
دفع [illegible] روباه شد زنبور مردی بود که عالمان را دروغگوی خواندی ایوب ع دعا کرد زنبور شد زهره
دختری بود با حسن و جمال دختر [illegible] بود از هاروت و ماروت اسم اعظم آموخت ستاره شد و زهره باسمان رفت
و سهیل یمن پادشاه بود اول کسی که [illegible] آورد [illegible] بعد [illegible] عدالت [illegible] چهارم
بردند سهیل شد عقرب مردی بود بخیل و بخیل حق الله ندادی حضرت رسول ع دعا کرد عقرب شد نهنگ
مردی بود که سوگند بدروغ خوردی و دادی حضرت اسمعیل ع دعا کرد نهنگ شد طوطی زنی بود صاحب جمال که نفس
خود را از مردمان دریغ نداشتی سلیمان ع دعا کرد طوطی شد سگ مردی بود که مردمان را بر در [illegible] طلبیدی
ادریس ع دعا کرد سگ شد موش زنی بود که دو شوهر داشت هر دو در یکجا [illegible] کرده که هیچ کدام
از یکدیگر خبر نداشت عزیر ع دعا کرد موش شد مار حاکم بود بغیر حق ظلم میکردی لوط نبی ع دعا کرد مار شد
سوسمار مردی بود که در میان مردمان غمازی میکردی شمعون ع دعا کرد سوسمار شد [illegible] مردی بخیل بود
از خلق رشوه گرفتی کلاغ مردی بود زنا کردی یوسف ع دعا کرد کلاغ شد موش دشتی مرد عیار و بخیل
بود اسماعیل ع دعا کرد موش دشتی شد والله اعلم بالصواب و در اخبار آمده که حق تعالی در شبانه روز

هذه رساله فی علم ظهور حضرت صاحب الزمان و حجة البرهان الامام محمد مهدی علیه السلام

خروج بیرون آمدن صاحب الزمان و الحجة البرهان امام محمد مهدی علیه السلام روایت میکند مسعود قاضی از ابو جعفر
نشابوری از حسن دمشقی از داود بن ابراهیم الکوفی از حمزه قزوینی از فضل بن ابیث که یکروز در مسجد
امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بود که محمد زید الکوفی و جماعتی آنجا حاضر بودند امام جعفر صادق علیه السلام
خبرها املا میکرد محمد زید الکوفی پرسید که سال چند ماهست گفت دوازده است گفت امام چند بود گفت
بعدد فرزندان یعقوب پیغمبر علیه السلام دیگر باز پرسید که برج آسمان چند است گفت دوازده گفت بدانستم
بتحقیق که امام دوازده است دیگر باز پرسید امام آخر را نام چیست گفت هم نام جد من محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و همنام پدر من امام محمد باقر علیه السلام گفت کنیت وی چه باشد گفت ابو القاسم و مهدی
و قایم و حجت آل محمد روا نبود که وی را امام خوانید تا خروج کند وی را دو غیبت باشد چون ظاهر شود سیصد و سیزده
تن با وی باشند دیگر بار گفت یا ابن رسول الله این سیصد و سیزده تن از کجا باشند گفت چهار تن از پیغمبران
یکی عیسی بن مریم دوم ادریس سیم خضر چهارم الیاس دیگر باره پرسید که دیگران از کجا باشند گفت چهار
تن از فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام باشند و دوازده تن از فرزندان امام حسین علی علیه السلام باشند
امام گفت وقت نماز فریضه تنگ شده است مرده را مشغول می باید شدن بنماز رها کن تا فردا محمد زید الکوفی
دوات در آستین بنهاد و برفت علی الصباح بخدمت امام علیه السلام حاضر شد امام ع بنویس نام اینها که
خروج کنند و از کجا باشند محمد گستاخ بود با امام اما حضرت فرمود روشنی میخواهی گفت اگر باشد نیکو باشد
امام علیه السلام دعا بخواند ظلمت زمین بدید آمد و شمع در روی افروخته و آن مسجد پر نور شد و بوی مشک
و عنبر و کافور در مسجد پدید آمد بکمال قدرت باری حق سبحانه و تعالی اهل مسجد بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات دادند
و عجب ماندند امام گفت آن هم برکت فرزند من باشد که با خود الزمان بیرون آید امام علیه السلام گفت ای محمد زید الکوفی
بنویس اگر خواهی بدانی که از کجا باشند اینها که با فرزند من باشند امام گفت چهار تن از بیت المقدس باشند
و دوازده تن از شام و هفت تن از یمن و سه تن از آذربایجان و سه تن از بنی عروه باشند و چهار تن
از متین و دو تن از بنی اسد و چهار تن از عقیل و هشت تن از بغداد و چهار تن از واسط و هفت تن
از بصره و شش تن از ناحیت بصره و چهار تن از خراسان و دوازده تن از کوهستان و هفت تن
از دیلمان و هفت از گیلان و دوازده تن از طالقان و شعیب ابن صالح از طالقان سپهسالار لشکر قائم باشند
و چهار تن از ری و دوازده تن از قم و سیزده تن از ناحیت قم و یک تن از اصفهان و چهار تن از

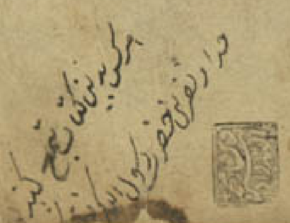
خروج

فرمود

و دوازده تن از بلخستان و سه تن از مرو و پنج تن از هندوستان و شش تن از قزوین و دو تن از
ماوراء النهر و سه تن از حبش و یازده تن از کوفه و چهار تن از سامره و چهار تن از رش بود و دوازده تن از سبزوار
و سه تن از دمغان و چهار تن از خوار و ری و پنج تن از کاشان و چهار تن از مصر و هفت تن از شیراز
و دوازده تن از طبرستان و شش تن از حلب و چهار تن از اندلوس و چهار تن از جرجان و هفت
از مازندران و سه تن از بصره و یکی از مولتان و نه تن از طوس و ناحیت طوس و پنج تن از کوه
بایزری و چهار تن از کوس و سه تن از خلا و شش تن از استرآباد و هفت تن از یزد و پنج تن از
جبل عامر و دو تن از نجف اینجمله سیصد و سیزده تن باشند که ظاهر و باطن ایشان یکی باشند و تن
و مال فدای یکدیگر کنند دیگر پرسید که امام خروج از کجا کند گفت از خانهٔ خدای عز و جل و جامهٔ سفید پوشند
و دو انگشتری در دست داشته باشد یکی از امام حسن علی علیه السلام و بر آنجا نوشته باشد که الحق وانق
بحجتك و آنکه از امام حسین علیه السلام باشد بر آنجا نوشته که انا مستجیر بك یا امان الخائفین
پس محمد زید گفت امام کدام روز خروج کند گفت روز پنجشنبه بود که بیرون آید و روز آدینه خروج کند وقت
نماز پیشین بود امام گفت این سیصد و سیزده تن با وی نماز کنند محمد گفت امام را چه معجز بود امام جعفر صادق
علیه السلام گفت هر معجز که پیغامبران را بود خدای تعالی بر دست او ظاهر گرداند اما در عهد و دور او کارهای عجیب
و غریب بود که هیچکس در جهان ندیده باشند اول هفتصد هزار مرد با وی بیعت کنند دوم آن بود که هر جا که
لشکرگاه او بود اگر در بیابان بود و اگر در کوه هفتاد هزار چشمهٔ آب پدید آید بقدرت خدای تعالی سیم هر سنگی که
بر دست امام علیه السلام و وی انگشتری بر آن سنگ نهد نقش گیرد بفرمان خدای تعالی دیگر پرسید که لشکرگاه
وی چند باشد فرمود که چهل میل باشد و در لشکرگاه وی هفتاد هزار جا قرآن خوانند و چند نماز بجماعت گزارند
و هر کس که در پس فرزند من نماز کند و دعا کند در محل قبول افتد و جمله گنجها بروی زمین پدید آیند چو
سنگ و سفال ریخته باشند و در روی زمین عدل پر گردد پس محمد زید پرسید که وی بر چه سلاح کار کند گفت
بذوالفقار علی علیه السلام و قضیب رسول صلی الله علیه و آله و درق حمزه عبدالمطلب با وی بود و زره جعفر طیار
باشد و عمود وی چهل رطل بود و هفتاد علمدار بود و از این علمها سه علم میراث رسول صلی الله علیه و آله بود آن وقت که
در پرده خواست رفتن آن علمها را بفاطمه علیها السلام داده بود که این علمها را نگاه دار که در آخر الزمان
فرزند تو قایم بیرون آید و خروج کند و کینهٔ آبا و اجداد از ظالمان باز خواهد از مشرق تا بمغرب پس پرسید که در این
علمها چه نوشته بود گفت بر یکی نوشته بود که یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
علمی دیگر نوشته که اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا

و سیم

و سیم نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و وصی رسول الله الفاطمة امة الله
الحسن والحسین حجتا علی خلیقة الله صلوات الله علیه و علیهم اجمعین نعم ائمتی و سادتی
فقاتلوا بهم التولی و فی اعدائهم التبرا دیگر محمد زید پرسید که امام بچه سوار شود گفت بر آن
براق که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوار شده بود و بمعراج رفته آن براق بر زمین باشد تا وقت خروج وی بود
پرسید که چگونه مردی بود گفت زبان خوش فصیح دارد و شیرین سخن باشد و با پیران پیر و با جوانان جوان و با
کودکان زنده‌گانی نیکو کند و بخلق همچو پیغمبر بود و بسخاوت همچو امیرالمؤمنین علیه السلام و بزهد امام حسن علیه السلام
و بشجاعت همچو امام حسین علیه السلام بود و بورع همچو امام زین العابدین علیه السلام بود و مرد اشقر بود و سرش گرد بود
و پیشانی فراخ و ابرو پیوسته بود و بازو قوی دارد و کتف تو [illegible] و زبان فصیح دارد و با هیچکس سخن نگوید الا
بحجت قرآن و برهان پس گفت یا بن رسول الله عمر وی چند بود گفت ششصد و هفتاد و دو سال بود گفت در این
روزگار عمر هیچکس چنین نبوده است فرمود که چون تزویج فاطمه علیها السلام کردند با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زیر
درخت طوبی جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا محمد فاطمه را بعلی علیه السلام دادیم و عقد بستیم بامر حق تعالی من که
جبرئیلم خاطب بودم و گواه گرفتم فرشتگان هفت آسمان و زمین را و جمله شادی کردند و نثار کردند مگر
خضر و الیاس علیهما السلام که آنجا حاضر نبودند رسول صلی الله علیه و آله چون این بشنید خرم شد و خدای را شکر کرد و خضر و الیاس
نماز کردندی با محمد صلی الله علیه و آله بغیر از محمد علی کسی دیگر ایشان را ندیدی پس جماعتی مهاجر و انصار آنجا بودند
و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنجا حاضر بود رسول صلی الله علیه و آله اشارت فرمود یا امیرالمؤمنین بخ بخ یعنی مبارک باد
ترا که امروز عقد فاطمه بتو بسته اند در زیر درخت طوبی و جمله پیغمبران نثار کردند بر آن و وقتی نبودند مگر خضر و الیاس که
آنجا حاضر نبودند حاضر شدند رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت ای برادران من کجا بودید که سخت تنگدل شدم گفتند
پیغمبران حاضر شدند بر عقد فاطمه با علی علیه السلام نثار کردند و شما هیچ نثار نکردید خضر گفت بدان خدایی که محمد را بخلق فرستاد و
امیرالمؤمنین را امامت داد که در بیابان اندلوس بودم که خلقی از راه دور افتاده بودند چهل شبانه روز بود که سرگردان بودند
ایشان را براه آوردم بفرمان خدای عز و جل اگرچه من حاضر نبودم اما من از عمر خود سیصد سال بفرزند باز
پسین تو دادم که وی را قایم گویند رسول صلی الله علیه و آله شاد شد و شکر حق تعالی بگذارد پس الیاس گفت بدان
خدای که یکیست و دو نیست بدریای قلزم بودم که چهل پاره کشتی غرق خواست شدن باز داشتم بفرمان
خدای عز و جل پس گفت من نیز سیصد سال از عمر خود بفرزندت دادم رسول صلی الله علیه و آله ایشان را نثار کرد



وشکر خدا را کنند که ایشان از عمر خود ششصد سال بفرزندش داده‌اند و عمر وی هفتاد و دو سال بود محمد زید گفت عجب دانم که
امام محمد مهدی علیه السلام با این سیصد و سیزده تن کار عالم را راست کند امام جعفر صادق علیه السلام گفت
این سیصد و سیزده تن از عالمان و حکیمان باشند آنان از دست راست جبرئیل علیه السلام و از دست چپ
اسرافیل و از پس پشت وی عزرائیل بود و فرشتگان آسمان و زمین از یمین و یسار وی باشند پس محمد زید گفت یا ابن
رسول الله علامت خروج وی چه باشد گفت وقتی بود که بعضی از بغداد آب ببرد و ویران کند و پادشاهان قدیم نیست
کرده شود درهم خریده پدید آید و درهم و دینار عزیز گردد و معامله کاسد شود و سه سال در مصر قحط بود و قلعه‌ها ویران
گردد و در عرب و عجم خراج بسیار بود و مردمان از ایشان بترسند و ترک و عرب با هم بجنگند و پادشاه ترک باشند و عجب
از کوفه بیرون آیند و کشته شوند محمد زید گفت آیا علامت دیگر باشد گفت در کوهستان و خراسان نعمت بسیار بود
و در آسمان ستاره چند پدید آید شوند عجیب که هیچ نبوده باشد و مردان بشکل زنان روند و زنان بشکل مردان
مردان و زنان و زنا آشکار شود دانشمندان دروغ زن باشند و قاضیان رشوت خورند و زنا شعار خود سازند محمد زید
گفت هیچ مخالف از قایم آل محمد معجز خواهد گفت هفت تن از وی معجز خواهند گفت آن هفت تن از کجا باشند
گفت یکی از ماوراءالنهر باشد فرزند مرا گوید که معجز الیاس میخواهم بیا بر دجله رود فرزند من برود چنانکه موی او تر نشود
و بزبان میگوید وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ چون این بیند گوید پس جادوی عظیم دیدم پس فرزند
گوید ای آب بگیر او را همه روز آب بر سر او درود او میگوید این جزای آن کس است که امام را باور ندارد دو تن
نداند آن شش دیگر معجز خواهند اما آنکه معجز ابراهیم خواهد اصفهانی باشد فرزند مرا گوید با آتش اندر شو آتش برافروزند
و او در آتش رود و این آیه میخواند که فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آن
مرد گوید جادوی کرد و این جادوی بیهمتاست آتش وی را بگیرد و بسوزد میگوید این جزای آنکس است که امام
بحق نداند و آنکه از فارس است که عصای دانشمند میگوید معجزهٔ موسی میخواهم فرزند من گوید فَأَلْقَى عَصَاهُ
فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ناگاه ثعبان گردد بفرمان خدای تعالی آن مرد گوید که جادوی کردی آن ثعبان
او را فرو برد چنانکه سر و گردن بیرون بود و میگوید این جزای آنکس است که امام را بحق نداند و آن مرد دیگر در بلخ
بود با استخوان بیارد و بگوید که تو امامی معجز نمای فرزند من گوید مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا
نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى خدای تعالی آن استخوان‌ها را آواز بلند آورد و گوید ای امام معصوم هزار سال است که
من بعذاب خدای تعالی گرفتارم عذاب از وی بردار آن گوید که جادوی کردی فرزند من گوید وی را بردار کنید و آواز

میدهید

میدهید که این جزای آن کس است که امام بحق نداند پس در بند عجائب گوید فرزند مرا که معجزهٔ داود میخواهم فرزند
من جبل من عمود را که در دست دارد در گردن وی اندازد و بمثال خمیر کند که در جهان میگردد و میگوید این مکافات
آنکس است که امام را بحق نداند و آن یکی دیگر که معجز ابراهیم و اسماعیل خواهد فرزند من کارد به دست وی دهد
و بار بحلق امام باز کند موی از وی نبرد و آن مرد گوید سحر عظیم کردی و آنکه معجز مصطفی صلی الله علیه و آله
میخواهد فرزند من کس فرستد تا هر کی که در بیابان چیزی بیند بخوانند پس هفت شیر شرزه بیایند و پیش امام
بایستند و روی بر زمین بمالند فرزند من گوید که أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ آن

شیران هفت روز آن مرد را در لشکرگاه میدوانند تا که بعذاب خدای تعالی گرفتار گردد آن روز ده تن را
از فرزندان امام حسن علیه السلام هر یکی را بولایتی بفرستد آنگه شمشیر در کفار و بر مخالفان نهند و چندان را
بکشند که عدد آن را خدای تعالی داند و کار جهان و جهانیان راست گرداند چنانکه گرگ با میش آب خورد و شهری
در بادیه بنا کند و بمدینهٔ مصطفی صلی الله علیه و آله بپیوند و چون امام از این سخن فارغ شد محمد زید گفت یا ابن رسول الله
این جمله غیب است تو از کجا میگویی امام جعفر صادق علیه السلام دست در آستین کرد و نسخه بیرون آورد
بخط مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آنجا املا کرده بود پیغمبر صلی الله علیه و آله چون محمد زید بدید آن نسخه را در شکل امام
بسیار تضرع و زاری کرد و گفت اگرچه ترک ادب کردم و مرا علم الیقین بود اما عین الیقین شد توبه کردم
یا ابن رسول الله عفو کن پس امام جعفر صادق علیه السلام او را بنواخت و تسلی داد والله اعلم بالصواب

لما مات رسول الله صلی الله علیه و آله فلما کان بعد موته بعشرة ایام فاذا رجل دخل من باب المسجد
وجهه وبیده عکازة فقال السلام علیکم اصحاب رسول الله ان کان محمد قد مات فان
الله حی لا یموت ابدا اعظم الله اجورکم وغفر ذنوبکم ثم قال این وصی هذا النبی
علی علیه السلام فالتفت الرجل الیه فقال السلام علیکم یا فتی فقال علی علیکم السلام یا معمر
یا صاحب البئر فقال الرجل من این علمت انی معمر و صاحب بئر قال علی اخبرنی ولک
رسول الله ان شئت اخبرتک بخبرک فقال الرجل ما اسمک قال انا علی بن عم هذا الرسول
الرجل الحمد لله ثم قال علی انت رجل من العرب اسمک مضرب داوم ولک من العمر
مایة وستون سنة فلما ذهب من عمرک مایة سنة انذرت قومک وبشرتهم
محمد صلی الله علیه و آله من ارض مکة وجهه اضوء من القمر وکلامه احلی من العسل
یمسک به یخالف الآدیین فهو ابو الیتامی والمساکین ویحرم الخمر والزنا وینهی عن

القتل والذي خاتم الانبيا وامته يصلون الخمس ويصومون شهر رمضان ويحجون البيت
فامنوا به وصدقوه وبايعوه ثم قولك ضربوك وسحبوك على وجهك والقوك في بئر عميق
فمكثت في بئر الى الآن فما مات رسول الله اهلك الله قومك بالمطر فغرقهم ونجاك الله
منها فخرجت من البئر سمعت مناديا ينادي يا مضر ان محمدا قد مات وانت من زمرة اصحابه
الى المدينة فذرفت عيناه جئت الى بلده وههنا قبره فبكى الرجل ثم قال لعلي من اين علمت
هذا قال علي اخبرني محمد صلى الله عليه وآله وقال لي يا علي ان مضر صاحب البئر يأتي بعد ما
عدة يسيرة فاذا لقيته فاقرءه مني السلام وقبل رأسه وعينه وجلس مضر بين يديه فقال
له علي يا مضر اكشف وجهك فكشفه وامتلاء المسجد نورا ثم قال يا علي اني اسئلك
عن اشياء لا يعلمها الا نبي او وصي قال علي سل قال مضر اخبرني عن ذكر لا اب له
ولا ام له وعن انثى لا اب لها ولا ام لها وعن ذكر لا اب له وعن رسول لا من الجن ولا من الانس
ولا من الملائكة.. ولا من البهايم ولا من السباع وعن قبر سار بصاحبه وعن حيوان انذر اصحابه
وهو لا من الجن ولا من الانس ولا من الملائكة.. واخبرني عن جسم اكل ولم يشرب ثم لا يأكل الى
يوم القيامة وعن بقعة اصابتها الشمس مرة واحدة ثم لا يصيبها الى يوم القيامة وعن جماد
ولد الحي وعن امرأة ولدت بثلث ساعات من النهار وعن ساكنين لا يتحركان ابدا وعن متحركين
لا يسكنان ابدا وعن متحابين لا يتباغضان ابدا وعن متباغضين لا يتحابان
ابدا واخبرني عن الشيء وعن لا شيء وعن احسن الاشياء واقبح الاشياء واول ما
يخلق في الرحم وآخر ما يبلى في القبر فهذه عشرين مسئلة قال علي عليه السلام اما الذي سألت عن
ذكر لا اب له ولا ام له فهو آدم عليه السلام وانثى لا اب له ولا ام لها فهو حوا خلقت من جنب آدم
والذكر الذي لا اب له فهو عيسى عليه السلام ورسول لا من الجن ولا من الانس ولا من الملائكة فهو الغراب
الذي قال الله تعالى فبعث الله غرابا وعن قبر سار بصاحبه فهو يونس في بطن الحوت قبره ثلثة
ايام وعن حيوان انذر اصحابه فهي نملة التي خرجت مع اصحابه يطلبون الرزق على
اسطوانة فوق رأس سليمان قالت لهم سيدهم لا تنشروا التراب على رأس نبي الله سليمان
وسألت عن جسم اكل ولم يشرب ثم لا يأكل الى يوم القيامة فذلك عصا موسى عليه السلام وعن البقعة
اصابتها الشمس مرة واحدة فذلك ان موسى لما هرب من فرعون وقومه كانوا ست مائة
الف رجل وصلوا الى البحر فانفلق البحر بضفتين فظهر بني اسرائيل طريق في البحر فوقعت الشمس
على تلك البقعة في وسط البحر فلما عبروا صار الفلقتان بحرا واحدا وعن جماد ولد الحي

ناقة صا

مجلس شورای ملی ... ۱۳۴۳

ناقة صالح من جبل شاهق وعن ساكنين لا يتحركان فالسماء والارض وعن
متحركين لا يسكنان الشمس والقمر وعن امرأة ولدت بثلث ساعات من النهار فهي مريم
حملت ساعة واخذها الطلق وولدت عيسى في الساعة الثالثة وعن متحابين لا
يتباغضان الجسم والروح وعن متباغضين لا يتحابان الموت والحيوة وعن شيء
فهو المؤمن وعن لا شيء فهو الكافر وعن اقبح الاشياء فهو جسم بلا روح وعن احسن
الاشياء فهو جسم مع روح واول ما يخلق في الرحم النطفة وآخر ما يبلى في القبر
فهو العصعص اي عظم الذي في اقصى الظهر فوق العجز فهذه عشرين مسئلة وعشرون جوابا
عن مسائلك فقام الرجل وقبل رأسه وقال انت وارث علم رسول الله ثم ذهب
الى القبر فانه وضع رأسه على القبر خرجت روحه رحمة الله عليه وعلى ساير
المسلمون والمؤمنون تمت

روايت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که گفت هرکه نماز او مثل نماز من نیست نماز او
مردود است سؤال کردند که یا رسول الله چون نمازی باشد مثل نماز تو جواب داد که هرکه بعد از
هر نماز این دعا را بخواند نماز او مثل نماز منست در ثواب و درست بوده دعا اینست مذکور است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ
آمرزش میخواهم از خدای تعالی از هر گناهی که کرده ام آن گناه را
عَمْدًا وَخَطَأً وَسَهْوًا وَسِرًّا وَعَلَانِيَةً وَاَتُوبُ اِلَيْهِ
از روی قصد از روی خطا از روی فراموش به پنهانی به آشکارا توبه میکنم من بسوی او
مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي اَعْلَمُ وَمِنَ الذَّنْبِ الَّذِي لَا اَعْلَمُ اِنَّكَ
از آن گناهی که من میدانم او را و دیگر از آن گناهی که نمیدانم من او را خداوندا بدرستی که تو
اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
تو داننده غیبهای بغایت نیست گردیدن دیگر نیست قوت مگر از برای خدای تعالی بلند و بزرگ است

[illegible]

عاقل [illegible] بهتر الحق عطا بر سبع دور
غلو در نادان بود [illegible] سعی صحیح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منقولست از شیخ علاء الدوله السمنانی قدس سره در معرفت

مقامات رجال الغیب

ز یب کب کط بخ قستان — وکاکج جانب ایسان

۷ ۱۴ ۲۲ ۲۹ — ۲۱ ۴

ج یه یح کل شمال اندر — ه هج لک رکن باید دان

۳ ۱۵ ۲۳ ۳۰ — ۵ ۱۳ ۲۰

د یب یط کو سوی مغرب — ب ی یو که یثرب خوان

۴ ۱۲ ۱۹ ۲۷ — ۲ ۱۰ ۱۷ ۲۵

ح یا یح کو جنوب بین — آ ط یو کد تو یکی دان

۸ ۱۱ ۱۸ ۲۶ — ۱ ۹ ۱۶ ۲۴

نیت زکوٰة الفطر واین صیغه را بعد از حساب و نصاب تمام نمودن بخواند که اَدْفَعُ هٰذَا

عنّی وعن یعولنی من زکوٰة الفطر اداءً لوجوبه قربةً الی الله

[illegible]

[illegible]

